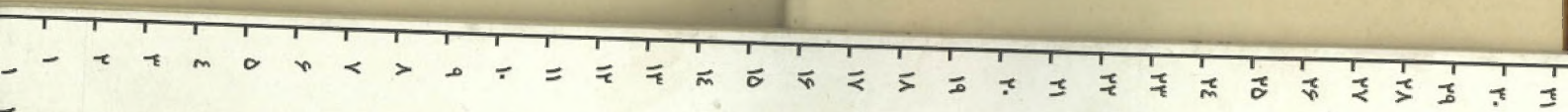


۱۰۱۹۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: <u>مکتب الادب و ترجمه بکار اصفهانی</u>	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف: <u>نصیرالدین محمد آسترکی</u>	شماره ثبت کتاب
مترجم:	۹۰۷۲۲
موضوع:	
شماره قفسه: <u>۱۵۱۹۹</u>	



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۱۵۱۹۹	

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۲۹۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *مبانی ادب و ترجمه حکایات*

مؤلف: *نصیرالدین محمد استرآبادی*

مترجم: _____

موضوع: _____

شماره قفسه: ۱۵۱۹۹

شماره ثبت کتاب: ۹۰۷۲۲

جمهوری اسلامی ایران

خطی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۵۱۹۹

۱۷۱۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران
کتاب: معین الادب و ترجمه معیار (مکتوب)		
مؤلف:	نصیرالدین محمد آشتیانی	شماره ثبت کتاب:
مترجم:		۹۰۷۲
موضوع:		
شماره قفسه:	۱۵۱۹۹	

کتابخانه	خطی
مجلس شورای اسلامی	
۱۵۱۹۹	

كتاب الامور الحسنة
 في معرفة ما يوجبها من طاعات
 وما يوجبها من كفريات
 مؤلفه الشيخ الفاضل
 محمد بن عبد الله بن محمد
 بن عبد الله بن محمد
 بن عبد الله بن محمد

سنة ١٢٠٠

١٢١٩٩

٩٠٧٢٢



مكتبة...

مكتبة...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَعَلَيْكَ الْأَعْتَادُ فِي التَّحْقِيقِ يَا كَرِيمُ جَوَاهِرُ زَوَاهِرِ جَدِّ وَبِاسْمِكَ
 لَمْ شَكَّرْ بِي قَبَاسِ نَارِ بَارِكَاةِ خَلْقِي كَمَا كَامِ اخْلَاقِ عِبَادِ
 انْزِعْ أَرَاثَارَ قِيَمِ جُودِ أَوْسَتْ وَمَحَاسِنِ آدَابِ وَأَعْمَالِ اخْلَاقِ شَيْئُهُ
 أَرْطَفَتْ نَامِحِدُ وَدَاوَسَتْ كَرِيمِي كَيْفَ نَوْعِ اسْمَانِ مَظْهَرِ قَابِلِيَةِ اخْتِصَانِ
 بِصِفَاتِ حَسَنَةٍ وَكِتَابِ اخْلَاقِ مَحْتَسِنَةٍ سَاخَتْ كَرِيمِي
 مَنَابِعَانِ وَبِزَوَارِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ مُحَمَّدٍ رَأَيْتُ قُلَّ أَنْ كُنْتُ
 تَحْتَوِ اللَّهُ فَاتَّبَعُوا فِي تَحْقِيقِكُمْ اللَّهُ يَنْوَلُخْتَ جَلَّتْ أَلَاؤُهُ وَعَمَّتْ نِعْمَاتُهُ
 وَصَلَوَاتُ زَكَايَاتِ وَتَحْتَ تَحِيَّاتِ نَامِيَّاتِ بَرَسِيدِ كَايِنَاتِ وَ
 خَلَاصُهُ مَوْجُودَاتِ كَرِيمِيهِ وَأَنَّكَ لِعَلَمِي خُلُقِي عَظِيمِ نَكْتَةُ
 كَمَا زَكَاةِ ذَاتِ أَوْكَلِهِ لَتَمَّا بَعَثْتَ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ اخْلَاقِ نَبِيٍّ

لَا يَلِي

از جلال صفات او عالی مسند باریگاه و ما ارسلناك الا رحمة للعالمين
 صدر نشین صفه نبیاً و امة من المنة والطفین افتاب عالم تاب
 سپهر اصفیاء عالی قدر فلک اهتدی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
 و غزوة الطاهر بر الطیبین خصوصاً بر امیر المؤمنین و امام
 المقتدر و سید الوصیین و یعسوب الدین فاتح کربلا فیضا
 خاتمه صحیفه و لایت مظهر غراب مظهر غیاب امیر المؤمنین
 علی ابن طالب صلوات الله و سلمه علیه **آتا بعد** بر شما برضا
 ارباب بصیرت و بصایر زکریا اصحاب فطنت پوشیده و محو نمائند که نایب
 مناسک شریعت و سالکان مآل الطریقت و حقیقت رابع داز
 اعتصام مجملاتین قرآن مجید و فرقان حمید هم متمسکی رفیع تر از
 اخبار حضرت رسالت و وسیلای منیع نواز آثارا ن منجی بقاء نبوت
 و حضرت حق سبحانه و تعالی در هر فرقی از فرقون جماعتی از لایت
 محمد را بدارک این سعادت فاینکه گردانیده که اقوال و افعال و اخلا
 ق هر جمع منسوبان حضرت را در سلك جمع و عقد ضبط کشیده
 تضایف متعدده در منصفه ظهور جلوه داده اند از جمله کتب
 مکارم الاخلاق است که از بدایع مصنفات افضل المقتدرین
 و اکمل المتأخرین شیخ الاسلام و المسلمین رضی الله و آله و ابی
 نصر الحسن بن علی علی الفضل بن الحسن الطبرسی است نور الله قدره
 و بررد مضجعه که مشتمل است بر مکارم الاخلاق و محاسن آداب

و بدایع

انحضرت وانجأمت رباب امر فرموده اند و فی الواقع مثل ان کتابی
 درین باب مؤلف شده و ترخص و عوام دلپذیر است بلکه
 کافی نام را از دانش آن ناگزیر است اما چون کتاب مذکور
 بلغت فضیلت عریضه در سبک تألیف و عقد تصنیف در آمده
 اکثر اهل فرس را استفاده و استفاده آن محرومند و عموماً
 آن معدوم در ایام سلطنت و عوام خلاف حضرت شاه دین
 بنام بنار سپاه افتاب سهر غرت و جاده مسند نشین بارگاه
 السلطان العاد الخلیل الله اختر بیخ شهر یاری در درج محتسب
 صاحب سریر کشور کرامت افتخار عشر سلطان صاحب قران
 سلیمان مکان کیتی ستان مالک رقاب الامم مولی ملوک الزل
 والعرب و الخیم قدوة اساطین اللطین فی الافاق عمد اعظم الخوا
 بالارت والاشفاق مروج الشریعة المطهرة المصطفویة
 القویة المرتضویة حافظ بلاد الاسلام والمسلمین معین السلطنة
 والخلافة والسیادة والذین المؤید من عند الله الغازی فی سبیل
 سلطان شاه طهماسب بن السلطان شاه اسمعیل الحسینی شیدا
 قوا به سر السلطنة والخلافة بوجوده ابدان کان الالهة والخالقة
 بفيض جوده اشارت باخبارت ومثال مثال عالیه حضرت کیوان
 رفعت مرتج صولت مشتری طلعت خورشید منزلت دین
 پرور معدلت کسرت مهد فواعد ایاالت و بختیاری مشید مر اسم

خالد بن ابراهیم
 کمالی مدینه

مدرسه

عذار

عدالت و کما مکاری امیر الامراء و عون الضعفاء و الفقراء مرجع الکابر
 و الاکابر و الاعلاء السلطان الافاضل و الموال المظهر الطاف حضرت الله
 مصداق مقال **تَخْلَقُوا بِالْخُلُقِ** الله شعر سنی بنو خان محمد کزو
 خراسان بود رشک خلد برین ممالک مدار عدالت شعار
 بنام جهان بنده شاه دین باین فقیر فلیل البضاعة و حقیر
 عدیم الاستطاعة نصیر الدین محمد بن عبد الکرم الانصاری الاشرف
 غفر الله له و لوالدیه رسید که کتاب مذکور را بلغت قاری
 ترجمه کند بنوی که عرا سربکار مفهومات و معانی از نقاب الفا
 و عبارات عربی چهره نماید و برده خفا و اختفا از عارض ظهور
 و رخسار و وضوح کشفه گردد و انحضرت همچنانکه بنام یاری
 و اسم سامی حضرت رسالت بنام موسوم است مکارم اخلا
 و محاسن ادب و اوصاف محمدی را کتاب فرموده بدان
 نیز متصف و منعوت باشد و بیل من دولت سیر امت
 محمد خوار و عوام از خواص فضایل و عموماً فواید ان مخطوط
 و بهره مند گردند هر چند این کینه را قدرت از کتاب باین
 امر خطیر و قوت اشتغال باین بیخ کبیر بنود حکم المأمور
 معذور و امثال الامر العالی استغاثت از حضرت باری
 عز اسمه جسته و از ارواح مقدس حضرت سید المرسلین
 و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

ابتدا نموده در آن شروع کرد و این ترجمه را محاسن الادب
 نام نهاده مفسر این مکارم اخلاق ناظرین و ناظرین مکارم الاخلاق
 آنکه بنظر اصلاح در آن دیده اگر بر ذلل و قصوری مطلع شوند
 قلم عقوبت بر آن کشیده را قلم را معفو و معدوم دارند مسئول از
 حضرت ملک متعال آنکه توفیق انعام کرامت فرماید و حضرت
 آمر و سایر مؤمنان را این ترجمه منتفع و مستفید گردانند این ترجمه
 را ذخیره از برای مترجم توفیق مال و لا یبوء الله ولی ذلك
 و ما توفیق الا بالله و هو حسبی و نعم الوکیل **شروع در**
ترجمه کتاب بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میگویم بنام خدای سزاوار
 پرستش نیک بخشنده بر خلق بوجود حیات بخشنده
 بر ایشان بیقا و محاققت از اوقات هر شاکه از ازل تا ابد متوج
 و معلوم بود و هست و خواهد بود حمدان مرخدا را که
 متما و موصوف است همه اسماء و صفات و کمال آن خدا
 که یکی است بذات و یکانه است بصفات و نیاز است از هر
 اوست پناه نیازمندان و حاجتمندان و نیاز دگر را و زاده
 از کی و نیست و نبود و مرا همتا **درود بر محمد که بنده و برگزیده**
 اوست که فرستاد او را بنام آفریدگان خرده دهنده مؤمنان را
 و مطیعان را بهشت و رحمت خدای تعالی و پیم کننده مرکافرا
 و غاصیان را از دوزخ و عقوبت او و خواننده مریدگان را

بر پرستش

بر پرستش خدای تعالی **درود بر محمد** و توفیق او و دلیل ظاهر بر
 وجود او و بر اهل بیت او که پیشوایان راه راست اند و به
 در وی ایشان از ظلم و تاریکی جهالت و ضلالت نجات می
 توان یافت همچنانکه در تاریکی وظلمت شب یحیی نور دهنده راه
 بمقصود میتوان برد اینچنان اهل بیت که خدای تعالی دور گردانیده
 است از ایشان هر چه پراگنده و ناشایسته است و معصوم
 پاک گردانیده است ایشان را از جمیع گناهان و سلام بر کسی داد
 که متابعت کرد راه راست را **ایمان بعد از احمد خدایا و صلوات**
 بر رسول و آل او پس بدستی که حق سبحانه و تعالی چون که گردانیده
 است پیروی حضرت پیغمبر را کلید خشود پی خود و راه پیوسته
 بهشت چنانکه گفته است **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ**
حَسَنَةٌ یعنی بدستی که شما را رسول خدای بدشوی پیگوا
لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ یعنی هر کسی را که امید میدا
 ثواب خدای تعالی و نعمتهای آخرت را و گردانیده است متابعت
 آنحضرت را و پیروی کردن سنت او و آنچه از او روایت کنند
 سبب محبت و وسیله رحمت خود چنانکه گفته است که
قُلْ إِن كُم تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي **يَجِبْكُمْ اللَّهُ** یعنی بگوای محمد
 که دوست میدارید شما خدای تعالی را پس متابعت کنید مرا
 تا دوست دارد شما را خدای تعالی تا باعث شد این دستکاری

عظیم جمیع کردن کتاب که مشتمل باشد بر اخلاق گویید خیر
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و آداب حسنه اخفرت و آنچه امر فرموده است
 بآن امت را پس اقرار این گفت که اخفرت که **اَعْتَمَدَ مَكَامَ**
الْاِخْلَاقِ یعنی خدای تعالی مرا فرستاده است به بندگان برای
 آنکه تمام گردانم مکارم اخلاق را که بر پیغمبران دیگر تمام نشده و جمیع
 کردن کتاب مذکور بجهت آنست که دانستن هر چه مقدم است
 بر عمل کردن بآن چیز پس یافتیم در کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام
 چیزی که مشتمل است بر حقیقه روش پیغمبران علیهم السلام و آن
 بریدن و دور بودن است بقای از مردمان و متوجه شدن
 بخدای تعالی در حالت امید و ترس و قطع نظر کردن از دنیا و
 زینت او و متوجه کردن باحوال آخرت و امیر المؤمنین علیه السلام
 خاص گردانیده است از میان پیغمبران پیغمبر ما را صلوات الله
 علیه بکمال این سیرت و روش و مبالغه و ترغیب کرده است ما را
 باینکه گردانیم باخفرت بعد از کلام طویل هر کسی را که دعوی
 دروغ میگرد که امید میدارد بخدای فرموده است که دعوی
 میکند بکمال خود که امید میدارد بخدای خدا که دروغ میگوید
 چیست حال او که ظاهر نمیشود امید او در عمل و ظاهر نمیشود امید
 او در عمل و مکر امید داشتن بخدای تعالی که این از عمل و ظاهر
 نمیشود زیرا که هر که در امید خود صادق است عمل میکند که

نیب آن عمل مطلوب خود برسد و امید میدارد از خدای تعالی
 را و گناه میکند پس امید او در عمل و ظاهر نمیشود و هر ترسی که
 محقق و معلوم است مگر ترس از خدای تعالی بدرستی که این معلوم
 زیرا که اگر ترس نبوده از خدای تعالی محقق می بود مرتکب معاصی
 میشد امید میدارد بنده از خدای تعالی امر بزرگی که آن نیست
 است و نعمتهای آخرت و امید میدارد بنده از خدای تعالی
 چیزی را اعتبار که آنکه امور دنیوی است و با وجود این حرف
 میکند بسیاری از مال خود را خدمت میکند بنده را تا آنکه
 بمطلوب صغیر خود برسد و عبادت نمیکند پروردگار را و
 تصدق نمیکند آنکه از مال خود تا آنکه بمطلوب بزرگ خود
 برسد پس چیست حال خدای تعالی جل شانه که تقصیر کرده
 با و از آنچه کرده میشود بر بندگان و آیاتی ترسی که باشی در
 امید داشتن خود از خدای تعالی کاذب و دروغ گویا نمیدارد
 خدای تعالی را محمل امید و همچنین اگر کسی ترس نبوده را از
 بندگان خدای تعالی میدهد با و از ترس خود آنچه را که میدهد
 پروردگار خود را پس ترسیدن آن کس از بندگان ظاهر میشود
 و ترسیدن او از فریبنده ایشان ظاهر و همچنین هر که دنیا را
 او بزرگ است و قوی دارد دل و اختیار میکند دنیا را بخدای
 تعالی پس ترك میکند خدای تعالی را و متوجه دنیا میشود

و میکردند دینا و بدرستی که رسول خدا کافست مرترا
 در مقتدا بودن و دلیل است مرترا بر مذمت دینا و عیبا و
 و بسیاری رؤسای آنها و بدیهای او زیرا که آنحضرت متوجه دینا
 و زینتهای او نشد و حق سبحانه و تعالی دینا را و آیتهای
 او را با آنحضرت نداد و بغیر آنحضرت داد **و اگر خواهی** بگویند بعضی
 از حالات آنحضرت موسی علیه السلام چون گفت رب انی
 لما انزلت الی من حیبر فقیه یعنی پیور در کارا بدرستی آنچه
 فرستادی بمن محتاجم بآن بحق خدا سوال نکرد حضرت موسی
 مکرنا که بخورد برای آنکه میخورد گیاه زمین و سبزی گیاه
 میفود از تنگی پوست شک حضرت موسی بجهت لاغری و
 که کوشش **و اگر خواهی** شمه از احوال حضرت داود علیه السلام بیا
 کم بدرستی که زنبیل حیثافت از برک خرمای بدست خود و مسکنت
 همدشندان و مصاحبان خود را که ایا کدام یک از شما میفرد
 این زنبیل را برای من و میخورد قرص جوازهای آن **و اگر خواهی**
 بگویند از حال عیسی بن مریم علیه السلام بدرستی که سنک را
 بالین خود ساختی و جامه درشت پوشیدی و نان خود
 او گرسنگی بود و چراغ او شب ماه بود و پناه او سایه و لجنه
 بدان کرم میشد در زمستان مشرقها و مغربهای زمین
 بود و میوه و ریحان او انچه از زمین میروید از برای حیوانات

و بنو داود را زنی که در فتنه اندازد او را و نه فرزندی که اندو هکین
 کند او را و نه مالی که مشغول گرداند او را و نه طبعی که حقیر گرداند
 او را مرکب او هر دو پای او بود و خدمتکار او دستهای او پس افتاد
 کن بر بغیر خود که او پیشواست مرکبی را که پیروی کند او را و در
 بندگان نزد خدای تعالی کسی است که پیروی کند بغیر خود را
 و افتد کند و متابعت نماید سنت او را و انچه از او روایت کند
 و آنحضرت رعیت نکرد دید بنا و نظر در دنیا نکرد و حال و تنی بود
 از دنیا و گرسنه ترین اهل دنیا بود بشکم و عرض کرده شد دنیا
 بر او بی قبول نکرد از این داشت که خدای تعالی دشمن و حقیر
 و صغیر داشت دنیا را پس از این دشمن داشت دنیا را و اعتبار نکرد
 و متوجه او نشد و اگر سودی درها هیچ گاه مکر دوست
 داشتن ما چیزی را که دشمن داشت خدای تعالی انرا و تعظیم
 کردن و بزرگ داشتن ما چیزی را که خدای تعالی اعتبار
 نکرد ^{از دنیا} هر گاه همین پس می بود در مخالفت کردن بخدای تعالی
 و خلاف کردن بدرستی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله طعام
 میخورد بر زمین بی سفره و خونی و می نشست همچو نشستن
 بندگان و میدوخت بدست خود تلخین خود را و پیوند
 میکرد بدست مبارک خود جامه خود را و سوار میشد دراز
 کوش برهنه را و گاهی ردیف خود میساخت کسی را و بود

پوده بود رخا نه حضرت و در آن پوده صورها بود پس گفت یک
 از نماز خود کرای فلاح غایب گردان و دور گردان این پوده از چشم
 من بدرستی که چون نظر میکنم درین پوده بیاد آید مراد دنیا و آخرت
 او پس آن حضرت را عرض کرد از دنیا بدل خود و دور گردان دنیا را
 از نفس خود و دوست داشت که غایب باشد زینت دنیا از چشم
 او تا متوجه دنیا و زینتهای او نشود و اعتقاد نکند دنیا را سراسری
 قرار بر بیرون کردن دنیا و زینتهای او را از نفس خود و غایب
 گردانید او را از چشم خود و همچنین هر که دشمن مبدار در چیز
 دشمن مبدار نظر کردن و یاد کردن بخیر را بدست که رسول
 خداست دلالت کننده و راه نماینده ترا بر بدیهها و عیبهای
 دنیا زیرا که گرسنه بود در دنیا با لباخصان خود و باز گرفته شد
 از و آتشها و زینتهای دنیا و با وجود بسیاری قرب و منزلت
 او بخدای تعالی پس باید که فکر کند عاقل که ابا خدای تعالی
 اکرام کرد محمد را باین که نداد دنیا و زینتهای دنیا را با و و یا اها
 کرد و حقیر داشت او را پس اگر گوید که اهانست که بحق خدا که
 دروغ گفته باشد و اگر گوید که اکرام کرد محمد را پس باید که بداند که
 خدای تعالی اهانست کرد و حقیر داشت دنیا را زیرا که بکسر آید
 دنیا را از برای عزا و دور گردانید آنرا از نزدیک ترین مردمان
 خود پس باید که اقتدا کند اقتدا کرده به پیغمبر خود و متابعت

نماید اثر او را و اگر پیروی نکند پیغمبر خود را این نباشد از هلاکت
 بر بدیهی که خدای تعالی گردانیده است حضرت محمد را صلی
 علیه و آله نشان و علامت قیامت زیرا که او پیغمبر آخر الزمان است
 و بعد از آن پیغمبری نخواهد بود که بر پیروی او این شوند از هلاکت
 و آنحضرت بشارت دهنده است بهشت و هم کننده است بهشت
 و با وجود این علو و مرتبه بیرون رفت از دنیا گرسنه و رسید
 با خیرت سالم و وسیع و نه نداشتن کی بر سنگی و خانه و منزل و
 عمارت بنا نکرد تا آنکه از دنیا برفت و اجابت کرد خواننده و پیر
 دکار خود را بر خدای تعالی را چه منت عظیم است بر ما که ابا
 کرد ما را بشو او و بهتر چون محمد که متابعت وی روی او کنیم
 و امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه میفرماید که بحق خدا که چندان
 پیوند کردم جاسم خود را تا آنکه شرم داشتم از پیوند کننده آن پس
 گفت مرا کسی که چنانی اندازی این جاسم را پس کفتم مرورا
 که دور شو از من پس نزد صبح ستایش میکند قوه شب رفتن
 مرا و معنی این سخن ظاهر است که اگر چه شب رفتن مشقتی
 تمام دارد و در هنگام رفتن ستایش میکند اما صبح که
 منزل رسیدند ستایش میکند شب رفتن را همچنین آن کس
 که امیر المؤمنین علیه السلام میکرد از پیوند کردن جاسم هر که
 چه درین دنیا مشقتی دارد و ستایش میکند از آن اما منزل

اخذت که برسد ستا فرخا هند کرد از او خواهند گفت کاشکی
 ما این عمل میکردیم تا الحال فراغت میدادستیم بر این خطبه
 که روایت کرده شد از امیر المومنین علی علیه السلام کافیت
 بطریق اجمال در مقصود ما که پیروی کردن حضرت پیغمبر صلی
 علیه و آله و سلم سبب نجات است و ما ذکر میکنیم به تفصیل مکارم
 اخلاق را که مخصوص آنحضرت است در جمیع احوال و اقوال و
 اعمال و شستن و برخواستن و سفر و حضر و خوردن و آشامیدن
 و جمیع آنچه روایت کرده شده است از آنحضرت و حضرات ائمه معصومین
 صلوات الله علیهم اجمعین در احوال مردمان بر سبیل عموم و سؤال
 میکنیم مآخذی تعالی را که توفیق کرامت کند بتمام شدن این کتاب
 بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر همه چیز و هر چه میخواهد قادر است
 و انسان گردانیدن دشوار بر و سهل و آسانست و گردانیدم
 کتاب را و زده باب **فهرست بابها باب اول** در صفات
 ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و باقی حالات
 آنحضرت و درین باب پنج فصل است **فصل اول** در صفات
 ظاهری و باطنی آنحضرت و روش او با همتی نشان **فصل دوم**
 در بیان بعضی از حالات و اخلاق آنحضرت منقول از کتاب
 شریف النبی و غیر آن **فصل سیوم** در صفت اخلاق آنحضرت
 در طعام خوردن **فصل چهارم** در صفت اخلاق آنحضرت در خوردن

و نشامیدن **فصل پنجم** در بیان مجمل از باقی حالات آنحضرت **باب**
دوم در آداب بال بودن بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن
 و سر کشیدن و روغن مالیدن و مسواک کردن و درین باب
 سه فصل است **فصل اول** در آداب پاک کردن بدن و
 لباس و بوی خوش بکار بردن و مانند آن **فصل دوم** در سر
 کشیدن و روغن مالیدن **فصل سیوم** در مسواک کردن
باب سیم در آداب حمام رفتن و آنچه متعلق است بان
 و درین باب سه فصل است **فصل اول** در کیفیت در
 آمدن بحمام **فصل دوم** در پوشیدن عورت در حمام **فصل**
سیم در مالیدن خشت و روغن زیتون و آرد و غیر آن در
 بدن مالیدن **فصل چهارم** در تراشیدن سر و موی زهار و
 زبیر **فصل پنجم** در شستن سر و خطمی و سدر **فصل ششم**
 در نوبه مالیدن **باب چهارم** ناخن گرفتن و شارب گرفتن
 و سرشانه کردن و نظرها بر آینه کردن و حمامت کردن و درین
 باب چهار فصل است **فصل اول** در ناخن گرفتن **فصل دوم**
 در شارب گرفتن و گرد ساختن محاسن و نظرها کردن در
 و آنچه متعلق است بان **فصل سیم** در سرشانه کردن و آنچه
 متعلق است بان **فصل چهارم** در حمامت کردن **باب پنجم**
 در آداب رنگ کردن محاسن و زینت کردن و انگشتری و آنچه

معلق است با آنها و درین باب شش فصل است **فصل اول**
 در فضیلت رنگ کردن و ترغیب کردن در آن **فصل دوم** در
 سیاه کردن محاسن و غیر آن **فصل سوم** در رنگ کردن بچنا و غیر
 آن و رنگ کردن دست زان و **فصل چهارم** در کراهیت رنگ
 کردن جنب و عایض و در کراهیت پیوند کردن موی زان **فصل**
پنجم در انگشتی و آنچه متعلق است بآن **فصل ششم** در زینت
 کردن زان بزبور و آنچه در سر دست میکند از طلا و غیر آن
 و غیر آن **باب ششم** در آداب لباس و منزل و آنچه متعلق
 بآن هر دو و درین باب ده فصل است **فصل اول** در چگونگی لباس
 و کیفیت پوشیدن انواع لباس و اختلاف رنگهای آن **فصل**
چهارم در پوشیدن رنگهای بدین و در آواز و غیر آن **فصل**
پنجم در نگه کردن بجهت پوشیدن لباس و تواضع و فرو
 تنی نمودن **فصل ششم** در کراهیت لباس شهرت و نیکه چند
 در لباس **فصل هفتم** در عمامه و تاج و غیر آن **فصل هشتم** در پوشیدن
 موزه و **فصل نهم** در بیان خانه و منزل و آنچه جایز است
 از آن و آنچه متعلق است بآن **فصل دهم** در زینت کردن خانه
 و مناع خانه و فرشها و فروتن نمودن در آنها **باب هفتم**
 در آداب خوردن و آشامیدن و آنچه متعلق است بآن هر دو
 و درین باب سیزده فصل است **فصل اول** در فضیلت و

آن در پوشیدن آن
 آن در پوشیدن آن
 آن در پوشیدن آن

و ثواب طعام دادن و نیکو بی کردن و در زینت داشتن
فصل دوم در آداب دست شستن **فصل سیم** در آداب
 طعام خوردن و آنچه متعلق است بآن **فصل چهارم** در آداب
 آشامیدن و آنچه متعلق است بآن **فصل پنجم** در آداب خلایق
 کردن **فصل ششم** در فضیلت نان **فصل هفتم** در رفع آفتها
فصل هشتم در گوشها و آنچه متعلق است بآن **فصل نهم**
 در شیرینها **فصل دهم** در میوهها **فصل یازدهم** در سبزیها
فصل دوازدهم در حیوانات **فصل سیزدهم** در طعامهای نادر
باب هشتم در آداب نکاح و آنچه متعلق است بآن و درین
 باب ده فصل است **فصل اول** در رغبت کردن نکاح و
 و شوم **فصل دوم** در اصناف زنان و اخلاق ایشان **فصل**
 در مناسبت زن و شوهر با یکدیگر و نیکه چند در نکاح **فصل**
چهارم در آداب زفاف و مباشرت کردن و غیر آن **فصل**
پنجم در حق زن بر شوهر و حق شوهر بر زن **فصل ششم**
 در فرزندان و آنچه متعلق است بایشان **فصل هفتم** در عقیده
 و آنچه متعلق است بآن **فصل هشتم** در خشن کردن و آنچه
 متعلق است بآن **فصل نهم** در حضرت بد که متعلق
 بزنان **فصل دهم** در چیزهای نادر که متعلق است بسکک
باب نهم در آداب سفر و آنچه متعلق است بآن و درین

باب هفت فضل است **فصل اول** در سفر و در بیان اوقاتی که سفر کردن خوب است و اوقاتی که سفر کردن بد است **فصل دوم** در افتتاح کردن سفر بصدقه و غیر آن **فصل سوم** در بیان آنچه سنت است بجا آوردن نزد بیرون رفتن **فصل چهارم** در اخلاقی که در سفر در نگاه داشتن منع خود در سفر و استخاره کردن و حاجت طلبیدن **فصل پنجم** در آداب راه رفتن و کراهت نهان در سفر و دعاها که در سفری باید خواند **فصل ششم** در رعایت کردن مرکب و حیوان و بر صاحب **فصل هفتم** در چیزهای نادر که در سفری باشد **باب دهم** در آداب دعاها و آنچه متعلق بآن و درین باب پنج فصل است **فصل اول** در فضیلت دعا و کیفیت آن **فصل دوم** دعاها که اختیار کرده شده است در روز و شب **فصل سوم** در ذکر حق تعالی و صلوات بر نبی و آل و استغفار و گریه کردن **فصل چهارم** در نمازهای نادر **فصل پنجم** در دعاها که نادر **باب یازدهم** در آداب مریض و علاج او و آنچه متعلق است بآن هر دو و درین باب پنج فصل است **فصل اول** در آداب مریض و عیادت و علاج کردن او **فصل دوم** در طلب شفا کردن بقرآن در جمیع مرضها **فصل سوم** در طلب کردن بصدقه و دعا و نماز برای جمیع مرضها **فصل چهارم** در افشانه و غویبها از برای تمام مرضها **فصل پنجم** در بیان حرزها که

لایق است باین کتاب **باب دوازدهم** در چیزهای نادر که درین کتاب و درین باب هفت فصل است **فصل اول** در ذکر حقوقی که امام زین العابدین علیه السلام ذکر کرده است **فصل دوم** در ذکر بعضی چیزهای که نبی فرموده است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله **فصل سوم** در وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین و صلوات الله علیه **فصل چهارم** در پند دادن رسول صلی الله و آله ابن مسعود در رضای الله عنه **فصل پنجم** در وصیت رسول صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری رضای الله عنه **فصل ششم** در فضیلت و اختیارات روزها منقول از امام جعفر صادق علیه السلام **فصل هفتم** در ختم کتاب بخط امیر المؤمنین علیه السلام **باب اول** در صفات ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و باقی احوال آنحضرت و درین باب پنج فصل است **روایت اول** در صفات ظاهری و باطنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و درو آنحضرت با هفتاد و یک **روایت** کرده است محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی در کتاب خود از جماعتی که معتمد و راست گویند و ایشان روایت کرده اند که گفت حضرت امام حسین علیه السلام که پرسیدم هفتاد و یک اینها را از عتی را از صورت و هبت و شکل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و او مردی بود که بیکو صفت میکرد و من ارز و داشتم که صفت کند از برای من حلیه آنحضرت

که بدام و حفظ کم از این گفت که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله
عظیم و بزرگ در دهها و چشمها روی مبارکش می درخشید همچو
درخشیدن ماه شب چهارده و آنحضرت دراز تر از میان باله
کوتاه تر از بلند باله بود سر مبارکش بزرگ بود و مویش نجید
بود و نه گشیده و نه کم موی سر آنحضرت بخود دو بخش میشد یک
همان طریق در بین حال در میگذشت از زمره کوش و آگین
دو بخش میشد آنحضرت حج میکرد و در هم نمیچسبید و راود نمیکند
از زمره کوش رنگ مبارک بدن آنحضرت درخشان و نورانی بود
پیشانی نورانیتر از این بود ابرو اش باریک و خم دار و تمام و کشیده
بود و پوسته نبود در میان دو ابرو یکی داشت که در وقت
غضب بهم میزد بطنی آنحضرت کشیده و بلند بود و طرف بینی که نزدیک
ابروست باریک بود بطنی آنحضرت را نوری بود که کسی فکر و
نا مل نمیکرد در آن مکانی بود که پشت بینی مبارکش بلند
محاسن آنحضرت انبوه بود و روی او نورش هوار سیاه چشمش
تخت سیاه بود و سفیدی بغایت سفید بود دهانش فراخ
و دندانهاش سفید و ابدار و کشاده بود از سینه تا شکم آنحضرت
خطی باریک از موی کشیده بود که در تن گویا کردن صورتی بود
از فقره خام رخنه در خشنده و سفید در بغایت اعتدال و
نهایت حسن و جمال اعضایش معتدل و متناسب و بزرگ

بزرگ بود سینه و شکمش هم راست بود و سینه در کینه اش چین بود
دو ششهاش از هم دور بود استخوانش بزرگ بود هرگاه آنحضرت
برهنه شدی بدنش سفید و نورانی بود از سینه تا ناف خطی باریک
کشیده بود و سینه و شکمش موی نداشت بغیر انوی باریک
دستهاش از مرفق تا سورت و دوشها و بالای سینه اش
موی بسیار داشت استخوان سورت آن حق پرست دراز
بود و کت دست فیاض کشاده و استخوان پادش دراز بود
دستها و پادش بر کوشت بود و انگشتهاش دراز بود و زیر قدش
برداشت بود و بوجهی که در حالت راه رفتن بر زمین نرسیدی
دشت پادش نرم و هوار بود بختی که در دوازده آب در میگذشت
در حالت سپریاها از زمین درشت برداشتی و میل بر پیش
کردی و قدمها بر زمین نهاده رفتی و نری از یکدیگر دور نهاده
و تند رفتی که گویا از بالا بر شیب آمدی هرگاه متوجه کسی
شدی تمام بدن خود متوجه شدی چشم خود را میخواست
و متوجه باطراف و جواب نشدی نظر در زمین بیشتر فرمودی
که در آسمان بیشتر نظر در چیزها بکوشه چشم کردی در حالت
رفتن بیشتر داشتی اصحاب را و خود در عقب ایشان رفتی
و پیشتر رفتی بسلاهی که ملاقات کردی حضرت امام
حسن علیه السلام فرمود که گفتند بنی لای حاله را که

که صفت کن از برای من سخن کردن حضرت پیغمبر اصلی الله
 علیه و آله گفت هند بن ابی هاله بود رسول خدا صلی الله
 و آله همیشه حزمین و اندیشه که بجهت امت دایم الفکر در امور
 اخیرت بود و مرد را را حق بجهت طاعت و عبادت بغیر حاجت
 نکفتی ششتر اوقات خاموش بودی افتتاح سخن و ختم آن بکوشه
 لب کردی و تکلم کردی بکلامی که لفظ اندک و معنی بسیار داشت
 و سخن را چنان روشن گفتی که حاضران همه میدانستند که آنحضرت
 چه میگوید بادی و نقصان در سخن آنحضرت نبود و خوش خلق بود
 و جفا کننده و اهانت کننده نبود بزرگ داشتی بغیر از اگر چه اندک
 بودی و مروت نکردی هیچ بغیر از او عیب نکردی و مدح نکفتی
 مگر به هر چه خود را در در غضب نیاوردی آنحضرت را امر دینی و
 هرگاه کسی بکوشه ظلم کردی آنحضرت در غضب شدی بوجهی که هیچ
 کس آنحضرت نشاخصی و هیچ چیز تکیه ندادی غضب آنحضرت را
 تا آنکه انتقام کشیدی از ظالم و از برای نفس خود در غضب جنتی
 و انتقام کشیدی و فتنی که آنحضرت اشارت کردی بجزیری بنام
 دست خود اشارت کردی و گاهی که تعجب کردی دست خود را
 گردانیدی و فتنی سخن کردن اشارت بدست خود کردی پس
 باطن انگشت بزرگ دست چپ را بر کف دست راست نزدی
 و فتنی که در غضب شدی اعراض نمودی و موهی گردانیدی و

و مسافر کردی در هر غضب و گاهی که فرح داشتی خوابانیدی چشم
 خود را پیشتر خنده آنحضرت تبسم بود و درین حالت ظاهر شدی
 دندانهای آنحضرت مثل زلزال در میزدی و صفا گفت امام حسن
 علیه السلام که پوشیده داشتیم این اوصاف را از امام حسین علیه
 السلام زمانی و بعد از آن گفتیم با امام حسین علیه السلام پس یافتیم
 او را که پیش از من پرسیده بود این اوصاف را از هند ابی هاله
 و پرسیده بود از پدر خود علیه السلام از کیفیت بودن حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله در خانه خود و بیرون خانه و از نشستن و شکل
 آنحضرت در حالت نشستن و هیچ چیز از اینها فریاد نگذاشت نکرده
 بود گفت حسین بن علی علیهما السلام که پرسیدیم پدر خود را از احوال
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقتی که در خانه میرفت چه کار
 میکرد پس هرگاه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمنزل خود رفتی
 اوقات خود را سه قسم کردی قسمی بطاعت خدای تعالی صرف کردی
 و قسمی معاشرت اهل خود پرداختی و قسمی مهمات خانه خود
 بساختی و آن قسم که بخلق بفرست آنحضرت داشت قیمت کردی
 میان خود و میان مردمان پس عام و خاص نزد آنحضرت می آمدند
 و فایده میکردند و پنهان نداشتی از ایشان هیچ چیز را و بودند از
 سیرت آنحضرت که اختیار کردی اهل فضل را در دادن بمنزل
 خود و فایده رسانیدی بایشان بقدر فضل و دانش ایشان

در دین پس بعضی از ایشان بیک حاجت داشتی و بعضی دو حاجت
 و بعضی حاجت های آنحضرت مشغول شدی بایشان و مشغول
 ساختی ایشان را در اینچیزی که صلاح ایشان و امت درمان بود و
 سؤال کردی از ایشان و اخبار کردی ایشان را اینچیزی که لایق و
 سزاوار بود در ایشان را و مقرر نمود آنحضرت که هر کس که حاضر است
 در مجلس من اینچیز می شنود باید که بغایت برساند که برساند بمن
 بمن حاجت آنکی را که استطاعت و قدرت ندارد که برساند ^{حجت}
 خود را بسلطان ثابت و محکم میگرداند خدای تعالی قدرهای او را
 روز قیامت برپا خواهد کرد که می شنود نزد آنحضرت مکر حاجت
 آنکی که استطاعت رسانیدن حاجت خود با آنحضرت نداشت ^{مقاله}
 مگر در آنکی غیر از آمدن در میان نزد آنحضرت و طلب حاجت
 میگردند و بیرون نمی رفتند مگر آنکه بطلوب خود می رسیدند
 و علم و دانش اقتباس میگردند از آنوار نبوت و بیرون می رفتند
 راه نماز و ناکت حضرت امام حسین علیه السلام که پرسیدم ^{خود را}
 از احوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در حالتی که بیرون بود
 از خانه چکار میگرد گفت امیر المؤمنین علیه السلام که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله نگاه میداشت زبان خود را در چیزی که
 ضرورت داشتی امت بایکدیگر الفت دادی و مصاحبت و موا ^{فت}
 فرمودی و ایشان را از یکدیگر متنفر ساختی و اکرام و تعظیم ^{کردی}

بزرگ

بزرگ هر قوم را و او را والی ساختی بر ایشان و ترسانیدی مردمان
 را از عذاب خدا و خود را نگاه داشتی از ایشان بی آنکه ^{خود را}
 در هم کشد و یک خلق نماید و چون یکی از اصحاب غایب بود
 پرسش و جست و جوی او فرمودی و پرسیدی مردمان را
 از احوال مردمان پس بیک را بیک داشتی و تقویت آن فرمودی
 و بدیدار داشتی و بی اعتبار گذاشتی احوال آنحضرت مختلف بنمود
 بلکه بیک منوال و در حد اعتدال بود غافل نشدی از اصلاح
 حال مردمان از ترس آنکه ایشان غافل شوند بامیل گشت و بگردند
 از حق در هر حال اسباب جمع عبادات نزد آنحضرت مهیا بودند
 تقصیر نگردی و در نگذاشتی از حق انصافی نزد بیک آنحضرت بودند
 بهتر بر امت بودند و فاصلترین مردمان نزد آنحضرت آنکسانی
 بودند که بیشتر نصیحت میگردند مردمان را و بزرگ ترین ^{مردمان}
 نزد آنحضرت از روی قرب و منزلت آنها بودند که موا ^{فت}
 ایشان مؤمنان را بهتر بود گفت حضرت امام حسین علیه ^{السلام}
 که پرسیدم پدر خود را از کیفیت نشستن حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت که رسول خدا
 صلوات الله علیه و آله نشستی و برخواستی مگر بزرگ ^{نشستی}
 خدای تعالی و وطن ساختی جاها را و نهی فرمودی ^{امت}
 از آن یعنی معین ساختی جاها را برای خود بلکه هر جا

اتفاق افتادی شستی و منی فرمودی امت را از وطن ^{خارج}
 جاها و چون برسدی بقوی بشتی حاجی که مجلس با حضرت
 منتی کشی و امر فرمودی امت را باین دادی هر يك از هشتاد
 حوزه الخیر در خورا و بودی ^{نیکم} کمان منشین الخیرت که هر کس نزد
 نواز و باشد نزد الخیرت هر کس که نزد الخیرت شستی پایتادی
 بجهت حاجی آن حضرت صبر کردی تا آنکس برفتی و آنکس که طلب
 حاجت کردی از الخیرت حاجت او را بر آوردی یا جوابی از روی
 رفیق و مرحمت گفتی لطف و مرحمت الخیرت همه مردمان بنوعی
 بود که گویا پیر ایشان بود و هر مردم نزد الخیرت یکسان بودند مجلس
 حلم و جفا و صبر و امانت بود در مجلس الخیرت او از بلند شدی
 و طاهر شدی در مجلس شریف چیزهای حرام واکرازی در
 مجلسی شریف چیزهای حرام واکرازی امر ناخوشی واقع شدی
 در جای دیگر مذکور شدی و شایع نکستی اهل مجلس الخیرت
 رعایت تعادل میکردند و با یکدیگر موافق بودند تفضیل
 ایشان بر یکدیگر در مجلس الخیرت بقوی نه بخیری دیگر
 و با یکدیگر تواضع و فروتنی نمودن و تعظیم میکردند در
 مجلس شریفین پیران را و رحم میکردند بر خوردان و اختیار
 کردند صاحب حاجت را و محافظت و رعایت احوال ایشان
 میکردند گفت حضرت امام حسین علیه السلام که پرسیدم

از پدر خود که چگونه بود سیرت و روشن حضرت پیغمبر صلی الله
 با هم نشینان امیرالمومنین علیه السلام فرمود که رسول خدا ص
 دایم کشته رو و خوش خلق و سلام بود و در شست خود و بلند او
 و دشنام دهنده و عیب کننده و مدح کننده نبود تعافل کردی
 از آنچه نخواستی و نا امید ساختی کسی را از الخیر و الخیرت چیزی
 را ترک کرده بود و در داشته بود از نفس خود جدا کردن
 و بپار گفتن و الخیر را نخواستی و نزدیک کرده بود نسبت بر میان
 سر چیز را مذمت هیچ کس را سر زشت نکردی عیب کسی را و الخیرت
 سخن نگفتی مگر در چیزی که ثواب داشتی و گفته که الخیرت سخن
 گفتی اهل مجلس خاموش میشدند و سر خود را در پیش می افکند
 که گویا سر ایشان مرغ شسته بود و کاهي الخیرت خاموش شدی
 اهل مجلس سخن میکشید و نزاع و جدل در سخن نمیکردند و چون
 کسی نزد الخیرت سخن کردی اهل مجلس تمام خاموش میشدند
 تا آنکه از سخن فارغ شدی سخنی ایشان نزد الخیرت مثل سخن
 ایشان نزد الخیرت مثل اول ایشان بود بحق الخیرت در این مجلس
 بزرگوار میکردن ایشان و ملول نمیشد همچنانکه در اول
 مجلس میخندیدند و تعجب نمودی از آنچه ایشان تعجب نمی نمودند
 و از غریب جمای که با الخیرت رسید بجهت سخن کردن و
 چیزی پرسیدی بجهت سخن کردن و چیزی پرسیدن صبر

فرمودی تا آنکه اصحاب آنکس را از مجلس آنحضرت بیرون می
بردند و آنحضرت با اصحاب که چون به بنید کسی را که طلب
حاجتی کند پس باری کند و را وسیعی نمایند در برابر و در
حاجت او و قبول نمودی ستایش را که نه یاده از مرتبه آنحضرت بود
بلکه نشان آنکه در خور و لایق آنحضرت بودی نمودی و قطع نکردی
سخن کسی را مگر آنکه از حد گذشته پس منع کردی آن کس را
از سخن کردن یا از مجلس برخاستن گفت حضرت امام حسین
که پرسیدم پدر خود را از کیفیت و خاموشی حضرت پیغمبر صلی
علیه و آله گفت امیر المؤمنین علی که در خاموشی حضرت پیغمبر
چهار خصلت و فایده بود حلم و حد و تقدر و تفکر اما تقدر آن
بود که همه کس برابر نظر کردی و عینان هر کس را برابر استماع
نمودی اما فکر کردن آنحضرت در چیزی بود که باقی می ماند که
آن امور آخرت و علوم است و در چیزی که فانی میشود که آن بعضی
امور ضروری دنیویست و جمع شده بود در آن حضرت حلم
و صبر پس در غضب بنا آوردی و سبک نکردی آنحضرت را
هیچ چیزی و جمع شده بود آنحضرت را حد در چهار چیز از آن
چیز هائی که نامردمان اقتدا کنند با آنحضرت و ترک کردن چیز
فبیح نادیکران باز ایشان از آن ها و جهد کردن در چیزی که
آورد امت را وسیعی کردن در جز دنیا و آخرت امت را وسیعی

در جز دنیا و آخرت امت را **تفصیل** در بیان بعضی از احوال
وصفات معنوی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقول
از کتاب شریف النبی و غیر آن **در بیان تواضع و حیای**
حضرت پیغمبر و روایت از ابن بن مالک که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله پرسد میگردیدم از او از عقب
جانه میرفت و اگر مملوکی آنحضرت را بطعام میطلبید قبول
میکرد و بر دوازده گوش سوار میشد و در روز جنگ خیمه و
دو زی که با کتارینی فریضه و بنی نضیر جنگ میکرد و بر دوازده
سوار بود که اسار و بالان او از لبت خرمایا بود **روایت** از ابن
که گفت هیچ شخص نزد اصحاب رسول دوست نبود از رسول خدا
صلی الله علیه و آله و چون میدیدند آنحضرت را بن میخواستند
بغضیم آنحضرت بچیت آنکه میدادند که آنحضرت را بدی آید و
روایت از ابن عباس که گفت که رسول خدا صلی الله علیه
و آله بوزن مین چیزی میخورد و خود علف میداد که سقند را
روایت از ابن مالک که گفت که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم گذشت بر جماعتی کودکان و بر ایشان سلام
کرد و حال آنکه کتاب میرفت **روایت** از انس ثانی که
گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت بر جماعتی زنان
و سلام کرد بر ایشان **روایت** از ابن مسعود در حق الله

عنه که گفت که آمد مردی بر نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 سخن گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله بآن مرد که آسان کردن بخود
 و متوسل کردن بادشاهی بنتم من پیر زنی ام گوشت قاق میخورد
روایت از ابی ذر غفاری که گفت رسول خدا ص در میان اصحاب
 می نشست و غریب کرمی آمدنی داشت که آنحضرت کدام است
 نا انکرمی پرسید پس طلب کردم از پیغمبر ص که باز داری برای خود
 حاجتی که اگر غریبی بیاید نزد آنحضرت بشناسد آنحضرت بر آنجا
 می نشست و ما بود و جانب او می نشستم **روایت** که پرسیدند
 از عایشه که پیغمبر ص چه کار میکرد در خانه خود چون تمام میداد
 گفت عایشه که میدوخت خبامه و بغلین خود را و میکرد لجنه
 میکند مردمان باهل خانه خود **روایت** از عایشه که در سینه
 کارها تر پیغمبر ص چیزی دوختن بود **مفولت** از کتاب
 شواهد النبوة که ابو عبد الله ص که حضرت رسالت پناه سر بگذشت
 زنی شری و آنحضرت فتنه بود و طعام میخورد از تن گفت
 با محمد توجیزی میخوردی مثل چیز خوردن بندها و می نشستی
 مثل نشستن ایشان پس آنحضرت فرمود که وای بر تو ای زن
 کدام بنده از من بنده تراست پس از تن گفت بک لقمه از آن
 طعام که میخوردی بمن ده آنحضرت بک لقمه از آن طعام با و داد
 از تن گفت بحق خدا که میخوام مکران لقمه را در دهان نشستن

پس آنحضرت لقمه که در دهان داشت بیرون آورد با و داد و آن
 زن آن لقمه را حضرت امام علیه السلام میفرماید که برکت آن
 لقمه طعام صفت بی شری از آن زن نرابط شد و بعد از آن
 بی شری نکرد تا از دنیا برفت **روایت** از ابن عباس که گفت
 که آنحضرت کردم پیغمبر ص مرا نه سال و در بن مدت حدیثی
 که کردم هر کرمی که بجز این کار کردی و هر کرمی که مرا عیب
 نکرد **روایت** از ابن عباس که گفت ده سال با آنحضرت
 بودم و هر بویی خوشی که در دنیا هست بوییده هیچ بویی خوشی
 مثل بوی آنحضرت نبود و چون بایکی از اصحاب استادی بر می
 نا انکرمی بر کشی و چون یکی از اصحاب دست آنحضرت را گرفتند
 خود را بکشدی نا انکرمی دست خود را بکشدی و چون با حوائی
 فتنی را فتنه های آنحضرت بشنید از فتنه های ایشان بنودی و هر کرمی
 بشنید از آنکه اهل مجلس بر چیزند برخواستی **روایت** از آنکه حضرت
 رسالت پناهی برای سیرت از عقب آن حضرت اعرابی آمد
 و بر دای آنحضرت محکم کشید نا انکرمی که کردن آنحضرت را که از
 کرده کناره ردا از محکم کشیدن او و گفت با محمد امر کن تا از مال
 خدا که نزدت چیزی بمن ده دست پس آن حضرت روی با و
 کرد و در رخنده شد و امر کرد که با و چیزی بدهید از مال خدا
روایت از ابی سعید خدری که حیا و شرم حضرت رسالت

بیت اما چیزی که بخوانی و بهای از این حواله کن هرگاه که چیزی
 بدست من آید از ادا کنیم عمر گفت که یا رسول الله تکلیف نکرده
 است خدای تعالی بر تو چیزی را که قادر بیتی بر آن بجای خود ^{بگفت}
 می نمانداری و باین طریق باین شخص چیزی میدی حضرت پیغمبر را
 صلی الله علیه و آله ازین سخن بسیار بداد پس آن مرد سائل گفت چیزی
 بده یا رسول الله و من ترس ازین که خدای تعالی ترا در پیش کند پس
 رسول خدا ص غصه در آمد و خوشحال شد از سخن آن شخص چنانچه
 اثر خوشحالی از روی آنحضرت معلوم شد **در بیان شجاعت حضرت**
رسالت پناهی روایت از امیرالمؤمنین علی که گفت در روز
 جنگ بدر پناه میکردیم ما بحضرت پیغمبر و آنحضرت نزدیکتر بود
 بدشمنان و در آن روز آنحضرت از هر بیشتر جنگ کرد با کافران **و هر**
روایت از امیرالمؤمنین علی که در روز جنگ بدر چون جنگ
 بسیار میشد و لشکرها با هم می رسیدند ما پناه می بردیم رسول خدا
 ص و هیچکس از آنحضرت نزدیکتر بدشمن نبود **روایت** ۲ از انس
 که گفت که رسول خدا ص دلبر تر و خوشتر و بخشند تر بود از هر
 مردمان و یکی بجای حوالی مدینه بعضی از کفار آمدند و مردم مدینه
 چون خبر یافتند در فریاد شدند و مرد طلبیدند جمعی دیگر از
 مردم مدینه منوچه اجتماع شدند همان طرف که او از ایشان
 می آمد و چون حضرت پیغمبر ص خبر یافت اسباب بوطله حاضر

بود و آن اسب بود بغایت کاهل و کدره و فی الحال آنحضرت بر آن
 اسب سوار شد و ششیر خود را حایل ساخت و از آن جماعت
 منوچه شده بودند در گذشت و باجماعت که در فریاد آمد
 رسید و میگفت با ایشان که من رسیدم و فریاد میکنند و آنحضرت
 فرمود که این اسب در پاست یعنی در غایت تند رفت و فوت
در بیان علامت خشنودی و غضب پیغمبر ص روایت ازین
 عمر که گفت خشنودی و غضب حضرت رسالت پناه ص از روی
 او معلوم میشد چون خوشحال شد روی آنحضرت در غایت
 درخشانگی شدی بر پیشه کرد و بارها در روی آنحضرت نمودی
 و چون در غضب شدی رنگ و روی آنحضرت تیره شدی
روایت از کعب بن مالک که چون چیزی حضرت پیغمبر ص
 خوشحال ساختی روی آنحضرت درخشانگی شدی چون ما شب
 چهارده **روایت** از امیرالمؤمنین ص که چون رسول خدا ص
 چیزی دیدی که از نزدیکان دوست داشتی میفرمود که الحمد لله الذي
 بنعمته تم الصالحات یعنی سپاس و ستایش مر خدا را که
 سعادت او تمام میشود و کمالی با بد چیزهای خوب **روایت**
 از عبدالله مسعود که صد بار سود گفت که چون رسول خدا ص
 در غضب میشد روی آنحضرت سرخ میشد **در بیان ملائمت**
حضرت پیغمبر ص روایت از انس که گفت چون یکی از اصحاب

حضرت پیغمبر سه روز بخندمت انحضرت نرسیدی حضرت احوالش
 پرسیدی و اگر در سفر بودی دعا فرمودی از برای آن و اگر در حضر
 بودی بدیدن او رفتی و اگر مرخص بودی بیادیت او رفتی **روایت**
 از جابر بن عبد الله که گفت رسول خدا ص بیست و یک خیل با کذا
 سبب قیس خود کرد و من در نوزده خیل حاضر بودم و در دوازده
 نمودم پس یک شبی از شبها که با انحضرت بودم در بعضی غزوات
 شتر من مانده شد و دیدم در آمد و حضرت رسول ص در عقب من
 بود و رویت میساخت ضعیف را و دعا میکرد از برای مردمان
 پس رسید من من میگویم ای فریاد رس امت ما را شتر پی قوت
 و ضعیف است انحضرت گفت که گیت این گفتم منم جابر پدری
 مادر من ندای تو باد یا رسول الله انحضرت گفت چیست حال
 و کار تو گفتم شتر من مانده شده انحضرت گفت آیا با تو عصا **ص**
 گفتم بلی پس نزد شتر مل بان عصا و برانگیخت شتر را پس از انخانه
 خاباند و پای مبارک خود بر دست شتر نهاد و گفت سوار شو
 پس سوار شدم و با انحضرت رفتم و شتر من پیش از شتر انحضرت **ص**
 استغفار و طلب آمرزش کرد از برای من در آن شب بیست و پنج تو
 پس گفت بن که پدر تو چند فرزند گذاشته بعیر تو گفتم هفت دختر
 گذاشته گفت از پدر تو فرضی مانده است گفتم بلی گفت وقتی
 که پیام مبعدیه مفاطم کن با فرض خواهان پدر خود و اگر ابا کند

و قبول نمایند مفاطم را پس چون وقت خرمای بریدن شود دانا
 گردان مرا و انحضرت گفت ای جابر نکاح کرده و زن خواسته گفتم بلی
 گفت بکر وصلت کردی گفتم بغلامی دختر فلان که زن بقوه بود
 در مدینه حضرت گفت چرا زنی جوان نخواهی که با هم بازی کند
 گفتم یا رسول الله خواهان من هیچ کار نتواند کرد و گفتم این زن سوه
 طبر است از برای جمع کردن کارهای من حضرت گفت خوب کردی
 پس گفت ای جابر شتر خود را بچند خریدی گفتم بیوزن و دو بیت **در**
 انحضرت گفت پیغمبر ما شتر ترا چون پیغمبر مدینه رسید
 رانند انحضرت مردم فرمود که ای بلال بای شتر با و بده که برقص
 پدر خود بدهد و بیوزن صد و بیست درهم از طلا باده کن و شتر
 او را با و ده پس حضرت پیغمبر گفت که با مفاطم کردی فرض **حان**
 پدر خود گفتم نه یا رسول الله گفت انقدر چیزی مانده از پدر تو
 که بقرض او وفا کند گفتم نه گفت چون برسد وقت خرمای بریدن اعلام
 کن مرا چون وقت رسید اعلام کردم انحضرت را پس آمد و دعا
 کرد از برای ما و ما بریدیم خرما را پس وفا کرد خرما به فرض خواهان
 و فرض ایشان را داشت و باقی ماند از برای ما آن مقدار که داریم **در**
 و حاصل میکردم و بیشتر از آن پس گفت رسول خدا ص که بردارید
 خرماها را و یکی مکتب پس بر میداشتم و پیغمبرم از آن خرما
 سلفی **روایت** از ابن عباس که گفت رسول خدا ص هرگاه

هرگاه سخن میکردیم بر سید انجیری بسیار میگفت تا مردم
بفهمند **روایت** از ابن عباس که مردی نذکر حضرت پیغمبر را
باین طریق که گفت یا رسول الله حضرت در جواب او گفت **لیک گفت**
دیدن ثابت که هرگاه سالی بنشینم نزد حضرت پیغمبر ص اگر سخن آخرت
میکردیم آنحضرت موافقت می نمود با ما و اگر ذکر طعام و شراب میکردیم
موافقت میکرد با ما و اگر سخن دنیا میکردیم موافقت می نمود با ما
پس همانها که مذکور شد حکایت میکردم از رسول خدا **روایت**
از ابی حمیس که متابعت کردم حضرت پیغمبر را پس از آنکه آنحضرت
مبعوث شود پس وعده کردم من آنحضرت را که فلان روز در
مکان شما ملازمت خواهم کرد و فراموش کردم آنروز و روز دیگر
و در روز سیم امدم که حضرت پیغمبر ص کرای جوان در مشقت
انداخت سه روز است که من اینجا ساکنم **روایت** از حمر بن عبد
که حضرت پیغمبر ص در آمد بخانه از خانهای خود پس آنجا نرسید از مردم
و بجای کسی دیگر ماند پس من در امدم و چون جای نبود برگشتم و در
پروان خانه نشستم چون دید آنحضرت که من پروان خانه بروی زمین
نشسته ام جامه خود را در هم پیچید و پیش من انداخت و گفت که بریا
این جامه نشین پس من جامه آنحضرت را گرفتم و بروی خود مالیدم
و بوسیدم **روایت** از سلمان فارسی که گفت رفتم نزد رسول خدا
و آنحضرت نیکو کرد و بود بر بالشی پس انداخت آن بالش را بجا من

و گفت

و گفت یا سلمان هر مسلمانی که بیاید نزد او مسلمانی دیگر پس بنشیند نزد
الش را بجهت اکرام برادر مسلم البتة و را حذای تعالی بیامزد **روایت**
مراج حضرت پیغمبر ص روایت که رسول خدا ص گفت بدرستی که من
مراج میکنم و نمیکویم در مراج میکنم حتی **روایت** از ابن عباس
که مردی پرسید از و که آیا حضرت پیغمبر ص مراج میکرد ابن عباس گفت
بله مراج میکرد **روایت** از حسن بن علی که گفت که پرسیدم حال خود
هند را از حضرت رسول خدا ص پس گفت هند که رفتی که حضرت پیغمبر
ص در غصب شدی امر من کردی و وی کرد ایندی و مبالغه کردی
در غصب و کاهی که فرج داشتی می خوابید چشم خود را بشتر خنده
آنحضرت شتم بودی و در حال خنده کردن ظاهر شدی دندانها
آنحضرت مثل زلزاله در سینه می دیدی و صفای **روایت** از ابن بن مالک
که گفت دیدم رسول خدا ص که چون قسم کردی در حالت سخن کردن
از یونس شبانی که گفت از من پرسید ابو عبدالله که چگونه است
مراج کردن بعضی از شما با بعضی گفتیم کم است ابو عبدالله گفت
که چنین میکند زیرا که مراج کردن با یکدیگر از حسن خلق است
و تو خوشحال میکردی و بسبب مراج کردن برادر مؤمن را و حضرت
پیغمبر ص مراج میکرد با مردم و قصدش آن بود که آنکس خوشحال شود
در بیان کردی که **روایت** از ابن عباس که گفت دیدم
ابراهم پس رسول خدا ص در حال مراج پس آنحضرت میکردیت

عن شمش

و میگفت خشم اشک من بر دودل محزون و اندوهناک است و نمیگویم
مگر بخیری که مرا ضعیف است برود کار بان و بجهت نوابی ابرهم
محزون و غمگینم **روایت** از خالد بن سلمه نخرومی که گفت چون
زخم حوز در بدن حارث رفت رسول خدا ص بحاجه او چون دخت
او دید حضرت پیغمبر را ص اعان کرد و بین کرد پس آنحضرت با او از مدینه ^{رفت}
یک از اصحاب با آنحضرت گفت که سبب این شوق دوست است بدو
در بیان راه رفتن حضرت پیغمبر ص روایت از امیر المؤمنین علی
بن ابیطالب که گفت رسول خدا ص در وقت راه رفتن میل به
پیش کردی و پاها را درست از زمین برداشتی که گویا از بالا نشیب
امدی ندیدیم مثل شب از آنحضرت و نه بعد از آن حضرت **روایت**
از جابر که گفت رسول خدا ص وقتی که پیرون آمدی از منزل و
بجای رفتی اصحاب در پیش آنحضرت می رفتند و عقب آنحضرت را برای
فرشته می گذاشت **روایت** از ابن عباس که گفت رسول خدا ص
وقتی معلوم شدی از رفتار آنحضرت که نیست رفتن آنحضرت همچو ^{که راه رفتی}
کسی که عاجز باشد و نه همچو رفتن کسی که کامل باشد **روایت**
از امین که گفت وقتی که می آمدم ما بخدمت حضرت پیغمبر ص حلقه
می نشستم **روایت** که رسول خدا ص وقتی که سوار بود می کند ^{است}
کسی را که پیاده با او برود تا آنکه آنکس را سوار میکرد یا خود او
آنکس را میگردان سوار شدن با آنحضرت میگفت آنحضرت که سبتران

من برود ریاض حراجایی که میخواهی **روایت** که طلب کردند
پیغمبر را ص قومی از اهل مدینه بجهت طعامی که بخته بودند برای
آنحضرت و پنج کس از اصحاب آنحضرت پس آنحضرت احباب فرمودند
ایشان را پس در راه شخصی دیگر همراه ایشان شد چون بر نزد ایشان
ان مقام رسیدند حضرت پیغمبر ص گفت بآن که در راه همراه ایشان شده
بود که قوم ترا بخوانند و طعام پس بشین تا بگویم بودند ترا و طلب
رحمت کنیم از ایشان برای تو **در بیان جمل از اخلاق حضرت پیغمبر ص**
مقاله از کتاب شریف المصنف از امیر المؤمنین علی ص که مصاحف نگرد رسول خدا
ص با کسی هرگز که دست خود را از دست آنکس کشیده باشد تا آنکه
آنکس دست خود را از دست آنحضرت میکشد و هر کس با آنحضرت
حاجتی داشتی یا حاجتی گفتی آنحضرت بر کشتی تا آنکس باز کشتی
و نزاع نمیکرد آنحضرت در سخن کسی تا آنکه آنکس خاموش شدی
و هرگز کسی ندید که آنحضرت پای خود را دراز کرده باشد و عین ^{روایت} نمیکرد
با آنحضرت دو چیز را مگر آنکه اختیار میکرد این چیز را که وقت آن تمام
بودی و باری می کرد نفس خود را و انتقام نگیدی بجهت ظلمی که بران
حضرت واقع شدی تا آنکه از آن ظالم امر جاری صادر میشدی و هرگز
نکند کرده آنحضرت چیزی نخورد در منزلت عمر و هیچ چیز از آن حضرت
طلب نمودند که گفته باشند نه و هرگز حاجت هیچ سائل را رد نکردی ^{داری}
بلکه حاجت او را بر آوردی با جوابی از روی سلامت و مرحمت

و نماز حضرت سبک تر از نماز مردمان دیگر تا آنکه تمام آنچه در نماز معتبر بود بجای آوردی و خطبه آن حضرت کوتاه تر بود از خطبه مردمان دیگر و سخن پیاپی در سخنان حضرت نبود و هرگاه از حضرت طعام خوریدی با قوی پیش از ایشان بنیاد طعام خوردن کردی و بعد از هر دست از طعام کسید و هرگاه طعام خوریدی از پیش خود خوریدی و هرگاه خرمای خوریدی از هر جا خوریدی و هرگاه آب خوریدی بیشتر خوریدی و اندک اندک آب خوریدی نه بسیار و دست راست از حضرت برای طعام خوردن و چیزی گرفتن و چیزی دادن بود و نگرفت و نمیداد چیزی را مگر بدست راست و دست چپ از حضرت از برای عزیزان بود از بدن و دست میداشت که استیجاب را راست کند و هرگاه در جامه و علقین پوشیدن و شانه کردن و هرگاه دعا کردی و وقتی که سخن کردی یک سخن یک سخن را سه بار گفتی و هرگاه رخصت طلبیدی بجهت درآمدن در خانه کسی سه بار رخصت طلبیدی و سخنان حضرت ظاهر بود بمرتبه که هر کس شنید دانستی و فهمیدی و وقتی که سخن کردی میدیدند که نور عجبی بر روی امد از میان دندانهای پیش از حضرت و هرگاه کسی از حضرت دیدی کان بر روی که میان دندانهای پیش از حضرت کشاده است و حال آنکه کشاده نبود و نظر از حضرت بچهره ها بگوشت چم بود و گفتی بکسی که آنکس را بداند از آن سخن و وقتی که راه رفتی بطریقی رفتی

کوکبا

که کوکبا کز بالای پیشب امدی و آن حضرت میگفت با اصحاب که بهترین شما آنکسانند که خلق ایشان بهتر باشد و هیچ خورده ای را عیب نگیرد و مدح نکفتی و نیراع نمیکردند اصحاب نزد حضرت در سخن و کسی که صفت کردی از حضرت را گفتی که ندیدم بچشم خود مثل حضرت نه پیش از آن و نه بعد از آن حضرت **روایت** از ابی عبدالله که گفت که یا محمد رسول الله که وقتی که میدیدند در شب تاریک نوری از آن حضرت ظاهر شدی که کوکبا پاره از ماه بود **روایت** از ابی عبدالله که خبری از خود امد نزد حضرت پیغمبر و گفت که بدرستی که حضرت حق سبحانه و تعالی تو سلام میرساند و میگوید که سنگ ریزه رو خانه مکر را از برای تو طلا گفتم ای عبدالله که گفت که حضرت پیغمبر سه بار نظر سوی آسمان کرد و گفت که میخواهم ای پروردگار من لیکن میخواهم که یک روز سیر باشم تا حمد و ثنا گویم ترا و روز دیگر که سیر باشم تا چیزی طلب کنم از تو و **روایت** از ابی عبدالله که گفت رسول خدا ص میدوید و میدویدی را که در خانه از حضرت بود **روایت** از ابی عبدالله علیه السلام که گفت رسول خدا ص فرمود که عمار بن ابی اسود از سواری در آن کوشش پالان دار و از طعام خوریدن بر روی زمین با بندگان و چیزی دادن سیال را بدست خود **روایت** از جابر بن عبدالله که گفت در رسول خدا ص چند حسنت بود یکی آنکه حضرت پیغمبر هر ای که رفتی دانستی که آن حضرت

حضرت

باین راه رفت است از بوی خوش آنحضرت دیگر آنکه آنحضرت هیچ سنگ و
 درختی نکند شئی مگر آنکه آن سنگ و درخت آنحضرت را سجده کردی
روایت و روایت است از ثابت بن انس بن مالک که گفت رنگ
 رسول خدا ص سفید و روشن و درخشان بود همچون رنگ مروارید
 خوشاب و ندیده هیچ مشک و عنبری که خوشبویی تر بود باشد از بوی
 آنحضرت و من نکر دم هیچ دیبا و جامه را که بزم فرموده باشد از دست
 آنحضرت و نماز آنحضرت سک تر بود از نماز هر مردمان با آنکه آنحضرت مقبر بود
 در نماز آنحضرت سک تر بجای آوردی **روایت** از حریر بن عبد الله
 که گفت که چون حضرت پیغمبر صبعوث شد بر پیغمبری امدم نزد آنحضرت
 که بعت کنم پس آنحضرت گفت ای حریر بچکار آمدی گفتم که امدم که
 شوم بدست تو یا رسول الله پس آنحضرت انداخت از برای من هدیه
 بجهت آنکه بشنیم بران پس آنحضرت متوجه شد باصحاب و گفت که هرگاه
 بزرگ قومی نزد شما بیاید اگه اهل **روایت** از ابو عبد الله
 که گفت بدستی که رسول خدا ص وعده کرد مرد را بموضع معین و
 من اینجا ساختم تا نو بای ای عبد الله گفتم بجهت آفتاب با آنحضرت
 مشت بیدار رسید بعضی از اصحاب گفتند که یا رسول الله کاشکی
 دیبا بر بنای آنحضرت فرمود که من اینجا وعده کرده ام اینک بجای نیکی
 چون روم **روایت** از عاتقه که گفت که گفتم یا رسول الله هرگاه
 خلاصه ام بروی و بیرون می آیی و من در عقب تو می روم هیچ بول

و غایبی نبینم بلکه بوی خوش میبشوم آنحضرت گفت ای عاتقه ما که سفر را
 مثل اهل بیتیم هر فصلی که از ما بین و نماند زمین آن را فرو می برد
روایت از ابن عباس که گفت که عمر نزد رسول خدا ص امد آنحضرت
 بر روی حصیری تکیه فرموده بود و اش حصر در پهلوهایی باران
 کرده بود پس عمر گفت یا رسول الله کاشکی قرشی بیداری پس آنحضرت
 گفت چه کار است مرا با دنیا مثل این و همچو آن کسی است که سوار میفته
 باشد در روز تافان و ساعتی از روز در سایه درختی جا کند و
 بعد از آن برود و گذاردان سابر **روایت** از ابن عباس که
 عمر نزد رسول خدا ص امد و آنحضرت بر روی حصیر نشسته بود و دعا
 کرده و روزه آنحضرت در گوی بود نزد مردی از یهودی صاع و خجسته
 بود از برای معیشت عیال خود **روایت** از ابی رافع که گفت
 که شنیدم که حضرت پیغمبر ص میگفت که هرگاه شما فرزند خود را
 بعد نام بگذارید یا ناخوشی میکند و مرض پیدا کند که بزرگ است
 شانه کرد و محمد نام باشد و حبلی کرد و محمد نام باشد و بزرگ
 اندامی از یمنان کرد و میان ایشان محمد نام باشد **در بیان**
نشستن حضرت پیغمبر و امر کردن اصحاب در ادب نشستن که طفل منعم را
 نزد حضرت پیغمبر می آوردند که آنحضرت دعا کند از برای آن طفل
 پس کت یا نام همد آن طفل را پس آنحضرت میگرفت آن طفل را و
 در کنار خود میگرفت بجهت اگر اهل آن طفل و گاهی بول میکرد

صغیر در کنار حضرت پس فریاد میکردند بعضی که میدانند حضرت
میگفت قطع میکند بول صبی را و بگذارد که بول را تمام کند پس حضرت فرمود
میشد از دعا کردن برای آن طفل باز نام ندادن و بسبب این اهل آن
طفا^{ای} خوشحال میشدند و پادشاهان ظاهر میشدند که حضرت این را با خبر باشد
از بول طفل و چون اهل آن صبی از خدمت حضرت بر میگشتند حضرت
جامه خود را میبست **روایت** که آمد مری مجید نزد حضرت پیغمبر
ص و حضرت تنها نشسته بود پس دو مرتبه شد حضرت از جای خود روان
تخص را حاداد آن شخص گفت یا رسول الله ها کتاده است حضرت پیغمبر
ص گفت حق سلمان بر مسلمان آنست که چون ببیند مسلمانی را
که میخواهد که ترغیب و بشیعه دور شود از جای خود برای او و جانی
دهد او را **روایت** که حضرت رسالت پناهی هم گفت ائمتی که دوست
میدارم که مردم از برای او بر پا بایستند و تعظیم کنند او را جای او
در دوزخ است و گفت رسول خدا ص باصحاب که بر تختی از برای
بگذرید چنانکه عجمان بر میخیزند بعضی از برای بعضی و باکی نیست
اگر حرکت کنید از جای خود و کسی را در میان خود را جدا دهید **روایت**
ت از ابی عبد الله ص منقولست از کتاب کتاب محاسن که گفت هرگاه
که رسول خدا ص بمزلی می آمد می نشست در پایین مجلس آن هنگام
که در می آمد **و هر روایت** از ابی عبد الله ص که گفت رسول خدا ص
بیشتر روی بقل نشستی **و هر روایت** از ابی عبد الله ص که گفت رسول خدا ص

ص باصحاب گفت که وقتی یکی از شما بیاید بجای باید که نشیند
انجا که مجلس باو منتهی شود **و هر روایت** از ابی عبد الله ص که
خدا ص گفت باصحاب که وقتی که بر خیزد یکی از شما از مجلس
بیرون رفتن باید که اهل مجلس را سلام کند پس بیت سلام اول
سزاوارتر از سلام دوم یعنی سلامی که در وقت در آمدن مجلس
میکند بیت سزاوارتر از سلامی که در وقت بیرون رفتن میکند
و هر روایت از ابی عبد الله ص که رسول خدا ص گفت باصحاب که وقتی
که بر خیزد یکی از شما از مجلس بیرون رود باز باید پس او را
همان جای که نشست بود **روایت** از حضرت پیغمبر ص که باصحاب
گفت که بدهید حق مجلس را کسی پرسید که چیست حق مجلس را رسول
ان حضرت فرمود که حق مجلس آنست که بر پوشید چشمهای خود را و نظر
در عیب مردم نکنید و چشم پوشید از عیب مردم و جواب سلام
بگویید و راه عیب را پنهان سازد و امر کنید بعبودت و طاعت کنید از شکر
روایت از ابی امامه که گفت رسول خدا ص می نشست با بن طریق
که گلهای پای خود را بر زمین می نهاد و هر دو ساق پای خود را
راست میداشت و هر دو دست خود را پیش هر دو ساق می آورد
و بید دست محکم میکرد ساق دست دیگر را **و منقولست**
از کتاب محاسن که حضرت رسالت پناهی ص سر بر می داشت
یک نوع بطریقی که گفته شد و دیگران که در آن می نشست و دیگران که

دو نفر میکردند و پاره‌های دیگر را بر پالای آن پاشیدند و نذیرند
 که آنحضرت را هرگز که چنان را نداشتند باشد و در آن نوا می‌نشست
 و یکدیگر در وقت دو زانو نشستن **فضل سیر در صفت اخلاق**
حضرت در طعام خوردن منقولست از کتاب موالید الصادقین
 که حضرت پیغمبر از هر صنف طعامهای حلال و حرامی که می‌خواست
 حاضر کرده است از برای او می‌خورد با اهل بیت و خدمتکاران خود
 و با آنکه کسی که دعوت کردی آنحضرت را از مسلمانان بر روی زمین
 و بنان چیزی که مسلمانان طعام می‌خورندند بر او از آن چیزی که
 ایشان می‌خورندند مگر وقتی که مهمانی برسدی پس آن وقت
 طعام با مهمان می‌خورد و در **روایت** که روزی اصحاب نزد حضرت
 پیغمبر حاضر بودند آنحضرت گفت **كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ اِنْ ثَمَرُكَ مِنْ فَضْلِكَ**
وَرَحْمَةُكَ لِلْعَالَمِينَ یعنی بار خدا یا طلب میکنم از تو
 و رحمت ترا بجهان فضل و رحمتی که مالک نیست آن هر دو را غیر
 تو پس آنحضرت در میان دعا خواندن بود که خفقی کو سفتندی **بیان**
 بر سبیل هدیه نردان حضرت آورد آنحضرت با اصحاب گفت که بشنا
 این کو سفتند از آن که این از فضل خدای تعالی است که مبارک رسیده
 و ما انتظار میکنیم رحمت او را و هرگاه که خوان طعام پیش آنحضرت
 می‌نهادند میگفت **بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لِقَاءَ مَنْكَوَرٍ لَا تَصِلُ إِلَيْهَا**
لِقَاءَ الْجَنَّةِ یعنی بار خدا یا بگردان این خوان طعام را نفعی نیکی

و دوست تو را طعامها نذیر آنحضرت طعامهای حرامی که در این جمیع روایست

گفته شده بود که برسد بسبب این نوعی بخت با و دیار بود که وقتی
 که آنحضرت می‌نشست طعام خوردن از پیش خود طعام می‌خورد
 و جمع میکردند از نوها و قدمهای خود را همچنانکه کسی که در وقت نماز
 گذاردن می‌نشست یعنی دو زانو می‌نشست اما بک زانو را بر پالای
 زانوهای دیگر می‌نهاد و قدم را بر پالای قدم دیگر و میگفت که من نذیر
 از بندگان خدای تعالی طعام می‌خورم همچنانکه بندگان طعام می‌خورند
 و می‌نشینم همچنانکه ایشان می‌نشینند **روایت** از ابی عبد الله
 که گفت که چیزی می‌خورد رسول خدا میگردد از آن زمان که
 فرستاد خدای تعالی آنحضرت را بر پیغمبر تا آنکه از دنیا برفت بجهت
 نواضع مرشدای حق را و آنحضرت هرگاه دست خود را بر طعام نهاد
 گفتی **بِسْمِ اللَّهِ يَا رَبِّكَ لَنَا مِنْ رِزْقِكَ وَ عَلَيْكَ خَلْقُ بَعْضِ خِدَائِكَ**
 برکت ده ما را در آن چیزی که روزی ما کردی و برکت که بعد
 از آن ما چیزی خوبی بدی **مصنف** کتاب مکرم الاخلاق
 میگوید که منقولست از کتاب که جمع کرده است پدین که امام
 جعفر صادق را روایت کرده است از پدر آن خود را که رسول خدا
 را وقتی که روزی که شوی گفتی **اللَّهُمَّ لَكَ صُغْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ**
أَقْرَبُ نَافِقَتِكَ مِثْلًا ذَهَبَ الطَّيْبُ وَ ابْتِغِ الْعَرُوفِي وَ بَقِيَ الْأَجْرُ
 یعنی بار خدا یا از برای تو روزی داشتم و بر تو روزی تو روزی
 کشادم پس قبول کن این روزی را و از ما رفت تشکی و تشریف

رکها و باقی ماند اجر **روایت** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول
 ص طعام خورد نزد قوی و گفت که لفظ عندکم الصائمون و اکل
 طعامکم الا بر بعضی روزی که شود نزد شما روزه داران و خورد
 طعام شما را بیکان و آنحضرت گفت که دعای روزه دار مستجاب میشود
 نزد روزه کشودن او **روایت** که حضرت پیغمبر روزه میکشود بخربا
 و اگر شکری یافت روزه میکشود بآن **روایت** از امام جعفر ص
 م که رسول خدا ص روزه میکشود شیرینی و اگر شیرینی نیافت
 روزه میکشود با کرک سر بود و نه گرم و میگفت که روزه کشود
 با بن آب پاک میکند جگر و معده را و خشبو میکند دهن را و
 قوت میدهد دندانها و چشمها را و نیز میکند نظر را وی برد
 کتاها را و بتکین میدهد رکهای را اگر حرکت میکند و صفرا بی
 که غالب باشد و قطع میکند باغم را وی نشاند حرارت معده را و
 می برد در سرا و حضرت پیغمبر ص می خورد طعام گرم را تا آنکه خند
 میشد و میگفت که خدای تعالی طعام نکرد ما را از پیوستن روزه که طعام
 گرم بی بکت است پس خند کشید طعام را و حضرت پیغمبر ص هرگاه چیزی
 بخورد نام خدای برد و سبب آنکه طعام بخورد و از پیش خود
 و از پیش غیر خود نمی خورد و طعام که نزد آنحضرت می آوردند پیش
 از هر قوم شروع در طعام خوردن میکرد و بعد از آن قوم شروع
 در خوردن میکردند و سبب آنکه طعام بخورد و آنکه نیکو

و انکشت

و انکشت سادات و انکشت و کاه می چاهانکشت بر طعام بخورد
 و کاهی تمام دست طعام بخورد و بد و انکشت طعام بخورد و سبب
 که طعام خوردن بد و انکشت عمل سیطانات **روایت** که روزی
 بعضی از اصحاب برای آنحضرت بالوده آوردند و آنحضرت میل کرد آن
 بالوده و گفت از چه چیزی است این ای پیغمبر الله انکشت بد و ماکه
 من فدای تو باد روغن و غسل را در یک دلب بکنم و دلب را بر پا
 آتش می هنم و بخوشی آورم آنرا و آرد کدم در میان روغن و
 غسل می اندازم و آنحضرت مبارکم انهارا با یکدیگر تا آنکه بخت شود پس
 می آید بر و جویی که می بینی حضرت پیغمبر گفت این طعام خوبی است
روایت که حضرت پیغمبر ص آمد چون آنحضرت را نان می بخت و می خورد
 و شور و ای بخت و می خورد و عمر اینها را حضرت رسالت پناهی می میل
 میفرمود **در کتاب** روضه الواعظین واقع است که گفت بعضی بن
 قاسم که گفتیم امام جعفر صادق را که حدیثی را وایت میکند از پدر
 نویم و آن حدیث اینست که حضرت پیغمبر ص هرگز نان نکندم سیر بخورد و آن
 حدیث صحیح است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که این حدیث
 صحیح نیست بلکه حضرت پیغمبر ص نان نکندم هرگز نخورد و نان جو هرگز
 سیر نخورد **گفت** عابدی که رسول خدا ص نان جو سیر نخورد و در روز
 بی در پی نا انگار دنیا برفت و گفت که رسول خدا ص هرگز چیزی
 نخورد و بر خوان نا انگار دنیا رحلت فرمود و نان شک نخورد و نا

انکه از دنیا برقت گفت عابدی که همیشه دنیا را بدو و اوقات
 ما بصرت میکردست نا انکه بشن روح حضرت پیغمبر شد و چون بقی
 روح آن حضرت شد دنیا را میبارید **مقول** از کتاب النبوة
 که ابو عبد الله گفت که همیشه طعام رسول خدا را جو بود نا انکه بخوار
 رحمت حق بپوست **روایت** از انس که گفت که رسول خدا را قبول
 میکرد دعوت بنده را و در دین خود میساخت بنده را و طعام
 خود را بر روی زمین می نهاد و پیغمبر و خیارهای تر پیغمبر و در
 سبزه ها تر و انحضرت خربزه و انکه بود و خربزه را با نان پیغمبر و و کاه
 خربزه را بشکر پیغمبر و و کاه خربزه را با خرمای پیغمبر و و درین حال
 پاری صحبت میکرد و دست خود **روایت** که روزی حضرت
 پیغمبر نشسته بود و خرمای تر پیغمبر بدست راست و حشر خرمای
 نگاه میداشت بدست چپ و می انداخت بر زمین پس گوشت
 نزد یک انحضرت گذاشت انحضرت اشارت کرد بان گوشت و بختها
 در دست مبارک انحضرت بود گوشت نزد یک انحضرت آمد و از دست
 چپ انحضرت آن حشرها را پیغمبر و حضرت بدست راست خود خرمای
 تر پیغمبر و حشر را بدست چپ می انداخت از برای آن که
 نا انکه آن فانی شد از خرمای خوردن و این هنگام بازگشت آن کو
 که حضرت پیغمبر و فنی کرد و دره داشتی اظهار کردی بخیرهای تر و
 که خرمای بودی و کاه انحضرت انکه را دانه دانه خوردی و کاه خرمای

پیغمبر را از آن

انکه

انکه را در دهن گرفت و کشیدی نا انکه میدیدند که فنی آمد
 آب انکه بر محاسن مبارک انحضرت میسوزانید و حضرت پیغمبر
 طهای را که از مسکه و خرمای ساختند و پیغمبر و خرمای را و آب را با کاه
 آن می شامید و بیشتر طعام انحضرت خرمای و آب بود و خرمای را در شیر
 اغشته میکرد و پیغمبر و نام میکردش و خرمای را طیبین پیغمبر و
 که بهترین چیزهاست و پیغمبر و در آن کاه را از دجوی میخند با
 که انحضرت و حضرت پیغمبر هر چه را بیشتر پیغمبر **روایت** که نوبی
 که نوبی جبریل آورد هر چه را از هشت برای انحضرت در پیغمبر خورد
 از آن حضرت پیغمبر میل میفرمود در خانه خود انحضرت دم از ان پیغمبر
 پیغمبر میقتد سبکبخت نبود و هر چه بیشتر میل میفرمود و حضرت
 رسالت پناهی پیغمبر و گوشت پخته را با نان و با نان و گوشت
 بر با نان پیغمبر و گوشت قاق را تنها پیغمبر و با نان پیغمبر
 میفرمود و در ستر بن طعامها تر انحضرت گوشت بود و میگفت
 که گوشت نه داده میکند قوت و شند بن و حضرت پیغمبر میگفت
 که گوشت بهتر بن طعامهاست در دنیا و آخرت و اگر میبلیدم
 از پروردگار حق و کرم روز گوشت طعام کند مرا این میگرد
 و حضرت پیغمبر اسکن را با کد و گوشت می خورد و دوست میداشت
 کد را و میگفت که کد و درخت برادر من بود و است و حضرت
 پیغمبر را در عجب می آورد کد و در پیچید انطریق کد را بن طعام پیغمبر

و حضرت رسالت پناهی می بخورد گوشت مرغ خاکی و گوشت شکاری را
و گوشت مرغی را که صید میکردند و آنحضرت نمی خرید گوشت صید
و خود صید میکرد و دوست میداشت که صید کند از برای او و بگوید
نزد او بخیزد و بخورد و میفرمود که ناخیزید پس آنحضرت امر
میکرد بچیدن آن و میل میفرمود و حضرت پیغمبر هرگاه گوشت بخورد
و سر خود را در پیش می انداخت و گوشت بر میداشت و بر پیش دهن
میرساند و بر دندان میکرد آن گوشت را و میخورد و حضرت پیغمبر
نان و روغن میخورد و دوست میداشت و دست و پا نکوشید
و از نان خورشیدها سرکه را دوستی داشت و از سبزیها کاشی و
و باقلا و جگر و کرب را و باقلا و جگر و کرب را و حضرت پیغمبر
سیر و پیاز و کدو و نخود و عدس را که در مغایر بودی خود و مغایر
آن چیز است که از درخت در شکم بخورد و آنرا سبزه در عسل می اندازد
و بعد از خوردن عسل بوی آن چیز را دهن می آید و لذت نمیکرد
حضرت پیغمبر هیچ طعامی را هرگاه از طعامی آنحضرت خوشی آمد میل
میفرمود و هرگاه که کراهت میداشت از طعامی میل نمیکرد و آنرا
انچیز را که کراهت میداشت حرام نمیکرد ایند بر غیر خود و دشمن و غیبا
آنکس را بر آن چیز و آنحضرت بعد از طعام خوردن انگشت خود را بر
خاک میمالید و بدنهان خود می برد و میگفت برکت در طعام آخر کار
بیشتر است و آنحضرت چون نان میخورد از طعام خوردن انگشتانی

که با

که آن طعام خورده بود بدنهان خودی برد و پاک میکرد از طعام
دیگر اگر چیزی باقی می ماند از طعام بان بدنهان می برد تا آنکه پاک
میکرد ایند انگشتها را پاک و پاک میکرد دست خود را بر تاقال و میمالید
آن تا آنکه انگشتها را پاک میکرد بدنهان می برد و پاک میساخت و میگفت
که کسی نمیداند که برکت در کدام انگشت است و آنحضرت میخورد و تکرار
و میطلبید از اصحاب و اصحاب بر میپیدند تا برای آنحضرت می
سخت دستهای خود را بعد از طعام خوردن انگشتها را که پاک میساخت و می
ماند بوی آن چیزی که خورده بود در دست آنحضرت و آنحضرت هرگاه
نان و گوشت خوردی دست خود را پاک میساخت و مسح کردی روی
خود را بان که در دست آنحضرت مانده بود **روایت** که حضرت
رسالت پناهی گفت با اصحاب که را با خبر ده شما را به بدترین شما
اصحاب گفتند یا رسول الله آنحضرت گفت بدترین شما آنکس است
که تنها چیزی میخورد و میزند سبزه خود را و منع میکند باری و
خود را از مردمان **فصل چهارم در صفات اخلاق حضرت پیغمبر**
و شایسته که رسول خدا و تقی که آب خوردی بستاند کردی بسم
الله و بعد از آن ظرف ابر بر دهن نهادی و یک نوبت و دو نوبت
رو بردی و بعد از آن آب را از دهن برداشتی و حمد گفتی خدای
تعالی را و بعد از آن بسم الله گفتی و آب را بر دهن نهادی و بعد از
آب خوردن حمد گفتی و در مرتبه بسم بسم بسم الله گفتی و آب خوردی

و میگفت نان است از برای
کس از خورده و نه میانه و

و بعد از آن حمد گفتند خدای تعالی را بپایان حضرت در آب خوردن سه
نوبت بسم الله گفت و سه نوبت حمد گفت خدای تعالی را و حضرت می
مکید آب را و آب بسیار بکفا فروئی برد و میگفت در دجله از نو
بردن آب بسیار است بیکبار و آنحضرت نفس میزد در ظرف و فی
که آب میخورد پس اگر میخواست که نفس از ظرف راد و میگردان
دهن خود و نفس میزد و گاهی آنحضرت می آشامید آب را با نفس
تا آنکه نافع میشد و آنحضرت آب میخورد از دهانها شسته که می آوردند
از شام و آب میخورد از نذی که میخواستند از چوب و آب میخورد از
ظرفی که از پوست میخواستند و از ظرفی سفالین نیز آب میخورد و در
هر دو دست خود میبخت و میخورد و میگفت هیچ ظرفی باک ترازد
عنبت و آب میخورد از دهن مشک و مطهره و بر میگردانید دهن
و آنحضرت آب میخورد از پاده و گاهی آب میخورد و سواره و گاهی می
ایستاد و از مشک و سبویا مطهره آب میخورد و در هر ظرفی که می یافت
و نظر دو دست خود نیز آب میخورد و آنحضرت می آشامید آبی را که بر او
دو سیده بودند و گاهی نظار از در میان آب میگردوی آشامید و
دو سترین شربتها نزد آنحضرت شربت شیرین خند بود و آنحضرت
می آشامید آب را بر بالای عمل و نان را در آب ترد میکرد و میخورد
و آنحضرت میگفت که بهترین شربتها در دنیا و آخرت آب است **گفت**
این مالک که بود رسول خدا را سه شربتی که با آن افطار میکرد و با آن

و شربتی دیگر که بحری آشامید و با و گاهی هر دو یکی بود و گاهی شربت
آنحضرت شیر بود و گاهی شربت آنحضرت نان بود که در آب ترد میکرد
روایت از انس که گفت که بکنب میباریم برای حضرت پیغمبر
آنحضرت دیر می آمد و من گمان کردم که بعضی از اصحاب آنحضرت را در
کردند و خوردم آن شربت را که برای آنحضرت میبار کرده بودم آن
بعد از خفتن بیک ساعت آمد پرسیدم از بعضی که با آنحضرت بودند
که با حضرت پیغمبر افطار کرد در جای یا کسی دعوت کرد آنحضرت را
آنکس گفت فی پس شی روزی آوردم که میباید آن شربت را عرض خدا
تعالی از من این که آنحضرت شربت را طلب نماید از من و بناید و آن شب که
باشد و روزش روزه دارد و آنحضرت نظید آن شربت را و در گران
هم نکرد تا این ساعت **روایت** که نزد حضرت پیغمبر ظرفی آوردند
که در آن شیر بود و ابن عباس بحباب راست آنحضرت نشسته بود و خدا
بن ولید بحباب چپ آنحضرت آشامید از آن شیر و گفت عبدالله عبا
را که این شربت از دست ایا رخصت میدهی که این شربت بدهم
بخالد بن ولید ابن عباس گفت فی بحق خدا که عیدم نیم خورد
رسول خدا را سه بکسی دیگر پس ابن عباس گفت آن فدح را و اش
آن شربت را **روایت** که ابن خولی نزد حضرت رسالت پناهی
ظرفی آورده که در و غسل و شرب بود آنحضرت ابا گردان آشامیدن آن
و گفت دو شربت را یکی ساختید و چیزی که در و ظرف می بایستی کرد

در بک طرف کردید بر آن حضرت گفت حرام دیگر دایم این را ولیکن
 کراهت میدارم بخور و حساب روز قیامت را بر زبان دانی دنیا و دوزخ
 میدارم تواضع و فروغی را بدستی که اندکی که تواضع کند برای خدا بلند
 کرد اند خدای تعالی مرتباً او را **فضل نجم در بیان صفت اخلاق**
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بوی خوش بکار بردن و روغن مالیدن
 و پوشیدن جامه و عطران **در بیان** روغن مالیدن حضرت پیغمبر
 که رسول خداست دوست میداشت روغن مالیدن را و مکره
 میداشت روئیدگی مو را و میگفت که روغن مالیدن بی بر دغ و اندوه
 را و آنحضرت روغن می مالید بهر اصناف روغنها و چون آنحضرت روغن
 مالیدی ابتدا بر مبارک خود کردی دیگر محاسن خود را و روغن
 مالیدی و میگفت که سر ایشان از محاسن روغن بی باید مالیدی و آنحضرت
 شیری روغن بنفشه مالیدی و میگفت که روغن بنفشه بهترین روغنها
 و آنحضرت چون روغن مالیدی ابتدا با بروهای خود کردی و بعد از آن
 شارب خود را روغن مالیدی و بعد از آن روغن را در بینی خود
 و بوییدی و بعد از آن سر خود را و روغن مالیدی و آنحضرت روغن
 مالیدی بر وهای خود از جهت درد سر و روغن مالیدی شارب
 خود را به غیر روغن محاسن چنان جهت شارب خود علیحده روغن پیدا
 و اکثراً می نمود بهمان روغن که در محاسن مالیده بود **در بیان**
 فرنگ داشتن رسول خدا موی خود را **و نیت** که حضرت پیغمبر

موی شانه کردی و فرو گذاشتی موی سر خود را و فرو میگذاشتند موی سر
 آنحضرت را زان آن حضرت متعبد شانه کردن آنحضرت بودند و فقی که
 آنحضرت شانه میکرد سر و محاسن خود را میکردند زان آنحضرت آن
 که جدا میشد در وقت شانه کردن و پیمداشتند و نگاه میداشتند و
 میکردند که موی آنحضرت که در دست مردم است از آن بویهاست آنجا
 موی سر آنحضرت که تراشیده بود در وقت حج و عمره جبرئیل فرود می آمد
 و گرفت آن موی را و برد با آسمان و بیار بود که آنحضرت محاسن خود را و
 و بار شانه کردی و آنحضرت چون شانه میکردی هاد شانه را در زیر
 بالی خود و میگفت که شانه کردن بی برد و بار و آنحضرت چون محاسن
 خود را شانه کردی شب محاسن خود را چهل نوبت شانه کردی و بالای
 از اهت نوبت و میفرمود که شانه کردن زیاد میکند زمین را قطع
 میکند بلغ را **در بیان** بوی خوش بکار بردن حضرت پیغمبر **و نیت**
 که رسول خداست مثل اعتماد بکاری بود که ظاهر میشد در خشکی
 در فرق مبارک آنحضرت و آنحضرت ذکون طیب بکاری بود و مراد از ذکون
 طیب مشک و عطر است **و نیت** که زان آنحضرت بوی خوش
 بدست خود با آنحضرت می مالیدند و آنحضرت بخور میکرد بخور قاف
 و عود و باری بوی خوشیت که از جانب هندی آورده اند **و نیت**
 که رسول خدا را صم میخواستند در شب تا ریل پیش از آنکه بر
 بیدار بوی خوش آنحضرت پس میکشیدند اصحاب که این رسول خداست

در حقیقت

روایت از امام جعفر صادق ^ع که گفت که خرج پیغمبر ^ص سوی
 پیش بود از خرج آنحضرت بطعام **و گفت** بعد باقر ^ع که رسول خدا ^ص
 خلعت بود که در غزایان حضرت بنویسکی آنکه آن حضرت را سایه بود
 و دیگر آنکه آنحضرت به راهی که رفتی و کسی بآن راه رفتی بعد از او
 راه را با سر و زدن آنی که آنحضرت باین راه رفته است از بوی خوش
 آنحضرت و دیگر آنکه نیکو نشانی بهیچ سنگی و درختی مگر آنکه آن سنگ و
 درخت آن حضرت را بجا کرده و هیچ بوی خوشی با آنحضرت نرسیده
 مگر آنکه خوشبو ساختن خود را بآن و میگفت که بوی این خوب است و
 بر داشتن این سب و آسان است و اگر خوشبو ساخت خود را بآن
 بوی خوشی بنماید آنکه آن حضرت را بآن و بعد از آن آنکه مبارک خود را
 بزم بآن خودی بنماید و آنحضرت میگفت که لذت من در زمان و بوی
 خوش است و هر وقتی چشم من در غار و روزه است و آنحضرت وقتی
 که میخواست که از خانه بیرون آید میدانستند اصحاب که آنحضرت
 میخواهد که از خانه بیرون آید بجهت بوی خوش آنحضرت و آنحضرت
 بوی خوش بکار میبرد در هر چه و اگر بوی خوش نمی یافت و
 نمید میگرفت بجز بعضی از زنان خود را و از آن تر میساخت با آب
 و می مالیدند از پوست و روی خود بجهت بوی خوشی که در آن
 معطر بودی **در بیان** سر مه کشیدن پیغمبر ^ص **روایت** که رسول ^ص
 سر مه میکشید در چشم راست خود سرمیل و در چشم چپ خود

دو میل و گفت که آنکی که خواهد که سر مه بکشد باکی نیست
 و گاه بودی که آنحضرت سر مه کشیدی در روزی که روزه داشتی
 و آنحضرت را سر مردانی بود که سر مه میکشید بآن شب و سر مه آن
 سر مه صمغانی بود **در بیان** نظر کردن حضرت پیغمبر ^ص در آینه
روایت که رسول خدا ^ص نظر کردی در آینه و فرمود که داشتی موی
 خود را و نشان کردی و در آب نظر کردی و موی خود را راست کردی
 و آن حضرت زینت را در خود را بجهت اصحاب زیاده بزمینت داد
 بجهت اهل و بیت خود و آنحضرت این معصوم را گفت بجا نشد در رفتی
 که عایشه در چهره خود دید آنحضرت را که نظر میکرد در طرف کردن
 آب بود و راست میکرد موی خود را عایشه گفت حال آنکه تو رسول
 خدا ^ص و هرگز بن خلقی آنحضرت فرمود که خدای تعالی دوست ^{میدارد}
 از سبزه خود که چون خواهد که بیرون رود سبوی برادران خود
 راست کند خود را و زینت دهد **در بیان** روغن مالیدن حضرت
 پیغمبر ^ص **روایت** که هرگاه که رسول خدا ^ص روغن می مالید
 چون میرسید بشیب ^{بلق} از آنحضرت خود روغن می مالید خود را
 و آنحضرت جدا عیاض از خود در سفر هایش روغن و سر
 دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه ^{لحف} **روایت** که در سفر با
 آنحضرت می بود و بمانی و سوزن و مصحف و قلم که میبرد و بخت
 بآن ریشمان جامه خود را و بپوشید میگردان و بپوشید خود را و

خفیه

چون سوال کردی عرضا سوال کردی **در بیان** لباس حضرت پیغمبر
 رسول خدا می پوشید شعله را و لنگ نیز میساخت از
 وی پوشید کلبه چینی را و از آن لنگ میساخت و آن کلبه حضرت
 را خوب می نمود بجهت سیاهی آن کلبه بر سفیدی آن حضرت ظاهر بود از آن
 و قدیمهای آن حضرت از دنیا رحلت نمود و از کلبه میماند که در قتل
 بن عبد الله الاشعل یافته بودند که آن حضرت می پوشید از آن و گاه بود که آن
 حضرت نماز میکرد با مردمان و لباس آن حضرت شعله بود **گفت**
 آن که گاهی میدیدم آن حضرت را که نماز میکند با ما میگذارد و لباس
 آن حضرت شعله بود که طایفه های آن را بر میان می شانند خود می انداخت
در بیان عامه و طایفه حضرت پیغمبر **روایت** کرد رسول خدا می پوشید
 طایفه باد ستار و بی دستار و دستار بی طایفه می پوشید و آن حضرت
 بر طایفه می پوشید و بر طایفه نوحی است از طایفه وی پوشید طایفه های
 بنی و طایفه های سید مصری وی پوشید طایفه را که کوشید داشت
 در وقت جنگ بعضی از آن طایفه از طایفه آن سبز بود و گاهی بر
 میباشند طایفه خود را و بر پیش خودی نهاد و نماز میکرد بجهت
 آنکه اگر کسی از پیش نماز بگذرد و مکروه نباشد و آن حضرت بسیار بود
 که دستار کجینه سبزه بر سر می بست در سفر و غیر سفر بی تحت الحلق
 و گاه بود که آن حضرت نادر نبود پس بحکم می بست سر بند را بر سر
 خود یا بر پنهان خود و بحکم بپوشیدن سر بند عادت آن حضرت بود و **لباس**

آن حضرت

آن حضرت را با این طریقی دیدند و آن حضرت را دستاری بود که بر سر
 که از آن احباب میگفتند آن دستار را با امیر المؤمنین علی می بخشید و گاهی
 امیر المؤمنین علی آن دستار را بر سر می نهاد و از خانه بیرون می آمد
 و حضرت پیغمبر در آن وقت با احباب میگفت که نزد شما آمده علی
 به احباب یعنی با دستاری که رسول خدا با آن حضرت بخشیده بود **و**
گفت غافله که رسول خدا جبهه از پیش و دستاری از پیش پوشید
 و بیرون رفت و خطبه خواند برای مردمان بر سر و اندام هر چه چنان
 از چیزهایی که خدای تعالی آفریده است که بهتر باشد از آن حضرت **در بیان**
لباس در وقت حمله پوشیدن حضرت پیغمبر **روایت** کرد حضرت پیغمبر **چون**
 جامه نو پوشیدی گفتی الحمد لله الذي كساها نورا و هي عذرة و **لباس**
 باری الناس یعنی لباس و ستایش مرخصا اگر پوشید ما را جامه
 که پوشید عورت ما را و بجز میگویم با این جامه در میان مردمان و آن حضرت
 چون جامه را بیرون کردی اول از جانب چپ بیرون کردی و چون
 جامه نو پوشیدی حمد گفتی خدای تعالی را و بعد از آن طلب کردی
 مسکنی را و جامه کهنه را با و دادی و بعد از آن گفتی که هر مسلمانی **در بیان**
 که از برای رضای نعم باشد مادی که پوشیده باشد آن مسلمان
 آن جامه را خواهر آنکه اگر جامه داده است زنده باشد و خواه مرده و
 حضرت پیغمبر چون جامه پوشیدی و بایستی که پیش از آنکه بیرون
 رود گفت اللهم بك استوت واليك توجهت وبك اعتمدت و

خبر از آن بود که در زمان حمله
 به خنصر و غیره و امان از آن

انت
دعا لا اله الا انت
اعلم

وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ نَعُوْكَ وَأَسْتَغِيْثُكَ رَبَّانِي اللَّهُمَّ اكْفِنِيْ مَا أَهْتِيْ بِهِ
مَتَى تَرَجَّاهُ رَبُّكَ وَجَلَّ شَأْنُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ زِدْنِي الْقُوَّةَ
وَالْعِفْرَةَ دَعَا وَوَضَعْنِي لِلْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتُ وَبَعْدَ ذَلِكَ رَأَيْتُ
دَعَا خَازِنِيْ مُتَوَجِّهًا حَاجَتِ خُودِي وَخُودِي رَادًّا وَجَابِدًا بُوَد
مَحْضُومًا وَرُوحِيَّ بَعْدَ زَانِ حَامِيًا كَمَا كَرَّمْتَنِيْ بِمُشِيْدِي وَخُودِي
رَاحِقَةً وَصَدَّقِي بُوَد كَمَا خَلَّ مَكْرَدِي رُوحِي خُودِي أَرْزُوعًا وَوَكَا
بُوَد كَمَا بَاخُفْتَنِيْ مَدْبُلًا بِوَدِّي بِحُجْلٍ مَكْرَدِي رُوحِي خُودِي بِطَرَفِ
رَدَائِي كَمَا بَاخُفْتَنِيْ بُوَد **در بیان** انكشتن حضرت پیغمبر **روایت**
که حضرت پیغمبر انکشتنی نقره در انکشت خود میکرد و نیکین اوسیه
راند بود پس میکرد اندکین نزدیک بکشت دست و انکشتنی نقره
در انکشت میکرد که نیکین اوقلا بود که بطریق هدیه فرستاده بود
برای انحضرت معاذ جیل و در آن انکشتنی نقش کرده بود نه محمد رسول الله
و انحضرت انکشتنی خود را در دست راست میکرد و بعد از آن نقل
میکرد بدست چپ و آخرین انکشتنی که در دست انحضرت بود
و انحضرت از دنیا رحلت فرموده انکشتنی نقره بود که نیکین آن نقره
بود و در آن انکشتنی نقش کرده بود نه محمد رسول الله و انحضرت
در انکشتنی نقش کرده بود نه محمد رسول الله و انحضرت انکشتنی را
در انکشت میکرد همچنانکه در میان در انکشت میکشید و انحضرت
استخام میکرد بدست چپ و انکشتنی در همان دست دست انحضرت

روایت که همیشه انکشتنی در دست راست انحضرت بود تا وقتی که
از دنیا رحلت فرمود و انحضرت کاهی انکشتنی خود را در انکشت میبند
خود میکرد در بند دوم و کاهی همین طریق در انکشت میکرد که چلو
انکشت بزرگ است که در انکشت شهادت میکرد و کاهی پیرون
ی آمدن از صاحب و در انکشتنی خود ریمان بسته بود تا بیاد او
باین ریمان چیدنی و انحضرت هر میکرد با انکشت خود بر کتابتی که
بکی میفرستاد و میگفت که بر کتابت نگاه میداد و انرا از انتمت **در بیان**
نعین حضرت پیغمبر **روایت** که حضرت رسالت پناهی می پوشید
نعین را بدو ولی که نعین را با آن می بندند و نعین انحضرت باریک
سیان بود و از نزدیک باشند هموار بود و بلند می داشت و بسیاری
پوشید نعین را که از پوست دباغت کرده مید و خستند و آن حضرت
چون نعین پوشیدنی ابتدا بپای راست کردی و چون پیرون کرد
بپای چپ کردی و امر میکرد بپوشیدن هر دو نعین و تبرک کردن هر دو
بجهت انکه مکر و میداشت که کسی بلب نعین بپوشد و دیگری را
پوشد و انحضرت موزهایی پوشید از هر نوع **در بیان** فراش حضرت
پیغمبر **روایت** که جامه خواب حضرت پیغمبر در وقت رفتن از
دنیا فراش کهنه بود که در وادی القری ساخته بودند و بر بود از چرم
و بعضی گفته اند که درازی آن دو کتا نزدیک باین دخیای آن یک
کن و لب و جب بود **روایت** از امیر المؤمنین علی که گفت جامه خواب

رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که از امی پوشیده و بالشیخ حضرت یونس
بود که برگردیده بودند از لیلیت خرماء **روایت** که گفت امیر المؤمنین
علی که بلیت شی ان کلیم را دو نفر کردم و در زیر حضرت پیغمبر انداختم چون
صبح شد آنحضرت فرمود که من کردم درین شب این جامه خواب را
خام و بعد از آن از من فرمود که یک نه کنند آن کلیم را **روایت** که حضرت
پیغمبر جامه خوابی بود از پوست که برگردیده بودند از آن لیلیت خرماء و آن
را کلیم بود که فراش خود میبخت هر جامه نیت و گاهی دو سه میکرد
از آن و آنحضرت بسیار اوقات بالین خود میبخت بالشی که از
پوست بود و برگردیده بودند از آن لیلیت خرماء و نیت بر آن و آنحضرت
را قطعه بود که در فداک یافته بودند پی پوشید از او و فو و نیت خود
بآن و آنحضرت را قطعه مهری بود و آنحضرت با طای بود از موی کبرا
ی نیت و گاهی بر آن نماز میکرد **روایت** خواب کردن رسول خدا
روایت که حضرت رسالت پناهی بر حصیر خواب میکرد و در
زیر آنحضرت غیر از آن حصیر چیزی نبود و آنحضرت چون میخواست که خواب
کند مسواک میکرد و بعد از آن بجامه خواب میرفت و آنحضرت چون
جای میکرد بر جامه خواب بر پهلوی راستی خوابید و دست
راست خود را در زیر روی راستی میبند و این دعا میخواند **اللهم**
قنی عما یلک یوم تبع عبادک یعنی ما صغایا نگاه دار مرا از عذاب
خود در روزی که برمی آید ی سبک کن خود را **روایت** دعا بی

که

که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آمدن خوابگاه میخواند از جمله این دعا
اللهم انی اعوذ بک بمعافایک من عقوبتک و اعوذ بک منک اللهم
ان لا استطیع ان ابلغ فی القضا و علیک و لو حضرت خضرت انت کا
انعت علی نفسک و آنحضرت در وقت خوابیدن این دعا میخواند
بسم الله اموت و احیا و الی الله الممیر اللهم امن روعی و استر عورتی
و اعوذ انما فی ربان آنحضرت پیغمبر میگفت نزد خوابیدن **روایت**
جنت که رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر کسی میخواند نزد خواب کردن و میگفت
که آمد من جبریل و گفت ای محمد بدی که عمر بنی از من میخواهد که
بفرضی برساند در وقتی که در خواب باشی بر تو باد که آیت الکرسی
میخوانی در وقت خوابیدن **روایت** آنحضرت پیغمبر بجای آورده
وقت بیدار شدن از خواب **روایت** که گفت ابو جعفر که رسول خدا
ص هرگاه از خواب بیدار میشد سجده میکرد و حضرت حق سبحانه
و تعالی را **روایت** که حضرت پیغمبر هرگاه خواب میکرد مسواک
میکرد و گفت **روایت** که حضرت رسالت پناهی که کلام کرده است خدای
ص مرا مسواک کردن و مسالغ نمودن است تا آنکه می ترسم که وجب
شود بر من **روایت** دعاها که حضرت پیغمبر میخواند در وقت
بیدار شدن از خواب این بود که الحمد لله الذی احیانی بعد موتی
ان ربی لغفور شکور و این دعاها را میخواند اللهم انی انا لک خیر هذا
الیوم و لیس و هذا و بک و طهره و معافاته اللهم انی انا لک

و آخرت مریدان من عقیقت
خدا را بخوانند تا از این
قضاء و عذاب

در خواب حاضر داشته و هرگاه
بیدار شدی اول مسواک

خبره که چنانچه ما فیر و اعود بان من شریه و شری ما بعد **در بیان** مسواک
 کردن حضرت پیغمبر **روایت** که حضرت پیغمبر مسواک میکرد هر
 غیر نوبت یک نوبت پیش از خواب و نوبتی دیگر وقت برخاستن
 از خواب بجهت و ردی که داشت در شب و نوبتی دیگر پیش از پیش رفتن
 نجات نماز صبح و حضرت مسواک میکرد بجهت درخت اراک و حبه
 امر کرده بود آنحضرت را باین **روایت** که گفت امام جعفر صادق
 که مکره میدارم که شخصی فوت شود و باقی ماندن سنی از سنیهای
 رسول خدا که بجای آورده باشند **باب دوم** در آداب پاک کردن
 بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و سرمه کشیدن و روغن
 مالیدن و مسواک کردن و درین باب سه فصل است **فصل اول**
آداب پاک کردن بدن و لباس و بوی خوش بکار بردن و مانند
 آن **در بیان** پاک کردن بدن و لباس **روایت** از ابی عبد الله
 که گفت امیر المؤمنین علی که پاک نمائید بآب از بوی بد بدهی
 که خدای تعالی دشمن میدارد از بندگان پاک را و **روایت** که گفت
 ابو عبد الله که شستن چهار مرتبه را و پاکست از باری عزاز **گفت**
 حضرت پیغمبر ما س که گفت ای اسیر بیار طهارت کن تا زباده گرداند
 خدای به عمر ترا که قدرت داری که شب و روز طهارت باشی
 بر طهارت باشی بدستی که رفتی که میری و بر طهارت باشی شستنی
منقول از کتاب روضه الواعظین که گفت امام جعفر صادق که

که

که آنکی که وضو سازد و اعضای وضو را و اعضای وضو را خشک
 سازد و بپوشاند و مانند آن یک حسنه دارد و آنکی که وضو سازد
 و اعضای وضو را خشک نکند تا آنکه بخود خشک شود سی حسنه دارد
روایت از علی بن اسباط که گفت که شنیدم از ابی الحسن که میگفت
 که چهار حسنه از اخلاق بیخبر است بوی خوش بکار بردن **روایت**
 که گفت حضرت پیغمبر که بوی خوش فوت میدهد در **روایت** از امام
 شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه که گفت امام جعفر صادق که خدای
 تعالی دوست میدارد شکل خوب و عجل و زینت را و مکر و بد را
 صفتی را و بر حق داشتن خود را و هرگاه خدای تعالی انعام
 کند به بند خود نعمت دوست میدارد که اثر آن نعمت دیده شود
 برای بنده مردی پسید از امام جعفر صادق که حکایت از نعمت
 بر بنده دیده میشود حضرت امام که گفت که جابر پاک پوشد و بوی
 خوش بکار برد و خانه خود را بکسیند کند و جابرو بدمسری
 خود که نا آنکه چراغ روشن کردن پیش از فرو رفتن اصاب دهد
 رای برد و زباده میکند روزی **روایت** که گفت ابو عبد الله که
 چهار چیز از سنیهای پیغمبر است مسواک کردن و خاتمالین
 و بوی خوش بکار بردن و دوست داشتن زنان **روایت** که گفت
 ابو عبد الله که رسول خدا بوی خوش بکار می برد در هر جمعه و
 هرگاه بوی خوش نمی یافت میکرد معطر بعضی از زنان خود

و تفتیح نمود و نوبت کشید
 در یاد جماع کردن

باب میز دربان و بر روی خودی مالید **روایت** که گفت امام
 جعفر صادق **ع** که رسول خدا ص فرمود که رسیدم از دنیا مگر بنی
 و بوی خوش **روایت** که گفت ابو عبد الله **ع** بکسی که بخیر صفت میکی
 در بوی خوش اسراف نیست **روایت** که گفت امام جعفر صادق **ع**
 که چون بیارند نذر شما ریختن باید که بوی کند و او را و بیند بر چشمهای
 بدهی که ریختن از بهشت است **منقولست** از کتاب روضه ^{عظمی}
 گفت ^{مالک} متلف جعفری که امام با **ع** ریختن از او بوی
 بر چشم خود نهاد و گفت که آنکسی که بکشد ریختن از او بوی و بر چشم
 و بیند بر چشم خود و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و هوزان **ع**
 در دست او باشد که از مرده شود **روایت** که گفت حضرت سید
 صد که وقتی که بدهید شما بر برادر مؤمن خود ریختن باید که رد
 از او بدهی که ریختن از بهشت است **منقولست** از صحیفه الرضا
 که امام رضا **ع** روایت کرده است از پدران خود **ع** و ایشان روایت کرده
 اند که گفت امیر المؤمنین **ع** که بوی خوش تعویذ است و غسل تعویذ
 و نظر کردن بجزیه تعویذ است و سواری تعویذ است **روایت**
 که گفت امام رضا **ع** که مردمان میدانند جای امام جعفر صادق **ع**
ع در مسجد نبوی خوشی اینجا و بموضع سجده او **و گفت** امام رضا **ع** که
 از اخلاق سیدان بوی خوش بکار بردن است و گفت امام جعفر **ع**
ع که در وقت نماز که با بوی خوش بگذارند فاضلتر است از بهشت **ع**

نماز که بوی خوش بگذارند **روایت** که گفت امام جعفر صادق **ع**
 که سه چیز است بهتر است نوره کردن و بوی خوش بکار بردن و
 بسیار حاجت کردن بنان **روایت** که پرسیدند با عبد الله و آیا
 الحسن و علیهما السلام از حال مردی که در میگذارد بوی خوش را ایشان
 گفتند که آنکس که در میگذارد بوی خوش را مرد کرده میشود کرامت از او
 رد میکند کرامت را از خود مگر کسی که بوی عقل باشد **روایت** که گفت
 ابو عبد الله **ع** که بوی خوش در شارب بکار بردن از اخلاق بهتر
 است و کرامت کاتبین است و مراد از کاتبین آن دو فرشته اند
 که موکل آدمی اند **روایت** که گفت امام رضا **ع** که علی بن الحسین
ع ظرفی داشت که بوی او بخت از او بوی خود در آن ظرف مشد
 بود چون میخواست که بیرون رود بوی بوی خود را بوی خود را و
 میگریخت آن ظرف را و بوی خوش بیرون می آمد از آن ظرف و می
 مالید بر روی خود **منقولست** از کتاب عیون الاخبار که روایت
 کرده است صولی از جده خود و جده او زن بود که بیاری پرسیدند
 از او احوال امام رضا **ع** که گفت بیاد دارم از احوال امام رضا **ع**
 چیز بجز آنکه میدیدم که بخورد میکرد و بعد از خوردن استعمال میکرد
 بعد از آن کلاب و مشک را **منقولست** از سموعات سیدنا **ع**
 ابوالبرکات که رسول خدا ص گفت که بر شما باد که استعمال کنید عود
 هندی را بدهی که در هفت نفع شفاست و بهترین بویهای خوش

مثلث است **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که خرج رسول خدا ص بوی خوش
 بپوش بود از خجالت حضرت بطعام **و گفت** رسول خدا ص با سایر المؤمنین
 علی که با علی یقن باد که بوی خوش بکار بری در هر جمعه که این سنت است
 و خدای ص می نویسد از برای تو حنات مادام که بوی خوش از تو
 آید **روایت** که گفت حضرت پیغمبر که باید که هر کسی هر روز چیزی
 از بوی خوش بکار برد و اگر هر روز میسر نشود یک روز در میان این
 کار بکند و اگر میسر نشود باید که در هر جمعه بوی خوش بکار برد **و آیت**
 که گفت رسول خدا ص که هر روزی که بوی خوش بکار برد و بعد از آن
 از خانه بیرون رود لعنت کرده میشود و بنا آنکه باز گردد بخانه خود
 هرگاه باز گردد **در بیان** خشوی گردانیدن بخود **روایت** که گفت
 ما را زم که رفتم با بوالحسن عجم چون بیرون آمد و پیامبر کن آمد برای
 طیبید و بوی خوش بخور کرد و گفت که بوی خوش بخور کنید برای ما را
 ما را زم میگوید که پس سیدم که اگر کسی دیگر خواهد که بکشد بوی خوش
 از این بوی خوش بکشد حضرت امام ع گفت که آری **روایت** که گفت ابو
 عبد الله ع که باید که بخور کنید برای صاحب خود وقتی که قدرت داشت **و**
روایت کرده است عیسی بن مامون از دختر خود و دختر او از برادر
 امام حسن ع بود که عیسی گفت که طلبید این زیور امام حسن را به جهت
 طهای که برای عروس مهیا کرده بودند حضرت رفت بیاضات او
 و آنحضرت روزه داشت این زیور گفت با آنحضرت که چون روزه دار

نخه روزه داران برای تویارم پس روغن او را و محاسن مبارک
 آنحضرت را برین مالید و بخور کرد و جامه او را و آنحضرت گفت آنحضرت
 که روزه داشته باشد شانه گردن است و بخور کردن جائه او را
روایت کرده است ابو عبد الله ع از پدر ان خود علیه السلام که
 رسول خدا ص که بوی خوش زان آست که ظاهر شود رنگ رخسار
 باشد بوی او و بوی خوش مردان آست که مخفی باشد در اندام او
 باشد بوی او و آنجا ازین باب اخبار کرده شده است از کتاب
 لباس که منسوب است به عیسی بن مامون علیه السلام **در بیان** کل و کلاب
منقول از کتاب طب الاثمه که گفت حسن بن منذر که چون حضرت
 پیغمبر ص با آسمان بر نند زمین خرب و اند و هناك شدن مقدار
 آنحضرت و رو با سید کبریا و چون آنحضرت مراجعت فرمود بن زمین
 زمین خوشحال شد و رو با سید کل سرخ را **و در حدیث دیگر**
 واقع شده که چون حضرت پیغمبر ص با آسمان رفت عرف کرد و عرف
 آنحضرت بن زمین چکید و رو با سید زمین از عرف آنحضرت کل سرخ را
 و آنحضرت گفت که آنکسی که میخواهد که در یابد بوی مرا باید که بوی
 کل سرخ را **منقول** از کتاب فردوس که گفت انس که رسول خدا
 ص فرمود که کل سبند مخلوق شده است از عرف من در شب
 سراج و کل سرخ از عرف حبیب و کل زرد از عرف براق **و آیت**
 که گفت حضرت پیغمبر که کلاب کل سبند زیاده میکند تا زکی و

راوی برود و پیشی را **روایت** کرده است ابو حمزه ثمالی گفت حضرت
سفرم که انگلی که کلاب بمالد بر وی خود نرسد با و در آن روز سختی
و در پیشی و انگلی که خواهد که کلاب بمالد باید که کلاب بر روی
خود بمالد و صلوات بر پی و آل او علیه السلام فرستد **روایت** کرد گفت
امام حسن که حضرت سفرم داد کل سخرا بن جرد و دست خود گفت
این سید دنیا و آخرت **در بیان** ترکس **روایت** کرده است حسن بن
که رسول خدا فرمود که در بوییدن ترکس و روغن فضایل بسیار
و چون افروختن و آتش را برای حضرت ابراهیم که روایند خدای
آن آتش را بر ابراهیم خلد و روایند در آن آتش ترکس و اصل ترکس از آن
ترکب که روایند است خدای تعالی در آن زمان **در بیان** ترکس
روایت از آن گفت رسول خدا که بر شما باد که بوی کنید از نگوشت
و بدستی که نگوشت برای گرفتنی دماغ **روایت** کرد گفت که هر چنانچه
که میدادند حضرت سفرم می بویید و رد میکرد از امکر من نگوشت
روایت کرد گفت امام موسی کاظم که رسول خدا فرمود که خوب
بجایست من نگوشت می رود در زیر ساق عرش و آب او شفا **در بیان**
است **در بیان** در سر مرکبیدن و روغن مالیدن **در بیان** سر
کشیدن **روایت** از کتاب من لا یحضره الفقیه که گفت امام محمد باقر
که گفت سر مرکبیدن میرواند و در سفرم را و نیز بگرداند و در
و یاری بیاری بسیار سجده گرفتن **روایت** کرد گفت امام جعفر صادق

که اگر ایامی نزد حضرت سفرم که نام او فلیب بود و چشمهای او آب
میرد و حضرت گفت بآن اطری که از چشمهای تو آب میرد و آن فلیب
بر تو باد که سر مرکبیدی بدستی که سر مرکبیدن چشم است **منقول**
از کتاب طب الا که گفت امام جعفر صادق که سوالی کردن جلالت
هد چشم را و سر مرکبیدن می بوی دهن را **روایت** کرد گفت امام
رضاء که هر کسی که چشم او صفت شود باید که هفت میل سر مرکبید
چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ بدستی که سر مرکبید
موی سر را و جلالت هد چشم را و رفع مبدل حذای میسر
کنند تا سی سال **روایت** کرد گفت امام رضاء که انگلی که در آن و بخدا
و روز قیامت باید که سر مرکبید **و گفت** امام رضاء شخصی که بر تو
باد که سر مرکبیدی بدستی که سر مرکبید جلالت هد چشم را و میرواند و در شفا
چشم را و خشو میکند دهن را و زیاد میکند قوت جماع را **و نیز گفت**
امام رضاء که آنکه که چشم او صفت شود باید که هفت میل سر مرکبید
وقت خواب کردن چهار در چشم راست و سه در چشم چپ **روایت**
که گفت امام جعفر صادق که سر مرکبیدن میرواند موی سر را و
بطرفت میکند آب زدن چشم و خوش مزه میکند آب دهن را و
جلالت هد چشم را **و گفت** امام جعفر صادق که سر مرکبیدن
زیاده میکند قوت جماع و نیز گفت که سر مرکبیدن خشو میکند
دهن را **روایت** که سر مرکبیدن در شب خوشو میکند دهن

و منعت آن می ماند تا چهل روز **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام
در شب سه مرتبه میگوید و سه بار میگوید در هر چندی **روایت** که گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که سه مرتبه میگوید در چهل خواب اسان است از نزول آفت
در چشم **و منقول** از کتاب لباس که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا
سه مرتبه میگوید و حق که میخواست که خواب کند **روایت** کرده است
ابن فضال که حسن بن جهم مؤدب بن علی از اهل ناهن و گفت که این میل از او الحسن
و او سه مرتبه میگوید آن میل و من نیز سه مرتبه میگویم بآن میل **روایت** کرده است
نادان تمام که گفت ابوالحسن علیه السلام بعضی از انکسای که همراه او بودند که سه
بیشتر کسی عرض کرد که دوست میدارم زینت را در منزل خود انحضرت و فرمود
که بر سیدان خدا و سه مرتبه میگوید و دست مدارا از سه مرتبه میگوید **و گفت**
رسول خدا که آنکی که سه مرتبه میگوید باید که عدد سه مرتبه میگوید او
طاق باشد آنکی که این کار نکند نیکو کرده است و آنکی که این کار نکند
بر وجهی نیست **و روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام از پدر ان خود علیهم السلام
که گفت رسول خدا که آنکی که سه مرتبه میگوید باید که عدد سه مرتبه میگوید
اوطاف باشد و آنکی که استخاره میکند باید که عدد بخیر بآن استخاره میکند
طاق باشد و آنکی که استخاره میکند بخیر بای نفع باید که عدد استخاره
کردن اوطاف باشد **و آیت** که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بر شما باد
که سه مرتبه بکنید بدین که سه مرتبه میگوید خشتی میگوید دهن را و بر شما
باد که سوال کنید بدین که سوال کردن جلا میدهد چشم را و ای

مکرر

میگوید که گفت که هر کس که سه مرتبه میگوید خشتی میگوید دهن و سوال کردن
جلا میدهد چشم را انحضرت گفت زیرا که هرگاه کسی سوال کند بدین
از دماغ و روی آید پس جلا میدهد چشم را و هرگاه سه مرتبه بگوید بدین
پس خشتی و میگوید دهن را **و آیت** که وقت سه مرتبه میگوید باید
خواست الله لهم الا انک لا تعلم ان الله لا یغفر الا لمن یؤمن بالله و یحیی
تبعه لا یغفر الا لمن یحیی و لا یغفر الا لمن یحیی و لا یغفر الا لمن یحیی و لا یغفر الا لمن یحیی
فی علی و التلاش فی نفسی و التلاش فی روحی و التلاش فی انفسی اما ان یغفر
میان در غن مالدین **و منقول** از کتب شیخ سعید ابی جعفر بن بابویه
که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه بریزی روغن را بر دست خود بگو
اللهم انک انت الکریم و الکریم فی الدنیا و الکریم فی الدنیا و الکریم فی الدنیا و الکریم فی الدنیا
فی الدنیا و الاخرة **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که روغن زیت میگوید
پوست بدن را و دقت میدهد دماغ را و آسان میکند بر بدن را **و نیز گفت** هر که
مسافر را روغن مالید بر بدن خود خدای تعالی برای او بعد ده روز یک
نوری در روز قیامت **و نیز گفت** که روغن مالدین میگوید خشتی
و عشقت را **و نیز گفت** که روغن بختی بهترین روغنهاست **و نیز گفت**
که حضرت یحیی علیه السلام در وصیتی که امیر المؤمنین علی علیه السلام کرده بود که با علی
مخود روغن زیتون را و مالید بر بدن خود بدین سستی که آنکس که بخورد در ده
تشیون را و مالید بر بدن خود نزدیک نشود او را شیطان چهل روز **و نیز**

لک

روایت که گفت امیرالمؤمنین علی که روغن بنفشه بر روغن
 دیگر همچو فضل اسلام است بر بانی ادیان **روایت** که گفت امام جعفر
 صادق که رسول خدا ص فرمود که فضل روغن بنفشه بر بانی روغن
 همچو فضل سنت بر بانی خلائق و نیز **روایت** که گفت امام جعفر صادق
 که روغن عبادلیک روز در میان بعد از طاق در **فضل** در مسواک
 کردن **منقول** از کتاب من لا یحضره الفقیه که رسول خدا ص گفت که
 همیشه جبرئیل وصیت میکرد در مسواک کردن تا آنکه رسیدم که ندا
 من سوده شود یا نریزه و همیشه جبرئیل وصیت میکرد مرا در رعایت
 حال های مرا تا آنکه گمان کردم که مرا می خواهد برد و همیشه وصیت میکرد
 مرا بر رعایت حال مملوک تا آنکه گمان کردم که بقتین خواهد کرد برای
 سدی که انداد شود بعد از آن مرگ **روایت** که گفت امام موسی
 کاظم که خوردن ایشان میگردانند و خشت خشت مایلند بریدن
 کهنه و صفا میکنند و مسواک کردن در آب خانه بدبو میگردانند
 دهن را **روایت** که گفت حضرت جعفر که مسواک کردن زیاده میکند
 مضاحت را **روایت** که رفتی که روز داری که خشل باشد لبهای
 او در آخر روز نوری در میان دو چشم او خواهد بود در روز قیامت
و نیز گفت که خوب مسواکی است مسواکی که از خوب زیور باشد
 زیرا که زیور درخت مبارک است و مسواک کردن زیور بی بدنیست
 دندان را و خوب زیور مسواک و مسواک عجز نیست که پیش از

بوده اند **روایت** که چهار چیز از سننهای پیغمبران مسلمان است خنجر
 کردن و بوی خوش بکار بردن و مسواک کردن و مسواک کردن **روایت**
 که گفت امام جعفر صادق که چهار چیز از سننهای پیغمبران مسلمان است
 بوی خوش بکار بردن و مسواک کردن در شستن و داشتن زبان و بعلین
 از کتاب روضه الواعظین که گفت ابوالحسن که احیاج دارد شیخ
 چهار چیز بخورد که نماز گذران و انگشتری که در انگشت کند و مسواکی
 که مسواک کند بان و چوبی که از مال قبر ابی عبد الله الحسین ص که در آن
 سی و سه روز باشد هرگاه بگرداند آن شیخ را و ذکر حق سبحان و تعالی
 بگوید بنویسد خدای تعالی بعد از ده روز چهل حسنه از برای او دهد که
 بگرداند آن شیخ را و روی هر دو شب و ذکر خدای تعالی بگوید بنویسد
 حق تعالی بیست حسنه **روایت** که گفت حضرت جعفر که در وصیت کرد
 امیرالمؤمنین علی را که یا علی بر تو باد که مسواک کنی نزد هر وضو **و نیز**
 که مسواک کردن خنجر و صنوبر **روایت** که گفت امام جعفر صادق که
 که چون مردمان در آمدند در دین گروه گروه پیشه ازین آمدند
 که آن پیشه را از دست کشند وقت قلب ایشان پیش از هر مردمان بود
 و دهن ایشان خوشتر بود از دهن مردمان دیگر شخصی گفت یا
 رسول الله وقت قلب ایشان بیشتر است پس چرا دهن ایشان خوشتر
 تراست **حضرت** گفت بجهت آنکه ایشان سوال میکردند پیش از آنکه
 اسلام آورند **و نیز گفت** امام جعفر صادق که هر چیزی را با انگشتان

و پاک کننده دهن سوال است **روایت** گفت ابو جعفر که رسول خدا
 ص دیار سوال میکرد و سوال کردن واجب نیست پس هر که میگوید ترا
 نزل آن در بعضی از روزها و یا یکی نیست که سوال کند روزه دار ماه
 رمضان در هر وقت از روز که خواهد و همچنین مایک نیست سوال کردن
 کی را که امام بشارت برای حج و مکروه است سوال کردن در حرام
 بجهت آنکه موجب و یا دناهاست **روایت** که امام محمد باقر و امام
 جعفر صادق فرمود که هر که نماز سوال فاضلتر است از هفتاد **گفت**
 نمازی سوال **روایت** گفت امام محمد باقر که یکی که و امکنار سوال
 کردن در هر سه روز و اگر چه یکبار سوال داد در دهن کنی **گفت**
 حضرت پیغمبر که سر میبندد بعد طاق و سوال که یک بطریق عرض
 که امام جعفر صادق سوال کردن را ترک کرد پیش از آنکه از دنیا برود بدو
 و این یاران بود که دناها مبارکش ضعیف شده بود **روایت**
 که پیغمبر علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام از حال
 مردی که سوال میکرد بگفت خود وقتی که بر حیوانات بنماز شب و
 او قادر بود بر سوال کردن آن حضرت گفت که اگر می رسید که صبح شود
 باکی نیست حضرت پیغمبر که اگر در مشقتی افتادند امت من هر آینه
 امر میکردم ایشان را بر سوال کردن نزد و صوفی هر نماز **روایت** که خانه
 کعبه شکایت کرد بخداوند تعالی از بوی بد که میرسد با و از فضل شرک
 خدای تعالی و حی کرد بخداوند کعبه و گفت قوا که ای کعبه بدیستی که تبدیل

کن

کم این قوم را بقوی که پاکی نمایند دناهای درخت **روایت** که
 چون پیغمبر فرستاد حق تعالی محمد را فرستاد آمد بر آن حضرت جبرئیل
 و آورد سوال و خلل را **گفت** امام جعفر صادق که در سوال
 کردن دوازده خصلت است ست سغرات و پاک میکند دهن را
 و جلاد میدهد چشم را و حشوی میکند خدای تعالی را و سفید میکند
 دندانها را و بی بردن باهی دندانها و محکم میکند گوشت پنج دندان را
 و آشنای طعامی آورد و بی بر بلغم را و زیاده میکند حفظ را و
 مصافت میکند اندکشات را و خوشحال میکند اندک فتنه را **گفت**
 که امام رضاء را خلیفه بود که در پنج سوال بود و نوشته بود بر هر
 سوالی عام نمازی از نمازهای پنجگانه که سوال میکرد آن نزد
 آن نماز **روایت** از کتاب طب که امام رضاء گفت که
 سوال کردن روشن میکند چشم را و میس و باندموی را و بی برد
 آب زدن چشم را **گفت** در وصیت حضرت پیغمبر با امیرالمؤمنین
 علی که با علی بر تو باد که سوال کنی و اگر دردت داری و کم کنی **گفت**
 کردن را کم ممکن بدی که هر نمازی که بگذاری بر سوال فاضلتر است
 از چهل روزه نمازی که بگذاری بر سوال **روایت** از کتاب لباس
 که برای بفرعایش راست که روایت کرده است ابو حمزه که گفت ابو
 عبد الله که فرمود آمد جبرئیل و آورد خلل و سوال و حجاب
روایت کرده است ابو عبد الله از پدران خود علیه السلام که گفت

رسول خدا ص که پاک کرد و این راه قرآن را اصحاب گفتند یا رسول الله
 چیست راه قرآن آن حضرت گفت و دهتهای شما اصحاب گفتند و غیر چنین
 بآیه کهیم آنحضرت فرمود که بخوان **روایت** که گفت که کند و دهتهای
 خود را مسواک بدهی که دهن شما را به تسبیح است **منقولست** از کتاب
 ضعیف الاحکام که گفت ابو عبد الله که خوردن ایشان میکرد اندک
 و سخت بختر مالمیدن در بدن کهنه و بصفای میکند بدن را و مسواک
 کردن در آب خانه بد بوی میکند دهن را **روایت** که گفت امیر
 المؤمنین علی که مسواک کردن موجب خوشبوی خدای تعالیست
 و سنت مجزاست و خوشبوی کننده دهن است **روایت** که گفت
 ابو عبد الله که مسواک کردن در آنجا بد بوی میکند دهن را **روایت**
 کرده است امام جعفر صادق از پدر خود علیهما السلام و پدر ائمه اربعین
 کرده است امام که امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه که سر چنین
 که بگویم را می برد و حفظ را زیاد میکند مسواک کردن و هر روز در
 دفران خواندن **باب سیم** در آداب حمام و آنچه متعلق است بآن
 و درین باب شش فصل است **فصل اول** در کیفیت درآمدن
 حمام **منقولست** از کتاب من لا یحضره الفقیه که روایت کرده است
 محمد بن عمران که گفت امام جعفر صادق که چون در آبی حمام در رفتی
 که میکنی حاجت خود را بگو اللهم انی رقیبة النفاق و یبغی علی
 میان و هرگاه در آبی بخانه اول از حمام بگو اللهم انی اعوذ بک من شر

فتی

اللهم

فتی و استعذ بک من آذاه و فتی که در آبی بخانه قدم از حمام بگو
 غفر الخیر الخیر و طهر جردی و قلبی و بر دای آب گرم و بریز بر میان
 سر خود و بر هر دو پای خود و اگری فانی خور دای آب گرم و بریز بر میان
 بدستی که پاک میکند منانه را و باغی در ناک در خانه قدم و چون
 در آبی بخانه سیم بگو که بگو که با الله من النار و تشبه الجنة و بگو این را
 تا وقت بیرون رفتن از گرم خانه و بریز از خور دای آب خنک و
 فتاح در حمام بدستی که پاک خنک بر باهای خود بر بزد و وقت بیرون
 آمدن از حمام بدستی که پاک خنک بر بخت بر بدار و وقت بیرون آمدن
 از حمام میکند در دراز بدن و چون بیرون آیی از حمام و پوشی لباس
 خود را بگو اللهم الفی القوی و حیثی الرقی چون این کار کنی که گفته
 این میشود از هر دردی و باکی نیست قرآن خواندن در حمام که خیر
 نکند و نیک داشته **روایت** که رسید محمد بن مسلم از امام جعفر صادق
 که ایا امیر المؤمنین علی مع میکرد از قرآن خواندن در حمام و فتی
 که کنی نیک جبر باشد باکی نیست **و گفت** علی بن فضال بابام
 کاظم که در حمام قرآن میخواند و جماع میکرد ایا مضوری دارد آنحضرت
 باکی نیست **روایت** که گفت امیر المؤمنین علی که خوب خانه
 حمام زیرا که بیاد می آید در و آتش و دود و بوی بد چنانکه **روایت** که
 بدخانه است حمام زیرا که میدرد دست راوی بر دشم و جبار **و گفت**
 امام جعفر صادق علی که بدخانه است حمام زیرا که بیاد می آید در حرارت

در آبی بخانه سیم

میگوید که در آبی بخانه سیم
 میگوید که در آبی بخانه سیم

که میدرد دست را و ظاهر میبازد عورت را و خوب خانانیت حمام و زنا که
بیادی آورده حرارت چشم را و از ادبیت که کسی فرزند خود را بجام بزند
تا نظرد عورت او کند **روایت** که گفت رسول خدا ص که انکی که ایان
دارد بخندای و بر روز قیامت باید که زن خود را بفترت بجام **گفت**
که من میگویم زنان امت خود از حمام رفتن **گفت** امام موسی کاظم ع که
برضا حمام می وید **نقل** از کتاب بحاسن که گفت ابو عبدالله ع شخصی
که بجام می وید و رفتی که در اندرون تو چیزی باشد که بیت اندحر رت معده
را و چیز خوردن و بعد از آن بجام رفتن قوت میدهد بدین و بجام مرو
دقی که طعام بسیار خورده باشی و نیز گفت که بایکی نیست قرآن خواندن
در حمام و رفتی که از برای خند باشد و ازاده نگردد باشد که بریند که او آن
او چون است در حمام **روایت** که گفت ابو یعقوب که پرسیدم از ائمه ع
که آیا اگر چه شو دکی وقت آب ریختن و عورت او را بریند و آب
برو بریند و او بریند عورت مردمان از تصویری دارند آنحضرت گفت که
بهر من مکره میداشت این را از هر کس **گفت** امام جعفر صادق
که که باید که بریند بخواهید در حمام بدرستی که بریند خوابیدن در
حمام میکند از آنجه که کرده **گفت** که بیرون آمد امام جعفر صادق
که از حمام و جامه پوشید و عامه بر سر نهاد و گفت که ترک نکردم عامه
بر سر نهادن وقت بیرون آمدن از حمام در زمستان و تابستان و **گفت**
امام موسی که حمام رفتن یک روز در میان بیا و میگرداند و اندک گوشت **بنا**

و در آن وقت که در حمام می وید و رفتی که در اندرون تو چیزی باشد که بیت اندحر رت معده را و چیز خوردن و بعد از آن بجام رفتن قوت میدهد بدین و بجام مرو

حمام رفتن میکند از اندک کرده **گفت** عبد الرحمن بن مسلم که بودم در حمام
در خانه میان پس در آمد امام موسی و وینکی بسته بود بر بالای نوره
گفت السلام علیکم و من جواب سلام گفتم و رفتم در خانه که در و سخن
بود و غسل کردم و بیرون رفتم **روایت** که گفت امام رضا ع که اگر کسی
نشوید یا های خود را بعد از بیرون آمدن از حمام باکی حینت **روایت**
که بیرون آمد امام حسن ع از حمام پس گفت مردی طاب استحسان یعنی
خوش آب و آب گرم بشین نواختن گفت ای مرد لیم چه کار داری **بنا**
آنجا آن مرد گفت طاب حمام یعنی خوش باد حمام نواختن گفت **فقی**
که خوش باشد حمام پس حینت راحت بدن آنرا و گفت طاب حمام نواختن
گفت وای بر تو بعد از آن که جم غریب را میگویند آن مرد گفت یا امام چه گویم
آنحضرت گفت که بگو طاب ما طاب منک و طاب ما طاب منک یعنی خوش
باد بدن تو **گفت** امام جعفر صادق ع که چون بیرون آمده باشی
از حمام و بگوید مرترا برادره و من که طاب حمام بگو و را انعم الله علیک
یعنی خوش گرداند خدای تعالی و **گفت** رسول خدا ص که در در
سراست و دو اسراست اما در دخت و صفرا و بلغم و دوای خون
حمام است و دوای بلغم حمام و دوای صفرا راه رفتن **گفت** امام
جعفر صادق ع که سر حینت که فری میسازد بدن آدمی را و سه
حیزت که لاغر میسازد اما آنجه ها که فری میسازد صدا و است
حمام است و بوییدن بوی خوش و پوشیدن جامه نرم و اما آن چیزها

کلاخه میارند و مدت خوردن تخم مرغ است و ماهی و هر روز بخام رفت
 بدین سنی که اگر کسی هر روز بخام رود که می شود گوشت بدن او **گفت** امام
 محمد باقر علیه السلام بانی سنت باطنی نجس نیست و قی که او را داده بوده باشد
 که گریاشد باز داده و هر دو باب خام آن است که در موضعی خورده است
 که کمتر از آن باشد **گفت** داود بن سرحان که گفت با پی عبدالله که چه
 میگوئی در آب خام لغزرت گفت که او مثل آب روانست و مردان حضرت
 آن آب جامعت که او را داده بوده باشد **و گفت** محمد بن مسلم که گفت با پی
 عبدالله که غسل میکند جنب در خام یا غسل بکند از آب او لغزرت
 گفت غسل بکند با پی نیست که غسل کند جنب از آب خام محمد بن مسلم گفت
 که غسل کردم از آب خام و بعد از آن شستم باقی خود را مگر بجهت آنکه کل
 جیسده بود پس باهایی من **و گفت** ذرا که کردیم امام محمد باقر علیه السلام که
 بیرون آمد از حمام و رفت همچنانکه بود و پای خود را نشست و نماز گذارد
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بشوید باهایی خود را بعد از آنکه از
 حمام بیرون آمدید بدین سنی که شستن با بعد از بیرون آمدن از حمام
 عامر بن سید **گفت** کرده است محمد بن موسی از امام محمد باقر علیه السلام که حضرت صادق
 علیه السلام فرمود که بیرون می آمدند از حمام عامر بن موسی نهادند در وقت بیرون
 آمدن از حمام آسافت از در دسر **روایت** که چون کسی در آید
 بخام و حرارت و غلبه نماید که آب خنک بر خود بریزد تا حرارت او نلکین
 باید **منقولست** از کتاب طب الاثر که بگوید ناخن خود را و روز سه شنبه

بیرون آمدن از حمام عامر بن سید

و بخامت کند و روز چهارشنبه و بخام رود و پنجشنبه و بهترین بویا
 خوش بکار برید و روز جمعه **منقولست** از کتاب حصال که گفت ابو الحسن
 که بگوید ناخن خود را روز سه شنبه و بخام برود و روز چهارشنبه و بخام
 و پنجشنبه و بهترین بویا خوش بکار برید و روز جمعه **منقولست** از کتاب
 لباس که گفت سعدان بن مسلم که آمد نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام و ما در
 حمام بودیم حضرت سلام کرد من بخواستم و غسل کردم و بیرون رفتم **روایت**
 کرده است حنان بن سدر بن زید که گفت که در حمام من و پدر من
 و چند تن از بچام مدینه مروی در جاسه کن حمام بود گفت که شما از کدام
 فرمود گفتیم ما از اهل عراقیم گفت از کدام شهر عراق گفتیم از اهل کوفه ایم
 گفت خوش آمدید ای اهل کوفه شما لنگ می بندید در حمام و چه چیز است
 که شما را باز میگرداند از لنگ حمام بدین سنی که رسول خدا ص که دیدن عورت
 مسلمان بر سنان حرام است پس من که لباسی پیدا کرد و چهار باره کرد و
 هر کدام از ما یلب پارو را گرفتیم و لنگ کردیم چون بیرون آمدیم از حمام
 پرسیدیم که آن مرد که بود گفت امام زین العابدین بوده و پس را و امام
 محمد باقر علیه السلام با او بود **فصل دوم** در بیان پوشیدن عورت و دیگر
 و منقولست از کتاب من لا یحضر الفقیه که گفت رسول خدا ص که هر کسی
 که ایمان دارد بخدا ای تقو و بروزیاست باید که در سینه یا بچام مگر آنکه
 لنگ دهنر باشد و منع کرد حضرت پیغمبر از در آمدن بآب روان
 بی لنگ و گفت بدین سنی که در آب جامعتی ساکنند **روایت** کرده است

ی

ابو عبدالله ۴ از پدران خود علم السلام که گفت امیر المؤمنین علی
 وقتی که برهنه شوند سلطان نظر میکند و طبع میکند در شما پس چنانچه
 حوزة **و گفت** که گفت ابو عبدالله ۴ که منع کرد حضرت پیغمبر ۳ در آمدند
 مردان بجای بی ننگ **روایت** کرده است امام محمد باقر ۳ از پدر خود و پدر
 او و **روایت** کرده است که کسی گفت با امیر المؤمنین علی ۳ که سعید بن
 عبدالملك در می آید بجای یا کثیران خود امیر المؤمنین هم گفت که با کسی
 وقتی که او و کثیران اولنگ بسته باشند و برهنه باشند هیچ جزان که بعضی
 نظر میکند بصورت بعضی **روایت** کرده است امام جعفر صادق ۴ که مکرر
 است نظر کردن بصورت کسی که مسلمان نباشد مانند نظر کردن بهنت
 بصورت دراز گوش **روایت** کرده است که باید که کسی نظر نکند بصورت برادر
 در جام و اگر کجالت او باشد در مذهب باکی نیست **روایت** کرده است
 داخل بصورت نیست **روایت** کرده است ابو بصیر که گفت با پی عبدالله ۴
 که آیا جایز است که مرد برهنه غسل کند آنحضرت گفت وقتی که او را هیچ کس نبیند
 باکی نیست **و سنن** از کتاب تهذیب الاحکام که گفت خدیجه بن
 که گفت با پی عبدالله ۴ که مردمان میگویند که عورت مؤمن حرام است
 آنحضرت گفت که نیست چنین که مردمان بر آن رفته اند و گمان برده اند
 و مراد بصورت مؤمن آنست که چیزی ناخوش از مؤمن واقع شود
 یا سختی بگوید که عیب کنند او را کسی را که چیزی را با آن سخن را حفظ کند
 بیعت اند که آن مؤمن را سرزنش کند یا آن روزی **روایت** که گفت

عبدالله بن سنان که پرسیدم از پی عبدالله ۴ این حدیث را که عورت
 مؤمن بر مؤمن حرام است آنحضرت گفت بی چنین است که هم را زن
 بصورت مؤمن پس و پیش او است آنحضرت گفت که چنین نیست که
 گمان برده بلکه فاش کردن سر مؤمن بر مؤمن حرام است **روایت**
 کرده است از پدرم که گفت ابو عبدالله ۴ که مراد از این حدیث که عورت
 مؤمن بر مؤمن حرام است این نیست که برهنه شود مؤمن و دیده
 شود عورت او بلکه مراد آنست که خوار داری مؤمن را یا غیب کنی
 او را **فصل چهارم** در بیان ماییدن خشت بخت و روغن زیتون
 وارد و غیر اینها در بدن **مقول** از کتاب سنن لا یخفیه الله که گفت
 امیر المؤمنین علی ۳ که باید که بر پشت خوابید در جام بدرستی که بر پشت
 خوابیدن در جام میگذرانند سپرده را و باید که مایید خشت بخت را
 پیای خود بجهت آنکه حجام می آورد و گفت امام جعفر صادق ۴ که مایید
 خشت بخت را در بدن خود که بر روی آورد و مایید خشت را که ننگ کرده
 بر روی خود زیرا که می برد صفا و طراوت روی او را و با نیت که ننگ
 مهر و خشت بخت شام است که بر روی و حجام می آورد و گفت امام جعفر
 صادق ۴ السلام که حدیث کند از خشت بخت بر بدن ماییدن که بدین **مکته**
 و بطراوت میکند و بر شما یاد که کسیر بدن مایید و گفت امام رضا
 علیه السلام که باکی نیست که مایید کسی در جام لغاف و آرد و سوس بر او
 بدن خود و باکی نیست که مایید کسی آرد که تر کرده باشد بر روغن

زیتون و اسراف نیست در این چیزی که رفع میدهد بدن را اسراف است
 که کسی مال خود را تلف کند و ضرر رساند بدن او **گفت** امام جعفر
 صادق علیه السلام که باکی نیست که مال کسی مخلوق را در بدن خود در جام و عباله
 دست خود بجهت شکاف که مخلوق از او وامیگیرد و مخلوق نوعی است
 از نوعی خوش و سست نیست که مخلوق را بسوی مال که اکثران بر آن کس
 شود **موقوف است** از کتاب لباس که گفت ابو الحسن علیه السلام در شأن مردی که
 نوزده ساله بود در جام و زعفران و زیتون و آرد مالید بر بدن خود بعد از
 نوزده که باکی نیست این کار کردن **روایت** کرده است ابو الفیاض از بعضی
 اصحاب خود که پرسیدند از ابی عبد الله علیه السلام که ما در راه مکه بودیم و
 واده احرام کردیم و پیوسته با ما سوس که بعد از نوزده بر بدن میمالیم و اگر
 طلبیدیم و بر بدن خود مالیدیم پس رسیدیم بجهت این چیزی که شما
 بآن داننا است گفت ابو عبد الله علیه السلام که بخیر اسراف است گفتیم بلی آنحضرت
 گفت که اسراف نیست در چیزی که صلاح بدن میکند بسیار است
 که ما میگوئیم من که آرد بخیر را نکند بروغن زیتون و میالم بر بدن خود
 اسراف است که مال تلف شود و صحن بچین و سیرت و ضرر بر بدن
 رسد که تم تنگی در معیت کلام است گفت خوزدن نان و غل و
 حال آنکه قور با شی بر غباران گفتیم بانه روی در معیت کلام است گفت
 خوزدن گوشت با شیر یا بار و غن زیتون یا روغن یعنی هر باری که ازینها
 را با نان بخورد **گفت** که گفتند نزد ابی الحسن علیه السلام که مردی نوزده ساله بود

و اگر

نکرده بود و می مالید بر بدن خود و بعد از نوزده تا بوی نوزده برده حضرت
 گفت باکی نیست این کار کردن **مفضل چهارم در بیان** در تراشیدن سر و
 زهار و زربعل **موقوف است** از کتاب سنن ابی حنیفه الفقیه که گفت رسول
 ص بر روی که تراش سر خود که زیاد می شود و حال تو **گفت** امام جعفر
 صادق علیه السلام که سر تراشیدن در پنج وعده حق نیست مرد شستن شام
 و حال و زیت است مرا تراش گفت آنحضرت که بیرون میروند و شستن
 شام از بدن همچنانکه بیرون میروند تراش از کفایت و علامت ایشان
 است که سر تراشند و زعفران می مالند **موقوف است** از کتاب
 نادر الحکم که روایت کرده است امام جعفر صادق از پدران خود
 علیه السلام و ایشان روایت کرده اند که گفت امیر المؤمنین علی
 که تراشید سر طفلان را بنی طریق که بعضی از سر ایشان را تراشید و
 بعضی را بگذارید **و دیگر** و موقوف است از کتاب فتنه الایمان
 که گفت ابو عبد الله علیه السلام که نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و
 گفت برای او و موی بر گردان طفل گذاشته بودند آنحضرت و ما نکرد و
 فرمود که تراشید سر آن طفل را **روایت** که رسول خدا ص امر
 کرد بنی سیدین موی شکم **روایت** که گفت حضرت امام محمد باقر
 که خست که در رسول خدا ص امام حسن و امام حسین علیهما السلام
 در روز هفتم از ولادت ایشان و سر ایشان را تراشید و در همان روز
 و نوزده صدق کرد بوزن موی سر ایشان و عقیقه کرد برای ایشان

روز و بایر دادران کوفته اند که چون کسی خواهد که سر خود را
 تراشد که سید کند از سبائی و بگوید بسم الله و یا الله و علی علیه السلام
 صلی الله علیه و آله اللهم زینی یا تقوی و جبرئیل الودی **مقولبت**
 از کتاب طب که از امام جعفر صادق ع گفت که در هر عهده سری باید
 تراشد و در هر ص بازده و در هر نوبه می باید کرد **مقولبت** از کتاب لباس
 که گفت امام رضا ع که سر چوبین است که هر که بپوشد فائده آنرا است باز نماند
 از آن گرفت موی و کلاه و کلاه گرفتن جایزه **روایت** که سر چوبین
 از سبتهای پیغمبر است بوی خوش بکار بردن و گرفتن موی و پیا
 جامه کردن **روایت** کرده است عمر بن عثمان که گفت کسی که گفتیم
 ما با نام رضام مردمان کمان می برند که سر تراشدن در عین حق
 است آنحضرت گفت سبحان الله بذر من وقتی که با نکت از چ و رسید
 ملک خود که در پیوف مدینه بود در نیامد مدینه را آنکه سر خود را
 تراشد **روایت** که پس سیدنا از امام جعفر صادق ع از گذاشتن موی
 سر که در آن شود آنحضرت گفت که اصحاب رسول خدا ص می تراشیدند
 موی سوزا و می گذاشتند که در آن شود **گفت** حضرت امام جعفر
 صادق ع که گرفتن موی چو نیگو میگرداند و **گفت** حضرت پیغمبر
 که آنکسی که ایمان دارد بخدای تع و برون قیامت باید که موی زهار را
 نگذارد زیاده از چهل روز و حال نیست نانی را که ایمان داشته باشد
 بخدای تع و برون قیامت که نگذارد موی زهار را زیاده از سبت روز

این حدیث در کتاب طب و کتاب لباس و کتاب کلاه و کلاه گرفتن موی و پیا

گفت امام جعفر صادق ع که آنکسی که ایمان دارد بخدای تعالی و
 برون قیامت باید که نگذارد موی زهار را زیاده از هفت روز و روز
 نگذارد نوبه کردن بیشتر از یکجا و آنکسی که ترک کند بیشتر از یکجا مان
 او دست سبت **گفت** حضرت پیغمبر که باید موی زهار را تراشد
 موی شکر را **و گفت** امام جعفر صادق ع که فرمود خدای تع و برون قیامت
 که یکی غایب حضرت موی زهار را تراشد **روایت** که امام جعفر صادق
 ع موی می باید که در بغل خود را در جام و می گفت که موی زیر بغل
 و وقت میبازد که نه از دست و صفت میکند چشم را و گفت آنحضرت
 که تراشدن زیر بغل فاضلتر و بهتر است از گذاشتن او و نوبه مالدن
 فاضلتر است از تراشدن **روایت** کرده است زرار که گفت امام
 جعفر صادق ع که گذاشتن موی زیر بغل فاضلتر است از تراشدن او و
 کردن از هر دو بهتر است **و گفت** امیر المؤمنین علی ع صلوات الله
 علیه که گذاشتن موی زیر بغل میبرد بوی بد را و پاک کننده است و از
 جلد سنها بیت که هر که بپوشد بان حضرت پیغمبر **و گفت** رسول خدا ص که
 که نگذارد موی زیر بغل که در آن شود بد بوی که شیطان در آنجا پنهان
 و باکی نیست که جنب نوبه کند زیرا که نوبه زیاده میکند پاکی را **و گفت**
 امام جعفر صادق ع که میان نوح و ابراهیم علیهما السلام هزار سال فاصله
 و شربت ابراهیم ع توحید و اخلاص و بر طرف کردن شریکان خدای
 تعالی بود و مردمان مخلوق شده اند بر شربت ابراهیم ع و شربت ابراهیم

بود

دین اسلام است و عهد گرفتند ای هم را با هم که برنش ننگه غیر او را برنش
 نکردند با هیچ چیز را و امر که با هم را هم نیاز و امر معروف و نهی منکر و حکم
 نکردند بر احکام فرض میراث و اموال و باده کرد در دین او خسته کردن و شکار
 گرفتن و موی زیر بغل کردن و ناخن گرفتن و تراشیدن زهار را و امر کرد
 او را بر بنای خانه کعبه و حج و مناسک حج و اینها همه که مذکور شد ^{بعثت}
 ابیم است **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که خدای تعالی فرمود با هم ^۳
 که با کی نمایان حضرت گرفت تا بر خود را با زندای ^۴ امر کرد با کی حضرت
 موی زیر بغل را کند باز امر کرد با کی ان حضرت ناخن گرفت باز امر کرد
 با کی حضرت تراشید زهار را باز امر کرد با کی حضرت خسته کرد **فصل پنجم**
 در شستن سر خطی و سده **و منقولست** از کتاب من لا یحضره الفقیه که
 گفت امام جعفر صادق علیه السلام که شستن سر خطی در هر روز واجب است از
 برص و دیوانگی **و روایت** که شستن سر خطی بر دهن و پیشانی و زبانه
 میکند و زیاده **و روایت** که شستن سر خطی بقوی است **و گفت**
 امیر المؤمنین علیه السلام که شستن سر خطی بی برچرک **و روایت** که رسول
 خدا روزی غناک بود خبر نام گفت بان حضرت که بشوید سر خود را
 سده و آن سده که حضرت سر خود را با آن شست از سده الهی بود
و گفت امام موسی کاظم علیه السلام که شستن سر سده زیاده میکند و زیاده
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بشوید سر خود را بر سر سده سده
 که با کی یاد کرده است سده را هر فرشته مقرب و پیغمبر مسلی و انکی

و انکی که بشوید سر خود را بر سر سده دور میگرداند ای هم از و و سوسر
 شیطان را هفتاد و روز و انکی که دور باشد از و و سوسر شیطان هفتاد
 روز نگاه میکند و انکی که نگاه نکند بیست و میرود **منقولست** از کتاب
 خدیجه الا حکام که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکی که بکشد سار و ناخن
 خود را و بشوید سر خود را خطی در روز جمعه حکم آن دارد که سده از او گرفته
 باشد **منقولست** از کتاب طب الاثمه که گفت امیر المؤمنین علیه السلام در و
 که کرد اصحاب خود را که شستن سر خطی بی برچرک را و بر طریقت میکند
 پیش **و گفت** جابر جعفی که شکایت کردم نزد ابی جعفر از چیزی که
 سر من بود آن مقدار که میخواهی و بشوی با آن سر و محاسن خود را هر
 قوی که ترا هست و بعد از آن مال بر سر خود روغن سیره تا زود بر آید
 که چون چنین کنی خلاص میشوی از چیزی که **فصل ششم** در نوره سده
منقولست از کتاب من لا یحضره الفقیه که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که انکی
 که میخواهد که نوره کند باید که باید که بکشد با نوری که از نوره و بر سر بچن
 خود مالید و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود و ارحم ابی داود و ارحم
 چون چنین کنی نوره غنیو را ندیدن او را **و روایت** که انکی که نشیند
 در وقتی که نوره صالیده باشد بدن خود خوف فق است برو
منقولست از کتاب محاسن که گفت حکم بن عتبه که دیدم امام
 جعفر صادق را که کعبه را خنهای خودی صالید گفت یا حکم چه میکنی
 در حق این گفت چه توانم گفت و حال آنکه تو میکنی این کار را و نوره سده

این کار می کنند که ای حکم هرگاه نوزده بناختن رسید قیصر می دهد تا
 خنیا را چنان بگری مانت بناختن ای مرده بکی نیست تغییر دادن ناختن
 بنا گفت **دیگر** رسول خدا ص که انگلی که نوزده بند و بعد از نوزده حنا
 میالد بر بدن خود این کرد انداختن ای نه او را از سر چهره حرام و برص و
 حوزه تا نوزده کردن و حنا میالد دیگر **و گفت** اسیر المؤمنین علی
 ع که نوزده می کند در روز چهارشنبه بدرستی که روز چهارشنبه روز خوش
 و فتوری ندارد نوزده گرفت در باقی ایام که نوزده کردن در روز جمعه
 برص می آورد **و گفت** امام رضا ع که هر که نوزده کند در روز جمعه و
 برص پیدا کند باید که سلامت نکند مگر خود را **و گفت** امام جعفر
 صادق ع که حنا میالد بعد از نوزده اما نیست از جناب و برص **نفت**
 از کتاب روضه که گفت رسول خدا ص که پنج چیز که برص می آورد نوزده
 کردن در روز جمعه و روز چهارشنبه و وضو ساختن و غسل کردن بکی
 که در آفتاب گرم شده باشد و چیزی خوردن در وقتی که جنب باشد
 و جماع کردن با زن در حال حیض و چیزی خوردن در وقت سیری
و گفت که گفت امام رضا ع که ده مرتبه می آید از بدن خود بدرستی
 که موجب است و مرا ده ساله است در باکی **و گفت** از کتاب ^{با نازان} حنا
 که انگلی که نوزده کند و بعد از نوزده حنا میالد از سر تا قدم خود بپوشاند
 خدای تعالی او را در ویدی را و منقول است از کتاب لباس که امام جعفر
 صادق ع نوزده میگرد چون بنهار می رسد میبکشد با انگلی که نوزده

در ایات شده

می میالد که در روش و خود زهار خود را نوزده می میالد **و گفت**
 که امام جعفر صادق ع مجام در می آمد نوزده می میالد زیر بغل را و
 اگر موی می داشت **روایت** که کاهی بعضی که از خنیا کاران امام
 جعفر صادق ع تمام بدن آن حضرت را نوزده می میالد **و است**
 از قطعه که آمد نزد امام جعفر صادق ع بجهت حاجتی پس یافتیم آن حضرت
 در حمام که نوزده می میالد بود گفت حاجت خود را با حضرت گفت تو نوزده
 نمیکنی گفت در روز نوزده کرده ام گفت نوزده کن که نوزده با نکتده است
 گفت امام جعفر صادق ع که اسیر المؤمنین علی ع وقتی که نوزده می میالد
 زهار خود را نوزده می میالد **و گفت** لیث المرادی که پرسیدم از امام
 جعفر صادق ع از نوزده کردن جنب گفت بکی نیست **و گفت** امام
 رضا ع که چهار چیز از اخلاق بعد از آنست بوی خوش بکار بردن و
 تراشیدن موی و نوزده کردن و بسیار جماع کردن **باب چهارم**
 در گرفتن ناخن و شارب و گرد ساختن محاسن و سر شانه کردن
 و فو و کد داشتن موی و نظرد در آینه کردن و حجامت کردن و در بن
 باب چهار فصلت **فصل اول** در ناخن گرفتن **منقول است** از کتاب
 لباس که گفت سلمان بن خالد که گفت بابی ^{الحسنه} ع که ایاه روز جمعه
 ناخن بگیرم گفت بگیرا که دراز باشد **و گفت** موسی بن بکیر
 که گفت بابی الحسن ع که اصحاب ما میگویند که می باید گرفتن شارب
 و ناخن را در جمعه آن حضرت گفت سبحان الله بگیرا که میخواهی بگیرد ^{روز}

همه را که میخواهی در باقی روزها **و گفت** امام جعفر صادق ^ع که گرفتن ناخن و شارب و شستن سر بخطی می رود و بیش از این زیاد می کند و وزیر را بابت کرده است ابو عبد الله از پدران خود علیهم السلام که حضرت ^{پیغمبر} ام که آنکسی که بکشد ناخن خود را در روز جمعه بیرون کند حذای از سر انگشتان او در در او داخل گرداند شفا را **و گفت** ابو عبد الله ^ع که گرفتن ناخن و شارب با چهار ساعت از جناب ^ع **و آیت** کرده است ابو عبد الله ^ع که بکشد ناخن خود را در روز جمعه یعنی ترکانگشتی او **و گفت** ابو عبد الله ^ع که بکشد ناخن و شارب خود را در هر روز جمعه هرگاه ناخن کوتاه باشد بخراش از زیر رستی که میرسد به جدام و برین ^{لیست} از کتاب بحاسن که گفت حسن بن العلاء که گفت با ابو عبد الله ^ع که ثواب آنکسی که بکشد ناخن و شارب خود را در روز جمعه بخفت گفت که هفت بار یا الله باشد تا جمعه دیگر **و آیت** کرده است ابو عبد الله ^ع که گفت مردی که گفت مردی که گفت بعد از الله بن الحسن که بیاورد من چیزی در طلب روزی عبد الله بن الحسن گفت که بگو اللهم توبل لک و لا تؤکد غیرکة امر و گفت که اعلام ^{کرم} بی باقی عبد الله ^ع انحضرت گفت ایای تقلم ترا بجهت طلب روزی چیزی که فایده آن زیاده از این باشد گفت بلی گفت بکشد ناخن و شارب خود را در هر روز جمعه **و گفت** خلف ^ع که مرا بوالحسن ^ع و من در چشم داشتم گفت ایای ما منم ترا چیزی که هرگاه میاید و ری چشم خود را نکند که تمام بلی گفت بکشد ناخن خود را در روز جمعه

گفت چنین کردم چشم من دیگر دردم نکرده **و گفت** ابو عبد الله ^ع که رسول خدا ^ص فرمود که هر کس که بکشد شارب و ناخن خود را در روز شنبه و روز پنجشنبه عافیت با بد را در در دندان و در در چشم **و گفت** ابو جعفر ^ع که هر که بکشد شارب و ناخن خود را در روز جمعه و در محل که بگوید بسم الله و الله علی سکه محمد و آل محمد شفا در او ناخن و موئی مگر آنکه نویسد حذای ^ع از برای او بعد در هر یک ثواب ازادی بنده ^۲ و بیماری که در آن بیماری بین در ^{نار} **و آیت** کرده است ابو عبد الله ^ع که بکشد ناخن و شارب و ناخن خود را و گفت بر آن که بکشد او را دید ناخن خود را بدستی که ناخن زینت میدهد شما را **و گفت** و از کتاب طب الاله که گفت ابو عبد الله ^ع که آنکسی که بکشد ناخن خود را روز چهارشنبه و ابتدای کند با نکت خود دست راست و ختم کند با نکت دست چپ این شود از در در چشم **و گفت** امام محمد باقر ^ع که آنکسی که بکشد ناخن خود را در روز جمعه با بد که ابتدا کند با نکت دست چپ این شود از در در چشم **و گفت** امام محمد باقر ^ع که آنکسی که بکشد ناخن خود را در روز جمعه با بد که ابتدا کند با نکت خود دست چپ و ختم کند با نکت خود دست راست **و گفت** و امام جعفر صادق ^ع که آنکسی که بکشد ناخن خود را در روز پنجشنبه و بد ناخن را بگذارد و در روز جمعه بکشد و در گردان حذای تعالی از در و بیش را **و گفت** از کتاب نزد من که گفت رسول خدا ^ص که هر که میخواهد که اسان یا بد از در و

و بهار شنبه و جمعه



دست داشت و نم گاه
را گشت خود را

و در دخیم و رهن و دیوانگی باید که بگردناخن خود را روز پنجشنبه بعد از
عصر و ابتدا کند با نکت خود دست چپ از کتاب **از کتاب بحان**
که گفت امام جعفر صادق که روحی نیامد بحضرت پیغمبر چند وقت گفت
با حضرت که روحی بر طرف شد از تو یا رسول الله آنحضرت گفت که چگونگی
نشود از من رجالی که نماز ناخن نمیکرد و بوی بد را از خود برطرف نمیکند
و گفت امام محمد باقر که گفت ناخن بجهت اینست که ناخن خرابگاه
شیطان و درازی ناخن فراموشی آورده **و گفت** رسول خدا
مردان که بگردناخن خود را و زنان گفت که بگردناخن بگردناخن
خود را بدین شی که ناخن و نیت دهنده است **شماره گفت** امام
جعفر صادق که چون کسی موی و ناخن خود را بگیرد باید که در فن کند
و این سنت است **منقول** از کتاب بحان که گفت این سنت است
واجب یعنی سنت مؤکده است **روایت** که از جمله سنتهاست در فن کردن
موی و ناخن و خون **روایت** که پرسیدند ابا الحسن سیم رام از حال
مردی که میکرد موی و ناخن خود را و پیغمبر میبازید آنکه بنشیند
موی و ناخنها را خود را از جامه خود آنحضرت گفت که بای نیت **و گفت**
ابو عبدالله که آنکسی که بگردناخن و ناخن خود را روز جمعه و یکوبد
بسم الله و علی شنه محم و آل محمد بدهد خدا یار او بعد در ناخن که
بیشتر از ثواب انادی بنده از فرزندان اسمعیل **روایت** که بن الحسن
چون می ترسید در خود را در رفتی میفرمود که در فن گشت آن موی و ناخن

در بیان

فصل دوم در بیان گرفتن شارب **و منقول** از کتاب من لایحضره
که گفت امام جعفر صادق که گرفتن شارب از محرم تا محرم است از جمله
و گفت حضرت پیغمبر که باید که نگذارید که شارب شما در آن شود و
که شیطان پنهان میشود در او **و نیز گفت** آنحضرت که آنکسی که بگردناخن
خود را از محاسن **روایت** که بگردناخن خود را و بگردناخن
خود را و موافقت میکند میباید **و گفت** بحسب میگردناخن محاسن خود را
و بگردناخن شارب خود را آنحضرت **روایت** که بگردناخن خود را
و بگردناخن محاسن خود را و موافقت میکند میباید **روایت** که بحسب
میگردناخن محاسن خود را و میگردناخن شارب خود را و میگردناخن شارب
را و میگردناخن محاسن را و همچنین باید و وقتی که میگردناخن شارب
خود را باید که بگوید بسم الله و یا الله و علی علیه و آله و رسول الله صلی الله
علیه و آله **منقول** از کتاب بحان که گفت امام جعفر صادق که گرفتن
شارب سنت است **روایت** از سکونی که رسول خدا گفت که از جمله
سنتها آنست که بگردناخن شارب را تا آنکه رسد بکناره لب **روایت** که عبد الله
بن عثمان و بنده است ابا عبد الله را که گرفته شارب خود را تا آنجا که شارب
میروید **در بیان** گرفتن محاسن و گردناخن آن **روایت** که نظر
کرد حضرت پیغمبر مردی محاسن درازی گفت این چه چیز است که شکی
اصلاح کند محاسن خود را این سخن رسید با من و آن مرد اصلاح کرد
محاسن خود را بطریقی که در آن نبود و نه کوتاهی پس نزد آنحضرت چون دید

و ما میگردناخن شارب را
و میگردناخن محاسن را

باید که بگوید آینه ما بدست چوب و دم الله بگوید دست راست خود
 را بر میان سر خود بندد و در او بر روی خود بگوید محاسن خود را
 و نظر کند در آینه و بگوید **اللّٰهُمَّ خَلِّقْ لِي سَوِيًّا وَرَاقِيًّا وَكَافِيًّا**
وَصَلِّ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَى آلِ سَلَامٍ وَصِيْبَةٍ لِي دِيْنًا
 پس هرگاه سبده آینه را از دست خود باید که بگوید **اللّٰهُمَّ لَا تُغَيِّرْ ثِيَابِي**
يَوْمَكَ وَاجْعَلْ لِي لَعْلَةً مِنَ النَّارِ كَرِيْمٍ **وَقُلْتُ** حضرت پیغمبر در وصفی که
 کرد با امیر المؤمنین علی با علی چون نظر کنی در آینه الله هم محاسن خلقی
خَيْرٌ مِنْ خَلْقِي وَرِثَتِي **روایت** که امام جعفر صادق ۴ در وقت نظر کردن
 در آینه این دعا بخواند **اللّٰهُمَّ الَّذِي خَلَقَ فَاَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي**
فَاَحْسَنَ صُوْرَتِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ مَاشِيٌّ مِنْ عِزَّتِكَ وَكَرِيْمٍ
بِاَلَا سَلَامٍ **فضل سیم** در شان کردن سوره محاسن **منقول**
 از کتاب من لا یحضره الفقیه که پرسیدم امام رضا ۵ از تفسیر قول
 خدای تعالی که خداوند ازین تم که عند کل مسجدی حضرت گفت که از جمله نیت
 نزد هر مسجد شان کردن است در آن مسجد نذر هر نماز **معنی** اینست
 که ای بنی آدم که مرا بگوید و بپوشد بگویند و پاکیزه ترین لباسهای خود را
 و شان کنید محاسن خود را در هر مسجدی نذر هر نمازی **وَقُلْتُ** امام جعفر
 صادق ۴ در تفسیر قول خدای تعالی که خداوند ازین تم که عند کل مسجدی که نیت
 شان کردن است بدین معنی که شان کردن زیاده میکند روزی را و
 نیکو میکند اندام و بری آورد حاجت را و زیاده میکند قوت **سینه** را

وی بردیلم را **روایت** که شان کردن سری بر دو بار و شان کردن
 محاسن محکم میکند دندانها را **وَقُلْتُ** امام موسی کاظم ۷ که چون
 شان کنی محاسن و سرا بگذران شان را بر سینه خود بدین معنی که می برد
 غم و بار **وَقُلْتُ** امام جعفر صادق ۴ که انگلی که شان کند محاسن
 خود را هفتاد بار و پیغمبر نزدیک نشود شیطان او را چهل روز **سنت**
 از کتاب دوضئ الواعظین که رسول خدا ص شان میکردن بر محاسن
 خود را چهل بار و بالای محاسن را هفت بار و میگفت که این کار کردن
 زیاده میکند دهن را وی بردیلم را **روایت** که حضرت پیغمبر گفت
 انگو که بگوید اند شان را بر سینه و محاسن خود هفت بار نزدیک
 خود او را دردی و هرگز **روایت** که انگلی که زیاده شان کند دهن
 بسیار شود او را **وَقُلْتُ** امام موسی کاظم ۷ که شان کند دشتان علاج
 بدین معنی که می برد و بار او علاج استخوان قبل است **وَقُلْتُ** امام جعفر
 صادق ۴ که شان کردن بی بدست را **وَقُلْتُ** امام جعفر صادق ۴
 که باکی نیست که شان دندان و سر و دندان و روغن دان از علاج باشد
وَقُلْتُ که حضرت پیغمبر فرمود که موی سبکوز پوششها بیت
 که خدای تعالی داده است پس گوی داریدا را **روایت** که انگلی
 که موی سر بگذارد باید که نیکو نگاه دارد او را با تراشد **سنت**
 که انگلی که موی سر بگذارد و دود و نجش نکند از دود و نجش کند خدا
 نعم موی او را از پاره آتش **روایت** که موی سر رسول ص تانزیه

کوش بود و عین سید هم تیر کرد و بخیق توان کرد **و گفت** امام جعفر
 صادق که دور کنید مهر از بدن خود بپوشی که مو بخش است
 و مرا بمالغداست در پاکیزگی **فقلت** از کتاب لباس که ابو
 بن مروان گفت که پرسیدم از ابی عبدالله که آیا حضرت پیغمبر دو
 میگرد موی سر خود را گفت فی موی رسول خدا و وقتی که
 دراز میشد تا نزد کوش می رسید **روایت** کرده است عمر بن ثابت
 که گفت امام جعفر صادق که مردمان کان ی برند که در و بخش کردن
 موی سوخت است نیست چنین گفتم مردمان کان ی برند که حضرت
 پیغمبر موی سر خود را در و بخش میگرد حضرت امام گفت که حضرت
 پیغمبر موی سر خود را در و بخش نکرد و بفران دیگر موی سر خود را
 نمیکذاشتند و گفت امام جعفر صادق که شانه من در حمام بپوشی که
 صیغت میکند مهر را **روایت** کرده است نیز بدین قسم که گفت ابو عبد
 که شانه کردن ی برد در ویشی و در در **روایت** کرده است
 نیز بدین قسم که گفت رسول خدا که شانه کردن ی برد و بار و روغن
 ملائکت ی برد ختی **و گفت** ابوعبدالله که که شانه کردن ی برد
 ی بردم را **و گفت** عبدالله بن سلیمان که پرسیدم اباعبدالله
 را چرا از استعمال عاج انحضرت گفت باکی نیست و چرا شانه است
 از عاج **و گفت** قاسم بن ولید که پرسیدم اباعبدالله که از شانه
 و روغن دان که از عاج باشد انحضرت گفت باکی نیست **روایت** که

ابوعبدالله که مکروه میداشت که روغن بمالند از روغن دان فقره
 با فقره گفت و شانه نیز چنین است **و گفت** محمد بن عقی که پرسیدم
 اباجعفر را که انحضرت طلا و فقره انحضرت مکروه داشت آنرا که تم شانه
 کرده اند بعضی اصحاب ما که بود ابو الحسن را که آئینه فقره پوشی انحضرت
 گفت نه بدی که بود آن آئینه را حلقه فقره **روایت** که چون عباس را
 آئینه میگردند ساختند برای او حوب فقره پوشی مقدار ده دینار
 پس عباس امر کرد بکشتن آن و شکستند آنرا **و گفت** ابوجعفر که
 نیست که بیا شامدگی از قرح فقره گفت وقتی که در و در و در و در
 از موضع فقره **و تفویض** ان کتاب بحالت که گفت امام جعفر صادق که
 وقتی که خواهد شانه کنید باید که بکشد شانه را بدست راست خود
 و شانه را بشد و بهیند شانه را بر میان سر خود و شانه نکند پیش سر را
 اللهم حین تحریر و تحریر و طهرها و اصرف عنی الوباء پس شانه کنید
 پس سر را و بگوید اللهم لا تزدنی علی عیسی و اصرف عنی کید الشیطان
 و لا یحکمه من قادی فقره فی علی عقی پس شانه کنید بر وهای خود را
 و بگوید در هر دو حال اللهم سمح عنی العوم و الطرم و وحشته الصدق
 و وحشته الشیطان پس مشغول شوید با نکردن مو و استراحت کردن
 شب عاشر و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخوانید **و گفت** محبی
 بن حماد بن سلیمان بن محبی که امام رضاء روزی جامه پوشید برای
 انکه سوار شود و بخانه ما سوخت و در و من در میان خدمتکاران انحضرت

بودم اغضبت شانه طبعید و شانه مبرک زد و گفت ای سلیمان خبرها را
 بدین من از بدین نزد من که گفت حضرت جعفر ص که انگلی که بکند شانه
 بر سر و محاسن و سینه خود هفت بار نزد دل خنود او را هیچ دردی
منقول است از کتاب طب الاثمه که گفت ابو الحسن العسکری شانه کرد
 بجای میروید و باند موی سر را و دور میکند کم را از صباغ و فرو می نشاند
 صغیر را و پاک میکند گوشت پند دندان را و گوشت میان دندان را و
 امام موسی که آیداده شانه مکن که ضعف دل پیدا میکند و شسته شانه
 کن بدین که شسته شانه کردن قوت میدهد دل و فریبر میکند پوت
 بدن را **و گفت** امام جعفر صادق ص که سر شانه کردن می برد بخر
 و شانه کردن این و مانند از جناب و شانه کردن غار حق حکم میکند
 دندانها را **روایت** که پرسیدند از امام جعفر صادق ص از سر شانه
 گفت بگوشت **روایت** کرده است ابن عباس که گفت حضرت جعفر
 که شانه کردن محاسن در عقب هر وضوی بود در و بی **و گفت**
 ابن المومنین علی ع اساده شانه کردن در و بی می آورد **و است**
 که چون خواهی که شانه کنی محاسن خود را شانه کن از شیب بیا لاجل بار
 و سوره انا انزلناه بخوان و از کلاه شیب هفت بار و سوره انا انزلناه
 بخوان اللهم صل علی محمد و آل محمد و وحشته الصدوق و وسوسه
 الشیطان در میان **در حجامت کردن** **منقول است** از کتاب طب الاثمه
 که گفت امام جعفر صادق ص که دیار خون را سه علامتست خوشش

در حجامت کردن از کلاه شیب هفت بار و سوره انا انزلناه بخوان

بدن و حرکتی که در بدن ظاهر شود که بدان ماند که جنبیده بدن می رود
روایت که جباری خوابی عادت جباری خون است **و است**
 که چون یکی از اهل منزل امام جعفر صادق ع بهمان شد یا بخیرت **مکت**
 یا اهل منزل که نظر کند در روی او و بن اگر میگفت که روی او زیاده است
 میگفت که از صفراست و میفرمود کتاب بدهند با او و اگر میگفتند که
 روی او سرخ است و میگفتند که از خون است و میفرمود که او را حجامت
 کنند **و است** گفته اند که معصومین علیهم السلام که گفت ابوالمومنین
 علی ع که رسول جناب ص فرمود که حجامت کنید بدین که جبار یا سید
 که خون غالب شود و یکی را بکشد **و است** کرده است انصاری که
 جبار بود که امام رضا ع خون غلبه میکرد و حجامت میکرد در میان
است و گفت امام جعفر صادق ص که اگر کسی خواهد که حجامت کند
 کوی که دوزخ داشته باشد در رمضان و رمضان هر که خواهد حجامت
 کند اما در ماه رمضان حجامت نکند مگر آنکه خون غالب شود و اما
 اما که اهل و بیتم حجامت کردن اما در ماه رمضان در شب می باشد و حجامت
 و حجامت کردن در رمضان و مواظبتی مادر روز و و شب می باشد
و گفت ابو عبدالله ع که حجامت بناشای باید کرد **و است** که برود
 تمام در حالت سیری و حجامت میکند اما که چیزی نخورد بدین
 که حجامت کردن بعد از چیزی خوردن میکند خون را از کلاه و اط
 شافق را برای پروان آمدن خود و زیاده قوه میدهد بدین

باشد و حجامت در شب می باشد

وگفت امام موسی کاظم که حجامت بعد از چیزی خوردن می باید
کرد بجهت آنکه چون کسی سیر شود و بعد از آن حجامت کند خون صحت
و در بدن فروغ می رود و چون حجامت کند پیش از چیزی خوردن
خون بدن فروغ می رود و دردی نماند **وگفت** زید بن حجاج که بودم نزد ابی
عبدالله بن حجاج طلبید و گفت حجامت کن شوی شیشه را که با آن حجا
میکنی و مشغول شو حجامت کردن و اما طلبیدند و خورد و چون فارغ
شد از حجامت باد بگریست و خردند و گفتند نادر خوردن بعد
از حجامت ممکن میباشد **وگفت** ابو عبدالله محمدی
از اصحاب خود که چون خواهی که حجامت کنی و برون آید خون از
کمر یا حجامت میکنی بگو پیش از آنکه فارغ شوی در حالتی که خون
میریزد باشد بمشقه الرحمن الرحیم اعوذ بالله العزیز
العزیز فی الله و من کل شیء یؤیی کف چون بخوانی این دعا یا بخوانی یا
چ سوره ترا و چیزی را هیچ می باید کرد زیرا که بخدای تعالی در کتاب خود
میگوید و لو کنش علم الغیب لا یستکبر من الخیر و یا مائی الشیء یعنی
اگر من غیب میدانم خیر بسیار چه میکنم و منفعت و فتح و غنیت
و بدی بمن نیز بسیار فتح و مرین و رخ و هر چه **روایت** از ابی بصیر
گفت ابو جعفر که چه چیز بخورید شما بعد از حجامت که کم کاسی و
سر که گفت باکی نیست **روایت** که ابو عبدالله ع حجامت کرد و
گفت خود را که بسیار برای من سیرتگر و گفت که سر بعد از حجامت با

میگرد

میگردانند خون تازه را و تازه میکند فوت را **روایت** از امام موسی
که گفت رسول خدا ص که هر کس که خواهد که حجامت کند باید که
روز شنبه حجامت کند **وگفت** امام جعفر صادق ع که حجامت
کردن در روز یکشنبه شفاست از هر دردی **روایت** که امام جعفر
صادق ع گذشت بقوی که حجامت میکردند گفت چه بود شما که
تجیل کردید در حجامت کردن کاشکی تا خبر میکردند تا آخر روز یکشنبه
بهری که حجامت کردن درین وقت فرو می آید و در دراز بین
وگفت امام جعفر صادق ع که رسول خدا ص حجامت میکرد در روز
دوشنبه بعد از عصر **روایت** از ابی سعید خدری که گفت رسول
خدا ص که آنکی که حجامت کند و در شنبه هفتاد ماه با نوزده
بایدت و یکم شفا یا بد در تمام سال **وگفت** حضرت بقره ص که
حجامت کند روز پنجشنبه و یکم و یکم تا غالب نشود بر شما
و یکشنبه شما را **روایت** که در حضرت بقره ص از حجامت کرد
در روز چهارشنبه و فرمود که کتاب در هیچ عرق باشد **روایت**
گفته است از یحیی بن علی از پدران خود علیه السلام و ایشان فرمود
کرده اند از اسیر المؤمنین علی که حضرت بقره ص فرمود که آنکی
حجامت کند در روز چهارشنبه و یکم سدا کند باید که سدا
نکند مگر خود را **روایت** کرده است امام جعفر صادق از
پدران خود علیه السلام که گفت رسول خدا ص که بقره ص فرمود

آمد برین و گفت که حجامت کن و گفت که روز چهارشنبه روزی
 خجی است و گفت امام جعفر صادق **۴** که اگر کسی که حجامت کند
 آخر روز پنجشنبه از جناب در دوزخ آید و برین روز **گفت** **مفعول**
 بن عمر که رفتم نزد امام جعفر صادق میگردم روز جمعه گفت حجامت
 که یا خاندی ای لاکری را وضع گردان حجامت کردن بعد از زوال
 در روز جمعه **گفت** ابوالحسن **۳** که نه ممکن حجامت کردن با
 در روز هفتم از حریان و حریان نام ماهی است از ماهی های روی
 پس اگر میسر نشود روز هفتم باید که حجامت کند در روز چهاردهم
گفت امام جعفر صادق **۴** که اگر کسی را وضع گردان حجامت
 کردن بعد از زوال در روز جمعه **گفت** ابوالحسن **۳** که نه ممکن
 حجامت کردن در روز هفتم از حریان و حریان نام ماهی است از
 ماهی های روی پس اگر میسر نشود در روز هفتم باید که حجامت کنی
 در روز چهاردهم **گفت** امام جعفر صادق **۴** که اگر کسی بخواند
 و هرگاه خواهی حجامت کن **گفت** شعب ثقیفی که رفتم نزد ابوالحسن
 او حجامت میکرد در روز چهارشنبه گفت که روز چهارشنبه روز
 که در میان میگویند که هر که درین روز حجامت کند پس پدا کند
 آن حضرت این حال کسبت که آیین شده باشد مادر او یا او را
گفت امام جعفر صادق **۴** که هرگاه خون غالب شود شمارا باید
 که حجامت کنی زیرا که چون خون غالب شود میکند آدمی را و هرگاه

در روز چهارشنبه خون روی
 در روز چهارشنبه خون روی
 در روز چهارشنبه خون روی
 در روز چهارشنبه خون روی

و اگر کسی که حجامت کند

نما خواهد که حجامت کنی باید که حجامت کنی **گفت** **مفعول** **۳**
 فرمود که گفت ای رسول خدا من فرمود که حجامت کردن بر
 دواست و بر سبزی در دست و در حقم و دم ماه غفالت و در روز
 سرشته صحت بدست **روایت** که حضرت جعفر **۴** فرمود که دست
 گردان حریان به حجامت کردن تا آنکه در آن مردم که ناچار است از حجامت
 کردن **گفت** حضرت جعفر **۴** که حجامت در روز سه شنبه هفتم
 ماه دواست در دلب سال **گفت** حضرت جعفر **۴** که حجامت کردن
 در روز یکشنبه شفاست **روایت** که حجامت کردن سر را دواست
 از هفت چیز دیوانگی و جنام و برص و خواب و در دندان و نازکی
 چشم و در دس **روایت** از آن **گفت** حضرت جعفر **۴** که حجامت کردن
 مایه قیاد عقل و حافظه را **روایت** که حجامت کردن در نقره فایده
 می آورد و نقره معالک پس سراسر است **گفت** این که حجامت کردن
 سول خدام سر خود و بیان سر دو **گفت** و پس سر را و نام کرد یکی
 ازین حجامت را تا فایده یعنی فایده دهنده و دیگر بر معینه یعنی پاد
 رسیده و سیم را سفله یعنی رها شده از زمین **روایت** که حجامت
 معالک پس سر معینه است و حجامت بیان دواست **گفت**
 امام جعفر صادق **۴** که رسول خدا اشارت کرد بر دست خود بر خود
 و گفت بر شما باد که حجامت معینه بکنید بهر سنی که نفع بدهد دیوانگی
 و جنام و برص و خوره و در دندان را **گفت** امام جعفر صادق **۴** که

نما

که چون طفل چهار ماهگی برسد حجامت کند در هر ماه مغالطه پس
 سر او را ببردستی که گوشت بود لهاب دهن او و فروی آب حار است
 از سر و بدن او و گفت رسول خدا ص که در سراسر است و در او است اما
 در دماغ او و بلغم و خون است و در او ای خون حجامت و در او ای صفرا
 پیاپی در وقت و در او ای بلغم حام **و گفت** و گفت معاویه بن حکم که
 که ابو جعفر طهید طهید را و فصد کرد یکی از کفن دست خود و گفت
 محسن الوشا که شکایت کردم نزد ابی عبدالله ع از درد جگر و فصد
 فصد طهید که از قدم من فصد کن **و گفت** ابو عبدالله ع که بیا
 شامید کا شم را بجهت در دهی گاه و گاه **و گفت** **روایت** که شکایت
 کردم نزد امام جعفر صادق از خارش بدن و فصد کرد که سه
 بار حجامت کن هر دو بار با سیان ساق را و یکبار غرض جبین کرد و رفت
 از وانی خارش و فصد شکایت کردم نزد دیگرین و فصد از خارش بدن
 بدن و فصد شکایت کن باشد **و گفت** **روایت** که شکایت
 خلاص و مشکوی **و گفت** امام جعفر صادق ع که شکایت کردند بعضی
 از مردان نزد ابی الحسن ع از بیماری جگر و فصد شکایت که جگر از بخار
 جگر است بر فصد کن از پای راست خود و بگیر و در هم و روشن
 بادام شیرین و در آب کشد برین و بخورد و برین از مایه و سرکه آغز
 جبین کرد و خلاص شد **و گفت** معقل بن عمر که شکایت کردم نزد ابی
 عبدالله ع از جگر و فصد شکایت که بر تو باد که فصد کن از رگ

میان

میان دست جبین کردم و رفت از من آن فتوش **روایت**
 که شکایت کردم نزد ابی عبدالله ع از خارش بدن و فصد شکایت
 باغزه که شامیدی و در او ای فصد شکایت که فصد کردی از
 فصد بدن فصد کردم و فایده نیافتم و فصد شکایت که حجامت بر نوبت یا
 میا خود را در میان بی ساق و کوب جبین کرد و فصد و رفت از وانی
باب پنجم در آداب رنگ کردن و زینت کردن
 و زینت کردن و انگیزی و آنچه معلق است بآن و درین باب
 فصل است **فصل اول** در زینت بر رنگ کردن و فصل آن
تقولت از کتاب من لا یضره الفقه که گفت رسول خدا ص که
 رنگ کنید محاسن خود را بخانه بدستی که بلامید هد چشم راوی
 رو باند مور و خشنو میکند دهن را و آرسیده میشود زینت و **و گفت**
و گفت امام جعفر صادق ع که خانی بر بد بوی ناخوش را اگر
 آدی ای آید و وقت غرق کردن و طراوت میدهد و رو **و گفت**
 میکند دهن را و سیکو امیکر داند فرزند را **و گفت** امیر المؤمنین
 علی ع که رنگ کردن سیرت و روشن بجز باست و از جمله ستمهاست
و گفت امام جعفر صادق ع باکی نیست رنگ کردن محاسن
 هر رنگی که باشد **روایت** که مردی آمد نزد رسول خدا ص
 و زد دگرده بود محاسن خود را و فصد شکایت که با و که نیکوست این
 بعد از آن ها شخص آمد نزد آنحضرت و رنگ کرده بود محاسن خود را

عجا انحضرت بسم فرمود و گفت این رنگ بنکوتر است از آن رنگ بعد
از آن همان شخص آمد نزد انحضرت و محاسن خود را سیاه کرده بود انحضرت
گفت این رنگ از آن هر دو بهتر است **و گفت** رسول خدا ص با این رنگ
عقلم که بدیده که صرف شود بخت رنگ کردن محاسن فاضلتر است از
هزار درهم که در غیر رنگ صرف شود در راه خدا و در رنگ کردن
چهارده فایده است می برد او را از گوش و جلا میدهد چشم را و سلام
مباز و دماغ را و خنثی و امیکند دهن را و محکم میکند بن دندان را و
بر درمن را و کم میکند و سوسر سلطان را و خوشحال میشود مؤمنان و
خشت آن میشود کافران و رنگ کردن زینت کردن و خنثی است
و شرم میکند منکر از و منکر و نکند و غذا ب نمیکند او را در قبر **و رواست**
از مشق میانی که گفت رسول خدا ص که دو ستر بن رنگها نزد خدا می
رنگست که بسیار سیاه باشد **منقولست** از کتاب لباس که گفت
و در آن مدایح که در قم نزد ابی الحسن دوم و او رنگ میکرد محاسن
خود را که هم فدای تو کردم رنگ میکنی گفت بلی در رنگ کردن اجر و
ثوابی هست ایامی بدانی که خود را زینت دادن زیاده میکند بر غیر کا
ر نامان را یا خوشی می آید ترا که نزد اهل خانه خود روی و بر پنی اهل
خانه را و زینت بکنم انحضرت گفت اهل خانه خود را روی و بر پنی اهل
خانه را زینت بکنم انحضرت گفت اهل خانه را هم خوشی می آید که بوی
زینت باشی **و گفت** ابی الحسن دوم که سلیمان را هزار روز بود سجده

از آن

هر که این داشتند و هفت صد گز بودند و سلیمان م در هر شب از نو
بیش هر اسبها میرفت **فصل دوم** در بیان رنگ سیاه **منقولست**
از کتاب لباس ابی نصر عباثی که گفت ابو عبد الله م که آمد مدی نزد
حضرت سحره انحضرت سغیدی در محاسن او دید که گفت این نوز است و انکست
که سفید شود در اسلام ان سغیدی مر و نوز خواهد بود در روز
قیامت و همان شخص رنگ کرد محاسن خود را عجا و بعد از آن آمد نزد
انحضرت چون دید انحضرت که ان شخص محاسن خود را رنگ کرده است
گفت نوز و اسلام است بعد از آن ان شخص محاسن خود را سیاه کرد و بعد
انحضرت آمد انحضرت گفت نوز و اسلام و ایمان و دوستی زنان و ترس
در دههای دشمنان است **و رواست** کرده است این فضال که گفت
بن جم که در قم نزد ابی الحسن م و او محاسن خود را رنگ سیاه میکرد که هم
فدای تو کردم محاسن خود را سیاه میکنی گفت در رنگ کردن اجر و
حسب هست بپرسی که رنگ کردن محاسن و خود را زینت دادن
زیاده میکند بر همین کاری زنانه را و بد پستی که ترک کرده اند زنانه
بر همین کاری را عجب است انکه شوهران ایشان خود را زینت ندادند بای
ایشان **و گفت** ابی ابو عبد الله م که امام حسین ع سر خود را رنگ
میکرد و میکشود سر خود را و نزد صاحبزنی بود که انحضرت می پیچید
بآن سر خود را **رواست** که سیاه کردن محاسن موجب ترسیدن
دشمنان و خوشحالی زنان است **و رواست** کرده است جابر که گفت

ابو جعفر که جماعتی آمدند نزد امام زین العابدین و دیدند که آنحضرت
 محاسن خود را سیاه کرده است پرسیدند که سیاه کردن محاسن چیست
 آنحضرت دست بر محاسن خود کشید و گفت که رسول خدا ص فرمود ایضا
 خود را در جنگی از جنگی که محاسن خود را سیاه کنید تا آنکه قوت یابید
 بسبب این وغالب شود بر مشرکان و کافران و گفت ابو جعفر که
 زمان دوست میدانند که زینت کند و همچنانکه مرد دوست میداند
 که زنان بر بخت زینت را در روز **مفلح** **سیم** در رنگ کردن محاسن او
 و بعد در زردی و رنگ کردن زمان دست خود را **منقول است** از کتاب
 لباس اگر گفت جنگی که رسیدیم ابا عبدالله را از زلف کردن آنحضرت گفت
 که حضرت پیغمبر و امام حسین و امام جعفر را رنگ کرده اند پیغمبر و **گفت**
 خود بنی عمار که دیدیم که ابو جعفر را رنگ کرده بود محاسن او **گفت** ابو الصلاح
 که دیدیم از خاندان هر دو دست ابو جعفر گفت محمد بن حنفیه که ابو عبد الله
 را رنگ زد کرده بود محاسن خود را خطی و **گفت** که محاسن را
 بسیار سفید میکنند و زیاد میکنند نظرات روی را **روایت** کرده است
 عبدالله بن سنان که گفت حسن زیادت کرد روی اناهل بصره **گفت**
 من بود و من همیشه صنعت میکردم برای او ابو جعفر را و پس من و آن **گفت**
 میکرد و ناسلج بجای او دیدم و متوجه مدینه شدیم چون مدینه
 رسیدیم رفیقم نزد ابی جعفر و آنحضرت در خانه را بسته داشته بود و **گفت**
 او حادریست کلکونی بود و رنگ کرده بود محاسن خود را و سرمه

کنده

کشیده بود و اصلاح کرده بود محاسن خود را و صاحب من نگاه کرد و آنحضرت
 و بخانه و چیزی در دل او گذشت چون به خواست آنحضرت گفت ای
 چون فرما شود تو و صاحب خود هر دو نزد من بیایید چون فرما
 گفتم صاحب خود هر دو نزد من بیایید چون فرما شد گفتم صاحب خود
 که بیایید منم آنحضرت گفت مصاحب من تو و مرا بگذار گفتم سبحان الله
 ای آنحضرت گفت که تو با مصاحب خود هر دو با هم بیایید باز مصاحب
 من گفت تو بر مرا بگذار بخت خدا که از وجدانم تا او را هر چه خود
 ببرم نزد آنحضرت پس آنحضرت در خانه بود که در آن خانه نبود مگر
 بر برابری پس بیرون آمد و با سر در شست پوشیده
 و کرد او بود پس متوجه ما شد و گفت که آنحضرت که در روز دیدید که در
 در آنجا بودم آنجا از زلف من بود و از من نبود و در روزی که آن زلف
 بود و از زینت کرده بود و واجب بود پس من که زینت کنم برای او و **گفت**
 زینت کرده بود برای من و این خانه که مرا روز و شب خانه منست چیزی
 در دل خود میکنند ای برادر بصری پس گفت آنحضرت که از بصره بود
 که ندای تو کردم پیش از این چیزی در خاطر من میکند است اما حالا **گفت**
 تعالی اینچنین را از خاطر من بیرون برد **منقول است** از کتاب محاسن که
 گفت اسبیل بن و شمع که گفتم با امام رضا که من زن جوانی دارم و چون
 حیض او برطرف شده است آنحضرت گفت که بفرما که سر خود را رنگ کند
 عجا مبرستی که خون حیض باز میگره و چنین کردم باز گشت بان خون

حقیقت گفت ابوالحسن که در رنک کردن سرمه پیاپی است
 برای جلب و دوستی زنان در پاره کرده سید جماع **گفت** حسن
 بن جهم که گفت با امام رضا که با رنک کردی نوکنت بی رنک کردم بخنا
 و وصرا با عینایی که در رنک کردن اجر و ثوابی هست بدستی که
 دوست میدارد که بر پند از تو مثل آنچه دوست میداردی که توان
 بخوان لباسها فاجر و زینت کردن و بدستی که بیرون رفتن زن از
 بر چنین کاری و منی کردن و بیرون بردن از این چیز کاری میگویم
 زینت کردن شوهران **گفت** و امام رضا که خبر داد من این از
 بدان خود علم اسلام که زنان بی اسراش بیرون رفتن از چنین
 کاری و منی و غیره کردن بجهت آنکه شوهران ایشان کم زینت میکرد
 و آنحضرت گفت که زنان دوست میدارند از تو مثل آنچه دوست میدار
 از ایشان **گفت** ابو عبدالله که در رنک کردن سر و محاسن است
روایت کرده است عبدالله بن عثمان که گفت حسن بن زبای که رفتم
 نزد ابوالحسن و او در خانه ای ایستاده بود و یک روز بعد از آن رفتم و او در
 خانه بود که در آنجا نه بود مگر همراهی بیرون آمد و جانم درستی بود
 بود و گفت آنجا که در بر و زدی خانم بن بود خانه رفت و دیگر رفت
 از آن بود **روایت کرده** است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر و امام
 جعفر صادق علیهما السلام که سنی و ارمیت کردست او خانی باشد
 از رنک که اگر چه دست خود را بجا میآورد و اگر چه آن زن پیر باشد

و منی گفت از کتاب فردوس که گفت رسول خدا که خاتمه سید رحمان است
 و آنکی که رنک کرده باشد بخنا مثل کی است که سید شده باشد در راه
 خدا **روایت کرده** است از اهل اسلام است زینت سید مومن را و
 بی برد در سرا و جلای سید جهم را و زباده میباید فیت جماع را
 و بدست که با خنا باشد بر آورده حنه است که بی خنا بوده باشد
 و بیکر هم که بخنا صورت شود بر هفتصد درهم است که در راه خدا
 صرف شود **گفت** دیگر مولای بنی که در بشا با در رنک کند جید نکا
 بدستی که زباده میباید فیت جماع را و بیکو میگرداند بدن **گفت**
 حضرت جعفر که که فاضلترین چیزهایی که تغییر دهند بدن سندی بیایا
 شناس و و سحر **روایت کرده** است امیر المؤمنین علی که گفت
 رسول خدا که رنک کند بخنا بدستی که می افزاید جوانی و جمال و
 قوت جماع و حسن را فاضلترین میباید بشان فرشتگان و بیکر هم که در
 شود در راه خدا بر هفتصد درهم است و بیکر هم که صرف شود
 در رنک بر هفت هزار درهم است و هرگاه کسی ببرد و او را در
 بنند و منکر و بیکر بیاید چون نکا کند که او رنک کرده است
 بیکدیگر بگویند که بیرون میرویم از قبر که ما را برو دیتی **روایت**
 کرده است جعفر بن محمد از بدان خود علم اسلام که رسول خدا ص
 رحمت داد که زنان سر خود را بپوشانند **گفت** امام جعفر صادق
 که رسول خدا ص فرمود زنان شوهر را را و غیر شوهر را و زینت

و بخون خود غلبه باشد

کذب بجهت آنکه دست او بدست مردان نماند **و گفت** امام حقیق صادق
 ۴ که اگر زن ننگد زنان در حالت نفاس باکی نیست **روایت** که امیرالمؤمنین
 علی مرتضی کذا از زن ننگد موی حوالی سر و پیشانی را **فصل** در بیان
 کراهیت زن ننگدن جنب و حایض که آمده است در نزد کردن زن ننگدن
 چون ننگدن موی **منقول** از کتاب لباس که گفت امام رضا که اگر
 زن ننگد مرد را در حایضی که جنب باشد **روایت** که آنکسی که زن ننگد
 و جنب باشد با آنکه جنب شود در حالت زن ننگدن این حیت از بدی
 رساندن سلطان باو **گفت** امام حقیق صادق ۴ که زن ننگدن در
 حالتی که جنب باشی و جنب شود در حالتی که زن ننگد میکنی و زن ننگدن در
 حالتی که حایض باشی مذهب منی که شیطان حاضر میشود نزد زن حایض در وقت
 زن ننگدن و باکی نیست زن ننگدن در حالت نفاس **گفت** ابو الحسن اول
 ۴ که باید که زن ننگدن زن حایض **روایت** کرده است حاتم بن سید از
 پدر خود که گفت که رفتم من و پدر و جد و عم من بحاجت مدینه و مردی درجا
 کن بود پرسید که شما را چه طایفه ای گفتیم از اهل عراق گفت آنکدام عراف
 گفتیم از اهل کوفه گفت خوش آمدید بدای اهل کوفه شما لشکر نمی بینید
 در عمام و جعبه است که رخ میکند شما را از لشکر بخت مذهب منی که
 رسول خدا که دیدن عورت سلمان بر سلمان حرام است پس من
 که باسی بجا کرد و چهار باره کرد و هر کدام مایه باره زن ننگدن و در
 آمدیم بحاجت و رفتم بکرم خان و در کرم خان بودیم که لشکر آمد و متوجه
 شدند

شد و گفت ای پسر چرا زن ننگدی محاسن خود را انحضرت در غضب
 ازین سخن تا آنکه یافتیم غضب او را و گفت که کبیت که بهتر از من پس
 حدیث گفت که در باقم علی بن ابی طالب را و او زن ننگده بود
 انحضرت سر خود را در پیش آنکند و عرق ریخت از جبین مبارک او
 گفت که راست و درست گفتی بعد از آن گفت ای پسر اگر خواهی زن ننگ
 مذهب منی که رسول خدا زن ننگد و او بهتر از امیرالمؤمنین علی ۴ بود
 و اگر میخواهی زن ننگی و افتد آن مایه المؤمنین علی ۴ چون بیرون
 آمدیم از حمام پرسیدیم که آن مرد که بود گفت که امام زین العابدین است
 و پسر او محمد باقر علیهما السلام بود **گفت** سلمان بن هرون العجل
 که پرسیدم از ابی عبد الله ۴ که رسول خدا زن ننگده بود لیکن پدر
 و جد من زن ننگده بودند پس اگر زن ننگی بگوست و اگر زن ننگی
 بگوست **و گفت** جریر بن محمد که پرسیدم اباجعفر را از زن ننگدن
 گفت رسول خدا زن ننگ میکرد و این موی انحضرت است که نزد من است
گفت حفصه عور که پرسیدم اباعبد الله را از زن ننگدن سر و محاسن
 گفت که سنت است گفت امیرالمؤمنین علی ۴ زن ننگده بود گفت بجهت
 آنکه حضرت پسر ۴ گفت با امیرالمؤمنین علی ۴ که زن و د باشد که زن ننگد شود
 این باین معنی محاسن مبارک امیرالمؤمنین زن و د باشد که زن ننگد شود
 بخون او **و گفت** ابو عبد الله ۴ که زن ننگد زن ننگدن در ویشی
 آمد در بیان کراهیت چون ننگدن موی **و گفت** سلمان بن خالد

گفت علی مرتضی کذا از زن ننگدن موی حوالی سر و پیشانی را

که گفت بیک از ائمه علیهم السلام که آیا بپوند کردن زن مو بهار یکسوی
خود مکر و هشت اعتراف گفت اگر بشم باشد یا از موی خودش مکرده
و مکرده است که بپوند کند از موی غیر خود **گفت** غار سائی که گفت
بانی عبدالله که بر دمان روایت میکنند که رسول خدا ص لعنت کرده
است آن زنی که زانکه کند و بپوند کند مو را یکسوی خود گفت یکی
سنت این که گفت بپوند کند و بپوند کرده شده که حضرت پیغمبر
ایشان را لعنت کرده است گفت زنی که زانکه کند و زنی که قواکی کند
گفت ابوبصیر که پرسیدم ابا عبدالله را از کندن موی پیشانی
که زان میکند بجهت زینت برای شوهر خود را و از کندن موی
و از بپوند کردن موی و بپوند کردن چشم یکسوی و مانند آن حضرت
گفت یکی سنت بهتر آنها **روایت** کرده است محمد که گفت بپوند
باکی نیست بپوند کردن یکسوی و قی که بپوند میکند یکسوی بشم باشد
اما باید که بپوند نکند مو را که مو مبتلاست **روایت** کرده است
ابو عبدالله از پسران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا ص که جلال
سنت زنی را که در محل حیض بگذارد موی پیشانی و موی ناکوش را
فصل پنجم در بیان انگشتری و آنچه متعلق است بآن **در بیان** انواع
انگشتری در انگشت کردن و **مکرر** و کراهیت آن **نقول** از کتاب
لباس که گفت ابوالحسن که فرمود انگشتری ابوعبدالله را بر پس
گرفت از آن بعد از بیعت دینار **و گفت** عبدالله بن سنان که پرسیدم از

و اما در مو بهار یکسوی
کلام متعذر

ابو عبدالله که انگشتری رسول خدا ص بپوند گفت از نقره بود
پرسیدند بعضی از اصحاب ما از ابی عبدالله که انگشتری رسول خدا
از جن چیز بود گفت از نقره بود و در وقتش کرده بودند محمد رسول
گفت انگشتری را بکن بود گفت فی **روایت** کرده است سکونی که
ابو عبدالله که رسول خدا ص فرمود که با انگشتر دانه حنای نه دستی را که
در انگشتری از آهن بوده باشد **روایت** کرده است ابو عبدالله
از پدر خود که گفت اسیر المؤمنین علی امیر کرد رسول خدا ص ما را هفت
و شش کرد از هفت چیز منع کرد از انگشتری طلا و از آتش آمدن در ظرف
طلا و نقره و از خنفسین بر روی کمر و بالش سرخ باشد و از زنا و زنا
و از ابر چشم و از زیبایی زن سب و امر کرد بر پرسیدن چهار روز عفت
چهاره رقی و اشکار اسلام کردن و باری دادن مظلوم و قبول کردن عیبت
و سوگند خوردن راست کردن و از رحمت الله گفتن کسی را که عیب کند
روایت کرده است ابو عبدالله که گفت رسول خدا ص با انگشتری
علی که با علی نه چیز از انگشتری طلا در دست کردن بدنی که این
و نیت است در هبث **و گفت** اسیر المؤمنین علی که منع کرد مرا
رسول خدا ص از انگشتری طلا در انگشت کردن و نمیگویم که منع کرد شما را
از این **و گفت** داود بن سرحان که پرسیدم ابا عبدالله را از طلا که
که نیت میکند بان طفل از آن حضرت گفت که بپوشد زینت کرد فرزند
فرمان خود را بطلا و نقره و باکی نیست بآن **روایت** کرده است

عهد بن علی از پدران خود عظیم السلام کرد و روزی رسول خدا انکشتی طلا
 در دست کرده بود مردمان نظر میکردند بان آن حضرت دست خود را
 بان انکشت نهاد که انکشتی در او بود و بان انکشت غیر از خود و انداخت
 آن انکشتی را **مفسر** گفت از کتاب طب الائمة که امام موسی **ع** روایت
 کرده است از پدر خود گویند که در انکشت کتبه انکشتی را که
 نکینن بجاری باشد و بجاری سه است و آن حضرت گفت دیدن
 علی **ع** در روزی که کشته شدند در انکشت او ایضاً انکشتی بود
و گفت که امیر المومنین علی **ع** چهار انکشتی داشت انکشتی که
 که نکین او را قوت سینه بود در انکشت میکرد بجهت برکتی از شرف
 و انکشتی که نکین او عقیق سرخ بود در انکشت میکرد بجهت خرد
 و نگاه داشتن او را از بلا و انکشتی که نکین او بنفشه بود در انکشت میکرد
 بجهت ظفر یافتن بر دشمن و انکشتی که نکین او آهن چینی بود در
 انکشت میکرد بجهت قوت و شمع کرد اعظم شمع خود را از انکشتی
 آهن در انکشت کند **و گفت** آنحضرت وقتی که وصیت میکرد اصحاب
 خود را که انکشتی که در انکشتی آهن در انکشت کند **و گفت** آنحضرت
 وقتی که وصیت میکرد اصحاب خود را که انکشتی که در انکشتی او
 اسماء الله فقیر کرده باشد باید که محل استجاء کردن از دست چپ بود
 آمده و در دست راست کند **و گفت** رسول خدا **ص** که انکشتی
 در دست بکند بهر شی که بزرگتر است یا غنی ما و انکشتی در دست

شاید

شایا باشد **و گفت** که انکشتی عقیق در انکشت کند بهر شی که
 جبریل **ع** آورد بن عقیق را از بهشت و گفت با محمد انکشت عقیق در دست
 خود کند و بفرمایند خود را که انکشتی عقیق در دست کند **در بیان**
 نکین انکشتی **نفس** از کتاب لباس که گفت حسین بن عبد الله
 که پی سیدم از یکی از ائمه عظیم السلام که نکینن که از سیدم با شد در
 انکشتی توان کرد گفت بی ماهرگاه خواهد کرد و ضو سار و باید که از دست
 خود ببرد کند **و گفت** احمد بن محمد که دیدم یکی از ائمه عظیم السلام
 که در دست او انکشتی از عقیق بود گفت بن که چگونه پی این انکشتی
 و پیرون آورد از دست خود و گفت که نظر کن بان انکشتی بن نظر کن
 و گفت که چه بنکوست این انکشتی گفت همیشه از خدای تم عن نعمت
 میرسد از آن زمان که بان انکشتی در دست منست و خدای تم شفق
 ساخت مرا بر این انکشتی پس هرگاه بخوام وضو سازم او را از انکشت
 پیرون میکنم بپوشی که نشی رفتم بطواف خانه کعبه و در میان طواف
 بودم که شفق بر بن انکشتی باعث این شد که او را از انکشت پیرون
 آوردم و در رکعت خود نهادم پس ناگاه از دست افتاد بن خواستم که بچشم
 او را غشوی آمد و گفت چرا بنخواستی گفت که انکشتی بن افتاد بن غش
 دست خود را بر زمین زد و گفت بکبر انکشتی خود را **و گفت**
 که او است ابو عبد الله **ع** که گفت رسول خدا **ص** که در انکشت کردن
 که نکین او با قوت باشد در و بی روی بر و انکشتی که در انکشت کند

چندین

انكشتری که بکنی او عقیق باشد و در برآورده میشود حاجت او بر
 سیکوی **مقولت** از کتاب طب لائمه که روایت کرده است معاذ که
 گفت امیرالمومنین علی ^ع که انکی که در انکشت کنی انکشتری که بکنی
 او عقیق باشد خاتم کار او امن و ایمان باشد **و گفت** ابو عبدالله
^ع که در انکشت کنی انکشتری که بکنی او عقیق باشد و عقیق اول ^{جست} که
 کافرا کرده است بخدای حق ^{شین} و بر بخت ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م
 علی ^ع که در و سخن گفته خدای حق ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م و بر بخت ^م
 او عقیق باشد در انکشت کنی و نماز کنی در هر چه ثواب بیشتر دارد
 از نمازی که انکشتری عقیق از انواع جواهر در انکشت کند **و گفت**
 سلیمان بن اعش که بودم با امام جعفر صادق ^ع در خانه ای جعفر بن جعفر
 دو وقتی پس بر و ن آمد شخصی از پیش منصور که او را تا زانو زده بود
 انحضرت گفت من کرای سلیمان نظر کن در بکنی انکشتری او گفت ما این
 رسول الله بکنی انکشتری او عقیق است انحضرت گفت ای سلیمان
 اگر بکنی انکشتری او عقیق ی بود او را تا زانو زده اند گفت ما این رسول
 زاده کردان بیان نموده عقیق را برای من گفت عقیق اما است از
 بریدن آن دست که عقیق در دست گفت ما این رسول الله زاده کرد
 بیان گفت عقیق اما است از خون و عقیق کسی که عقیق در دست
 او است گفت زاده کردان بیان زانکه خدای حق دوست میدارد
 که بر دشته شود او در دعا دست که در بکنی عقیق باشد گفت

در جوفه یا در کف دراز کن
 بانه در انکشت انکشت و عقیق

زبانه کردان بیان زانکه بسیار عجیب است از دستی که در و بکنی عقیق
 حراز است از جمیع بلاها گفت زبانه کن بیان زانکه عقیق اما است
 از در و بکنی گفت نقل کنم اینها را که فرمودید از حدیث امام حسین ^ع که
 او را و است کرده از امیرالمومنین علی ^ع که گفت بی **مقولت** از کتاب
 ثواب الاعمال که روایت کرده امام رضا ^ع که گفت ابو عبدالله ^ع که انکی
 که در انکشت کنی انکشتری که بکنی او عقیق باشد هر که در و بکنی خود
 و برآورده شود حاجت او و سیکوترین و جوی **و گفت** امیرالمومنین
 علی ^ع که در انکشت کنی انکشتری که بکنی او عقیق باشد خدای حق
 زبانه کند برکت شمارا و این باشد از جمیع بلاها **روایت کرده است**
 جعفر بن محمد از پدران خود علیهم السلام که شهادت کرد مردی نزد
 حضرت سیدم از روزان که غارت کرده بودند او را انحضرت گفت
 چرا انکشتری عقیق در انکشت نکردی بدستی که عقیق نگاه میدارد
 از همه بدیها **و گفت** ابو جعفر ^ع که انکشت کردم انکشت کنی انکشتی
 عقیق را همیشه یا و سیکو برسد ما زان که انکشتی در دست او
 باشد و همیشه خدای ^ع او را نگاه دارد **و گفت** عبدالحق قصیر که
 فرستاد حاکی دیوبی مردی از آل اوطالب بجهت کنایه که کرده بود
 و او را طلبید ان شخص که زشت با پی عبدالله ^ع آن حضرت گفت که انکشتی
 عقیق با و بر سبند پی و سبند ندا انکشتی عقیق را با آن شخص
 چه سیکوی با و بر سبند **و گفت** عبدالمومن انصاری که شنیدم از

ان عبد الله که میگفت کرد و پیش و محتاج نبود و دخی که در و انکشتی
 بود که نیکن او و نیزه باشد **و گفت** علی بن مهزیار که در فم نزد ابی
 الحسن موسی بن جعفر علیها السلام دیدم در دست آنحضرت انکشتی
 که نیکن او و نیزه و نقش کرده بود و الله الملک و من حیث نظر میکردم
 در آن انکشتی آنحضرت گفت چیست ترا که نظر میکنی این سبکت که
 که جبریل ام هدی بر برای رسول خدا ام از بهیث آورده و آنحضرت انرا
 با سیر المؤمنین علی را داد و پس گفت که میدانی که چه چیز است نام
 این کفتم بنیویه است کفتم این نام او است بقاری میدانی نام او را
 عربی گفت نه گفت نام او عربی ظفر است که در آنکشت کیند انکشتی
 که نیکن او و جلع میانی باشد بدستی که باز سیدار دیکد سیطان از جلع
 میانی مهر است بیا و سفید **و گفت** ابو عبد الله که خوب نیک
 است بلفه **منقول** از کتاب مناقب الرضا که امام رضا را
 کرده است از پدران خود علیهم السلام که گفت حضرت جعفر که در
 آنکشت کیند انکشتی که نیکن او و نیزه باشد بدستی که کسی که این
 انکشتی در دست کد همه کارها بر آسان شود **و گفت** رسول
 خدا که انکشتی که نیکن او یا قوت زرد باشد در و پیش خود
در بیان نقش نیکن انکشتی **منقول** از کتاب لباس که گفت
 ابو عبد الله که نقش نیکن انکشتی حضرت جعفر را رسول الله
 بود و نقش نیکن انکشتی امیر المؤمنین علی را الله الملک بود و

و نقش نیکن انکشتی امیر المؤمنین علی را الله الملک بود و

نقش

و نقش نیکن انکشتی ابی جعفر علیه السلام بود **وایت** کرده است
 محمد بن عیسی از صفوان که گفت که او را در نزد تر دسا انکشتی ابی عبد
 را و نقش نیکن انت نقش ناصع من خلق بود **وایت** از
 ابراهیم بن عبد الحمید مثل این و گفت که او را در نزد تر دسا انکشتی ابی
 الحسن را و نقش نیکن او حی الله بود در یا بین نوشته صورتی
 بر لکلی بود و در بالای نوشته صورت هلالی بود **وایت**
 کرده است امام جعفر صادق از پدران خود که نیکن انکشتی
 امیر المؤمنین علی را از نقره بود و نقش او این بود که نعم القادر الله
و گفت حسن بن خالد که گفت با ابی الحسن دوم که در روایت کرده اند
 عمار حدیثی که نقش نیکن حضرت جعفر را رسول الله بود و آنحضرت
 گفت که روایت صحیح است پس گفت من که میدانی که نقش نیکن آدم
 را چه چیز بود که گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بود و
 من که حق نم و می کرده است بنوعی که وقتی که تو وانگی که تو ایمان
 آورده در کشتی بنیت هزار بار لا اله الا الله بگویند و بعد از آن
 حاجت خود را از من طلب کنند چون نوح در کشتی نشت و یاد
 کشیدند با جی سندی بخواست و نوح را رسید از غرق شدن
 اضطراب کشتی و گفت که اگر من هزار بار لا اله الا الله بگویم می آید
 که کسی غرق شود پیش از آنکه تارخ شوم پس مضمون لا اله الا الله
 را زبان سرپانی ادا کرد و گفت الفاهو هو هو یا بارکی اتقن پس

و علی بن ائمه

گفتی فرار گرفت و بسلامت داشت خدای تعالی نوح را که در پستی که کلاهی
 کرم و انگلی که باست نبات یا فتم بسبب آن از غرق شدن نجات
 آفت که از آنش نیکین گفتم و انکشتی را از خود جدا نکند **و گفت**
 حسین بن خالد که گفت با ابوالحسن که حبیب معنی سخن نوح را گفت
 گفت که این سخن نوح را زبان سر با نیست و معنی او بر پی هزار مرتبه
 لا اله الا الله با الله صلوات **و گفت** ابوالحسن که گفت نیکین
 ابراهیم را شنید که بود که او را در جبریل علیه السلام حضرت ابراهیم و فقی که او را
 میخیزد خادند پس گفت جبریل علیه السلام که ای ابراهیم خدای تعالی تو سلام می
 ده و میگوید که خوشحال باش که هیچ باکی نیست ترا و فرمود که جبریل علیه السلام
 که آن انکشتی که در میان او این شنید که از آنش کرده بود ندید **و گفت**
 خود کند چون آن انکشتی را در آنکشت کرد خدای تعالی نوح را بیدار آن
 را بر و خفت و آن شنید که اینست لا اله الا الله محمد رسول الله تو کلمات
 الله استند طهری الی الله فوضعت امری الی الله لا حول ولا قوة الا
 بالله این بود نقش ابراهیم و نقش نیکین سلمان را این بود که سبحان
 من الجالین بکلمته و نقش نیکین موسی و دو کلمه بود که آن تورا بر پرون
 آورده بود و آن دو کلمه اینست طوبی لعبد ذکر الله من اجله و الویل
 لعبد نسی الله من اجله **روایت** کرده است حسین بن خالد که گفت
 ابوالحسن دوم که نقش نیکین حضرت جعفر علیه السلام رسول الله بود و نقش
 نیکین امیر المومنین علی علیه السلام الملک بود و نقش نیکین امام حسن

این صحنه توحید است
 پنج نقش نیکین حضرت
 عیسی و دو کلمه بود که
 از آنجمله برهان آورده
 قرآن در کلام این است

الغری لله بود و نقش نیکین امام حسین علیه السلام آن الله بالغ امره بود و نقش
 نیکین امام زین العابدین علیه السلام و ابوجعفر علیه السلام همان نقش نیکین امام حسین
 بود و نقش نیکین امام جعفر صادق علیه السلام و فی عصمتی من خلقی بود و
 ابوالحسن اول علیه السلام بود و نقش نیکین ابوالحسن دوم علیه السلام ما شاء الله
 لا قوة الا بالله و گفت حسین بن خالد که ابوالحسن دوم که در آن کرد
 حوز را بجا بماند و گفت که نقش نیکین انکشتی من و انکشتی پدر من
 و انکشتی ابی جعفر دوم علیه السلام حسبی الله جافقی بود و همچنین
 بود نقش نیکین ابی جعفر و نقش نیکین ابی الحسن سیم علیه السلام الله الملک بود
 و گفت عبد الله بن سنان که بر سیدم از ابی عبد الله علیه السلام که ایام مکروه است
 در آنکشت کردن انکشتی که در نیکین او نام خدای تعالی باشد و با آنجا
 رفتن و جنب شدن در وقتی که این انکشتی را در آنکشت باشد انکشت
 گفت نزد نقش نیکین حضرت جعفر علیه السلام محمد رسول الله بود و نقش نیکین امیر
 المومنین علی علیه السلام که آن نیکین از آهن چینی سید صافی بود و انکشت
 آنکشت میکردان انکشتی را در چنگها نازد و جنبها انکشت کرد بودند
 و در هفت سطر اینست اعددت لكل هول لا اله الا الله و لكل كرب
 لا حول ولا قوة الا بالله و لكل مصيبة نازلة حی الله و لیس
 ذنب و کبریا استغفر الله و لیکن هم و عظیم ما شاء الله
 و لیس ذنب و کبریا استغفر الله و لیکن هم و عظیم ما شاء الله و ما

وما جلی بن ابی طالب من نعم الله فیر الله **و گفت** اسمعیل بن موسی که
 که انکشتی حسین امام جعفر صادق ۴ عام او را از نفر بود و نقش نیکین اوین
 بود بافتی قتی شمع خلقک در وفتی که بدین بار در خود عباد
 بن جعفر فست میراث میگردد نهفت آن انکشتی بر بجهاد دنیا رسیده
 بجهت نهاده کردن بدین نهفت آنرا پس قول کرد بدین این انکشتی
 بر بجهاد دنیا **و گفت** انبیا المؤمنین علی ۴ که انکشی که نقش نیکین او
 سانشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد او را ثواب بسیار خواهد
 بوده **و گفت** امام محمد باقر ۴ که انکشی که نقش نیکین او اینی از قرآن با
 خدای تعالی او را پانزده **روایت** که نقش نیکین قاسم و ربیع فکرت
روایت کرده است امام رضا ۴ از خود امام جعفر صادق ۴ که
 گفت که بود نقش نیکین بدین امام محمد باقر ۴ علی ۴ بالله حسن ۴ فالی
 المؤمن وبالوصی و فالی ۴ و بالحقین و الحسن و گفت محمد بن عبید
 موفق تر دای جعفر ۴ دوم بود و عوف بن انکشتی که در دست او بود
 و گفت که مبتاسی این انکشتی که فتم میدام که نقش دارد امام عیدانم
 که آن نقش چه جز است و چه صورتت پس علم شد که تمام انکشتی
 از نفر بود و نیکین او مدور بود و میان نیکین ویران نیکین نقش کرده
 بود نه حی الله و در بالای آن نقش صورت هلالی بود و در پایین
 آن نقش صورت کلی بود پس فتم با و که انکشتی این انکشتی که فتم
 انکشتی ابوالحسن است ۴ پس فتم با و که چگونه در دست تو افتاد گفت
 وفتی

که او را

که او را وفات تر دیل شد از انکشتی بر این داد و گفت این انکشتی را از
 خود بیرون مکن مگر برای علی نقی و یکی مدینه این انکشتی را از
 مکن بر پسین علی نقی ۴ **در بیان** که گفت انکشتی در انگشت کردن
منقولست از کتاب لباس که گفت عجر که پسیدم اباعبدالله ۴
 از انکشتی در دست راست کردن **و دیگر** و گفت که پسیدم خود ۴
 را که انکشتی در دست راست مکن و نه لخصرت گفت که بدین انکشتی
 در دست راست مکن و بدین فاضلترین فریش و دانترین و چنین
 کارترین ایشان بود حال که فتم باقی الحسن دوم ۴ که روایت کرده اند
 مبار حدیثی که رسول خدا ۴ استخرا میگرد و انکشتی در انگشت
 او بود و امیر المؤمنین علی ۴ نیز چنین میکرد و نقش نیکین حضرت
 پیغمبر محمد رسول الله بود گفت ابوالحسن دوم ۴ که این روایت صحیح
 فتم ما را سزاوار هست که چنین کنیم فتم نه بجهت انکه ایشان انکشتی
 در دست را میگردند و شما در دست چپ میکنند پس من خاموش
 شدم **روایت** کرده است ابن الفلاح از امام جعفر صادق ۴
 که روایت کرده است امام محمد باقر ۴ که امیر المؤمنین علی ۴ و امام حسن
 و امام حسین ۴ گاهی انکشتی در دست چپ میکردند **و روایت**
 کرده است محمد بن علی علیهما السلام از پدر خود و پدر او روایت
 کرده است از پدر خود که گفت امام حسن و امام حسین علیهما السلام
 گاهی انکشتی در دست چپ میکردند **و گفت** امام جعفر صادق

م کرد رسول خدا ص می گفت که من میگویم است خود را ازین که انکشتی در
 انکشت نهادت و انکشت میانه کنی **و گفت** کرمی باید خواند در وقت
 انکشتی در انکشت کردن اللهم سویتی حیاء الايمان ونیجی تاج
 الکرامه و ^{تلاوت} لا یجیل الا سلام ولا یخلع رقیب الا ایمان من عنقی نقش کن
 که نیکوست از برای دفع هر پیری **و مقولت** از کتاب طب لایم که گفتن
 می باید کرد در اول جمعه از ماه رمضان بر نیکی که از آن چینی بود
 این صورت را در وسط کسین لاله الا لاله الا اول باقیه فصل **ششم**
 در نیت کردن زنان بر یوم و آخر در سردست می کنند و غیر اینها
در بیان نیت کردن زنان یحیی و زینب و آخر و هر که هست ایشان را
مقولات از کتاب لباس که روایت کرده است فضیل که گفت ابو جعفر
 که حضرت فاطمه سیده زنان طه است و معجز او تا میان بان وی اوست
 و پسوند نکرد ابو جعفر ازین حکم کسی را یعنی می باید که عمر زنان انجبین
 باشد **و گفت** ابو عبدالله که هر که نیت کوفتن مسلمان سپوشد حج
 و پراحتی که نمایان باشد چیزی از بدن او **روایت** از ابي جعفر علیه
 این و روايت کرده است محمد بن مسلم از امام محمد باقی یا از امام جعفر صادق
 علیهما السلام که پرسیدم از زینب و طلحه زن از حضرت گفت باکی نیت
 و سزاوار نیت زن را که بی زینب باشد و اگر چه آن و یوم کردن سزاوار
 و سزاوار نیت زن را که دست او خالی باشد از زینب و اگر چه ما
 بی دست باشد بخدا و اگر چه آن زن بی باشد **در بیان** آخر زنان در

تسهی

میکنی

می کنند از طلا و غیر آن **روایت** کرده است زرار که گفت ابو جعفر
 م کرد رسول خدا ص وقتی که میخواست که سفر کند و دع میگردان اهل
 و بیت خود انکی را که میخواست و آخر انکسانی که حضرت و دع میکرد
 حضرت فاطمه بود پس توجه حضرت بفر از خانه حضرت فاطمه بود و
 هرگاه انحضرت باز می گشت از سفر بخانه حضرت فاطمه می رفت پس بی
 انحضرت سفر کرد و رسیده بود با امیر المؤمنین علی م در سفری چیزی از
 شربت و امیر المؤمنین علی م انحضرت را حضرت فاطمه داد و بدون سفر
 هر که حضرت فاطمه از آن سال غنیمت که امیر المؤمنین علی م در سفری چیزی
 از غنیمت که امیر المؤمنین علی م انحضرت را حضرت فاطمه داد و بدون سفر
 ساخت از نقره و پرده خدیجه و بر در خانه خود و نیت حق حضرت
 پیغمبر از سفر باز گشت در احد مسجد و بعد از آن متوجه خانه حضرت
 فاطمه شد چنانکه عادت انحضرت بود حضرت فاطمه چون دید انحضرت
 را آمدان برخاست و متوجه انحضرت شد از روی شوق و شغف
 انحضرت نظر کرد در هر دو دست حضرت فاطمه و دستینه از نقره در
 دست او دید و بر در خانه او پرده او بختد دید نیت و از روی غضب
 نظر کرد بحضرت فاطمه بعد از آن انحضرت برخاست و بیرون رفت
 حضرت فاطمه گریست و اندوهگین شد و گفت که بهر من هرگز این
 نوع کاری نگردیده بود پس ازین نیت بمن پس حضرت فاطمه طلبید
 امام حسن و امام حسین را و برداشت پرده را از در خانه خود

ابن عباس راجع الله عنه سبوی خواجه ابن عباس رضی پویند برترین باطنی
خود را و بهترین بوی خوش بکار برد و بهترین مرکبهای خود را سوار شد
و رفت سوی ایشان و با ایشان جنگ کرد پس خواجه گفتند ای ابن عباس
تو بهترین مردمانی ^{چون} ما ندانیم که فلان من حکم زینب الله الخ خواجه
عباس خواند بر ایشان این آیه را که قل من حکم زینب الله الخ خواجه
والطبیات من الرزق یعنی بگوئی هر که حرام کرده است از پیشی که
خدای تم مقرر فرموده یعنی جامهای رنگارنگ آن از پیشی که محض قدرت
پروردگار و برای سبکان خود استانات چون کتان و پنبه و از حیوانات
چون پشم و جیر و از معادن و کرم کرده است و زری حلال ندانند
از خوردن آشناسیدنی پس گفت ابن عباس که لباسهای حرب
پوش و بخل کن بآن بدستی که خدای تم نیکوست و دوست میدارم
نیکو را و باید که این لباس از وجه حلال باشد **و گفت** اسحق بن
عمار که پرسیدم یکی از ائمه علیهم السلام از حال مردی که مال دار باشد
و جامهای بسیار و پیراهن بسیار داشته باشد و بخل کند بآن که آیا این
محض سرف است انحضرت گفت که خدای تم میگوید که لیس فی ذلک
من سعة یعنی باید که نفقه دهی خداوند فراخی و توانگری از نعمت
خود یعنی بهتر است توانی خوانی صرفی باید کرد **روایت** کرده است
ابو عبد الله از پدر خود که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که روشن
مالیدن اشکارا میکند توانگری را و جامه اشکارا میکند جاهل را و نیکویی

کردن

کردن با بندگان خود خوار میکردند و دشمنان را **روایت** کرده است
امام جعفر صادق علیه السلام از پدر خود که مردی برادر خاند حضرت سید
ص آمد و رجعت طلبید که در آید انحضرت ایستاد و نظر کرد در آن
ظرف و اصلاح کرد بحسن خود را و بعد از آن بیرون رفت چون بان
گشت و در آمد بخانه عایشه گفت با حضرت که یا رسول الله تو بهترین
فرزند ادبی و رسول پروردگار عالمی چون استادی و نظر کردی در
ظرف آب و اصلاح کردی بحسن و موی سر خود را انحضرت ای عایشه
دوست میدارد که هرگاه بیرون رود بنده مؤمن نیز در او مؤمن
زینب گفت که خود را و بخل کند بلباس **در میان** لباس نیکو گفت
سید ابی ترکی که گفت بلای عبد الله که روایت میکند که امیر المؤمنین علی
لباس درستی پوشید و تو لباس سفید خوب می پوشی انحضرت گفت
وای برقی بدستی که امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان عسرت و دشواری
بود وقتی کرد زمان و سعی باشد بپاکان زمان سزاوارتر ندانم
های خوب **روایت** کرده است امام حسن عسکری که گفت اما
رضا که حضرت یوسف و بیای پوشید و لعل و زینب بیست
و بیست و شش و عدالت میکرد **روایت** که امام زین العابدین
و دو جامه می پوشید در تابستان گرمی پوشید که خنجر بود و در زمستان
برای او پانصد و سیار با پانصد و هجده می پوشید در زمستان جامه
کلیه عطا و می فروخت آن جامه را در تابستان به بنجاه دینار

در این حضرت مردی آن آمد
پس با نیت از آن حضرت

و حق مدح است این کلمه
که هر که بخل با نعمت آید

و تصدق میکرد و هائی از آن گفت عبدالله بن سنان که شنیدم از ابی
عبدالله که میگفت کسی در طواف بود که مروی گفتند جامه مرا
چون مخرج شدیم عباد بصری را بپوشید گفت ای جعفر بن محمدی پوشی شد
این جامه را و حال آنکه نو بجای اسیر المؤمنین علی ششم گفت با و کردی
بر توان این جامه سعید را خریده ام یکدینار و کسری و اسیر المؤمنین علی
۴ در زمان بود که نکو بود او را پوشیدن آن جامه در آن زمان و آن
این نوع لباس در بن زمان پوشش مردمان میگویند که این کس را یا
میکنند مثل عباد **گفت** اسیر المؤمنین علی که باید که زینت کنید یا
برادر مؤمن و فقی که بیاید نزد شما همچنانکه زینت میکنید برای غریبی که
دوستی دارد که بر بند آن عزیز شما را در بهترین صورتی
گفت ابوحنیفه المهری که آمد نزد ساد بصره عظام امام رضا
که نام او عبیده بود و گفت که آمدند طاهرا ز اهل خراسان نزد ابو
و گفتند با و کرد مردمان منکر ندان لباس را که پوشیده اند و حضرت گفت
با میان که یوسف بچهر بود و بدو و نیز بچهر بودند و دیبا یق
و فلک در زینتی حبیب و ی فشت بجای آل فرعون و مرتب و چپ
نقد تر و خدای نعم و عدالت میکرد و واجبست بر امام که وقتی حکم
کند عدل کند و هرگاه وعده کند وفا کند و هرگاه سخن گوید راست
گوید و خدای شمر حرام کرد استبداد است حرام را حق که باشد و خواه بسیار
روایت کرده است محمد بن عیسی که گفت یکی از ائمه علیهم السلام

که

که آهنگی که شفت میکند از دوستان من دوست میدانند که بشنوی
عند و لباس درست بپوشم و زبان افشای آن نمیکند **روایت** بسیار
جامه **روایت** که گفت اسحق بن عمار که گفت با ابی عبدالله که با ابی نواد
بود که پوشی را ده برهن باشد گفت علی گفت بیست حیترا اند بود گفت
بی و این اسراف نیست اسراف آنست که جامه که با نخل سبکی همیشه
پوشی از آن **روایت** کرده ابو اسحق از ابی عبدالله که مثل این و گفت
که گفت با ابی عبدالله که با ابی نواد بود پوشی را صد هزار جامه گفت
و گفت اسحق بن عمار که گفت با امام موسی که با او کردی ده پیر
داشته باشند اسراف است گفت بکی بلکه بر اهل بسیار داشتن
میدارد جامه را لیکن اسراف آنست که پوشی جامه نخل خود را در جا
که پاک نباشد **روایت** دعائی که در وقت جامه پوشیدن بخواند
خواند **و گفت** معاویه بن عمار که ابی عبدالله در وقت جامه
پوشیدن این دعا میخواند اللهم اجعله ثوبی و برکة اللهم ارحم
فیه شکر یقتله و حسن عبادک و اعمل بطلع عبد المهدی لله الذی ذکر
نا استر بعونک و اعمل بر فی الناس **و گفت** ابی عبدالله که
اکنون جامه نوی پوشند باید که شی و غشی زینت آنرا نشاء بخواند
و چون بپوشد اللهم لا یسره الله و لا یسره الله و لا یسره الله و بعد از آن اذکر
او بر دارد و بپوشاند بعضی اذان آب را بر جامه و بعد از آن در آن
جامه دو رکعت نماز بکند و این دعا بخواند الحمد لله الذی ذرعی

بشتم

ما انجلك في الناس واوارى برعورتي واصلي في ربي وجدك بوجد خدائي
 را پس هرگاه چنین کند هرگز فریاد روزی باشد تا آنکه آن جاسکشته شود
دو بیت که پسندند از این جعفر که چون شخصی جابر نو پسند جبر دعا
 بخواند گفت باید که بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعله ثوب ثمين وتقوى
 وبركة اللهم ارزقني حصة عبادك وعمل طاعتك ولا تشكر
 نعمتك الحمد لله الذي كان اوارى برعورتي وانجلك في الناس
 از کتاب زهد امیرالمؤمنین علی که صالح ازرق روایت کرده است
 از جبر خود مدان که گفت که ندیدم هرگز مردی که زهد در بهر کاری
 کند و در دنیا باشد بیشتر باشد و همت کردن او بوقت بیشتر باشد
 از امیرالمؤمنین علی عی خدا که آنحضرت دو جاسه هرگز ننویسد تا آنکه از
 دنیا رحلت کرد و منی پوشیدند در آن زمان دو جاسه میبردیم فرمود
و گفت علی بن ابی طالب که دیدم در بدن امیرالمؤمنین علی عی جاسه ها
 گفتم که چیست این آنحضرت گفت کدام جاسه پوشیده تراست عورت را
 و خند کشنده تراست عرف را ازین جاسه **روایت** کرده است امام جعفر
 صادق از پدران خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علی عی که را نکی
 قناعت کند از دنیا با جبر کافی باشد اما از نیک چیزی که کامیبت در دنیا
 با جبر کفایت کند و از هیچ چیز در دنیا کفایت نکند **او را گفت** عبد
 الاعلی مولای آل سام که گفتم با پی عبدالله که مردمان میگویند که مال تو
 بسیار است آنحضرت گفت بدی آید مرا این سخن بدیست که امیرالمؤمنین علی

و کتب که تاریخ نباشند

ع گذشت روزی جماعتی گفتند که علی را مال نیست آنحضرت شنید این
 سخن را پس فرمود آنکس که مال او را بصدقه میداد که جمیع کند خرمای
 او را و هیچ کس از آن خرمای ندهد و بفروشد و بهایی از آن نفعت نکند
 چنین کرد و از آن نزد آنحضرت برد آنحضرت آن روزها را بجای خرمای نهاد و
 گفت با آنکه هرگاه خرمای طلب کنم بالا و وزن بای خود را بآن در
 بطریقی که گویند مقدسات روزی که بر آنکس داده شود بعد از آن انعام
 را طلبید و بعد از آن خرمای طلبید انعام رفت و پای خود را بآن روزها
 نزد و بر آنکس ساخت از بهار انجماعت گفت این جبر راست یا
 ابوالحسن آنحضرت گفت که این مال کیست که آن شما این بود که او را
 مالی نیست چون آن جماعت بیرون رفتند آنحضرت گفت با صاحب خود
 که هر اهل و عی که من بفرستم این روز را با ایشان شما را بایستد با ایشان
 پس گفت ابو عبدالله که دوست من دارم که بگویند مردمان غیر
 این را **و گفت** مختار تمام که شب بروی آوردم در مسجد کوفه و نا
 میگویم از قبالی که از اهل بصره بود روزی بیرون رفتم پس او را زرد
 مرا مردی و گفت نیک خود را با لاکش بدی که جاسه تو را بگذری تا
 و تقوی و بهر کاری تو را داده میشود پس سیدم گیت این مرد
 گفتند امیرالمؤمنین علی عی است پس در عقب آنحضرت رفتم و او متوجه
 بود بهار را رشت چون پان باز رسید گفت ای جماعت باز را
 سوگند دروغ بخورید بدی که سوگند دروغ کم میکند متاع را

و آنحضرت جابر را در پیشیده بود

که کند که هر اهل و عی که
 میفرستادم از برای انعام شما
 فرستادم این روزها را با ایشان
 بود آن مقدسات بر شما

وی بر دیوکت را و بعد از آن از آنجا گذشت و باز از رخسار فروشان ^{سید}
 بر کتی میسکرت نزد رخسار فروشی انحضرت گفت بان کبر که چیست ترا
 آن گفت که گفت که سید مردم و ایشان بگذریم دادند و فرستادند که برای
 ایشان خنایم چون رخسار بدم و زرد ایشان بدم قبول نکردند باز او را
 رخسار از رخسار فروشی و او قبول نکرد انحضرت گفت خنایم فروشی که یکی
 این رخسار را و دیگر را و این ده رخسار فروشی قبول نکرد کسی گفت خنایم
 فروشی که این بی این اطلب است پس رخسار فروشی گرفت رخسار را و رفت
 بکفر داد و گفت که رفتنا ختم ترا با امیر المؤمنین عفو کن مرا انحضرت گفت
 ای جماعت بان کان پس سید از حدای هم و نیکو کرد و ایند خنایم فروشی
 خود را تا امر بدیده شوم ما و شما بعد از آن انحضرت از آنجا گذشت و
 باران شد پس نزد یک خانه رسید و از آن طایفه که با آنجا آمدند صاحب
 خانه رخصت نداد و انحضرت دور کرد حضرت شاه ولایت بفرست گفت
 برون از صاحب خانه را و باز برون بفرست چنان کرد بعد از آن انحضرت
 گفت بصاحب منزل که ترا بجهت آن بزم کردم که با آنجا خود را که ندادی و لکن
 بجهت آن زدم که سلطان صنعی را من نکی از خانه خود بعد از آن از آنجا
 گذشت و آمد باز از کرباس فروشان پس رسید مردی که دانه داشت
 و گفت که آیا نزد تو وجانه هست که های آن رخ درم باشد انحضرت
 و گفت با امیر المؤمنین که نزد من هست انحضرت و میخواستی چون انحضرت
 را امر شد ساخت انحضرت از دور گذشت و رسید بعنای و گفت ای ^{علام}

نزد

نزد تو وجانه هست که های آن رخ درم باشد انحضرت گفت بلی انحضرت و
 جاسخ بد از آن علام یکی را به درم و دیگری را به درم انحضرت که به
 درم خیده بود تغییر داد بفرست گفت با امیر المؤمنین تو با این جاسخ را
 و از تری بجهت آنکه تو بر بالای سبزه سبزی و خطبه بخوانی انحضرت گفت
 تو جوانی و ترا حرص جوانی هست و من شوم سیدم از پروردگار خود
 که تفضل بچشم بر تو وجانه هست را بپوشم و من شنیدم از رسول خدا
 که میگفت که از انچه خدای پدید بندگان خود را پسو شایند و از انچه
 حوز معجز برید ایشان بدهد چون امیر المؤمنین انحضرت را پسید
 دست خود را دراز کرد و آستین جاسه دراز تر بود از انگشتان انحضرت
 گفت بان علام که این را بادی را به بر آن علام زیادتی را برید و گفت
 بیار تا بدو نرم آستین ترا انحضرت گفت بکار که همچنان باشد بدستی
 که دنیا زود میکند و با این چنین ها متوجهی باید شد **و گفت** ابو
 بصیر که شنیدم از ابی جعفر که میگفت که امیر المؤمنین علی ^{علیه السلام} پرهیزی
 خرد بچهار درم و پوشید از او دست حوز را دراز کرد آستین او را
 تر بود از انگشتان انحضرت گفت بخاطر که مقراض بیار بخاطر مقراض آورد
 انحضرت برید آستین پرهیزی را تا سر انگشتان و بعد از آن این دعا خواند
اللهم اللهی کسائی من الریاض ما استریر عورق و انجل بری لنا
اللهم اجعله ثوب عینی و برکته استی و فی طریقتک عمری و اعمی و ینه
مساجدک بعد از آن گفت که شنیدم از حضرت سبزه که میگفت که ^{علام}

بعد دهر رفته که درین جامه است فرشته طلب آمرزش و رحمت کند
و گفت ابو عبد الله عم که رفتی که وصو سازی یا چیزی یا شایسته
 باطهای بخوری یا چیزی بپوشی و هر کار که کنی از او است که کنیم
 بگویند و اگر بگویند سلطان شریف غامض در آن **روایت** که کنی
 که بگوید دینی را و در آب کند و در آن آب پنج نوبت انا انزلناه
 بخواند و آن ابرایشان در جامه نو بعد از آن بپوشد آن جامه را
 فراخ و روزی باشد تا آن جامه کهنه شود **روایت** که امام رضا در جامه
 پوشیدن ابتدا بدست راست میکرد و هرگاه جامه نوی پوشید
 قد آنی طلبید و بر آن ده نوبت انا انزلناه و ده نوبت قل هو الله
 و ده نوبت قل با ائمه الکافرون بخواند و این آب را بر آن جامه پاشد
 و بعد از آن جامه روی پوشید و گفت که اگر کسی که چنین کند و شریف
 و خوشی باشد مادام که از آن جامه رفته باقی باشد **گفت** دندان
 که کشیدم از ابی جعفر که گفت که این المومنین علی ع را غرق کنید
 براهی در شنی چهاردهم و اسبتهای از آب بد تا رسید میر انگشتان
 و کوتاه ساخت آن برهنه را تا نصف ساق چون پوشید فخر حدوشای
 خدای تعالی آید **روایت** کرده است ابن عباس درم که
 گفت حضرت عجم که اگر کسی که رنگ نیاید باید که بر جامه بپوشد و
 آنکی که غلبن نیاید باید که سوزنه بپوشد **فصل دوم** در بیان
 بالا کشیدن جامه و بالا نگاه داشتن آن **روایت** کرده است اسحق

که اگر کسی که جانم نوسپوشد و این دعا بخواند خدای تعالی کماکان او را پیاپی
و دیگر که منقولست از کتاب نجات که می باید خواند نزد
 پویندن زیر جامه است **اَللّهُمَّ اسْرِ عَوْرَتِي وَ اَمِنْ رَوْعَتِي وَ اَسْرِ**
رَوْحِي وَ لا تَجْعَلِ الشَّيْطَانَ فِي ذَلِكَ نَصِيْبًا وَاَلَا هُوَ اِلَى ذَلِكَ وَ صَوَلَا
فِيهِمْ **وَاَلَا هُوَ اِلَى ذَلِكَ وَ صَوَلَا** **وَاَلَا هُوَ اِلَى ذَلِكَ وَ صَوَلَا**
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که اگر این را بخوانی در میان پیران
 پیش از زیر جامه می پویندی **و دست** که زیر جامه را بسته و رو
 بیند و رو بر مردم می باید پویندی **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که
 امیر المؤمنین علی روزی عینک شد پس گفت این عینک را از کجا آمد
 عبدالم که در شسته باشم بر آستانه در می و رفت با شرم در میان کوفته
 و بسته از زیر جامه پوینده باشم و دست و روی خود را بدان خود
 خشد کرده باشم **و گفت** حضرت پیغمبر که وقتی که جامه بپوشد
 و وضو کند مانند دست راست کند **دوایت** کرده است
 امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علی گفت که هرگاه بپوشاند غذا
 ثم موئنی را جامه نوی باید که وضو کند و دو رکعت نماز کند
 و در هر رکعتی فاتحه و قل هو الله و آیت الکرسی و انا انزلناه بخواند
 بگوی خدای تعالی مرا که بپوشاید عورت او را و زینت داد او را
 در میان مردمان و بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله بفرستی
 که چون چنین کند سالم که این جامه را پوشیده باشد شکسته نکند

بن عمار که گفت ابو عبدالله که کترین اسراف است که بر تن آید
 را که مانده باشد در طرف و جامه بپوشد و همیشه بپوشد **روایت**
 کرده است حسن بن علی بن عقیل که گفت ابو جعفر که بایا
 یکتن در جامه را خب جامه است و بیشتر می ماند **روایت** که جامه
 پاکیزه حوا را بگرداند و شستن را در و شستن مالیدن ی بر دشتی و شستن
 کردن ی بر و بار و محو شو محاسن شانه کردن محکم میگرداند و نه از
روایت کرده است ابو جعفر که گفت امیر المؤمنین علی که شستن
 جامه ی بر دهن و اندوه را پاک کننده است برای نماز و صدای ۴ فرود
 کرد و بایک فطری یعنی جامه ها خود را پاک کردن امیر المؤمنین علی
 ۴ فرود که سر او را پاک کردن بدست که جامه ها را پاک کنند
روایت کرده است ابو جعفر ۴ از پدر خود ۴ که حضرت پیغمبر فرمود
 که ای کسی که جامه بپوشد باید که پاک نگاه دارد جامه را
 ابو جعفر ۴ که قول خدای تعالی که و بایک فطری این معنی دارد که جا
 مه های خود را پاک کن **فصل سیم** در بیان پوشیدن انواع لباس و
 اختلاف رنگهای آن **در بیان** پوشیدن جامه سفید **روایت**
 کرده است ابو عبدالله که گفت امیر المؤمنین علی ۴ جامه که از نیت
 باشد بدین معنی که این لباس رسول خدا ۴ و لباس ماست و نمی پوشیم
 مگر اهل و بیتم جامه که از نیت و موساخته باشد مگر بجهت علی
و گفت امیر المؤمنین ۴ که خدای تعالی جمیل است و دوست میدارد

که

که بر بدن ما اثر نفع خود را بر تنده خود **و گفت** ابو عبدالله ۴ که گفت
 لباس سفید است علیه السلام **روایت** کرده است جام را زای جعفر
 که رسول خدا ص فرمود که نسبت از لباس شامچینی بهتر از جامه سفید
 پس بپوشید از و گفتن کپی بآن مرد های خود را **در بیان** لباس
 سیاه **روایت** کرده است سلمان بن رشید از پدر خود که گفت دیدم
 ابا الحسن نام که درای سیاه و درای کبود بر دوش خود انداخته بود
و گفت ابو ظبیان الحسینی که آمد نزد ما امیر المؤمنین علی ۴ و مادر حسن
 مسجد بودند و او خمیده بود و خمیده جامه سیاه چهار گوشه است
 که دو علم دارد **و گفت** حسین پوشیده بود و خمیده جامه سیاه چهار
 گوشه است که دو علم دارد **و گفت** حسین بن مختار که گفت بای عبدالله
 ۴ که احرام می توان بست در جامه سیاه گفت جانی نیست حرام بستن
 در جامه سیاه و گفتن کردن مبت را بآن **فصل سیم** پوشیدن لباس
 زرد و زعفرانی **و گفت** ابو ظبیان الحسینی که آمد نزد ما امیر المؤمنین
 علی ۴ و مادر حسن مسجد بودند و او زردی بسته بود و خمیده سیاه
 و زعفرانی پوشیده بود و در دست او نیم تیره بود **و گفت** زاده که بر و
 آمد ابو جعفر ۴ که غان که از بعضی از اطفال و پوشیده بود و خمیده بود
 و مظهری که هر باب از یکت زرد بود و مظهری ردای است که از یک
 و از یک بافته باشند و بر و علمها نقش باشد **و گفت** ابو عبدالله ۴
 که هر چه جنبه نکوتر نیست از چادر یکپاره نعل حوا که بر عماران رنگ

نخستین است

در بیان پوشیدن
لباس و عفت

کرده باشند **گفت** عبد بن عطاء که دیدم که ابو جعفر پوشیده
بود با لا پوشی سخی سبز رنگی که از درنگین شده بود بدن مبارک حضرت
کفتم چیزی است ابن اخضر گفت بالا پوشی روزه منست **و گفت**
حکم بن عتبه که رفتم نزد ابی جعفر و اخضر بالا پوشی پوشیده بود که
بجای کاپره رند کرده بودند و میان دوش و گردن اخضر از آن
مرکبین شده بود نظر کردم بان بالا پوشی اخضر گفت ای حکم چه میگوی
در حق این بالا پوشی کفتم تا عیب بگویم جوان با لقی را مثل این کار کند چه
گویم و حال آنکه تو به خود پوشیده اخضر گفت ای حکم که حرام کرد اینده
زینت حذای من را که داده است بر تن بکار خود و روزی حلال را ای
حکم من تو که خدا شده ام و کسی که تو که خدا شده باشد بی باید زینت
کند خود را **و گفت** ابو جعفر که پیشتر می گاهت بی پوشم جامه سرخ سبز
رند را که در عروسی **و گفت** مالک که رفتم نزد ابی جعفر و اخضر
بالا پوشی پوشیده بود که بسیار سرخ بود وقتی که در آمد نزد اخضر
نیم کردم گفت اخضر که دانستم که چرا خندیدی بحیث این بالا پوش
که پوشیده ام بدستی که نشسته بود پوشید این بالا پوش را بمن و
تقصیر و خجل اخضر بود بعد از آن اخضر گفت که ما نماز نمی گذاریم
درین جامه باید که شام نماز کنید در جامه سرخ پس رفتم نزد اخضر
بعد ازین واقعه چند روزی و اسوال فقیه پس سید اخضر گفت
که از اطلاق دادم بحیث آنکه وقتی با او خلوت کرده بودم معلوم شد

که او

که او دشمن امیرالمومنین علی بود و نتوانستم که نگاه دارم او را و حال
آنکه او دشمن اخضر باشد **و گفت** حکم بن عتبه که دیدم که ابو
جعفر مثل سرخی دیر بود پس نیز نظر کردم در و گفت ای ابو محمد پو
شیدن این باکی نیست و بعد از آن خواند این دعا **اَکْبَرُ اَکْبَرُ اَکْبَرُ** یعنی بگو ای
خدای خدای من **و گفت** عباد و الطیبات من **و گفت** یعنی بگو ای
خدای من که حرام کرده است از آئینی که حذای تو معز فرموده یعنی جامه
رنگارند آن را آئینی که بحکم فدیعت بیرون آید در برای بندگی خدا
از نباتات چون کافور و بنبر و از حیوانات چون بنم و حریر و از مایه
دن و کی حرام کرده است روزی حلالی که در از خوردنی و آشامی
در بیان پوشیدن لباس کلکون و عذسی و کبود و سبز
و گفت حسین بن زبای که دیدم که ابو جعفر بالا پوشی کلکونی
پوشیده بود **و گفت** محمد بن علی که دیدم که ابو الحسن جامه عذسی
پوشیده بود **و روایت** کرده سلمان بن رشیان ز پدر خود که گفت
که بردوش ابی الحسن ۴ ردای کبودی **و گفت** ابو العلاء که دیدم
ابو عبدالله را که جامه سبز پوشیده شده باشد در وقتی که چ بستر بود
و گفت ابان بن تغلب که رفتم نزد ابی عبدالله ۴ در روز آخر
ماه رمضان بعد از عصر چون جبرئیل علیه السلام متوجه آسمان شد اخضر
طرب کرد حضرت فاطمه و حضرت فاطمه هر گاه می شد که حضرت ابو طالب
کرده قبول میکرد پس حضرت فاطمه رفت نزد اخضر و بر و قوطه پوشید

که نصف اول بر میان بسته بود و نصف دیگر را بر سر خود انداخته بود
 آنحضرت گفت فاطمه که طلب کن امیر المومنین علی را حضرت طلبید
 المومنین را پس آنحضرت امیر المومنین را گرفت و در کنار خود نهاد و حضرت
 فاطمه را بر دست چپ خود نشاند و دست او را گرفت و در کنار خود نهاد
 و بعد از آن با امیر المومنین و حضرت فاطمه گفت که ای احقر درم بشما آنچه
 دادیم جبرئیل گفت بلی یا رسول الله آنحضرت گفت جبرئیل خبر داد این
 که من از جانب راست عرش خواهم بود در روز قیامت و خدای تعالی دو
 جامه خواهد پوشانید من را که یکی سبز باشد و دیگری سرخ و تو هم
 یا علی از جانب راست عرش خواهی بود و خدای تعالی تو را دو جامه خواهد
 پوشانید یکی سبز و دیگری سرخ و تو ای فاطمه نیز از جانب راست
 عرش خواهی بود و خدای تعالی تو را دو جامه خواهد پوشانید یکی سبز و دیگری
 سرخ ایان بن تغلب میگوید که گفتم با پیغمبر خدا که خدای تو کردم بد
 مردمان که گفتم میدانند جامه سرخ آنحضرت گفت ای ایان خدای من چون
 حضرت عیسی را با آسمان برد او را بر پشت برد کرده و هفتاد نفر بودند
 جامه را پوشانید یکی سبز و دیگری کلکون گفتم خدای تو کردم خبر ده
 مرا بمثل این از قرآن آنحضرت گفت ای ایان خدای تو میگوید که فاذا
 انشأ فکان ذلک کالدخان یعنی وقتی که آسمان شکافت شود برای
 فو آمدن فرشتگان پس بر یک کل سرخ کرد ما نهادیم سرخ **فضل چاه**
 در میان پوشیدن جامه سرخ و حله و عیان **در بیان** در میان پوشیدن

جامه

جامه سرخ و خنجر و جواهر است کرده در پای باشد و از سوی او جامه سبز اند
 و یکین را نیز خنجر بپوشید **و گفت** عبدالله بن مسلم که گفتم از پای
 عبدالله که می گفت که امام زین العابدین را در سر تا وقتی در پای بفت بر نه
 هوا و خنجر جامه سرخ را هزار درم با پا بصد درم و چون رستان پروان
 سیرفت میفرودخت از او پای او فصدی میکرد و هیچ جامه سرخ را نمی
 فروخت و خنجر **و گفت** قتیبه بن محمد که گفتم با پیغمبر خدا که سالی بود
 جامه سرخ را و تاران ابرویش است آنحضرت گفت با کی میت پوشیدن
 جامه ابرویش و وقتی که ما بر پیشم خنجر دیگری باشد **و گفت** که سالی بود
 آنحضرت امام حسین را و آنحضرت جامه سرخ پوشید و کلاه تاران ابرویش بود
 و گفت با آنحضرت که سالی پوشیدم این کلاه بر سر او و میت است و
 بر سر طایفه از مردمت آنحضرت گفت که در پیشم روحی باشد ایانی یعنی
 که پیشم رای بر بند و میفرودند و آن **و گفت** که سالی بود که گفتم
 امام حسن عسکری که گفتم امام زین العابدین را دو جامه می پوشید
 در تابستان که خنجر بود و در پای آنحضرت آن هر دو را بر پا بصد درم
 و پی پوشید در رستان ردای از خنجر و میفرودخت در تابستان از نگاه
 دیار و صدق میکردهای از **و گفت** از عین بن مسعود که گفت
 ابو عبدالله که سالی پوشید جامه سرخ که با بصد درم میفرودند
 سال بران جامه میکردند صدق میکرد انجام را شخصی گفت با آنحضرت
 که کاشی بفروشی و بهای از بصدی کنی آنحضرت گفت که چون بفروشم

و احکم احسن ایانی
 شد جامه سرخ و جامه سبز
 که تاران ابرویش بود

جاسر که در آن نماز گذارده ام **و گفت** ابو عبد الله بن عباس که
 بر سید مریدی ابا عبد الله را از پوست خروشن حاضر بودم آنحضرت گفت
 باکی نیست پوشیدن آن مرد گفت ندای تو کردم خردش می باشد و
 او سدا آید است که از آب پیروی آید آنحضرت گفت هرگاه از آب
 پیروی آمدن ندی مانند درختکی آنرا گفت فی آنحضرت گفت باکی نیست
 بآن **و گفت** از کتاب زهد امیرالمؤمنین که در روایت کرده علی که در روایت
 کرده علی بن عمران که پیروی رفت امام حسین ^{علیه السلام} در محضر محمد بن امام
 حسین ^{علیه السلام} پرهیزی از خنجر پوشیده بود و طوق طلا در گردن داشت گفت
 امیرالمؤمنین علی که این چه دست گفتند علی آنحضرت طلبید امام حسین
 و باره کرد پرهیز او را برتن او و گرفت طوق را و شکفت **در بیان**
 پوشیدن حله **روایت** از معلى بن خنيس که گفت ابو عبد الله ^{علیه السلام}
 که آمدند نزد امیرالمؤمنین علی حله او و میان آنها یک حله بود امام
 حسین گفت این حله را بمن بده امیرالمؤمنین علی قبول نکرد و گفت
 بجای آن دو جامه بپوش امام حسین قبول نکرد و گفت که این حله
 هبترا از آن هر دو است آنحضرت گفت بجای آن سر حله بپوش امام
 حسین قبول نکرد و گفت آن حله هبترا زین سر حله است آنحضرت گفت
 چهار حله بپوش تا آنکه هیچ حله رسد امام حسین قبول کرد آنحضرت
 پنج حله تا امام حسین داد و گفت ی پوشی این پنج حله را پس مردمان
 بگویند که پس امیرالمؤمنین پنج حله می پوشد و چراغین وضایع میکند

پنج حله را و حال آنکه این پنج حله را پنج مسلمان می پوشانم **در بیان**
 پوشیدن جامه از پیشین **روایت** کرده است امام جعفر صادق ^{علیه السلام}
 که گفت پدر من که آمد اسامه بن زید نزد رسول خدا و جامه او
 بود آنحضرت فرمود که این لباس کسی است که او را نصیب نیست از حق
 و بعد از آن آنحضرت فرمود که باره کن این جامه را او باره کرد این جامه
 و مقنعه را آن خود ساخت **و گفت** ابو عبد الله ^{علیه السلام} که بگویند
 پوشیدن جامه از پیشین و دیبا اما فرود رفتن آن باکی نیست **روایت**
 که بر سیدنا با عبد الله با ابی الحسن را علیهما السلام از پوشیدن جامه
 از پیشین و دیبا آنحضرت گفت که پوشیدن آن جامه در جلد باکی نیست
 و اگر صبر در صورتها باشد **و گفت** از کتاب امیرالمؤمنین که
 گفت علی بن عمران که پیروی رفت امام حسین ^{علیه السلام} و امیرالمؤمنین علی
 در محضر محمد بن امام حسین ^{علیه السلام} پرهیز خنجر پوشیده بود تا آخر
 روایت که از پیش گذشت و عرض از نقل ابن روایت درین مقام
 که پوشیدن جامه خنجر است **روایت** از عرق با از عمر بن نجف
 السکونی که گفت که آمدند نزد امیرالمؤمنین علی ^{علیه السلام} اسب دهقانی را
 که آنحضرت سوار شود چون آنحضرت پای خود را در رکاب نهاد گفت
 بسم الله چون دست خود را بر زین نهاد دست آنحضرت لغزید
 گفت که با اسبان این زین دیبا شخصی گفت علی آنحضرت سوار شدند
 داشت که دیبا نیست **در بیان** پوشیدن جامه های مصری که در

کرد و ابراهیم باشد و غیر آن **روایت** از داود بن سرجان که گفت ابو عبد
الله که اسیر المومنین م فرمود که من کرد حضرت پیغمبر را از پوشیدن جامه
مهری که در و ابراهیم باشد و انگشتری طلا در انگشت کردن و سوار
بر زنجی که بر و بالش سنج باشد و قرآن خواندن در رکوع و میگویم که
من کرد شما را از اینها **فصل پنجم** در بیان نکیر و قاری که در عیبت بی
شدن لباسها و پوشیدن جامها و پوشیدن جامهای **و گفت** عیبه
بن هلال که فرمود مرا ابو عبد الله م که پیغمبر برای او فوطه کشید گفت
با حضرت کریم یام سکر فوطه کشاری حضرت گفت بنما از آن فوطه و در کمال
از این پس گفت حضرت که بدین گفت که اینچنان جامه در گذرد از کعبین
در دوزخ است **روایت** کرده است عبدالله بن هلال زابی
عبد الله مثل این روایت که گذشت و گفت که اینچنین در گذرد از کعبین از
دو جامه در دوزخ است **گفت** ابواسحق السبیعی که حضرت پیغمبر
فرمود که پوشش لنت را تا نصف ساق یا تا کعبین و پیر هین از فرو گذاشتن
لنت آن قدر که بگذرد از کعبین بدین معنی که فرو گذاشتن لنت از کعبین است
و خدای تعالی دوست ندارد نکیر را **گفت** حضرت پیغمبر فرمود که فرو
گذاشتن در زیر جامه و پیرهن و دستاوی باشد و آنکی که بگذرد یکی
از اینها بر زمین از روی نکیر نظر نکند خدای تعالی با او در روز قیامت
نقلست از کتاب زهد امیر المومنین علی م که گفت ابویسیر که پیغمبر
المومنین علی م روزی گذشت بمن و پیغمبر بمن و نزد من بچوب یا بذر
وگفت

وگفت بالا کن حاسر خود را بالملك خود تا سوده نشود و بجهت کشیدن
بر زمین پس گفت پیغمبر من که گشت این کسی که بر زمین پیغمبر خود را **روایت**
از جابر که گفت ابو جعفر م که حضرت پیغمبر فرمود که بوی هفت را در می یا
از هزار ساله راه دور می باید بوی هفت را کسی که بگذرد لنت خود را بر زمین
از روی نکیر و بر زکوری زیر گذاشتن نیست مگر حق بعد از آنکه برود کمال
و عالمی است **و گفت** ابو عبد الله م که حق تعالی در دشتن میدارد کسی را که
نکیر کند و کسی را که فرو گذارد و لنت خود را اعتقاد کرد از کعبین بگذرد و کسی
که رواج دهد متاع خود را بگوید **روایت** کرده است ابو عبد الله م از
پیغمبر خود که گفت که حضرت پیغمبر فرمود که سر کسی اند که سخن عیبگوید خدای
تعالی با ایشان در روز قیامت و پاک نمیکرد اند ایشان را از اعمالی بگذرد
و مل ایشان است عذاب دردناک یا آنکی که فرو گذارد و لنت خود را از
رو غفلت و بر روی دیگران آنکی که کسی که بگذرد متاع خود را بر روی دیگر
آنکی که اظهار محبت و صفای خاطر کند و دلش بر از عداوت و کینه باشد
روایت کرده است ابو عبد الله م از پدری خود عیبه السلام که حضرت
پیغمبر فرمود که وقتی که تعافلی کنند است من بکسی که از ایشان سوال
کند و فرو گذارد و رویهای خود را و راه و روزی نکیر بگوید میخورد
خدای تعالی بغیرت و حلال خود که تمام بعضی از آن است را این بعضی
روایت کرده است ابو عبد الله م از پدر خود که حضرت پیغمبر که آنکی
که راه رود از روی نکیر لغت کند زمین او را **و گفت** بشیر بن ابی ذر

فرمود که اگر از اینها بگذرد
این را که میگوید که میگویم
بر زمین نکند و در دشت
فرمود که بوی هفت را در می یا
مراجعه آنکه این حدیث صحیح است

در مسجد بود باو جعفر پس گذشت بر مامری سیاهی کرد و جلوه پوشید
 بود یکی را لنگ کرده بود و دیگری را دوازده و از روی نیکو میرفت انحضرت گفت
 بین کدامین مرد جبارست من گفتم که فلانی تو کردم این مرد در ویش است
 انحضرت گفت تا من جبار است **روایت** کرد وصیت کرده حضرت
 پیغمبر اباذر غفاری را رحمه الله علیه اینست که ای ابوذر من پیش از این ^{سیاهی} بودی
 مین و ندمین و ندمین است مری گفت یا رسول الله ایاهمیکس باشد
 که از نیکو خلاص شود انحضرت گفت بی آنکی که چشمه پوشد و در آن
 کوش سوار شود و کوشند بدو شد و یا مسکینا و در ویشان بنشیند
 از نیکو خلاص میشود انحضرت گفت بی آنکی که چشمه پوشد و در آن کوش
 سوار شود و کوشند بدو شد و یا مسکینا و در ویشان بنشیند
 اوی باید و یا کی نیست اگر تا میان ساق و کعب باشد و انچه را بین ترا
 از کعب در آتش دوزخ خواهد بود **ای ابوذر** آنکی که کوتاه کند جامه
 خود را برای رضای خدای تم خلاص میشود از کعب **روایت** توان کرد
 در دیاس **گفت** ابو عبدالله که امام زین العابدین در روزی از خا
 هرون آمد و جامه های تنگ پوشیده بود زود بازگشت و بمنزل خود رفت
 و گفت بکنیزی که جامه های کهنش پوشیده بودم من ده که چون من در
 جامه تنگ راه رفتم کویا علی بن الحسین نبودم **روایت** که هرگاه امام
 زین العابدین در میرفت سحر خود را در پیشی انداخت و می جنبان
 و کفهای خود را نیز می جنبانند **گفت** ابو عبدالله که هرگاه

کسی جاسازی پوشید از حد خود در میگذرد **گفت** حسن الفضل
 که هر که در سبوی ما ابو عبدالله را حاشا که امیر المؤمنین م پوشیده بود
 در وقت وفات دامن از او بجنب کردیم و دوازده وجب بود **گفت**
 ابو جعفر عیسی که صاحب شما امیر المؤمنین علی م دو پیرهن میزدید
 و بعد از آن مسکینت بخلاف خود که هر کدام میخواستی برداشتی بخلاف
 بر میداشت و دیگری را انحضرت می پوشید و هرگاه آستین پیرهن از
 از سر انگشتان در میگذشت می برید و باقی را واکر از کت دست در
 میگذشت و از سر انگشتان در میگذشت میگذشت از اجل خود **گفت**
 زاره که شنیدم از ابی جعفر که میگفت که امیر المؤمنین علی م خریداری
 پیرهن در شتی چهار درم و برید استیهای ترا تا سر انگشتان و آن پیر
 تا نصف ساق انحضرت بود چون پوشید پیرهن را احدی ثنای حق تع
 گفت و فرمود که ای پیام این طاهر را بشما گفتم بی پس طلب نمود آن جامه
 را آستینها آن سه وجب بود و میان آن سه وجب بود و دوازده آن
 شش وجب بود **گفت** از کتاب زهد امیر المؤمنین علی م که داده
 کرده است اصبح شما که در قمتم ما با امیر المؤمنین علی م ما آنکه بپا و زانو میزدید
 رسیدیم انحضرت گفت ما اجل آن با زاره که بر یکدیگر میزدید شماها
 که از پیرهن میبندید و بعد از آن از اجل گذشت و بیاید و پیرهن فرو
 نشاند و یا زارهای فروشان و گفت مغرور شد از انواع ساهی جری
 و سارهای طافی را جری و سارهای نوعیت از سارهای کف و س

و این از شش وجب بود
 و دو دست آن صد و پنجاه

کی

ندارد و طاقی حاجی است که در آب مرده باشد و بعد از آن از اینجا
گذشت و رسید بدارین و داری نام محله است در جریین و دو حایه
خربداری کرد از مردی و قبری با حضرت بود عمر دگفت با امیر المومنین
چون حضرت داشت که عمر شناخت او را بازگشت و از دو حایه
خربداری و رفت تا آنکه رسید بخلائی و گفت با آن غلام دو حایه بن یقوی
آن غلام مضایقه کرد در حایه های حایه را آنکه حایه های هر دو حایه را بهفت
درم رسانید بل حایه را بچهار درم خرید و دیگر را سه درم پس
حضرت گفت بقیه یک یکی ازین دو حایه را اختیار کن قبری برداشتی اینجا
را که بچهار درم خریدی بود و حضرت پوشت اینجا را که سه درم خریدی
بود و گفت ای ای که از مال داری بر عورتی و بخیل پیر پستی
حکفر و بعد از آن آمد سجده کرد پس توده کرد باز و لب را و پش خود
بآن لب نهاد پس آمد بدین غلام که حضرت از دو حایه خریدی بود
و گفت پیر من ترا شناخت با امیر المومنین و دو درم سود کرده است
از بهای این دو حایه که بشمار فروخته است بگری بدار این دو درم را
گفت که نیکم بجهت آنکه ساله و مضایقه کردم در خرید و فروخت و
هر دو باین بهار صنی شلیم **گفت** ابو سعده که دیدم که امیر المومنین
علی بیرون رفت از قصر نزد یک او رفتم و سلام کردم بر حضرت و
مرگ رفت و رفت تا بدار فرات رسید و از آنجا خرید پیرهن درشتی
سه درم با بچهار درم و پیوسته از او آستین آن پیرهن را بردست

حضرت

حضرت بود **گفت** و شکی که دیدم که امیر المومنین علی را شلوار
بر بالای ناف بسته بود و آن لنگ تا نصف ساق حضرت بود و در دست
حضرت دره بود و میگردد در بازار و میگفت که بترسد از خدای تعالی
و کم مفر و سید و نصیحت میکرد مردمان را بروحی که گویا تعلیم میکرد
طفلا **گفت** مجمع امیر المومنین علی بیرون آورد شش خود را
و گفت که کیست که بگوید این شش را و اگر مرا پیرهنی می بود در کوه و عینک
شش را پس شش را سه درم در کوه کرد و پیرهن را با سی خرید
که آستین پیرهن تا نصف ساق دست حضرت بود و درازی آن تا نصف
ساق پای حضرت بود **گفت** عبدالله بن ابی الهذیل که دیدم که امیر
المومنین علی بیرونی پوشیده بود که هرگاه میکشد بطرف آستین
را تا آنکه حضرت میسید و هرگاه میکشید تا سر دست حضرت بود
روایت کرده است ابو الکاسم الحریزی از پدر خود که گفت که دیدم
امیر المومنین علی بیرون کرد و جمع غسل کرد در آب فرات و بعد از آن خرید
پیرهن کوبانی سه درم و دوازده حبه کذا رد با مردمان در آن پیرهن و
نزد وخته بودند که بیان پیرهن را **روایت** کرده است سالم بن مکرم
که گفت ابو عبدالله که امیر المومنین علی بیرو حایه خرید بیک تار و
یک تار عبارت از یک مثقال طلاست پیرهنی که تا بالای کوه حضرت
بود و لنگی که تا نصف ساق بود و در او از زمین تا سپید بود و از پشت
تا انت کاه و پوشید اینجا را و بعد از آن احد و ثانی میگفت خدای تعالی

واما آنکه عیسی خود را آمد بر گفت ابو عبد الله م که این لایحی است که
 سراوارم که بگویم ما فاطمائی تو ایم پوشید درین زمان بجهت آنکه تو پیش
 من دمان میکنی که دیوانه است با بجهت ریا پوشیده است و هرگاه که
 صاحب الزمان م ظاهر کند این نوع لباس خواهد داشت **گفت** ه آ
 بن سالم که شنیدم از ابو عبد الله م گفت که در راه مکه برقیان خود که
 که هرگاه فرود آید منزل باید که پیش جاده بکشد با جامه درشت
 خود را بدین که هر که فرود آید بگوید مکه و در دل او هیچ کبر و تکبر
 نباشد خدای پیام زدا و عبد الله بن یعقوب بر سیدان ابی عبد الله
 م که حد که جیت آن حضرت گفت که حد که است که کسی نظر کند بخود و
 که جامه خوب پوشیده باشد و خواهد که در دمان کیم دمان بر پند آن
 جاسر را بدین او و بعد از آن خواند حضرت این آیه را که بل الا انان علی
 ضنه بصیره یعنی آدمی را بخند نفس او است داناست باید که آنچه
 نزدیک است نکند **روایت** از ابن شنان که گفت ابو عبد الله م که بودید
 مراد و جامه درشت که در آن خانه بگذار و هرگاه میخواست که از خدای
 حاجت بطلبد آن دو جامه را می پوشید و طلب حاجت میکرد **در بیان**
 پیوند کردن جملہ **روایت** از طلحه بن زید که گفت ابو عبد الله م که رفت
 امیر المؤمنین علی م خطبه خواند و پوشید بود فلکی که از کرباس درشت
 بود که پیوند کرده بودند از آن بر پیشینه کسی گفت بان حضرت از این چه خبر است
 آن حضرت گفت پوشیدن این جامه موجب تواضع و فروتنی است و ما

آن

آن پوشیده ایم ابن جابر را که مؤمنان متابعت و پیروی میکنند **رو**
است که چون عبد الله بن عباس که بازگشت از مصر و اردستانی و
 درآمد بکوفه و در یافت امیر المؤمنین علی م در بازار آنحضرت ایستاد
 بود و سلامی میکرد بنفش نقیض خود و میگفت ای حاجت من و بیان
 آنکی که بدانم ما که بعد از امر و زجر و بیای و طانی و مار مائی
 میزنم او را باین مژه و دیبای و مار مائی نوعیت از مائی که فلوس
 که نفوس ندارد و طانی مائی است که در آب مرده باشد این عباس
 گفت که سلام کردم بر آنحضرت بر آنحضرت جواب سلام من داد و گفت
 ای ابن عباس چه کردی مالی را که من با امیر المؤمنین نزدیک من آید و
 کوی مرا که مالی آوردم بعد از آن شخصی آمد نزد آنحضرت و با شخص
 ششیری بود که آنحضرت با و داده بود که بفروشد آن شخص گفت که گیت
 که این ششیر را بجهت درهم و پیرهنی خریدم بچار درهم که گریبان او را
 فرا و بزی بود و در درهم را نصف کرد و بیک درهم سه روز مرا
 کرد **گفت** زید بن شریک که روزی امیر المؤمنین علی م ششیر خود
 بیرون آورد و گفت که گیت که بخرید ششیر مرا و اگر مرا بای لنگی بی
 تنفر و ختم این ششیر را **گفت** فضل بن کثیر که دیدم که ابو عبد الله
 م جامه کهنه پوشیده بود که پیوند داشت نظر کردم بسوی آنحضرت
 گفت بمن آنحضرت که چه نظر میکنی بمن نظر کن درین کتاب که آنحضرت
 نظر کردم در آن کتاب نوشته بود که جامه نویست کسی را که جامه

گفته اند **و گفت** ای ابوالموئین علی الهی گفته پوشیده بود که پیوند
 کرده بودند از کسی گفت چیست این آنحضرت گفت که پوشیدن این
 جامه موجب تواضع و فروتنی است و خوار میکند نفس را و ما
 بجهت آن می پوشیم این جامه را که مؤمنان متابعت ما نمایند
در بیان پوشیدن جامه های میانه **گفت** معا و یزید و هب که گفت
 ما پیغمبر خدا را که مردی بود که مال بسیار داشت و جامه های نیکو می پوشید
 او را سبب میار بود بعد از آن سال او تلف شد و حال او متغیر
 گشت و غنچه ها که در تن او خوشحالی گشت و عیشت با سبب
 چشم میسازد آنحضرت گفت که باید که گفته گذشتی که مال دار
 بقدر وسع خود و آن کسی که تنگ روزیت باید که گفته گذشت از آنچیزی
 که خدای تعالی داده است بقدر حال خود و مشقت نکشد دریم
 رساند سبب **در بیان** پوشیدن جامه پشمینه و جامه درشت
گفت عمر بن خطاب که دیدم که ابو عبد الله ع جبهه پشمینه پوشیده
 بود میان دو پره و درشتی گفت این چیست آنحضرت گفت که دیدم
 پدر خود را که پوشیده بود جبهه پشمینه باین طریق و ما هرگاه میخواهیم
 نماز کنیم می پوشیم درشت ترین جامه ای خود را **و گفت** عمر بن خطاب
 که شنیدم از امام رضا ع که می گفت که بعضی خدای که اگر من می یک لباس
 خلافت میبندم دایم طعام نیکو نمیخوردم و دایم جامه نیکو نمی پوشیدم
 و دایم راحت و خوش نمی بودم **و گفت** رسول خدا ص در وصیتی

که کرده است اباذر غفاری را که ای ابوذر بدرستی که لباس درشت
 می پوشم و می شنیم بر روی زمین و بلباس انگشتان خود را وقت طعام
 خوردن و سوار میشوم بر دراز کوش بی زین و کسی را ردیف خود
 میبازم پس آنکی که نخواهد سنت مرا و متابعت من نکند از دوستی
 و محبت من نیست ای ابوذر کاهی جامه های درشت بپوش و کاهی
 جامه های نرم نازک تا آنکه خنجر پاید بشود **و منقول است** از اسالی شیخ بابویه
 رحمه الله علیه که حضرت پیغمبر ص فرموده است که هیچ چیز را نیکو ندارم
 تا وقتی که از دنیا بروم تا آنکه اینها است باشد بعد از من چیزی **و گفت**
 بر روی زمین بایستد گان و سوار شدن بر دراز کوش با کمان دار **و گفت**
 و پوشیدن بریدست خود و پوشیدن پشمینه و سلام کردن بر طفلان
و گفت از کتاب فردوس که گفت حضرت پیغمبر ص که پوشیدن جامه
 پشمینه و سیر ناخوردن به رستی که این جزوی است از عجزی **و گفت**
 که جامه پشمینه و جامه کونا پوشید و سیر بخورد تا آنکه
 مرتبه شما بلند شود **و منقول است** از کتاب محاسن که ذکر کردند
 نزد ابی عبد الله ع که راهی که نداشت که لباس موپنبه شیشه ترا
 بلباس اهل مصیبت آنحضرت گفت کدام مصیبت بزرگتر است از مصیبت
 دین **و منقول است** از کتاب فردوس که گفت حضرت پیغمبر ص که بر شما با
 که لباس پشمینه پوشید تا بایید حلاوت ایمان را و کم چیزی بخورید
 تا آنکه در آخرت معروف و مشهور شوید و بدرستی که نظر در

در لباس پشمینه موجب تفکر است و تفکی موجب حکمت است و
 حکمت روان میشود در دل شما مانند خون **فضل** **م** در کراهت
 لباس شمت و نکته چند در لباس **در بیان** لباس شهرت **گفت**
 ابو عبدالله **ع** که کافیت مرد در سوانی این که پوشد لباسی یا
 سوار شود آسی که موجب شهرت او شود **روایت** که عباد بن
 کثیر الهیری نزد ابی عبدالله **ع** آمد و لباس شهرت پوشیده بود حضرت
 گفت ای عباد این چه جامه است که پوشیده عباد **گفت** یا ابی عبدالله
 عیب می کند مرا بجهت پوشیدن این جامه حضرت **گفت** بلی زیرا که حضرت
 پیغمبر فرموده که کسی که لباس شهرت پوشد در دنیا و دنیا پس اندازی
 مغالی او را لباس خواری در روز قیامت **گفت** عباد که کی چیز دادم ترا
 باین حدیث حضرت ای عباد شد درین سخن داری بقی حدای خبر
 دادند مرا باین حدیث پدران من از رسول خدا **گفت** امیر المؤمنین
 علی **ع** که نیست چیزی دشمن تر از خواری تم از پوشیدن لباس شمت
 و روا نیست که امیر المؤمنین علی **ع** که نیست چیزی دشمن تر از خواری
 تم از پوشیدن لباس شهرت و روا نیست که امیر المؤمنین علی **ع**
 مفرمود که جامه نوار در آب فروی بردند و بعد از آن می پوشید
در بیان پوشیدن قناع و قناع رو پاک برزکیت که مردان بکرا
 ی اندازند **گفت** عبدالله بن وضاح که دیدم امام موسی **ع** را که گذشت
 بود در پس خانه که بر قناع بر سر خود انداخته بود و پروان آورده

بود گوشه های خود را از آن **و گفت** ابو عبدالله **ع** که پوشیدن قناع
 در شب زینت است **و گفت** عبدالله بن ولید بن جیح که در خواب
 گردان من شهاب بن بن عبدالرحیم که طلب رخصت کنم برای او که در آن
 نزد ابی عبدالله **ع** پس رفتم نزد آن حضرت و طلب رخصت کردم
 و آوردم او را نزد آن حضرت و او بر سر خود قناع داشت و او مردم باکی
 و انداختم برای او و او بران بالش نشست آن حضرت **گفت** که سینه از قناع
 خود را ای شهاب بدرستی که قناع در شب زینت است و در روز
 مذلت و خواریت پس شهاب انداخت قناع خود را و روایت کرده
 است ابو عبدالله **ع** از پدران خود علیهم السلام **گفت** علی بن اچی
 طالمیه که قناع در شب زینت و در روز خواری و مذلت است
در بیان حایل کردن **روایت** که مردی حایل کرده بود لنگی را برای لای
 پیرهن یکی از ائمه معصومین علیهم السلام فرمود که چنین ممکن
 بدرستی که این نگار است **و گفت** محمد بن مسلم که ابو جعفر **ع** مکه
 می داشت که حایل کنند لنگ را که برای لای پیرهن و می گفت که
 کار مستکبرانست **و گفت** ابو عبدالله **ع** که رسول خدا فرمود که
 منع میکنم امت خود را اشتغال صفا و عمل را اشتغال صفا و عمل را اشتغال
 صفا **گفت** که لنگ را بردوش خود اندازند و هر دو طرف را از
 آن زیر بغل پروان آورند و هر دو را بر لب گفت اندازند و نیز **گفت**
 که رسول خدا فرمود که منع میکنم امت خود را از گذردن سیدها

قبا و از بهرند کردن تا بنا در میان پوشید لباس شبینه **نقوش** از کتا
 جمع البیان که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت
 فاطمه و حضرت فاطمه را به پوشیده بود از چشم و تکریم خود را میگرد
 و شبر میداد و فرزند خود را از حضرت فاطمه را چنان دید
 بگریه در آمد و گفت ای دختر من زود باشد که لطفی دنیا خیر نی است
 بعد که در دیده منی کفر شده است خدای نعم در شان من این آیه را که
 وَلَوْ كُنْتَ تَعْطِيلُ رَبِّكَ فَتَرْكِي زُودًا يَكُنْ لَكَ بَعْضُ يَوْمِكَ
 وَكُلَّ يَوْمٍ وَبِشْرَ عَالِي تَرَابٍ خَشْنُوهُ سَوِيٍّ يَعْنِي جَدَانِ عَطَاؤُهُ
 فرماید که گویی من است و راضی شدم **نقوش** از کتا به عیون
 الاحباب که گفت این عباد که امام رضا علیه السلام در مایات بر حصیری می نشست
 و در رنستان بر پلاس و جامهای درشت می پوشید و هرگاه بیرون
 می آمد برای مردمان جامهای زینتی می پوشید **در بیان** خشنود
 بزنان در لباس **روایت** کرده است سماعه بن مهران که مردی جای
 حور را بر زمین می کشید ابو عبدالله و ابوالحسن علیهما السلام با هم
 گفتند که میگردید میبایم ما که مشایخ شویم بزنان و روایت کرده است
 ابو عبدالله علیه السلام از پدران خود علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله میگرد
 مردان را که مشایخ شوند بزنان در لباس وضع میکرد زنان را که مشایخ
 شوند مردان در لباس **و گفت** حضرت سقر بن کثیر بن حواریان
 آفت که خود را مشایخ سازد به پهلون و بدترین پیران آفت که

خود را

خود را مشایخ سازد حیوانات **در بیان** پوشیدن پوستین سیاه به عزآن
گفت یوش بن یعقوب که رفت نزد ابو عبدالله علیه السلام و آنحضرت چهار
 بود و در هر گاهی بود و فای پوشیده بود و بر بالای خود چیزی
 پوشیده بود و بشیر آنحضرت ثعالبی بود و در و بر میان بود و جبهه خمر
 پوشیده بود و در دست راست آنحضرت ظاهر بود که با او که ندای تو کردم
 چه میکنی در پوست رو یا و آنحضرت فرمود که این از برای پوشش
 است نه برای نماز **گفت** سماعه بن مهران که پرسیدم ابابعد الله علیه
 و آله و السلام را از گوشت در نه ها و پوست ایشان گفتند که گوشت در نه ها
 خواه مرغ باشد خواه غیر مرغ مگر و میبایم آنها پوست ایشان را
 توان بر بالای زمین انداخت و سوار شد و می پوشید پوست در نه ها
 که نماز گذار و میبایم **گفت** عبدالله بن سنان که شنیدم از ابی عبد الله
 که می گفت که بعضی آوردند برای پدر من پوستی بطریق جبهه از علف
 و هرگاه میخواست که نماز گذار و میبایم از او بپوشید آنحضرت میبایم
 از برای توان پوششهای مخمزان بگذارند و من از آن **روایت**
 که پرسیدند از امام رضا از پوست رو یا و سجاب و عمو آنحضرت
 گفت که دیدیم پدر خود را که سجاب پوشیده بود در نماز و منع کرد
 ما را از پوشیدن پوست رو یا و عمو در نماز **در بیان** در میان
 پوشیدن عمامه و طاقچه و کبر پوشیدن عمامه **گفت** سکونی
 که ابو عبدالله علیه السلام که روایت کرده است از پدران خود علیهم السلام که

رسول خدا ص که عامه را فرستاد هرگاه عامه را بپندارند خود را در
 خدای تعزیت را از ایشان و نیز گفت که عامه بر نهید تا از یاد خود
 شما **گفت** ابوحنیفه که پدر من نزد گدایی بن ابوطالب را می بیند و آن
 خطیب میخواند و بنی کعبه بود و مردی بر دوش انداخته بود و عامه
 بر سر داشت **گفت** اسماعیل بن همام که ابوالحسن ع که مراد از مسو
 که در قرآن واقع است که میفرماید **لَا تَحْجِبُوا آيَاتِ مِنَ الْمَلَا ئِكَةِ**
مُسَوِّمِينَ فرشتگانی که خدای تعزیت فرستاد و ایشان
 عامه بر سر داشتند و معنی آیه اینست که مردم بیکدیگر شما را پنهان
 شما هیچ هزار سوار از فرشتگان که نشان کنند باشند خود را و این
 عادت مسخره است میان میانان که در روز جنگ علامتی بر
 خود یا بر مرکب خودی بندند و از روز فرشتگان خود را نشان
 کرده بودند و عامه های سینه های آن میان دو کتف فرود آمد
 بودند **روایت** که حضرت پیغمبر ص عامه بر سر خود بست و علاقران
 بشو و بپوش گذاشت و حسین بن علی ع نیز چنین کرد **گفت** معاویه بن
 عامر که شنیدم از ابی عبد الله ع که میگفت که در آمد رسول خدا ص
 در حرم کعبه روزی که در آمده بود بمکه و عامه سیاهی بر سر داشت
 و سلاح بسته بود عبد از آن بیرون رفت از یکدیگر بیاض حنین
 عینک کافران چون نافع شد از جنگ رسید بمکه و کرازا و طاس
 میگویند و بقیه کافران که انجا مانده بودند مقتل در آمدند و چون

از جنگ ایشان نیز نافع شد و رسید بمکه و کرازا و طاس میگویند
 در آن موضع همت کرد میان مسلمانان غنیمتی را که گرفته بود و بعد
 از آن احرام میگرفت و در آمد بمکه **گفت** حضرت پیغمبر ص که در
 کتف نشان که با عامه بگذارند فاضل تر است از چهار رکعت نماز که با
 عامه بگذارند **گفت** ابو جعفر ع که فرشتگانی که در عهد رسول خدا
 ص آمده بودند در روز جنگ بدر عامه های سفید بر سر داشتند
 و علاقه گذاشته بودند **گفت** عبد الله بن سلیمان که بودم
 با پدر خود در مسجدی پس در آمد امام زین العابدین ع در آن
 مسجد و من تشا ختم او را و عامه سیاهی بر سر داشت و از هر دو طرف
 آن عامه علاقه گذاشته بود در میان دو دوش خود بر سیم از هر دو
 که نزدیک من نشسته بود که گفتم این پیرا میزد گفت که حبیب تر از گدایی
 از هیچکس از کسانی که با من مسجد در آمدند غیر این پیرا گفت که ندیدم
 هیچ کس را از کسانی که با من مسجد در آمدند غیر این پیرا گفت که ندیدم
 که صورت ایشان بهتر باشد از صورت این پیرا پیچست بر سیم
 اینم گفت که این امام زین العابدین ع است **روایت** که گفت عامه بر سر
روایت کرده است ابو عبد الله ع از پدر خود که گفت که رسول خدا ص
 عامه بر سر میرالمؤمنین ع بست بدست میار لمخود و علاقه از
 و از پس گذاشت و علاقه پس را کوتاه تر کرد از علاقه پیشین عبد
 چهار انگشت عبد از آن حضرت گفت که با میرالمؤمنین ع میم که گفت

بجا ب من کن امیرالمؤمنین من چنین کرد بعد از آن گفت رو بجا ب من
 کن چنین کرد بعد از آن آن حضرت گفت که چنین است عمامه ای و تنگ
 گفت ابوالحسن من که کی گذر بیرون رود و عمامه بر سر داشته باشد
 و از آن عمامه تحت الحند بستر باشد من ضامنم که مال او را در نزد من رود
 عرق نشود و شود **مقولات** از کتاب نجات که در وقت عمامه
 بر سر بن این دعای باید خواند که اللهم سقنی بيماء الايمان و توفني
 شايح النكاح و قد في جيل الاسلام ولا تخلف ربيعة الايمان من عنقي و
 و باید که عمامه را بابتاده بر سر ببرد و تحت الحند نیز بیند
در باب طاقها گفت محمد بن علی که دیدم ابوالحسن را که طاقه خری
 بر سر داشت که است آن حور بود **گفت** ابو عبد الله که رسول
 خدا می پوشید طاقه سینه مصری می پوشید در چند و طاقه
 کرد و گوشه که گوشه های آن حضرت را می پوشید **روایت** کرده است
 امام جعفر صادق از پدر خود که گفت رسول خدا می پوشید آن
 طاقه ها طاقه یمنی و سینه مصری و طاقه که در گوش داشت
 در آن چندی می پوشید و عمامه آن حضرت را صحاب سبکترند و آن حضرت
 را طاقه درازی بود که بر سر می نهاد **روایت** که پرسیدند امام رضا
 را که از مردی که بر طاقه پوشیده بود و بر طاقه نوعیت از طاقه آن حضرت
 گفت بود ابو عبد الله را که طاقه که سایه میکرد بر او و از آن آفتاب
 نگاه میداشت برید بن حلیفه که دیدم ابو عبد الله که طاقه می کرد

در کرد

در کرد خانه که بر من بر طاقه بر سر داشتم گفت من که می پوش این طاقه
 را و فقی که طاقه می کنی بهر کسی که از این لباس به و است **گفت**
 حسن بن مختار که از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب گفت که برای من طاقه بدو
 باید که آن طاقه بسیار در بکن باشد **فصل هشتم** در بیان پوشیدن
 موزه تعزین **روایت** کرده است مادر الخادم که امام رضا را با عمامه
 با موزه خود می **روایت** کرده است ابو الصباح که گفت ابو عبد الله
 که از امیرالمؤمنین علی در سفر می بود و عادت آن حضرت این بود که در سفر
 شکر می کرد پس وقتی خواست که شکر کند پس پوشید حجاب های
 خود را چون فایغ شد از جامه پوشیدن با موزه خود را برداشت
 و پوشید و میخواست که موزه دیگر را بردارد که ناگاه مرغی فرود آمد
 و نزد خود را بران موزه گرفت آن موزه را امیرالمؤمنین علی در عقب
 مرغ رفت که یکبار موزه را مرغ سبقت گرفت و منوجر آسمان شد
 و میگردید در هوا تا صبح چون صبح شد موزه را انداخت و
 از موزه ماری بیرون آمد **مقولات** از سموعات سیدنا محمد
 ابو البرکات که گفت ابو جعفر که پوشیدن موزه زیاده میکند و فیت
 چشم را **و گفت** امام جعفر که مداومت کردن پوشیدن موزه
 امانت از عذاب کمی که گفت که در زمان یا ناسبتان آن حضرت
 گفت در زمان یا ناسبتان آن حضرت گفت در زمان و نا
 سبتان **و گفت** ابو الجارود که رفقم مردی ابو عبد الله که آن حضرت

طاقه
 ۱
 طاقه

ابو عبدالله ۴ گفت نعلین بعضی را و کشود بند از او گفت اول کسی که نهد
 نعلین بست سلطان بود **در بیان** کیفیت پوشیدن نعلین **گفت**
 ابو جعفر ۴ که سنت است که در محل نعلین پوشیدن نعلین **گفت** ابو
 جعفر ۴ که سنت است که در محل نعلین پوشیدن ابتدا بیای راست
 کند و در محل گذن ابتدا بیای چپ کند **در بیان** از کتاب نجاش
 که موزه و نعلین را نسیه می باید پوشید و در وقت پوشیدن این
 دعای باید خواند **اللهم صل علی محمد و آل محمد و و علی قدسی**
فی الدنیا و الاخره و یتیم علی الطراطیم یوم یقل فی الدنیا و هرگاه بکشد
 موزه و نعلین را باید که میاده بکشد و بگوید **اللهم صل علی محمد و آل محمد**
ما اوقی قدوسی الاذی اللهم شیهما علی طراط و لا تن لیما عن
طراط السوی **گفت** حضرت جعفر ۴ که مراد از دینی که در قول
 خدای تعالی است که **و از یتیم علی محمد بن علی** و آنکه تری
 و معنی آنرا است که بکسیدی خدای تعالی ادم زینت خود را نزد هر ماری
 و نیز گفت که باید که اسید نعلین خود را از نجاست نزد در آمدن
 مسجد **در بیان** بند نعلین وقتی که کشیده شود **گفت** یحیی ۴
 سراج که رفیق ما با با عبدالله ۴ و او میخواست که تعزیت گوید
 عبدالله بن الحسن را م بجهت آنکه دختر او با سپر او فوت شده بود
 پس گشته شد بند نعلین آنحضرت بعضی از مردمان گذر نعلین
 خود را و کشود بند از او با حضرت دادند آنحضرت گرفت از او چون

درمید

رسید باهل عزت گفت که صاحب مصیبت اولی است نصیر کردن
 به مصیبت **گفت** ابو عبدالله ۴ که آنکی که میباید بیان خود را
 زده نعلین خود را و بردارد متاع خود را خلاص میشود از نگه **در بیان**
 راه رفتن بیک نعل و یک موزه **گفت** ابو عبدالله ۴ که اگر بپوشد
 یک نعلین پوشیده بود راه میرفت و اصلاح میکرد نعلین دیگر او
گفت ابو جعفر ۴ که رسول خدا ص فرمود که آنکی که میباده آب
 یا شامد باید نعل را و در پس سلطان و سوسه کند و اگر احدا
 شود سلطان از او مکر و قی که خدا خواهد **در بیان** گذن نعلین
 و موزه وقتی که می کشید **گفت** ابو عبدالله ۴ که رسول خدا ص فرمود
 که کشید نعلین را و به پستی که گذن نعلین سستی میکند است و راحت
 در قدمهاست **و نیز گفت** که هرگاه چیزی میخواهد بکشد نعلین خود
 را چنانی که گذن نعلین راحت در قدمهاست و سستی میکند **در بیان**
 از کتاب طب که آمده در بیان موزه و نعلین که **گفت** ابو عبدالله ۴
 که آنکی که نعلین ریزد و پوشد که نه شود آن نعلین را از آنکه مالی با او
 برسد و بعد از آن این آیه را بخواند که **صرافا فاقع لک وضاعا من الماطن**
 یعنی زردی که بیاز ریزد و باشد زرد و خوشحال میاز و ناظران
گفت ابو عبدالله ۴ که آنکی که پوشد نعلین رزوی همیشه خوشحال
 باشد تا آنکه آن نعلین کهنه شود **گفت** شاذان بن سندی که رفیق
 تر دانی عبدالله ۴ و پوشیده بود نعلین سیاهی آنحضرت **گفت** حضرت

ما بر قری نعلین کشید با بدین
 کتی در جای پیرای

ترا که بخلن سباه پوشیده ایا میندازد و سه خصلت است
 گفت کلام است گفت صنف میبازد چشم را و ست میکند ذکر اوست
 می آورد و با وجود این لباس متکبرانست و بر تو باد که بخلین زرد
 پوشی بدستی که در سه خصلت است گفت کلام است گفت تیر
 میکند چشم را و حکم میبازد ذکر را و میبرد غم را و با وجود این لباس
 سبزه است **گفت** ابو عبدالله که بوشن موزه و بخلین زرد
در آنکه بوشن موزه می افرازد توت چشم را **گفت** ابو الحسن
 که کلامی که ریش شود پای او از موزه و بخلین باید که بیکدیگر از
 دیواری و زم کند آنرا و بعد از آن دیبا بد آب دهن برستی و بران
 جزاحت بند میرود **در** آنکه **مفضل** **گفت** در بیان خانه و منزل
 و آنچه جایست از آن و آنچه جای نیست و آنچه متعلق است بآن **در**
 منزل کشاده و غیر آن **روایت** از هشام بن الحکم که گفت ابو عبد
 الله که از نیک بختی است کشادگی منزل و نیز گفت راحی است
 موین را در کشادگی منزل **روایت** که بر سید محمد ابوالحسن را از
 هفتین عینای دنیا که هفتین عینا کشادگی منزلست و بیاری
 دوستان **گفت** ابو الحسن که پیش در کشادگی منزل است و در
 بیاری خدمتکاران **گفت** معمر بن خلاد که ابوالحسن هم خبری از
 و امر کرد غلام خود را که بچون منزل و گفت این منزل است این غلام
 گفت که با جارت دادی و این منزل را بمن انصرفت گفت که اگر چه

سزاوارست که تو هم مثل او باشی **و گفت** سکونی که واپس کرده است
 ابو جعفر از پدر خود که گفت حضرت سبغی ص که از سعادت مرد است
 که از صالح و منزلی کشاده و مرکب خوب و قرین صالحی داشته باشد
روایت کرده است ابو عبدالله که از پدر خود که گفت امیرالمؤمنین
 علی که منزل را شرفیت و شرف او است که میان سرای او کشاده
 باشد و ساکنان او صالح باشند و منزل را برکت است و برکت او است
 که بیکو باشد جای نیست او و سعی داشته باشد میان سرای او
 و جاهای خوب داشته باشد **گفت** امام جعفر صادق که از
 این سعادت مرد است که بیکو باشد جای نیست و سعی داشته
 باشد در سرای او و پاکیزه باشد آنجا را **و گفت** رسول خدا
 ص که چهار چیز از نیک بختی زن صالح و منزلی کشاده و همایون
 و مرکب خوب و اما آن چهار چیز که از نیک بختی است همایون و زن
 بد و منزل تنگ و مرکب بد و نیز گفت که موئن نیست سبزه که این
 بنا شده با و از بدی او و نیز گفت که حرمت همایون باید داشت
 همچو حرمت مادر خود **و گفت** مقدار بلندی سقف خانه ترا
 کرده است محمد بن مسلم که گفت امام جعفر صادق که از نیک بختی
 که بلندی خانه تو هفت گز باشد و آنچه از آن بلندترست جای **خطا**
 است بدستی که باطنی نه در آسمانند و نه در زمین بلکه ایشان
 در هوا ساکنند **و گفت** که بلندی خانه می باید که هفت گز باشد

کن و آنچه بدست تراست جای شیاطین است **روایت** که هرگاه بطلبی
 خانه پیشتر از هشت کن باشد آیه الکرسی در آن خانه بنویسی و گفت عبد
 بن شان که شنیدم از زانی عبد الله که میگفت که آنچه بدست تراست
 کن باشد از ستفت خانه جای شیاطین است **روایت** کرده است
 ابو عبد الله که از پسران خود علیهم السلام که مردی از ارضایان شکایت
 کرد که در رسول خدا ص از راههای کدر کرد ساری او بود و آنحضرت گفت
 که بدست کن خانه خود را افتد که می توانی و سوال کن از خدای تعالی که گشت
 کند خانه ترا **گفت** ابو عبد الله که آنکسی که بنا کند خانه که بلند تر از
 کن باشد شیطان جای کند در آنجا **روایت** کرده است از هشت کن و ولایت
 که آیه الکرسی بنویسد تا شیطان در آنجا نیفتد **روایت** کرده است که بنا کند
 تر باشد از طهر کفایت و بلای است بر صاحب او در روز قیامت
 و گفت که بنا میکند کسی خانه که بلند تر باشد از هشت کن مگر آنکه
 شادی ندانم که از آسمان و میگوید که بنا کند آنجا میخوابد که بدست کن خانه
 خود را ای فاسق **مقصود** از کتاب جامع الجامع که گفت حضرت پیغمبر
 که هر خانه که بنا کند کسی و یا ملت بر صاحب آن خانه در روز قیامت مگر خانه
 که ضروری باشد **در بیان** آنحضرت است نزد بنا کردن منزل **روایت**
 کرده است ابو عبد الله که از پسران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا
 ص که آنکسی که بنا کند منزلی باید که یک کبشی بکشد و گوشت آنرا بدرد
 و فقیران تصدق کند و بگوید اللهم ادرهمی و عن اهلی و ولدی

مردة الجن و الشیاطین و یا ایلک لی هنر تو بلی بدستی که چون این
 کار کنی خدای تعالی میدهد با و آنچه طلب کرده است **در بیان** اسرار
 کردن در دنیا **گفت** ابو عبد الله که هر سالی که زیاده از کفایت
 باشد و مالی است بر صاحب آن بنا در روز قیامت **گفت** که آنکسی که
 کتب کند مالی که حالش باشد صرف شود آن سال در کار و آب **در بیان**
 جادو و کون نثری **گفت** ابو عبد الله که رسول خدا ص فرمود که
 جادو و کون کند هر ساری خود را و مشاء بت بنویسد بیود **گفت**
 امام جعفر صادق که کشتن ظن و جادو و کون کردن در ساری افزاید
 روزی **در بیان** وقت در آمدن بخانه **گفت** امام جعفر صادق که
 که رسول خدا ص هرگاه بیرون میرفت از خانه در تابستان روزی
 بیرون میرفت و وقتی که میخواهست که بخانه در آید در زیستان
 بجهت سرما روز جمعه در می آمد **گفت** ابن عباس که حضرت
 پیغمبر ص چون تابستان میشد شب جمعه از خانه بیرون رفت و چون تابستان
 میشد شب جمعه بخانه در می آمد **در بیان** سبتن در سارا و خانه و
 آن **گفت** سماعة بن مهران که پسند ندا زانی عبد الله ص یا ای
 ۴ از سبتن درها و سونگون نهادن ظرفها و کشتن چراغ آنحضرت
 گفت بر بند در خانه را بدستی که شیطان نمیکند یا در دست را و کشتن
 چراغ و ناموش در خانه تر و سونگون بنظر و بدستی که شیطان
 بر بند از ظرف را **گفت** رسول خدا ص که گدا را بدستش را در خانه

خود و می که بخوابید **و گفت** امام رضا که رسول خدا ص فرمود
 که یکین پیرایه را در وقت خواب تا مویش بنوراند خانه شمارا و آنچه
 در خانه شماست **در بیان** چیزی که یغنی منزل دارد **روایت** که
 آمد مردی و شکایت کرد نزد ابی حمزه و گفت که بن پرون کرد
 ما را از منزلهای ما آنحضرت گفت بگردانید شفت خانههای خود
 را هفت گز و نگاه دارید که بگور را در اطراف منزل خود امر و گفت که
 چنین کردم پس هیچ مگر وحی ندیدم و گفت ابوداود الهی که دیدم
 که گویی از بریخت ابوعبدالله بیرون آمد که هم فدای تو کردم با این
 رسول الله برای تو یارم هدی که گویی چندی که نزد ماست که در
 است و آویخته دارد و خوب می سراید آنحضرت گفت آن گویوها
 که در آری از حجر و سواخت هرگاه که گور نگاه میداری مثل این گویو
 نگاه دار بدی که این قبیله گور اسماعیل است **منقول** از کتاب
 سنن لایحه الفیه که شکایت کرد مردی نزد حضرت بقره از تنهایی
 آنحضرت فرمود که یک جفت گویو نگاه دار در خانه خود **و گفت**
 اسماعیل مؤمن علی که از صدای گویو شایین میکردند و نیز گفت
 که پیرکاری کنید در آنحضرت ای نعم بنما داده است و در ماههای
 حج خود پس بدندان آنحضرت که عجم کدام است گفت کوسفند و کوبه
 و گویو و مانند آنها **و منقول** از کتاب فردوس که گفت امی که
 حضرت بقره فرمود که کوسفند از چهار پایان هفت است و گفت

که نگاه

که نگاه داشتن کوسفند در خانه بی برده هفتاد نوع درویشی را
 و نیز آنحضرت فرمود که نگاه داشتن کوسفند در خانه برکت است و
 نگاه داشتن گویو در خانه برکت است و دو ساس در خانه برکت
 است و یک کوسفند یک برکت است و دو کوسفند دو برکت است و
 کوسفند سه برکت است و نیز گفت که کوسفند از چهار پایان هفت است
 و گفت ابوعبدالله که هر و سنی که در منزل او بر شیر دار باشد یا
 می شود اهل آن منزل و برکت نازل میشود بر ایشان پس کرد و بر
 پاک میشود اهل آن منزل هر روز و بار مردی و گفت چگونه باید
 آنحضرت گفت که میگویند بر ایشان بود که علیکم و طیبکم فاطمه و علیکم
 یعنی برکت دهاده خدای نعم شمارا و خوب احوال شما کدام گویو باشد
 که آن خورشید شما و نیز گفت که زنی عذاب کرده شد بجهت آنکه گویو
 را بسته بود تا وقتی که آن گویو از خشکی مرد **و گفت** حضرت بقره
 که میگوید که شسته را از جا گرفتن در خانههای شما **و نیز گفت** که شب
 مروید بگرفت مرغهای که در آشیانه خودند بدی که شب مانند
 ایشان را و اما بی بودن بجهت آنست که گردانیده است خدای
 شب را جهت بر میان **منقول** از کتاب طب الا که گفت رسول
 خدا ص که نگاه دارید در خانههای خود کوسفند دست آموز را بدی
 که مشغول میشود با آن شطآن و متوجه طفلان شما نباشد **و گفت**
 ابوجعفر که هر که دوست میدارد ما را که اهل بیت بقره باید که

دوست دارم دیگر ترا **و گفت** ابو الحسن ۴ که سزاوارست که خانی
 باشد خانه شما از کبر و کبر و خروس بهرستی که این سرچرخ معجز
 میان خانه را پس اگر با خروس ماکیان باشد باکی نیست کسی را که
 که هست نداشت باشد از نگاه داشتن ماکیان **و گفت** امام رضا
 ۴ که خروس پنج خلعت از خصلتهای سخنران علیهم السلام شستن
 اوقات نماز و عزت و جماعت و سخاوت و بسیار جماع کردن **و گفت**
 رسول خدا ص که هرگاه از خروس بشنوید بداند که آن خروس در
 روزه است پس درین وقت طلب حاجت خود کند از معذای خدا
 و هرگاه از او گوشت بشنود بداند که سبط از دیده است **و گفت**
 از این که گفت رسول خدا ص که خروس سفید دوست منست و دشمن
 او دشمن خداست و او نگاه میدارد البته صاحب خود را و هفت
 سالی که زندید او باشد **و روایت** که حضرت پیغمبر ص بپروزی
 آورده با خروس در خانه **و گفت** حضرت پیغمبر ص که مانی که کوفتند
 در ویان است منست **و نیز گفت** دشنام مدهید خروس را بپدر
 که دلالت میکند شما را بر اوقات نماز **و نیز گفت** که دشنام مدهید خروس
 را بپدرستی که او دوست منست و من دوست اویم و دشمن او
 دشمن منست بنی خدا که فرستاده اینی که اگر بداند بنی آدم انچه را
 که در خلقت خروس است هر آنکه بخرد گوشت او را بطلا و نقره
 بهرستی که خروس دور میکند طایفه را که از جن بودند **و روایت**

که کسی که نگاه دارد خروس سفیدی در منزل خود نگاه داشته میشود
 از شر طایفه که فروگاهند و ساحر **و گفت** از کتاب روضه الواعظین
 که گفت امام محمد باقر ع که خدای تعالی فریده است خروس سفیدی که کرد
 او در زیر عترتی است و پاهای او را طایفه مغنم از زمین و لب بر او تا
 اصاب بر آید است و بر دیگر تا اصاب فرو رفتن این خروسها او را از
 تا او را از یکدیگر هرگاه او را از یکدیگر بهم منزه باشد خروسها از یکدیگر
 سبحان ربی العظیم الذي این کشتهای شیء یعنی پادشاه است خدای
 بزرگی که نیست مثل او هیچ چیز پس خدای تعالی او را میدهد و میگوید
 که آنکسی که سوخته دروغ میگوید و این ایمان نیاورده است با چنین
 خروس میکند **و گفت** جعفری که دیدیم در خانه ابی الحسن ۴ بخت
 کبوتر گنجی برای آن کبوترها و میگفت که اینهاست حرکت میکنند
 این اندوا از ایشان دور میکند جا نرانی را که از زمین بیرون
 می آید **و گفت** ابو عبدالله ۴ که بنود هر خانه سخنری مکرر اند
 در آن خانه کبوتری بود بجهت آنکه سفینان جن با نی میکنند
 طفلانی که در خانه اند پس هرگاه در خانه کبوتر باشد جنیان
 با آن کبوتر مشغول میشوند و بیکدیگر رند طفلانرا **و گفت**
 در زینت کردن خانه و عین خانه و فرشتها و فرشتی نمودند در آن
 و گفت عبدالله بن عطاء که رفتم نزد ابی جعفر ع دیدم که در
 او متاعها را هم چیده بود و بعضی در هم ریخته بود و بساطها و بالنها

بوی اما مذکر انقا مبره
 و عاده انجا مساه و آه
 حضرت نانو و نیزه میگردان
 برای

گفتم چیست این آن حضرت گفت که مناع زمان است **روایت کرده**
 جابر بن عبد الله که گفت امام محمد باقر علیه السلام در امام حسین
 و گفت یا بن رسول الله چیزهای مکرره در منزل تویی بهم و آنچه در منزل
 آنحضرت دیده بودند سیاطی و بالنها بود آنحضرت گفت که ما کجای میگیریم
 زمان و کجا بن ایستایم و ایشان هر چه میخواهند بفرمایند بفرمایند
 هیچکدام از ما نیست **روایت** از جابر که گفت ابو جعفر هم که چون کج
 کرد اسماعیل و بن علی حضرت فاطمه را با طحان در یک بود و فرایش ایشان بود
 میشد بود که دباغت نکرده بودند و بالشی ایشان بر بود از لیت خرویش
 کرده بودند چوین و شل را بر نهاده بودند و بران مثل کلمی پوشیده
 بودند **و گفت** و حسین بن نعیم که شکی که ابو عبد الله میگفت که
 کج کرد نه رسول خدا حضرت فاطمه را با اسماعیل و بن علی و پسر
 بود که برگردانده بودند از لیت خرویش **و گفت** ابو عبد الله که فرایش اسیر
 المؤمنین علی و حضرت فاطمه پست میشی بود که دباغت نکرده بودند
 و ایشان بر میگرددند آن پست را و میخواهند بر آن **و کتاب** مولید
 الضادین آورده است که گفت محمد بن ابراهیم الطالقانی که کسی خبر داد
 بن رسول خدا حضرت عتیکه را که در آن زمان خود و عمار و مرثیه در
 غزوه مسجد فشتی که نزد آنحضرت آمد و در خانه آنحضرت پستی بود که دبا
 نکرده بودند نه از او بوی بد میکرد و در آن خانه بر دختی بود که بآن
 دباغت میکنند پستی را و آنحضرت خوابیده بود بر حصیری و آنحضرت از آن

پوشش از آنجا که عمار
 بود حضرت ایشان

بود در پهلوی آنحضرت عمر را یافت پوی آن پست و گفت یا رسول الله این
 چه پستی است آنحضرت گفت ای عمار این مناع کما پست که زندگانی میکنند در
 دنیا چون نشست آنحضرت عمر دید که حصیر از کرده است در پهلوی مبارک
 آنحضرت عمر گفت من کواهی میدهم که نور رسول خدا بی و بر لب تری نه خدا
 نه از قهر و کسری و ایشان این همه اسباب و بیوی داشته باشند و نوری
 زمین حصیر با شوی و حصیر از کرده باشند در پهلوی تو آنحضرت گفت بجز که
 ای اراضی سستی که دنیا را ایشان باشند و آخرت از ما **و گفت** فضل که
 بر میدهم از انبیاء عبد الله که گفتی که در و طلا باشند می توان نگاه داشت
 در خانه آنحضرت و گفت اگر طلا باشند نه و اگر آب طلا باشند باکی نیست
و گفت حلی که ابو عبد الله فرمود که بر خواستم که نماز کنم و پیش
 روی من بالشی بود که در و صورت مرغها بود پس حاضر بر بالای آن
 انداختم **و روایت** که گفت ابو عبد الله که عهدیه آوردند بالشی ای
 من از شام کرده و صورت مرغها بود پس فرمودم که تغییر دادند سر آن
 صوررها را و آنطورها کردید بصورت درختی **و روایت** که شیطانی
 قصد آدمی میکند وقتی که آدمی تنها باشد و گفت ابو الحسن که را سید
 جامع تری در ای جعفر و او بر سیاهی نشسته بود که در و صورتها بود
 پرسیدند که این چیست گفت که میخواستم که چشم این سیاه را **و گفت**
 محمد بن مسلم که ابو جعفر فرمود که باکی نیست فتن کردن صورها
 در خانه وقتی که تغییر داده شود آن صورت بر وجهی که موافق صورت

صورت اصلی نباشد **و گفت** که بر سیدم ابابعد الله راعم ارتضی کرد
صورت های درخت و افتاب و الخضر گفت که باکی نیست مادم
کدام صورت را صورت جوان نباشد **و گفت** ابوالعباس که بر سیدم
از ابوعبدالله که مراد چیست از غایتی که در قول خدای تعالیست
که یقولون که ما کنایه من بخار و ب و غایتی که خضر گفت که غایتی
صورت آدمی بود اما صورت درخت و مانند آن **و می آید**
که عمل نکردند چنان برای حضرت سلمان که از پیغمبر است از چهره
و صورتها **و گفت** ابوبصیر که گفت با پیغمبر که می اندازند بیا
سالماتی که در صورتها است و ما فراموش میایم آن سالماتی که خضر
گفت باکی نیست نشستن و راه رفتن بر حیا و فرائی کرده و صورت
باشد از چهره که هست آنست که صورت بکشند بر دیوار یا بر تخت **و می آید**
از کتاب زهد ابالمؤمنین علی که در روایت کرده است عیسی بن
عبدالرحمن الخولانی که می بیند و می بیند بن ابی طالب بود پس رفت نزد
ابن المؤمنین علی که بود و از خضر شنید بود بر پلاسی که در بالای
در آن کوئی اندازند پس رفت نزد زو جبر الخضر که از قبیل بنی نهم
بود و گفت با او که وی بر تو بدستی خانه تو پیرامون است و بعد المؤمنین
علی که شنید است بر چنان پلاس که خضر آن گفت که ملائت مکن
مرا بچند خدا که این المؤمنین علی می بیند هر چیزی خوبی را مکرر کند
می آید و می اندازند در بیت المال **و روایت کرده** است شریک بن عبد الله

از

از زنجی و آن چغیر وایت کرده است از مادر خود که گفت که دیدم نان این
المؤمنین علی را در زیر فراش او یا در میان فراش او **و می آید**
در بیان خوردن و آشامیدن و خضر معلق است آن هر دو درین
باب سیزده و فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت طعام دادن و نیکو
کردن و روزه سنت داشتن **و می آید** از کتاب من لا یحضره الفقیه
که گفت حق تعالی که ما انعمتیم بر حق تعالی و خلیل و هر چه را که بر حق تعالی
انعامتیم میباید شما در راه خدا عوض میدهند خدای مهربان را و
حق تعالی روزی دهنتهاست و صلح کرده است خدای تم در فقر
کردن کسی را که چیز اندک داشته باشد و فقر کند و گفتار است که و یؤتی
علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوقح حق تعالی فاولئک هم المفلکون
یعنی کسانی که اختیار میکنند دیگر از این خود در دادن چیزهایی که زده
ایشان است و اگر چه احتیاج داشته باشند یا چیزها و انکسائی که نگاه
دارند نفس خود را از چغیری پس ایشان رسگارانند **و گفت** رسول خدا
ص که ایمان نیاورده است بخدای تعالی آنکی که سیر باشد و برادر
مؤمن او که سینه باشد و همچنین ایمان نیاورده است بخدای تعالی آنکی
که پوشیده باشد و برادر مؤمن او برهنه باشد و بعد از آن خوانند
حضرت ابن ابی ترکه و یثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و معنی
این آیه آنست که گفت **و می آید** که آنکی که یقین میداند که خدای
عز و جل می دهد یا چیزی را که نفقه میکند حق میباید و در نفقه

کردن **دوازدهم** که شنیداسی المؤمنین علی مردم را که میکنند که بخیل
 عذر او تر دین است از عذر ظالم انحراف گفت دوزخ میگوید به
 که ظالم نوبه واستغفار میکند و انحراف ظالم گرفته است صاحب با نیت
 و کسی که بخیل است ناکوه و صدقه عید هد و صله رحم بخانی آورد
 و مهمانی میکند و نفعه میکند در راه خدا و بگوید میکند و تمام
 هشت بر خیل **و گفت** امام جعفر صادق م که بخیر نجات میدهد
 از آتش دوزخ طعام دادن است و بر هر کس سلام کردن و نماند شب
 که از دوزخ رفتی که مردم در خواب باشند **و او گفت** که اگر کسی خرج کند
 در طعام هزار درهم و از آن طعام بخورد یک مؤمن اسراف نکرده است
و گفت رسول خدا م که انکی که ایمان دارد بخدای تم و بر دوزخ
 باید که اگر ام کند همان خود را و انکی که ایمان دارد بخدای تم و بر دوزخ
 باید که سخت خوری بگوید یا خاسونی باشد **و گفت** که لازم نکردن بر
 چیزی را که دشوار باشد برود **و گفت** ای المؤمنین علی که اول
 علی که استیلا کنند بآن در روز قیامت ثواب دادن صدق آیت
و گفت ابو جعفر با قرم که خدای تم دوست میدارد تشنه را و انکی که
 آب دهد تشنه را از چاه یا غیر آن خدای تم او را سایه عرش پناه دهد
 در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه عرش **و گفت** امام جعفر صادق
 م که انکی که آب دهد تشنه را در جای که آب یافت شود همچنان است
 که سبزه از آن دروخته باشد و انکی که آب دهد تشنه را در جای که آب
 نیست

شود

نشود همچنانست که زنده کرده باشد نفسی را و انکی که زنده کند نفسی
 را همچنان است که زنده کرده باشد تمام مردم را **و گفت** که از جلد و
 علفها از خدای م سیر گردانیدن مؤمن است و بر دوزخ او وادار کردن
 قرین او **و گفت** امام موسی م که انکی که نتواند که ملاقات کند با
 که ملاقات نماید بشعه ما که نفسی باشد و انکی که نتواند زیارت
 کند قبر ما را باید که زیارت کند قبر برادران صالح ما را **و گفت** ابو عبد
 م که رسول خدا م فرمود که یک بار صدقه دادن ده ثواب دارد و
 بقرض دادن همچنان ثواب دارد و بگوید کردن با برادران مؤمن
 مؤمن بیست حسه دارد و نیز گفت که خدای تم فرموده است
 که هر چیزی که هست یعنی کرده ام و یکی را که بگوید از ام که صدقه
 بدو می کند من بدست خود میگیرم از نا انکس دی صدق کند بیک
 خریا یا بیض خرمایش بیست میکم از اینجا که زیارت میکند کسی است
 که خود را با فرزند خود که از شیر باز گرفته باشد پس میشود آن
 صدقه در روز قیامت برابر که احدی برکت از آن **و گفت** که گفت خدا
 تم دوست میدارد طعام دادن را در راه خدا و دوست میدارد
 انکی را که طعام میدهد در راه خدا و برکت در خانه که طعام میدهد
 برای خداوند و در می آید از کار در کوهان اشتر **و گفت** رسول
 خدا م که اول کسی بیست میبرد و بخوض کوش میبرد بگوید است
 و انکی که بگوید کرده است **و گفت** امام جعفر صادق م که هر
 کسی

و هر کس که در راه تمام
 بیست و چهار رهنه
 و ثواب

که نیکوئی کند برادر مؤمن خود پس آن نیکوئی بر رسول خدا ص کرده
روایت که نیکوئی کردن همچو تمام خود نیکو است چیزی فاضلتر از
 نیکوئی نکردن ثواب آن و مراد از نیکوئی ثواب است و نیست چنین
 که هر که رعیت کند در نیکوئی کردن قادر باشد بر آن و نیست چنین که
 هر که قادر باشد بر نیکوئی کردن توین یا بدر نیکوئی پس هرگاه هیچ
 رعیت و قدرت و توفیق این هنگام تمام میشود سعادت و نیکوئی
 طالب را و آنچه مطلوب است **و گفت** روایت که نیکوئی صلاح
 نمی آید مگر به خصلت خود نمودن آن و نه آن داشتن آن و نه
 کردن در آن بدین که چون خود را نیکوئی را بر نیکوئی میدهد
 میشود نیکوئی که با نیکوئی کردی و هرگاه بهمان داشتن تمام کردی
 او را و هرگاه بخیر کردی در نیکوئی گوارنده ساختی از برانگی و اگر
 نیکوئی این سر خصلت نداشته باشد نیست و تا بود میشود **و گفت**
 که هرگاه میخواهی که بدانی که نیکوئی است یا نه بخت برین که
 نیکوئی که میکند پس اگر نیکوئی یکی میکند که سزاوار نیکوئیست بدان
 که او از نیکوئی تم چیزی هست و اگر نیکوئی یکی میکند که سزاوار
 نیکوئی نیست بدان که او از نیکوئی تم چیزی نیست **و گفت** که نیکوئی
 شایسته ترین ثواب و بدترین شایسته ترین ثواب است و از ایمان خاص
 که نیکوئی کردن برادران مؤمن و سی کردن در حاجتهای ایشان
روایت که جوانی نیکو که کلاه بسیار داشت را بدو دست ترا

نزد خدای تعالی از پنداری که خیر باشد **و گفت** حضرت جعفر ص که نیکو
 که داد که نیکوئی که اگر واجب کرد آید است خدای تعالی بر وی و او حق
 مردمان است **روایت** که رعیت و تا بود میکند هر چه جز اسلام را چون
 نخل و بعد از آن که نخل نخل نرم میرود و سر است میکند آدمی و
 او را بر چنان اسلام را چون نخل بدیدار و همچو نرم رفق مورچه و نخل
 شاخها دارد همچو شاخهای کفر **و روایت** که بیل تران صدقه
 دادن هبتر است از عبادت کسی که لاغر شده باشد از عبادت کردن
و گفت امام محمد باقر ص که نیکوئی کردن و صدقه دادن می رود
 را و زیاد میکند عمر را و دفع میکند هفتاد نوع مردن بدین که
 ابو عبدالله ص که صدقه دادن بدست خود نگاه میدارد کسی را از مردن
 بدین **و گفت** ابو عبدالله ص که صدقه دادن بدست خود نگاه
 میدارد کسی را از مردن بدو دفع میکند هفتاد نوع بلا را و خدا
 میکند از ترا هفتاد شیطان که هر کدام از آنها و سوره میکند او را
 که طاعت نکند **و گفت** حضرت جعفر ص که صدقه دادن بهمانی نشاند
 عقب پرده دکان را **و گفت** و میرا المومنین علی ص که بر وی کید کنی
 رسول خدا ص بدین که آنحضرت گفت است که هر کسی که بکشد بدین خود
 بکشد سؤال و طلب بکشد بدین خدای تعالی بکشد فقر و درویشی **و گفت**
 امام جعفر صادق ص که هر بنده که سؤال کند از کسی بی حاجت نمیرود
 تا آنکه محتاج گردد از خدای تعالی او را و ثوابت گرداند او را بجهت این سؤال

داشت و پنج **روایت** کردی حضرت سحر ص گفت که یا رسول
 الله تعلیم کن مرا چیزی که هرگاه بگویم از دوست دارم خدای تو و اهل
 زمین مرا بخیرت گفت که رغبت کن در آنچه نزد خدای تعالی هست تا آنکه
 دوست دارم خدای تعالی ترا و رغبت کن در آنچه نزد مراست
 تا دوست دارم در میان ترا **و گفت** ایام حج با تویم که اگر بدانند
 مردمان که چه مقدار بدست تو آمدن هرگز هیچکس از هیچکس
 نکند و اگر نمی بداند که چه بگوست بخشدگی رو نکند هیچکس سوال
 هیچکس را **و گفت** که امام زین العابدین ۳ روزی که روزه میدا
 میفرمود که در آن روز کوفتی بکشند و پاره پاره کنند اعضای
 آن کوفتند را و برین بدن سب میزدند و می آمد نا آنکه در می
 پانت بوی خوش را و روزه میکشود بان طعام و می گفت که فدایها
 بیا رند و قدحها پر کنند و برای فلان حاجت بپزند و قدحی پر کنند
 و برای فلان حاجت بپزند و بعد از آن نان و خرما میبلیند و بان
 میگوید **و گفت** حضرت صادق ۴ که آنکی که بکشد روزه روزه
 دارد با او ثواب مثل آن روزه دارد **و گفت** رسول خدا م که آنکی
 که بکشد روزه مؤمنی را در ماه رمضان او را بجهت این نزد خدای
 ثواب ازادی بنده است و می آید که خدای تو کتله آن گذشت او را
 کی گفت یا رسول الله هرگاه ما در نیمه یکشایم روزه روزه دارا
 انحضرت گفت که حق تو بریم است میدهد این ثوابا با آنکی که بکشد

روزه دار را با آنکه شیری یا شیرینی یا چیزی از اینها چندین و قادر برینا
 بر نهاده ازین **و گفت** امام رضا که روزه برادر مؤمن کشودن
 فاضلتر است از روزه داشتن **و گفت** رسول خدا م با صاحب
 خود که با چندین هزار چیزی که اگر بکشد یا چیزی را دور شود شیطان
 از شما چنانکه دور است مشرف از مغرب اصحاب گفتند علی یا رسول الله
 انحضرت گفت روزه داشتن سیاه میکند روی شیطان را و صدقه دانی
 میکند پشت شیطان را و استغفار کردن قطع میکند راه دل شیطان را
 و هلاله میبازد او را و بعد از آن انحضرت گفت که هر چیزی را که بکشد
 و زکوة بدن روزه داشتن است **و گفت** که روزه دار در عبادت
 و اگر چه در خواب باشد بر فراشی خود مدام که غیبت نکند مسلمان
و روایت کرد خدای تو فرموده است که روزه داشتن برای
 و من جز امیدم روزه دار را بجهت روزه داشتن و روزه دار را و فرج
 است یکی در محل افطار و دیگری در محل سلاطت بخدای تو و غنی
 آنکی که نفس محمد در بصر قدرت اوست که بوی دهن روزه دار زرد
 خدای تو هم بهتر است از مشک **و گفت** امام جعفر صادق ۴ که هر
 حنا ص در اوائل شهری بعضی اوقات روزه میباشد بروچی
 که در میان میکنند که دایم روزه خواهد داشت و گاهی روزه
 نمیداشت بروچی که میکنند که دیگر روزه نخواهد داشت
 و بعد از آن بگردد روزه میباشد و بگردد روزه نمیداشت و بعد

قرار داده که از ماهی سر روز روزه دار پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه
پانزدهم و پنجشنبه آخر ماه و میبخت که هر که این چنین روزه داره همچنان
که هر عمر روزه دار باشد **و گفت** امام جعفر صادق ع که هرگاه سر
روزه روزه بداید از ماهی باید که جدل و نزاع نکند بکسی و شتاب
نکند و بگوید خورون عبادی هم و اگر کسی نسبت بشما اجنای کند از
روی نادانی از وی بخوبی کند **و گفت** امیرالمومنین علی ع که بیکاه
روزه داشتن از صبر است و سر روز روزه داشتن از هر ماهی می
خور و سواس و سر روز روزه داشتن از هر ماهی بخور روزها
بدرستی که خدای تعالی میگوید که من حواء را بخت رفاه عشر امشاطا
یعنی هر که یک سبکی بخورد سوزاده سبکی است پس سر روز روزه
داشتن در ماهی برابر روزه داشتن تمام ماه است پس سر روزه
روزه داشتن از هر ماهی برابر روزه داشتن تمام عمر **روایت**
که پس بسم امام جعفر صادق ع از کسی که سر روز روزه ندارد از هر
ماهی بجهت آنکه دشوار باشد بر و روزه داشتن گزاید ببل دارد
این روزه گفت بلی بدل هر روز یک طعام بدهد **و گفت** امیرالمومنین
علی ع که رسول خدا ص فرمود که هر که یک روز روزه سنت بدارد خدا
نام او را بهشتی برد **و گفت** ابو عبدالله ع که افطار کردن در منزل
برادر مؤمن فاضلتر است هفتاد بار یا نود بار روزه داشتن **روایت**
که هر که کمتر برادر مؤمن بیاید و روزه دار باشد و آن برادر او را

کند و او افطار کند نزد آن برادر مؤمن و نگردد که روزه دارم و منت
نهد بر آن برادر مؤمن بنویسد خدای تعالی برای او ثواب روزه یک
روایت که حضرت پیغمبر ص وقتی که افطار میکرد میبخت اللهم لك
صمت و عظمی و زکات افطرت **فصل دوم** در آداب دست شستن **و است**
از کفایت من که جعفر الفقیه که و غیر آن که گفت حضرت پیغمبر ص که آنکسی که
میخواهد که بسیار شود خیر او باید که دست خود را بشوید بر تر حاضر
شدن طعام **روایت** که جمیع کینه آب دست شستن را جامع کند خدا
تعالی بر پیشانی شمار **روایت** که دست شستن پیش از طعام بی برده
را و بعد از طعام بی برده بوانگی با وضعت میدهد چشم را **و گفت** امام
جعفر صادق ع که آنکسی که بشوید دست خود را پیش از طعام و بعد از
طعام برکت میدهد خدای تعالی او را و اول طعام و آخر طعام و بفرافقت
میکند برادر مادام که زنده است و عاقبت بیاید از زحمتی که در دنیا
روایت که بکسی که بداند از خود سعادتی بدستی که خوشبخت و میگرداند
دهن را و زیاده میکند وقت را و سعادتی که هست خوشبخت **و است**
که آنکسی که بشوید دست خود را پیش از طعام با بد که خنک نکند
بر و مالی و مانند آن بدستی که همیشه در طعام برکتش مادام که دست
تراست **گفت** حضرت پیغمبر ص که وقتی که طعام خور دید با بد که با
نکند دست خود را بدست مالی تا آنکه بلبید دست خود را **و است**
که با بد که پیش از طعام اول صاحب منزل دست بشوید و بعد از آن

انگلی که عیان راست اوست و بعد از طعام ابتدا به کتیر از انگلی که بر
جانب چپ صاحب منزل است بر سر می که صاحب منزل سزاوارتر
نصیر کردن بر بوی طعام و دست خود را پاک کند بعد از دست
بست مال و مانند آن **روایت** که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
خوردن از طعام پیش از دست شستن و بعد از دست شستن مالید
دست خود را بر سر و روی خود پیش از آنکه پاک کند بدستمال گفت
اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنِّي لَا يَرْفِقُ وَجُوهَهُمْ قَرَّةً لَا ذِلَّةً **و گفت** امام
جعفر صادق کرد دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام می برد
در ویشی را همچنانکه آنکه هنگران می برد کفایت آهن را و بفریشت میگذرد
مادام که زنده است و فرشتگان طلبا مرزش میکنند برای انگلی که
میباشد انگشت خود را در آخر طعام **روایت** که امام جعفر صادق
مکروه میداشت نزد دست شستن بر دشتن طشت را پیش از آنکه
پر شود و چون پر میشد آب از او میریختند **و گفت** امام جعفر صادق
عز که انگلی که دست میدارد که بسیار شود چیزی بمنزل او باید که
دست خود را میوید پیش از طعام و بعد از طعام بدستی که انگلی که
گذاشته اند بخت بگذراند مادام زنده است و عاقبت باید از نهی که
در بدن اوست و نه گفت که وقتی که دست خود را بشوید بعد
از طعام باید که مالید بر چشمهای خود دست ترا بدستی که امان است
از **دجیم** **و گفت** صفوان الحمال که ما بودیم نزد ابی عبد الله علیه السلام که

خوان طعام آورده و بدست خادم آمد و آب دست شستن آورد و
انحضرت دست شستن و خادم خواست که مندی را باحضرت بدهد
که دست خود را خشک کند انحضرت قبول نکرد و گفت که مادست خود را
شستم از آنجهت که دست ما را باشد در وقت طعام خوردن **و گفت**
ابو عبد الله علیه السلام که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام می برد و
را و زیاده میکند و زرا **شرفست** از کتاب فقید سب الاحکام که گفت
ابو جعفر علیه السلام که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام می برد و
را و گفت یونس که یک نوبتی ابو الحسن علیه السلام من آمد چون طعام حاضر
شد طشتی آوردند که انحضرت دست شست و بعد از انحضرت دست شست و بعد
و انحضرت در صدر مجلس بود گفت یونس که ای یونس که در جاست
و دست چون یکی دست شست خواست غلام که بر دشت را انحضرت گفت
که بگذارد طشت را تا دیگران هم دست شستند **و گفت** مدار کردیم ایا
لین را که وقتی که دست می شست پیش از طعام دست خود را خشک
نیکر بدستمال و وقتی که دست بعد از طعام دست خود را بدستمال خشک
میکرد **کتاب** موالید الصادقین آورده است که حضرت جعفر علیه السلام وقتی که
قانع میشد از دست شستن بعد از طعام می مالید دست ترا بر روی
خود و می گفت اللهم ینبئنی عنی و سقانا و کفلی و کفلی و کفلی و کفلی
فصل سیم در ادب چیز خوردن و آنچه مستحق آنست **و گفت** از
کتاب طب آنکه که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که باید که خداوند تعالی را در

بیا حیه من پس

خوردن و سخنان پرموده مکیند وقت طعام خوردن بدستی که طعام
 متقی است از غریبای خدای تعالی واجبست بر شما خوردن و شکر گفتن
 بر نعمتهای خدای تعالی و بگو عمل کنید با نعمت پیش از آنکه فارغ شوید از نعمت
 بدستی که نعمت چون برطرف شود کوهی میدهد بر صاحب خوربان عقی که
 با و کرده است و نیز گفت که وقتی که بنشینید بر طعام خوردن باید که
 همچو نشستن بر غذا و طعام بخورید بر روی زمین و چهار رانو نشینید
 بدستی که خدای تعالی در زمین میدارد چهار رانو نشستن را و ختم میکند
 بر کسی که چهار رانو نشیند **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که بسیار
 مکمل کند بر طعام خوردن بدستی که این ساعتی است که حساب میشود
 از عمر شما **قلت** از کتاب من لا یخضر الفقیه که روایت کرده است
 امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام که گفت امام حسن علیه السلام
 دوازده حضرت است که واجبست بر هر مسلمانی که بداند آنها را چهار
 از آن حضرت است و چهار ران و اما آنچه واجبست شناختن آن
 که این نعمت از خدای تعالی است پیش از طعام و شکر گفتن است بعد
 طعام اما و آن چهار ران است دست نشستن است پیش از طعام
 و نشستن بر جانب چپ و طعام خوردن بر آنکه دست بر ویسپدن
 انگشتان و اما آنچه واجبست طعام خوردن است از پیش خود و لقمه
 خوردن بر داشتن و بسیار خابیدن و کم نظر کردن در روی مردم
 وقت طعام خوردن **گفت** عمر بن قیس که رفتم نزد ابی جعفر علیه السلام

و یکبار بر چرخ را برایش
 می چرخانید از این جهت

در پیش آنحضرت خوانی و آنحضرت طعام میخورد بر سر سیم که جعفر علیه السلام
 کرد با خوان طعام آنحضرت گفت هرگاه خوان منی بسم الله بگو و هرگاه
 برداری از آن احد بگو خدای تعالی را بخور از آن خوان امانت آن علی که
 می باید که بخوان طعام گفت محمد بن ولید که طعام خوردیم نزد ابی
 جعفر علیه السلام تا آنکه فارغ شد از طعام خوردن و خوان را برداشتند پس
 میخوانست علام که آنحضرت بخورد بود از طعام بر زمین بردار و آنحضرت گفت
 آنچه در صحرا یافت از طعام بگذار بر آنکه چرخ را بر آن کوفته ای باشد
 و آنچه در صحرا یافت از طعام بگذار بر آنکه چرخ را بر آن کوفته ای باشد
 و آنچه در خانه یافت بر روی کن و بردار از آن گفت رسول خدا
 که آنکسی که بسیار بدیزه طعام یا خرمائی و بخورد از آن بخورد در شکم
 او باشد که خدای تعالی پیامزد او را روایت کرده است امام
 رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام که رسول خدا ص گفت که آنچه می یافتند
 از خوان طعام کاین خور لعین است روایت است امام جعفر صادق علیه السلام
 مکر و مبداء است بدست چپ چیزی خوردن را و آشامیدن
 و بدست چپ چیزی گرفتن و گفت حضرت جعفر با ابی المومنین
 علی علیه السلام که یا علی در وقت طعام خوردن ابتدا کن بنم و ختم کن
 بنم بدستی که شفاست از هفتاد و نوری که از جگر اعدای تو آید
 و جگر تو و در دهان و در شکم است روایت کرده این عباس
 که حضرت جعفر با ابی المومنین علی علیه السلام گفت که در وقت طعام خوردن پیش از طعام

بسم الله میخواندند و در آخر
 خوان را چرخ میزدند

ویر با آنکه نیت خورده و خوردن پیش از طعام و بعد از طعام دور میکند
 از نیت ارم هفتاد و پنج بار لا اله الا الله و یا اکی و جندام و برص است
 و گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که ابتدا یکدست در طعام خوردن پیش از
 بداند که چه خاصیت است در نیت اختیار کند ملک را و یکبار در نیت
 فاروق گفت ابو عبدالله که ما استقام میکنیم نیت و ختم میکنیم
 بهر که گفت حضرت پیغمبر که خوب نان خورشی است سر که محتاج
 بنشیند اهل خانه که در آن خانه سر که باشد و گفت امام حنفی صادق
 که رسول خدا ص فرمود که هرگاه ماده بنشیند چنانچه فرشته در کردار
 در آید پس وقتی که بنده هم الله بگوید از فرشتها میگوید شیطان
 که بیرون روائی فاسق که دست نیت ترا به اهل این طعام و هرگاه فارغ
 شد از طعام خوردن و گفت الخیر الله آن فرشتها میگویند که این
 قوی اند که خدای تعالی نعمت داد با ایشان و ایشان شکران نعمت
 گفتند و هرگاه بنده هم الله بگوید آن فرشتها میگویند که ای فاسق
 نزدیک شود طعام بخور با ایشان و هر جوان طعام برداشته و خورد
 خدای تعالی فرشتهای گویند که این قوی اند که خدای تعالی با ایشان
 نعمت داد و ایشان فراموش کردند از پیروی و کافر و شکران نعمت
 نگفتند گفت حضرت پیغمبر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام که یا علی هرگاه
 طعام میخواهی هم الله بگو و بعد از آن شروع کن در طعام خوردن
 و چون فارغ شوی از طعام خوردن الحمد لله بگو بدین که آن دو فرشته

که مؤکل

که مؤکل تواند حسانتی نویسد برای تو و نیتی که طعام تمام شود گفت
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بگوید تر طعام خوردن من ضایع گشت
 طعام او را ضرر کند این الگو گفت با امیرالمؤمنین دوش طعام خورد
 و هم الله گفت و آن طعام مرا بخورفت گفت که چند نوع طعام خوردی
 و بعضی هم الله گفتی و بعضی هم الله گفتی از این جهت ضرر یا نیتی
 ای ایلم گفت امام حنفی صادق که کسی که چند نوع طعام خورد و ضایع
 شود و او فراموش کند هم الله گفت مرا تر خوردن هر یک از طعام
 چون بیا دشت آید بگوید هم الله علی و له و آخره و هر چه حضرت که هرگز
 طعام در معده من ضایع نشد بجهت آنکه هرگاه طعام خوردیم ابتدا
 بر هم الله کردم و چون فارغ شدم از طعام الحمد لله گفت و فرمود که
 کسی سپرد نفس طعمان میکند پس باید که کسی افتد طعام بخورد
 که سپرد گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر پیروز امام حسن که
 ای پیروز هرگاه که از طعام بخوری خواه کرم و خواه سرد و هر چه است
 و هر چه که بپاشی باید که پیش از آن بگویی اللهم انی األت فی اکل
 فی شریک الشاکم من و علی و القوی بر علی طاعتک و ذکرک و شکرک
 فیما ایتته فی بدو و ان فی جمیع نفوسها علی عبادک و ان لا یطعم من حسن
 الخیر من معصیتک بدین که اگر این کار کنی ائمن میشوی از
 و خدای تعالی را و هرگاه که چون خزان طعام تر رسول خدا ص می نماید
 می گفت اللهم اجعلها نعمة منک و رقة لیس فیها نعمة الخیر و برود

که حضرت پیغمبر و فقی که دست خود بر طعام نهاد می گفت بسم الله بارئ لنا
 فمنا رزقتنا وعلینک خلفه و بود امام زین العابدین ع کچون
 طعام میخورد می گفت الحمد لله الذی اطعمنا وسقا ونا وایدنا وانا
 واعم علینا وفضل الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم وگفت امام بر ما قرم
 که سلمان ۴ و فقی که فارغ میشد از طعام حورودن می گفت اللهم انشر
 واطیب قود وانشعت وارتبت فی حشره روایت از امام جعفر صادق ع
 و فقی که طعام میخورد می گفت الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین واخلقنا
 فی غیاثین وفضلنا علی کثیر من العالمین وگفت حضرت پیغمبر که فقی
 که بر داشته شود خوان طعام بگوید الحمد لله رب العالمین اللهم اجعلنا
 نعمة منكورة منقول است از کتاب نجات که وقت طعام خور
 ی باید خواند این دعا را که الحمد لله الذی یطعم ولا یطعم و یجیر ولا یجیر
 علیه و یتغنی و یفقر الیه اللهم لك الحمد علی ما رزقتنی من طعام
 وادام فی فی وعا و فی من عیرک ربی و لا تمقنه بسم الله خیر لا
 ساء و رب الارباب و الشاء بسم الله الذی لا یفترع اسمیه و اذ بسم الله الذی
 لا یفترع اسمیه شی و هو السبع العظیم استغنی فی من مملی هذا خیر
 و ایمن و فی شری و امین و یطعمه و یطعم من شری و دعا که در فای
 شدن از طعام ی باید خواند الحمد لله الذی اطعمنا فاشبعنی و سقا
 فاد وانی و صانی و حامی الحمد لله الذی عزنی البرکة و الیمین یا
 اسبغه و رزقته بسم الله لعلله هینا و لا ویا و لا ویا و یغنی

و سقا اهلنا من و کما نا
 فاد وانی و صانی و حامی
 الحمد لله الذی عزنی البرکة و الیمین یا
 اسبغه و رزقته بسم الله لعلله هینا و لا ویا و لا ویا و یغنی

بسم الله
 فاد وانی و صانی و حامی
 الحمد لله الذی عزنی البرکة و الیمین یا
 اسبغه و رزقته بسم الله لعلله هینا و لا ویا و لا ویا و یغنی

بعد

معدن سوا یا فاما کبرک کما فطنا علی طاعتک و ارزقنی زرقا دارا
 و اغنی عقیقا فارا و اجعلنی ناسکا بارا و اجعل ما یبتلانی فی المعاد
 منیها سارا بر حنک یا انتم الیمین رعایت شده از کتاب بصائر که
 کرده است محمد بن جعفر العاصم از پدر خود و پدر او روایت کرده است
 از پدر خود که گفت که حج کردم و یاسم جماعتی از یان من بودند پس
 امدیم بخوابی مدینه و قصد کردم که بجائی فرود آیم پس استقبال کرد
 ما را غلام امام موسی ۴ و سوار بود بر دوشش سبزی و ازغب
 او طعام آوردند و ما فرود آمدیم در بخستان و آنحضرت آمد و
 فرود آمد در آن منزل و فرمود که طشت آبی آوردند که دست
 بشوید آنحضرت اول هر دو دست خود را شست و فرمود که اگر از آن
 طشت را بجایب راست آنحضرت نا نگه رسید باختر مجلس و بعد از آن
 کرد استیلا طشت را بجایب چپ آنحضرت نا نگه رسید باختر مجلس
 و بعد از آن کرد استیلا طشت را بجایب چپ آنحضرت نا نگه رسید
 باختر مجلس و بعد از آن طعام پیش آوردند و آنحضرت استیلا بک کرد
 و گفت بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بعد از آن سر کرد آوردند و بعد
 از آن فرمود که شانه گوشت بریان آوردند و گفت بسم الله الرحمن
 الرحیم بگوید و بخورد بدستی که این طعام است که حضرت پیغمبر
 دوست میداشت و بعد از آن فرمود که روض زیتون آوردند
 و گفت بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بخورد بدستی که حضرت فاطمه

دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که سکنجاق آورند
و گفت بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که امر بالمؤمنین
عالم دوست میداشت این طعام را و میگفت که سکنجاق قلیتر شوی
که از سکنجاق گوشت و پاز و ادویه خاژه می پزند و بعد از آن فرمود
که گوشت برائی کدر و باد بخان بود آورند و گفت بسم الله الرحمن الرحيم
بگویند و بخورید بدهرسی که امام حسن ۴ دوست میداشت این
طعام را و بعد از آن فرمود که دروغ نترشی آورند که در زمان تربید
کرده بودند و گفت بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که امام
حسین ۴ دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که گوشت
خنجر آورند و گفت بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که امام
زین العابدین ۴ دوست میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود
که حلوی کوشی آورند که داروهای گرم خنجر بودند و گفت
بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که امام محمد باقر ۵ دوست
میداشت این طعام را و بعد از آن فرمود که خاکیه آورند و
گفت بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که دوست
میداشت این طعام را ابو جعفر ۴ و بعد از آن فرمود که حلوی آورند
و گفت بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و بخورید بدهرسی که من دوست
میدارم این را و بعد از آن فرمود که خوان طعام برداشتن پس خوا
یکی از ما که برچیند این خنجر بخنجر بود از خوان طعام اخضر منع کرد و

انجیر در خاهاهی افتد از خوان طعام برمی باید داشت اما در مثل انجیر
که صراحت انجیری افتد از خوان طعام برای سرغان و حیواناتی باید
گذاشت و بعد از آن فرمود که حلال آورند و گفت که طریقی حلال کردن
آنست که اول بگردا میدن باز در دهن خود و انجیر جدا شود زبان فرو
برد و انجیر زبان جدا شود و حلال جدا کنند و بیرون از دهن و بیرون
و بعد از آن طشت و آب دست شستن طهید و اول کسی که بجانب
چپ اخضر نشسته بود دست شست پس آخر مجلس از جانب چپ
دست شست و بعد از آن اخضر دست شست و بعد از آن کسی که
بجانب راست اخضر نشسته بود دست شست پس تا آخر مجلس از
راست اخضر نشسته بود دست شست تا آخر مجلس از دست راست
دست شست بعد از آن اخضر دست گفت ای عاصم شما چگونه پاکیزه
اینش و بگویند میکنید عاصم گفت که بگویند ترین و حبی اخضر
گفت که اگر یکی از شما در محل تنگی منزل برداره مؤمن خود بیا بد و بگوید
که کشته ز را و بر آید پس بیرون آورند و آنکس بر دارد آن
کینه را و انقدر در دزد که احتیاج دارد بردارد آیا آن برادر مؤمن را
بدی آید گفت عاصم که آری اخضر دست گفت آمینش که آری اخضر
گفت آمینش شما نیت به بگویند ترین و حبی **تغلبت** از کتاب
طب الاثر گفت که گفت ابو عبد الله ۴ که چیزی بخور در وقت راه
رفتن مگر آنکه ضرورت باشد **و گفت** عمر بن ابی سحیر که دیدم

ابغدا لله را که نگردد چیزی هجور و گفت که رسول خدا ص که
 کرده چیزی هجور را از دنیا رحلت فرمود **گفت** امیر المؤمنین علی
 که هر چیزی که می افتد از خوان طعام بدرستی که در و شفاست از هر در
 هر آنکی را که طلب شفا کند بآن **گفت** از کتاب فرودس گفت
 امنی که حضرت پیغمبر فرمود که آنکی که هجور را چیزی افتد از خوان طعام
 بفرغت بگذرد و سلام کند و نماز کند و عبادت باید از عجزم فرزند او
 و فرزند فرزند او **گفت** حضرت پیغمبر ابوابی ایضا و یکا که بچند
 ایضا از خوان طعام خود بختی بعد از حضرت گفت که برکت مرتز او این
 گفت که اگر غیر من این کار بکند برکت هست اما حضرت گفت بی آنکی
 که این کار کند که فرودی آنچه در حق تو گفتم در حق او نیز هست و حضرت
 گفت که آنکی که این کار کند نگاه دارد و خدای تم او را از ضرر و آفتی
 و جزام و برص و زرداب و بی عقلی و گفت عالم ال محمد که آن امام محمد
 با فرست که در سر حیز است که حساب نمیکند از ریوس طعامی
 که هجور و جبار که می شود و زن صالحی که باری کند او را و محفوظ ماند
 بسبب آنکه دین او **گفت** امیر المؤمنین که بگذارد طعام گرم را
 که سرد شود تا با سانی توان خورد بدرستی که نزد رسول خدا ص
 طعام گرم آن در دست حضرت گفت بگذاردین که سرد شود تا با سانی توانی
 بدرستی که خدای تم آتش طعام نکرده است مان و برکت در طعام
 سرد است و در گرم بکت نیست **گفت** حضرت پیغمبر که آنکی که بپزد

در بکت است بر تو
 است در حق

که سر را بر صلوات بفرستند و شسته و دعا کنند برای او که روزی آتش
 شود و بنشیند برای او حنات بسیار **روایت** که آنکی که طعام بخورد
 و قی کر معده او خالی باشد از طعام و سبکی بخاید طعام را و نزل طعام
 خردن کند و هنوز میل داشته باشد و نگاه ندارد و غایب را وقتی که
 نقض کند بسیار شود و مکر جاری شود **گفت** امام حنفی صادق
 که هرگاه کسی آویزند برای حضرت پیغمبر میوه نیا و حضرت بی پرسید
 از او بر چه می خوردی نهاد و میگفت اللهم ارینا اولکافی عاقبة ما یردنا
 فی عاقبة فاردها فی طایفه یا رخا یا مزی بن اول بن مبر را می پرسید
 را عاقبت پس بنا آخر او را نیز عاقبت **روایت** که سزاوارست بخورد
 کردن هر کسی را که بسیار پیر باشد مگر آنکی که سیر باشد بدرستی که پیری
 که سیر است بفرغت خواب میکند و خشو تر میشود و دهن او **و گفت**
 حضرت پیغمبر که محبت از آنکی که خورد نگاه میدارد از طعام از این
 بود و بیماری که چون نگاه میدارد و خور از نگاه از ترس آتش و در رخ
گفت از کتاب حدیب الاحکام که گفت امام حنفی صادق که وقتی
 که بطلبد شما را طعامی باید که بپزد و فرزند خود را حمل او خود بخورد
 که اگر چنین کند آنچه بخورد حرام است و با چنینی طعامی و نگاه دارد و پیر
روایت که رسول خدا ص فرمود که آنکی که بیشتر آرد و زنده بخت
 بسیار طعام خوردن کر سنی او بیشتر خواهد بود در روز قیامت
گفت که وقتی که حاضر شود خزان طعام نزد جامع و یکی از آن

آخر تمام

دیم الله بگوید که ثبت از همه **روایت** که وقتی که خوان طعام نهاده
 شود دیم الله بگوید وقتی که طعام بخوری بگوید الله علی اوله و آخره
 و چون خوان طعام برداشته شود بگوید **روایت** که هرگاه که چند
 روزه طعام برداشته شود بگوید **روایت** که هرگاه که چند روز طعام حرام
 شود دیم الله بگوید خور دن هر طعامی را وی میگوید که گفت که اگر
 فراموش کنم حکم آنحضرت گفت هرگاه که بیا و تو آید بگوید دیم الله علی
 اوله و آخره **و گفت** امام رضا که هرگاه که طعام بخوری بعد از آنکه
 فایده شوی از طعام خوردن باید که بر پشت یعنی و پای راست را بر پای
 پای چپ بستی **و گفت** امام جعفر صادق که بسیار چیزی خوردن
 مکروه است **روایت** که آنکسی که بخورد طعامی که در انظار باشد
 بآن طعام کوپا که آن را فطیحه باشد بآن طعام کوپا که آن طعام بانه
 از آن است **و گفت** از کتاب روضه السالکین علی که در آن
 آمده است ابو عبدالله هم از پیران خود علیهم السلام که گفت اسیران
 علی که نگاه دارند خود را از نگاه که هیچ بدست نرویشم تران
 نگاه نیست و محروم میشود کسی از روزی مگر بنگاه و کتاه سبب خن
 و اندوه و مصیبت و نکت میشود چنانکه خدای تعالی فرموده است
 که ما اصحابکم من مصیبه میا کنت ابدکم و یعقوبان کثیر یعنی آن مصیبتی
 که بسیار است و محبت کس شامت و حال آنکه خدای تعالی عفو میکند بسیار
 از گناهان شمارا **و گفت** امیرالمومنین علی که بسیار یاد کنید خدای تعالی

را وقت طعام خوردن و نافرمانی میکند بهر کسی که طعام تعالی است
 از نعمتای خدای تعالی و روزی از روزهای او و واجب بر شماست گفتن
 و شکر گفتن بر نعمتای خدای تعالی و میگوید که بخت پیش از آنکه فارغ
 شود از نماز بخت بهر کسی که چون بخت بر طوف شود کواهی میدهد بر صاحب
 خود با خلی که کرده است با و آنکسی که خشنود باشد از خدای تعالی باندگی
 از روزی خشنود میشود خدای تعالی از و باندگی عمل و بر بهر بدار تقصیر
 کردن در عمل تا حیرت بخورند در محلی که حسرت خوردن فایده نهد
 و هرگاه که برسد بدین در چند که سخن کنید و بسیار یاد کنید خدای تعالی
 را و پشت بدین میکنید مگر برین تا خدای تعالی غضب نکند بر شما و **و گفت**
 غضب خدای تعالی در تنبیه و آنکسی که خواهد کرد باندگی چگونه است قدر
 و منزلت او نزد خدای تعالی باید که نظر کند که چگونه است قدر و منزلت
 خدای تعالی **و گفت** از کتاب تهذیب الاحکام که گفت هر که
 بن عبد که گفت تا بام جعفر صادق که اگر کسی مردی بکشد و بدزاعی بکشد
 که خوشتر از آن رزاعت نعمت کند آنحضرت گفت فی کفتم خوشتر چه بجا
 که جایز باشد نعمت کردن آن آنحضرت گفت که اگر هر کس که بکشد
 بر رزاعتی و خوشتر بگوید باقی می ماند از رزاعت چیزی **و گفت**
 از کتابی که جمع کرده است بهر من در ادب که گفت فضل بن یونس
 که روزی من در منزل خود بودم خادم من آمد و گفت که در سراسر
 که گفت او ابو الحسن است و نام او موسی بن جعفر کهتم ای علام الکراین

وقت نماز کردن نماز او را
 منزه خدا ترانه او بخوری
 است که همان مدینه را
 از نگاه هم چنان است
 منزه خدا ترانه او

انگست که من گمان می برم نوازای فرمائی الله پس پیش رفته ام که او
 که من گمان برده ام که من فرو دای ای سید من حضرت فرو داند و در آمد
 در مجلس خواستم که حضرت را در صد مجلس بشنام گفت ای فضل صاحب
 منزل سزاوار تر است تصدیق مجلس مکرر در میان مردم مری از من
 هاشم باشد پس گفت که فدای تو کردم نوازی هاشمی چون نشست گفت
 فدای تو کردا من حاضر شده است طعام را برای اصحاب اگر میخواهی بایم
 حضرت گفت ای فضل مردمان میگویند که این طعام است که بخیر رسیده
 و بر مکره میدارند خوردن این طعام را اما نزد من قصوری ندارد
 پس فرمود سلام را که طشت آور و دو توبه را حضرت رفت حضرت
 گفت الحمد لله الذي جعل لي كل شيء حلالا یعنی سباسب و سباسب
 مر خدا را که تعیین کرده است برای هر چیزی حلالی و قاعده گفت
 فدای تو کردم قاعده دست شستن چیست حضرت گفت قاعده
 دست شستن پیش از طعام است که ابتدا کند آن صاحب منزل
 تا اگر خوشحال شود در همان چون هاشم پیش حضرت طشت را حضرت
 بهمراه گفت و چون طشت را برداشت حضرت جد گفت فدای من
 را و بعد از آن خوان طعام آور دگفت چیست قاعده این حضرت گفت
 بسم الله گفتن و قی کر بنهید خوان طعام را و بعد گفتن خدای تعالی
 و قی کر بردارند خوان را و بعد از آن خدای آور دگفت قاعده حلال
 کردن چیست حضرت گفت شستن سر خدای تا اگر گوشت بن دندان را

خوبین

خوبین بگفت پس نوازی آب آور دگفت قاعده آب خوردن چیست حضرت
 گفت که قاعده است که از پیش دست و از آنجا که شکست باشد
 آب بخورند و درستی که این هر دو جای شستن سبب است و هر
 خواهی آب بخور و بسم الله بگو و چون فارغ شوی از طعام خوردن
 ای فضل ای باید که صاحب خانه بعد از هر دست بشوید پس حضرت
 گفت که خلیفه فرموده است که بوده هر از درم صلاوت حاجت بدی
 من میخواهم که این مبلغ را بقیه بایشان حضرتی گفت فدای تو کردم اگر این
 از دست من چون رود باز من نخواهد رسید حضرت گفت که تو نقد
 بفرست بایشان که بایشان نخواهد رسید حضرت گفت که اگر بفرست
 خواهد کرد خدا الله نعم **و گفت** حضرت پیغمبر که چیزی خوردن
 در بار از طاقت و قی است **روایت** که گفت مری رسول خدا ص
 که با رسول الله ما طعام میخوریم و سیر عقیوم حضرت گفت که شما
 جدا طعام میخورید با بیعت آن سیر میباید که بکامج شوید در طعام خوردن
 و بسم الله میگوید تا خدای تم سارا برکت دهد **و گفت** این عمر کرد
 خدا ص فرمود که هرگاه خوان طعام پیش کی بیارند باید که از پیش
 سوز بخور و از پیش کی که با و طعام میخورند بخور و از میان طعام
 بخور و درستی که برکت در میان طعام است و باید که کسی که با کسی
 طعام میخورد از طعام باز ندارد و اگر چهره سر شده باشد بهرستی که اگر
 چنین کند آن کسی که با و طعام میخورد در حیل میشود و شاید که هنوز سیر

ها و نه از من از دستم برود
 رفته و در هر یک که در آن
 قاعده از آنجا که شکست باشد
 سیر و در سبب است و هر
 بایشان که بایشان نخواهد رسید
 حلال است و هر که چیزی خوردن
 در بار از طاقت و قی است
 که با رسول الله ما طعام میخوریم
 جدا طعام میخورید با بیعت آن
 و بسم الله میگوید تا خدای تم
 خدا ص فرمود که هرگاه خوان
 سوز بخور و از پیش کی که با و
 بخور و درستی که برکت در میان
 طعام میخورد از طعام باز ندارد
 چنین کند آن کسی که با و طعام

نشده باشد **گفت** این که رسول خدا ص طعام بخورد بر بخوان و نهد
 بهاله خور و آن تنه بخورد کسی گفت با من که چه چیز طعام بخورد
 آن حضرت اذن گفت بر سر **فصل** از کتاب روضه الموعظین
 که واسط کرده امیر المؤمنین علی علیه السلام که گفت ابو جعفر که شی در حقیقت
 حضرت پیغمبر بود و من آن میزدیم بجهت آنکه طعام و بیار خورده بودیم
 آنحضرت گفت با اینا جعفره طعام کمتر بخورید بهر کسی که آنها که سیرترند
 در دنیا که سیرتر خواهند بود در دنیا **گفت** حضرت پیغمبر
 که نور حکمت در کسکی است و دوری از خدای تعالی در سیرت و نور
 خدای تعالی در دوستی مسکینان و در ویتان است و در نزدیکی با
روایت که باید که سیرت را در دلهای خود را به بیار خورده طعام
 و آب بهر کسی که دلهای میرند بجهت بیاری طعام و آب همچنانکه
 در اینها ضایع میشود بجهت بیاری آب **روایت** که سیرت بخورید
 بهر کسی که می ماند و نرفته در دهانتان و آنکی که شب برون آورد
 و غایت کار در وانه و آن وانی باشد از طعام سبب برون آورد
 و آن کار در وانه و آن وانی و عین در گود و **روایت** که پرسیدند
 از رسول خدا ص که چه چیز است که بیشتر در دنیا بدو زی برود
 آنحضرت گفت شکم و فرج و نیز آنحضرت گفت که آنکی که طعامی حلال
 بخورد و عین بر سر او فرشته در وقت طعام خورده و استغفار
 بکند برای او تا آنکه فایز شود از طعام خورده **روایت** که هرگاه

لغز حرام بخورد لغت بر و هر قرشتی که در آسمان و زمین است و مادام
 که آن لغز در اندرون است حق تعالی با و نظر نکند و آنکی که لغز
 از حرام بخورد سزاوارست بغضب خدای تعالی و اگر توبه نکند
 خدای تعالی توبه میکند توبه را و اگر توبه نمیرد و فرج سزاوارتر
 با و **فصل چهارم** در آداب شرب و آنچه متعلق است با آن
فصل از کتاب من لا یخفی علیه الغیبه که حضرت پیغمبر گفت که
 ظرف طلا و نقره متعلق است که یقیناً ایشان خدای تعالی بقدرت
و یقین و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سزاوارست آشامیدن از ظرف طلا
 و نقره **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام که چیزی بخورید بهر طرف طلا و نقره
و گفت که ابو عبدالله علیه السلام مکروه میباشد آشامیدن در ظرف
 طلا و نقره و قلع نقره کوفت و مکروه میباشد که روغن بماند
 از روغن دان نقره کوفت و شانه نکند به نقره کوفت و آنکی
 که با حار باشد آشامیدن از نقره کوفت باید که دور کرد و اند
 دهن خود را از موضع نقره **و گفت** که ابو عبدالله علیه السلام آب طبیب
 برای آنحضرت قدس از روی آوردند که در آب بود پس گفتند
 بعضی از اهل مجلس بعضی که عباد بهر مکروه میباشد آب خمر
 از قدس که اندوی باشد آنحضرت گفت که از او پس سید که این نقره
 از طلاست یا نقره که مکروه میاید آب خورده را در و **روایت**
 که پرسیدند امام صادق علیه السلام از آب خمر دق بیکدم آنحضرت گفت

انكى كه بتو اب ميدهد اگر بنده است بپر دم آب بخور و اگر آزاد
 بگيرم بخور **و در روايتي آمده است** و ابن روايت صحيح است كه
 انحضرت گفت كه بپر دم آب بخور دن بر است از بگيرم و انحضرت مكره
 ميداشت بخور دن را و طريقت شريعتي كرمي بايد خواند بعد از آن
 خور دن الحمد لله من الماء من السماء مصروف الامر كيت دنيا و بسم الله
 خير الاسماء **و گفت** امام جعفر صادق ع كه اگر آمد نذر ديدن من جاني
 و گفتند كه فرمود كه هر چيزي را جزيت گفت بپر من كرمي بعد از آن
 آبي بگيرد كه از ديشان بخورند كه گفت با اب جعفر كوزه هم چيزي است از آن
 چيزها كه در دار كه گفت بلي كه خدا و چيست كه خدا و انيست
 كه آب بخوري از ميان لب كوزه و ذكر خداي تعالي بگوي و بپر دم آب
 بخوري و هر دم آبي كه بخوري خداي تعالي بگوي و آب بخوري از
 تريب دست كوزه بپر من كه سلطان از انجا آب بخور و بعد از آن آب
 خور دن بگوي الحمد لله الذي سقانا ماء عذبا و لم يجعله مالحا
 انا جاني **و گفت** ديگر روايت شده است كه آن دعا را كه گذشت
 مي بايد خواند با اين دعا كه اللهم سقنا و قان و لي و عطا في قارضا
 و عا فاني و كذا اللهم اجعل من خفيته في العار من خفيته
 صلى الله عليه و آله و عترته بموافقتك رحمتك يا ارحم الراحمين **و گفت**
 عبدالله بن مسعود كه رسول خدا ص بپر دم آب بخور و بپر از هر دم
 بسم الله ميگفت و بعد از هر دم شكر ميگفت خداي تعالي را **و گفت** انكه

الله

الحمد لله الذي سقانا ماء عذبا و لم يجعله مالحا

حضرت

حضرت بغير صدمي كرده است از اينجا كه آب خور دن كه گفت اينجا كه خدا
 آب خور دن و بپر گفت انكه بخور آب خور دن و بپر و انيست كرمي
 از امام جعفر صادق ع كه بپر دم آب بخور دن كه گفت طم آب و نك
و گفت امام جعفر صادق ع بايد كه بپر دم آب بخور و بپر دم
 شكر بگوي بپر براي آب خور دن و بپر دم بپر دن و بپر دن و بپر دن
 شفاي آب در الله و شفا **و گفت** ابن عباس كه بپر دم كه در حول
 ص كه آب خور و بپر دم **و گفت** كه بپر دم از امام موسي ع كه
 چيست حد ظريفي كه از آب بخورند انحضرت گفت كه خدا و انيست
 كه از موضع شكنه آب بخورند بپر مني كه جاي دشمنان شيطان
 چيست و قتي كه آب بخوري بسم الله بگو و چون فارغ شوي از آب
 بخور خداي تعالي را عرض كن قيس كه رفتم نزد ابی جعفر ع بپر و در
 انحضرت كوزه خاديه بود كه بپر با انحضرت كه خدا و بپر و بپر
 كه خدا و بپر كه خدا و بپر كه خدا و بپر كه خدا و بپر كه خدا و بپر
 كوزه و بسم الله بگوي و هرگاه كوزه را از دهن برداري خدا بگوي خدا
 نم و بپر هيذا آب خور دن از تريب دست كوزه بپر مني كه جاي
 دشمنان است **و گفت** رسول خدا ص كه وقتي كه بپر دم كس
 در ظرف شفا بايد كه فرو بر د تمام او را در ظرف بپر مني كه بپر
 باله او در دست قيس بايد كه فرو بر د و بعد از آن او را بپر
 اندازيد **صل عظيم** در اداب خلل كردن **منقول** از كتاب

خبري دن چگونگي است
 فرمود شد بپر است از
 اينجا كه خدا و بپر
 انكه بخور است

من لا یحضر الفقیه گفت و هب بن عبد الوہاب کہ دیدیم ابا عبد اللہ را کہ
خلال میگرد نظر کردم با و آنحضرت گفت رسول خدا ص خلال میگرد
آنحضرت خنبوی بود بجهت خلال کردن **و در روایت دیگر** و آنست
کہ از حق همان آنست کہ مرہا و آمادہ کنند برای او خلای **و گفت ابو عبد**
ع کہ این خبر بیان کردند آنرا از میان دنیا ہا فریاد و باز او را چرخ خلال برود و آن
بیندازد آنرا **و گفت** فضل بن یونس کہ پرسیدم امام موسی را ع از طریق
خلال کردن آنحضرت گفت کہ طریق خلال کردن آنست کہ یک گنجی سر
را تا اذ کہ جوین نکند گوشت بن دندان را **و گفت** امام جعفر صادق
کہ سرمه کشیدن خنبو میکند دهن را و خلال کردن زیادہ میکند
روزی را **منقولست** از کتاب فردوس کہ گفت سعد بن معاذ
کہ رسول خدا ص خلال کرد اید دهن خود را بخال بدستی
کہ دهن شما مسکن و دوشتر است کہ موکل شما اند و سبیل و بد شما را
میچند و منسوبند و یا ہی آن دو فرشتہ آب دهن شماست
و ظم ایشان خلال است و بدترین چیز ہا نزد آن دو فرشتہ طعام
در میان دنیا ہا می ماند **نقلست** از کتاب روضۃ الواعظین کہ
گفت امیر المؤمنین علی ع کہ خلال کردن بچوب کردن و دینی می آورد
نقلست از کتاب طب الاثر کہ گفت امام رضا ع کہ خلال میکنید
بچوب نار و بچوب نار و بچوب ریحان بہرستی کہ بچوب می آورد
جدام را **و گفت** کہ رسول خدا ص خلال میکرد ہر چہ بر سید سکر

کہ در ہر

برک درخت خرما و فی **و گفت** رسول خدا ص کہ رحمت کتاب خدا
نعم از امت سرانگشتی را کہ خلال میکند در وقت وضو ساختن و بعد
از طعام خوردن **و گفت** امام موسی ع کہ ندانم یکند یا نکند از اسما
و میگوید اللہم بارک فی الخادین و الخادین یعنی بار خدا یا برکت دہ انک
را کہ در خانہ ایشان سرگرد باشد و انکشافی را کہ خلال میکند و سرگردان
مرد صاحبیت کرد عا میکند برای حضرت پیغمبر با سو کند و کواہ از اسما
و گفت امام جعفر صادق ع کہ رسول خدا ص فرمود کہ خلال کنید بعد
از طعام بہرشی کہ خلال کردن بعد از طعام موجب صحت دهن و دندانہا
وی افزاید و وزیرا **و نقلست** از کتاب صحیفۃ الرضا کہ روایت
کرده است امام رضا از پدران خود علیہم السلام کہ گفت امام حسین ع
کہ امیر المؤمنین ع پیغمبر و ما را کہ بعد از خلال کردن آب بخوریم تا انکہ
سربا و منقبض کنیم **روایت** کرده است محمد بن الحسن الدارقی کہ گفت
امام حسین ع کہ امیر المؤمنین ع پیغمبر و ما را کہ بعد از خلال کردن آب
بخوریم تا انکہ سربا و منقبض کنیم **روایت** کرده است محمد بن الحسن الدارقی
کہ گفت یکی از ائمہ علیہم السلام کہ انکی کہ خلال کند بہرشی حاجت او برآورده
میشود تا حضرت روز **و گفت** امام جعفر صادق ع کہ خلال میکند
بہرشی و اگر ناچار باشد پوستی را بکشد و بعد از آن خلال کند
و گفت کہ منع کرد رسول خدا ص از خلال کردن بچوب نار و فی **و گفت**
کہ این دو در حرکت می آورند درک حمزہ را **و گفت** امام موسی کاظم

برای اعلیٰ از خدا نیست
عزیز تر از خدا نیست
خلال آنست و تخلیق
در ہر دو مگر و اجماع است

۴ که رسول خدا ص فرمود که خلل نکند بدین کسی که نیست هیچ چیزی بدین
 نزد فرشتگان ازین که بر میزند در میان دنیا و نهای سوره طعام را **و گفت**
 از این که گفت رسول خدا ص که چه بگو است از امت من انکی که خلل
 میکند **و گفت** حضرت پیغمبر ۳ که انکی که استخفا کند باید که بعد طاف
 استخفا کند پس انکی که چنین کند بگو کرده است و انکی که چنین
 نکند بایستی و انکی که سر کند باید که بعد طاف سر کند پس
 انکی که چنین کند بگو کرده است و اگر چنین نکند بایستی و انکی
 که سر کند باید که بعد طاف سر کند و انکی که طعام بخورد و خلل
 کند آنچنین خلل بیرون آید از سپان دنیاها باید که بخورد از او آنچه بخورد
 نرمان بیرون آید باید که فرق بر داند از **و منقول است** کتاب مکارم الا
 خلاف میگوید که انتخاب کردم از این موضع بر تبتی که مذکور است
 شد **فصل ششم** در بیان روایاتی که واقع شده است در زمان **گفت**
 امیرالمومنین علی ۴ که اکرام کتب نماز ایدستی که خدای تعالی فرستاده
 است برای نان برکت از آسمان و بیرون آورده است برای نان برکتها
 از زمین پس میداند از حضرت که صحبت اکرام نان حضرت گفت اکرام
 نان آنست که بر تن او کار و دو یا بر بالای او نهند **روایت** که اکرام
 کتب نماز ایدستی که خدای تعالی فرستاده است برای نان برکتها
 از آسمان پس میداند از حضرت که صحبت اکرام نان گفت هرگاه نان
 حاضر شود استغفار چیزی دیگر نمیدارد **روایت** که حضرت پیغمبر این

میگرد

میگرد که اللهم بارک لنا وللمؤمنین ولا تقرق بیننا و بینک یعنی بار خدا یا
 برکت ده ما را در ایمان و ایمانی میمان میان ما و تو **روایت** حضرت
 که اکرام نان بی بودنی توانستم نماز گذاردن و روزی داشت و ادای قضا
 کرد آنحضرت خدای تعالی بر ما واجب کرده است **و گفت** امام جعفر صادق
 ۴ که اکرام کتب نماز ایدستی که خدای تعالی فرستاده است در میان عرش
 و زمین و نیز گفت که بختی بدن آدمی بر نان است **و گفت** نان جو
و گفت امام جعفر صادق ۴ که فریت رسول خدا از جو بود و حلقه فقر
 حتما بود و نان خورشید او و غن زیتون بود **و گفت** ابو الحسن ۴ که فضل
 نان جو بر کرم همی فضل است که داخل و بیقیم باقی مردمان و جمیع بجز
 دعا کرد و برای خوردن نان جو و طلب برکت کرد و برای او هر کسی که
 جو بخورد بیرون رود در دین که در اندرون او است و نان جو قوت
 بخور است غلیم السلام و طعام نیکان است و عقیقه اهد خدای تعالی
 که بکرد اندوت بجز از اوقات **و گفت** امام جعفر صادق ۴
 که اگر در چیزی دیگر غیر از جو شفا پیشتری بود نمیکرد باید خدای تعالی
 قوت پیغمبران علیهم السلام **و بیان** نان نان برنج **گفت** امام جعفر صادق
 ۴ که هیچ چیز نفع دهنده نیست از برنج کسی که کسل داشته باشد بدین
 که برنج میکشد در در اندرون و نیز گفت که خوب دوایت برنج
 خنک است و در هیچ دردی و مضرتی نیست **روایت** کرده است
 امام رضا ۴ از پدرش خود علیهم السلام که گفت رسول خدا ص که بهترین

طعامهای دنیا و آخرت گوشت و مرغ است **روایت** کرده است از ائمه
که گفت یکی از ائمه عظیم السلام که نیست چیزی فتح دهنده تر از مرغ و نیست
چیز جز که ما در شکم از صبح تا شب بگذاشتیم مرغ تا که شکم **گفت**
ابو عبدالله که نیست در کارش نقلی و کارش با شیر نرم تر و فایده دهنده
تر است در معده **فصل هفتم** در بیان فایده آبها **گفت** امام جعفر
صادق که بهترین شربتهای اهل بیت آب است **گفت** ابو طهیر **المختار**
که رقم نزدای لعن ساقی و منع کردم او را از آب خوردن آنحضرت گفت
بانی نیست آب خوردن بدست کسی که آب هضم میکند طعام را در معده و می
برد صغرا را و فرو می نشاند غضب را و می افکند عقل را و می نشاند حرارت را
و گفت تا سه خادم که امام رضا فرمود که با کسی نیست بسیار آب خوردن
بر بالای طعام و بعد از آن آنحضرت هر دو دست خود را بپلوی هم آورد
و گفت که اگر مری این مقدار طعام بخورد و آب بخورد بر بالای آن نیکی
هضم نمیشود آن طعام در شکم **در بیان** آب نغم **گفت** امام جعفر
صادق که آب نغم شفاست از هر دردی وین گفت که آب شفا
هر دردی را که آن را بپخت آن در دغوبر نهد **در حدیثی** واقع است
که آب نغم شفاست از هر دردی و اما شفاست از هر دردی **در بیان** آب
ناوداف خانه کعبه **گفت** صارم که چهار شد مری از اصحاب ما تا
اگر تردید شد خوردن پس ملاقات کردم اباعبدالله را آنحضرت
گفت ای صارم چه شد حالی فلا کسی که چهار بود گفتم فدای تو کردم نزد

شده است خوردن آن حضرت گفت که اگر این بجای بودم با آب ناوداف خانه
کعبه میدادم که کسی در صدم گفت که بعد از آنکه آنحضرت فرمود که آب ناوداف
بده و توجه کن که آب ناوداف بده متوجه شدیم که آب ناوداف پس از آنکه
طلب کردیم تا فیم در وقت طلب کردن از پی پیدا شد و در وقت شد و باران
بارید رقم نزدای کسای که در حدیث بودند بگفتیم که دادیم و گفتند که آب ناوداف
گرفتیم و آن دردم و آب ناوداف دادیم و از پی او در شدیم تا آنکه خبر دادند آنرا
با تخلف و خلاص شد از بیماری **در بیان** آب باران **گفت** ابوالمؤمنین
علیه السلام که آب باران را در وقت میکند چهار بار و خدای شمر و بوده است
که وین لعنکم من السماء ماء لا یطهرکم بر وین هب عنکم رجس الشیطان وین
علی نلویکم وینت بلا لادام یعنی فرستاد خدای تعالی از طرف آسمان
آب ناوداف که در آنجا باران آب از حدیث و جنابت و بیدار نشا و وسه
شیطان را و بر بند بر خدای اسید واری لطیف حضرت باری و باری الکریم
و محکم که در آنجا باران نهد باری شام را در هر یک **در بیان** آب نغم
گفت خالد بن حرب که ابو عبدالله فرمود که اگر من نزد شای بودم هر روز
می آیدم بفرات و باین آب غسل میکردم و میخوردم هر روز میخوردم هر روز
میخوردم باین آب و سوره و ناس و سوره نام موصی است در عرق عرس **در بیان**
آب نیل مصر **گفت** ابوالمؤمنین علیه السلام که آب نیل مصر سبب اندک دل را میبرد
سر خود را بکل مصر بدهی که چهار صبار زدگی **در بیان** آب مرد
ابوالمؤمنین علیه السلام که آب مرد بزرگ یکی که بکشد با شکر باشد بدهی که

آب سردی نشاء حرارت را و تنگین میدهد و غرا را و هضم میکند طعام را
معه وی بدست **را گفت** از حقیقه الرضا که روایت کرده است امام
رضا آن بدین خود عظیم گفت امیر المؤمنین علی را در وقت غسل غدا می
کردم نشاء آن بوی خوشی را که از او میخیزد میبویای بود آب سرد است و حق
آیه است که پس هر این را بنام سیده خراصید در روز قیامت بوقت نماز
نغمه های که خدای تعالی بنیاد داده است در دنیا **در بیان** آب جوشیده
گفت از امیر المؤمنین علی را که گفت که آب جوشیده فایده میدهد هر صفا
را و هیچ ضرر نمی رسد و نه شکست که هرگاه به محام در آید باید که سه کف آب
کم بخورد بدین روشی که می آید بطول است و روی بد او در دهن او ازین
آبی **و گفت** امام رضا که آب گرم و فنی که هفت جوشیده و او را از
خرفی بطرفی بغیرت دیگر بنزدی بدست را و فوتم میدهد فم ساق را
در بیان منع کردن از بیابان خوردن **و گفت** امام جعفر صادق
که بیابان بخورد بدین روشی که بیابان خوردن ساده هر در دست و در
سردان کم آب خورد نه آینه صحیحی باشد بدین ایستاد **و گفت** که
حضرت جعفر و فنی که چندی چندی خورد کم آب بخورد که کشت با رسول الله
شاکم آب بخورد بدین محضرت گفت که کم آب خوردن گوارنده است طعام
در بیان احتیاط آب خوردن **و گفت** امام محمد باقر علیه السلام
خوردن گوارنده تر و بهتر است **و گفت** امام جعفر صادق که احتیاط آب
خوردن در روز هضم میکند طعام را و در شب زرداب میشود و انگشتی که

در شب

در شب آب بخورد و در وقت بگوید **اللهم انشاء الله** من سائر نعم و سائر
الفرات من زکند او را آب خوردن در شب **در بیان** منع کردن از خوردن
بردن آب بسیار بیکبار **و گفت** حضرت جعفر که میگردد آب را و فرمود
آب را بسیار بیکبار بدین روشی که در دجری آورد **روایت** که امیر المؤمنین
علی را منع میکرد از خوردن آب بسیار بیکبار و گفت که آب را بسیار با دست
ی باید خورد **باب هفتم** در بیان کوفتها و بجز مقلی است **بک**
از کتب بجز الرضا که روایت کرده است امام رضا از پدران خود عظیم
السلام که ذکر کرده شد گوشت و سپید رسول خدا ص حضرت گفت که
باز گوشت و سپید گوشت و فاع شود شغای آوردی و در دهن او
و گفت امام رضا که رسول خدا ص فرمود که گوشتی که طعام بپزد
کپی شود و از بدین روشی که گوشت هم گوشت دارد و بعضی گوشت
برای همایان و اگر نرسد با همایان شور و آب بپزد **و گفت** امیر المؤمنین
علی را که گوشت بهترین طعامهای دنیا و آخرت است **و گفت** زاره که
طعام را گوشت خوردیم با ابو جعفر چهارده روز در ماه شعبان کرده
حضرت بن محمد از پدران خود عظیم السلام که حضرت جعفر را فرمود که جماعت
بغیر از خود دوست میداریم گوشت را **و گفت** اویم که هفتم امام جعفر ص
که گوشت سبزه است من که خدای تعالی دشمن میدارد گوشت را **و گفت** که حضرت
جعفر ص دوست میداشت گوشت را و گوشت که از تنی چهل روز گوشت

گفت آن

غیر درج خلق میشود باو گوشت بدهد که خورد و آنکی که سیر بخورد پیروز
 در دوزخ بدن او عقیداران سیه که خورده است **و گفت** امام جعفر صادق
 که بهترین گوشتها که است حیض است **در بیان** خوردن گوشت با شیر **گفت**
 امام جعفر صادق که آنکی که صنف دل یا صنف بدن داشته باشد که گوشت
 میش با شیر بخورد **منقولست** از کتاب زهد امیرالمؤمنین علی که گوشت
 عقیده بن علیه که رفتم نزد امیرالمؤمنین علی و در پیش او غنیمت دومی بر می
 بود که بنا یافته از بوی ترش آن و پاره نان خشکی بود گفتم یا امیرالمؤمنین
 ایامیضری این دوغ ترش و این نان خشک را از غنیمت گفت بن کتاب **الطیبه**
 رسول خدا ص بخورد نان خشک ترا زین نان وی پوسید لباس درشت
 ترانی لباس که پوشیده ام و حذر میکنم من از آن خورده است رسول خدا
 ص از آن ترش انگرد و روز قیامت باوریم **و گفت** امیرالمؤمنین
 علی که چغری از چغران شکایت کرد نزد خدایم از صنف و بی فواید است
 خورد خدایم من فرمود آن چغری که بگوید است خضر که گوشت با شیر بخورد
 چنین کردند پس ظاهر شد وقت در بدن ایشان **در بیان** خوردن سیر **گفت**
 ابن جبرین که گوشت سیر و یا نه گوشت بدن آدمی را و آنکی که یک هفته **از**
 بخورد پیروز میشود در دوزخ و آن عقیداران سیه که خورده است
و گفت امام جعفر صادق که مراد از آنکه حضرت جبرم فرموده است
 که آنکی که یک هفته سیر بخورد پیروز میشود در دوزخ و آن عقیداران
 سیه کاواست **روایتست** که زهر آلود کردند جهودان برای حضرت جبر

هم درست گوشت را و آنحضرت دوست میداشت هر دست را و
 مکرر میداشت سر او را **و گفت** که رسول خدا ص فرمود که
 آنکی که و چهل روز بگذرد و گوشت بخورد باید که فرزند کند و گوشت بخورد
 و بخورد و در خدایم از صنف که از آنکه فرزند او را **روایتست** که مردمان
 میگویند که آنکی که سه روز گوشت بخورد در جحیم میشود و دوغ میگوید که کسی که
 که چهل روز گوشت بخورد در جحیم میشود **و گفت** که گوشت میش بخورد
 آنحضرت گفت چهل گفتم میگویند که گوشت میش در حرکت می آورد صفرا را
 و در دوزخ می آورد در دهان **و گفت** آنحضرت گفت که ای خدا اگر
 میداشت خدایم که چغری بهتر از پیش هت از خدای استجیل
 میبخت **در بیان** گوشت کاو **و گفت** ابو عبد الله که گوشت کاو
 در دوزخ است و روغن او شفاست و شیر او دواست **و روایتست** که شیره
 وای گوشت کاوی بر درین **روایتست** که سیر که در دوزخ است و سیر
 او شفاست و گوشت او در دست **و گفت** ابو جعفر که شکایت
 کردند بنی اسرائیل نزد حضرت موسی از زمین و آنحضرت شکایت کردند
 خدایم از این زمین ایشان پس وی گوشت خدایم بخورد موسی که فرمود
 ایشان را که گوشت کاو با خنجر بخورد **و گفت** امام جعفر صادق که
 در کوفته شده حیوانات که می باید خورد سر کین و خون و مغز هرهای
 دشت و گردن و غرور و خستین و زده دان و فرج و رگ گردن **و گفت**
 ده چنان مرده پاکست شاخ و دم و استخوان و دندان و پیر و پیر

روایت کرد و بعد که گفتم
 حضرت ابن جبرین ۱۳ اهل
 خانه من گوشت میش

و می و بزم و پروغیم **مقولست** از کتاب خود کس گفت معاذ که کشت
 م فرمود که بر شما یاد که گوشت شتر بخورید بدیهی که بخورید گوشت شتر را
 مگر موضی که مخالفت پیوسته باشد و پیوسته خدای تعالی **در بیان**
 گوشت شتر **و گفت** ابراهیم بن الحسان که یکی از ائمه علم السلام فرمود
 که از نمای اسلام دوست داشتن گوشت شتر است **در بیان** گوشت
 فاق **و گفت** ابو عبدالله که سر جگر خراب میکند بدن و گاه باشد
 که بکشد خورند گوشت فاق که بد پوشیده باشد و هر روز بخام بر وزن
 و جاع کردن به پیران و زباده کرده است برین سر ابراهیم در روایت
 خود جاع کردن بود در خلافت **در بیان** گوشت مرغ خاکی **گفت** جاک
 بن عبدالله که رسول خدا ص فرمود سال داران را گوشت بگاوردان ندهد
 و بشازا فرمود که مرغ خاکی بگاوردان **در بیان** گوشت کبک **گفت** ابو الحسن
 اولی که گوشت کبک یکی کربت داشته باشد بدیهی که گوشت کبک قوت
 میدهد ساق و ای بر دست **در بیان** گوشت قطا و قطا نام شتر
 و در بعضی از مواضع او را سفرد میگویند **و گفت** علی بن مرزبان که طعام
 بخوردم با ابو جعفر پس قطا آوردند و آنحضرت گفت که این مرغی مبارکی است
 و آنحضرت دوست میداشت این مرغ را و میگفت که یکی که بران داشته
 باشد این را بریان نکند و با و بدهد که بخورد **در بیان** گوشت حباب
 نام مرغیست **و گفت** ابو الحسن که یکی سینه خورند گوشت حباب
 بدیهی که یکی است برای بپاشد و در دشت و زیاده میکند قوت جاع را

گوشت

در بیان گوشت دراج **گفت** رسول خدا ص که اگر کسی کدو ادر کند
 و مرغ مبارک داشته باشد باید که گوشت دراج بخورد **و گفت** ابو عبدالله
 که قوتی که عین و اندوختن شد و سبب اثر را بداند باید که گوشت دراج
 بخورد بدیهی که گوشت بی بر دم و اندوه را **و گفت** رسول خدا ص که
 اگر کسی که میخورد که خشم او کمتر شود باید که گوشت دراج بخورد **و گفت**
 گوشت ماهی بخورد و این دعا اللهم لا یزال لنا فیروز و ابلیک لنا خیرا منه
و گفت جبرئیل که فرستم بای هر گاه پی شکایت کردم که مرا سخن و صفرا
 غالب شده است هر گاه حجامت میکنم صفرا غالب میشود و اگر تاخیر
 در حجامت خون ضرر میکند جبرئیل بانی آنحضرت نوشت بمن که حجامت کن
 و در عقب حجامت ماهی تازه بخور پس اعاده کردم این سخا را با آنحضرت
 نوشت که حجامت کن و در عقب حجامت ماهی تازه با آب و عمل بخور چنین
 کردم و صحت و عافیت یافتم و بعد از آن غذای من این بود **در بیان** ماهی
 مستقر **گفت** احمد بن اسحق که فرستم بای هر گاه کتابی برسد
 ماهی مستقر **و گفت** احمد بن اسحق که فرستم بای هر گاه کتابی برسد
 از ماهی مستقر که داخل میکند در دوا یا که قوت جاع زیاده کند
 و او حیال و دم دارد که با جاب است که بخورد از آنحضرت نوشت بمن که
 اگر کلبه دار داری سینه خور آن **در بیان** گوشت **و گفت** ابو جعفر که اگر کسی
 علی میگوید که مرغ و ماهی حلال است و ماهی کدر آب و بر حرام است
 و گفت ابو جعفر که ماهی و مرغ حلال است **در بیان** امین **و گفت** ابو الحسن

در بیان گوشت ماهی
 ماهی مستقر
 و گوشت ماهی
 تا از کدو ادر کردن
 و جگر در ماهی

که چون علی را دید و ضرور ساند بر کلاه شوی و بیکر بگوید و روایت
 که چنین کرد و در پنج بخت **در بیان تخم مرغ گفت** علی بن ابی طالب که شکار کردم
 تر دامام رضاء از کم هضم شدن طعام انحضرت گفت که در تخم مرغ بخور
 چنین کردم و نایده با فتم **و گفت** ابو عبدالله که آنکس که را فرازند شود
 باید که بسیار تخم مرغ بخورد **و گفت** امیرالمومنین علی که بخوری این بفرمان شکار
 کرد و خدای تعالی از کی نسل در امت خود پس امر کرد خدای تعالی آن بفرما که
 نوزاد است خور که مان با تخم مرغ بخورند **در بیان هر چه گفت** امام
 علی با قوه که رسول خدا ص شکایت کرد و در برورد کار خود از در دین حق تعالی
 امر کرد که هر چه بخورد **و گفت** حضرت پیغمبر که کجایی می بود که بر می
 کسی را از مردن مثله می بود پس سیدند که با رسول الله مثله چه چیز است
 انحضرت گفت که آردست که با پیغمبر می بود **و گفت** امام جعفر صادق که بود
 بن صبح که هر طعام بیال خود میدی در زمستان و بعد بن صبح گفت که گوشت
 میدی انحضرت گفت اگر گوشت نباشد چه میدی گفت روغن میدی
 انحضرت گفت چهل کوب میدی مگر سنی که کوب زیاد و قوت میدهد و لای
 آن کوب مثله است و مثله طعامیت و طریقی چنین او است که با غیش
 مرغ و بلخش خود باقی و غیر از آن بکند و هر را بگوید و سوزی ببرد
 و هر صبح بخورد **در بیان کله گفت** علی بن سلیمان که کله کوفته
 بخور و در دامام رضاء انحضرت لیسان طلبید که من سیر شدیم انحضرت
 گفت اندک نفعانی بخورد که هضم میکند کله را و نفعان دوی کله است

تغذیه و هضم و هضم و هضم
 و هضم و هضم و هضم و هضم
 و هضم و هضم و هضم و هضم
 و هضم و هضم و هضم و هضم

امام

و گفت امام جعفر صادق که کله موضع زنج است و در دین است بخور و در
 از صبر **و گفت** کباب گفت یوسف بن بکر که امام رضاء گفت من جیت را کرد
 نوزده شده است که کتب مرا صفت کرده است آن حضرت گفت که کشت
 بخور انحضرت گفت که گوشت خوردم و بعد از آن یک هضم و بعد از آن یک هضم
 روز بود انحضرت گفت بنویسم که گوشت بخور انحضرت گفت چکوتر خوریدی
 گوشت را حضرت گفت که بخورم و خوردم گفت کباب کن و بخور بعد از آن یک هضم
 طلبیده و در وی من سخن شده بود گفت من که خف می باید **در باب**
 مرغ و تخم مرغ که حلال است که پسیدم از ابی جعفر که کدام مرغ را می توان خورد
 و کدام را می توان خورد انحضرت گفت بخور آن مرغی را که بر می بیند و بریدن
 و بخور مرغی را که بال بر می زند و بال خود را راست نگاه دارد در وقت پریدن
 که تخم مرغ بافت میشود در نیت اها چه حکم دارد گفت آن تخم مرغ که هر دو طرف
 او یک است بخور و انحضرت بین او مختلف باشد و بلطوط و ابی بکر باشد
 از طرف دیگر بخور از کفتم مرغی که در آب باشد که امام حلال است و کدام
 انحضرت گفت انچه چینه دان دارد حلال است و انچه چینه دان ندارد حرام
و در حدیثی که واقع شده است که اگر مرغ در وقت پریدن بال بر می زند
 او بیشتر است از بالی بر می زند و بال را راست نگاه داشتن حلال است
 و اگر بالی بر می زند او بیشتر است از بالی بر می زند حرام است و می توان
 حذر از مرغی که در آب باشد از مرغی را که چینه دان و خار دارد
 باشد و می توان خورد مرغی را که نرچینه دان و نر خار داشته باشد

کفتم بخورم آن را و در وقت
 انچه در آن است و می خورد

در بیان اشکند گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بر شما باد که اشکند بخیرید بدان
 که بنی یام چیزی که موافق تر باشد بخرج آدمی از اشکند **و گفت** غایت
 بنی ابراهیم که بخیر بدست اشکند **و گفت** غایت بنی ابراهیم که بخیر بد
 سر اشکند را بخیر بدان کرد و بدستی که برکت در سر است **در بیان**
 در بیان شیرینها **گفت** حضرت جعفر که هرگاه شیرینی پیش شما باشد
 بخورید و در مکتب **در بیان** **عسل گفت** ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا
 ص دوست میباشد عسل را و نیز گفت که بر شما باد که طلب شفا کنید
 از عسل و قرآن نیز گفت که خوردن عسل شفاست از همه دردها **و گفت**
 که خدای تم فرموده است که **خُذْ مِنْ بَطْنِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ**
مِنْهُ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ یعنی بیرون می آید از شکمهای بز و بزغی عسل با بر
 آنی بطریق لعاب عسل که مختلف است رنگهای آن زیرا که بعضی
 سفید است و بعضی سرخ و بعضی زرد و در آن عسل شفاست از
 هر دردی مردمان **و گفت** ابو الحسن علیه السلام که کسی که کم شود آب منی
 اوقع میدهد او را شیر با عسل **در بیان** **و گفت** واقع است که شیر را با عسل
 میدهد **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام هیچ چیز مثل عسل شفا نمیدهد
 مردمان **و نقلت** از کتاب فردوس که گفت ابن کرم رسول خدا ص فرمود
 که در ماهی یکبار عسل بخورد از نیش که در قرآن واقع شده است که
 شفا میدهد خدای تم غایت میدهد او را از همتا و هفت در
روایتست که رسول خدا ص فرمود که کسی که قوت حافظه او را باده شود

باید که عسل بخورد **و گفت** حضرت پیغمبر ص که خوب شیرینی است عسل
 میدهد دل را و بیرون بخنکی سینه را **و نقلت** از صحیفه ارضا که گفته
 کرده است امام رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام که گفت اسیر المؤمنین علی
 که قرآن خواندن و عسل و شیرین باده میکند قوت حافظه را و بیرون
 بلغم را **و گفت** امام رضا علیه السلام که رسول خدا ص فرمود که اگر چیزی شفا
 در بین شماست یا شربت عسل **روایت** کرده است برقی که کجاست
 گفت زنی بن ریحانی داد که خورد مرشده بود و گفت بیا این ریحان را بخور تا الله
 جامه کبریا بپوشد و ریحان بدوزند و من بخورم که درم از آنجا بدان و بیا
 که شفا ختم ایضا و بعد از شتم که این کار بخوانند که چون رسیدم تبد
 رفتم نزد پیغمبر ص و گفتم خدای تو که من زنی بن ریحانی داده است و
 حکایت کردم برای آنحضرت آنرا زن گفت بود آنحضرت گفت از برای
 آن ریحان عسل و زعفران بخور و بگو این که از ریش امام حسین علیه السلام و خیرین
 آجب باران و در آن باده عسل بریز و بخش کن بشما تا دو اکند بآن
 بیا این خود را **و گفت** اسیر المؤمنین علی که در عسل شفاست
 از هر دردی و ضروری نیست در و کم میکند بلغم را و جلا میدهد
 دلا **و گفت** امام رضا علیه السلام که رسول خدا ص فرمود که خدای تم کرده است
 برکت را در عسل و در شفاست آنرا در دهان و دعا برکت کرده اند
 برکت کرده اند هفتاد پیغمبر برای عسل **و نقلت** از کتاب فردوس
 که گفت اسیر المؤمنین علی که رسول خدا ص فرمود که هیچ چیزی بردها

را و زیاده میکند حفظ راوی بدینم را و موصوالت کردن در و زده داشتن و
 قرآن خواندن و عمل و غیره **و گفت** تربت امام حسین ۴ ابو عبد الله ۴
 که تربت امام حسین ۴ شفاست از هر دردی و اگر چه آن حال را از عیانی
 بداند که بگوید در و بر باشد از قبل حضرت ولیک میل یک بخش از سحرش
 فرج است و بزرگست که تربت امام حسین ۴ شفاست از هر دردی پس
 وقتی که در میدان بکشد آن حال را بگوید بم الله اللهم اجعله زرقا و اسعفا
 و عیانا و قوا و شفاء من کل داء (نک علی کل شیء قدیر) **روایت** که تربت
 امام حسین ۴ شفاست و مبارک است و آنکی که بخورد از آن شفاست من
 شفا یابد از هر دردی و آنکی که بخورد از آن شفاست ما میگردانیم چنانکه
 در سبکدار و در هر کجا بخورد از تربت امام حسین ۴ بگوید اللهم اری
 انی اناک حق الملت الذي تبصنها و بحق البقی الذي خزنها و بحق الوسی الذي
 هو بیننا ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی شفاء من کل داء و شفاء
 من کل داء و انما من کل خوف یحزنک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی
 محمد و آلله **و نیز بگوید** اللهم انشدات هذه التوبة ترید و لیست
 صلی الله علیه و آله و انشدت انما شفاء من کل داء و انما من کل ما یقربهم
 و یباعد عنی من عندک و صلی الله علیهم **و روایت** که بگویدند
 از ابو عبد الله ۴ که بعضی مردمان میکردند تربت امام حسین ۴ را و وضع می یا
 و بعضی میکردند وضعی یا باشد حضرت گفت بحق خدای که بنابر وضای نیست
 که بگوید تربت امام حسین ۴ بقصد این که شفا دهد خدای ۴ او را مگر آنکه

فتح یابد و نیز بیدند از حضرت ارکبیت خورند تربت امام حسین ۴
 حضرت گفت که هر کجا خواهد بود که بخورد تربت امام حسین ۴ را یا بد
 که بگوید مقدار یک نخود از تربت بر انگشتان و بیاید از او هر دو چشم خود
 بشوید و عا بدید تمام اعصاب خود و بگوید اللهم بحق هذه التوبة و بحق
 من حل فیها و نولی فیها و بحق ابيه و توبته و اخيه و كل امرئ من ولده و بحق
 ما لا یزالنا من الاصلینا شفاء من کل داء و توبه من کل ذنب و حقنا
 اخطات و اشدت و یعدا ان بخورید بدان تربت را **روایت** که ابو عبد
 الله ۴ تربت امام حسین ۴ می گفت بم الله و یا الله اللهم رب هذه التوبة
 المبارکة الطاهرة و رب القبر الذي انزل و رب الجسد الذي سکنه
 و رب الاذن الذي کتب ما جعله لی شفاء من کل داء و کذا و حرمه
 از آب بعد از آن بخورد و می گفت اللهم اجعله زرقا و اسعفا و عیانا و قوا
 و شفاء من کل داء و شفاء من کل شیء قدیر **و گفت** ابو عبد
 الله ۴ که تربت امام حسین ۴ شفاست از هر دردی و او دوی اکبر است
و روایت که بیدند از ابی عبد الله ۴ که با حلال است خورند کل از شی
 که میگردند برای کسی که عصوا و شکرت باشند و اسهال داشته باشند حضرت
 گفت باکی نیست خورند و اما کل ذی الفترین و امام حسین ۴ بهتر است
 از کل از شی **و گفت** ابو عبد الله ۴ که کل حرام است همچو گوشت خوک
 و آنکی که کل بخورد و بچرخد نماز بد و عینکدارم مگر تربت امام حسین ۴
 بداند آنکی که تربت امام حسین ۴ میگوید میلی که در کار درجه نری برود

در بیان شکر و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نسبت چیزی دوست تر از من
از شکر و **روایت** که در چاری اصحاب خود که از عتق و انجمنی که بسیار
است یکی از اصحاب گفت که فدای تو کردیم آنچه کلام است از حضرت گفت
شکر گفتیم کدام شکر گفت شکر ایمانی **روایت** که شکایت کرد مردی
امام جعفر صادق علیه السلام از دردی که در شکم داشت که هرگاه جاکنی در فراس
خورد و باره شکر بخورد از درد چپین کردیم و خلاص شد **از آن و گفت**
علی بن یحیی که کشیدم از آن یحیی که کشیدم که آنکی که و پاره شکر بخورد
وقت خواب کردن شغای باید از هر دردی که می رود **و گفت** ابو یحیی
که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و پس و هر را شکر بخورد اسراف نکرده است
و نیز گفت که کسی باید گرفت برای تب ده درهم شکر و شربت می باید کرد یا
سردی یا ^{سنگ یا بوی} یا یخزد در بهار **و روایت** که سه چنار است که هرگز نمیرند
دانی و شکر و سب و نیز گفت که شکر می کشاید سده را در هر دردی
و بدی در و نیست **در بیان خرما و گفت** امیر المؤمنین علیه السلام که خرما بخورد
بهری که در و شفاست از دردها **و گفت** محمد بن ایمن که آنکی که خرما
بخورد بجهت آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله میل داشت ضرر نکند او **و گفت**
ابو عبد الله علیه السلام که بخورد ماد خرماهاست و عجز خرما نیست که حضرت آدم
از بهشت آورده است و عجز نام خرما نیست در مدینه و نیز گفت که عجز
از بهشت است و در و شفاست از بحر و نیز گفت که آنکی که هر روز بهشت
هفت خرما یا عجز بخورد از خرمای عالیه ضرر رساند و در و شفاست

و قال

عالیه نام موضعی است در مدینه **و روایت** که آنکی که هفت خرما بخورد
بکشد که بهای او که در اندرون است **و گفت** حضرت جعفر که آنکی که
هر صبح هفت خرما یا عجز بخورد ضرر نکند او را دران روز بحر و در
و نیز گفت که خانه که در خرما باشد اهل آن خانه گرسنه اند **و گفت** ابن عباس
که حضرت جعفر فرمود که بخورد خرما را بر بهشت می کشد که معلوم
و نیز فرمود که هر که از آن که در آن و در آن نوعی از بهشت است
حزب **و روایت** که بفرمایید که خرما بخورد از آن بهشت دران ماه که می نهد
بهری که در آن و او خوش خلق و بهر که را می شود و نیز گفت که نباید
که خرمای برقی بخورد به بهشت که می برد ساندگی را و بر طوط می کشد خنکی را
و نیز می گرداند که سینه را و در و هفتاد و نیم شفاست **و گفت** اخصیه
الرضا که روایت کرده است امام رضا از بهان خود عظیم الشان که در آن
که هرگاه که خرما بخورد در حبه خرما را بر پشت دست خود می نهد
وی انداخت **و گفت** امام رضا که آنکی که خرمای برقی بخورد در بهشت
قالع را بر طوط می کشد **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که بفرمایید زنان خود را
که خرمای برقی بخورند در وقت نفاس تا آنکه فرزند آن شام صاحب جمال شود
و گفت حضرت جعفر که در خرمای برقی نه حضرت است قوی میکند
شست را و قطع میکند شیطان را و هضم میکند طعام را و خوش و میکند
دهن را و ناله میکند شنوائی و بینائی را و نزدیک میگرداند بخوابی
و در هر که را از شیطان و زباده میکند قوت جاع را و دی بر در در

و نیز گفت که هرگاه شیرینی نزد شما بنشیند بخورید و در دم کنید تا از آن لذت
گردد و سترین شیرین تر از آن حضرت شیرین خندید و **سینه** گفت آنحضرت
گرسنه دوست میداد کسی را که دوست میداد و در میان او **روایت** کرده است
امام حسین **ع** از پدر خود گفت که رسول خدا ص وقتی گدازنه میداشت
بخور و از او میخورد **در باب** بالوده **گفت** که نزد امام حسن **ع** مردی
بالوده را عیب میکرد آنحضرت گفت که اگر دگر گم را با دوغن خالص عیب میکند
هم مسلمان **فصل دهم** در بیان ميوه ها **مفردات** از امامی شیخ
ابو جعفر با نوبه که گفت امام جعفر صادق **ع** که رسول خدا ص وقتی گدازه
نوبه می دادی پس بسد و پیچم خودی تا دو بعد از آن میگفت اللهم
کلوا من ثمرها و اهلها فی عافیه فانها اخرها فی عافیه **گفت** ابن عباس
که رسول خدا ص فرمود که انکی که ميوه بخورد و اشتهای کند بسم الله الرحمن
 الرحیم میزند آن ميوه او را و نیز آنحضرت فرمود که چون حضرت آدم **ع** پاره
رفت از بهشت نشو و ادخای تمام او را از ميوه های بهشت و قلم گفت
او را صنعت هر چیزی پس ميوه های شما از ميوه های بهشت است لیکن
این ميوه ها تغییری باید و ميوه های بهشت تغییری باید **در باب** انار **گفت**
امام جعفر صادق **ع** که رسول خدا ص فرمود که بیست و پنج اناری مکران کند در
دانش از بهشت هست پس هرگاه دانش از آن را بیفتد بر دار و در هر جا که بیفتد
و داخل میشود این در معده مسلمان مکران کند و از او میگرداند آن معده
چهل صباح **گفت** که امام جعفر صادق **ع** از آن بخورد در هر شب جمعه

کرده

روایت کرده است امام جعفر صادق **ع** که گفت ای اهل المؤمنین علی **ع** که بخورد
انار را با بیه آن بدرستی که پاک میکند معده را و هر دانش از آن را که در کف
در معده مسلمان توغلی میگرداند آن معده را و در میزند شیطان را و در
او را چهل صباح **روایت** کرد ای اهل المؤمنین علی **ع** هرگاه انار بخورد و روغن
در زیر نا ناری انداخت بر سبند آن حضرت که چرا چنین میکند
گفت که در انار دانه های از آن را بهشت هست کسی گفت با ای اهل المؤمنین
یهودی و نصرانی و غیر ایشان از کافران انار بخورند باید که ایشان بهشت
روغن آنحضرت گفت که هرگاه ایشان انار بخورند حقایق میفرماید
فرشته را که آن دانه از بهشت بر دارد از آن انار تا ایشان بخورند آن دانه را
و گفت امام جعفر صادق **ع** که هر ميوه از ميوه های بهشت است که در دنیا
انار ميوه و سیب صفای و انکور و بر و خرمای همان و شان و سیب
از خرمای **در بیان** که سیب صفای سیب شای است **گفت** امام جعفر
صادق **ع** هر مومنی که بخورد انار را تمام ی بردخای تم و سوسر شیطان
از دل او و در روز وانکی که سر انار بخورد بر دخیای تم و سوسر
شیطان را از دل او یکسال وانکی که حقایق تم و سوسر شیطان را
از دل او یکسال بر دکان و کند وانکی که کلاه نکند بهشت می رود و نیز
گفت که حضرت جعفر **ع** فرمود که انار بهترین ميوه ها است وانکی که یک
انار بخورد در غضب می آید و شیطان را چهل صباح **و در باب** که حضرت
جعفر هرگاه انار بخورد کسی را شرب بخورد نبیاخت **روایت** کرده است

امام جعفر صادق ع از پدر خود ع که گفت علی بن الحسین علیه السلام
 که آن کسی که لب انا بخورد در روز قیامت بر یافان نورانی میگرداند دل را
 از چهل صباح و دور شود از وسوسه شیطان و آن کسی که در و شود از
 وسوسه شیطان عاصی نشود و آن کسی که عاصی نشود میثت میرود
و گفت هر جا که کنیز تصفیه کردیم امیر المؤمنین علی را انا بخورد
 و به سجده هر دانه را که افتاد از انا **و گفت** امیر المؤمنین علی ع که شیم
 از رسول خدا ص که میگفت که لب انا را تمام بخورد نورانی میگرداند
 خدای تعالی دل او را چهل شب **و گفت** حضرت جعفر ص که از پدر خود ع
 آدم و حوا را نکور و انا را از بلیک **و روایت کرده** است از پدر ان
 حوا امام رضام که گفت رسول خدا ص که تا بخورد به پدری که در انا
 که در اندرون واقع شود در معده نورانی میآید دل و کفک میگرداند
 سلطان **و روایت** از امام شیخ ابو جعفر طوسی که گفته پیدا طالع حوا که انا
 بخورد به پدری که در و در چین در می آید **و گفت** بهی گفت حضرت جعفر ص
 که بهی بخورد به پدری که فوت میبرد دل او را میگرداند دل او را و نیز گفت
 که بهی بخورد به پدری که در و سر حضرت است پس بداند که کدام است آن حضرت فرمود
 که فوت میبرد دل او را و نمیکنند بخیل را و دل او را **و روایت** که بهی بخورد
 و بختنه بیکدیگر بهیذ بهیذی که جلا میبرد چشم را و دوستی پیدا
 در دل و نیز باید زان آیین را که بهی بخورد به پدری که نیکو میگرداند
 خلق فرزندان شاد **و گفت** امیر المؤمنین علی ع که به فوت و حکایت

و دلیر میگرداند و بدل را **و گفت** امام جعفر صادق ع که از کسی که به بخورد
 ظاهر گرداند خدای تعالی حکمت را بر زبان او چهل صباح **و نیز گفت** که بوی
 به بوی سبزه است علیه السلام **و گفت** اندک حضرت جعفر ص فرمود
 که به را به طاف بخورد **و گفت** امام رضا ع که بهی آورده در برائی حضرت
 جعفر ص آنحضرت زد دست خود را بر لب به و پاره کرد آن به و آنحضرت
 بسیار دوست میداشت به را پس حوزد آن به را و او داد با نیکان
 که حاضر بودند از اصحاب و بعد از آن گفت که به شهادت که به بخورد
 به راستی که بهی می افزاید عقل را **و روایت** و گفت امام جعفر صادق ع که
 آن کسی که به بخورد به بر ناز و نهنگو میشود روی او **و نقلت** از اکابر
 جامع ابی جعفر اشعری که گفت امام جعفر صادق ع که خدای تعالی آنحضرت
 جعفران عید السلام بوی به است و بوی حور عین بوی مراد است و بوی
 بهی آمده امام محمد باقر ع که بهی بر غم و اندوه را **و روایت** که امام جعفر
 صادق ع نظر کرد به پس خوب صورتی پس گفت می تواند بود که بهی را
 پس به حوزده باشد **و گفت** حضرت جعفر ص که به بخورد به پدری
 حلا میبرد دل او و نفسش از خدای تعالی پیغمبری میگرداند او را و از به
 پس زیاده شد آن جعفر ص فوت چهل مرتبه بخت آن به **و روایت** که به
 بخورد به پدری که زیاده میکند زمین را و بی پروا نداند دل او و نیکو گرداند
 فرزندان و نیز گفت که هر که سه روز بهی بخورد به بلا پیدا نکند
 او و نیز شود از اندرون او از حکمت و علم و نگاه داشته شود از نیک

و اگر آنکه در دست آنها
 نهی بود و فرمود بوی
 بهی را
 و اگر آنکه در دست آنها
 نهی بود و فرمود بوی
 بهی را

از سر سلطان **در بیان سبب گفت** سلمان بن دشتویه که رفته تریه ای را
 ۴ و در پیش آنحضرت سبب سبزی بود که غای تو کردم چه جز است این
 گفت ای سلمان سبب تیره بودم کسی فرستاد این سبب را برای من که بخورم
 تا فرشتگان حاربت را وانه و زان خنک کند و ب **در حدیث** واقع شده
 است که سبب فراموشی آید و سبب آنکه بجهت او در معده حبسند که
 دوزخی و رطوبتی پیدا میشود **روایت** کرده است امام موسی از پدران
 حوز علم السلام که فرمودند که ما که اهل بیت پیغمبریم سدا و این کنیم تب را
 سکن بخوریم آب سرد و خوردن سبب **و گفت** حضرت پیغمبر که سبب بخورید
 بهضار بدهی که وقت میدهد معده را **و گفت** امام رضا که سبب نفق
 میدهد حدیث چنان است که در روایاتی و طبیبی که عارض میشود و هیچ چیز در
 تراز سبب منفعت میدهد زیاد العبدی گفت که رفته عیدینه و با من راه
 من بود که سبب نام داشت و از بنی مردهان خون بسیار میرفت و بعضی
 از مردمان را دور و زخون از بنی من سین روان شده بود و خون
 میرفت پس رفتم نزد ابی عبد الله **و گفت** حال را در خود را با آنحضرت
 آنحضرت که ای زباید را در خود سبب بده که بخورم چون سبب خوردن
 استاده **در بیان** آنحضرت ابوذر غفاری که هدیه آوردند برای
 حضرت پیغمبر طبق آنحضرت گفت با صاحب که آنجور بخورید پس
 اگر میگفتم که میوه آن جهت فرو آمده است این میوه را میگفتم بجهت آنکه
 این میوه اهیت که حسته ندارد پس بخورید این میوه را بدهی که برده بود

از سبب سبب و زوت
 معده فی سبب سبب
 عورت و بدم خون

و نفق میدهد نفس را و گفت امام رضا که آنجوری بر روی دهن را و حکم
 میکرد آنرا شقی از روی بر در در و با وجود آنچیز احتیاج بدوای دیگر نیست
و در حدیث واقع است که آنکی که میخواهد که رفت پیدا کند دل و
 باید که صلا و مت نماید بخوردن آنجور **و گفت** که رسول خدا صلی الله
 که بخور آنجور تر و خنک را بدهی که زبانه میکند قوت جراح را و می برد و
 و نفق میدهد نفس را و فرس و برده و نفق است که آنقدر بر ما پیدا
 میشود **در بیان** آنکور **و گفت** امام جعفر صادق **و گفت** شکایت
 کرد از غم پس وی کرد خدای تعالی که آنکور سبب بخورید بدهی که غم را ببرد
روایت که شکایت پیغمبر از سفران بخلائی نعم از غم پس وی آمد
 با و از جانب خدای تعالی که آنکور بخور و پیغمبر گفت کرد و چیز است که هر دو
 می باید بخور و آنکور و اما **و گفت** از کتاب فرزند میگفت عامر
 که رسول خدا ص که بهترین خور و دینا داشت و بهترین میوهها آنکور و نیز
 آنحضرت فرمود که از فید خدای تعالی درخت حرمنا و اما و آنکور را آنجور زیاد
 مانده بود از آنکه **و گفت** از صحیفه الرضا که وایت کرده است
 امیر المؤمنین علی **و گفت** که رسول خدا ص فرمود که آنکور را ندان بخورید بدهی
 که گوارنده تر است **و گفت** حضرت پیغمبر که بهاد است من آنکور و خور
روایت کرده است امام رضا **و گفت** از پدران حوز علم السلام که این میوه
 آنکور را آنان میخورد **روایت** کرده است امام رضا **و گفت** که این میوه
 که این میوه را آنان میخورد که آنکور را آن خورش و میوه و طعام شیرینی

و گفت امام رضا علیه السلام زین العابدین را دوست میداشت آنکه
 بگوید که من برای آنحضرت خوشتر از آنکه من را دوست داشته باشد
 سابی آمد و چندی طلبید آنحضرت فرمود که آن آنکه را داد پس رفت
 کتبی که از آنحضرت فرزدی داشت و خرید آن آنکه را آن سابی را آورد
 بشیر آنحضرت نهاد پس سابی دیگر آمد آنحضرت فرمود که آن آنکه را بمان سابی
 داد و بد پس سه نوبت چنین شد و در هر مرتبه چهارم سابی میآید و آنحضرت
 آن آنکه را آورد **در بیان** امرود گفت ای ابا الموثنین می گویم که امرود جلا
 میدهد دل و شکن میدهد در دانه و ن را باذن خدای تعالی **گفت**
 امام جعفر صادق علیه السلام که امرود پاک میکند معده را و وقت میدهد و به وقت
 فوت میدهد در آن **در بیان** آتوی سیاه **و گفت** زیاده العبدی که زخم
 نزد امام رضا علیه السلام در وقت آتوی سیاه و در پیش آنحضرت ظریف بود که در آن
 آتوی سیاه بود آنحضرت گفت حرارت بر من غالب شده است و آتوی
 سیاهی نشاند حرارت را و شکن میدهد صفرا را و آتوی سیاه خشک
 شکن میدهد خون و در را باذن خدای تعالی **در بیان** سوز گفت آنحضرت
 جگر را که هر روز بر نهاریست و لب سوز سوز بخورد و شربت زنده
 خود هیچ سوزی و **و است** که سوزی وقت میدهد در راوی بر پیماری
 وی خفا در حرارت را و خشکی سوز را در نفس را **و است** از امالی
 شنبلیله خمر طوسی که در روایتی واقع است که می خورد و خشکی سوز
 نفس را **گفت** حضرت سقز که بر سر اباد که خون بخورد بدیهی که شکن

میدهد صفرا را و می برد بدم را و صحت میدهد بدن را و میگرداند
 خلق را و حکم میکند فی راوی بر دجا **در بیان** عذاب **گفت** امیر
 المومنین علیه السلام که عذاب می برد سب را **و گفت** ابوالمصیب که چشم من
 سفید من سفید شده بود و هیچ چیز نمیدیدم بشی امیر المومنین علیه السلام
 در خواب دیدم و گفتم ای سید من رسیده است چشم من علقی که می بینا
 آنحضرت گفت بکبر عذاب را و کوب و در چشم بکشی پس گرفتم عذاب را و گفتم
 باختر او و در چشم کشیدم پس تاریکی از چشم رفت و چشم من صحت یافت
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فضل عذاب بر بوهای دیگر هیچ فضل است
 بر باقی مردمان **در بیان** سجد **گفت** از جعفر الرضا علیه السلام که روایت کرده است
 امام رضا علیه السلام از پسران خود علیه السلام که گفت امام زین العابدین علیه السلام که آمد
 ز سولی خدام نزد امیر المومنین علیه السلام و اسیر المومنین سب داشت آنحضرت
 و فرمود که سجد بخیز **و گفت** بکر که شنیدم از ابا عبد الله علیه السلام که میگفت که گو
 سجد میروا مذکورت را و استخوان او بر وی انداخته از او پوست او
 میروا و از پوست او با وجود این گرم میکند کرده را و پاک میکند معده
 را و میگرداند از بواسیر و از حبس بول و وقت میدهد ساق را
 و بر طرف میکند جدام را باذن خدای تعالی **و است** در بیان سبزیها
و گفت که سبزی خوان طعام را بسبزیها و در میان واقع است
 که زیت دهد خوان طعام را بسبزیها بدیهی که در و میگرداند سبزیها
 کاهی که سبب الله بگوید **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که هر چیز را از سبزیها

در بیت خوان سبیت **گفت** احمد بن هرود که رفتم نزد امام رضا علیه السلام
 خوان طعام طلبید و بر آن سبزی بود حضرت دست خود را در
 کشید و گفت ای غلام من این کرم طعام بخورم بر خالی کبر و سبزی را
 بر تو و سبزی بیا و غلام وقت و سبزی آورد بعد از آن حضرت دست
 کرد و طعام خورد و من هم با حضرت طعام خوردم **در بیان** که وقت
 امام جعفر صادق علیه السلام که در باده میگذشت **گفت** دعا را وقت
 امام حسین علیه السلام که رسول خدا فرمود که کدو بخورید بدین معنی که اگر درختی
 ختم از کدوی بود خدای تعالی از او میباید برای پدر من بپوشد و هر که
 شود و ای برزی باید که کدوی بسیار در و یکتد بهر معنی که کدو را
 میکند وقت دعا و عقل را **و گفت** از حضرت ارضا که روایت کرده است
 امام رضا علیه السلام از پدر آن خود علیهم السلام که گفت رسول خدا فرمود که وقتی
 که طعام بپزد کدوی بسیار در طعام بکشد بدین معنی که کدو و خوشحال بپزد
 دل اندوهگین را **روایت** که حضرت جعفر علیه السلام دعوت کرد برای حضرت
 طحای آورد کدو و با جعفری بود و گفت این کدویم که حضرت بخورند
 کدو را و صحت از آنرا کاشه **و گفت** این کدو رسول خدا ص دوست
 میباشد که کدو را بخورید از کاشه **روایت** که حضرت جعفر علیه السلام دعوت
 کردند و برای حضرت طحای آوردند کدو و کدو بود حضرت مجتبی
 کدو را و میخورد **در بیان** کاسی **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
 که انگلی که شب بر فراز آمد و در اندرون او هفت برک کاسی باشد

که هر که بخورد در کدو و
 با او پس از آنکه شود دل
 او از آن در کدو و او را
 کدو را جاع او و گفت
 رسول خدا ص

این باشد از قلم **در آن شب** و نیز گفت که انگلی که صبحی اهد که مال و فری
 او بسیار شود باید که کاسی بخورد بسیار بدین معنی که هر صبح ریخته
 میشود بر کاسی بخورد قطره از هفت پس هرگاه که کاسی بخورد
 او را **روایت** که پیش از بیکر دما از افشاندن کاسی و نیز گفت
 که انگلی که کاسی بخورد این میشود از بلاها در آن روز و در آن شب
 و نیز گفت که انگلی که هفت بر کاسی بخورد در روز جمعه پیش از نماز
 میرود **و گفت** امام رضا علیه السلام که کاسی شفاست از هر دردی و
 دردی در اندرون آدمی مگر آنکه کاسی بی برادر از **روایت** از
 حدیث کاران امام رضا علیه السلام در دست حضرت کاسی طلبید و فرمود
 که کاسی را بکوبد و بر کافه غزی بمالد و روغن بنفشه بر او بریزد و بر
 انگلی بنهند این کار کنند شب و در در میرود **روایت** از یاری
 گفت یکی از ائمه علیهم السلام که کاسی بخورد بدین معنی که زیاد که میکند
 و نازکی روغن را و یکو میبازد فرزند را و او کم و نرم است و کسی که کاسی
 سنی بخورد بسیار حاصل شود از **روایت** از کتاب فردوس گفت
 حضرت سقره که انگلی کاسی بخورد و خواب کند اثر نکند در و زهر و
 و نیز یک نشود او را مار و عقرب و هیچ کزنده **و گفت** این که حضرت
 سقره و نمود که کاسی از هفت است **در بیان** کزنده **گفت** امام
 محمد باقر علیه السلام که لاهل و عجم بخوریم پس و پیاز و کدو را **گفت** موسی
 بکیر که شکایت کرد و غلام ای الحسن از پس از حضرت گفت که سر رون

کذا بخیر و چنین کرد خونی که از سپردن او آید دست او صحت یافت
روایت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام کذا را با منکب میخورد و گفت ابو
 عبد الله که هر چیز پاره تو بیت و مهرت سبزهها کند است **و نیز** و گفت
 امام محمد باقر علیه السلام که در کذا ناچهار خصلت است می برد باور و خنثی میکند
 دهن را و قطع میکند بواسیر را و این میگرداند از جناب کسی را که کذا و
 نماید بخورد آن **و گفت** موسی بن بکیر که آمدیم نزد ابی الحسن
 انحضرت گفت رنگ روی تو زرد شده است کذا نا بخور کذا نا خور
 و صحت یافت **و گفت** حضرت پیغمبر که فضل کذا را باقی سبزیها
 فضل دانست بر باقی چیزها **در بیان** بادیخ بویبر **روایت** کرده است
 امام جعفر صادق علیه السلام از پسران خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علی
 علیه السلام که کذا را بادیخ بویبر از حضرت پیغمبر انحضرت فرمود که بادیخ
 بویبر که تر و صفت و تره بفرانی است که پیش از من بوده اند و من دوست
 بسیار از آن پیغمبر و او در رهبت رویده است **و گفت** امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام که رسول خدا ص دوست میباش بادیخ بویبر را **و گفت** ابو عبد
 الله که بادیخ بویبر تره بغزل است و در رهبت خصلت است که را می کند
 طعام را و می کشاید سده را و خنثی میکند دهن را و اشتیای طعام می
 آورد و صاف میکند دهن را و اشتیای طعام و صاف میکند خنثی را و
 این میگرداند از جدام و هرگاه قرار گیرد در اندرون آدمی بر طرف
 میکند هر دو دهن را و زینت میدهد اهل بهشت بادیخ بویبر خواهر

طعام خود را **و گفت** که رسول خدا ص فرمود که بادیخ بویبر تره خور
 که کواکبی بنم او را که در رهبت رویده است و تر تره تره بدست
 کواکبی بنم او را که در رهبت رویده است **و گفت** حضرت
 پیغمبر که آنکسی که در شب بادیخ بویبر بخورد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 فرشتها را که حسانت را می آید و بیدار تا صبح **و گفت** ابو بکر
 نوح که حضرت را دین کسی که حاضر بود بر ما باده امیرالمؤمنین علی علیه السلام که
 انحضرت بادیخ بویبر طلبید و گفت که من دوست میباشم که ابتدا
 بادیخ بویبر کنم در طعام خوردن بدستی که می کشاید سده را و
 طعامی آورد دوی بر دست را و فی کذا فتاح با و می کشاید باکی ندارم از
 طعامی که بعد از پیغمبر بدستی که می کشاید سده را و دین انحضرت چون
 فارغ شد از طعام خوردن بادیخ بویبر طلبید و حضرت دو عین داد و گفت
 که بادیخ بویبر خوردن بعد از طعام کوا را می کشاید طعامی را که پیش از من
 باشند و اشتیای طعامی آورد و ثقل را می برد و خنثی میکند دهن را و دهن را
در بیان خرقه **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که رویده است تره در
 روی زین که فائده آن بیشتر باشد و شریفتر باشد از خرقه و خرقه حضرت
 قاطره است علیه السلام **و در ثوبه** که حضرت پیغمبر فرمود که بر شما
 باد که خرقه بخرید بدستی که کواکبی بنم او را که در رهبت رویده است و کذا عقیل را خرقه بخورید
 بدستی که کواکبی بنم او را که در رهبت رویده است و کذا عقیل را خرقه خواهد بود **در بیان** تر تره
 امام جعفر صادق علیه السلام که آنکسی که تر تره بخورد در شب در حرکت می آید و تره

از پی و **و گفت** که خوردن تریت در شب بر من می آید **در بیان**
 گفت **امام حسین** که حضرت پیغمبر فرمود در وصیتی که کرد تا آب
 المومنین علی که باقی کوفن بخورند بدین می که کوفن تره الیاس است و وضع
 بن اذن علیها السلام و نیز آنحضرت فرمود که کوفن تره میفرستد علی السلام
 در وصیت که طعام خضر و الیاس که کوفن بود و کات و کات کبابی است
 حضرت پیغمبر که عجمه از هفت است و در و شفاست از زهر و عجمه و عجمه
 از زهر و کات از هفتای خدای تعالی است و آب و شفاست چشم را **در بیان**
 سداب **گفت** حضرت پیغمبر که سداب بنکوست برای در دوش
گفت امام رضا که سداب می افرواید عقل را اما پاکیزه میکند
 می را **نقش** از کتاب فردوس که گفت عایشه که حضرت پیغمبر فرمود
 که انگی که سداب بخورد و خواب کند این سودا زرد و بلا و سختی
 و ذات الخبیث **در بیان** چغندر **گفت** امام رضا که بر سداب که
 چغندر بخورد بدین می که چغندر رویده است در کنار هفت و در
 و شفاست از دردها و حکم میکند بی را و فرو می نشاند خورزا و عظیم
 میکند استخوانها را و اگر دست گناه کاران با و میسید بلب را و زینب
 که می پوشد سر را و او میگوید که گفتیم فلانی تو کردم چغندر دوست
 نربن تر جاست نزد من آنحضرت گفت چه میگویم خدای تعالی را بر شفاست تو
و گفت امام جعفر صادق که خوردن چغندر این میسازد از حجام
و گفت که خدای تعالی بر طریقت کرد حجام را بجهت خوردن چغندر

و گفت امام رضا که چغندر بخورد بدین می که در و شفاست چشم
 در و سختی در و صیت و خواب می آید و چار دل **و گفت** که چغندر
 میکند که حجام را و همچنین چغندر دهنه تربیت می که که علت برام داشته باشد
 از بل چغندر و نیز گفت که باید که خالی نباشد از طعام و آب که بخورد
 و حجام میکند که آنکه پس حجام بسیار شود و خوب تره است چغندر **در بیان**
 شام **گفت** امام جعفر صادق که بر سداب که شام بخورد بدین می که حجام
 و چنان دارد فایده از آنکه از کف که سداب را باشد بدین می که کف که سداب را
 بر حجام داشته باشد پس بر طریقت سازد آن دل چغندر و شام **در بیان**
 قرب **نقش** از کتاب فردوس که گفت این مسعود که حضرت پیغمبر فرمود
 فرمود که و فنی که ترب بخورد و خواهد که در نیاید بوی او را با و کف که سداب
 در اول شکست او **نقش** از کتاب فردوس که گفت حجام بن سداب
 که با ابو عبد الله طعام میخورد پس داد من تربی و گفت بخورد بدین می که
 در و سحاصلت است بدین می که در باد را و مغز او میرواند و بول را و بول را
 او قطع میکند بول را **روایت** از اسالی شیخ ابو جعفر طوسی که گفت امیر
 المومنین علی که هر چه ترب می خورد بول را و هضم میکند طعام را و بول را و سداب
 بول را **در بیان** سیر **و گفت** امام محمد باقر که سداب که سداب سیر و بول را
 و کند نا میخوردیم **و گفت** که پس سداب که سداب امام جعفر صادق را از خوردن
 سیر آنحضرت گفت که خوردن سیر باکی نیست کاهی که بخورد باشد و یکی
 اگر سیر بخورد تا باید که سجده نرود **منقول** از کتاب فردوس که سداب

کرده است امیرالمؤمنین علی که رسول خدا ص فرمود که سیر بخورید و غذا
 ناکند با و بهرستی که در وقت شفاست از هفتاد و دو **و گفت** امیرالمؤمنین
 علی که رسول خدا ص فرمود که با علی سیر بخور و اگر من سخن نگویم با فرشته
 هر آینه سیر بخوردم **و گفت** امیرالمؤمنین علی که نیکو نیست خورون
 سیر مگر آنکه بختر باشد **در بیان بیان** **و گفت** امام جعفر با فرمود که حضرت
 پیغمبر فرمود که هرگاه در آید شهری بیازان شهر بخورید بهرستی که میسر
 آن شما و با **و گفت** که پرسیدند امام جعفر صادق را که از خوردن بیازان
 حضرت گفت باکی نیست خورون بیازان وقتی که بختر باشد و باکی نیست که
 کند سیر اما هرگاه که سیر بخورید سجده کنید **و گفت** امام جعفر صادق
 که بیازی در وقت روز و شب و با و حکم میکند بیازی را و زیاده میکند از او
 و نازکی را و بیازی در شب را و نیز گفت که بیاز خشبو میکند دهن را
 و حکم میکند بیست را و نازک میسازد پوست بدن را و نیز گفت که
 در بیاز سرخصلت است خشبو میکند دهن را و حکم میکند که
 بن دندان را و زیاده میکند وقت جوع را **در بیان** **و گفت** امام جعفر
 صادق که فرمود که هرگاه که سیر بخورید بهرستی که کم میکند خوراک است
 امیرالمؤمنین که رسول خدا ص فرمود که هرگاه که سیر بخورید بهرستی
 که خواب آورد و هضم میکند طعام را **در بیان** **و گفت** این
 که رسول خدا ص فرمود که طعام عیبی باقی بود تا محلی که او را باستان
 بردند و چیزی دیگر نخورد تا آن وقت **نقل است** از کتاب فرود

این از بختر است و او را
 حضرت با و روغن

کرد

حضرت پیغمبر که هر که خواهد که باقی بخورد باید که با پوست او بخورد **و گفت**
 امام رضا که باقی زیاده میکند مضر است و خوراک و نیز گفت که بخورید
 باقی را با پوست او بهرستی که پاک میکند معده را **و گفت** امام جعفر
 صادق که باقی را با پوست او بخورید بهرستی که زیاده میکند مضر است
 وقت رمان و خوراک و نیز گفت که باقی بی بر در در و دردی در و نیست
در بیان **و گفت** امام جعفر صادق که باقی بخورید نکوست صفا
 و سود را **و گفت** ابو الحسن که بعضی خنک کاران خنده که بسیار با بخان
 بخورید بهرستی که کم است در وقت حرارت و سرد است در وقت بر
 و معتدل است در تمام اوقات و نکوست در هر حال **و گفت** امام جعفر
 صادق که بیاز را که بیاز بخورید بهرستی که در وقت شفاست
 و این میگرداند از بیاز بخورید با بخان که روغن زیتون بخورید باشد
و گفت از کتاب فزیه که گفت رسول خدا ص که با بخان بخورید بهر
 که دیدم درخت با بخان را در بهشت و کوهی و آن بخان بی خدای تم و بهر
 من و بولایت امیرالمؤمنین علی که هر کسی که با بخان بخورد نصیب آن گردد
 در شود و هر کس هضم کرد و خورد و او شود **و گفت** این که رسول خدا
 ص فرمود که بسیار با بخان بخورید بهرستی که درخت با بخان اول درختی
 که اعیان آورده است بخدای تم **و گفت** امام جعفر صادق که بسیار با بخان
 بخورید در وقت خربا بهرستی که در وقت شفاست از هر دردی و زیاده
 نازکی و طراوت وی افزاید آب دشت را و نیز گفت که شخصی گفت نزد امام

ازین العابدین مبادی بانی بود که بریان کرده بودند تا بر و سخن تر بنویسند
 و چشم حضرت در دست برد و از آن بادیان بخبر گفتیم با این رسول الله
 ازین بادیان بخبر می وصال آنکه و گرم است اغفریت گفت که حاضرین
 باش بدی که بدین من را فایده است از حدیث علیها السلام گفت
 که بادیان از زمین بیکوست و او بیکوست برای هر چیزی **و گفت** کز
 داود بن فرید که رقم ترا بی عیال الله و در پیش کز بود پس دادین
 کز می و گفت بخبر گفتم و دان ندارم گفت ایا کز می نداری گفت بفرما که
 بفرماید کز برای تو بخبر بدی که گرم میکند کز را و بیکوست میکند کز را
و گفت امام جعفر صادق ۴ که کز را این میگرداند از قوی و بواسیر و قوت
 جاع را زیاد میکند **در پان** خبره **و گفت** از کتاب و دوس که گفت
 امیرالمؤمنین علی ۳ که حضرت پیغمبر من و دو کز خبره بخبر بدی که کز است
 است و شیرینی او از شیرینی هیت است **و نیز گفت** که خبره را از هیت
 آورده پس هر کس که بپای خبره بخبر بدی و بنویسد خدای تعالی برای او
 هفتاد هزار رحمت و بخیر کند از نامه اعلی و هفتاد هزار کلاه و بنده کرد
 مرتبه را هفتاد هزار **در جبر** **و گفت** امام موسی ۳ که رسول خدا خبره
 را با شکر بخبر و با خرمای ترین بخبر **و گفت** امام جعفر صادق ۴ که
 خبره در خبره به هزار فایده آمده و گفت ابوالحسن علی ۳ که خبره
 از زمین بیکوست و هیچ درد و سختی در و نیست و نیز گفت که خبره
 ده حضرت است طعام است آب و مسوه و ریحان و نان خورش و شیرینی

داستان

و اشان و خطی و زره و دواست یعنی خبره که را اینها هر میکند و بر اینان
 که خبره اشان و خطی است که باک و ملایم میبازد و در آن آدمی **و گفت**
 از کتاب و صفت گفت امام جعفر صادق ۴ که خبره بخبر بدی که در و است
 و ده حضرت جمع شده است از زمین بیکوست و در دی و سختی در و نیست
 و طعام و آب و مسوه و ریحان و اشان و نان خورش است و زیاد میکند قوت
 جاع را و پاک میکند مشاغل را و میبازد بول را **و در جوی** دیگر واقع است که بکند
 را بپاشد را و مغفولت از امام رساند این چند پ در باب خبره **و گفت**
 لَنَا الْإِيَّامُ بَطِيحَةٌ مِنْ حُلَا الْأَرْضِ وَ دَارِ السَّلَامِ **جمع** اوصافاً عظیماً و قد
 عُدَّتْهَا مَوَاصِدُ كَذَلِكَ قَالَ الْمُسْطَفَى الْجَنَّبِيُّ **جمع** جوی علیها السلام
 مَاءٌ وَ حُلَا وَ رِيحَانٌ فَاحٌ كَذَلِكَ حَوْضُ طَعَامِ الْإِيَّامِ **تقی** لَنَا مَاءٌ وَ قَصَبِي
 الْجَوْهَرِ نَظِيبٌ الْمَكْهَلَةُ عِزَّتِيَامُ **یعنی** هدیه داده است روز که خبره
 را با ما از زمین و از هیت و در خبره چند صفت بر داشت و این بیشتر آن
 صفاتی را بنظم و چنین گفت است مصطفی جیبی که بدست ۳ که خبره آب
 و شیرینی و ریحان و مسوه و اشان و طعام و نان خورش است و پاک میکند
 مشاغل را و صفا میدهد و دوا و خشنو میکند دهن را **و گفت** امام رساند که
 خبره خردن به هزار فایده آمده و **در جوی** واقع است که قوی برای آورد
در پان **و گفت** امام جعفر صادق ۴ که رسول خدا خبره را با شکر
 و نیز گفت که قوی که خواهند کجای بخبر بدی از پانین او بخبر بدی بدی
 که بیکوست در و بیشتر است **در پان** سیاه دانه **و گفت** رسول خدا ص که سیاه

شفاست از هر دردی مگر مرگ راوی میگوید که گفتیم که چکار کنیم با او حضرت گفت
 که بکیر سبت و یکانه از آن و از او را با حقه بر بند و لب شیب در آب بنه چون صبح
 شود در سوراخ راست بینی دو قطره بچکان و در سوراخ چپ یک قطره و در
 روز دوم نیز این کار بکن و در روز سیم در سوراخ راست یک قطره بچکان
 و در سوراخ چپ دو قطره گفت سعد که هر روز سیاه دانه تازه در آب می پاشد
 که وقت امام جعفر صادق علیه السلام که سیاه دانه شفاست از هر دردی و رسول
 ص دوست میداشت سیاه دانه را که می گفت با من جعفر صادق علیه السلام که در زمان من
 می بیند که آن دانه سیاهی که حضرت جعفر دوست میداشت سید است این حضرت
 گفت سید نیست سیاه دانه است پس اگر بیام تر داصحاب پیغمبر را و بگویم
 که بیارید برای من دانه که رسول خدا دوست میداشت از اهل بیت بیرون
 می آورند برای من سیاه دانه را و گفت عقیقه بی می که گفت با من عبدالله
 که الله و من در مسجد کوفه می داد از حضرت گفت چرا سیاه دانه پیغمبری
 بدستی که دو شفاست از هر دردی و گفت فضل که شکایت کردم نزد اخی
 که در وقت بول کردن تشویش می یام از حضرت گفت که سیاه دانه پیغمبر
 در آخر شب گفت ابو عبدالله که در سیاه دانه شفاست از هر دردی
 که پیغمبر او را بجهت تب و در دس و در شکم و هر دردی که مار عارض
 میشود خدای تم شفا میدهد ما را از آن در بجهت خوف سیاه
 دانه در میان سپید گفت حضرت پیغمبر که نهیده است از سپید
 هیچ شاهی و یکی و شکوفه مکرر گفته مؤکل اوست تا آنکه بسند بلخی

بکافور ای که هر دردی

خند

خند شود و بر زردی بر سی که اصل و شاخ او تنوید است و در وقت
 از هفتاد و دو درد **گفت** محمد بن الحکم که شکایت کرد پیغمبر بخدای
 نعم از سپیدی خود پس وحی کرد خدای تعالی بآن پیغمبر که بفرمایم امت خود را که
 آب سپید بخورند بر سی که آب سپید زیاده میکند شجاعت را و **گفت**
 که سپید ندا امام جعفر صادق علیه السلام از آن سپید و کند را از حضرت گفت که امام
 پی حرکت میکند پیغمبر او در زمین و بالا می رود شاخ او با کمان مکرر می کشد
 ساخته است خدای تعالی بآن فرشته را تا آنکه خشک شود با بر زردی یکی
 پوسد بر سی که شیطان دور میشود از هفتاد و دو دردی که در و سپید باشد
 و در سپید شفاست از هفتاد و دو دردی که آن ترین آن مرضها جلالت است
 پس نگاه دارد سپید را و تا آنکه در پس او بر کند و بفرماید است عظیم السلام
 و از و طلب باری بکرم علیها السلام و هم در دوی زودتر می رود با سنان
 از دو سپید و دو و دو و دو می کند شیطان را و دفع میکند آفت را پس
 با یک نگاه دارد او را **فصل دوازدهم در بیان حوایات در میان**
 شایع **روایت** که سپید ند یعنی از اصحاب امام رضا علیه السلام از علاج حقیق
 از حضرت فرمود که آن کسی که حقیق دارد باید که شش و ابوی از شانش ببرد و پیغمبر
 و طعام او این باشد راوی میگوید که من این مرض داشتم چند روز این
 کار کردم و عافیت یافتم **گفت** امام رضا که بکیر شانش را و بگوید او
 را با بر کش و بکیر آب او را و بر تها پیغمبر و طلا کن بر موضعی که حقیق دارد راوی
 میگوید که چنین کردم و عافیت یافتم **در بیان خلیه گفت** رسول خدا

از هر که که از این شفا
 شفاست

که بر شما باد که حلیه بخورید و اگر بداند است من که چه فایده است در حلیه
 ادیان را هر آینه مدام و کتد بآن و اگر چه بوزن او طلا باد **در بیان ناخواه**
روایت که حضرت پیغمبر ناخواه و سعت و سیاه و آن طلبید و خورد و
 آن حضرت ناخواه بخورد و وقتی که خوردی سفید مانند تخم مرغ و ماست و طعام
 نقل بخورد و می گفت که باکی ندارم از خوردن هیچ چیز که خوردم این
 ترکیب را و می گفت که این ترکیب قوت میدهد معده را و می بردی بطن را و این
 میانه را زهوه **در بیان** خود **روایت** که نزد امام جعفر صادق م ذکر
 کردند آن حضرت گفت که بنکوست برای در دشت **در بیان** عدس **روایت**
 کرده است امام جعفر صادق م از بیان خود عظیم السلام که رسول خدا
 ص نشر بود در جای نماز خود که عبد الله بن پنهان نزد آن حضرت آمد و
 گفت یا رسول الله من با تو بسیار نشستم و چیزی دیدم از تو نشنیدم و هیچ
 رفت پیدا نکردم و من و هیچ آب از چشم من روان شد آن حضرت گفت
 ای پنهان برو با که عدس بخوری بهر شی که نرم میسازد دل را و روان میکند
 آب چشم را و می برد کبر را و عدس طعام بنگان است **نفس** از صیغه
 الرضا که روایت کرده است امام رضا از بیان خود عظیم السلام که گفت
 حضرت پیغمبر که بر شما باد که عدس بخورید بهر شی که مبارک است و پاکیزه است
 و نرم میکند دل را و زود روان میسازد آب را از چشم و دعای برکت کرده است
 برای عدس هفتاد پیغمبر **مقول** از کجا پیغرد و س که گفت حضرت پیغمبر
 که شکایت کرد پیغمبر از بقران نزد خدای تم از سخت دلی قوم خود حق

و حی که در آن پیغمبر در حالتی که بر جای نماز خود نشسته بود که پیغمبر با قوم
 خود را که عدس بخورند بهر شی که نرم میکند دل را و میسازد آب را و
 بر دیگران و طعام بنگان است **نفس** از صیغه الرضا که روایت کرده
 است امام رضا از بیان خود عظیم السلام که گفت رسول خدا ص که بر شما باد که عدس
 بخورید بهر شی که عدس مبارک است و پاکیزه است و نرم میکند دل را و بسیار
 میسازد آب را و دعای برکت کرده اند برای او هفتاد پیغمبر که از ایشان
 عسی بودند **در بیان** سنا **گفت** امام جعفر صادق م که رسول خدا
 فرمود که بر شما باد که سنا بخورید و سنا را که یک دانه یا نه شی که اگر چیزی دفع
 میکرد در لای سنا می بود **گفت** حضرت پیغمبر که اگر بلا شد در میان
 فایده سنا را لب شغال سازد و مفاصل را بخورد و سنا این میگرداند
 از بین درص و عذاب و دیوانگی و فایده و لغوه و آن حضرت گفت که یک پیغمبر سنا را
 با سنج سحر کرده اند او را جدا کرده باشند و با حلیه کالی و هلیله رزد
 و سیاه و وزن اینها هر را بر باشد و اینها را با هم ترکیب کنند بهر مقدار
 سرد هم بخورید در وقت خواب نیز مقدار سرد هم بخورید و این ترکیب
 بهترین دواهاست **در بیان** اسفوش **گفت** امام جعفر صادق
 که اگر کسی که آب شود و بیاشامد در همان شب دود هم اسفوش
 یا سرد هم این شود از برسام در آن مریض **در بیان** در بیان طعامها
 نادر و عریان **در بیان** پیرو جود **گفت** امام جعفر صادق م که
 در پیرو جود شفاست کاهی که با هم باشند در هر یک در دشت و نیز

ده روز و از هم جدا باشد

گفت که پیش بعد از طعام هضم میکند طعام را و آشپهای طعامی آورده و نیز
گفت که خوردن چوبدره وقتی که خوابید گرم باشد در حرکت می آورد و چوبدره
را در بدن و در زینان گرم میکند معده را و دفع میکند خنکی را **در بیان**
غلت گفت رسول خدا ص در وصیتی که کرده امیر المؤمنین علی را که با علی
است باین مباد در طعام خوردن ختم کن بآن بدستی که در نهان شفاست
از حشرات و در کمال از خوردن آنکی و بچندام در برص و در دندان و در شکم
و در و حلق است **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که بپاشد بر اول
لهذا از طعام خوردن را برود و خوشتر روی او **روایت** که بر سپیدامام را
م از اصحاب خود که کدام نان خوشتر است بر است معنی گفت که گوشت و معنی
گفتند و روغن و معنی گفتند و روغن زیتون آنحضرت گفت نه **گفت**
امام رضا که خوردن رقیق از منتهی خورد و رقیق یعنی که سال بود و فراموش
کرد عظام نه و نافع پادشاه خوردنی تا آنکه بکشیم **گفت** از کتاب
فردوسی که روایت کرده است عایشه که گفت حضرت جعفر هم که آنکی که
نه خوردن پیش از هر چیزی و بعد از هر چیزی و معنی که خدای تعالی او سپید
و معنی نفع بلاد که آستان زمین آن بلا چندام باشد **گفت** از آنکه
رسول خدا ص که آنکی که سرکه بخورد با پسته برهه ای فرشته و استغفار کند
برای او نوافتی که قانع شود از سر که خوردن و نیز گفت که نمک و آب و نمک
از اسباب خانه است که در میان آن یکدیگر را می کشند و معنی آن نشاید
که **در بیان** است که حضرت جعفر ص نزد امام سدر وقت ام سله زد

آنحضرت

آنحضرت نان با آرد آنحضرت گفت ایانندستانان خورشیدی هفت ام سله
گفت با رسول الله زدها بعد سر که چیزی سبب آنحضرت گفت خوبان
خورشید سر که روی نان خورشید عیش و اهل خانه که در آن خانه سر که
باشد **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که کمال اهل و بینم سر که است بپاشد
در وقت طعام خوردن همچنانکه در میان است بپاشد میکتد و بدستی
که سر که وقت سید همد عقل را و نیز گفت که خوب نان خورشیدی است سر که
میکنند صغیران و فرزند میکنند دل و نیز گفت که بر تو باد که سر که آنکی که
بخورد بد بدستی که هر گرم که در اندرون است میکنند **گفت** حضرت جعفر
که خوب نان خورشیدی است سر که با روغن یا یکت ده سر که بد بدستی که نان
خورشیدی بخور نیست که پیش از من بوده اند **گفت** از صحیفه الرضا
که روایت کرده است امام رضا از پدران خود علیهم السلام که گفت امیر
المؤمنین علی که بخورد سر که آنکی که بقصد سر که انداخته اند و بخورد
سر که آنکی که بقصد آب انداخته اند **در بیان** ابی که **گفت** امام جعفر صادق
که حضرت یوسف ص وقتی که در زندان محبوس بود شکایت کرد بخدا
از نان خورشید و طلب کرد از خدای تعالی نان خورشیدی و نان خورشید بسیار
نزد او می شد بود پس خدای تعالی فرمود که نان خشک را در ظرفی کنی و
آب و نمک بریزد یوسف ص چنین کرد آنجا آمد و نان خورشیدی
خود ساخت **در بیان** روغن زیتون **روایت** از صحیفه الرضا که روایت
کرده است امام رضا از پدران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا ص

که شما با ذکر و غن زیتون بخورید بدین سنی که میکشید چاره هر چه حاجت
 دی بر دلخواه و محکم میکند بی راوی بر ساندگی را و نیکو بسیار زین
 و خنوب میکند نفس راوی بدین **را گفت** امام رضا علیه السلام که خوب طبع است
 روغن زیتون خنوب میکند دهن راوی بدین را و صاف بسیار زین
 را و محکم میکند بی راوی بدین در او بی نشانده صفت **را گفت** حضرت
 جعفر علیه السلام و صیقلی که کرد با سیم المومنین علی که با علی روغن زیتون بخور
 و مال بر بدن خود نزد پسر خود **را گفت** سلطان چهارم **را گفت** امام جعفر
 صادق علیه السلام که رسول خدا ص فرمود که بخورید روغن زیتون را و مالید بر بدن
 خود بدین سنی که انگی که روغن زیتون بخورید و مالید بر بدن خود نزد پسر
 خود او را سلطان چهل روز **را گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا
 ص فرمود که بخورید روغن زیتون را و مالید بر بدن خود بدین سنی که زین
 از درخت سارکیت **را گفت** حضرت جعفر علیه السلام که روغن زیتون روغن زیتون
 و طعام ایشان است **در بیان** سعتر و ناخواه و غل و جوز امام جعفر
 صادق علیه السلام که چهار چیز است که روشن میکند چشم را و فایده میکند
 و ضرر میکند کسی پس بداند که چهار چیز کدام است آنحضرت گفت که آن
 سعتر و غل است هرگاه با هم باشند و ناخواه و جوز است و فنی که با هم
 باشند آنکس میگوید که کفتم که هرگاه این چهار چیز با هم جمع شوند چه
 فایده دارد آنحضرت گفت ناخواه و جوزی بر بند و اسیر و بار و نیکو میگردانند
 رتبه را و اصلاح میدهد معده را و گرم میکند کرده را و معتر و غل میگردانند

با دراز دل و میکشاید سده را و میبندد بدین را و بسیار است اول را و بسیار
 میکند دهن را و نرم میکند معده را و بی بر بند بسیار از دهن گرم
 میکند **در بیان** ابن عباس که رسول خدا ص فرمود که نقاد است
 هر در را و دو آینه کند و دم و جبین را و هیچ چیز مثل نقاد نیست که
 که ناخواه است و بعضی گفته اند که در دل است و بعضی گفته اند که در زین
در بیان سعد و سعد که با حبیب خوشبو **را گفت** ابراهیم بن نظام که را
 در دکان گرفتند و در دهن بالود و گرم و بختی تا آنکه بخته شد دهن بن
 و بعد از آن دهن را بر پرت کردند پس دندانهای من افتاد شدی در جوار
 دیدم امام رضا را و شکایت کردم ترا آنحضرت از بی دندانان آنحضرت گفت
 که سعد بکارید بدین که دندانهای تو پیرونی آید چون آنحضرت
 مشویر خراسان شد خبر رسید بن کجایب من خواهد آمد استقبال
 کردم آنحضرت را و بر سلام کردم و حال خود را بر عرض کردم و خواجی
 که دیده بودم گفت آنحضرت گفت که من در سبزی پیوسته ایم که سعد کار
 بر این بکاریدم و دندانهای من پیرون آمدن همان طریق که بود **را گفت**
 که امام محمد باقر علیه السلام هرگاه دست و روی خود را بمیشب باشند با نره
 از ایشان در دهن خود میگردوی چنانند و میریخت و میکند که نشان
 چیزی بدست پوی دهنی آورد و رنگ را زرد میکند و زانوها را
 میکند و من دوست میدارم از **در بیان** تھان **را گفت** مردی با بی عبد
 که فرزندش را میباید با شد آنحضرت گفت که تھان بدهید که بخورند بدین

که نخلان محکم بکنند استخوان و میوه را بد کوش **روایت** از امامی شیخ جعفر
طوسی گفت امام زین العابدین علیه السلام که گشت داشتند با نخلان را بخت
علی بیامینید و از طرفی بطرفی دیگر بریزد و سونیت با و بدهید که بخورد
دیرتر گشت گرم دای بود و این اعلی را دخی کرده است خدای تم **و گفت**
امیر المؤمنین علی علیه السلام که فاضلتین چیزهایی که روزه دارد در هر بخورد
نخلان بلخر است **و گفت** امام رضا که هرگاه بشوید نخلان را هفت بار
و از طرفی بطرفی بریزد دست را بر دو وقت میده ساقها و قدمها را و گفت
امام جعفر صادق علیه السلام که نخلان را هفت بار بشوید و بعد از آن بکسی که تب
دارد اعتقاد بدهید که سیر شود **روایت** که فاضلتین چیزهای که
روزه دارد در هر بخورد نخلان و حرماست و نیز گفت که فرزندان خود را نخلان
بدهید در حال طفلی دیرتر که نخلان میوه را بد کوش را محکم میکند **و**
روایت که نخلی که چهل روز نخلان بخورد بر قیمت میوه و بای او نخلان جور
گشت که رسیدم از سبب تمام ابا عبدالله داعم از علاج شخصی که پاره بود
انحضرت گفت نخلان جبرام بیامینید و با و بده که بخورد دیرتر که گشتا
ی با بد و جو خدای بیار است سبب تار گفت نخلان هر دایم یکبار نخلان
بپار شفا یافت **در بیان** نخلان کا درس **و گفت** این کثیر که سوال
داشتم ابو عبدالله م فرمود که بیامین نخلان کا درس را با آب زبده بخورد
چون گرم اسهال برطرف شد و عافیت یافت **در بیان** نخلان سبب
گفت احمد بن یزید که هرگاه یکروز شخصی را مار یا عقرب نخلان سبب

آب بیامیند با و بدهد که بخورد **گفت** این کثیر که از پیوستن خون حرم
برسیدم ابا عبدالله داعم از علاج آن گفت که نخلان سبب را آب بیامین
و بخورد چنین کرد خون ایشان **در بیان** نخلان عدس **گفت** امام جعفر
صادق علیه السلام که نخلان عدس ی بر تشنگی را و قوت میدهد معده را و در
مقاسات از هفتاد و دو می نشان حرارت را و خند میکند اندک
گفت که امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه سیصد مرتبه نخلان عدس را
از خود جدا نمیکرد و هرگاه خون غالب میشد خرمسکاران انحضرت
را میگفت که نخلان عدس را با آب بیامینید و بخورد دیرتر که تشنگی
میده و خورای نشان حرارت را **و گفت** که کثیر علی بن مهزیار
خون حیض دایمی آمد و می ایستاد تا آنکه نزدیک شد مردن ابو جعفر
م فرمود که نخلان عدس را با آب بیامینید و با و بدهد که بخورد و داند
با و خون ایشان **در بیان** شکر گفت امام حسین علیه السلام که هرگاه حضرت
بغیر هرگاه شکر بخورد میگفت اللهم بارک لنا فيه و زنا منه
یعنی بار خدا با برکت ده ما را در شکر و زنا کرده گردان شکر برای ما
گفت رسول خدا ص که خرمای و شیر بهتر از چیزهای دیگر است **و گفت**
که رسول خدا ص هرگاه شیر بخورد و مضغه میکرد و میگفت که شکر ما
چربی هست **و گفت** حضرت یوسف که وقتی که شیر یا شامد مضغه
کند دیرتر که شکر را چربی هست **و گفت** که مردی گفت با امام جعفر
صادق علیه السلام که من شیر خوردم و مندر کرد مرا انحضرت گفت که شیر مرز نیکنند

و منجی احم که تعلیم کنی من چیزی که فوت پیدا کنم برجام اخضر گفت که یکی
 پاز را و بر گان و بجای شان با دوغن از بون و غم و بکیر و شکر در کاشور
 و اندک عکری برین و بعد از آن غم رخ را با لای پاز و روغن زیتون بر روی بخت
 و منی را بخش گفت که چنین کردم و فایده شدیم برجام کردن بکیران افند که
 منی استم **در بیان** کشت قاق و پتیر و شکر و خرما **گفت** امام جعفر
 صادق ع که سر چنار است که فربه میکند آدی را و از جنس خوردنی نیست
 و سر چنار است لاغر میکند آدی را و از جنس خوردنیست و دو چیز است که فایده
 میدهد چنارها را و آنرا در نیکند هم چنار اما آن سر چنار که از جنس خوردنیست
 و فربه میکند و پتیر کتان و پوی خوش کار بودن و نوره کردن است آن
 سر چنار که از جنس خوردنی است و لاغر میکند کشت قاق است و پتیر و شکر
 خرما و صندلی دیگر فایده است که چون لاغر میکند و در حدیث دیگر فایده است
 که کتیرا لاغر میکند و آن دو چیز که قطع میدهد چنار را شکر و نادر است
باب هشتم در اداب نکاح و آنچه متعلق است بآن و درین باب
 ده فصل است و آنچه مذکور است درین باب منقولست از کتاب من لا یحضره
 الفقیه مکر بعضی کاذب روایات که ذکر خواهم کرد که از کتاب من لا یحضره الفقیه
 نیست **فصل اول** در ترتیب کردن نکاح و در بیان زن با سمع و
 شوم گفت ابو جعفر ع که رسول خدا فرمود که چه چیز منع میکند مؤمن را از
 نکاح کردن چنان که اگر نکاح کند امید هست که خدای تعالی روزی کند او را فرزند
 که لا اله الا الله بگوید و نیز اخضر گفت فرمود که آنکسی که نکاح کند نگاه داشته

میشود

میشود و شست دین او پس باید که برهین کار کند بجهت حفظ شرف دیگر
 و نیز فرمود که نسبت بنائی در مسلمان کرد و سر شربت از خدای ع از
 نکاح **در بیان** که آنکسی که دوست بسیار دارد برین من باشد باید که علاوه
 کند نسبت من و آن نکاح است و نیز فرمود که آنکسی که قوام نکاح نکند
 از امت من نیست و نیز فرمود که طلب کنید روزی از خدای تعالی به سبب نکاح
گفت امام جعفر صادق ع که آنکسی که ترک نکاح کند از من در و شریعت
 که کان بد دارد به پروردگار خود نیک که خدای تعالی فرموده است آن که بگوید
 فَقُلْ اِنَّمَا اتَّقِ اللَّهَ مِنْ فَتْنَةٍ بَعْثَا كَذَّابٌ كَذَّابٌ میگوید که آنکسی که خدای تعالی
 عقی میکند و اندک بسیار افضل و کرم خود **گفت** حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 کن و بر چنار از زمانه سخت گذارای و دایما از دل تو بترک نکاح
 کشید زیرا که از بهر آن که سبب ایمان مایل پیدا میشود **و نیز** گفت امام
 جعفر صادق ع که اگر ای مومنین علی ع فرمود که فاضلترین جمیع کردن میان
 دو چیز که جمیع کنند میان دو کس به نکاح تا خدای تعالی جمیع کند میان ایشان
گفت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که آنکسی که بترک نکاح کرامت من بیشتر
 باشد از امت بجز آن دیگر در روز قیامت تا آنکه طاعتی که بشکم مادر باشد
 می آید خشتاک برده بشکست پس خواهی گفت که در حق اتم تا آنکه پدر و مادر
 من پیش از من در آید و نیز گفت اخضر گفت که در رکعت نماز که مرد که خدا
 بگذارد فاضلتر است از عمل مرد عزیمت که تمام شب بیدار باشد و نماز
 که او در روز و روزه دارد و نیز گفت که بدترین مردمان عزیمت باشد و نیز

گفت

ای کرده جوانان از شما انکی که استطاعت دارد که خدا شود باید
 که بکشد و انکی که استطاعت ندارد باید که بپوشد روزه دارد
 بهر شی که دوزخه داشتن شویوت را که میکند **گفت** امام جعفر
 صادق که در هر کت نماز که در خدا بگذرد فاضلتر است از هفتاد
 رکعت نماز که در غریب بگذارد **گفت** ابو الحسن که آمد مدی تری به
 پس گفت پدر من با و که خدا را نمی داند که در هر کت که دوست بخندم
 که در هر کت که شی بر دوزخم و می زنی باشد بعد از آن گفت دو رکعت نماز
 که در خدا بگذارد فاضلتر است از هر شی که تمام شب نماز گذارد
 و روزی که در غریب باشد و نیز گفت ابو الحسن که هر چند دوستی سید و پنا
 نهاده و صبی و ایمان او را باده میشود و نیز گفت که بیشتر من در زنا
 می باشد یعنی بی بیان چیز بسیار میشود **روایت** که نکاح کنید
 و طلاق میکند بهر شی از طلاق عری در زنی آید و نیز گفت که نکاح
 کنید و طلاق میکند بهر شی که در هر کت دوست عیال و در دوزخ نماز گذارد
 طلاق و نکاح میکند و زانی را که زود طلب نکاح و طلاق میکند
روایت که نکاح کنید با هر صلیح بهر شی که اخلاق زود سرایت میکند
 و نیز گفت که از اخلاق بفرمان دوست داشتن زنا است و نیز گفت که
 سر جز است که حساب می طلبید آن سویت هر روز قیامت طعمای که بخورد
 و جامه که پوشد و وزن صاحب که باری کند او را و نگاه دارد از حق و
 نیز گفت که انکی که ترک نکاح کند از ترس در ویشی کان بد دارد و بر پرد

و نهاده و نهاده این باشد

خود بدستی که خدای تعالی صبر نماید که ان بگو و انقر و انقیم الله من
 فضله و معنی این آنرا زینش گذشت **گفت** حضرت جعفر که انکی
 که خواهد که ملاقات کند پاک و پاکیزه باید که نکاح کند **گفت** امام
 زین العابدین که انکی که نکاح کند برای خدا و بخت صلیب هم خدای
 تاج پادشاهی بر سر او بپند در روز قیامت **گفت** حضرت جعفر که انکی
 که نکاح کند و نکاح نکند از اقامت من میت **روایت** کرده است عیون
 همان از پدر خود که گفت امام جعفر صادق که انکی که نکاح کند و در هر کت
 باشد نیکوئی بر بند از آن نکاح **روایت** که هر کت که در حق ماه
 و آن سه روزه آخر ماه است **گفت** حضرت جعفر که فاضلترین زمان
 است من آن زمان است که صباحت ایشان زیاده باشد و کاین ایشان کم باشد
گفت ابو عبد الله که در زن مبارک است که کم باشد نمونت او
 و با سالی نراید و زن شوم است که بسیار باشد نمونت او و بد شواری
 بر آید و نیز گفت که شوی در سر چیز است در هر یک وزن و سر اماران
 شوم است که کاین او بسیار باشد و بد شواری نراید و اما هر یک شوم است
 که بسیار نمونت و از آن است باشد **روایت** که در زن مبارک است که کاین او
 کم باشد و زن شوم است که کاین او بسیار باشد **گفت** حضرت جعفر
 که نکاح کنید زن که بود چشم را بهر شی که در ایشان بگفت و نیز گفت که نوی
 در هر یک وزن و سرای باشد **مصل دوم** دو بیان افواج زنان و اخلا
 ایشان در بیان اخلاق نیکوئی زنان **گفت** امام جعفر صادق

و اما خاندن شوم آن است که
 نمونت باشد و هر یک از آن بد شواری

گفت امام جعفر صادق علیه السلام که زمان چهار فرسخ اند و یک فرسخ آنست که یک روزند و در کتاو داشت باشد و دیگری در شکم و دیگری آنست که چوبی بسیار داشته باشد و شتر داشته باشد و فرسخ دیگری آنست که بد خلق باشد یا شوهر خود و فرسخ دیگری آنست که بد جان باشد یا شوهر و غیر **گفت** معروف گویی که گفتیم با پی عبدالله که زن من فوت شده است و اوصاف من بود و من قصد دارم که زنی دیگر نکاح کنم آنحضرت گفت که تا قبل کن در آن زنی که رفتی و بخیر اهد و تا از اشراف بسیاری در مال خود و مطلع بسیاری بود خود و بر و اسانت خود پس اگر خوب باشد نکاح کن و اگر البته بخیر گوی که نکاح کنی یا بعد از آن بگری باشد و شهور باشد برینکی «الان النساء خائضن شیخی فیه الغیمه والعزم» و شیخی الهلال فی الجنی «لصلیه و شیخی الظلام فمن یظلم یصلح یظلم» و من یغیر من یس له انظام یعنی بدستی زن آن مخلوق شد بد بر چند فرسخ بعضی از ایشان فایده می رسد و بعضی نقصان و بعضی از ایشان سل ماه فوت و فتنی که بخیر می کنند بر شوهر خود و بعضی از ایشان سبب کدورت عیب کدورت و مملکت شوهر خود میشوند و آنکی که زن صالحه بر نکاح خود در آید و ظفر یافت و آنکی که زن صالحه نیافت پس زیانی که در عین ندارد و زنان سرخ اند یکی آنست که بسیار منیر آید و دست سیدارده شوهر خود را یاری میدهد شوهر را در کار دنیا و آخرت و ناسان کاری میکند دوم زنی که نمی تواند در حال ندارد و خوش خلق است و یاری میکند

شوهر خود را برینکسی هم زنی بلند آوازی که در عقل کند در چهره او طبع کننده که اندک نماید بر بسیار در نظر از قبول کند چنانکه او **گفت** امیرالمومنین علیه السلام که نکاح کن زن کنشاده چشم کشم کوف بر زنی که برسانه بالا باشد پس اگر زن باین صفت را نکاح کنی و خوش نیاید ترا کاین زن بر منست **روایت** از امامی شیخ ابی جعفر بن بابویه که گفت امیرالمومنین علیه السلام که عقل زنان در حال ایشان است و حال مردان در عقل ایشان یعنی از زمان حال مطلوبت نر عقل و از مردان عقل مطلوبت نرجال **گفت** که حضرت پیغمبر هرگاه صیغرات که نکاح کند زنی را کسی صیغرات که از آن زن را برینند و صیغرات با کسی که بوی کن کردن او را پس کن کردن او خستو باشد از آن خستو است و اگر بر گوشت باشد قدم او بر زنی است فرسخ او **گفت** امام زین العابدین علیه السلام که پنج حصص است که هر که یکی از آنها ندارد همیشه عیش و انافض است و عقل او کم میشود و دل او فاسد است از آن دوه اول بصحت بدن دوم و سیم فراخی در روزی چهارم این موافق کسی گفت این موافق کست گفت زن صالحه و فرزند صالح و مصاب صالح پنج فراغت دلالت و این خصیلت که جمیع است در آن خصلت او این گفت که و فتنی که خواهد که نکاح کند زنی را باید که بر پرسید از موی او و همچنانکه پرسید از روی او و بدستی که موی خوب از اسباب حیات **گفت** که بهترین زنان آنست که خستوی باشد و اگر طعام دهد بکسی بحال بدهد و اگر اساک کند بحال اساک کند پس زنی که این صفت

درش خردانه باشد

وگفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدترین دشمنان مؤمنان زن بد است
وگفت حضرت پیغمبر که هیچ ضعف دینی ناقص عقلی مثل زنان
کسی را از راهی برود و نیز گفت که زنان بدتر باشند و عیبها دارند و
عیبایشان از آنکه او را شناسان در خانه و بیرونش بدتر بانی ایشان را
بناموشی **و نیز گفت** که اگر زنانی بودند همه کس پرستی میکردند و خدای هم
را البته **وگفت** امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در آخر الزمان وزر دین بیست
و آن بدترین زمانهاست ظاهر ظاهر میشود نه زانی که پوشیده رویا
و بر خیزد باشند و اظهار زینت خود کنند و لایزال و حال و انداز چیزها
حرام را بر ایشان دام در چشم خواهند بود **وگفت** از کتاب
رباض که گفت رسول خدا ص که زنی بد شکل که او را فرزند شود
از زن خوش شکل که او را فرزند نشود و نیز گفت که یکبار در روزی خوش
شکل که او را فرزند نشود و نکاح یکبار بد شکل که او را فرزند شود و او
بدی که من بخوام که امت من بسیار شوند و اگر چنین بسیاری بفرزند
باشد که از شکم مادر افتاده باشد **و نیز گفت** که زنی که بیعت کند شوهر
خارج بجهت نفقه و هر چیزی که طاعت آن نداشته باشد قبول نمیکند
خدای تعالی و بیاورد آن کسانها را و نیکوئی او را مگر آنکه توبه
کند ازین کار و طلب کند از شوهر خود چیزی که طاعت آن داشته
باشد و نیز گفت که اگر تمام انجدر زمین است از طلا و نقره زنی بد
دختر شوهر بد و بعد از آن سر زنی کند شوهر خود را روزی از

و عیبها را در پیش از او
و در خفا و در خلوت
باشد و عیبها را در پیش از او

روزها

روزها و بگوید که تو کسی را این ماله از منست باطل میشود و عمل او
اگر چه آن زن عابدترین مردمان باشد مگر آنکه توبه کند و عذر بخرد
شوهر خود نماید **وگفت** سلمان فارسی که شنیدم از رسول خدا
که میگفت که زنی که منست هند بر شوهر خود مال خود و بگوید بد شوهر
که زنی از مال من بخورد اگر بصدق کند تمام مال خود را در راه خدا قبول
نکند خدای تعالی صدق او را مگر آنکه شوهر او را رضی باشد **وگفت**
امیرالمؤمنین علی علیه السلام که شنیدم از رسول خدا ص که میگفت که زنی که در
شود از شوهر خود بظلم خشم میکند در روز قیامت او را با فعون
و همامان و قارون و یونس و ابرار در تری و در خیمه مگر آنکه توبه کند
و نیز گفت که حضرت پیغمبر که گشت جماعتی از زنان و پسران و در ایشان
وگفت نه بدیم که عقل نرو کم دین را زنی که بدید عقلهای خداوندان
عقل را بدید که بدیم که بدترین شما اهل دوزخند در روز قیامت
چون طلب نزدیکی کنید بعبادای تعالی آن مقدار که می توانید گفت نفی
از آن زنان که با رسول الله کدام است نقصان دین و عقل یا اخذ
گفت که اما نقصان دین شایسته است که حاجت میباید و در آن ایام زمان
نیکدار بد و روز و عیبها را بد و اما نقصان عقل شما از کواهی تمام
میشود بدستی که کواهی زن نصف کواهی مرد است **و نیز گفت** اخذ
با صحاب که با خبر دهم شما را بدترین زنان اصحاب هستند بلی
با رسول الله اخذ گفت که بدترین زنان آنست که ذلیل و حوار باشند

در میان حق میان
با حق و در میان
لا اله الا الله محمد رسول الله
از کتابت امام جعفر صادق علیه السلام

در میان راه انحراف او از یثیث منوجه شد دید که جبرئیل با هم با هفتاد
هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته آمدند انحراف را ایشان
گفت که چرا آمدید زمین ایشان گفتند که آمدیم که حضرت فاطمه را نزد
امیرالمؤمنین علی مبریم و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان و حضرت جبرئیل
تکبیر میگفتند در راه پس تکبیر گفتن در پیش وی از آن شب ماندند
مردم و سست شد **گفت** امام جعفر صادق که زفاف کنید در شب
طعام بدهید وقت حاجت **در بیان فصل چهارم** در ادای زفاف و سبب آن
و غیر اینها گفت امام جعفر صادق علیه السلام بعضی اصحاب خود که هرگاه در
عروسی بخانه خود بیاری روی او را بقبله کن و دست بر سینه او نه
و بگو اللهم یا من اخرجنا من اوطاننا و جعلنا غریبا فیها فان فضیلتنا فیها
ولما جعلناه مبارکا سویم و لا تجعل الشیطان فی شکرنا و لا نصیبنا
حدیثی دیگر و افست کرد این دعا بخواند اللهم انک صلیت علی
تر و حبیبها و فی انما یتک احدثها نا آخر دعائی که گذشت بخواند **گفت**
از کتاب نجات که از علیهم السلام فرمودند که هرگاه زفاف نزدیک
شود سنت است که امری زن را که در وقت عازن سنت بکارد و دو توبه
باشی وقتی که زن بیا بدین دو وقت است که تو بنزد و در وقت نماز
بگذاری و حمد بگو بخدای تم را و صلوات بر پی فال او فرستی و بگویی
اللهم از دینی القها و ودها و رضاها و ارضیها و اجمع بیننا باحسین
اجتمع و اجمع و ایتلاف و فانک تحب العیال و تکره الغرام **گفت** امام

باقر که وقتی که خواهر کربا شربت کنی بگو اللهم از دینی القها و ودها و رضاها و ارضیها و اجمع بیننا باحسین
اجتمع و اجمع و ایتلاف و فانک تحب العیال و تکره الغرام **گفت** ابو سعید خدری که حضرت پیغمبر ص
کرد علی بن ابیطالب را و گفت با علی هرگاه در آید عروس بخانه وقتی که
بنشیند بغیر آنکه بیرون نکند سوره اول و بشوید باطای او را و آن ابراهیم
سرای خود برین نامهایت سراید یعنی که هرگاه چنین کنی بیرون می برد خدا
نعم از سرای تو هفتاد هزار نفه در و بی او داخل میکنی اند هفتاد نفه
برکت را در سرای تو و نفه میفرستد تو هفتاد نوع برکت را در سرای تو
و هفتاد رحمت را و آن رحمت را باطن هر یک از الای سر عروس تا آنکه
فرود آید و برسد برکت آن رحمت در هر کجی از خانه تو و این میشود
عروس از دیوانگی و عذام و برص مادم که در بن خانه است و منع کن
عروس را در این هفته که آید روی او را بخانه خود از خود بدین چهار چیز
شیر و سرکه و کشمش و سبب ترش پس گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که این
چهار چیز است که از خود بدین چهار چیز انحراف گفت بجهت آنکه عروس
این چهار چیز موجب این میشود که از ترافز ندهد شود و حصیری که در کج
خانه است تراست از دینی که زیاد پس گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که این چهار
چیز است که منع میکنی از سر که عروس در آن حضرت فرمود بجهت آنکه وقتی
کزن مایین شود در حالت سر که عروس در آنجای پاک نشیند از رحمت
هرگز و کشمش نیز نماند و میکند حوض حیض را در شکم و دشوار میشود

بروز بیدار و سبب ترش برهوت میکند چمن را و خون چمن در می شود
 براترین و بعد از آن آخرت فرمود که با علی جماع مکن زن در اول ماه
 و میان ماه و در آخر ماه بهرستی که بر او نیکی و جزایم و چون روز راه می
 باید با زن و بغیر زنند او **گفت** جماعت مکن زن خود بعد از پیشین
 بهرستی که اگر در وقت فرزند می حاصل شود احوال خواهد بود و شیطان
 خوشحال میشود که آدی احوال شود یا علی سخن مکن در وقت جماع کردن
 بهرستی که اگر در آن وقت فرزند می حاصل شود این نیست از آنکه کند
 شود و باید که نظر نکند کسی بفرج زن خود و پسند چیم خود را نزد جماع
 کردن بهرستی که نظر کردن بفرج زن ی آورده در فرزند با علی جماع مکن
 زن خود بهرست زن دیگر بهرستی که می ترسم که اگر فرزند می حاصل شود
 غنث و در پوزند باشد با علی آنکی که جنب باشد در حائض جواب با زن
 خود باید که قرآن بخواند بهرستی که می ترسم که آشتی فرود آید از آسمان و
 هر دو را میوزد یا علی جماعت مکن زن خود مگر آنکه با خود خرقه باشد
 و پالت میکند هر دو و بلیغ خرقه بهرستی که این کار کردن سبب دشمنی
 میشود میان زن و شوهر و میان ایشان طلاق و جدایی واقع میشود
 یا علی جماع مکن زن خود در شب عید در رمضان بهرستی که اگر فرزند می
 حاصل شود بدی بسیار از او در وجود خواهد آمد **یا علی** جماع مکن
 زن خود در شب عید قرآن بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود شش
 انگشت **یا علی** جماع مکن زن خود در زیر درخت سیوه دار که اگر فرزند می

جماع نکند زن خود در شب عید قرآن بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود شش انگشت

شود حلال و خواهد بود یا بسیار کشته بادا نا با حلقی مردم **یا علی** جماع مکن
 زن خود در بار آفتاب و در شبی او مکن آنکه پرده یا روزی که پوشیده است
 از آفتاب بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود همیشه در سختی و در دشواری
 بود تا میرد **یا علی** جماع مکن زن خود در میان آفتاب و آفتاب بهرستی که اگر
 فرزند می حاصل شود در حین خواهد بود بر خون ریختن **یا علی** دفعی که زن
 نوازش مکن شود جماع مکن با او مگر آنکه با وضو یا با وضو یا با وضو یا با وضو
 کور در آن **یا علی** جماع مکن زن خود وقتی که در روز بانی مانده
 باشد از شعبان تا آخر ماه بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود عقاب می
 با یاری دهنده ظالمان و هلاک کننده مردمان میل خواهد بود
یا علی جماع مکن زن خود در پشت بام خانه که اگر فرزند می حاصل شود
 منافق و یا کار و اهل بدعت خواهد بود **یا علی** دفعی که خواهر صغیره
 جماع مکن زن خود در آن شب که صفر می روی بهرستی که اگر فرزند می حاصل
 شود مال خود را صرف خواهد کرد در عزیزی و خواهر و سول خدا این
 آیه را که ان المبذون کا نوا الخوان الشیاطین یعنی یعنی بهرستی که آنکه
 که اسراف میکند در امان شیطان یعنی شایسته در شرارت و انداختن
یا علی جماع مکن زن خود وقتی که سه روز راه سفر مکن بهرستی که اگر فرزند می
 حاصل شود باری کشته ظالمان خواهد بود **یا علی** بر تو باد که جماع کنی شب
 دو شب بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود حافظ قرآن خواهد بود در ماه
 خواهد بود با بچه خدا روزی او کرده است **یا علی** اگر جماع کنی زن خود

جماع مکن زن خود در بار آفتاب و در شبی او مکن آنکه پرده یا روزی که پوشیده است از آفتاب بهرستی که اگر فرزند می حاصل شود همیشه در سختی و در دشواری بود تا میرد

کود در آن

دفعی که زن

یعنی یعنی

صغیره

صفتی

در شب شنبه خدای تم فرزندی بدهد برستی که شهادت روزی او خوا
شد بعد از آنکه ایمان آورده باشد بخدا و رسول او و عذاب کند خدای تم
او را با کافران و دهر او خشنو خواهد بود و چشم دل و بخشند خواهد
بود و زبان او پال خواهد بود از عنایت و دروغ و همت با علی اگر جماعتی
بزن خود در شب بخشیه و فرزندی حاصل شود بدستی که آن فرزندی حاجی
از سالکان با عالی از عالمان خواهد بود **یا علی** اگر جماعتی در شب
نزد و الا آفتاب و فرزندی حاصل شود شیطان نزدیک او نیاید تا پیش
و خوشی هم باشد و روزی کند خدای تم او را سلامت دین و دنیا
یا علی اگر جماعتی در شب جمعه و فرزندی حاصل شود نصیب و زبان او رو
نیز زبان خواهد بود و اگر جماعتی بزن خود در روز جمعه بعد از عصر و
فرزندی حاصل شود بدستی که مشهور و معروف و عالم خواهد بود و اگر
جماعتی در جمعه بعد از نماز خفتن امیده است که آن فرزندی شود
که از ابدال باشد تا الله تم **یا علی** جماعتی مکن بزن خود در اول ساعت
از شب بدستی که اگر فرزندی حاصل شود این خواهد بود از آنکه سحر
باشد و اختیار کند دنیا را با آخرت **یا علی** با دکن این وصیت را چنانکه
من یاد گرفتم از جبرئیل **و گفت** امام جعفر جماعتی مکن در اول شب
و در اول ماه و میان ماه بدستی که هر که چنین کند و فرزندی حاصل شود
اگر زنده باشد از وقت ولادت از شکم بیفتد و اگر متولد شود اگر زنده
دیو باشد یا بانی بیفتد کرد بویان در اول ماه و میان ماه و آخر ماه دیو

امثال

نماید میشود **یا علی** مگر و هست جماعتی کردن نزد عز و ب آفتاب طلوع
آفتاب و طلوع آفتاب **یا علی** گفت که جماعتی میکند در کشتی و رو بقبله
بیت **یا علی** رسول خدا که مگر و هست جماعتی کردن بعد از احتلام
بیش از غسل کردن و اگر جماعتی کند پیش از غسل و فرزندی حاصل شود و دیو
باشد باید که ملاقات نکند مگر خود را و نیز گفت که اگر کسی که جماعتی کند بزن خود
در حال جن و فرزندی حاصل شود جنام و برص پیدا کند باید که سلامت نکند
مگر خود را و نیز گفت که اگر کسی که خواهر کند و در زان باشد و بسیار باشد
در دنیا باید که اول صبح بخیزد و مغزین خوب بپوشد و کم قرص کند
و بزبان جماعتی کند **گفت** امام جعفر صادق م که هر که جماعتی کند بزن
خود و پیش از آنکه قانع شود از جماعت بکند ازین را دوست انجام باز دارد
چنانکه اگر ازین پسند می خواهد کرد آن زنی و هر که خواهد جماعتی کند با جمل
خود باید که پیش از آن بایکدی بکند یا زی کند بدستی که برای جماعتی کردن بهتر
و نیز گفت که گفت زن زیاده است بر لذت مرد در جماعتی کردن بنود و نشانی
و دکن خدای تم بزبان حیاء داده است بجهت آن خود را ضبط میکنند و
مبارند و گفت رسول خدا که هر که از زنی از جای خود بر خیزد باید که
سر دی بجای او نشیند تا آنکه آنجا خند شود **و نیز گفت** که حضرت سید
وصیت کرد اسماعیل و شین علی م را و گفت سنت است طعام دادن در پنج
وقت دهر و سی و ولادت فرزندی و در خسته کردن و در سحریدن
دانش آمدن و گفت آن حضرت پیغمبر چون نگاه کرد حفصه و بعضی دیگر

از زمان خود در اطعمای پدری زناخت و آن طعام خرمای و تخان بود **و نیز گفت**
 که رفتم نزد رسول خدا ص و آنحضرت طعام خرمای و تخان بود **و نیز گفت** که رفتم
 نزد رسول خدا ص و آنحضرت طعام خرمای و تخان بود **و نیز گفت** که رفتم نزد
 رسول خدا ص و آنحضرت طعام میداد بجهت عروسی و در آن طعام نرغان بود
 و نه گوشت گوشت که آن طعام چه چیز بود من گفت طعام آوردند و
 انداختند و بعد از آن خرمای و تخان آوردند و خوردند و در حالی که در پیش
 رسول ص خرمای بسیار نداشت **گفت** ابو قلابه که رسول خدا ص هرگاه
 یکجا میکرد دخترهای بکری یک هفته نرداوی بود و هرگاه در یکجا درمی
 آمدند نذر آنکه بکری در روز نرداوی بود **نفت** از کتاب طبایع
 که گفت مردی با پی حفریم که با یکدیگر دوستی کردند در وقت اقامه اوقات
 آنحضرت خلل باشد آنحضرت گفت بلی مگر دوستی که در آن شیخ طایفه و از
 طایفه اقباب تا غایب شدن شوق و در روزی که اقباب بایزد و در شبی
 که راه بیکد و در روزی که راههای سنج و رزد بیزد و در روزی
 که رزل شده باشد **و نیز گفت** که یکجایی ماه گرفته بود و حضرت رسانیده
 نزد بعضی از زنان خود بود آنحضرت مجامعت نکرد با زن در آن شیخ چون
 صبح شد آن زن گفت یا رسول الله آپا کلفتی داشتی من گفتم نه
 من نیامدی آنحضرت **گفت** لی و لیکن من درین شب علامتی ظاهر شد که
 داشتم که لفت بگویم درین شب و حال آنکه تغییر داده است خدای تعالی
 چند نفسم را با آنکه کرده از چنانچه در کتاب خود گفته است که روان برود **گفت**

من التیاریا سا فط یقولوا استحاب مرکوه فدرهم سخن بیا بیا بگویم
 آنکه می بیند تصحیون یعنی و اگر بپخته از آنجا است بپخته بپشت درم
 دبه و برهم چیده بین ای محمد دست بدان از ایشان و حرب مکن
 با ایشان تا وقتی که برینند معا بنی از روزی که در آن روز هلاک شوند
 آنحضرت اونی **و نیز گفت** که شخصی پرسید از امام جعفر صادق ع که آیا حاجی
 زیارت که نظر کند سینه عوی زو که مالک او باشد آنحضرت گفت بلی
 نظر عوی و ساق او می توان کرد **و نیز گفت** که با کسی نیست که نظر کند
 مرد زن خود و از زن برهنه باشد **گفت** امیر المؤمنین علی ع که
 سنت است مرد را که جماع کند زن خود در شب اول از ماه رمضان
 آنکه خدای تعالی فرموده است که **أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الْفِطْرِ** الرِّفْثِ
 الی ذلک من حق حلال است جماع کردن در شب روز بزمان خود **صل**
عین در بیان حق شوهر بر زن و حق زن بر شوهر **در بیان** حق شوهر
 بر زن گفت حضرت پیغمبر ص که آنکی که صبر کند یک خلق زن خود خدای
 تعالی با او عتدای ثواب بدهد که حضرت داود ع داده است بجهت
 بلائی که با او رسیده بود و از آن که صبر کند یک خلق شوهر خود خدای
 با او بدهد مثل ثواب آشیه بنت منام کردن فرعون بود **و ناست**
 کرده است حسن بن محبوب از مالک بن عطیر و او را و اب کرده است
 از محمد بن مسلم که گفت امام مجتهد با فرمود که آمدی زنی نزد حضرت پیغمبر ص گفت
 یا رسول الله چیت حق شوهر بر زن آنحضرت فرمود که حق شوهر بر زن **است**

که فرمان برداری شوهر خود کند و مخالفت شوهر نکند و چیزی از خانه شوهر
بکس ندهد مگر برخواست او و رفته سنی ندارد مگر برخواست او و وضع
کند شوهر را از نفس خود و اگر چه بر بالایش باشد و بیرون رود از خانه
مگر برخواست او و اگر بیرون رود بی رخصت شوهر از خانه نکند
اول فرشته های آسمان و زمین و فرشته های غضب و رحمت تا آنکه باز کرد
خداوند خود از آن گفت یا رسول الله کتب که حق بیشتر دارد بر مرد و حضرت
گفت بیه و صابر و باز از آن پرسید که کتب که حق او بیشتر است بر زن
ان حضرت گفت که شوهر و باز آن زن گفت که آیا الله حقش که شوهر را
برست مرا چه بر و هست انحضرت گفت فی و صد بل آن سنت پس از آن
گفت حق خدائی که فرستاده است مرا حق که هر زن شوهر خود را که **گفت**
حضرت پیغمبر که هر نفی که اید کند شوهر خود را بریان قبول نکند خدای
توبه و عدل ^{علیه} و او را تا آنکه راضی سازد شوهر خود را و اگر چه روزی روزی
دارد و شب عبادت کند و سبدها از او کند و اسبهای مردم دهد که سو
شوند و جهاد کنند و با وجود این کارها چون اذای شوهر کند اول
کسی که بدو رخ خواهد رفت از آن خواهد بود و همچنین است حال مرد
اگر ظلم کند بر زن خود **نیز گفت** که هر زنی که مرد را نکند شوهر خود و
تکلیف کند او را بر چیزی که قادر نباشد بر آن و طاعت نداشته باشد
بر آن قبول میکند خدای تعالی بگوید از آن را و در روز قیامت که ملائکه
کند با خدای تعالی حق تم با و در مقام غضب خواهد بود **نیز گفت** که

که نکاح کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مردی بعد از آن بعضی چیزها را میگوید
در وجود آمد که از آن کراهت داشت از آن از آن شکایت که زن حضرت
پیغمبر انحضرت گفت میخواهی که جدا شوی از شوهر خود و یا چیزی از دخل
بدویی ترا از مرد **گفت** ابو عبد الله که هیچ زنی نمیتواند که از
خویش جدا کند و صدقه میدهد و سبزه را سبزه سازد و چیزی بکسی
بخشد و ندهد که مگر باذن شوهر یا در حج و زکوة و بیکویی یا بدهد
و بخیر شویش یا احتیاج باذن شوهر نیست **گفت** حضرت پیغمبر که حق
مرد بر زن آنست که هر چه روشن کند برای شوهر خود و طعام بریزد و چون
شوهر بخانه نرسد اید استقبال کند او را تا بیاید و بگوید شوهر که خوش آمد
و بجهت دست شستن طشت و منبر بیاورد و آب بر دست او بریزد
و مسح کند شوهر را از نشخورد مگر بجهت علقی **گفت** امام جعفر صادق
که قوی آمدند نزد رسول خدا ص و گفتند یا رسول الله می بینم که مردان بعضی
سجده میکنند بعضی را انحضرت گفت اگر من میفرمودم که کسی سجده کند
کسی را میفرمودم که زن سجده کند شوهر خود را **گفت** حضرت پیغمبر که
اگر زن لب پشان خود را ببرد و دیگری را بریان کند برای شوهر خود هنوز
او انکرده است حق شوهر را و با وجود این اگر از فانی کند شوهر ^{خود}
پانجم زدن بیند از دندان اول به لاسخی از دوزخ مگر آنکه توبه
کند توبه کند و باز گردد **و نیز گفت** که هر عیوانی که زنی را ^{خود}
واجب گردانیده است بر مردان و زنان جهاد را اساجاد مرد است ^{نست}

که بچه سال و جوان خود را بر سر کند تا آنکه کشته شود در راه خدا و جهاد است
است که صبر کند با پدای که از شوهر با و برسد **و نیز گفت** که مردی که بخت
پادشاه باشد از عذاب خدای تعالی است و زنی که بخت یافتن باشد بخت
و کمتر است و مردان بکار و باغ است در یکی **در حدیثی** دیگر واقع است
که جهاد زن بیکویی کردن است شوهر **و است** که هر زنی که شب بگذرد
و شوهر بر او خشمناک باشد بخت حق کبر و دارد قبول است نماز زن
تا آنکه خوشنود شود شوهر از **و نیز گفت** که هر زنی که بیرون رود بی
رحمت شوهر از آن خود واجب است بر شوهر که نفقه بدهد و اما
تا آنکه بان گردد و نیز گفت که هر زنی که بوی خوش بکار بر برای عین
شوهر خود قبول نیست نماز او تا آنکه غسل کند از آن بوی خوش چنانکه
غسل میکند از جنابت **و نیز گفت** که هر زنی که برود بجنب منزل شوهر
خود بی اذن شوهر حرام است در لغت حنا باشد تا بان گردد بخت از خود
و نیز گفت که هر زنی که بگوید شوهر خود که من از تو هرگز نکو بی ندهم
باطل میشود عملهای او **و گفت** امین که مردی بیرون رفت که بان
کند و وصیت کرد زن خود که از آن خانه باین بیاید تا آنکه او در
باین خانه بماند آن زنی بود پس چهار شد پدران زن و صبی فرستاد
از زن نزد رسول خدا ص و رحمت طلبید که بگوید بدو خود برود
حضرت فرستاد نزد آن زنی که باید که بتری از خدای تعالی و فرمان برداری
شوهر خود کنی **و گفت** ابو جعفر که مردی از انصاریان در زمان حضرت

پیوسته

پیوسته بیرون رفت از خانه بیفری بخت بعضی همات خود و گفت
زن خود که از خانه بیرون بروی تا آمدن من بعد از آن پدر از آن بمان
آن زن کسی فرستاد بخدمت حضرت پیوسته و گفت که شوهر من بیفری
است ابا و خست میدی همی که بعبادت پدر خود بروم انحضرت گفت فی
در خانه خود بنشین و فرمان برداری شوهر خود کن پس پدر از آن فوت شد
و او کسی فرستاد بخدمت انحضرت و گفت یا رسول الله پدر من فوت شده
رحمت میفرماید که بروم و بر نماز بگذارم انحضرت گفت فی بنشین در خانه
خود و فرمان برداری شوهر خود کن پس رفت کردند پدر از آن بعد از آن
انحضرت کسی فرستاد نزد آن زن و گفت که خدای تعالی آمرزید ترا و پدر ترا
بخت اندر فرمان برداری شوهر خود کردی **و گفت** حضرت پیوسته که
هیزین شما انکاسته که بهتر سلوک کنند باهل خود و من بهترم از هر کس باهل
خود **در بیان** حق زن بر شوهر **و گفت** ابو جعفر که رسول خدا ص فرمود
که وصیت کرد مرا جبرئیل بر عبات احوال زنان تا آنکه بگویند بروم که زن از آن
طلاق دادن زن سکرانکه علی چنین از او ظاهر شود **و گفت** ابو جعفر که
که انکس که غسل کند از زن خود باین درشت را تا آنکه کسد خدای تعالی او را
از آتش دوزخ و الشاهرا بهشت برد و بنویسد برای او و وصیت هزار
و یکصد هزار تا آنکه اعمال او و وصیت هزار گناه و بنویسد که از آن بر او و وصیت
هزار در هر و بنویسد بعد ده سو که در بدن او است عبادت یکساله گفت
ای خلق بن عمار که پرسیدم ابا عبد الله را از حق زن بر شوهر انحضرت گفت

که حق نرسد بر شوهر است که شوهر بپسندد و با او بپوشاید و بداند اهراف
 اگر زن جاهلی و نادان کند که بپسندد و بداند که حضرت ابراهیم ^{علیه السلام}
 کرد و نزد خدای تم از بد خلقی ساره خدای تم و بی کرد با برجم کرد مثل
 اختزان بدو است اگر راست میگوید اصرار میکند و اگر خیال خود میکند و ای
 از وضع و فایده بی بری گفت سخن بنما که گفتیم با و بعد از آنکه ^م که گفت
 است این سخن اغضبت در غضب شد و گفت بخی خدا که این سخن رسول
 خداست **و گفت** سخن بنما که با عبد الله دام رتی بود که از این است
 اغضبت را و اغضبت در میگردانید و **و گفت** رسول خدا ^{صلی الله علیه و آله}
 که کس کند و نفر کند بر خیال خود بدهد خدای تم او را بعضی هر در می
 که گفت که هفتصد درم و نیز گفت که بهترین مردمان از امت من
 آنکسند که گردن کژی کنند بر خیال خود و بی روی خاطر خیال کنند و در جم
 کنند بر پنهان و عظم کند و بعد از آن خولند این است که از خیال قول من
 علی الهی ^{بما فضل الله} بعضی بعضی مردان قیام کنند که مانند
 بکارهای زمان یعنی با مردم حیثیت ایشانند بیسبب چیزی که تفضل
 کرد خدای تم و فرو ری داد بعضی از ایشان را که مردمانند بعضی دیگر
 که زنانشند **و گفت** امام محمد باقر که آنکی که زنی داشت باشد و فقدا
 پوشش بر آن زن بدهد که عورت آن پوشیده شود و انقدر طعام نهد
 که پشت خود را راست تواند کرد یعنی انقدر طعام نهد که سینه
 واجبست که بفرقی کند میان بطلان ^{انها} **و گفت** ابو عبد الله ^ع در ^{تفسیر}

فو خدا تم و من و بر علیه و زفته و لیستن مرا بپوشد الله که باید که گفته
 کند بر زن اغضبت را که پشت خود را راست تواند کرد و پوشش بدهد
 و اگر چنین نکند باید که طلاق کند و معنی آنرا نیست آنکی که تنگ کرده
 شده است بر روزی و بعضی فقیر و تنگ دست است باید که گفته
 کند از این خدای تم با و داده است **و نیز گفت** که چون این ابر که با این
 الذین استواقوا انفسکم و اهلیکم ما را فرود آمد شخصی از مسلمانان
 بود نزد رسول خدا ص در کریم شد و گفت که من عازم از نگاه داشتن
 نفس خود و چکن تر نگاه دارم عیال خود را بی در مشقت انلا ختم ایشان
 حضرت گفت که کما نیست ترا که من کن اهل و عیال خود را با بخیر امر میکنی
 خود را و بی کنی ایشان را از این چیزی میکنی از نفس خود و معنی آنرا نیست
 که ای کوهی که پنهان آورده اید نگاه دارید نفسهای خود را معاصی
 و اهل و عیال خود را بمعطه و نصیبت از آمتن دوزخ **و نیز گفت** که
 زنی نزد حضرت پیغمبر بجهت حاجتی اغضبت گفت با زن که شاید که
 توان مسوفاث باشی از زن گفت با رسول الله مسوفاث کدام است ^{اغضبت}
 گفت که مسوفاث از زانی را گویند که بخواند شوهر ایشان را بکاری و ایشان
 تا خبر کنند در آن کار تا آنکه شوهر بخواب رود پس فرشتگان گفت میکنند
 بر اثر زن تا آنکه شوهر ایشان بیدار شود **و نیز گفت** که رحمت کند
 خدای تم بنده را که نیکویی کند بر زن خود بدین سخن که خدای تم آن
 زن را شوهر داده است و گردانیده است شوهر را حاکم بر او **و گفت**

حضرت پیغمبر که عیال مرد اسپر است و دو سترین بندگان نزد خدای تعالی
 انکس است که بگوید کند با سپر خود **و گفت** امام موسی که عیال
 مرد اسپر است پس انکی که خدای تعالی با و نعمتی داده است باید گرفته
 کند بوسعت با سپر آن خود و اگر چنین نکند زود آن نعمت بر طرف شود **و گفت**
 خلیج رسول خدا که من نوی خوش بکاری بم برای شوهر خود هیچ مردی
 دی آنم در حایر خواب او و دشت بجای من مکیند بعد از آن بی ایم
 پیش روی او و بی میگرداند از من بجان سپرم که دشمن میدارد مرا چه
 میفرماید با رسول الله انحضرت گفت بترس از خدا و فرمان برداری شوهر
 خود کن از آن گفت که پس چیست حق من بر انحضرت گفت حق تو بر او **و گفت**
 که اطعام کند بنوا از آنحضرت و سپو شاند از آنحضرت و بی پوشد
 و طبایع بر روی تو ترند و بی پاد نکند در روی تو زن گفت که چیست
 حق شوهر انحضرت گفت حق شوهر بر تو آنست که از خانه بیرون زدی پر ^{خفت}
 او و در زن سنت بگیرد بی اذن او اگر خواهد که رجاء کند بوفه ای که
 و اگر چه با لای شش باشد **و گفت** حضرت پیغمبر که زن بیعت است پس
 انکی که زن بخواند باید که بگوید که او را **و گفت** ابراهیم بن
 علی بن محمد بن خنجر که ای پسر هرگاه ثروت پیدا کنی طاعت خدای تعالی
 و اگر ضعیف دینی تو شوی ضعیف شود به نسبت و اگر قدرتی داری
 که قدرتهای بزرگ خود کارهای که غلبت حق او ندارد چون کانی که مستحق ^{ست}
 اعتبار با و معر ما بدستی که با او و بیشتر با فی می ماند و دل و زرم میشود

و حال

و حال او خوبتر میشود بدستی که زن حکم کل دارد و زنرا که و کار قریبا
 پس میدار کن با و بهر حال و بگوید که در آن صحبت را با او آنگه نگوید شود عیش
 و زندگانی تو **و گفت** امام جعفر صادق ع که پیغمبر کاری بکند و برسد
 از خدای تعالی و حیا میکند و حق دو ضعیف یعنی پیمان زن نان **در بیان**
و گفت در بیان فرزند انحضرت خلق است با ایشان **در بیان** فضل فرزند آن **و گفت**
 سکونی که رسول خدا فرمود که فرزند صالح بجایست از بچه های
 طاعت **و گفت** امام جعفر صادق ع که پسران خدای تعالی از پند و
 معنی چیزی که از پند و مؤمن نمائند که خدای تعالی با آن راضی و خوشنود
 فرزند صالحیت که استغفار کند برای پدر و نیز گفت که دختران خدا ^{شد}
 و پسران نعت اند و بسبب حسانت ثواب میدهند و از نعت سوال
 خواهد کرد در روز قیامت **و گفت** که شایسته دانند حضرت پیغمبر را
 که خدای دختر بی داده است ترا انحضرت نظر کرد در روی اصحاب ^{پند}
 که ای ازیان گفت چیست شایسته دختر بجایست که بیوم او را ^{زنی}
 او بر خدای تعالی **و گفت** از کتاب روضه گفت حضرت پیغمبر که
 بگوید فرزند هست دختر صالحه ای که یک دختر داشته خدای تعالی
 میکرد آن دختر را پناه او از آتش دوزخ و انکی که دو دختر
 داشته باشد خدای تعالی او را بهشت می برده است ایشان و انکی
 که سه دختر باشد خواهر داشته باشد بر طرف میشود از جهاد و
 صدقه **و گفت** حدیثه عیانی که رسول خدا فرمود که بهترین

حسنی است

فرزند آن دختر باشد **و گفت** امام رضا که هرگاه اراده کند خدای تعالی
 بر بنده خود چیزی از دنیا بدهد او را آنکه بدهد او را فرزند صالحی
و گفت که آنکسی که بگوید و از فرزند صالحی نماید گویا غنیمت است بسیار
 مردمان نبوده است و آنکسی که بگوید و از فرزند صالحی نماید گویا
 نمرده است **و گفت** امام جعفر صادق که خدای تعالی رحم میکند بر کسی که با
 دوست و برادر و فرزند خود **و گفت** عزیز بنده امام جعفر صادق که این
 دختران دارم آنحضرت گفت شاید که از روز داشته باشی مردن ایشان را
 اگر تو این آرزو داشته باشی و ایشان بپیرد تو آب خواهی یافت در روز قیامت
 و گاه که خواهی بود در روزی که ملاقات کنی پروردگار خود **و گفت**
 حمزه بن محمد که شخصی در خدمت حضرت پیغمبر بود مردی آمد و با
 خبر داد که بنام عزیمت شد آنحضرت گفت یا شخص که ترا چه شد آن شخص
 گفت خیر است باز آنحضرت گفت بگو که ترا چه شد آن شخص گفت در وقتی که
 از خانه بیرون آمدم زن من زدی بود که زنی را بحال این مرد آمد و خبر داد
 که زن تو دختر را بریده است آنحضرت گفت زمین بر میدارد این فرزند را
 و آسمان سایه میکند بر او خدای تعالی روزی میدهد و او را بجا نیست که
 بوی میکی او را بعد از آن حضرت متوجه اصحاب شد و گفت آنکسی
 که آنکسی که او را بدد دختر یا شد پس او را آنکه با راست و آنکسی که او را بدد
 دختر یا شد بفرماید او برسد و آنکسی که او را بدد دختر یا شد چهارده
 مثقالی که باشد از او برداشته میشود و آنکسی که چهار دختر دارد ای

ای بنده گان خدا باری کنید او را ای بنده گان خدا توین بدهید با وی بنده
 خدا را که بگوید **و گفت** رسول خدا که آنکسی که سر دختر یا سر او را
 عیال او باشد واجب میشود و بر اوست کسی گفت یا رسول الله اگر دو یا
 همچنین است آنحضرت گفت بلی یا شخص برسد که اگر یکی باشد نیز چنین است
 آنحضرت گفت بلی و نیز گفت که از سعادت مرد است که حصی فرزندش
 و در خانه او نیز گفت که دوست دارد طفلان را و هر چه بکند بر ایشان و هرگاه
 چیزی وعده کند با ایشان بآن وعده وفا کند بهر کسی که ایشان خیال
 میکنند که شمار روزی میدهد با ایشان **و نیز گفت** که رسول خدا ص نظر
 که مردی که دو پسر داشت و از هر یک پسر خود را بوسید و یکی را بنویسد
 آنحضرت گفت بجز یکی را بر دیگری ترجیح داری و گفت آنحضرت که همه فرزندان
 خود را بر بنویسی که همه را نکره متخیر امید که ایشان را بر بنویسی کنند و شما
و نیز گفت که روزی رسول خدا ص بوسید امام حسن و امام حسین را
 علیهما السلام افرح بن حابس حاضر بود گفت یا رسول الله مراده فرمود است
 و هیچکدام را بنویسد امام آنحضرت گفت بر من چیزی نیست اگر خدا بخواهد
 رحم و مهربانی نداد باشد **و گفت** رسول خدا که بر فرزندان خود
 نام پسران بنهید و بهترین نامها عبدالله و عبد الرحمن است و نیز گفت
 که حق فرزند سراسر است نام بنویس که بدین و تعلیم کتابت کردن و کساح کردن
 و حق که باغ شود و نیز گفت که بوسید فرزندان خود را بهر کسی که شمارا
 بر بوسد و بر خیر حاصل میشود در بهشت که سابق هر دو در جبهه باشند

سالار هفت **روایت** کرده است امام رضا از پدران خود علیهم السلام
 که گفت رسول خدا ص که هر قوی که مشورت کند و حاضر شود نزد
 ایشان کسی که بعد نام داشته باشد یا احمد و او را در مشورت خود دخل
 دهند آن مشورت خبر خواهد بود ایشان را **و گفت** امام رضا که لا
 نرم میشود پدر و مادر را آن فرمائی کردن با فرزند آنچنانکه لازم میشود فرزند
 را از نافرمانی کردن با پدر و مادر **و گفت** حضرت معرقم که بچهای کسی که فرست
 مرا بچهای که فرزند می کرد با فرمائی کند با پدر و مادر خود عیب رسد با و بوی
و گفت ابراهیم بن علی که بگوید فرزند از نرم و هم را نیست و بوی
 زن از نفوت است و بوی سیدن پدر و مادر عبادت است و بوی سیدن
 برادر و موین از دین است و زیاده که بچهای حسن بصری برینها این را که بوی
 پادشاه عادل طاعت است **و گفت** امام جعفر صادق که بگوید بوی کردن
 بفرزند خود مثل بگوید کردن بر پدر و پدر خود **و گفت** رفاعه که
 پرسیدم ابا الحسن را از حال مردی که او را پسران باشد و مادر ایشان یکی
 نباشد که آیا می تواند که تفضل کند یکی را بر دیگری آنحضرت گفت آری
 مای نیست بهر سخنی که بگوید من تفضل کردم بر برادر من عبدالله
و گفت امام جعفر صادق که از فضیلت های خدای تعالی است که فرزند
 مشاهبت داشته باشد پدر خود و نیز گفت خدای تعالی وقتی که می خوا
 دادی یا فرزند جمع میکند صورت تمام آدمیان را بصورت یکی از ایشان
 پس باید که بگوید بفرزند خود که او بمن و هیچ باب از پدران من نمی یابد

که بگوید

روایت که پرسیدند آنحضرت بفرمود که بچست سالار که گوش میکند
 برای فرزند آن خود چنانکه اگر گوشش نمیکند ایشان برای سالار آنحضرت گفت
 بچست آنکه ایشان از شما حاصل شده اند تر شما از ایشان **و گفت** شخصی با ما
 الغابین که گویند که کار ترین مردمان عباد خود را با او چندی بخورد
 گفتی می ترسم که بچهای که دست من بچهای که بچهای که بچهای که بچهای که
 با من و من اعاصی شوم نزد مادر خود **و نیز گفت** که پرسیدم از امام جعفر ص
 که چرا بچهای که بچهای که بچهای که بچهای که بچهای که بچهای که بچهای که
 و زمان بر داری مخلوق واجب نباشد **و گفت** امام جعفر صادق که
 سارا که گفت شخصی مرد را نزد امام حسن ع بچست بچهای که خدای تعالی با او
 داده بود با این طریق که گفت سارا که نزد امام حسن ع گفت چنانکه
 که آن پسر سوار خواهد بود یا پیاده آنحضرت گفت خدای تو کردم چه بگویم
 آنحضرت گفت که یکی بر پدر او که شکر کن خدای تعالی و مبارک گردان خدای
 تعالی این پسر را برای تو و بر بزرگوار باشد و روزی کند ترا بگوید او
و گفت حضرت معرقم که بگوید که با و طفلی بود که هر کس تراست این
 طفل امر کند که پسر من است آنحضرت گفت بر خود داری دهد خدای تعالی
 ترا از تو **و گفت** از کتاب نوادر الحکم که گفت ابن عباس که رسول خدا
 ص فرمود که آنکسی که بیازارد را بد و چندی بخورد و پدر و برادرش غیلا
 خود چنانکه که صدقه را بر پدرش باشد و برده باشد برای نوی که
 محتاج بوده باشند و باید که آنچنین را اول بدختران دهد بهر کسی که

که در بنده از اولاد اسمعیل
رواده اند از آنکه در بنده
و کتب و روایین کتب
همچو را هم جانی است

که خوشحال سازد دختر خود را همچنانست که گویند باشد از ترس خدای تعالی
و آنکی که بگوید از ترس خدای تعالی بیست و نه روز **و گفت** عبدالله که بشنیدم
از ابی عبدالله **ع** با ابی جعفر **ع** که میگفت که هرگاه دوسه ساله شود بگوید
ما که بگوید هفت بار لا اله الا الله و بعد از آن بگوید او را تا دس سال
و هفت ماه و بیست روز پس بعد از آن بگوید و که هفت بار بگوید و حق
بگوید و بعد از آن بگوید که چهار ساله شود پس بگوید هفت بار بگوید صلی الله
علی محمد و آل محمد و بعد از آن بگوید تا پنج ساله شود پس پس او را که دست
راست و دست چپ تو کدام است اگر دانست بگوید روی او را بقبله
و بگوید با و که سجده کند بعد از آن بگوید که شش ساله شود پس بگوید که از آن
بگذارد و تعلیم کن با و را که و بعد از آن بگذارد که هفت ساله شود پس
بگوید با و که روی و دستهای خود را بشوید پس هرگاه دوسه ساله شود را
نشت بگوید که نماز بگذارد و بعد از آن بگذارد که نه ساله شود پس یا منم
با و وضو را و بزنی او را بجهت وضو و بپوشد که نماز کند و بزنی او را بجهت نماز
که از او هرگاه وضو نماز یاد گرفت ای سر ز خدای تعالی پنهان را در
و گفت از کتاب معاصن که گفت امام جعفر صادق **ع** که از سعادت و شرف
بخشید خداست که فرزندان را با و شیشه باشد با و در صحبت و خلق باقی
صفای بنویسد **و گفت** رسول خدا ص که از نعمتهای حق تعالی است بر هر که فرزندان
او با و شیشه باشد و گفت ابی ابراهیم **ع** که مردی بنیک بخت آنست که بگوید
تا آنکه بر بپندد فرزندی را که از او حاصل شده است و بعد از آن که

نموده است خدای تعالی که عین فرزند را و اشارت کرد با ابی الحسن **ع** و گفت
ای امام جعفر صادق **ع** که بگوید از ترس خدای تعالی که بگوید تا هفت سال و ادب
پانزده هفت ساله بگوید و از آن تا هفت سال و دیگر پس آنکه صوم
صلح پیدا کرد بگوید که کار او را و آنکه بگوید و چندی نیست در وقت
از کتاب معاصن که گفت بگوید و طفل خود را تا شش سال و بعد از آن او را از
که چندی بخواند شش سال و دیگر بعد از آن او را بخواند نگاه دار هفت سال
دیگر و تعلیم ادب کن او را با و بعد پس آنکه بگوید که و صلح آمد خوب شد
حالا او را که بگوید که بگوید **و گفت** رسول خدا ص که فرزندان هفت ساله
مهرت است و هفت سوره است و هفت ساله و زیارت پس آنکه خلق او
بگوید در هر شب و یک سالگی خوب و اگر ترس از او بپوشد که بگوید و
از خدای تعالی **و گفت** حضرت پیغمبر که ادب کرد و فرزندان خود را بجهت
انصاف دادند هر روز پنج صلح و پنج گفت که اگر ام کنید فرزندان خود را و
بگوید که این ادب ایشان را خدای تعالی شامل بیاموزد **و گفت** از کتاب
عبود الاخبار که گفت امام رضا **ع** که رسول خدا ص فرمود که وقتی که فرزندان
شما گوشت بخورند ست و دهن ایشان را بشوید و بپوشد که می بود شیطان
بوی گوشت را و ایدای بایند از آن دو فرشته که در کل آدمی اند **و گفت** امیر
المؤمنین **ع** که بگوید از طفل را هفت سال و تعلیم ادب کند هفت سال
و خدمت بفرماید هفت سال و تمام میشود و در هر شب و سر سالگی
و عقل و در هر پنج سالگی و بعد از آن بجهت بر جاصل میکند **و گفت**

امام محمد باقر که جدا گشته بخاک پیران و زنا زاده قی که پیران ده ساله شود
گفت حضرت پیغمبر که نگاه داردید فرزندان خود را از شیر زنی زنا کننده
 و زن دیوانه بدستی که شیر سبایت میکند **و گفت** امیر المؤمنین علی
 که هرگاه نظری بر پیری و پیری که چشمهای شیرین دارد و کشاده پیشانی
 و رخسار و برآمده و سلامنت حیث و صورت او از عیب و پوستی
 که خسته میکند دراز باشد امیدوار باش از آن پسر که عین و بخت تمام
 خواهد داشت و اگر پیری پیری که چشمهای او در معاک باشد و پیشانی
 او تنگ باشد و رخساره او فرو رفته باشد و سر پیری او باریک باشد
 امید بخت و عین از او ندارد **و گفت** امام جعفر صادق که هرگز میکند
 طفل در هر حال قدر چهار انگشت از انگشتان خودش **و روایت کرده است**
 امام جعفر صادق که از پدران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا ص که
 جدا گشته بخاک پیران و زنا زاده قی که پیران ده ساله شود و پسران
 و خواهر هر دو دختر باشد و خواه یکی پسو باشد و خواه یکی دختر باشد
و گفت امام جعفر صادق که هرگاه که دخترشش ساله شود و پسر
 مکینه او را در پیران هرگاه که از هفت ساله که زده باید که پسر نکند زنا را
 و نیز گفت که اسماء المؤمنین علی که فرمود که پس کردن زن با دختر خود قی
 کدان دخترشش ساله شود و عیبت از زنا **و نیز گفت** که پی سیاحمد
 بن لطفان از امام جعفر صادق که دخترشش ساله است که میان سن
 و او خوشی نیست و او دختر با من می باشد حضرت گفت او را در کجا
 خود

مکین

فرمود جدا کنید و در خواجگاه
میان آنکه

مکین و پسر مکین **گفت** این عمر که رسول خدا ص خود را و قی که ایشان
 هفت ساله شود **در بیان** طلب فرزند **و گفت** از کتاب حسن که گفت
 بکر بن صالح که نوشتم با ابی الحسن که مدت بیخ ساخت که من اجتناب میکنم
 از طلب فرزند بخت که فرزندان من فرزند نخواهد و میگوید که در شوارست
 برین تربیت و نگاه داشت فرزند بخت ناداری چه چیز مایه پذیرفت
 در جواب فرشت که طلب فرزند کن که خدای تم روزی میدهد **و گفت**
 از کتاب فرقه که گفت ابی هر که رسول خدا ص فرمود که طلب فرزند
 کنید از خدای تم بدستی که فرزند و روشنی چشم و ریحان دلی است
 و پسرین بد از بخت و فقر **گفت** امام زین العابدین که بعضی اصحاب
 خود که در طلب فرزند خفتند و باریک رشت لا ندر و قی و است و است و است
 واجبی بنی لکن و لیتا بی بی فی جنونی و یستغفر فی بعد و قی و اجلی
 خلفا سوا و لا یعمل لیسطنان فیه نصیب اللهم انی استغفرک و اوبی
 الیک انک انت الغفور الرحیم بدستی که لکنی که بسیار بگوید این ما
 خدای تم روزی او کند از مال و فرزند و چند بنا و اخوت ابی جعفر خواهد
 بدستی که خدای تم فرموده است که فرقت استغفر و ان یکنم انکه کان
 غفارا بر سبب التنا و علیکم مکارا و یعدو لم یا حوالی و بنین و یجعل لکم
 جنات و یجعل لکم انهار یعنی پس کهتم که از ترش طبعید از پروردگار
 خود یعنی توبه کنید بدستی که خدای تم هست که از ترش طبعید از پروردگار
 خود یعنی توبه کنید بفرستد آثار شما که بسیار بدی در پی و مرد و ده شما را

با لها وچنان معنی بسیار کرد آنرا سوال و اولادش را و در حد شایسته
 بر مسجود و حاجی کرد اندر برای شام و بای آب **صلوات** از کتاب طب
 که روایت کرده است سیفان الخوری از شیخ مداحی و او روایت کرده است
 علی بن الحنفی از شیخ مداحی و او روایت کرده است از زمره که گفت
 ابو جعفر آمد نزد هشام بن عبد الملك را در بانی بود که سال بسیار داشت
 و فرزند داشت آنحضرت نزد بانی او رفت و گفت که می توانی که در بانی
 نزد هشام تا من بشم کم تر دعای که ترا فرزند شود در بانی گفت ای آنحضرت
 در سائید نزد هشام و حاجی که داشت بر آورده شد چون فارغ شد
 در بانی گفت فدای تو کردم دعای تو که فرمودی من کدام است آنحضرت
 گفت هر روز صبح و شام هفتاد بار سبحان الله بگو و ده بار استغفر الله
 و بعد از آن تر بار سبحان الله بگو و بعد از آن بگو استغفر الله کان عقاب
 رسول الله علیه و آله و سلم یومئذ یومئذکم یا مؤمنین و یومئذکم یا کفار
 لکم انکهارا پس خواند آن دعا را در بانی هشام و خدای تم او را فرزند بسیار
 داد و آن در بانی هدایت آنحضرت ابو جعفر و ابی عبد الله می آمد **گفت**
 سلیم خردی که کجای کردم دختر عم خود را و در فرزند می شد مرا و این
 دعا را تعلیم گفتند ما و من نیز خواندم خدای تم او را فرزند می داد و کجای آن
 چنین شد که هرگاه خواهد که آسین شود این دعا را بخواند آسین میشود
 و تعلیم کرد زوجه من این دعا را بنائی که او را فرزند می شد پس ایشان
 این دعا را خواندند و ایشان را فرزند بسیار شد **گفت** ابو بکر و جوی

از حدیث ابی جعفر و ابی عبد الله

سرهم می دم

المنیر

الجری که گفتیم بانی عبد الله که من از اهل بیتم که یکی از ایشان مانند عین
 از من و مرا فرزند می داشت آنحضرت گفت که سجده کن و در سجده بگو یا رب
 هب لی من لدنک ذریه طیبه انک صلیت علی سید الدنیا و رب لا تدزنی فردا و انت
 خیر الوارثین و من این را خواندم و خدای تم دو فرزند داد مرا یکی را
 علی نام کردم و دیگری را حسین **گفت** ابو عبد الله برای طلب فرزند
 که هرگاه خواهی که نزد یکی کنی بر وجه خود سر باری کن و ذ الفون اذ
 ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیک فنادی فی الطلقات ان
 لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا محیی یا قیوم
 من العزم و کذبت بحی المؤمنین و زکریاء اذ نادى ربی رب لا
 تدزنی فردا و انت خیر الوارثین و من گفت که هرگاه زن شما
 حامله شود باید که بفرماید که رو بقبله کند و این را می بخواند
 دست بر پهلوی او بزند اللهم من تبت به نساء منی یا ربنا این خورشیدین
 فرزند را بخواند نام کردم بدین که چون چنین کند خدای تم آن فرزند را
 بکشد پس اگر آن پس را بخواند نام کردید خدای تم زنده میکند آن فرزند را
 و برکت میدهد او را و اگر چه نام نکرده و خدای تم اختیار دارد که از حد
 سیرانند و اگر میخواهد زنده میکند **گفت** از کتاب نوادر الحکمه
 که اسد جودی نزد ابی عبد الله و گفت یا ابن رسول الله خدای تم
 من هشت دختر داده است در عقب یکدیگر و هر یک پسند و هر کس
 پسنداده است دعا کن که خدای تم مرا پس بدهد آنحضرت گفت که تو حق

که خواجه که نزد یکی یکی بر وجه خود و بنی بجهت جماع کردن بنده دست خود را
بر جانب ناف راست زن و هفت نوبت سوره انا انزلناه انزلنا و بعد از آن
مشغول شو جماع کردن بدستی که چون چنین کنی خدای تم تسبیح میدهد
و چون بدانی که زن استین شده که از آن از بطن بر می آید و دیگر بگردد
خود را به جانب راست ناف زن بنده و هفت نوبت انا انزلناه بخوان
آن روز که چنین کردم خدای تم هفت پسر داد در عقب یکدیگر و بسیار
از مردمان این کار کرد و خدای تم ایشان را پسران داد **گفت** که امام
حسن ع و معاویه رفت چون پسران آمد یکی از دربانان معاویه را
انحضرت آمد و گفت با این رسول الله من مال بسیار دارم و هیچ فرزندی
ندارم تعلیم کن من چیزی که خدای تم فرزند می دهد انحضرت گفت برو
با دکان استغفار کنی من آن دربان بسیار استغفار میکرد تا آنکه بسیار بود
که در روز هفتصد بار استغفار میکرد خدای تم با او داده ده پسر این
خبر معاویه رسید گفت معاویه بر آن دربان که چنان پسر می آید از امام
کدام کار داشتی که استغفار کردن سبب آن میشود که خدای تم فرزندی دهد
انحضرت نوبت دیگر نزد معاویه آمد آن دربان بر سید معاویه گفته
بود انحضرت که این آفتیده که خدای تم فرموده است در قصه خود کرد و یا
فهم استغفر واریکم ثم توبوا الیه و یسئل السماء علیکم من ذلک و یعدکم
بأسوائ و بین و یجعل لکم جات و یجعل لکم انکحان و یقیر این از پس
گذشت **فصل ششم** در بیان عقیده و اخبر متعلق است بان **گفت** عمر بن

زید که شنیدم که ابو عبدالله ع می گفت که هر مردی در روز قیامت ذکر و آ
بعقیده خود و عقیده واجب تراست از قرآنی **گفت** ابو عبدالله
که هر آدی در گزاست بعقیده و گفت عمر بن زید که تم بای عبدالله ع
که حق خدای که عین دایم که پدر من عقیده کرده است بای من با نه انحضرت
گفت عقیده کن بای خود و بن عقیده کردم و در آن وقت پر بودم **روایت**
کرده است علی بن ابی حمزه که یکی از آن علمای اسلام فرمود که عقیده کن
و حق که فرزند تو شود پس اگر خواهی در همان روز نام کنی آن
فرزند را بکنید **گفت** امام جعفر صادق ع که عقیده لازم است
کسی که مال دار باشد و انکی که فقیر و محتاج باشد هرگاه سال داران
شو و عقیده بکنند و اگر سال دار شود بر چیزی نیست و اگر عقیده
برای فرزندی قرآنی بکنند که انیت و احتیاج بعقیده نیست و هر فردی
در گزاست بعقیده و نیز گفت که در عقیده کوفسند نفعی می باید
کرد و اگر کوفسند زیادت نشود هر چه بجهت قرآنی که انیت بجهت
عقیده نیز که انیت و اگر کوفسند نیاید بیک ساله عقیده کنید
روایت که بر سید ندان امام جعفر صادق ع که در عقیده هر چه نفع
می باید که انحضرت گفت در روز هفتم کوفسند با کوفی است نفعی می باید
نفع که بعد از آن فرزندی را نام می باید کرد و سزاوارتر است و صدق می
باید کرد و روزی موی سر او طلا یا نقره و اگر فرزندی پس باشد کوفسند با
کاف یا شتر بعقیده می باید کرد و اگر دخت باشد داده عقیده با بیک

روایت که عقیقه کرد ابو طالب برای حضرت جعفر در روز هفتم از ولادت
حضرت پس طیب تمام اهل بیت خود را از کشتن در این جرعه طعام است
ابو طالب گفت این طعام است ابو طالب عقیقه ایشان گفتند
بجهت جبران فرزندان احمد نام کردی ابو طالب گفت بجهت آنکه میگردید
او را اصل آسان و زمین **گفت** امام جعفر صادق که چرا این عقیقه را
میایی باید داد و اگر بخواهید بخت با خدا باشد بخت حاجت این فرزندان دیگر که
خواهد بود طعام بی باقی داد و اگر دیر نداشتن باشد بختی مایه آن فرزند
دارد دیگر که خواهد بود طعام بی باید داد از عقیقه ده مسلمان را و اگر
نداده آن ده کس باشند فاضلتی و بهتر است **و نیز گفت** که وقتی که
خواهی که عقیقه را ذبح کنی بگو یا نعم ای بری یا شاکر کون ای حقیق
و صبیحی للذی نظر السموات والأرض حیفا و ما آنا من المشرکین
ان صلوئی ونسئلی ونحیای و عافی الله رب العالمین لا شریک
له فی ذلک امری و آنا من المسلمین اللهم منک والیک بسم الله و
الله اکبر اللهم من ملان بن فلان یعنی نام فرزند و پدر او را بگوید
و بعد از آن ذبح کند **فصل** از کتاب طبایع که گفت امام جعفر
صادق که نام کنید فرزند خود را در روز هفتم او و سر او را بپوشید
و نقره بصدق کنید بوزن موی سر او عقیقه کنید که سفندی نباشد
و قطره قطره بکشد آن کو سفند را و بپزد و بطبیعی جماعتی از مسلمانان
و اگر نپزد گوشت آن کو سفند را بکشد و بپزد و خنجر درین

و باید که خنجر ندانان عقیقه بپزد و باید آن فرزند و قطره از آن عقیقه
بپاید بدهید و اگر دیر نپزد و پدید آن فرزند و عیال او باشد از آن
چیزی باو نباید داد پس اگر خواصید بخش کنید اعضای آن کو سفند
را و اگر خواصید بپزد و بخش کنید با مان و شور و او سده عقیقه
و اسکر و بستان و نیز گفت که وقتی فرزند متولد شود از آن بگوید
گوشت راست او را دامت بگوید در گوش چپ او و نیز گفت که هر که
چهل روز گوشت نخورد که خلق میشود هر که که خلق شود از آن بگوید
در گوش او **فصل** از کتاب ادب که جمع کرده است بدین که گفت
امام جعفر باقی که وقتی که متولد شود برای شما فرزند می در روز عقیقه
کند برای او کو سفندی و بدهید باید از عقیقه را آن کو سفند را و بپزد
آن فرزند را بوقت عالمید و از آن بگوید در گوش راست او و اقامت
بگوید در گوش چپ او و نام بدهد او را در روز هفتم و بپزد
سر او و بوزن موی سر او بصدق کنید نقره یا طلا بپزدی که رضای
فر و صفر ست نام او را از آسمان و هرگاه عقیقه ذبح میکند بگوید بسم
و بالله و الحمد لله و الله اکبر یا یا یا الله و ثناء علی رسول الله و شکر لولدی
و عقیقه با سر الله و محرمه بفضله علیک اهل البیت پس اگر زن فرزند
پس باشد بگوید اللهم وهب لنا ذکری و انک تعلم ما وهبت
منک ما اعطیت و لك ما صنعنا فقبله من اعلیٰ تسبیح و تسبیح
رسولک و احسننا الشیطان الرجیم لك سکت اللعنان

لَكَ الْحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ **روایت** کرده است ابو عبد الله از پدران خود
علیه السلام که در سول خدا ص عقیقه کرد برای امام حسن و امام حسین
که سقندری نری در روز هفتم از ولادت ایشان و آن کو سقند را قطع
کرد و اخوان او را نشکست و فرمود که بزندان گوشت را باب و قلع و عقیقه
بیان و بید هید بسیار **گفت** حضرت پیغمبر که وقتی که فرزندان شود
شود هفت چیز بجا آوردن سنت است اول نام نهادن دوم سر تراشیدن
سیم بستن کردن بوزن موی سر و نفر باطلا اگر قدرت داشته باشد
چهارم عقیقه کردن برای او پنجم رغبان بر سر او مالیدن ششم ختنه
کردن هفتم طعام دادن همایان از آن عقیقه و نیز گفت حضرت فاطمه
که ای فاطمه سوزی که کن کنش امام حسن و امام حسین را و در روز
ولادت از فرزندان و صدق کند بوزن موی سر ایشان نقره
و نیز گفت که حضرت پیغمبر اذان گفت در گوش امام حسن م در روزی
که متولد شد **نقلت** از کتاب محاسن که هرگاه امام زین العابدین
را م بشارت میداد بفرزند نری می پرسید که آن چه است یا دختر
تا آنکه می پرسید که آیا اعضایی او درست و بی اگر چنینی بود میگفت
الحمد لله الذي لم يخلفني فيا مسووها بقی سپاس و ستایش من خدا
که دنیا فریدان من چیزی نمی بماند **و نیز گفت** که پرسیدند از ابی عبد الله که
سبب تراشیدن سر فرزند چیست حضرت گفت سبب آنست که پادشاه
شود از سوی رحم **و نیز گفت** که پرسید علی بن جعفر هم برادر خود می بینی این

جعفر را علیها السلام از فرزندی که سر او تراشیده باشد در روز هفتم
آنحضرت گفت هرگاه هفت روز گذشت لازم نیست که سر او را تراشند
نقلت از کتاب نواذیر که گفت امام جعفر صادق م که بایلد در
کام فرزندان خود آب فرات و تربت امام حسین م در روزی که متولد
شود و اگر آب فرات پانت نشود آب باران بایلد **روایت** کرده است
امام جعفر صادق م از پدران خود علیه السلام که گفت ای ابو الحسن م
که در کام فرزندان خود خرمایا بایلد در روزی که متولد شوند **و نیز گفت**
که حضرت پیغمبر خرمایا بایلد در کام امام حسن و امام حسین در روزی
که متولد شد **فصل هفتم** در بیان ختنه کردن و آنچه متعلق است بدان
حضرت پیغمبر که ختنه کردن مردان سنت است و زنان را سبب برکت
میشود **روایت** که نوشت عبد الله بن جعفر الحمیری با امام حسن عسکری
م که روایت است از امام جعفر صادق م و امام موسی کاظم که گفتند
که ختنه کشیدن فرزندان خود را روز هفتم از ولادت ایشان تا پاک
شوند بیدری که زمین در دالری آید از بولی کسی که او را ختنه نکرده
باشند چون بول او بر زمین برسد و نیست در شهر یا مسلمانان که نیکو
ختنه کردن و عجب ختنه تواند کرد روز هفتم و نزد ما حجام می
هست که میگویند با پا جایز است که هر دو ختنه کند فرزندان سلطان
یا آنحضرت در جواب فرست که ختنه کشیدن روز هفتم فرزندان
خود را و مخالفت سنت میکنند **و گفت** امام جعفر صادق م که هرگاه

طغی رخته کند بگوید اَللّهُمَّ هَذِهِ سَبْتُكَ وَسَبْعُ نَبَاتِكَ صَلَوَاتُكَ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ سَاحِیْهِ وَكَلْبُكَ وَغَبَابَتُكَ وَارَادَتُكَ وَفَضْلُكَ لَا اَمْرَ لَكَ
 وَفَضْلُكَ حَقُّهُ وَاسْمُكَ نَفْلُهُ فَاَذْفُفْهُ مِنْ عَدُوِّهِ خَاشِعًا وَخَاجًا
 لَا اَمْرَ لَكَ اَعْنَتْ نَبْرَ لَلّهِمْ طَهْرَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَرَدْفِ عَمْرٍ وَادْفَعْ
 اَلَا قَامَتْ عَنْ يَدَيْهِ وَلَا وَجَاعٌ عَنْ حَبِيبِهِ وَرَدَفَهُ مِنَ الْغَنِيِّ وَادْفَعْ
 عَنْهُ الْفَقْرَ وَانْتَكَ نَعْلَهُ وَلَا نَعْلَهُ **وَكَلَّتْ** كَرَامُ مَرْسِيٍّ اِشَارَتُ كَرْدِ
 بابام رضام وکلّت این فرزندان من خسته کرده متولد شد و پاک و
 پاکیزه بود ولیکن باکی صمد را غم برآورد است بجای آورده باشم و بی
 دین بر اھیم کرده باشم **وَبَرَكَّتْ** امام سوسیه که هر مردی که آن دعا
 کند گویا شاد خوانده باشد در وقت خسته کردن فرزندان خود باید که
 آن دعا را بخواند بآن فرزندان آن نکران فرزندان محترم شود پس اگر بخواند
 آن دعا را آن فرزندان تنیع امین باشد یعنی مرتب کشته نشود و زنجی با و
فَقَلَّتْ از کتاب طب آمده که گفت حضرت پیغمبر که خسته کند
 فرزندان خود را روز هفتم از ولادت ایشان بدهی که موجب آلت
 و در گوشت میروید و زمین نجس میشود و چهل روز بوی کسی
 که خسته نکرده باشد او را **وَكَلَّتْ** امام جعفر صادق که در سراج
 کردن گوش پیوسته است و خشنه کردن او در روز هفتم سن
 است و خشنه کردن زمان موجب بزرگوار و ایشان است و سنت
 سنت و کدام چیز فاضلتر و بهتر است از بزرگوار **فَقَلَّتْ** از

منا

کتاب

کتاب تهذیب الاحکام که گفت امام جعفر صادق که آمدند جمعی زنان
 نزد رسول خدا و در میان ایشان زنی بود که او را تم جیبی میگفتند و او
 خشنه میکرد دختر از او را حضرت ابی ایوب گفت ای ام جیبی از علی که میگفت
 حالا میگویی ام جیبی گفت بلای رسول الله میگفت مگر آنکه حرام باشد و
 تو مع کنی مرا از آن حضرت گفت که حرام نیست بلکه حلال است آنحضرت
 گفت که ای ام جیبی نزد ابی شومین تا تعلیم کنم بشوخته کردن دختر از
 ام جیبی نزد ابی آنحضرت رفت آنحضرت گفت ای ام جیبی هر که خسته
 کنی دختر از آن پنج مبر و اندکی بیهوشی که روشن و در خسته میکند
 دور او و در منزلت نزد شوهر بیشتر میشود و ام جیبی را خواهری بود
 که او را ام عطیه میگفتند و او مشاطه بود و زنا را را بش میگرفتند ام
 جیبی بازگشت و وقت نزد خواهر خود بنزد ابی ایوب آنحضرت
 با و گفت بپوش ام عطیه من جیبی است آنحضرت شد و بنزد ابی آنحضرت
 با و گفت بپوش ام عطیه من جیبی است آنحضرت شد و بنزد ابی آنحضرت
 اینخواهر با و گفت بود آنحضرت گفت ای ام عطیه نزد ابی شومین چون
 آنحضرت آمد گفت و فنی که را پیش کنی دختر از او ای ایشان را بخر و فنی
 بدهی که می بدو اوت دورا **فصل ثانی** در بیان حاصلت
 بد که متعلق است بزنان روایت کرد رسول خدا هر که میخواهد
 بحد روز زبان خود را می طلبد و با ایشان مشورت میکند و خلوت
 سخن ایشان میکند **روایت** که شکایت کرد مردی نزد ابی المثنی

علی از زمان خدا حضرت پیوست و خطبه خواند پس گفت ای گروه
 مردمان فرمایند بر داری زمان مکنید هیچ حال و این میباشد از این
 برمال خود و او مکناید با ایشان تدبیر کار عبادان خود را بدستی
 که از زمان را بگذرانید با بخت را در این است کارهای بدی مکنید و در
 هملکری افکند و در مکنید و در زخم خود بدستی که می یابیم که
 در مع و پهرین کاری نیست در ایشان وقتی که محتاج شد به چیزی صبر
 نیست ایشان در وقت شهادت و کردن گشتی و نافرمانی لازم ایشان
 را که چه بر باشند و عجب و نگری باشند ایشان را و اگر چه عاجز شوند
 شکری مکنید و گفت بسیار هرگاه اندک چیزی از ایشان منع کرده شود
 و فراموش مکنید بگوئی را در خاطر نگاه میدارند بدیل و فراموش
 نمیکند و بسیار چنان میکنند و بسیار نافرمانی میکنند و کار سلطان میکنند
 پس بگوئی کنید با ایشان بر حال و در این خویشان سخن کنید امید هست
 که ایشان افعالی و کار خود را بگویند **و گفت** رسول خدا که فرمایند
 برداری زن بیانی می آید **و گفت** که حضرت پیغمبر که زمان سوار
 شوند بر اسب و گفت حضرت پیغمبر که گفت کرده است خدای عز و جانی
 را که بر اسب سوار میشوند **و گفت** و این را بنوعین علی که سوار مکنید زن را
 را بسیار بدستی که شهادت ایشان در حرکتی آید **و گفت** از کتاب باس
 که روایت کرده است ابو عبد الله از پدران خود که ذکر کرده رسول خدا
 و تا از وقت پند دهد ایشان را بگوئی پس از آنکه امر کنند ایشان را

بر بدی و پناه جوید بخدای عز از ایشان و بر حقه باشید از زمان بیکو
و گفت ابو جعفر که صورت مکنید زمان در کارهای پنهانی و سرور
 آن خود را باین مگوئید و فرمان برداری ایشان مکنید و اگر چه خوش شما
 باشند بدستی کردن وقتی که بر شد چیزی و پیام سر و دو باقی ماندند
 و حال او سر و دو غن مند شود او را و نیز میشود زبان او و هرگاه بد
 شد و اقام سر و دو باقی ماند چیزی و حکم میشود عقل و رای و ^{امر میشود}
 چه و نادانی او **و گفت** ابو القاسم بنی که هر مردی که زن تدبیر کار
 او کند از مدح و ستودن و نیکو گفت کرد و خلاف کردن با زن است
روایت کرده است ابو عبد الله از پدران خود علیهم السلام که گفت
 رسول خدا که از کسی که فرمایند زن خود کند خدای عز او را بخود
 اندازد و بر آید نماز حضرت که فرمایند برداری زن کدام است حضرت گفت
 که زن را رخصت دهد که بچام برود و بیروسی و عیدگاه و تغریب بود و ^و
 تنل پوشد و گفت ابو جعفر که باید که زن بدون زود میشا بخت چنان نه و
 بر خیزد زن آن شوهر را و اگر پیش دختر بکر برود باکی نیست **و گفت** امام
 جعفر صادق که رسول خدا فرمود که سکران زن را که با زن یکدیگر تعلیم
 مکنید با ایشان خط نمی نشیند و او بفهماید که چرخ برینست و تعلیم کتاب ایشان
 سوره فخر و نیز گفت امام جعفر صادق که باید که زن سر به تنه نشیند
 پیش مردی که رخصتی کرده باشد او را **روایت** کرده است امام جعفر
 صادق از پدران خود علیهم السلام که گفت رسول خدا که باید که مکنید

مردی بر سر کمر انداختن ایشان حاضر بوده باشد **روایت** که گفت کرده است
 رسول خدا ص را متشانه از فرموده است که بیرون کنید ایشان را از خانه های خود
و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که باید که در این باب جوابی بگویند
 مگر آنکه صورت باشد و گفت حضرت جعفر هم که باید که در این باب
 بگوید که این را بنام بانی کرده اند است پس هر زنی که چنین التماس کند او را
 دیگر گفت که باید که در هر لحاف خوابیده مگر آنکه صورت باشد پس
 خواب کند هر یک از اینها را خود و بعد از آن لحاف بپوشد و حکم دوزخ
 همین است و باید که خواب نکند و دختر یا پسر خود و عاده یا پسر خود در
 لحاف **تفتت** از کتاب بحار سن که گفت ابو عبد الله علیه السلام که مردان را ناظر
 کرده قول خدای تعالی و گفت قُلْ إِنِّي أَخْرَجْتُ رَجُلًا مِّنَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا
 و و ساق دست است و معنی آنرا اینست که بگوید محمد که حرام کرده پاره
 من کتافان را بچهره ظاهر است از آن و بچهره پنهان است و نیز گفت که مردان را
 ظاهر کرده و معنی آنرا اینست که بگوید که از زینت ظاهریت که آن سر هر یکند
 و اکثری در دست کردن است از آنرا **روایت** دیگر و گفت که آن
 اکثری و دستینه است و اینست بچهره ظاهر است از زینت و باید که
 نکند زنان زینت خود را که آن کردن بند و کوسواره و بازو بند و
 خنجر است **تفتت** در تفسیر قول خدای تعالی که لا یحسینک فی مردم
 که مردان را زینت کنند که زنان در تعزیت که بپوشان پاره نکند و طهارت
 بر روی خود زنند و روی خود را بپوشانند و وای و بلا نکوبند

نروند و جانشین بپوشانند و روی خود را بپوشانند **و گفت** که رسول
 خدا ص فرمود زنان را که در تعزیت توجه نکنند و بپوشانند و رو بپوشانند
 خود را و نشینند با مردان در آنجا **و گفت** که رسول خدا ص فرمود
 از اصحاب در حال قیام امیر المؤمنین علیه السلام حاضر بود که زن از اصرار چنین بپوشان
 هیچکس جوابی نگفت بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام بپوشانند و حضرت فاطمه
 علیها السلام گفت که رسول خدا ص این نوع سؤالی کرد و هیچکس جوابی
 نگفت حضرت فاطمه گفت که زن را از این امر است که مردان نا محرم نپوشند و در
 نا محرم ایشان را نپوشند بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام نزد حضرت جعفر ص
 آمد و گفت که حضرت فاطمه چنین میگوید که حضرت فرمود که فاطمه را نیست
و گفت ام سلمه که بودم نزد حضرت جعفر ص و میفرمودند و بعد از حضرت نزد
 نزد حضرت بود پس آمد این ام سلمه و او مردان را بپوشانند و این بعد از آن
 بود که امر شده بود که زنان از مردان حجاب کنند حضرت گفت که با کوفه
 خود را بپوشید گفتیم با رسول الله این مردان را بپوشانند و نمی بیند ما را
 حضرت فرمود که شما خود را بپوشانید و می بینید او را **فصل** در بیان
 چیزهایی که در کبریا باشد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
 که رسول خدا ص بازگشت از جنگی و در آن جنگ بسیار از مسلمانان
 شده بودند پس زنان استقبال کردند حضرت را و احوال کسانی خودی
 پرسیدند زنی نزد حضرت رفت و گفت یا رسول الله چه شد فلا
 نکس حضرت گفت چه کسی تو بودا زن گفت که برادر من بود حضرت گفت

جماعتی از ایشان ساکنند و در آن مقام بی شک و سخن کردن میان اذان و
 اقامت در نماز صبح تا نوافع شدن از نماز و در کتب فقهی در محل طواف
 و صبح که باقی کتب فقهیه باشد و نه با خوابیدن و جماع کردن بخت خود
 در وقتی که حایض باشد پس اگر جماع کند درین حال و قریز نهدی که شود
 شود حجامت یا برین پیدا کند درین حال و قریز نهدی که شود حجامت
 یا برین پیدا کند باید که سلامت نکند مگر خود را و جماع کردن بخت خود
 بعد از احتلام و پیش از غسل و اگر این کار بکند و قریز نهدی متولد شود حجامت
 داشته باشد باید که سلامت نکند مگر خود را و سخن کردن بکسی که حجامت
 داشته باشد باید که سلامت نکند مگر خود را و سخن کردن بکسی که حجامت
 دارد مگر میان او و آنکس مقدار یک کن فاصله باشد همچنانکه میگویند
 از شیر و جمل کردن در بر کفار جوی آب و حدیث کردن در زیر درخت
 حرمات و هر دو جنی که مسووم دهد و ایتاده تعیین پیشین و در آمدن
 نماز ثواب یک بی چای و آتش و باد کردن بدین خود در میان نماز نکند
 ابو عبد الله که پیشتر بن اهل بیت زمان ضعیف از بیعت آنکه میدانند
 خدای تم صفت ایشان را پس هم میکنند بر ایشان **گفت** احنی بن حیان
 که هفتم بابی عبد الله که را با جایز است که نظر کند غلامی که بنده زنی بود
 باشد بموی از آن حضرت **گفت** بی جایز است که نظر کند بموی و ساق
 او **نقش** آن کتاب مجمع البیان کرده و ابی کرده است امام جعفر
 صادق که حضرت سمره رفت نزد حضرت فاطمه و دید که حضرت فاطمه

و خوابیدن

و مسووم است که
فرار از کفار و مشرکین

و دید که حضرت فاطمه را برانگیزم شتر پوشیده و بدست خود آرم میکند
 بدستش و شیر میدهد و در آن حضرت چون حضرت فاطمه را چنان
 دید و در کبر شد و گفت ای دختر من بخیل کن در قبولی کردن نعلی و یا نا انگه
 عجل و دوت و شیرینی آخرت برسی بدی که خدای تم و قریز نهدی که شود
 برین این آید که و سوف تعطیک نعلی که قریز نهدی که شود و با شد که بد
 بتو برود و کار تو افتد از چینی کرداضی و خشنود شوی **نقش** از کتاب
 لباس که **گفت** محمد بن احنی که هفتم بابام رضا که را با جایز است که مرد را اخصی
 کرده باشد بر و در زمان آب وضو بایشان بدهد و بر پند موی ایشان
 آنحضرت **گفت** جابر بن عبد الله که را با جایز است که مرد را بکشد بر زمان و
 کراهت میداشت که سلام کند بر زن جوان و میگفت که زنی که بر سرش
 آرد در امر صورت ازین و کفاحی حاصل شود بر شتران ثواب سلام کردن
روایت که پسید ابو بصیر از ابی عبد الله که را با جایز است که مصافحه کند
 مرد بانی که محرم او نباشد آنحضرت **گفت** بی مکروهی که جابر را با باشد
روایت که پسید محمد بن سالم از ابی عبد الله که را با جایز است که مرد را بکشد
 هرگاه در آید نزد مرد و مردان آنحضرت **گفت** که زن بکشد علیکم السلام
 بکشد السلام علیکم **و گفت** ابو عبد الله که را با جایز است که علی فرمود که
 که مردی که موی او بسیار است شهادت او کم است **گفت** محمد بن احنی
 که ابو جعفر فرمود که با میدانی که از چه جهت که این زنان چهار هزار درم
 شده است **گفت** محمد بن احنی که جهت آنکه جیسر که در خانه ای سفیان است

و در حبشه می بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بخاک کعبه حمله
بود چهار هزار درهم همراه او و تادیس ازین جهت است که مردمان کا
بن نایب چهار هزار درهم می کنند اما اصل او دوازده اوقیه و نیم است و هر
اوقیه چهل و چهار درهم است **گفت** سکونی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گذشت بر
دید که چهار هزار درهم شده است گفت می خوام که چهار پایی را به چهار پایی
دیگر می کشند در میان راه آنحضرت روی کرد این کسی گفت چرا چنین کرد
آنحضرت گفت سر او را نیست که این کار بکند مگر در جاهائی که نرسند ازین
نزد و نزدیک **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که انگلی که نظر کند زنی و مرد را
چشم خود را از آن زن و یا آسمان نگاه کند یا انگشت چشم خود را بر چشم بندد و
چشم باز نگردد باشد که خدای تعالی که با وجود عین و غیرت که نظر
کردن اولی مرتبه از آن صغیری ندارد و در مرتبه دوم حرام است و در مرتبه
سوم موجب هلاکت میشود یعنی کناه عظیم دارد **گفت** امام محمد باقر
که باکی نیست که نظر کند مرد عوی مادر و خواهر و دختر خود **نقل** از
حضرت رضا که روایت کرده است امام رضا از پدران خود علیه السلام
گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که زاده عورت است هرگاه شوهر کرد
بیک عورت او پوسیده شد و هرگاه با عورتی که او تمام پوسیده
شد **نقل** از کتاب بحاسن که گفت ابو عبد الله علیه السلام که حضرت موسی
گفت با رجس با کدام عمل فاضلت و بهتر است نزد تو حق فرمود که دوست
داشتن اطفال بدست کسی که بی ایمان از بر و جوی که اعتقاد دارند

رو صراحت و یکاکی پس اگر می نامد بپای ای هم بهشت بهشت خود
و نیز منقولست از کتاب بحاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که زن کترین
کناهان سراسر کشتن چهار پایی و ندادن کا بن زن و مرده و منقولست
از کتاب نوادر که گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بسیار می کند کا بن زن را
تا سبب دشمنی نشود **گفت** ابو جعفر که گفت با امام جعفر صادق علیه السلام که می خوام
که یک کا بن زن را ویدم و مادر من می خورند که در یک کا بن با کاج اتم آنحضرت
آن زن را که تو می خواهی و بگذازنی که بدو و مادر تو بخورند **و گفت**
که رواست امام جعفر صادق علیه السلام که پدران خود علیه السلام که گفت حضرت
پیغمبر که هر زن که بچشد کا بن خود را بشوهر خود پیش از آنکه شوهر او
داخل کند بنویند خدای تعالی بعد از هر دینا برای او ثواب ازادی بنده
کسی گفت یا رسول الله چگونه است بچشدن کا بن بعد از دخول آنحضرت
گفت که بچشدن کا بن بعد از دخول از حسی و اهستی باشد **و نیز**
گفت حسین بن مختار که سلمان کاج خود زن مال دار را پس در آمد
مختار ازین دید که در خانه فریادها انداخته اند گفت حاضر شام می گوید
که بنیت داد پدر او را و کین می دهد که نکستی در اکت داشت گفت
این کین از کین کشتن از زن است گفت آنکی که کین می داشت باشد
و دخول نکند با او آن کین نکند کناه آن کین را نکند است **و گفت**
امام جعفر صادق علیه السلام که انگلی که کین می داشت باشد باید که هر چه از زن بکشد
با رجس کند و نیز گفت که وقتی که رجس است کندی بکین خود و بعد از آن

خواهد که بجا بماند که بگوید که با بد که و صوبان زد و نیز گفت که امیر
 المؤمنین علی علیه السلام فرمود که اگر دیدی که کسی در عین غلبه و غلبه
 که شایسته بکند در طبیعت آن طفل **گفت** حضرت پیغمبر که اگر دیدی
 که زنی در عین غلبه و غلبه و زنی در عین غلبه و غلبه **گفت** اگر کسی
 فرودس که گفت عمر بن سلمه که حضرت پیغمبر که خدای تعالی را در عین
 کرده است آن شخص زنانه داده است و این شخص مردان و اگر چنین می
 بود می افتاده زنانه در زیر روان همچنان که می افتد چهار پا یا نه
 در زیر چهار پا یا نه **گفت** حضرت پیغمبر که زنانه را وقت آنکه
 شدن تا زان بید و زان بید تا از شیر باز کردن فرزند تو نیست
 ثواب کسی که می باشد با شد برای جهاد کردن در راه خدا و اگر در راه
 این راه باشد ثواب خواهد بود **گفت** که بخشن از راه
 هست همچو هم زنانه و لیکن دم ایشان را و از کوفه گویند و نیز گفت که
 هرگاه که زنانه را بید باید که اول چیزی بخورد و خرمای تر باشد و اگر خرمای
 تر یافت نشود و خرمای خشک بخورد بدتر است که اگر چیزی بهتر از خرمای
 می بود خدای تعالی از برایم مباد در وقتی که ترا بید عیسی را **گفت**
 امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که زنانه را مکیند بدتر است که زنانه
 می یا بید از زنانه خود و بر همین کاری کنند تا آنکه بر همین کاری کنند
 زنانه شما بدتر است که فلان دم مردان ایشان زنانه را در دهن زنانه
 ایشان نیز زنانه کردند **گفت** حضرت پیغمبر که حلال نیست زنانه را

کردن

کردن تا آنکه عرض کند نفس خود را بر شوهر خود باین طریق که برهنه شود
 و برود با او در زیر لحاف و بپوشد بدن خود با بدن او هرگاه چنین
 کرد عریض کرده است خود را بر شوهر خود **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
 که هر مردی که با زنانه باشد حرام کرده اند است خدای تعالی بر دشمنی را
 بر دیبای یعنی بیست نخل دهد **گفت** حضرت پیغمبر که اگر کسی که بگوید
 پس بر این بیست خدای تعالی قدر روز قیامت بجای از آتش در دهن او کند
 و گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که مردی که رغبت کند که از روی شهوت با واری
 کند خدای تعالی بد دهد با و شهوت زنانه **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
 که اگر زنانه است شهوت زنانه را در پشت ایشان و شهوت کافران را
 در زیر ایشان **گفت** که اگر کسی که کلاه کند دختر بیکو که از خود بگوید
 که شوهر من پیغمبر است بدتر است که قطع خویشی کرده است میان خود و دختر بیکو
 کار خود را بیکو که شرباب بخورد بدتر است که قطع خویشی کرده است میان
 خود و دختر خود **گفت** از کتاب فرودس که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
 که در وقت در دست زنانه صبح می نهد است در دست کسی که برپاده چاک
 در راه خدا و نیز گفت که بهتر است زنانه خود را که چرخ برین بدتر است که
 بهتر است ایشان را و بیشتر زنانه میدهند **گفت** انس که حضرت
 پیغمبر فرمود که باید که هیچ کار نکند شما تا آنکه مشورت کنید بپدر
 و اگر مردی نیابد باید که مشورت کند بپدری و بچهارانی از آن بگوید
 خلاف آن کند بدتر است که در مخالفت کردن زنانه برکت و نیز گفت که خرمای

که خرمای

و معنی غریب از این است
که عیال و سرای را
کسی را از این معنی

شغولی است برین رشتن زن صالحه را و نیز فرمود که حضرت ابراهیم عز
داشت و عزیت ندارد **و گفت** امام محمد باقر که عزیت زنان حسد است
و حاصل کفر است بدین معنی که زنان هرگاه عزیت میکنند در غضب میروند
و هرگاه در غضب شدند کافر میشوند و یکی از جایزه کفرانی که مسلمانی باشد **د**
گفت حجاب که امام محمد باقر گفت عین کفر است یعنی زنان عزیت ندارند و
عزیت مخصوص مردان است بجهت آنکه خدای تعالی حلال کرده اینده بر مردان
چنان زن آزاد و از کفر ایثار مالک شوند و حلال نکند و اینده بر زنان
مسکین بپوشیده پس اگر زنی نافرمانی کند یا شوهر خود از روی عزیت
تردد خدای تعالی نکند است و عزیت میدارند زنان بدو نافرمانی شوهر
میکند و اما زنان مؤمن عزیت ندارند و نافرمانی نمیکند **و گفت**
محمد بن اسماعیل بن زین که پرسیدم از امام رضا اندویشیدن زنان از مردان
که خجسته کرده باشند ایشانرا حضرت گفت این نوع مردان میرفتند نزد
دختران از این معنی و ایشان روی خود را نمی پوشیدند که آن مردان را
بودند گفتنی گفتیم اگر آزاد باشند زنان روی خود را از ایشان بپوشند
گفتنی **باب نهم** در بیان آداب سفر و آنچه متعلق است بدان
و درین باب هشت فصل است و آنچه درین باب است درین باب مقول
از کتاب من لا یحضر الفقه و از کتاب صحیح که از تصنیفات پدر
هوای الله عزه **فصل اول** در بیان سفر کردن و اوقات که سفر میکند
و اوقات که سفر بدست گفت عمر بن ابی المقداد که از ابو عبد الله فرمود که

حدیث

سفر کفر است در حرکت آلوده که باید عاقل سفر کند مسکین برای سفر عزیت
راه آخرت و کار سازی معاش و لذت نفس در غیر حرام **و گفت** رسول
فرمود که سفر کند تا صحت یابد و چه بکند تا غنیمت بکشد و چه بکند
تا غنی گردد و مال دار شود و نیز گفت که سفر کند بهر معنی که مال حاصل
نکند از سفر عقل شکا کل خواهد شد **و گفت** امیرالمومنین علی
که سفر میزان قوم است یعنی مردم دانه سفری توان سنجید و نیند و بد
ایشان را در سفر معلوم می توان کرد **و گفت** ابو عبد الله که هرگاه خوا
خدای تعالی بکشد در روزی دهد در زمینی که محتاج میکرد اندا
بان زمین و نیز گفت که کسی که خواهد که سفر کند باید که در روز شنبه
سفر کند بهر معنی که اگر کسی در روز شنبه سفر کند روز شنبه با یکدیگر داد
خدای تعالی او را بجای خود و انگی که حاجت او برآورده نشود باید که طلب
حاجت خود کند در روز شنبه بهر معنی که در روز شنبه روز بیت
که نرم کرده است خدای تعالی مردان روزانه را برای داوود **و گفت** ابراهیم
بن ابی جحی مداینی که از ابو عبد الله فرمود که باکی نیست در شب چه
سفر رفتن **و گفت** ابو جعفر که رسول خدا سفر کرد یک روز و در
و گفت که روز پنجم روز بیت که دوست میداد خدا و رسول او
فرشتگان این روز را **و گفت** اثنی که دوستان روزها نزد رسول
خدا می برآید سفر کند بجای پنهان میداشت و چنان میکرد که
مردمان چنان نمی بردند که بجاست دیگر میروند **و است** که نوشتند بعضی

روایت کرده است و بنویس
در این کتاب که سفر میفرستد

و فرمود که روز شنبه روز است که هر چه از رویه و حلال کند
دوست میدارد آن روز را

اناهل خدا با ای الحسن م کرجن است سفر کردن در روز چهارشنبه حاجت
 در جواب طلب حاجت کائناتی که سفر کند روز چهارشنبه حاجت کائناتی که
 که اهل بدین مذاهب و روز چهارشنبه رخصت می افتد که دوازده شتو از
 جمیع آنها و عاقبت با بلای جمیع باوها و بار و دزدانی هم حاجت او را **و گفت**
 رسول خدا ص که بر شما باد که شبی که در سفر بماند روزی که زمین در آن روز
 میشود در شب و روز قطع صاف میشود **و گفت** ابو عبد الله ع که زمین
 در آن روز دیده میشود در شب و روز گفت که هر کس که در روز جمعه حاجت
 پس هرگاه روز شنبه شود و آفتاب بر آید هر کس که در روز جمعه حاجت خود
و گفت که بر سید ابی اویس خرازا نا ابو عبد الله ع از قصه رسول خدا ص
 که نازل فیضت الصلوة فانتشروا فی الارض و اتبعوا من فضل الله
 انحضرت گفت هر کس که در آن روز در آن روز چهارشنبه و مراد از آن نشان
 روز شنبه است و معنی آن آنست که پس چون گذارد شود نماز جمعه
 پاکده شود در زمین بجهت همت خود و بگوید ان فضل خدا ی
 نعم حاجتهای خود را و گفت امام جعفر صادق ع که سفر کنید در روز
 سیم و چهارم و سبت یکم و سبت پنجم ماه بدرستی که این ایام بخیر است
 و نه گفت که سفر سر وید و طلب حاجت میکند در روز دوشنبه
نقد از کتاب عیون الاخبار که روایت کرده است امام رضا
 از پدر ان خود علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علی ع که در روز شنبه
 روز مکن و فریب است و روز یکشنبه روز عروسی و بنا نهادن

است و روز دوشنبه روز سفر و طلب حاجت و روز سه شنبه روز
 جنگ و خونریزی و روز چهارشنبه روز شوی است و روز سبت
 که با کینه میکنند و در آن روز و روز یکشنبه روز رفتن
 است نزد امر و حکام و روز بیرون دادن حاجتها است و روز جمعه
 روز خطبه و نکاح است **و گفت** ابی اویس خرازا که میخواستم که سفر
 بروم اندک سلام کنم با عبد الله ع انحضرت گفت که گویا شما میخواهید
 بیک راه روز دوشنبه که نیت می کنید که گام روز شوم تر است از
 روز دوشنبه این روز است که حضرت یحیی از دنیا رحلت نمود
 و در این روز و می قطع شدن از ما باید کرد در این روز سفر کند در
 روز دوشنبه و در روز سه شنبه سفر کنید **و گفت** ابو عبد الله
 ع که اگر کسی که سفر یا نکاح کند و قمر در عقرب باشد شکوی نریند از آن
 سفر و نکاح **و گفت** عبد الملك بن اعین که گفتم با بی عبد الله ع که
 متلاشه ام بعل بنجم بی اگر از راه کاری و حاجتی می کنم نظر میکنم
 در طالع وقت وی بنم که طالع نیک است یا بد پس اگر بد است ترل
 آن کار میکنم و در آن وقت بطبب اعاجت عبودم و اگر نیک است
 بطبب آن حاجت میروم انحضرت گفت بمن عمل میکنی یا بنجم بگویم که نیت
 می کنید بسوزان کتابهای بنجم خود را **و نیز گفت** که امیر المؤمنین
 علی ع که از همت سیدان که کسی میفرودد یا نکاح کند و قمر در عقرب
 باشد و محاق سر و زخم ماه است **و گفت** امام موسی کاظم ع

که چنانچه میسر است مسافر را راه کلاهی که بانگ کند از جانب است
 او را بگذرد کندم خود را و رفتی که بانگ کند روی او و بر بالکند
 خود نشتر باشد و بانگ کند و بعد از آن خود را بشود و پست کند سر
 بار و اهوی که از جانب است مسافر باید و بجانب چپ رود و بوی
 که فریاد کند و فریاد کند که گوش باین باب اول بریده باشد پس آنکی
 که یکی از اینها پیش او بیاید و در خاطر او دغدغه پیدا شود باید که بگوید
 اَعْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا احْبَبْتُ نَفْسِي فَاَعْصِمْنِي مِنْ ذَلِكَ وَ
 گفت هرگاه این دعا بخواند نگاه داشته میشود از شامت اینها **و گفت**
 حلای که رسیدم از بابی عبدالله که با مکر و همت سفر کردند در دو
 روز و روزی که مردمان مکر و میدانند آن روز را چون دو جهان
 و عیان آنحضرت گفت هرگاه خواهی سفر کنی ابتدا کن بصدقه و اول آن
 بخوان و هر روزی که میخواهی سفر کنی **و گفت** یا عبدالله که سلام زین العابدین
 فرمود که چو کین و عمر بگذارد با حجت بگذرد نماز و غایت شود روزی
 نماز و کعبه است شود مؤمن نماز و عیال نماز و گفت ابو عبدالله که
 اگر مردی پیاده بخود رود و سوره انا انزلناه بخواند از پیاده رفتن
 استغنی نیاید و نیز گفت کلاهی که سوره انا انزلناه بخواند در وقت
 سوار شدن چهار پا فرود آید از آن چهار پا سالم و آسوده و نیز گفت
 که خواننده انا انزلناه که آن تر است چهار پا از آن کنی چهار پا عاجز است
 در دست و پایی تواند انداخت او را و نیز گفت شتری که بر سوار شود

و بهشت میرسد زنی را که
 برین سوار بسیار و شایسته

باشد و هفت نوبت بخواند و فتر باشد میگردد از چهار پا باین هفت **و گفت**
 ابو جعفر که اگر چیزی چینی میگردت فضا و قدر را هر آینه میگردم که کسی
 کلا از انشا بخواند در وقت سفر کردن با آن نمل بیرون رفتی و دو نمل
 خود باز بگرد **فصل دوم** در بیان ابتدا کردن سفر بصدقه و عیان
 صدق **و گفت** عبد الرحمن بن جراح که ابو عبدالله فرمود که وقتی که
 میخواهی که سفر کنی صدقه بده و بگرد و هر روز که میخواهی **و گفت** حاد
 بن عثمان که گفتم بابی عبدالله که با مکر و همت سفر کردند در روزی
 آن روزها که مردمان مکر و میدانند آن روز را چون دو جهان باشد
 و عیان آنحضرت گفت که اول صدقه بده و بعد از آن بیرون رود و سفر
 هر روز که میخواهی و آینه آنکی بخوان و عیان کن هرگاه خواهی
و گفت ابو عمیر که میدانم علم نجوم و طالع وقت را و نظر میکردم در آن
 هرگاه میخواستم کاری بکنم دغدغه در خاطر من پیدا میشد پس گفتم
 کردم از بی جهت تمامام مریسم آنحضرت گفت که وقتی که روان شود
 در خاطر تو دغدغه بگذرد کن را و اول مسکینی که تو برسد و بعد از آن
 آن کار بکن بهستی که خدای تو دفع میکند بدی از تو **و گفت** ابو عبد
 که کسی که در صبح صدقه بدهد خدای تو دور میکند از تو بخت
 و بدی از تو **و گفت** از کتاب محاسن که گفت عبدالله بن یحیی
 که گفت امام محمد باقر با امام جعفر صادق که برده من و وقتی که جعفر میرفت
 در روز چهارشنبه با در روزی که مردمان مکر و میدانند سفر کردند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

149

وَأَمَّا بَعْدُ

گفتند ای تو که در حق ما دینم **و گفت** که امام جعفر صادق علیه السلام که وقت
 که میخواست که سفری رود میگفت اللهم خل سبيلنا و اخرجنا من
 واعظم عاقبتنا **و گفت** و امام رضا علیه السلام که بیرون میروی از
 منزل خود در سفر یا در حضر بگویم الله امنت بالله تو کلت علی الله
 ما شاء الله الا حول ولا قوة الا بالله پس اگر شیطان ترا پیش آید
 فرستش را بوی او گوید با و که در حق منیت بر میگفت انکبتم الله
 گفت است دایمان آمده است بخدا ی تو و تو کل کردی است ما شاء الله
 لا حول ولا قوة الا بالله **و گفت** ابو جعفر که ای کسی که بگوید در وقت
 هر چند رفتن از منزل خود یا سفر یا عادت منه صلا بک الله من
 شر هذا اليوم ومن شر الياطين ومن شر من نصب لا و لا اله الا الله
 ومن شر الجن والانس ومن شر الشياطين والحوام ومن شر دواب الخيل
 كلها اجبر نفسي بالله من كل شر یا من خد خدای تو او را و قبول کند
 توبه او را و گناهات گذشته او را و نگاه دارد او را از مکر و هات و
 از کین و فلهای ناشایست **و گفت** ابن عباس که رسول
 خدا را هرگاه قصد سفر رفتی که بر میخواست از جای خود میگفت اللهم
 انکبني ما اصبحت وما لا اهتم له و ما انت اعلم يومئذ اللهم زدني
 التقوى و الخوف و الرجاء و اني الحزین حيث ما توجهت و بعد از آن
 بیرون میرفت جعفر **و گفت** که ابو عبد الله علیه السلام وقتی که سفر میرفت
 میگفت اللهم لحظني و احفظ سامعی و بلیغی و بلغ ما معي بسلام

متوجهی

الحسن

الحسن بالله استخمس و بالله استخرج و بجهده اوجهه اللهم سهل لي كل حزن
 و كل كل صعوبة و اعطني من الخير كله اكثر مما ارجو و اصرني على
 من الشئ الذي احذر و اني غافقة يا رحمن الراحمين **و نیز** که سأل الله
 بیدر و ما دق و جعل يديه اذات اللذات ان هيب لنا في سفرنا
 و ايماننا و سلامتنا و سلامنا و فقها و ثوبنا و بركة و هدي و شكر
 و شانه و مغفرة عن ما لا يعاير ذنبنا **و گفت** ابو عبد الله علیه السلام که ای کسی
 که در وقت بیرون رفتن از منزل خود بگوید الله اكبر الله اكبر الله اكبر
 يوم الله دخلت بسم الله خرجت و على الله تو کلت و لا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آله اللهم افخني في وجهي
 هذا بخير اللهم اني اعود بك من شر نفسي و من شر عبي و من شر
 كل دابة انت اخذت يا صبي ان ربي على كل امر مستقيم خدای تو
 ضامنست که سلامت دارد او را تا آنکه باز گردد بمنزل خود **و نیز**
 که باید که بعد از خواندن این دعا که مذکور شد بگوید تو کلت علی الله
 تو کلت و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صلى الله على محمد و آله
 اللهم افخني في وجهي هذا بخير اللهم اني اعود بك من شر نفسي و من
 شر عبي و من شر كل دابة انت اخذت يا صبي ان ربي على كل امر
 مستقيم خدای تو ضامنست که سلامت دارد او را تا آنکه باز گردد
 بمنزل خود **و گفت** که باید که بعد از خواندن این دعا که مذکور شد
 بگوید تو کلت علی الله ما شاء الله الا قوة الا بالله اللهم اني اسألك

و بعد از آنکه میگوید که این کتاب
در هر دو کتاب است

وَسُوْعَمَا خَلَقَ قِيَامَ

کشت

في الارض

ذکر رحمت کند بر تو خدای نام ای اباذر بدرستی که قدم خواهر کند نه را بجهت
 آنکه باز داشتی دین خود را و یا به ایشان دشمنی پس ایشان باز داشتند از
 توبه نیای خود را پس جمع شدند ایشان با پیغمبری که باز داشتی از ایشان و خبر
 غنی دینی یاری تو را بجز باز داشتند ایشان از تو ابودر گفت رحمت خدای
 بر شما باد ای اهل بیت پیغمبر بدینی که از خوارگی خود باکی ندارم و غم ندارد
 در آن روزی مردی یا غلام مذکور شد که هرگاه با دیگم ^{بیت} رسول خدا را ^{شمارا با دیگم}
گفت که رسول خدا را وقتی که در راه میگردم سوسنی را میبختم و در گذرگاه
 التَّوْبَى وَوَجَّهْتُ لَكَ الْخَيْرَ وَوَضَعْتُ لَكَ كُلَّ حَاجَةٍ وَرَبِّكَ نَأْمُ دِينُكَ وَ
 دُنْيَاكَ وَرَبِّكَ سَالِمِينَ ^{بیت} **وگفت** ابوجعفر که حضرت رسالت
 صهرگاه و در راه میگردم مسافر بودست آن مسافر را میگردفتم و میگفت
 احسن الله لك الصَّحَابَةَ وَاجْلَسْ لَكَ الْخُلُوفَةَ وَهَبْ لَكَ الْخُلُوفَةَ وَ
 قَرِيبَ لَكَ الْعَبِيدَ وَكَانَ لَهُمْ وَحَفَظَكَ دِينَكَ وَآمَنَتْكَ دَوْلَتُكَ
 عَمَلَتْ وَوَجَّهَتْ لَكَ الْخَيْرَ عَلَيْكَ يَقْوَى اللَّهُ اسْتَوْدِعَ اللَّهُ نَفْسَكَ رَحْمَةً
 بَرَكَهَةً اللَّهُمَّ عَزَّ وَجَلَّ **روایت** که آن کسی که خواهد کرد و در راه
 کسی را باید که بگوید استغفر الله ربك و آتاكك و خواتم عَمَلَتْ احسن الله
 لَكَ الصَّحَابَةَ وَاعْظَمَ لَكَ الْعَافِيَةَ وَفَضَّلَكَ الْمَاجِدَةَ وَرَوَّحَكَ الْخُلُوفَ
 وَوَجَّهَكَ الْخَيْرَ مَا تَوْجَّهْتَ وَرَزَاكَ سَلَامًا غَائِبًا **مقولست** از کتاب
 حسان که گفت اسام جعفر صادق که در راه کرد رسول خدا صهردی پس
 گفت با من در سَلَمَتِ اللَّهُ وَغَنَمْتَ **فصل چهارم** در بیان اخلاق نیکو

در بیان پنج صحبت داشتن در سفر و نگاه داشتن حقوق و طلب کردن
 رفیق **وگفت** ابوبصیر انشائی که بودیم نزد ابی عبد الله ^ع در خانه آنروز
 خانه پر بود از فرزندان و خویشان آنحضرت پس گفت آنحضرت که از شیعه
 شایسته کی که نیک صحبت ندارد عیسا جان خود و نیک هر چه بگوید باز نماند
 خود و نیک چیزی بخورد با کسی که با او چیزی میخورد و خوش خلقی نکند
 که خوش خلقی میکند با او **وگفت** ابی عبد الله ^ع که در سن ۴۰ فرمود که شایسته
 ندارد کسی که قصد خانه کند و در و سر خصلت نباشد خلقی که خوش
 که خوش خلقی کند بیاران خود و خلقی که نگاه دارد در غضب او را و و و و
 و بر همین کار که نگاه دارد او را از چیزی که حرام گردانیده است خدای
وگفت ابی عبد الله ^ع که از سر و دست نیست که چند هدیه کی با عیتر
 پیش آمده است او را در سفر از چیزی بیشتر **وگفت** عمار بن مروان
 که ابی عبد الله ^ع همین گفت وصیت میکنم ترا بقوی و بر همین کاری و
 ادای اسانت مراست گفتن و نیک صحبت داشتن کسی که مصاحبت
 کند تو **وگفت** ابوبصیر که گفتیم با امام جعفر صادق ^ع که چونت آید کی
 در سفر بیرون رود که آنکس سالی داشته باشد با خودی که مال دار باشد
 پس ایشان بیرون آورند و شتر خود را و غنم خود را نباشد که بیرون
 آورده نوشته مثل تو شتر ایشان آنحضرت گفت دوست مبادم که
 خوار گردانم مردی خود را باید که سفر بیرون رود با کسی که شل او
 باشد در سال **وگفت** ابی جعفر ^ع که با کسی که اختلاط میکند اگر بدست

داری که با وفقه بدی چنین **و گفت** حضرت پیغمبر که اول مرتبه پیدا
 کنند و بعد از آن سفر کنید و نیز گفت کرد و کسی که با یکدیگر مصاحبت
 میکنند آنکی که سلامت او بیشتر است یا مصاحب خود ثواب او بیشتر است
 و خدای تعالی او را بیشتر دوست میدارد و گفت امیر المؤمنین علیه السلام که مصاحبت
 مکن در سفر با کسی که ترا بهتر از خود نداند چنانکه تو او را بهتر از خود ندانی
 و گفت رسول خدا ص که سفت است که هرگاه تو پیوسته پروت و روند و بفرست
 حضرت را پروت آید بدین معنی که این خبر است از ایشان **و گفت** ابو عبد الله
 که مصاحبت کن یکی که توانایت با وی و مصاحبت مکن یکی که او نتواند
 و نیز گفت که کسی که در خانه نماز باشد سلطان با او است و اگر در کس باشد
 از جن ضرر رسد بدیشان و اگر سگ باشد با یکدیگر امان میکنند و گفت
 شهاب بن عبد الله که گفت با پیغمبر که میدانی حال من و تو را که هرگاه
 و این که من چیز بسیار فقیر میکنم برای برادران مؤمن یا مصاحبت میکنم با
 جاعلی از برادران مؤمن در راه مکه و چیز بسیار با ایشان صرف میکنم حضرت
 گفت که چنین مکن بدین معنی که اگر چیز بسیار هفت کنی و ایشان نیز چیز بسیار
 کنند نقصان با ایشان میشود و اگر ایشان چیز بسیار صرف نکنند خواری با ایشان
 را که ای بابی مصاحبت کن کسانی که نمیشوند تو باشند در تو را نگوی **و گفت**
 ابو جعفر که وقتی که خواهی که یکی مصاحبت کنی با کسی که شل تو باشد در
 تو را یکی و مصاحبت مکن یکی که مؤمن تو و تو باشد بدین معنی که این نوع مصاحبت
 موجب خواری مؤمن است **و گفت** رسول خدا ص که بهترین مصاحبتها

نزد خدا

نزد خدای تعالی است که چهار کس با یکدیگر مصاحبت کنند و نوی که زیاد **و گفت**
 باشد بسیار خود را از و گفت و نوی ایشان **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
 مسافر است که سه روز با خست برای برادر مؤمن و نوی که برادر شود در راه
 و نیز گفت که حضرت پیغمبر ص فرمود که هر چه فقر و وسعت است نزد خدای تعالی
 فقر که در میان باشد و ترک و دشمن میدارد خدای تعالی اسراف را نکوهش
 حج و عمره **و گفت** حضرت پیغمبر ص در سفری که پیچ سرفقت که آنکی که بدین
 باشد و بهای خود بدست دهد که در سفر با یکدیگر مصاحبت و هر اهل آنکه
و گفت حلبی که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از نوی که مصاحبت کنند
 با یکدیگر و در میان ایشان بعضی توانک باشد بعضی نباشد آیا با فقیر یکدیگر
 توانک است یا نه گفت که اگر خیر حال شود غیر توانک این فقیر
 کودکان **و گفت** حضرت پیغمبر ص که بهترین قوم آنکی که خدمت ایشان کند در سفر
مقتضی از کتاب شریف الشی که رسول خدا ص فرمود اصحاب خود را در سفر
 که کوشند یکی بکشند یکی از اصحاب گفت که من این کار میکنم دیگری گفت
 که من بیست میکنم دیگری گفت من باره پاره میکنم دیگری گفت که من میانه
 آن حضرت گفت من همین جمع میکنم برای شما اصحاب که شد یا رسول الله
 شما توفیق میکنید بهر آن و ما در آن سافری تو با و این خدمت را بجای
 می آوریم حضرت گفت سیدانم که شما این کار میکنید و لیکن خدای تعالی سکون
 میدارد آن سبزه خود که با یاران خود باشد و ایشان هر کاری کنند عباد
 هر کار کنند پس آنحضرت برخاست و همین جمع میکرد برای ایشان **و گفت**

در بیان **مصمم** ادب سافر **و گفت** که رسول خدا ص وقتی که سفر میکرد با خود شال
و سواک و سرمدان بهمی داشت **روایت کرده** است که این چنین است
ای عبدالله که گفتان حکیم به میر خود گفت کردنی که سفر کنی با جماعت
بسیار مشورت کن با ایشان در کار خود و در کار ایشان و بسیار شرم کن
در روی ایشان و خوشتر خود را با ایشان بدی و شرفی که از طلب کنند قبول
کن هرگاه ایشان از طلب باری کنند یاری کن با ایشان و بسیار خاموش
و بسیار مان بگذار و سخاوت کن با چهره ای از چهره با آب و نوش
و وقتی که طلب گواهی کنند از تو گواهی باری با ایشان با چهره ای و
هرگاه مشورت کنند تو چند کن که بخواهند ایشان در دست با
بلشان بگویند و جواب بده مشورت ایشان را تا آنکه بر چیزی و بشی
و خواب کن و چیزی بخوری و عیان بگویی و فکر و حکمت خود را
درمان مشورت بکار بری یعنی باید که ناسل کنی در جواب دادن
ایشان و در جواب ندی بدی که آنکی که مخالف سازد **نصیحت**
خود را برای آنکی که مشورت کند با او را بر طرف کند خدای عزوجل
و فکر و امانت او را و هرگاه بر بینی که صاحبان تو میر و ندویم
برو با ایشان و هرگاه بر بینی که کار می کنند تو هم کاری بکن **شان**
و هرگاه ایشان نصیحت کنند و چیزی بفرش بدهند تو هم **نفت**
کن با ایشان و بشو شرفی کنی که کمال از تو برتر است و هرگاه
ترا کاری بفرسایند و چیزی از تو بطلبند قبول کن و بی سکوت

کردی گفتن خوب نیست و موجب سر زدن میشود و هرگاه راه که کند
و نیاید فرو آید و هرگاه شک کند در راه راست توقف کند و
مشورت کند و هرگاه کسی تنهایی بر بیند در راه از راه برسد
و طلب راه غایبی از تو میکند بهتر است که در شنودر بیان در سلسله اندازد
مردم را و می تواند بود که جاسوس در میان باشد یا آنکه شیطانی باشد
که چهره آن و سرگردان کند تا او حدیث کند از او و در نیز کند راه برسد
و باید از ایشان بجزئی بی بینم و نباید که بعضی سکرات را در صلاح از
ایشان ظاهر باشند بدی که عاقل و شفی که بر بیند چشم خود بر این است
حق را و کسی که حاضر است بی بیند چیزی که غایب می بیند ای فرزنده
من هرگاه وقت نماز شود تا خبر میکن در نماز بجهت چیزی و نماز بگذارد
و خود را ناروغ سازد بدی که نماز فرض است و نماز را جماعت بگذارد و اگر
بر بالای سنان نیت باشد و خواب میکن بر بالای چاه یا بدی که نیت
او زود در حالت میشود و این کار حکیمان نیست مگر آنکه در کجا و با
که توانی دست و پای خود را در آن کردن پس هرگاه که بنشیند بلیت
و خود ای از چهار پای خود و اول چهار پا را عفت بده و بعد از آن خود
چیزی بخورد و هرگاه خواهند که فرود آیند بر شما با که بر زمین فرود
آید که رند او نیکو تر باشد و کیا او بیشتر باشد از زمینهای دیگر و هرگاه
فرود آید بنزد دور رخت نماز بگذارد پیش از آنکه بنشیند پس هرگاه خوا
بعضی حاجت روی دور شاز نظر مردم و هرگاه با دکن باید که در وقت

مان بگذاشتی و بعد از آن که در این کتاب
 جوی از فرشتگان ساختند و آن قدر که در این کتاب
 خود چیزی بصدق کنی چنان کنی و بر تو باد که قرآن بخوانی مادام که سوار
 و بر تو باد که هیچ بگوی مادام که کاری میکردی باشی و بر تو باد که دعا
 مادام که گفتندی باشی و بر هر چیز از آنکه از اول شب تا آخر شب
 روی و بر هر چیز از آنکه از اول شب تا آخر شب
 بخند کردن تو شرم و شرف کردن در سفر **و گفت** رسول خدا که
 از شرف مردانست که بگویند اند تو شرف خود را وقتی بیرون میرود
و گفت امام زین العابدین وقتی که بیکه میرفت بجهت گذاردن حج
 و عمر تو شرف و بخت بر تو شرف بود و آن تو شرف مادام و شکر و ثبات
 بود **و گفت** از کتاب محاسن که گفت امام جعفر صادق که
 از شرف نیست که چند ده مرد با پنجه یا و رسیه است از خیرش
و گفت که در سواد تمام فرمود که از شرف مردانست که بگویند
 تو شرف خود را وقتی که بیرون میرود **و گفت** ابوذر رحمة الله
 به خواست نزد خانه که بگوید که من چند تن بن سکتم پس مردان
 کرد و در آمدند ابوذر گفت اگر شما خواهید که سفر کنید هر یک از تو شرف
 خود میا زنده چیزی را که صلاح شما در آن باشد یا برای سفر آخرت تو
 که صلاح شما در آن است چرا میبایست از پدری بخواست **و گفت** ای
 اباجره راه نمایی کن و بگوی که آن تو شرف کلام است ابوذر گفت روزی

روزی که بسیار گم باشد تا که مای روز قیامت بر تو آسان بگذرد و حج
 بکن تا آسان شود بر تو مشکلائی که ترا پیش آید وقت مردن و بعد از آن
 دور که نماز بکن از در نیم شب برای وحشت و تنهایی در هر سخن
 چنین بگو و سخن به مگو و صدقه بده بمسکینان امید هست که حاجات
 بای روز قیامت و آنچه حاصل کنی در دنیا و حقیقت کن بدست
 مرگ مبالغه و حقیقت دیگر اصراف کن برای آخرت و آنچه غیر
 صرف کنی ضرر میکند ترا و محتانی که در دنیا مپسوی بی باید که از
 دو چیز عین این مپسوی ضرر میکند بعد از آن گفت ابوذر که هلاک
 ساخت مرا غم روز قیامت **و گفت** لعنن پدر خود اگر ای پدر خود که
 ای پسر من دنیا را بیای بی بابانست و هلاک شدند در مردم بسیار
 پس بگردان کنی خود را در دنیا ایمان بخدای تم و بگردان باد بان
 کنی تو کل را بر خدای تعالی و گردان تو شرف خود را تقوی و پرهیز کاری
 پس آن حاجات بای ازین دریا از رحمت خدای تم خواهد بود و اگر هلاک
 شوی بکناهان تو خواهد بود ای پسر من سفر کن با شمشیر و سوز
 و دستار و خیمه و مثل و ریحمان و در رفتی و بر دار با خود از دعا
 انجیر را و آنچه کنی که با تو باشد فایده دهد و موافقت کن با مصاحف
 خود در همه چیز مگرد گناه **و بعضی** از روایات آمده که سفر کن
 با اسب خود **و روایت** کرد که در دستان جلاله در آن زمان امام
 جعفر صادق از حضرت گفت کان می برسد که جعفر روزی بنشین و بخورد

و نامه بنامش که بعضی از برای
 و نمای خود و دیگری از برای
 حضرت و آنچه

چنین نیست بلکه جانشین و مرثی طعام دادن و بخشش است و نیکی
 کردن بهتر است و پادشاهان کردن کسی را بعد از آن انحضرت گفت مروت
 حبس مردمان گفتند می دانیم انحضرت گفت حق خدا اگر مروت آن
 نیست که خوان طعام برده سراپا دهند که هر کس خواهد بخورد بکشد و بکشد
 و بوق است یکی در حرم و دیگری سفر اما مروت در حضرت قرآن خواندن
 و ایام عید رفتن و سعی کردن در راه و درین حاجت برادر بودن و
 دادن بخادم خود بهیچانی که بغت دادن بخادم خود شاد می سازد و
 را و خواهر و برادران ندانند و مروت در سفر بسیاری و خوبی
 نوشتار است و دادن نوشته بهیچانی که با تو باشد و پنهان داشتن آنچه
 در دهن از مصاحبان خود و بعد از حدیث شدن از ایشان و بسیار از این
 کردن در چیزی که خدای تعالی را در غضب نیارد و بعد از آن ان
 حضرت گفت که حق آنکی که فرستاد صبر را بر چیزی که خدای تعالی روزی
 میدهد ببرد و با بعد مروت او بدین که پاری بکشد خدای تعالی
 بده خود را بعد از مشقت و رنج و صبر و صبر دهد بکشد حق و یاد
فصل پنجم در بیان نگاه داشتن متاع و استقار کردن و طلب
 حاجت کردن **در بیان نگاه داشتن متاع** **گفت** امام حقیق صادق
 که اگر آنکی که آیه الکرسی بخواند هر شب در سفر و بگوید اللهم اعجل
 قسری غیر از حق تعالی که از کلامی دیگر است سلامت ماند و هر آنچه
 با اوست **گفت** از موعظت سیدنا محمد الدین ابوالبرکات

مشهدی که روایت کرده بهین معنی که دردی گفت مرید که گفت شاد
 برای امام رضا از خراسان جامه و در میان آن جامه اندک خاک
 بود و گفت با آنکی که جامه را آورده که این چیز است آنکی گفت تربت
 امام حسین است و گفت که هر چیزی را که بکشد بفرستد و با او شاد امام
 حسین باشد هیچ آفتی با چیزی نرسد و محفوظ باشد باذن خدای تعالی
گفت امام حقیق صادق که آمدند دو برادر نزد حضرت پیغمبر و گفتند
 یا رسول الله که میفرمایم که بشام برویم بجهت تجارت تعلیم کن ما را
 چیزی که در راه بگویم که نفی دهد ما را انحضرت فرمود که در سفر بعد
 از آنکه جا گیرید غریب خود و نماز بگذارید پس هرگاه بپسیدید
 خود را بر فراش بعد از نماز باید که تسبیح فاطمه زهرا بگویند و آنی
 چهار تکبیر است و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله
 و بعد از آن آیه الکرسی بخواند بدین که چون چنین کند محفوظ
 می ماند از هر بلائی پس ایشان بسفر رفتند و در دهان در عقب
 ایشان رفتند تا آنکه ایشان فرود آمدند پس در دهان فرستادند
 پس یکی را که نظر کند که ایشان در خوابند یا بیدار و یکی از آن دو
 برادر بگوید خود را بر فراش نهاده بودند و آیه الکرسی خوانده بود
 و تسبیح زهرا گفته بودند آن آمد بجا نب ایشان در هر یک
 دیواری دید و هر چند بر کرد ایشان گشت هیچ چیز ندید مگر در
 دیوار آن پس باز گشت و مصاحبان خود گفت که حق خدا که ندیدیم

مکر دیوادی دروان گفتند بآن پسر که خوار و رسوا گردانند ترا
 خدای تعالی بدو سستی کرد و رخ میگوید بیکدیگر تسلی و بیدار شد
 و ترفی که به پنی که ایشان در خوابند یا بیدار پس دروان بپوشید
 و رفتند و نظر کردند هیچ چیز ندیدند مگر دو دیوار پس برگردان
 دو دیوار کشند هیچ آبی ندیدند باز کشند و بجای خود آمدند
 چون دور شدند دروان آمدند تر دآن دو برادر و گفتند شما کجا
 بودید ایشان گفتند که ما اینجا بودیم و بجای دیگر نبودیم و از اینجا
 دور رفتیم پس گفتند دروان که ما شب آیدیم و در اینجا نبودیم
 مگر دو دیوار خبر دیدیم ما را از قصه خود ایشان گفتند در
 وقتی که سفر بیرون می آمدیم و قسم نزد حضرت رسول خدا
 و آنحضرت تعلیم کرد ما را ابوالکریم و شیخ زهرا در وقت
 خواب ما خوابیدیم چنین کردیم دروان گفتند که بروید بجای
 خدای که ما هرگز در عقب شما نخواهیم آمد و قادر نخواهد
 شد بر شما هیچ دردی بعد از آن که بخدا آنحضرت گفت بخوانید
و گفت استغاثه برای تجارت گفت عبدالرحمن بن سبابة
 که رفتم سالی بجانب مکه و متاع من جامه بود و باز ارجاسه
 کساد بود و رواجی نداشت مصاحبان من گفتند که این
 متاع را عصر میرتا به یمن و باز مگردان بگوئی پس مختلف
 شد برای ایشان درین پس رفتم نزد امام موسی علیه السلام بعد از آن

روز

روز سهیم بعد قربان بیک روز و با آنحضرت خبر دادم آنچه مصاحبان من
 گفته بودند و گفتم فدای تو گردم چریق میانی تا چنان کنم آنحضرت گفت
 که قرع برین میان من و من و بعد از آن که از خدا جدا انداز پس عمر
 بنام هر سه که بیا بدستای خود را اینجا ببر گفتم فدای تو گردم چگونه قرعه
 بر من گفت بنویس بر کاغذ پاره بنویس الله الرحمن الرحیم اللهم أنت الله
 الذي لا اله الا انت علام الغیبت و المکمل ما دة انت العالم و انت
 المتعالم فانظر فی فی ائی الامرین خبر الی خبر احق ا توکل علیک
 و یقر و اعل یو و بعد از آن بنویس مهران شاء الله و بر کاغذ
 پاره و دیگر بنویس الحمد در کاغذ پاره اول نوشته و بعد از آن
 بنویس درین کاغذ پاره بحسب المتاع و لا یبعث الی بلایک منما
 و بعد از آن جمع کن هر سه کاغذ پاره را و یکی بده که بپوشد کا
 پاره ها را از تو بعد از آن دست دران کن و یکی از آن سه
 کاغذ پاره را بردار پس هر کدام بدست خود را بد توکل کن بر خدا
 تعالی و بآن عمل کن که خیر خود را در آن خواهد بود انشاء الله **و گفت**
 امام جعفر صادق که امام زین العابدین علیه السلام هرگاه فضل میکرد
 کس را یا عمره بگذارد یا بنده از او دگند یا چیزی بخرد یا بفروشد
 و ضومی ساخت و دو رکعت نماز استخاره میکرد و درین
 دو رکعت سوره فاتحه و سوره الرحمن و سوره حشر میخواند
 چون نافع میشد از غناز و و بیت نوبت میگفت استخیر الله

یعنی بنویس بر کاغذ پاره
 نوشته بنویس بنویس

ی بردند و زبانی مرد را **روایت** که رسید معاویه بن عمار با عبدالله
 را به انحال مردی که قرض داشته باشد که با بر و واجب حج کردن آنحضرت
 گفت که حج اسلام واجب بر مسلم است که طاعت پیاده رفتن داشته باشد
 و حیث تکلیف حج میکردند بر رسول خدا پیاده رفتن داشته باشد و
 کسانی که حج میکردند بر رسول خدا پیاده بودند **روایت** که گذشت رسول
 ص میفرمود که از آن کعبه میفرستند پس شکایت کرد جماعتی از سختی و
 ندکی آنحضرت گفت که حکم بر منید شد و خدا را بر پای حاکم بر چنین کرده
 آن سختی و سادگی رفتن از ایشان **روایت** که آنحضرت دعا کرد برای
 و گفت که بر شما باد که ثواب برید و شکی نیست و بر پاس اول شب برید
 بدستی که من در فریده میشود در شب **گفت** ابوبصیر که پیسیدم
 ابا عبدالله را که از من فرمود خدا هم که فرمود علی الشا بر حج المیتین
 استطاع الله سبیل الله آنحضرت گفت که مراد اینست که پیاده بروی کسی
 که اعتقاد چیزی نداشته باشد که تمام راه سوار شود گفت اگر چه بدش نداشت
 باشد پیاده رفتن چقدر گفت بعضی از راه را پیاده و برود و بعضی را
 سواره گفت اگر برین هم قاهر باشد چقدر گفت خدمت مردم نکند و با
 ایشان برود و بعضی آنرا اینست که هر چند راست بر مردمان قصد خانه
 کعبه هر که توانائی دارد که برود بیوی آن خانه **گفت** امام جعفر صا
 که آمدند جماعتی از افضائی که پیاده میفرستند نزد رسول ص و شکایت
 کردند از ماندن آنحضرت گفت بر شما باد که ثواب برید پس چنین کردند

در وقت

هر وقت از ایشان سادگی و تنگ گفت که رفت رسول خدا ص میفرمود که از آن
 کعبه میفرستند پس شکایت کردند جماعتی که پیاده میفرستند و گفتند
 یا رسول الله دعا کن برای ما آنحضرت گفت اللهم اعطهم اجرهم و قوتهم
 و بعد از آن گفت که اگر شما ثواب برید سب میشود بدین شما و فرمود
 قطع میشود پس چنین کردند سب شد بدین ایشان و تنگ گفت که رسول
 ص فرمود که سوار سواران راست که پیاده راه رود از پیاده و با چند
 سوار راست که پیاده بود از کسی که کفش پوشیده باشد و تنگ گفت
 که سوار و رعیت کردن در میان راه برود سوار و رعیت کردن در کنار راه
 راه برود و تنگ گفت که رسول خدا ص فرمود که سوار و رعیت از آنرا
 که در میان راه بروند و سوار و رعیت که در کنار راه بروند در میان راه
 تنهایی در سفر **گفت** ابوعبدالله که حضرت پیغمبر فرمود که با آخر دم
 دنیا که بدترین شما است گفتند علی یا رسول الله آنحضرت گفت که بدترین
 مردمان آنرا است که تنها سفر کنند و بخیلی کنند و بزند سباده خود را و بن
 گفت که حضرت پیغمبر گفت با من المؤمنین علی که با علی تنها سفر میروید و
 که شیطانی با کسی است که تنها است و از دو کسی دور است **گفت** امام ج
 که گفت کرده است رسول خدا ص سر کسی را اول کسی را که نوشته خود را
 تنها بخورد دوم کسی که در خانه تنها خواب کند سیم کسی که تنها سواره
 رود در میان **و گفت** اسمعیل بن جابر که بودم نزد امام جعفر ص
 که در سمرقند آمدند مردی از سمنه نزد آن حضرت با مندرگی در میان

خود را و آن شخص گفت که هیچکس همراه من نبود آنحضرت گفت اگر چنین ازین
 ملاقات میشد میان من و تو هرگز بهر مصالح می آردم کار را بعد از آن
 گفت که کسی تنها باشد سلطان با اوست و اگر دوس باشد دوشین
 با ایشان است و اگر سه باشد صاحب یکدیگرند و سلطان با ایشان
 نیست و اگر چهار کسی باشد رفقانند **گفت** امام موسی که از کسی که
 تنها سفر رود باید که بگوید یا شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی
 وحشی و اعرجی علی و حدی و لا یغیبی **گفت** دعا و گری باید خواند کسی
 که راه می رود باشد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که وقتی که راه می کنی نما
 کن دیو با صلح یا صلح ارشد و نا الی الطریق بر حکم الله **دعا** یا صلح
 موکل بر است و حمره موکل تجراست و نیز گفت که وقتی که راه می کنی نما
 را با نیت نماز بگوید **و گفت** ابو عبید الله که در بوم یا نام خبر با فرموده در سفری
 بین که شد شتر من آنحضرت گفت دو رکعت نماز بکن و بعد از آن بگو اللهم
 ما ذا الفضالة هذا من الفضالة رد علی صاحبی ما هاهنا من فضلك و عطايت
 و بعد از آن که دو رکعت نماز گذارد و این دعا خواند آنحضرت گفت یا
 ابعدا عن سوار سوار شو پس سوار شدم با آنحضرت چون باره راه رفتم ناگاه
 سپاهی دیدم در راه آنحضرت گفت یا عبید الله شترت را نگاه کردم شتر
 من بود **و این دعا** گری باید خواند در وقت فرو بردن در منزل
 حضرت جعفر با عبد المؤمن علیه السلام که با علی در سفر هرگاه فرو بردی منزل
 بگو اللهم انی مسافر و انت خیر المتمرین **در حدیثی آمده** که این دعا

در بعضی فضیلت
 یا صلح

می باید خواند که و آیتین می آید **گفت** بر الصالحین و حبیبی السلام و الحمد
 فی کل وقت و حین اعود بکلمات الله انما مات کلهما من غیر الشقی و قد
 و بعد از آن دو رکعت نماز بکن و بگو اللهم انی مسافر و انت خیر المتمرین
 و بعد از آن سه رکعت نماز بکن یا اهلها الینا و هرگاه خواهی که کسی که دو رکعت
 نماز بگذارد و طلب کن از خدای تعالی که گناه دارد و از او ایمن کن از مضیع و اهل
 انضیع را بدین سخن که در هر وضعی و در شکان ساکن و بگو اللهم صل علی
 الله المحفوظین السلام علیک و علی عباد الله الصالحین و بر حمره و برگاه
دعا می باید خواند در وقت بازگشت از سفر **گفت** حضرت
 جعفر چون بازگشت از جنگ خبر گفت ای یون یا یون اننا الله عابدون
 را که یون ساجد و در ساجد یون اللهم لک الحمد علی حفظ الایمان
 سفری و حضرتی اللهم اجعل اونی هدی و مبارک و مبرور و مقرب و مقرب
 فی کل وقت و حین یا الشاهد و یا الهم انی مسافر و انت خیر المتمرین **دعا** گری باید خواند
 در وقت در آمدن شهری یا دهی **گفت** رسول خدا ص با پیغمبرین
 علی هر که با علی هرگاه خواهی که شهری یا دهی در آیی بگوید در وقت در آمدن
 آن ده اللهم انی مسافر و انت خیر المتمرین و بعد از آن سه رکعت نماز بکن یا اهلها الینا
 یا اهلها و حبیب صلی الله علیها و آله و سلم و هرگاه خواهی که کسی را بدین
 وقت باز و رفتن **گفت** ابو عبد الله علیه السلام که رسول خدا ص در سفر هرگاه
 از شهری بشیب می رفت تسبیح میگفت و هرگاه از دهی بر می آمد تسبیح

تکبیر میگفت و گفت رسول خدا ص که من آنکی که رفتی ای القاصه
 به قدرت اوست که هر که خلیل و یکره یی در جای بلندی بخت خلیل
 او را بگوید هر چه میگوید در پیش اوست از غنیمت و غیر آن تا انقطاع
 زمین **و گفت** انجری باید خواند وقتی کشتی نشستن بسم الله الملك
 الرحمن وما قدره ولا فقه حق قدره اذ قالوا اما انزل الله على من شئ
 قول من انزل الكتاب الذي جاء به موسى فهدى الناس لمخلوئه
 قال ليس تبدوها وتخفون كثيرا وعلمتم ما لم تعلموا انتم ولا ابائكم
 قال فرددتهم في حوضهم فلبسوا بسم الله فخرجوها ومن سائر ان ربي لغفور
 رحيم **و نیز گفت** دعای که می باید خواند وقت گذشتن از بل هرگاه برین
 می وقت که پای خود را بر پای کسی بگوید اللهم اخرج عني الشيطان انك
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای هر بی سبطانی ساکن است در هرگاه
 بر بی بری بسم الله بگو یا سلطان دور شود و نیز گفت که در سفر ما در بیابان
 باشی و همراهی یا ازادی سردست راست خود را بر میان سر خود و
 بخوان یا زبدا تغیر دین الله یجعلن و له اسلم من فی السموات لا
 طوعا و کرها و الیه ترجعون **و نیز** انجری باید گفت بکی که از سفر
 حج با غیر حج آمده باشد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت جعفر می گفت
 بکی که از حج آمده که قتل الله منک و اخلت علیک فقتلک و عقرک
 و عقرک و نیک و نیز گفت که آنکی که دست در گردن حاجی مبارک او نهاده
 و در بر او را میخاست که چرا او را سود در بر گرفته باشد **و گفت** از آنکه

معه من

علیه السلام که وقتی که از سفر بیاید و منزل خود را بدست آورد و دست
 شود و بخیزد یا آنکه من کند و در رکعت نماز بگذارد و سجده کند و صدق
 شکر بگوید خدای تعالی **روایت** که چون جعفر طیار بازگشت از طایفه در
 بر گرفت رسول خدا ص و پی سپیدان دو چشم او را و گفت که عبادم که میگویم
 بدان ازین و بیشتر خوشحالی کنم با آمدن جعفر را شیخ حذیفه **و نیز** که صاحب
 رسول خدا ص مصاحف میگردیدند با یکدیگر **روایت** که اصحاب رسول خدا
 ص مصاحف میگردیدند با یکدیگر هرگاه با هم میرسیدند و هرگاه یکی از ایشان
 از سفر می آمد بدیدن او میگفت و دست در گردن او میگرفتند و در وقت
 او را **و نیز** در بیان رعایت کردن چهار پا و حق او بر صاحب **گفت**
 ابو ذر که شنیدم که رسول خدا ص می گفت که چهار پا بسکونید اللهم ارحم
 منک الصدق یثقی و یثقی و لا یثقی ما لا اطاق یعنی بار خدا
 روزی کن من را صاحب راست کوبی که بر یکدم را و اب و دهن و بار
 نکند اعتقاد را که طاقت نداشته باشم **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام
 که کسی که چهار پای بخیزد آن چهار پا بسکونید اللهم اجعله فی رحمتی
 یعنی بار خدا یا بگردان آنکی که در کار خیر است بر من رحم و برین **گفت**
 که چهار پا نگاه دارد بدین معنی که زینت و بار و ده میبودار و حاجت
 و روزی او بر خدای تعالی است **روایت** که در وقت نیکویی که گفت
 رسول خدا ص که خدای تعالی دوست میدارد که مدارا کند چهار پا
 پس وقتی که سوار شود بر چهار پای لاغری باید که چند مرتبه فرود

تا منتهی رسیدن پس اگر زمین خالی از گیاه باشد ثناب بود و اگر علف
داشت باشد و در آن یک در منتهی ها که در راه می باشد تا منتهی رسید
گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که اگر کسی که سفر کند و چهارپای داشته
باشد وقتی که در راه باشد که اول علف و آب بدهد آن چهارپای را **گفت**
ابو جعفر که هرگاه در سفر برسد زمین خشکی که گیاه نداشته باشد
ثناب بود **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که اگر کسی که چهارپای بخرد
مروارست که سوار می کند و بر خدایت روزی آن چهارپای که علف
بفرم که چنانچه چهارپا صاحب آفت که وقتی که فرود آید اول علف
دهد و از وقتی که آب برسد بگذارد که آب بخورد و چربی بر
روی او نماند و بهر کسی که چهارپا بفرم و چرم میگوید خدای تعالی با تو
نکند و پشت چهارپا که می کشد اندام را که در راه خدا و بار نکند و از
زبانه انطاقت او و زبانه را زبانه از انچه طاقت اوست **گفت** امام
جعفر صادق علیه السلام که آن سگ بخنجر مرده است نگاه داشت چهارپای که سوار
شود بجهت حاجت خود و حاجت برادر مؤمن و نیز گفت که زمین
ملعونست برای زبانی که با یک زبانی بر مرکبی که زمین داشته باشد
سوار نشود و نیز گفت که از بدبختی است مرکب بد نگاه داشت و نیز
گفت که سوار می نویسد **گفت** که بر سبکی از امام جعفر
صادق علیه السلام که چهارپای را که سوار باشد بر او علف و آب بدهد و وقتی
برق او را که راه نرود در زیر او چنانکه می رود بجای که می بندد

او را و چربی میدهد و نیز گفت که زمین چهارپای خود را بجهت جرد
آمدن و زمین بجهت رسیدن بدستی که او چربی می بندد که شانی
ببندد و گفت حضرت پیغمبر که هرگاه چهارپا برسد و آب و یکویا آبی که بر
سوار است که هلاک شوی آن چهارپا گوید که هلاک شود آن کسی که
خاصی تراست پروردگار را **گفت** امیرالمؤمنین علی علیه السلام که هرگاه چهارپای
من برسد و بنا بر کسی برسد بجز سبب یا علف **گفت** که بجهت آنکه هرگز
در کنت نماند چهارپای خود را و نیز گفت که زمین روی چهارپا
و کنت نکند و ایشان را بدستی که خدای تعالی بخت کرده است گفت که
چهارپای را **گفت** حضرت پیغمبر که هرگاه گفت که زمین چهارپای را
البتة ایشان هم لعنت بکند شمارا و نیز گفت که مستنجد بر کردن چهارپا
برایان و توقف نکند بر پشت او که می کشد و نیز گفت که بایس
المؤمنین علی علیه السلام که باغی باید که سگ بر لب چهارپا سوار نشود و بهر
که آنکه در پیش سوار است ملعونست و نیز گفت که هر چه بر آبی
است و حرمت چهارپا در روی اوست و گفت که کوفی که حضرت
پیغمبر دید شتر مادی که از آنهای او را دست بردند و بران شتر چهارپای
بر او علف **گفت** که صاحب این شتر از مروت دور است و بهر
که این شتر در روز قیامت با و حضورست خواهد بود **گفت** که
که چهل حج کرد امام زین العابدین علیه السلام بر شتر مادی که داشت و نزد
سازانند **گفت** ام سلمه که شنیدم از رسول خدا که گفت در

میشود و نشان از قافله که بر چاه را بیاورد و درین شب باشد و باین
 روایاتی که واقع شده در باب شتر **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که
 شتر سرخ خمرید بهر شی که همراه او گناه است از هر شتران دیگر و شتر
 سیاه بدشکل خمرید بهر شی که همراه او درازست از شرهای دیگر
روایت که مع کرد رسول خدا ص ان گذشتن در میان قطار شتر کسی
 گفت یا رسول الله جهت این چیست انحضرت گفت جهت آنست که
 هر شتری که هست میان هر دو شتر سیطانیت و این مع کرد از خوردن
 گوشت شتری که نجاست خراب باشد و از اشامیدن شیر او و از بار
 کردن نان خورش بر او و از سوار شدن بر او پیش از آنکه چهار شبانه
 روز غلت بدیده باشد **روایت** که وایاتی که واقع شده است در باب
 اسب و غیر آن **گفت** رسول خدا ص که همیشه با اسب نجاست تا
 روز قیامت و کسی که غنچه کند با اسب در راه خدا همچنان هست که
 صدقه میداده باشد و نیز گفت که هر بدیسی پیشانی اسب و بال
 و دم او را بهر شی که چند در پیشانی و سیست و بال خود کم میشود
 و دم او کم شود و آن اوست و نیز گفت که مبارکی و نجاست کی در اسب
 سرخ است که مال بسیار می باشد و در اسب سیاه است که پیشانی
 او سفید است و مطلق العین باشد **گفت** امام رضا علیه السلام که در سوار
 پیوسته چهار پای سیطانیت پس هرگاه خواهد که نجاست کند او را
 باید که بمش الله بگوید **روایت** کرده است ابو عبیده که گفت امام

با ویم با امام جعفر صادق علیه السلام که هر چهار پای که دشوار باشد صاحب نجاست
 کردن او و رهنده باشد باشد که در گوش او یا بر چنانچه که در
 الله یعون و له السلام فی الشوائب و الارضین طوعا و کرها و ایا
 حجون و نیز بگوید اللهم تحرقها و بارک فی ونا بقی الحلال و الحرام
 انما انزلنا علیها **گفت** امام محمد باقر علیه السلام که هر شتر من شتر سرخ
 است **روایت** که رسول خدا ص او همیشه بود از گوسفندی که نام او یعقوب
 بود **فصل** در بیان چیزهای نادر که در سفری باشد **و نیز** گفت شتر
 سقریم باید که گوشتین علی که باغلی چون سفر کی در رود خانه و رو میا
 بدی که در رود خانه و چاه که در ندره و ماست **گفت** از کتاب نجاست
 که ذکر کردیم در پانزده حضرت سقریم یکی از اصحاب است و مردی تنگی است
 جمعی از اصحاب گفتند یا رسول الله او در راه حج با ما بود و قتی که
 فرودی آمدیم او خلیل صیگفت تا آنکه کوه میگوید چون کوه میگوید
 همیشه ذکر خدای می میکند تا فرودی آمدیم انحضرت گفت که کدام یک
 از شما غلت میداد شتر خود را و طعام می بخفت درین سفر انجماعت گفت
 که ما همه این کار میکردیم انحضرت گفت هر شاهتر بداند **و گفت** ابو عبد
 الله که رسول خدا ص در سفری به شتری سوار بود پس ناگاه فرود آمد و پی
 سحره کرد چون سوار شد اصحاب گفتند یا رسول الله دیدیم ترا که کاری
 کردی که هرگز نمی کرده بودی انحضرت گفت بلی چنین عمل اندوختن
 آمدن از خدای نعم پس سجده شکر بجای آمدیم برای هر بدی که

گفت اسمی بنام که بیرون رفتیم بالا عبد الله بن مسعودی و حضرت با خود
 چندی می گفت بعد از آن روایت شد که در مسجد مدینه می گفت
 بسیاری که بعد از آن روی دست خود را بر زمین نهاد و می گفت بسیار کرد
 بعد از آن دست بر روی خود مالید و سوار شد گفت با حضرت که بدین
 سن فدای تو باد کاری می کنی که هر کس از تو ندیده ام حضرت گفت ای
 امین بیا دلم در این غمی از غمتی که خدای تعالی بر تو داده است پس دست
 داشت که خواهر گرامی منی سوزا و بعد از آن گفت ای امین هر سینه که
 خدای تعالی بر تو و تو بر آن نعمت پس از آنکه فارغ شود از آن نعمت خدای تعالی
 زیاده کرد انداخت او را در دنیا و آخرت **گفت** حضرت پیغمبر که وقت
 که پیغمبر روی و باز آید از سفر و نزد اهل خود بیاید باید که هدیه بیاورد
 برای اهلش و چندی می گویی بیا و بدین می رسد بروید **گفت** امام جعفر
 صادق علیه السلام که ابو جعفر فرمود که مضایقه می کنید در خربین چهار چیز
 قیام و گفتن و سینه و کمر بر راه مگر **گفت** امام زین العابدین علیه السلام که
 وقتی که خواهی که چندی بخوابی که در راجع بآن احتیاج می باشد بخواب
 مضایقه مکن در خواب **گفت** جابر بن عبد الله که شرح کرد رسول خدا ص
 که مسافر شب بخوابد و در وقت از آنکه می کند اهل خانه را **گفت**
 رسول خدا ص که مسافر براه ایت از عذاب پس وقت که مسافر بکشد باید که
 روزی که در راه خود **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که مسافر که در وقت
 می کند نوشه را و بدین می خفتن را و گفته می کند عابد را **گفت** حضرت

نمی تواند پس می گوید
 پیغمبر و بعد از آن

آنچه می گویا باشد در حق که
 هر که در خانه است
 یکی از شما پس باید که بدین

پیغمبر که وقتی که راه کم کنید بدست راست بروید و گفت امام جعفر صادق
 علیه السلام که بر بالای هر پلی سبطا است پس هرگاه که بر پلی پیسی قسم الله بگو
 تا دور شود سلطان از تو **و روایت شد** که پس بدین پیسی از امام رضا که
 با سواری توان شد بر زمین و حجام کرد و نفره باشد حضرت گفت اگر این
 و حجام رواند و باشد و نتوان نفره را گذرد باکی نیست و اگر تمام نفره باشد
 با توان نفره را گذرد سوار شو **و گفت** حضرت پیغمبر که راکی که باید
 گذشتن مسافر بر پیر خدای تعالی از وقتا دوسه اندوه و بر پیران اهل
 خدای تعالی در دنیا از نعم و اندوه و پیران و اندوه عظیم را در روزی که
 در سانه باشد در میان خدای خود و آن روز قیامت است **و گفت**
 یعقوب بن سالم که گفت با پی عبد الله که ما بن چند درهم است که در
 صور قیامت و من احرام حج بپوشم و آن در هر چهار در میانی گرفته ام و
 محکم بپوشم در میان ایاق صوری ندارد حضرت گفت که راکی نیست
 آن درهای نفقه است و بعد از خدای تعالی اعتماد تو بر اوست **و روایت شد**
 و گفت ابو عبد الله که وقتی که سفر کنید سفره بردارید و می گویی کنید
 در آن سفره **گفت** نصر خادم که نظر کرد امام موسی که می بخورد که در
 از روی بود پس گفت بکنید این حلقه را و بجای اها حلقه از آهن
 بنشیند بدین که هرگاه حلقه سفره از آهن باشد نزدیک نشوید از حلقه
 زمین با چرخ در سفره است **گفت** حضرت پیغمبر که نوشه مسافر خدای
 کردن و خواندن شعری است که در وقت باشد **نقل شد** از کتاب

محاسن که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا ص فرمود که هر چه بپایان
 فرو آمدن در آخر شب در میان راه و در میان دو دعا بدرستی که راه
 گذر در راه است **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه مصاحبت کنی
 بجای کسی که با حیوان که بخا فرود آید و اینجا فرود می آید بدرستی که در
 میان ایشان کسی خواهد بود که داند که کجا فرود آید آمدن و اعیان
 کیفیت نوشت **فصل دوم** در بیان دعاها و آنچه متعلق است بآن
 و درین باب پنج فصل است **فصل اول** کتاب هیکوید که در هر راجحه
 مجرب است که جمیع کرده است دعاها است و در این باب پنج فصل خواستم
 که انتخاب کنم از آن مجربها باب نخست که در لایق باشد باین کتاب در جمیع باشد
 در آن باب دعاها و نیکو و غیر متعلق است بدعا پس انتخاب کردم که در
 تمام در جمیع کردن این باب و توفیق خدای تعالی باین انتخاب کردم که جمیع است در آن
 مجرب است و میفرماید از خدای تعالی که توفیق دهد که عمل کنیم با آنچه درین باب است
 بدرستی که خدای تعالی شواست و در جمیع او که خود اجابت میکند **فصل اول**
 در فضیلت دعا و کیفیت دعا خواندن **در بیان** روایاتی که واقع شده است
 در فضیلت دعا **گفت** رسول خدا ص که هیچ چیز بزرگوارتر نیست
 نزد خدای تعالی از دعا **روایت** کرده است احسان بن سدر که گفت
 پدر من که پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام که کدام عبادت فاضلتر و بهتر است
 نزد خدای تعالی حضرت گفت که نیست چیزی بهتر از دعا و دعا را میفرماید که ان
 کسی که بگوید که ان دعا را او سوأل نکند و مطلب چیزی را که بگوید

در باب دعاها

خدای

خدای تعالی **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که سوأل نکند از خدای
 تعالی و طلب نکند از فضل او که او محتاج شود **گفت** حضرت پیغمبر ص
 که در حق میکند بلا را که دعا و نیز گفت که دعا سلاح مؤمن و ستون
 دین است و نور اسنان و زمین است و نیز گفت که با اولالت کم شما را
 بر سلاح که حاجات دهد شما را از دشمنان و پوست که در اندرون می
 شما را که گفتند بلی یا رسول الله حضرت گفت دعا کنید و طلب حاجت خود
 کنید از پروردگار خود شب و روز بدرستی که سلاح مؤمن دعا است
گفت امام حسین علیه السلام که رسول خدا ص بریداشت و نهیهای خود
 را وقتی که نفع و دعا بکرد و همچنانکه طلب طعام کند در و بی
گفت حضرت پیغمبر ص که عاجزترین مردمان کسی است که عاجز باشد
 از دعا یعنی دعا نکند و بخیل ترین مردمان کسی است که بخیلی
 کند سلام و نیز گفت که هر که دعا کند و نباشد در آن دعا قطع رحم
 و طلب چیزی که موجب گناه باشد بدهد خدای تعالی او را سبب آن
 دعا یکی از سر حضرت با آنکه دعا را او را مستجاب کند یا آنکه آن دعا
 را ذخیره سازد برای او در آخرت یا آنکه دور کند از او بدین مثل
 این دعا **گفت** امیر المؤمنین علیه السلام که حقیر میسرانید دعا می
 کسی را بدرستی که گاهی مستجاب میشود دعا می نیکی که هر روز
 کند در حق شما و مستجاب میشود دعا می بیواری در حق خود
 و نیز گفت که بهترین عملهای نزد خدای تعالی در زمین دعا است

و هفتین بن عبادت پر حین کار رفت **گفت** عبدالله بن شان که دعای تو
 میکند قضا را بعد از آن که قضا حکم شده باشد پس بسیار دعا کن بدین
 که دعا کلید هر رحمت است و سبب روا شدن هر حاجت است و بمناسبت
 بنده با غیر تر خدا را تعالیست مکن بدعا و هر کس بگوید مرا کثرت
 شود آن دعا بر او **دوست** کرده است عبدالله بن جعفر القلاح
 گفت که هر بنده بر دارد دست خود را بسوی خدای تم شرم کند خدا
 تم بخم گفت خدای تم که خالی و بی نیازی از تو است او را و بدهد
 ما را از فضل و رحمت خود آنچه خواهیم هر که دست بردارد و دعا کند
 باید که باز نگردد این دست خود را تا آنکه عباد بر سر وی **دوست**
 از هشام بن سالم گفت ابو عبدالله ع که ایاصیابند کدام بلا بیاورد
 ما را و کدام بلا رود بر طرقت میشود گفت یا غفررت گفت هر که سلام
 بدعا کردن و بخاطر نما برسد که دعای باید کرد در وقتی که بلا مستوجب
 شما شود بدین که آن بلا رود بر طرقت میشود و نیز گفت که دعا
 در حالت عافیت سبب استیجاب دعا و بر آوردن حاجت میشود
 در حالت بلا و نیز گفت که و حی که خدای تم بدو دعا و گفت که
 کن مرا در حالت خونی تا مستجاب گردانم دعای تو در حالت سختی
 و نیز گفت که آن کسی که برسد از بلا و بی نیازی از آن بلا با و برسد
 دعا کند نما بد خدا تم آن بلا را با و هر گز و روایت از ابی عبد
 و ابی جعفر که گفتند که بعضی خدای که بعضی هر بنده که حاجت سالانه نماید

در دعا

مستجاب گردانند خدای تم دعای او را **گفت** ابو عبدالله ع که آن کسی
 بگوید و صواب باشد بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و رکوع و سجود
 را بگوید یا او را و بعد از آن سلام دهد و چند وقتا بگوید خدای
 تعالی مرا و صلوات بفرست بر رسول و آل او علیهم السلام و بعد از آن
 حاجت خود را طلب کند از خدای تم بدین که طلب کرده است
 چنین برادر محل خود و آن کسی که طلب چیزی کند در محل خود نا امید نشود
تفصیل از کتاب فردوس گفت حضرت جعفر که بلا معلق است
 میان آسمان و زمین مثل قندیل پس هر که طلب کند از پروردگار
 خود هر حاجتی که خواهد تا آنکه برسد باین سزا چون کشته شود از خدا
 تم طلب کند **گفت** امام جعفر صادق ع که گرداننده است خدای
 تم روزی مؤمنان را از جای که ایشان گمان می برد و این بحیث
 آنست که هر که بنده عیندا ند که روزی از گناه است بسیار دعا
 میکند و نیز گفت که آن کسی که خواهد که مستجاب شود دعای او
 در حالت سختی باید که بسیار دعا کند در حالت عافیت و **تفصیل**
 امام رضا ع که یک دعا بی نهایتی را میگوید و دعا
 اشکارا **گفت** ابو عبدالله ع که خدای تم میداند آنچه بر تو
 که بنده میخواهد و وقتی که دعا میکند ولیکن خدای تم دوست
 میدارد که بنده اظهار کند بسوی او حاجتهای خود را و نیز گفت
 که خدای تم اجابت میکند دعای کسی که در دل او غافل باشد

منع میکند از او بلا و بی نیازی
 از خدا آنچه خواهد
 که را مستجاب بشود

پس هرگاه دعا کنی متوجه شوی بدل خود و یقین کن که دعای تو مستجاب
 میشود و نیز گفت که خدای تعالی را هفت مباد که مردمان میالفر کنند
 در چیز طلبیدن از یکدیگر گردوست مباد که سؤال کنی و طلب
 نماید چیزی را که نزد اوست **و گفت** امام رضا علیه السلام با صاحب جعد که بر شای
 باد سبلاح پیغمبران کدام است آنحضرت گفت دعا است گفت امام
 جعفر صادق علیه السلام که دعا بهتر است میگردد از سرنیزه یعنی تا نرسد دعا بهشت است
 از نثار سرنیزه گفت حماد بن عثمان که شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام
 میگفت که دعا در میگیرد قضا را و گنسته میشود قضا بسبب دعا چنانکه
 گنسته میشود در شش و اگر قضا محکم شده باشد **و گفت** امام موسی
 که در نماز دعا کنی بدستی که دعا کردن و طلب کردن از خدا
 را در میگیرد باری و اگر چه آن بلا مقدر شده باشد و حکم شده باشد
 نیز دل آن و موقوف نباشد نزول آن بلا ^{اضافه} خداوندی آن حکم پس هرگاه
 دعا کنی و سؤال کنی از خدای تعالی بگرداند خدای تعالی آن بلا را گفت
 امام جعفر صادق علیه السلام که بر تو باد که دعا کنی بدستی که دعا شفاست
 از هر بادی و نیز گفت که آنکسی که دعا کند پیش از فرو آمدن بلا مستجاب
 میشود دعای او در وقت فرو آمدن بلا و فرشتها میگویند که این
 آواز اشناست و باز نشنیده ایم **و گفت** امام زین العابدین علیه السلام که دعا
 بعد از نزول بلا فایده نمیدهد **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه
 دعا کنی متوجه شوی بدل خود و چنین بدان که حاجت تو روا شده است

و نیز

و نیز گفت که هرگاه دعا کنی بدان حاجت تو روا شده و نیز گفت
 که هر چند مؤمنی که بخواهد دعا کند در طلب حاجت خود از خدای تعالی
 بر آید خدای تعالی حاجت او را **و گفت** حضرت پیغمبر که حاجت کند
 خدای تعالی سبزه را که طلب حاجت خود کند از خدای تعالی و ببالند
 نماید در دعا خواه دعای او مستجاب شود و خواه نشود و آخر
 خواند این آیه را که و ادعوا ربی عسی ان ینزلکم من السماء مطرا یعنی
 میخواهم پس و در دعا خود را و میپرستم شاید که مرا ببارانم بخواند و بر سبزه
 برورد دعا بخورد تا اسید و بی بهره **و گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که سبزه که
 مثلا باشد ببلای و اگر چه این بلا بر گذر باشد سزاوار نیست دعا کردن
 از سبزه که عافیت داشته و این باشد از بلا **و گفت** و قاتی که امید است
و گفت کرده است زید شحام که گفت ابو عبد الله که در چهار وقت دعا
 کنی وقت وزیدن باد و وقت زوال آفتاب و وقت باریدن باران و وقت
 خونیدن باد و وقت زوال آفتاب اول قطره مؤمنی که حاجت کند نشود
 بدستی که درهای آسمان گشوده میشود و درین اوقات و نیز گفت که دعا
 مستجاب میشود در چهار وقت در نماز و تر و بعد از نماز صبح و ظهر
 و مغرب **و گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که غنیمت دانی دعا کردن را در
 چهار وقت وقت قرآن خواندن و وقت بازگشت نماز گفتن و وقت باریدن
 و وقت قرآن خواندن و وقت بازگشت نماز گفتن و وقت باریدن باران
 و وقت رسیدن لشکر اسلام به لشکر کفار برای جهاد **و گفت** ابو جهم

اوقات لطایف

که هرگاه بدین حاجت داشت بخدای تم طلب آن حاجت میکرد و
 نه وای **دکفت** ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه وقت شود شما را باید که دعا کنید
 بدین شی که در وقت پیدا میکند سادام که خالص شود **دکفت** معاوی بن
 عمار که ابو عبدالله علیه السلام هرگاه حاجتی داشت طلب حاجت میکرد از خدا
 وقت زوال پس هرگاه میخواست که طلب حاجت کند اول چیزی بصدق
 میکرد و بوی خوشی بگاری بد و بجمید میرفت و بعد از آن دعا میکرد
 بجهت حاجت خود **دکفت** ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه که بزرگ دراید
 تن توان ترس خدای تم و اشل بریزد چشمت باقی پس در وقت دعا
 کن **روایت** کرده است ابو الفصاح که گفت ابو جعفر علیه السلام که خدای
 دوست میدارد از تنبکان مؤمن آن بنده مؤمن را که بیاورد دعا
 کند بر شما باد که دعا کنید در هر زمان آمدن اشیاء بدین شی که در وقت
 درهای آسمان کشوده میشود و ختم کرده میشود روزی نیکان
 و برآورده میشود حاجت پسر **دکفت** عمر بن اذینه که شنیدم که
 ابو عبدالله علیه السلام میگفت که در هر شب ساعتی است که هرگاه در پادان
 ساعت را و نماز گذارد و دعا کند در آن ساعت حاجت میشود دعای او
 برسد که آن ساعت کدام است آنحضرت گفت سلس از نصف آخر شب
دکفت ابواسحق که ابو عبدالله علیه السلام فرمود که هرگاه دعا کنید بجهت طلب
 چیزی از خدای تم باید که گفت دست خود را بجایب آسمان کند و هرگاه
 دعا کنید بجهت ترس باید که گفت دست خود را بجایب آسمان کند و **دکفت**

ابو عبدالله علیه السلام که هرگاه در وقت خدای تم داشت که برده شود از تن
 و نه وای کن دعای که بوسی خدای تم بجا آید پس در وقت کمال دعا
 دعا کنید از روی و نضر و زاری باید که شایسته کند با گفت خود گفت
 دهید انگشت را و دعای از روی آیه ال انت که هر دو دست خود را بگردانید
 و بکشید و این کار را کردی است با کریم **دکفت** که ابی عبدالله علیه السلام هر دو
 گفت دست خود را بوسی آسمان کرد و گفت که دعای که بجهت طلب چیزی
 باشد از خدای تم باین کیفیت باید و پشت دست خود را بوسی آسمان
 کرد و گفت که دعای که بجهت ترس باشد چنینی باید و حرکت داد
 خود را بجایب راست و بجایب چپ و گفت که دعای که از روی نضر باشد
 چنینی باید و بدو داشت انگشتان خود را بگردانید و فرمود که باید کرد
 گفت که دعای که از روی قتل باشد چنینی باید و دست خود را بر پشت
 برآورد و خود بوسی قتل و گفت که دعای که از روی قتل باشد چنینی
 باید و دست خود را بر پشت بوسی خود بوسی قتل و گفت که دعای
 که از روی آیه ال باشد باین کیفیت باید **دکفت** هر و بن خواجه
 که پرسیدم ابو عبدالله علیه السلام از کیفیت دعا کردن دست بر داشتن در حالت
 دعا آنحضرت گفت بر چهار وجهی باشد که دعا بجهت پناه جستن است
 گفت هر دو دست خود را بوسی قله کن و اگر بجهت طلب رزق است
 بکاه هر دو دست خود را بجایب آسمان کن و اگر بجهت است اشارت کن
 با انگشت شهادت خود و اگر آیه ال است بر دار هر دو دست خود را بگردانید

اداء طلب دعا

از سر خود و بجهت کن در دعای نفع در **در** چنانچه گریستن از دعا بجا
 می باید آورد **گفت** ابو معینه که شنیدم از ائمه علیهم السلام که می گفت
 که هرگاه خواهید که طلب کنید از خدای تم حاجتی از حاجت های دنیا و
 آخرت باید که ابتدا کبریا و ثنا بخواند و صلوات بفرستد بر
 آل او و بعد از آن طلب حاجت خود کند و دعای خود را
 محمد بن مسلم از ائمه علیهم السلام که در کتاب نهج السالکین علی و
 که حضرت گفت که اول صلح خدای تعالی می باید گفت و بعد از آن طلب
 می باید کرد حاجت خود از خدای تم پس وقتی که خواهی که دعای طلب
 حاجت خود کن از خدای تم بخند کن خدای تم را یعنی بزرگی یا دکن و بعد
 از آن دعا کن **گفت** محمد بن مسلم که پرسیدم که چگونه بخندیم ابو عبدالله
 گفت بگو یا من هو اقرب الیرین جلیا ویرین یا من یحول بین المرء و قلبه
 یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کثیره شی **گفت** عثمان بن عفیر
 که ابو عبدالله فرمود که هرگاه خواهی که دعای بخند کن خدای تم را بگو
 و تسبیح و تهلیل بگو خدای تم و صلوات بفرست بر آل او و بعد از آن
 و بعد از آن طلب کنید از خدای تم یا بد که صلح و ثنا بگوید و بعد از آن
 که هرگاه کسی طلب حاجت کند از سلطان انقدر که می تواند بخند
 میگوید که او را خوش آید پس هرگاه خواهید که طلب حاجت کنید
 از خدای تم بخند کنید خدای تم را و صلح و ثنا بگوید با این طریق
 کذا ائود من اعطی یا خیر من سئل یا ارحم من استرحم یا واحد یا احد

تهلیل

طلب حاجت

یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یكن له كفوا احد یا من یجود صاحبه ولا
 ولا یله یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما احب یا من یحول بین
 المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کثیره شی و هو الشیخ العظیم
 و بعد از آن از اسمای خدای تم بگوید بدرستی که نامهای حق تم بسیار است و
 صلوة بفرستد بر محمد و آل او و بعد از آن بگو یا اهلکم اوتیع علی من رزقک
 الخلال ما اکتف به و حی و اودی یبعث کما تشی و اصل بر رحمتی و
 و بگو عنالی علی الخ و العرف **گفت** ابو عبدالله که مردی آمد
 و دو رکعت نماز گذار و بعد از آن طلب حاجت خود کرد از خدای تم
 و رسول خدام گفت تعجب کن در این سبده در طلب حاجت از پروردگار خود
 و مردی دیگر آمده سجده و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن و ثنا
 خدای تم بجا آورده و صلوات فرستاد بر آل او و بعد از آن حضرت
 گفت یا من که طلب حاجت خود کن از خدای تم که بتوبه و بعد از آن
روایت کرده است در ست بن ابی نصره را تعاله که گفت ابو عبدالله که
 که هرگاه چهل کسی جمع شود و دعا کنند مستجاب میشود دعای ایشان و
 آن چهل کسی باشد بیک کسی چهل بار دعا کند مستجاب میشود دعای او
 و نیز گفت که هرگاه بجهت چیزی اند و هکین میشود جمع میکرد اهل
 خود را و بعد از آن دعا میکرد و این را این می گفتند و نیز گفت که کسی
 دعا کند و کسی که این میگوید بدش کند در دعا و این کرده است
 هشام بن سالم که گفت ابو عبدالله که دعا مستجاب میشود تا آنکه صلوات

که رسول خدا ص فرمود که مکر را بنده را مثل نرخی که مرکب هر چه
 مبادارد بدستی که هرگاه میخواهد بر آب میکند و ذکر کند مرا
 در اول و آخر و میان دعا و نیز گفت که کسی را که خدای تعالی
 باشد باید که ابتدا کند صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام بعد
 که خدای تعالی تر است از آنکه قبول کند هر دو طرف را و قبول
 نکند میان از جهت آنکه میان صلوات بر محمد و آل او و میان خدا
 تعالی هیچ چیز حجاب نیست و چون هر چه حجاب نبود قبول میکند
 و نیز گفت که رسول خدا ص فرمود که هر فوجی که جمع شوند در محلی
 و ذکر خدای تعالی کنند و صلوات فرستند بر پیغمبر و اهل بیت حضرت
 و وبال است بر ایشان در پان آنکه کسی که متعجب میشود دعای
 او گفت ابو عبد الله ع که دعای سر طایفه متعجب میشود دعای
 حاجی و دعای کسی که جهاد کند در راه خدا و دعای مریض پس
 پس نهرین میکند با و و دل تنگ سازد او را و مریض نماید و نیز گفت
 که پدر من ع فرمود که دعای پنج کس متعجب میشود دعای پادشاه
 عادل و دعای مظلوم خدای تعالی مظلوم میگوید که داد ترا از
 طام میبندم و اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح
 برای پدر خود و دعای پدر صالح برای فرزند خود و دعای مؤمن
 برای برادر مؤمن غایبانه و میگوید فرشته که هر کس است
 باین بنده که دعای میکند برای برادر مؤمن که حق تر است مثل آن

دعای حق تو متعجب است **نقل است** از کتاب فردوس که گفت حضرت
 پیغمبر ص که دعای سر طایفه متعجب است و هیچ شک نیست در آن دعا
 پدر برای فرزند و دعای مظلوم در حق ظالم و دعای مسافر و نیز
 گفت که کعب حلال کن تا دعای تو متعجب شود بدستی که مردی
 که بخت لغو حرام بخورد متعجب میشود دعای او چهل روز **روایت**
 کرده است فضل بن یسار که گفت ابو جعفر ع که نزد یک تن دعا آید
 دعای مؤمن است برای برادر مؤمن غایبانه **گفت** عبدالله بن سنان
 ابو عبد الله ع فرمود برای برادر مؤمن غایبانه سوخته میان زردی
 و دفع میکند مکر و **گفت** یحیی بن معمر که ابو جعفر ع بنی گفت
 که وقتی که حاجتی داشته باشی این دعا بخوان **اَنْتَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ**
وَ اَنْتَ الْفَاوِرُّ عَلَى طَيْبَتِي وَ تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْئَلْكَ بِحَبْلِ خَدِّهِ وَ اَلْجَدِّ
لَا تَقْضِيهَا لِي مِنْ صَائِمٍ كَرِهْدَى تَعْلَمُ حَاجَتِي تَرَاهُ اَوْ رَدَّه **و گفت**
 و امام جعفر صادق ع که دعای برادر مؤمن غایبانه را بر پادشاه
 روزی را و میگرداند بلارا و میگوید بدعا کننده که ترا هم
 مثل اینست و نیز گفت که چند کینه از دعای مظلوم میرود
 با آسمان و نیز گفت که آنکسی که پیش از دعا که چهل مؤمن را
 پاد کند از دعای مظلوم میرود با آسمان و نیز گفت که آنکسی
 که یک یک را بگوید و برای ایشان دعا کند دعای او متعجب
 میشود و نیز گفت که آنکسی که دعا کند برای برادر مؤمن غایبانه

مولا ساز خدای شرم بدعا گفته و فرشته که بگوید را می پاداشت **دعا است**
 که گفت مردی که گفت با پی عبد الله که در آیت در کتاب خدای تم یکی دلالت
 میکند بر آنکه هرگاه دعا کند سجاب میشود و آنرا دیگر دلالت میکند
 بر آنکه هرگاه چیزی نفقه کند در راه خدای تم عوض میدهد و خدا
 تم اعطرت گفت آن دعا یکدام است که گفت یکی اینست که در دعوی آنجی
 لکم یعنی بخایند ما اجابت کنم دعای شما و من هر چند دعا میکنم و سجای
 میشود حضرت گفت که گاهی برای خدای تم و عذر خود را خدا می کند
 که تم را حضرت گفت پس چرا دعای تو سجاب میشود که تم می دانی حضرت
 گفت که جز در حق تو ای کس که اطاعت و فرمان برداری خدای تم کند یا
 امر کرده است و دعا که بطریق کرد دعا با پی کرد سجاب میکرد انداخت
 دعای او را که تم بطریق دعا کند گفت آنست که اول حمد و ثنا بگوید خدا
 و تحمید کنی و بزرگی یاد کنی حق تعالی را و ذکر کنی نعمتهای او را بتو داده است
 پس شکران نعمتهای او را و بعد از آن صلوات بفرستی بر پی و آل او پس
 التلازم و بعد از آن ذکر کنی که اهان خود را و معرفت شوی بکاه کار
 خود و بعد از آن استغفار کنی از گناهان و بعد از آن دعا کنی اینست
 دعا کردن بعد از آن حضرت گفت که این دیگر یکدام است که گفت اینست که
 انفعتم من شیء یومئذ یعنی آنچه نفقه میکند از چیزی که شایسته
 در راه خدای تم سلامت و عذر میکند که تم می گفت اینست
 که نفقه میکنی و عوض می بانی که تم می دانی گفت اگر شکایت مال کنی

عوض می بانی و اگر
 که شکایت مال کنی

از پیر و جلال و صرف کند در محل خودش هر چه می گزیند خدای
 عوض میدهد **گفت** سلمان فارسی که حضرت پیغمبر فرمود که ششم
 خدای تم که با امید سازد بنده را که دستها برداشته باشد دعا و دستهای
 او را بر آید که **فصل دوم** در بیان دعای برگزیده که غنای بسیار
 دارد **در بیان** دعاهای مخصوص است بوقت صبح و شام **در بیان**
 گفت عبد الکبیر بن عبید که امام جعفر صادق فرمود که آنکی کرده باشد
 بگوید پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب رقیب آفتاب لا اله الا الله
 وحده لا شریک له که الملك و له الحمد و هو حی لا یموت و یدبر
 الخیر و هو علی کل شیء قاهر که اهان از و می شود **گفت** حق
 بن ابی حمزه که امام جعفر صادق فرمود که حضرت نوح علی السلام در وقت
 صبح ده نوبت و در وقت شام ده نوبت می گفت اللهم انی استعینک
 انما اصبیح و امسی فی نعمه و عافیة ذنوبی اودنیا فمیتک و جردک
 لا شریک لک الحمد و لك الشکر بر علی عبدی شکرت نا می داند **گفت**
 سبع بن عبد الملك که عینه که چهل صباح با پی عبد الله فرمود نماز کند و هرگاه
 حضرت فارغ میشد از نماز دست خود را بر می داشت بسوی آسمان
 و می گفت اصبحت و اصبح الملك لله اللهم انا عبدک و ابناء عبدک
 اللهم احفظنا من حیث تحفظ و من حیث لا تحفظ اللهم احفظنا
 من حیث نخشئ اللهم استرنا من حیث نخشئ و من حیث لا نخشئ
 اللهم استرنا بالحق و العافیة اللهم ارفعنا العافیة و ارفعنا الشکر

تا آنکه
 ترضی و بعد از آن
 و هرگاه پنج و شام ده
 نوبت بخواند

و من حیث لا نخشئ

عَلَى الْغَايَةِ وَهِيَ كَيْ بَادِرِيحَ وَهِيَ كَيْ بَادِرِيحَ وَهِيَ كَيْ بَادِرِيحَ
 كَفْت ابوالهري سهل بن يعقوب كفت اولي فاس است كه قتم باي
 عزم و جهر العسكري كراي سپد و پشواي من خبر داده است من سب من
 عبد الله بن مطهر كه روايت كرده است محمد بن سليمان الذي از يده خود كه
 كفت امام جعفر صادق ع كه در هر ماه كدام روزها سجد است و كدام روزها
 عسى است و من بخوام كه عرض كنم بگو كه ملاخط كنى كه بخيرين رسیده است
 در است باي حضرت كفت عرض كن چو بن عرض كردم و تفصيح كردم و قتم اي
 سپد و پشواي من در شش روزها مواضع از شريف و در مقام هست
 انك شپور روزها سخن است و در آن روزها سخن است و كاهست
 كه ضرورت ميشود كه تو بگو كه بطلب حاجت در آن روزهاى سخن است
 كه قلم كنى مرا چيزي كه اگر در روزهاى سخن متوجه حاجتى شوم نهدى
 من ز سبب حضرت كفت من كراي سهل شجاع سار و خوشى مانده
 سپارد از پنج بلا كه اگر بدوشى ما بودند در میان در باهاى عتي و با با
 دودني بايان ميان چه ندها و كرها و دشمنان از ديوار و دى هر ابي
 ميا شند از شرافتان بدوشى ما بن اعتقاد كن بر خداي من و از ديوار
 و اعتقاد دوستداران معصومين و اهل بيت طيبين راصلات
 الله عليهم اجمعين و تو خبر كن بهر جا كه بخواهي و هر جا كه بخواهي كن كفت
 اي سهل در صبح سه نوبت بگو صليت اللهم معتمدا بزمنا منك المنيح
 الذي لا يطاول ولا يجاوز من سر كل غارم وطارق من سائر

من خلقت و ما خلقت من خلقت الصامث و الناطق في حجة
 من كل خوف يلاي سائير و لا اهل بيت نيك محجبا من كل
 ناصب في اذنه عباد حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم و انك
 عبيدكم جميعا مؤتمنا ان الحق هم و همهم و همهم و همهم و همهم و همهم
 و اجابته سر عاينوا و اجابته سر عاينوا و اجابته سر عاينوا و اجابته سر عاينوا
 اللهم هم من سر كل ائمة يا عظيم حجت الاعادي عني يدع النبا
 و الا ائمة انا جعلنا من بين ابد هم سدا و من خلقت سدا فاعلنا
 هم لا يصرف و در تمام نيز سر من بيان دعا را بخوانند بياي
 اكبت يكويدهم سبي كه چون حجت كن امن بشوي انا بخير صبري
 من هر كه خواهي و خبر كنى بكارى در روز سخن كه خوف و ترس و
 باقى از غوث من و زبني از تو خبر بان كار اين تا خبر و قل اعود
 ربك الفلق و قل اعود رب الناس و قل هو الله احد و ابرك
 و انا انزلنا و نزلنا و نزلنا و نزلنا و نزلنا و نزلنا و نزلنا و نزلنا
 لا اله الا انت قل الذين كفروا في البلاء و هم في البلاء و هم في البلاء
 و هم في البلاء و هم في البلاء و هم في البلاء و هم في البلاء و هم في البلاء
 الا انما رحا الذين بها من عباد الله خير للايمان و ان من اهل
 الكتاب من يؤمن بالله و ما انزل اليكم و ما انزل اليكم و ما انزل اليكم
 لا تفرقون بايات الله و ما انزل اليكم و ما انزل اليكم و ما انزل اليكم
 ربهم ان الله سميع الخاسر يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ
 الْحَيُّ الْقَدِيمُ الْحَيُّ الْقَدِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 السَّعْيُ وَالْمُتَابَعَةُ وَمَا يَنْهَاهَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اقْرَأْ عَلَيَّ
 بِكَ مِنْ دُرَرِ الْمَشَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَيِّئَةِ الْأَعْدَاءِ وَ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْفَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَ
 حْزَلِ وَالْمَالِ وَالْمَالِ وَدَعْوَةُ نَوْبِ صَلَوَاتِ صِفَرِ تَادِيهِ وَالْ
 أَوْعِيهِ السَّالِمِ وَغَايَةِ كَرَمِي بِإِذْنِ خَدَائِعِ عَمَلِ عَمَلِ عَمَلِ عَمَلِ
 دَرِ احْتِبَاءِ مَعْدَةِ اسْتِ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 فَرِيضَةِ بَيْتِ أَنْ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ دَرِ
 امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَعْدٍ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 وَفَاطِمَةَ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 أَنْ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 نَا كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 عَمَلِ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 نَا كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 بِيَارِي بِفَاطِمَةَ رَسِيدِ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي
 فَاطِمَةَ نَزْدِ كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي كَرَمِي

تسبیح حضرت

این است دعوی آنکه آنحضرت
 پس شریک آنکه در دعوی آنحضرت
 قبل و بعد از آنکه آنحضرت
 آنحضرت

آمده

او آمده بود پس آنحضرت روز دیگر آمد نزد ما و ما در آنجا خواب
 خفته بودیم آنحضرت گفت السلام عليكم ما جواب نكفتم وشم كودم
 عيبت انكه در آنجا خواب بودیم باز آنحضرت گفت السلام عليكم ما
 جواب نكفتم باز آنحضرت گفت السلام عليكم پس ترسيدیم كه اگر
 جواب سلام نكوتيم آنحضرت باز كرد زير كعبه آنحضرت اين
 بود كه بجایي كه ميرفت سربار سلام ميكرد اگر جواب ميدادند
 اذن عيافت در می آمد و اگر جواب نمیدادند اذن عيافت
 باز ميكنت پس كفتم عليك السلام يا رسول الله در اينكه
 آنحضرت در آمد و پرسيد اين ما تشست و كفت اي فاطمه حاجت
 تو چه بود و در نزد من ترسيدیم كه اگر فاطمه جواب ندهد آنحضرت
 برخيزد و برود پس سر خود را برهنه كردم از جام خواب و كفتم
 بحق خدا خبر دهم بتو يا رسول الله از حاجت فاطمه بد رستي كه فاطمه
 گشت بمشك تا آنكه تشته مشك اثر كرد در سينه او و آمد كرد
 بدستاس تا آنكه دست او آلود گرد و جامه او بگرد خانه خود را
 تا آنكه جامه اي او بپا آلود شد و تشتي كرد و در زير ديك تا آنكه
 جامه اي او بوي دود گرفت پس كفتم باو كه اگر بوي نزد پدر خود
 و از پدر خود شكاري طلب كني خلاص ميشوي از اين تشوشت
 آنحضرت كفت بيا منم بشما چيزي كه بهتر باشد از خد شكاري
 هرگاه خواهيد كه خواب كنيد هي و چار نوبت الله اكبر سي و

و می و سه نوبت الهی و می و سه نوبت سبحان الله پس فاطمه فرمود
 مرا پس و خدا آورده و سه نوبت گفت راضی شدم از خدا و رسول او **و گفت**
 و مسووعات سیدنا صاع الذین ابوالبرکات مشهدی که گفت ابو خالد
 فاطمه که شنیدم از امام جعفر صادق که می گفت تسبیح زهرا در عقب زهرا از
 فریضه دوست تراست نزد من از هزار رکعت نماز نافله در هر روز **گفت**
 امام جعفر صادق که اگر کسی در تسبیح فاطمه زهرا در عقب زهرا از فریضه بگوید
 بخواند آنکه بگوید انا یا ای خدای خود را بر زبانه می شود **گفت** امام موسی
 که مومن ی باید که طایفه باشد از پیغمبر سوال و نماز و سجاده و دعا
 می و چهار دانگ و انکه تیری عقیق **گفت** ابراهیم بن محمد التیمی که گفته
 که تسبیح می گفت فاطمه زهرا بان از بیم بود که بافته بودند از او می چهار
 که زده بودند بعد دیگران و میگردانیدند از او دست خود و دیگر و
 تسبیح می گفت تا آنکه تسبیح شد آخره بن عبدالمطلب شهید شد پس
 حضرت فاطمه از تربت حیره تسبیح ساخت و مردمان نیز چنین کردند چون
 حضرت امام حسین شهید شد در همان تسبیح حیره را گذاشتند و از تربت
 امام حسین تسبیح ساختند بجهت فضیلت تربت امام حسین **مکمل است**
 در کتاب حسن بن محبوب که رسیدم از ابی عبدالله که تسبیح تربت امام حسین
 م فاضله و بهتر است با تسبیح تربت حیره اعز تر است تسبیحی که از تربت
 امام حسین م باشد تسبیح میگوید در دست کسی که آنکس تسبیح گوید **دعا**
 که چون **عقل** هر گاه ی بیند که فرشته از آسمان زمین می آید بجهت کاری

میگوید

میگوید بنده بانه فرشته که تسبیح تربت امام حسین م بپای ما هدیه میار و گفت
 حضرت جعفر که آنکس که تسبیح دهد که بدون رود دنیا و پادشاه باشد از کلمات
 محوطه لای که در هیچ غرض نیست و هیچکس از او طلب مظهر و مال نکند
 باید که در عقب فرائض نوبتیه دو باره نوبت اول خواند و بعد از
 دست خود بردارد و بگوید **اللهم انی انا لک یا ربی لک انکونی الخیر**
الطاهر الطین الطیار و یا مطلق الا ساری یا کاکه ارقاب من النار یا
 یا و اهرب اعطایا و یا مطلق الا ساری یا کاکه ارقاب من النار یا
 ان نصی علی محمد و آل محمد و ان نصی رقیبی من النار و خیر حق من
 الدنيا اوتی و تدخلی الجنة سالما و ان جعل دعائی اؤله فاعلموا و
 کله یا حاکم و آخره صلواتک انت علام الغیوب **گفت** این
 ائمه من علی م که این دعا که مذکور شد تربت از اسرار که تعلیم گرفته
 است من رسول خدا و فرموده است که تعلیم کن امام حسن و امام حسین
دعا دیگر منقول از حضرت پیغمبر **روایت** که هر که این دعا را در عقب
 هر نماز فریضه بگوید محفوظ شود نفس و سر و مال و فرزندان و **دعا**
اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما أسررت و ما اعلمت و
اسرانی علی نفسي و ما انت اعلم یومئذ اللهم انت المقدم و انت
المؤخر لا اله الا انت بعلمک الغیب و قدرک علی الخلق اجمعین
ما علمت الغیبه خیر لی فاجیبنی و توفنی اذا علمت اوفاه خیر
لی اللهم انی انا لک خیرتک فی الدن و الاخره و کلیده الخیر

دعا در عقب نماز

کمر در پیش زمین اهل بیت خود بودم چون مداومت نمودم باین
 دعا آمدند برای من میراث مردی که گمان نمی بردم که میان من و او
 خویشاوندی بوده باشد و هر روز من مال داران را از اهل بیت خود
 و نسبت این مکر بجهت بخیر می گذاشته است بنویسای من امام علی
 کلام **دعا** دیگر بخوان در عقب نماز قیضه این دعا را که اللهم اِنِّی
 اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَسَلِّطَ مِنْ خَلْقِ مَا اَرْجُو مِنْ
 خَيْرٍ مَا لَیْ اَرْجُو وَتَقُوْذِرْكَ مِنْ شَرِّ مَا اَلْهَدَمَ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا اَحَدٌ
 دَفَاعَهُ وَآیَةُ الَّذِیْ یُجِیْزُ وَآیَةُ اَبْرَاهِیْمَ اَنْ یُّشْهِدَ اللهُ اَنْهُ لَا اِلَهَ
 اِلَّا هُوَ فَالَّذِیْ لَمْ یُؤْمَرْ بِالْعَمَلِ فَاٰمَنَ بِالْاِلَهِ الْاَحَدِ الْعَزِیْزِ
 اَنْحَلِكُمْ اِنْ الدِّیْنُ شِدَادُهُ لَا یَسْلَمُ وَمَا اخْتَلَفَ الدِّیْنُ اَوْ تَوَلَّیَا
 اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْعِلْمُ بِمَا بَیْنَهُمْ وَمَنْ یُكْفِرْ بِآیَاتِ اللهِ
 قَاتِلْهُ اللهُ سَبْعَ اَلْفَ سَبْعِیْنِ وَآیَةُ سَحْرِهِ وَآیَةُ سِحْرِ اِیْنِ
 اِنْ رَبِّکُمْ اللهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ الْبَیْضِ الَّذِیْ لَهَا رِیْطٌ لِّهٖ جَبَّتَا وَ
 الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ الْمَحْمُومِ مَسْجَرَاتِ بَابِهَا الْاِلَهِ الْمُنْعِنُ وَالْاَمْرُ
 تَمَارِکُ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ اَدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً اِنَّهٗ
 لَا یُحِبُّ الْمُتَعَدِّیْنَ وَلَا تُشْفِدُوْا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اَصْلَاحِهَا وَادْعُوْهُ
 خَوْفًا وَطَمَعًا اِنْ رَحِمَ اللهُ قَرِیْبٌ مِنَ الْمُجِیْبِیْنَ وَسِرِّهٖ لَا یُکْذِبُ
 سَمْعًا رَبُّکَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ یُصَوِّمُونَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْنَ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَرَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَسِرِّهٖ لَا یُکْذِبُ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ فَرْجًا وَخُرْجًا وَارْزُقْنِیْ مِنْ حَبِیْبِ اَرْحَمِ الرَّحِیْمِ
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجَعَلَ لِّیْ مُحَمَّدٌ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْتَقِ رَسُوْلَیْ
 مِنْ اُمَّتِیْ دَعَا وَدَعَا دُکْبَرُ **وایت** که هر کس این دعا را بخواند بر عیب هر نماز
 و مداومت نماید باین اعتقاد زندگی کند و کند که مایل شود از زندگی
 دعا اینست اللهم صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اِنَّ رَسُوْلَكَ الصَّادِقُ
 الْمَصْدُوقُ صَلَوَاتُكَ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهٖ قُلْتَ مَا تَرُدُّكَ فِی
 شَیْءٍ اَنَا مَاعِلُهُ لَمْ تَرُدُّهُ فِی شَیْءٍ رُبَّ عَمْدٍ لِّلْمُؤْمِنِ یُکْرِهُ الْمَوْتَ
 وَاکْرَهُ مَا یَسْبِقُ لَلْفَتْحِ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجَعَلَ لِّیْ اَوْلَیَّائِكَ الْفَرِیْقَ
 وَالْمَقَرَّ وَالْعَاقِبَةَ وَلَا تُشَوِّیْ فِی شَیْءٍ وَلَا تَفْلَا تَاْمِنِیْ لِّیْ کَمَا یُحَدِّثُ
 بِکُمْ **وایت** که محاسن خود را بگوید بدست راست و بدست چپ
 خود را دراز کند بر وجهی که کف دست او بسوی آسمان باشد و سه
 مرتبه بگوید یا کافران یا کافران صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَجَعَلَ لِّیْ اَوْلَیَّائِكَ الْفَرِیْقَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 یَجَابِ آسَمَانِ کَنْد و سربار بگوید یا عزیز یا اکرم یا غفور یا رحیم و بعد از آن
 دست هر دو دست خود را بسوی آسمان کند و سربار بگوید صَلِّ عَلَیْ
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 اَمْرٌ دُو کُوید صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 الْمُسْلِمِیْنَ وَاجْعَلْ لِّیْ اَوْلَیَّائِكَ الْفَرِیْقَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

دین خیر است

يا الله يا الله يا الله اسألك بحق من حقه عليك عظيم ان تصلي على
محمد وآل محمد وان تسألني بما عرفت من حقك وان تسألني
حلال ذريتك **دعا** اللهم الرحمن الرحيم حي الله الذي وحى
لنبيي وحى الله لاخرى وحى الله ما اوتي وحى الله لمن
يقى على وحى الله عند الموت وحى الله عند مسئلة القبر و
حي الله عند الميزان وحى الله عند الصلاة وحى الله لا
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم **دعا** و ابن دعا
از دعای تراست **روایت** که گفت حق نم بجهت من که با شما نسی که
میخواهد که ثواب نماز او را مضاعف گردانم باید که در عقب هر نماز
هر دو دست خند بردارد و بگوید یا مسدک الأسرار یا مسدک الدنیا
یا شارح الأحکام یا ذاری الأیام و یا خالق الأنام و یا فارق الظلم
و یا غفر الذنوب و یا مخرج العتید اسألك بحق ترکیه کل صلوة
ترکها و بحق من ترکها و بحق من کتبها به ان یجعل صلواته
زکیه مقبله یقبلها و یقبله و یتقبلها و یتقبلها و یتقبلها
حسن الخافیه علیه احوه یجعلنی من اهلها الذین ذکرهم فیها
یا منشیو انت و فی المهد فلت التوحید کل توحید انت له و فی
له و انت و فی التوحید کل توحید الا انت فلت الشیخ انت له و فی
رب مد علی صلواتی و صلواته بریغها ذاکر مقبله انت انت التسمی
العلمم که وقتی که بخواند این دعا نماز او مضاعف میشود و فرموده است

لذین

محمود

محمود **روایت** کرده است محمد بن مسلم که گفت امام محمد باقر با امام جعفر
صادق که دعا خوانند در عقب نماز فریضه فاضلتر است از دعا خواندن
در عقب نماز است همینکه نماز فریضه فاضلتر است از نماز است **و گفت**
امام محمد باقر که دعا خواندن در عقب نماز فریضه فاضلتر است از نماز
نماز است **روایت** کرده است ابوالحسن العسكري از پدرش خود علیهم
که گفت اسیر المؤمنین علی که را کس که نماز فریضه بگذارد و حاضران برای
خدای پی را دعا علی که در عقب نماز کند ستم است شود **در بیان شکر**
شکر گفت اسحاق بن عمار که ابو عبد الله که موسی بن عمران هر که نماز
میگردد بعد از نماز سجده میگوید و روی راست خود را بر زمین نهاده
و روی چپ را بر زمین نهاده و روی چپ را نیز بر زمین نهاده
گفت ابو جعفر که روحی که در خدای تو موسی بن عمران که را پیدا
که چنانکه مرا دیدم ترا سخن گفتن نزد بکر موسی که گفت عبد الله ای پدر
من حق نم گفت ای موسی من نیست با روی کردم بندگان خود را و
نقص و بخت طهار ایشان کردم یا قدم در میان ایشان کسی که نفس او
ذلیل و بخت تر باشد از برای من از تو بجهت این ترا بر گردم ای
موسی پدر منی که وقتی که نماز میگذاردی می بینی روی خود را بر زمین
گفت امام جعفر صادق که وقتی که سجده شکر بگوید یا رب
یا رب تافنس او منقطع شود حق نم میگوید بلیک ای بنده
من صحبت حاجت تو را بر آوردم **گفت** مرازم که ابو عبد الله

در بیان شکر

و نبود که سجده شکر واجب بر هر مسلمانی که نماز تمام میشود
 سجده شکر و خشنود میشود بسبب آن پروردگار و خوشحال
 فرشتگان و بنده هرگاه نماز گذارد و بعد از آن سجده شکر آورد
 بر مباد خدا را بخیر از میان آن بنده و فرشتگان و میگوید
 ای فرشتهای من نظر کن بر بنده من میا آورده است آنچه میخواهد
 که دانسته ام و وفا کرده است به من و بعد از آن سجده شکر
 میکند بجهت آن نعمت که داده ام و حاجت خیرای این بنده فر
 میگوید میباید پروردگار را بخیر از رحمت نیت باز خدای میگوید
 که دیگر بجهت خیرای او فرشتگان میگویند میباید پروردگار را بخیر
 او کفایت کردن تمام است و همچنین خدای تم میگوید بدین فرشته
 که خیرای آن بنده بجهت و فرشتگان جواب میگویند ما آنکه هیچ
 چیز از خیر باقی نماند بعد از آن حق تم میگوید ای فرشتگان من بجهت
 خیرای آن بنده فرشتگان میگویند میباید پروردگار را بخیر از تمام آنکه
 گفتیم عینای تم میگوید که خیرای آن بنده اینست که شکر کند
 من او را همچنانکه شکر گفته است او را و متوجرا و شوم بفرستد
 خود و پیام با و در بار خود یعنی او را انکشاف تمام حاصل شود
گفت که اسام زین العابدین در سجده شکر میگفت اللهم
 ان كنت قد عصيتك فاني قد اطعتك في احب الاشياء اليك
 وهو الايمان بك مما منك عني لا مما مني عليك و تركت

این پروردگار را بخیر از تمام آنکه
 گفتیم عینای تم میگوید که خیرای آن بنده اینست که شکر کند
 من او را همچنانکه شکر گفته است او را و متوجرا و شوم بفرستد
 خود و پیام با و در بار خود یعنی او را انکشاف تمام حاصل شود

محبوبت

محبوبتك و افقن الاشياء اليك وهو ان ادعوك ولدا و ادعوا لك
 شريكاً مما منك عني على صفة وجهه مكارمة ولا تفتوا ولا
 استكباراً من مبادتك ولا تجزوا من يوبتلك و احسن انعت هوى
 واستر لحي الشيطان بعد الحجة و ابرهاني فان عذرتني فبدون عذرتي
 وان تغفروني تغفروني بحبوك يا ارحم الراحمين **گفت** ای هم بنده
 الخسید که گفت اسام جعفر صادق ع مری که هرگاه عی و اندوختی بنده
 سجده شکر کن و بعد سر از سجده برداری دست راست خود بر موضع
 سجده بند و بعد از آن بردار دست راست خود را و بکش از پایین رو
 چپ بالا و بکش از بر پشت و بجا ب روی راست خود آرد سر را
 این کار کن و هر بار که بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة
 الرحمن الرحیم اللهم اذهب عني الهم والحزن **روایت** که انکی که در
 سجده شکر گوید یا رباه یا سیداه ما انک نفس منقطع سود خدا
 تم جواب دهد اول بگوید که طلب کن از من حاجت خود را و آ
 که بعضی از ائمه معصومین علیهم السلام در سجده شکر میکنند که
 سبحانك يا رب خالقنا من سخطك و بعد از آن میگویند یا الله
 یا رباه یا الله یا رباه ما انک نفس منقطع **گفت** اسام جعفر صا
 که گذشت رسول خدا ص مری و انمرد در سجده آورد و میگفت
 يا رب ماذا عليك ان ترضي كل من كان له عذرتي سعة و اني
 تغفروني لاني وان تدخلني الجنة برحمتك كما تغفرك عن الظالمين

عنی که شایسته عذبت
 عفتیت

طلبنا من ربنا ان لا
 نرضاه من سخطك
 سبحانك يا رب

وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَلَيْسَ عَلَيَّ رَحْمَتُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس گفت رسول
 خدا صبر کن که بداری خود را که دعای تو مستجاب شد بدستی که دعا
 کردی بدعای دیگری کرد. زمان عاد بود ^{در میان} دعائی که می باید
 خواند در وقت خواب کردن وقت بیدار شدن از خواب **در بیان**
 دیگری باید خواند در وقت خواب کردن **گفت** امام جعفر صادق
 ع که خدای تعالی دشمن بیدار خواب کردن بسیار و فرغت بسیار را
 و تنگت که خواب کردن بسیار بر دین دنیا را و تنگت که رسول خدا
 ص میمود که خواب اول روز شوم است و خواب دوم روزی اقبال است
 و خواب بعد از عصر حاققت و نادانی آورد و خواب بیان شام و خفتن
 محروم میگرداند بیدار از روزی و نیز گفت که آنکی که وضو بپاشد و
 بیدار از خواب بگردد بر فراش خود هیچی نیست که شب برود آورده باشد
 جای نماز خود و فراش او هیچ جای نماز اوست پس اگر بپاشد آنکه وضو
 ندارد باید که تمیز کند نماز خواب بپاشد پس اگر همچنین کند همچنانکه
 که همیشه در نماز باشد و ذکر خدای تعالی بگوید و نیز گفت که وقتی که نزد
 تو جبرائیل بیاورد بگو اللهم احملنا فی القبر و فی الناس و لا تخزنا
 نورک یوم نقاب و اجعل لنا نورک نورک لا اله الا انت و هرگاه
 جبرائیل بیاورد بگو اللهم احملنا من الظلمات الی النور و **گفت**
 محمد بن مسلم که ابو جعفر ع فرمود که چون کسی روی راست خود را برآورد
 بخندد در وقت خواب کردن باید که بگوید بسم الله اللهم انی استسئمت

وقت خواب

ایمان نور است که در دل

خفتی

فَمَنْ أَلَيْكَ وَجْهٌ أَلَيْكَ وَفَوَيْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَتَلَمَّحْتُ
 ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَلَّيْتُكَ عَلَيْكَ رَحْمَةً مِنْكَ وَرَغَبَةً إِلَيْكَ لَا تَلْجَأُ
 وَلَا تَخْجَأُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ يَكُنْ بِكَ الَّذِي أُرْسَلْتُ وَرَسُولُكَ الَّذِي
 أُرْسِلْتُ وَبَعْدَ ذَلِكَ فَسَمِعْتُ رَجُلًا يَكُونُ يَدُوكِمْ وَكَانَ كَدْرُ خَوَابٍ حَتَّى يَمُوتَ
 بَابُكَ وَفَتْ خَوَابٍ كَرُونَ فَلْأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَفُلْ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ
 وَبِذَا لَكَ نَبِيٌّ يُخَوِّدُ **گفت** امام جعفر صادق ع که قول حق تعالی که
 وَفُلْ بِالْأَهْلِ الْكَافِرُونَ وَفَتْ خَوَابٍ كَرُونَ بخوان بدستی که قُلْ يَا
 أَهْلَ الْكِتَابِ الْكَافِرُونَ امانت از شرک و قُلْ هُوَ اللَّهُ ثَنَبْتُ بِرُوحِكَ ارْت
گفت اسیر المؤمنین علیهم که شنیدیم از حضرت پیغمبر بر بالای منبر
 می گفت که آنکی که آیت الکرسی در عقب هر نماز فریضه بخواند او را
 از دخول جنت میسرمانی نیست مگر موت پس مداومت میکند
 باین مکر صدیقی یا عابدی و آنکی که آیت الکرسی بخواند وقتی که حاجت
 بگوید در فراش خود بجهت خواب آید آنکه خداوند بفرمود او را و
 همایند او را و همایند خدای او را و خاندان او را و خواهشهای او را که در
 حوائج اوست و همچنین و گفت حضرت پیغمبر که آنکی که قُلْ هُوَ اللَّهُ
 احد بخواند وقتی که بجا کند در فراش خود بجهت خواب بپایان رساند
 تمام حاجت و سائر گناهان او را **گفت** از محمد بن مسلم که گفت امام محمد
 باقر ع با امام جعفر صادق ع که باید که کسی ترک نکند وقت خواب کردن
 خواندن این دعا که اَعِذْ فَنِي وَدُرِّي وَبِطَلِي بِحَبْلِ آبِ اللَّهِ التَّلَاقِ

من كل شيطان هائِك ومِن كل عَيْن لا تَعِي لِمَا فِي بَيْتِي كَمَا فِي دَعَا
 حَبِيبِي نَعُوذُ بِإِمَامِ حَسَنِ وَإِمَامِ شَاخِ **كُفْتُ** إِمَامِ حَبِيبِ صَافٍ
 مَكَدَا نَكْسِي كَدَمِي وَقْتُ خَوَابِ كَرْدِي سِرِّ نَبِيِّ نَجْوَانِ مُحَمَّدٍ اللَّهِ الَّذِي
 عَلَا قَدْرُهُ وَأَجْرُهُ الَّذِي سَطَنَ حُجْرُ وَالْمُحَمَّدِيُّ مَلَكٌ فَكَدَرٌ وَلِلْمَلَكِ
 الَّذِي يَحْيِي الْمَوْتِ وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِأَلِ شُودِ
 اِتِّجَاعِ كَاهَانِ حِجَابِ أَنْدَا زَمَانِهِ زَايِدَةٍ شَدَّةً **كُفْتُ** حَضْرَتِ سَبْعِمِ
 اَنْكِي كَسُورَةُ اَهْلَاكِ اَنْكَارِ نَجْوَانِ وَقْتُ خَوَابِ كَرْدِي اِيْن شُودَا زَعْدَا
 قَبْرِ **دَرِ پَان** دَعَائِي كَمِي بَايِدِ نَجْوَانِ كَمِي بِرَا كَمِي تَرَسِدِ دَرِ شَبِ
كُفْتُ رَسُولِ حَقِّكَ كَمَا كَرَكِي تَرِي دَرِ شَبِ بَا شَدِ دَهْرِ تَبِ كَرَكِي
 بِكَ لَدَا نَبِ اللَّهِ مَن غَضِبَ وَغَضِبَ عِقَابِي وَمَن تَرَعِبَا دُو وَمَن
 حَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْجُرَ مِنِّي **قِسْمَتِ** كَرَامِي
 تَرَسِيدِ دَرِ شَبِ اَهْلَاكِي نَجْوَانِ وَابْنِ اِيْتِرَا كَرَايِ نَفْسِي كَمِ النَّفَاسِ
 اَمْنَةً مِّنْهُ وَيَتَوَلَّى عَلَيْكَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّطَهْرَتِكَ وَبِرَحْمَتِكَ
 رِيحًا لِّلشَّيْطَانِ وَلِكَيْ يَطْغَى قُلُوبَكُمْ وَيَنْتَبِذَ بِهِ الْأَفْقَامَ وَابْنِ اِيْتِرَا
 وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سَابِغًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَآ
دَرِ پَان عَلِي كَمِي بَايِدِ كَرَكِي بِرَا كَرَدَمِي تَرَسِدِ **كُفْتُ** اِسْمِ الْمُؤْمِنِينَ
 مَوْفُوقِ كَخَوَابِي كَخَوَابِ كَنِيْدَايِدِ كَرِ بِهَلْوِي رَاسْتِ نَجْوَانِ دَرِ
 رَاسْتِ حَقِّ دَرِ دَرِ رُوي رَاسْتِ بِهَيْدِ وَبِكُوِيْدِ سَمِ اللَّهِ وَصَلَتْ
 جَنَّتِي اللَّهُ عَلَى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي تَالِبٍ اَللَّهُ

کای که خواب رفتند
 بترسد

طاعت

طَاعَتُهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَاءَ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قَدِيرٌ بِدَعَائِي كَمِي كَرَايِ دَعَا نَجْوَانِ دَرِ وَقْتُ
 خَوَابِ كَرْدِي اِيْن شُودَا زَعْدَا وَفَرَا سَدَنِ خَانِهِ رَبِّ اِلَهِ اَوْ رِ
 اِسْتَعْفَا رَكْنِ فَرَشْتَاهَا بِرَايِ اَوْ اَنْكِي كَرَقَلِ هُوَ اللَّهُ نَجْوَانِ دَرِ وَقْتُ
 خَوَابِ كَرْدِي نَجْوَانِ فَرَشْتَاهَا بِرَايِ اَوْ اَنْكِي كَرَقَلِ هُوَ اللَّهُ نَجْوَانِ دَرِ وَقْتُ
 اَوَّلِ اَمْرَانِ شَبِ **كُفْتُ** اَنْكِي كَرَايِ دَرِ وَقْتُ تَرَسِدِ بَايِدِ كَرَقَلِ
 خَوَابِ كَرْدِي نَجْوَانِ اِيْن دَوَابَرِ رَا كَرَقَلِ اَدْعُو اللَّهَ اَوْ اَدْعُو الرَّحْمَنَ
 اَيُّمَا دَعَا فَلَهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَوْتِكَ وَلَا تُنَافِقْ فِي دُعَا
 وَابْنِ اِيْتِرَا ذَلِكَ سَبِيلُ وَقَلِ مُحَمَّدٍ الَّذِي كَرَبَّكَ وَكَدَا وَكَلَّمَ
 لَهُ شَرِّكَ فِي الْمَلَكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَلَكِنَّهُ تَكِيْفِ **دَرِ پَان**
 دَعَائِي كَمِي بَايِدِ نَجْوَانِ نَجْمَتِ اَنْكَرْتَلَمْ تَشُودِ **كُفْتُ** اِمَامِ حَبِيبِ صَافٍ
 مَكَدَا نَكْسِي كَدَمِي وَقْتُ خَوَابِ كَرْدِي سِرِّ نَبِيِّ نَجْوَانِ مُحَمَّدٍ اللَّهِ الَّذِي
 عَلَا قَدْرُهُ وَأَجْرُهُ الَّذِي سَطَنَ حُجْرُ وَالْمُحَمَّدِيُّ مَلَكٌ فَكَدَرٌ وَلِلْمَلَكِ
 الَّذِي يَحْيِي الْمَوْتِ وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِأَلِ شُودِ
 اِتِّجَاعِ كَاهَانِ حِجَابِ أَنْدَا زَمَانِهِ زَايِدَةٍ شَدَّةً **كُفْتُ** حَضْرَتِ سَبْعِمِ
 اَنْكِي كَسُورَةُ اَهْلَاكِ اَنْكَارِ نَجْوَانِ وَقْتُ خَوَابِ كَرْدِي اِيْن شُودَا زَعْدَا
 قَبْرِ **دَرِ پَان** دَعَائِي كَمِي بَايِدِ نَجْوَانِ كَمِي بِرَا كَمِي تَرَسِدِ دَرِ شَبِ
كُفْتُ رَسُولِ حَقِّكَ كَمَا كَرَكِي تَرِي دَرِ شَبِ بَا شَدِ دَهْرِ تَبِ كَرَكِي
 بِكَ لَدَا نَبِ اللَّهِ مَن غَضِبَ وَغَضِبَ عِقَابِي وَمَن تَرَعِبَا دُو وَمَن
 حَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْجُرَ مِنِّي **قِسْمَتِ** كَرَامِي
 تَرَسِيدِ دَرِ شَبِ اَهْلَاكِي نَجْوَانِ وَابْنِ اِيْتِرَا كَرَايِ نَفْسِي كَمِ النَّفَاسِ
 اَمْنَةً مِّنْهُ وَيَتَوَلَّى عَلَيْكَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّطَهْرَتِكَ وَبِرَحْمَتِكَ
 رِيحًا لِّلشَّيْطَانِ وَلِكَيْ يَطْغَى قُلُوبَكُمْ وَيَنْتَبِذَ بِهِ الْأَفْقَامَ وَابْنِ اِيْتِرَا
 وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سَابِغًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَآ
دَرِ پَان عَلِي كَمِي بَايِدِ كَرَكِي بِرَا كَرَدَمِي تَرَسِدِ **كُفْتُ** اِسْمِ الْمُؤْمِنِينَ
 مَوْفُوقِ كَخَوَابِي كَخَوَابِ كَنِيْدَايِدِ كَرِ بِهَلْوِي رَاسْتِ نَجْوَانِ دَرِ
 رَاسْتِ حَقِّ دَرِ دَرِ رُوي رَاسْتِ بِهَيْدِ وَبِكُوِيْدِ سَمِ اللَّهِ وَصَلَتْ
 جَنَّتِي اللَّهُ عَلَى مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي تَالِبٍ اَللَّهُ

بجست پی خوابی از لکری بخوان و این اثر را که در تفسیرکم انعام آمده است
وَمَنْ لَّعَلَّكُمْ مِنَ الشَّاكِّينَ مَا لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ وَبَدَّهَبْ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّكِّ
وَلْيَرْبِطْ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَبَشِّرِ بِهِمُ الْأَقْدَامَ وَابْنِ ابْنِهِ كَمَا وَجَعَلْنَا لَكُمْ سُلْطَانًا
وَجَعَلْنَا الْبَلَاءَ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ وَجَعَلْنَا الْفِرْعَوْنَ رَافِعًا وَجَعَلْنَا لَكُمْ دُعَاءَ بَدِيعِ كَرِيمٍ بَابِ
خواب ندیدیم که آنکه خانه را بدو بر سر کی نیستد این اید را وقت خواب
کردن بخوان که إِنَّ اللَّهَ يُبَدِّلُ الشَّرَّاءَ وَالْأَدْنَى أَنْ تَرُدَّ وَلَا تَلْنِي زَالِمًا
إِنَّا أَسْكَمْنَا مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَجَعَلْنَا كَانِ حَكِيمًا غَفُورًا **روایت** اینچنین
خواب ندیدیم بیدار شدن از خواب **گفت** ابو عبد الله که هر شب که
وقت خواب کردن بخواند تسبیح را که گفت که قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مُثَلِّمٌ
يُحْيِي قُلُوبَنَا بِاللَّهِ وَالْحَيَاةِ قَدْ كَانَ بَيْنَهُمَا لَعْنَةُ رَبِّهِ فَيَجْعَلُ لَكُمْ
صَالِحًا وَلَا تَجْعَلْ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَهًا وَرَبِّهِ أَهْلًا بیدار شود در هر ساعتی که خوا
روایت ازون عقرب و کن بدن او **گفت** ابو جعفر که اگر کسی که این
کتاب را بخواند از من ضامنم که او را عقرب و هیچ کز نه نکند تا صبح شود
و کلمات است اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّلاثَاتِ أَنْ لَا يَجْعَلَ لِي عَدُوًّا
وَلَا يَجْعَلَ لِي شَرًّا مَا دَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ مِمَّا رَزَقَ
يَا صَبِّحْنَا أَنْ يَكُنِّي عَلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ **روایت** که امام رضا ع
که نظر میکرد بر دستاره که او را می میگویند که و آنست در پهلوی کی
از سبزه های نبات عش میبخت اللهم رَبِّ هُوْدَيْنِ **روایت**
مَنْ شَرَّ كُلِّ عَقْرَبٍ وَحَتَّى وَكَلْتُ كَهْرًا هَ اِنْ دَعَا رَا سَبَا رَغْمًا

دفع عقرب

در و فقی که نظر کند بر دستاره شب عقرب و مار نکند او را از تن دور
گفت ابن عمر که گفت ما بی عبد الله ع که من می رسم از عقرب یا خنجر **گفت**
نظر کن بنات که سواره است در پهلوی آن سواره که در میان واقع است
سواره خود و یک عقرب از آن میگویند و ما اسم میگویم نظر کن
هر شب بان سواره حوز دوسر بار بگو اللهم رَبِّ اسْمِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالْحَسَنِ وَتَحْمِلْ فِي حَقِّهِمْ وَسَلِّمْ **گفت** ابن عمر که فوک که درم خوا
ند این دعا را در مدت عمر بکبار و کن در عقرب مراد آن شب **روایت**
دعای کی با یخا ندیدیم بیدار شدن برای غایب **گفت**
امام جعفر صادق ع که رسول خدا ص فرمود که اگر کسی که خواهد که برای
مناز شب بخیزد و فقی که خواب میکند باید که بگوید اللهم لَا تُؤْتِنِي
مَكْرًا وَلَا تُؤْتِنِي ذِكْرًا وَلَا تُجْعَلْنِي مِنَ الْغَالِقِينَ اَنْوَامَ سَاعَةٍ لَنَا وَكُنَّا
وَنَامَ بَعْدَ سَاعَتِ اَنْتَ بَازَ كَمْ خَافِدٍ بِخَيْرٍ مَبْرُورٍ كَهْرًا وَجَنَ
كَمْ خَدَايَ نَمَ مَوَكَّلَ مَزْدَا وَفَرَشْتَهُ رَا كَمْ بَدَا وَكَمْ اَوْرَادَ رَحْمَتِ
روایت که رسول خدا ص و فقی که خواست که خواب کند سوال میکند
و بعد از آن بجا خواب میرفت **گفت** که آنحضرت و فقی که بخواست
که خواب کند پهلوی راست میخواند و دست راست خود را بر روی
دوی راست می نهاد **گفت** ابو عبد الله ع که رسول خدا ص فرمود
که فقی که خواهد که کجا بیدار شود فراش خود را بر روی که بیدار شد کجا
چپ حاد شده است بر فراش و بعد از آن بگوید اللهم اِنِّي اَسْأَلُكَ

بر پهلوی راست
بکشد بر فراش

[illegible]

وَكَلَّمَ امير المؤمنين عليا كرم الله وجهه، وقتي كرا خواب بيدار
ميگرد، ميگفت الحمد لله الذي جعلني من منتهى هذا ولداً، الحمد لله
الذي جعلني يوم القيمة اقل من الذي جعل الليل والنهار رجليه، لمن اراد
ان يذكر او اراد شكر الحمد لله الذي جعل الليل والنهار رجليه، لمن
اراد ان يذكر او اراد شكر الحمد لله الذي جعل الليل والنهار رجليه، لمن
سأنا وجعل النهار شوقاً الى الآلة التي سجدت ابي كنت من القائلين
الحمد لله الذي لا تخون منه العجم ولا يفر منه الشعوب ولا يخفى
عليه ما في الصدور **وَكَلَّمَ** امام جعفر صادق كرا خواب بيدار
فرمود كرا خواب بيدار شويد بايد كه بگويد لا اله الا هو اعني الله
زحمتي على كل شيء قد جئنا رب النبيين والاله ليس بيني وبين
رب العرش سبع السماوات وما بيني وورث العرش اعظم **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ**
الْعَالَمِينَ چون متشديد بشي از آنكه برخيزيد بايد كه بگويد حسي الذي
من العباد وحسي الذي هو حسي منذ خلق حسي الله ^{خلقتني} ونعم الذي
دعاي ديگر **وَدَعَا** كرمه وقت بيدار شدن از خواب بايد خواند
الحمد لله الذي لعباني بعد ما انساني واليه السوء الحمد لله الذي ردد
عني روعي لا حية واعبد واني كرا بيدار شوي چون نظري بگوئي
كه بياورم يا اقر يا سدي الا حمر يا من لي الذبوع ويضي الفجر اضي
مقارب بوي هذا الى الله والعارفة وبعد از آن پنج آيه
از سورة آل عمران بخوان كه اني فخلق السحاب والارض واخذت

مقبول

الْقِيلَ وَالْقَارِ وَالْإِبَاتِ لِأَرْبَابِ الْإِلَهَابِ الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ
 سُجُودًا وَعَلَى كُرْسِيِّهِمْ وَيُنْفِخُونَ فِي قُلُوبِ السَّعَابِ وَالْأَرْبَابِ دَعَا
 مَا خَلَقْتَ هَذَا بِالْإِلَهَابِ سَخَانِكَ قِيَامًا عَذَابِ النَّارِ رَجَاءُ إِلَهِكَ مَنْ تَقَرَّبَ
 النَّارَ فَتَأْخُذُكَ وَمَا لِلْقَائِلِينَ مِنْ أَشْيَاءٍ رَدَّيْنَا إِلَيْنَا سَخَانًا دَلِيلًا
 يُبَادِي لِلْإِبَانِ أَنْ أَسْأَلُكُمْ مَا تَشَارَبْنَا مَا غَيْرَ لَنَا ذُنُوبًا وَكَيْفَ
 تَشَارَبْنَا وَتَوَقَّعْنَا الْإِبَارِ بِرَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ
 وَلَا يَجْرُؤُا نِيَمُ الْعِصْمَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِعَادُ **در بیان** دعايی که باید
 خواند وقت بابت کردن خروس گفت امام جعفر صادق ع کرفتی که
 باند خدس بنویسی سُبْحَ مَدُوسُ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَّحْتَ
 رَحْمَتَكَ عَشِيَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَخَانُكَ وَجَعَلَكَ عَلَتْ سَوْو
 فَلْتَ قَسَمِي فَأَغْفِرْ لِي أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَنَبَرَكْتَ كَمْ
 بَخِ حَصَلَتْ أَنْ خَرَسَ بِأَسْوَءٍ بِحَافِظَتْ أَوْفَاتِ مَنْزَعِي وَغَبَرَتْ
 وَتَحَاوَتْ وَتَحَاوَتْ وَبَارِحَ كَرُونَ وَنَبَرَكْتَ كَمْ سَرَّحَلَتْ أَنْ
 كَلَامُ بِيَا سَمَرِ بَدِيَّانِ دَاشْتَنِ جَعَلْ وَبِكَاهِ رَفَقَنِ بَطْلَبِ رَدِّكَ
 وَحَدَّثَ كَرُونَ **در بیان** دعايی که باید خواند در غیبت **وگفت**
 که امام زین العابدین ع در شب وقتی که در میانِ اراصیدن و در
 خواب میشدند این دعا میخواند اَللّهُمَّ اِنِّیْ غَافِلٌ عَنْ سَمَائِكَ وَنَامِثٌ
 عَنِوْنِ اَنَامِیْكَ وَهَدَاثِ اصْوَابِ عِبَادِكَ وَانْعَامِیْكَ وَفَلَقْتُ
 الْمُلُوكَ عَلَيَّ اَنْوَابَهَا وَطَلَقْتُ عَلَيْهَا اَشْرَاسَهَا وَاحْتَجَبُوا عَنْنِیْ

بیت

تِلْكَ لَكُمْ سَاحِبَةٌ اَوْ تَجْعَلُ مِنْهُمْ مَا يَدَّ وَأَنْتَ اَللّهُمَّ قِيَوْمٌ لَا تَأْخُذُكَ
 سَاعَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا يَنْفِكُ عَنْنِیْ عَنْ نَبَاتِ سَمَائِكَ لَنْ دَعَاكَ
 مَغْفِرَاتٍ وَخَرَاتِكَ غَيْرَ مَعْلُومَاتٍ وَأَبْوَابِ رَحْمَتِكَ غَيْرَ مَحْجُوبَاتٍ
 وَقَوْلَا بِدَلِّكَ لَنْ سَأَلُهَا عَنْ مَحْطُورَاتِ لَنْ مَسْأَلَاتِ أَنْتَ اَللّهُ
 الْكَرِيمُ الَّذِي لَا تَرْضَى لِدَعَايِ الْمُرْسَلِينَ وَلَا تَحْبِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ
 عَنْ أَحَدِهِمْ أَدَاكَ لَا رَغْرَ بَكَ وَجَلَّكَ لَا تَحْتَمِلُ حَوَائِجَهُمْ
 دُونَكَ وَلَا يَقْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ اَللّهُمَّ وَقَدْ تَرَانِي وَتَوَفَّنِي وَ
 دَلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَعْلَمُ سِرِّي وَتَخْلُجُ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي وَمَا
 بَصِيرَتِي بِمَا خَرَجْتُ وَنَبَاتِي اَللّهُمَّ اِنْ دَرَكْتُ الْمَوْتَ وَهُوَ لَكَ
 الْمَطْلَعُ وَالْمَوْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ تَقْضِ مَطْلَعِي وَتَكْرِبِي وَانْقَضِي
 سِرِّي وَاقْلَبْ عَنِّي سَادِي وَتَعَفَّنِي زَمَادِي كَيْفَ تَبَاهِي بَيْنَ خَلْقِكَ
 بَيَاتِ سَمَاءِ الْمَوْتِ عَ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَلَا تَبَالِغْ فِي مَطْلَبِ بَعْدِي
 بِالْبَيِّنَاتِ اَوْفَى اَنَاءِ الشَّعَابِ وَبَعْدِي اَنْ يَخْلُدَ شَكْرِي مَكْرُورًا
 حَفْظُ بِيَاكَ يَهَادِي هَادِي وَكَفَتْ اَسْأَلُكَ وَالْزَّاحَةَ عَنِ الْمَوْتِ وَ
 الْعَفْوَ عَنِ الْفَاكِ **گفت** حضرت جعفر ع در وصیتی که کرد بامیر
 المؤمنین ع که با علی ع نان بگذارد از شب و اگر چه مقدار دود
 کن سفند باشد و دعا کن در هر جا که در غیبت و دعا تو بپذیری
 که دعای تو مدح کرده است گفای را که دعا و استغفار میکند
 در هر جا و فرموده است که و المستغفرین بِالْأَحْزَانِ **در بیان**

طواریق النهار و لیل
 بایام العاف و مملات الموت
 کایام ما قبل و کایام الهاد

دعائي كدر نماز و ترمي بايد خواند معروف بن خربوذ كه گفت
 امام محمد باقره با امام جعفر صادق ع كدر نماز و نيكو لا اله الا
 الله الحكيم العليم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله
 رب السموات السبع وما فيها وما بينهن وما بينهن ورب العرش العظيم
 سبحان الله رب الارضين السبع وما فيها وما بينهن ورب
 العرش العظيم اللهم انت الله نور السموات والارض وانت
 الله رب السموات والارض وانت الله جلال السموات والارض
 وانت الله عما د السموات والارض وانت الله صريح السموات
 وانت الله غياث المستعين وانت الله المخرج عن المكنون
 وانت الله المخرج عن الغيوب وانت الله المخرج عن
 المكنون وانت الله مجيب دعوة المضطرب وانت
 الله اله العالمين وانت الله ارحم الراحمين وانت الله كما
 شئت السوء وانت الله بك من كل حاجة يا الله ليس
 برد عصيتك الاحلك ولا يخرج من عذابك الا صحتك ولا
 يخرجك الا التضرع اليك فبلي من كدتك رحمة تفتي
 بها عن رحمتي سواك بالقدره التي بها اجبت جميع ما في
 البلاوي بها تشربت العباد ولا تفكر في عذابك فمربي و
 رحمتي ونعمتي الخاطبة من دعائي وارزقي العافية
 الى منتهى اجلي واقلني عذابي ولا تفتني في عذابي ولا

عبدك

نكته من رجب اللهم ان رجب من الذي يصعب علي وصعب
 وان وصفتي من الذي يصعب علي وان اهلكني من الذي يحول
 بينك بيني ورجعتك في شيء من امرى وقد علمت يا رب اني
 في حرك ظلم ولا تفيتك عجلة انما يجعل من نجاة النوب
 وانما يحتاج الى الظلم الصعبي وقد عاينت عن ذلك يا ارحم الراحمين
 تخافني للبلاد عن ما ولا تفيتك نصبا ومهملتي والفتي واقلي
 عذابي لا تصعبني لبلادك في اربلا وقد ترى صعبتي وقلة حيلتي
 استعديك لليلة واعيدني فاصبرني من النار ما جرت لك
 الجنة فاصبرني وبعد ان طلب كن ارحمني تهاجر عذابي
 وهما نوبت استغفر الله بك واقنعني كمي فواني استغفار
 كن وان نبع استغفار كن اللهم اني استغفرك وانت رب اليك
 من مطام كبره لعيادك عندي كما عابدين عبيدك كما
 له من مظلة ظلمتها اياه في بدنه اوفي عزمه مالاه لا
 استطاع اداء ذلك اليه ولا تحللها انت ما رزقته عني يا ربك
 وكيف شئت واني شئت وهما لي ولا تصنع بعدا لي يا ربك
 وقد رست رحمتك كل شيء وما عليك يا رب ان تكلمني
 برحمتك ولا تهينني بعدا بك ولا تفصلك يا رب ان في سائر
 وانت واجد لكل خير اللهم ان استغفاري اياك
 مع اضراي للوهم وان ترك الاستغفار لك مع سعة ذنبي

من البلاوي

فعل

كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا

باسم الله الرحمن الرحيم
المطهر ان عظم العظم

٢٠٨
 خواندند هرگاه دور بکشد باز بخواند و سلام دهی بر پهلوی راست
 خواب در وی راست خند بر دست راست بنویسد و بخواند
 اللَّهُ الْوَاقِعُ الَّذِي لَا نَفِيسَ لَهَا وَأَعَصَتْ جَبَلُ الْوَالِدِينَ وَأَعُوذُ
 بِأَمْرِ مِنْ سِرِّ قَدْحَةِ الْعَرَبِ وَالْجَمْعِ وَسِرِّ قَدْحَةِ الْحَجِّ وَالْأَمْرِ دَبِّي
 اللَّهُ رَبِّي اللَّهُ أَمَّا يَا هُوَ كُلُّكَ عَلَى اللَّهِ الْبَاءُ أَطْلَبُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ
 قَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَطْلُبُ حَاجَتِي مِنْ اللَّهِ لِأَحْلِلَ وَأُفَرِّقَ إِلَّا
 بِأَمْرِ وَمِنْ بَنُو كُلِّ عِلْمٍ مَرْحَبَةٌ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ
 لِلْكَلْبِ نَفْسًا حَسْبِيَ اللَّهُ وَتَمَّ الْأَوَّلُ الْمَعْمُومُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ حَاجَتُهُ
 إِلَى الْخَلْقِ فَإِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ وَحَدَّثَكَ لِأَسْئَلُكَ لَكَ اللَّهُ
 رَبِّ الصَّلَاةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاسْتَغْفِرْ لَهُ الْأَرْوَاحَ الْمَهْلِكَةَ
 الْعَارِضَةَ لَهَا عِلَّ الْبَيْتِ سَكَنًا وَأَقْصِرْ حَسْبًا نَاكَ تَقْتَدِرُ الْعَرَبُ
 الْعَلِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَيْتِي
 نُورًا وَفِي لِسَانِي نَبِيًّا آمِينَ بَدَى نُورًا وَمِنْ خَلْقِي نُورًا وَفِي
 بَيْتِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نَبِيًّا آمِينَ قُوِّي نُورًا وَمِنْ خَلْقِي نُورًا وَفِي
 بَيْتِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا آمِينَ يَهْدِي فِي النَّاسِ وَلَا تَخْشَى نُورًا
 بِقَمِّ الْقَنَاقِ وَخَوَانِ أَمْرٍ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَدَرِ وَالْ
 أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَبِأَمْرِ أَنْبَاءِ سُوْرَةِ الْاِعْمَانِ كَرَامَةِ فِي خَلْقِ النَّاسِ
 وَالْأَزْمَنِ وَالْخِلَافِ الْبَيْتِ وَالنَّهَارِ الْإِيَّاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ

فَحَلَقَ الشَّوَابَ وَالْأَرْضَ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا قَدِ اجْتَمَعَتْ قِيَمَاتُ
 عَذَابِ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ أَعْلَمُ مَا تُخْلِقُ لِمَا أَفْعَدْتَ خَزَائِنَهُ وَمَا
 لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
 بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا
 مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخَيِّبْنَا يَوْمَ
 الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَلْخَلِيفُ الْمُبْعَاثُ وَبَعْدَ أَنْ بَخِيزُوا وَبَيَّنَّ وَ
 كَتَبُوا زَهْرًا بِكَرٍّ وَصَدَّ بِارْصُلَاتٍ بَعَثَتْ مِنْ جَدِّهِ الْوَلِيِّ
 السَّامِ بِهَرَجٍ كَرٍّ وَاسْتَكْرَهَكَ كَصَدِّ بِارْصُلَاتٍ بِرَجْمَةٍ
 أَلْجَمَتْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْدَ أَنْ مَزَّجُوا وَبَيَّنَّ أَنْ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ
 مَكَاهُ دَارِ حُدَايَ نَمُ رَوَى لِمَا أَفْعَدْتَ دُونَكَ وَأَنْكِي كَدَرِ بِنِ قِيَمَتِ
 صَدَقَاتِ بَكْوَيْدِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بِمَا كُنْتُ حُدَايَ نَمُ بَرَّيْ أَوْخَانُ دَرِ هَيْئَتِ وَأَنْكِي
 كَيْسَتْ وَبِكَارِ قُلْ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى لَا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ لَهُ
 كُنْزٌ لَّهُمْ أَهْبِي لِي سَبِيلَهُ وَيَصْرِفْ حُرْجَهُ وَإِنْ فَضِيَتْ لِأَحَدٍ
 مِنْ خَلْقِكَ عَلَى مُقَدَّرَةٍ فَبِئْسَ مَا خَلَقَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ
 خَلْفِهِ وَعَنْ عَيْنَيْهِ وَعَنْ نَمَائِهِ وَمَنْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَمَنْ فَوْقَ
 رَأْسِهِ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ وَهَفْتُ بِأَرْكَبَيْهِمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَبَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَتْ
 فَجَزَّ سَجْدَةً كُنْ سُبْحَانَكَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَخْفَى عَنِ الْعَيْنِ وَبَعْدَ أَنْ

وَأَنْكِي بِجَوَلِ بَارِئِ
 هُوَ اللَّهُ تَعَالَى لَا شَرِيكَ لَهُ
 خَدَّيْ تَعَالَى أَوْدَى لِي

وَأَنْكِي بِجَوَلِ بَارِئِ
 هُوَ اللَّهُ تَعَالَى لَا شَرِيكَ لَهُ
 خَدَّيْ تَعَالَى أَوْدَى لِي

بِأَجْمَلِ السُّوْلِيِّ رَبَّنَا أَعِزِّ الْمَغْطِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ لِي
 وَأَرْجُوهُ وَأَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِبَادِي مِنْ فَضْلِكَ إِنَّكَ ذُو فَضْلٍ
 عَظِيمٍ وَسَنَتِ اسْتَكْرَهَكَ كَصَدِّ بِارْصُلَاتٍ بِرَجْمَةٍ
 نَامُ بِرَدِّكَ بَلِّكَ رَاوِكُو دَرِ الْهَيْئَتِ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ
 وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ وَالْكَفِيَّةُ بِمَا شِئْتَ
 كُلُّ شَيْءٍ وَمَوْلَاكَ كُلُّ شَيْءٍ وَخَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 أَفْضَلِي وَبَعْدَ أَنْ بَخِيزُوا وَبَيَّنَّ وَكَتَبُوا زَهْرًا بِكَرٍّ وَصَدَّ بِارْصُلَاتٍ
 أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِمَا لَعَنَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّوْفِيقِ وَأَهْلُ
 الْفَقْرِ وَبَعْدَ أَنْ مَزَّجُوا وَبَيَّنَّ أَنْ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ
 دَرِ سَجْدَةٍ كَرٍّ وَاسْتَكْرَهَكَ كَصَدِّ بِارْصُلَاتٍ بِرَجْمَةٍ
 مَنَزَلِ **فَرَجَالِ** فَضِيْلَتِ رَقَّتْ بِمَجْدِكَ وَكَفَيْتَ أَنْ وَدَّخَلْتَ خَوَانِ
 دَرِ رَقَّتْ دَرِ مَنَزَلِ سَجْدَةٍ **كَفَتْ** إِمَامُ جَفْرِ صَادِقٍ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ
 سَجْدَةٍ مَرْدُودٍ بِأَرْجُوهُ بِمَدِّ شَيْءٍ مَكْبُودٍ بِأَرْجُوهُ أَوْ تَوَاجَدَ دَرِ زَمَنِ
 قَدَمِ أَوْسَتْ طَبَقِ زَمَنِ وَدَرِ نَوْرِ لَقَّةِ مَذْكُورِ اسْتَكْرَهَكَ كَصَدِّ بِارْصُلَاتٍ
 بِرَجْمَةٍ دَرِ خَشَنَةِ دَرِ رُزْقِيَامَتِ الْكَسَائِي رَا كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ
 سَجْدَةٍ مَرْدُودٍ **وَكَفَتْ** بِعَفْرِ خَدَامِ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ نَمُ وَنَمُودَ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ
 دَرِ زَمَنِ سَجْدَةٍ اسْتَكْرَهَكَ كَصَدِّ بِارْصُلَاتٍ بِرَجْمَةٍ
 أَهْلِ أَوْجَحِيَّةٍ كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ مَكْبُودٍ بِأَرْجُوهُ رَا بِرَبِّهِمْ أَهْلُ
 وَخَوْشَا حَالِ كَسَائِي كَرَّمَاهُ بِكَرٍّ خَوَانِ خَوَانِ خَوَانِ يَأْشُدُّ بِعَفْرِ الْكَرَّمَاهُ بِكَرٍّ

فَضِيْلَتِ رَقَّتْ

وَأَنْكِي بِجَوَلِ بَارِئِ
 هُوَ اللَّهُ تَعَالَى لَا شَرِيكَ لَهُ
 خَدَّيْ تَعَالَى أَوْدَى لِي

در مسجد حاضر برید و عبادت کند حق حال سبزه که وضو کند در
خانه خود و بعد از آن زیارت کند سر در خانه من بقی مسجد و در وسط
و عبادت مشغول نماید بدین دعا که واجب بر کسی که از زیارت کند
که اگر کم و تقصیر نماید بخود و زیارت دهند بنور در خفته در
روز قیامت انکار نکند در تادیکی شب مسجد میروند پس هرگاه
خواهی بای راست رایتی شریک بگویم الله و بالله و الی الله و خیر
الاسماء کلها توکل علی الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و افرغ لی باب رحمتک و توکل و اغفر لی
الباب معصیتک و اجعل من ذوالک و عمار مساجدک و من
یأجیک باللیل و النهار و من الذین هم فی صلواتهم خاشعون
و ادخر علی الشیطان الرجیم و جنود ابلیس اجمعین و بعد از آن
ایمان کریس و قل اعود بر ربی اهلک و قل اعود بر ربی الناس
نجان و هفت بار سبحان الله و هفت بار الحمد لله و هفت بار
الله اکبر و هفت بار لا اله الا الله بگو و بعد از آن بگو اللهم
الحمد علی ما هدیتني و لک الحمد علی ما فضلتني و لک الحمد علی ما
هدیتني و لک الحمد علی کل بلاه حسن ابتلیتني اللهم تقبل
صلواتی و دعائی و طهر قلبی و اشرف صدري و تب علی انک
انت الثواب الرجیم و چون از مسجد در آیی پیش از آنکه بشینی
در رکعت نماز نیت مسجد بکند و بگوید و رکعتی که در رکعت

بکند

بکند اری احتیاج نماز نیت مسجد نیست **روایت** دعا بی کسی باید
خواند و وقت نوحه بقله اللهم الیک توکل و رجاء طلبت
و توکل الیک اتبع و ربک آمن و علیک توکل و صل علی محمد
و آل محمد و افرغ مسامح قلبی لک و تبت علی ذنبک و لا تمن علی
بعدا و هدیتني و هب لی من لک رحمة انک انت الوهاب
روایت انجری باید خواند وقت شنیدن بانگ نماز و **روایت** که
هرگاه مؤذن الله اکبر بگوید تو یا الله اکبر بگو و هرگاه باشد
ان لا اله الا الله و انشأ ان محمد رسول الله بگوید بگو یا نا
انشأ ان لا اله الا الله و انشأ ان محمد رسول الله کفر یا من
کل من آل محمد و اعیان یا من ان و شید و روایت دیگر این
که وقتی مؤذن انشأ ان محمد رسول الله بگوید بگو یا نا
علیه و آله الطاهین الطیبین اللهم اجعل علی بیا و مودة
ال محمد فی قلبی مستقر و ادره علی الرزقی و فی کتب بیدستی
علی الصلوة و علی الفلاح بگو لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم **روایت** که کسی که این بانگ نماز را بخواند
انجری مؤذن میگوید زیاده شود روزی او **روایت** انجری
باید گفت وقت طلوع صبح چون صبح بیدار و نظر کنی بسوی آن
متوجه آسمان شود بگو اللهم انت ربنا و ربنا و ربنا و صاحبنا
فصل علی محمد و آل محمد و تفضل علینا یا انت اهلک و ائمتنا

شانه اهل الله هم يتبعك ثم الصالحات فصل على محمد وآل محمد
 وآل محمد عبادان سرابك عباد الله من النار وعبدان
 بكوبه باقالت من حيث لا اري وتخرج من حيث اري على محمد
 وآل محمد واجعل لهم نورا هذا صلاصلا واسطر فلاحا واخره
 تحاجا وبكوبه فاني الاصلح سبحان الله رب النساء والصلح
 اللهم صل على محمد وبركه وعافيه وروحه وقر عين ودر في رايح
 اللهم منزل في الليل والنها وما نشاء فأنزل على وعلى اهل بيته من
 بركة النور والبركة والارض وزنا واسما تعني بغير عن جميع خلقه
در بيان اعجز بايد گفت وقت بانك نماز صبح اللهم لا تسلك
 يا قبال تقاريلك وادنا ربك وحسن صلواتك واصواتك وعما
 يك ان تصلي على محمد وآل محمد وان شئت على انك انت اللواب
 الرحيم **در بيان** اعجز بايد گفت در میان بانك نماز و قامت چون
 فارغ شوي از بانك نماز سجده كن و بگو لا اله الا انت بي حجت
 لك خاضعا خاشعا ذليلا فصل على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمي
 ونب على انك انت اللواب الرحيم **در بيان** كه در میان اذان و
 اقامت ي بايد خواند اللهم اجعل قلبا ودر في داوا واجعل
 عند قبر بيتك صلواتك عليه وسقرا وقر **كه** حضرت
 بغيرم كرد و ساعت كه كشوره مشهود در هاي اسنان و كم
 كدمار و دران دو ساعت يكي وقت بانك نماز بجهت نماز و دي

در وقتي كه صفرا است شود بجهت جهاد كردن در راه خدا **در بيان**
 اعجز بايد گفت بعد از سجده بي هرگاه سر خود را بر داري از
 سجده سبحان من لا يبدع معاليه سبحان من لا يشي من كبره
 سبحان من لا يجيب سائله سبحان من ليس له حاجب يقضي
 ولا يؤاخي شي ولا ترجان باجي سبحان من لا تذل نفسه لخن
 الا سماء سبحان من نزل الفجر ليوحي سبحان من لا تزل اذ على كثره
 العطاء والا كرم وجود سبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره **در بيان**
 فصلت نماز **كه** ابو عبد الله مكره سولي خدام فرمود كه
 چون وقت نماز شود ندا ميكنند فرشته ويكي پدي در میان بانك
 و شبانه استي كاهي كذا فرخته ابيد نماز گذاردن **كه** ابو
 يعقوب كا ابو عبد الله م كهت عن نماز راه اول وقت بكنان همي
 نماز انكي كمي تر سلك ديكر ميتر شود اول نماز گذاردن يعني
 محضوع و خضوع نماز بكنار و نظر در موضع سجده كن پس اگر بدا
 كه كبت در حجاب راست و چپ نوبت كنجاي آوري نماز را و بدا
 در بين كمي نماز ميكناري كمي بنده تا و توي پيني اور **كه** ابو عبد
 الله م كه نماز گذارنده با حضرت است هرگاه برنجين نماز رحمت فر
 ي آيد با آسان بر سر و فرشته ها م كرد و دري آيند از زير قدم او تا
 آسان و فرشته نماي ميكنند ويكي پدي مصلحي او بداني كه بكنان
 ميكني ترك ميكني نماز را و ويكي دي از نماز و بن گفت كه انكي

کرده و رکعت نماز گذارد و بعد از آن پنج سیکو بدو نماز یعنی دلی و عاقل بنا
 و متوجّه نماز باشد خدای تمجید کاهان اولیایم زد **ک** اسیر **ک** **ک**
 حق که رسول خدا ص فرموده و در رکعت نمازی که رسد بگذارد باین فکر
 بهتر است از گذاردن نماز یک شب بی فکر و رکعت امام جعفر صادق **ع**
 که وقتی که بنده مشغول شود نماز متوجّه شود خدای تمجید بوجهر کریم
 خود با و موعظه کند و فرشته را که قرائت از دهان آن بنده و اگر ^{بجای} **ع**
 کند بنده از نماز و متوجّه نماز شود اعراض کند خدای تمجید از او و متوجّه
 او شود بوجهر کریم خود و اگر بنده متوجّه نماز شود تمام خود متوجّه
 شود خدای تمجید بوجهر کریم خود و نماز او کامل شود و نماز و نماز او
 آسان برده شود و اگر سهو کند نماز با عاقل شود یا مشغول بچرخ
 دیگر شود یا آسان برده شود نماز او آن مقدار که متوجّه شده است
 و بدل نماز هیچ اثری نمیدهد و نیز گفت کرده بافتن نماز در اول
 وقت بهتر است از فرزند و سال و پنج رکعت که فضیلت اول وقت بر آخر
 وقت هیچ فضیلت آخرت بر دنیا دارد **پان** فضیلت ذکر بعد از نماز
 صح **گفت** امام حسن **ع** که شنیدم از پدر خود که میگفت که رسول خدا ص
 فرمود که هر مسلمانی که بنشیند در جایگاهی که نماز صح که کرده است و
 ذکر خدای تمجید بگوید یا بر آید آن آفتاب ثواب او برابر با ثواب کسی بوده
 باشد که حج گذارده باشد و آخر بده شود که هان کنشتم اولیای **ک**
 شنیدند در جای نماز نا انگرد آمد ساعتی که مکروه باشد در آن ^ع **ک**

[illegible][illegible]

بالتأمر من ربهم حلفاً حديداً ونحن في عاقبته وسلامته
وسنته وحبله متبعين سبحانه سبحانه نحن الله العبد واليوم العبد
والملك المتبعين ربنا كما أمرنا من قبلين وكما كنا على الله
من كافرين حافظين أشهدكم على ما كتبنا من كتابكم حتى لا
يقولوا ربنا أنشهدكم على ما لا الإله إلا الله وحده لا شريك له وإن
محمد عبده ورسوله أرسله بالهدى والبرهان على الدين
كله ولو كره المشركون وإن الدين كما شرع وإن الإسلام كما وصف
والقول كما حدث وإن الله هو الحق والرسول حق والقرآن حق و
النبوت حق ومسالمة منكم وكبرية العبر حق والشاعة إني لا
فيها وإن الله باع من في القصور فصل على محمد وأحمد وأكب
اللهم شهادتي عندك مع شهادتي أو القم بكت بايت ومن أباي
بشهادتك لهذه الشاهدة وزعم إنك يدك ملك ولدا أوتك صا
حية أوتك شريك ذلك خالفاً أو زافاً فابني مني لا إله إلا
فأبى عما يقول الظالمون علواً كبيراً فأكبر اللهم شهادتي
مكاني بآدمهم وأحسني على ذلك وأمنني على ذلك وأمنني على
وأحسني بربك في عبادة الصالحين اللهم صل على محمد وآل
محمد وصحبي منك صباحاً مساءً مباركاً ميمناً لا إله إلا الله
اللهم صل على محمد وآل محمد وصحبي منك وأقبل ول يوتي هذا
سلاماً وأوسطه فالله وأخوه جماعة وأعوذ بك من يوم أوله

و بعد از آن بگوید الهی الهی
و بعد از آن بگوید الهی الهی
و بعد از آن بگوید الهی الهی
و بعد از آن بگوید الهی الهی

التي هي في رتبة العالمين

الحمد لله

وَأَشْهَدُ

والبعث حق والقيوم حق والحي حق
والقادر حق والرازق حق والرازق حق
والقادر حق والرازق حق

ماثقا

توبه
نور
مادر
من
آدم
ع
ق
ن
ن

درخواست آمد **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که کسی که نماز صبح بخواند
و بکشد کعبه بجای نماز خود تا برآمدن آفتاب و مشغول شود بدعا
و ذکر بیشتر روزی می رسد با و از آنکه یکماه سفر کند بجهت روزی
و بیان انجمنی باید خواند وقت بیرون آمدن از مسجد وقتی که خوا
د که از مسجد بیرون آید بگوید **اللهم دعوتی فاجبت دعوتک و صدقت**
مکتوبک و انشرفت فی أرضک كما امرتک فاسئلك من فضلك العالی
بطاعتک و اجتناب معصیتک و الکفاف من الرزق برحمتک
مطلب انجمنی باید گفت در وقت برخاستن از جای نماز چون
قاری شوی از نماز که باشد و خواهی که بر خیزی از جای نماز بگو
سبحان ربک رب العزیم عما یصفون و سلام علی المرسلین و
الحمد لله رب العالمین بدهری که گفت اسیر المؤمنین علی که هر کسی
که خواهد که خواب و بیداری باشد باید که از سخن و این باشد که
سبحان ربک رب العزیم عما یصفون و سلام علی المرسلین و
الحمد لله رب العالمین بدهری که این را بگوید در آخر هر سخن و بعد
هر سلامی و ثواب و حسنه است و در وقت بیرون آمدن
از مسجد بایجب را بشنود و بگوید **اللهم صل علی محمد و آل محمد**
و انفرجوا بای فضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین و بجهت آن که
نکته است از برآمدن آفتاب و مشغول باشی و دعا و قرآن خواندن
بدهری که گفت حضرت جعفر علیه السلام که کسی که نیت کند بجای نماز خود

بعد از آن نماز صبح تا برآمدن آفتاب و مشغول باشد بدعا
و ذکر نگاه دارد خدای تعالی او را از آتش و بیخ **گفت** اسیر
المؤمنین علی که گفت بحق خدای که مسبب ذکر گفتن بعد از
نماز صبح تا برآمدن آفتاب رود در روزی می رسد که بسبب بخت برسد
جهاد **گفت** جا بر که ابو جعفر علیه السلام فرمود که شیطان بر آنکه
لشکر شب را از وقت فرو رفتن آفتاب تا وقت فرو رفتن شفق
و لشکر روز را از وقت طلوع صبح تا برآمدن آفتاب و نیز فرمود
که حضرت جعفر علیه السلام گفت که بسیار ذکر گوید بدهری وقت بدهری
که از دو ساعت ساعت غفلت **گفت** امام جعفر صادق
که خواب صبح می شوم است و بر طرف میکند روزی را و زود و زشت
بسیار در آن آدمی را و تغییر میدهد و خواب صبح خواب
کسی است که شوم است بدهری که خدای تعالی نمیشد میکند روزی
از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب پس خدای بیدار خواب کردن
در بنوقت **گفت** امام محمد باقر علیه السلام که خواب اول روز نادانی
آورد و خواب دوم روزی افزاید و خواب بعد از ظهر
حاجت می آورد و خواب میان شام و خفتن محروم میکند بیداری
از روزی **گفت** امام رضا علیه السلام که هر که از معصیات که در قول خدا
واقعیت که فالقنمات آخر فرشته نماید که صفت میکند
روزی بخدا را از طلوع صبح تا طلوع آفتاب بپلنگی

که در بنفیت خواب کند محروم شود از روزی و گفت عمر بن
 خلد که امام رضام وفق کرد هر اسان بود چون نماز صبح میگذا
 ی شست بر جای نماز خود تا طلوع آفتاب و بعد از آن برای
 انحضرت خریطری آورند که در مسواکها بود انحضرت مسواک
 میکرد و بعد از آن مسواکها و بعد از آن مصطکی می آورد
 و می خابید مصطکی را و بعد از آن مسطلبید و قرآن میخواند
فصل آخر بیان ذکر و صلوات فرستادن بر پیغمبر و
 استغفار کردن و گریه کردن **در بیان** فضیلت پیغمبر و محمد
 و غنیل و تکبیر **گفت** ابو عبد الله که رسول خدا ص
 اصحاب شد و گفت که فراگیر بد سپری اصحاب گفتند یا رسول
 فراگیر سپری از جهت دشمنی که نزدیک شده است بما گفت
 و لیکن یکدشمنی که نگاه دارد شما را از آتش دوزخ است
 گفتند آن سپ کدام است انحضرت گفت که گفتن این تسبیح است
 که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر **و نیز گفت**
 که رسول خدا فرمود که بسیار بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا
 اله الا الله و الله اکبر بدشمنی که می آید این تسبیحات در
 روز قیامت و در پیش و پس این تسبیحات فرشتهها خواهند
 بود و عباد از باقیات صالحات که در قرآن یافت
 این تسبیحات است **و گفت** ابو بصیر که ابو عبد الله فرمود

موسسین که هرگاه

که رسول خدا ص روزی گفت با اصحاب که با جمیع کتب انچه نزد شما
 از جامها و ظرفها و بعضی را بر بالای بعضی نهاد با سنان سپید
 اصحاب گفتند و یا رسول الله انحضرت گفت ای دلالت کنم شما
 بر چیزی که اصل و رنج او در زمین باشد و شاخ او در آسمان
 گفتند یا رسول الله انحضرت گفت که وفق که فراغ شوید
 از نماز فرضیه سی نوبت بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا
 اله الا الله اکبر بدشمنی که اصل این تسبیحات در زمین است
 و شاخ این هاد آسمان و انکی که تسبیحات بگویند این میشود
 از فر و آمدن خانه و دیوار بر سر او و از سوختن و عرق
 شدن و در چاه افتادن و خوردن در نده و مردن بدو
 فر و آمدن بلاها از آسمان در آن روز و این تسبیحات باقیات
 صالحات است **و انیت** کرده است ابو عبد الله از پند
 خود علیهم السلام که رسول خدا ص فرمود که چهار خصلت
 است که هر که باشد خدای تعالی او را از اهل بهشت می
 نهد گفتن کلمه لا اله الا الله و الحمد لله و لا اله الا الله
 و گفتن الحمد لله وفق که خدای تعالی بدهد و استغفار
 کردن وفق که خدا می بخشد و گفتن انا لله و انا الیه راجعون
 چون مصیبتی برسد و نیز وایت کرده است ابو عبد الله
 از پند آن خود علیهم السلام که آمدند از قراجماعی نزد رسول خدا ص

و الله اکبر

که تو ای ابن حریصت تا بنویسم حق تعالی بگوید که بنویسید یا بنویسید
 من گفته است و بر منعت توان آن **و گفت** ابو عبد الله که
 رسول خدا ص که آن کسی که بگوید یا بنویسید یا بنویسید که یا ما علینا
 و یا ما علیکم علی کل حال خدا بود و یا بنویسید و یا بنویسید و یا بنویسید
 و علی سبب خلق خدا می گوید که بسیار گفته است من در
 رضای من و من میرسانم از ما برضای او از بهشت **و گفت** که آمد
 مردی نزد ابو عبد الله و گفت خدای تو کردم من بسیار پرسیده ام
 بیاموزم دعا را دعا می گفتم که بگوید و دهد در دنیا و آخرت آنحضرت
 گفت حد بگو خدای تو را بدی که و فنی که حد بگو خدای تو
 را هر نماز کنای که هست دعا بکن برای تو و در وقت که سحر
 الله یوم الحجه می گوید **و گفت** امیر المؤمنین علی علیه السلام که در
 حاضرم بود که در بدن آدمی سبیل و شصت روز است که حرکت
 میکند و صد و هشتاد حرکت که حرکت میکند پس اگر ساکن شوند آن
 رگها که حرکت میکند با حرکت کنند آن رگها که ساکنند آدمی هلاک
 میشود **و گفت** که حضرت جعفر ص هر روز وقت برآمدن افتاب صید
 و شصت بار بگفت الحمد لله رب العالمین کثیرا طیباً علی کل حال
در پناه تجید خدای تو می نویسد که یاد کردن خدای تو **و گفت** در راه
 که گفت با جعفر ص که کدام عمل بهتر و دوست تر است نزد خدای
 آنحضرت گفت تجید خدای تو **و گفت** ابو عبد الله که خدای تو تجید

که

کرده خود را در هر روز و هر شب سر بر پس انگشت تجید کند
 خدای تو یا بنویسید کرده است خدای تو خود را پس اگر می نیت
 باشد خدای تو او را بنویسید **و گفت** حضرت جعفر ص که هر دعا
 که بشنوی تجید باشد آن دعا اتمام است اول تجید کند و بعد
 از آن دعا کند راوی می گوید که که کمترین آنکه کافیت در تجید
 کدام است آنحضرت گفت بگو اللهم انشأ لا اقل فليس قلک شی و انت
 الآخر قلک بعد لا شی و انت الظاهر و قلک فوک شی و انت
 الباطن قلک دو تک شی و انت العزیز العليم **در پناه** شی **و گفت** که
 بن یعقوب که گفت با بی عبد الله که آن کسی که صد بار سبحان الله بگوید
 یا و اصل انسان میشود که بسیار ذکر کرده اند خدای تو را آنحضرت گفت
 بگو که ابو جعفر ص که آن کسی که سبحان الله بگوید در روز و بی نیت خلق کند
 خدای تو برای آنکه در میان مستحان دارد و قیامت و ضلالت
 گفت اللهم لا اله الا الله و الله اکبر **و گفت** امیر المؤمنین علی ص
 که شصت و شصت نماز را با هم بگوید و حمد نماز را با هم بگوید
 و یکصد میان زمین و آسمان را بگوید و نیت کند که آن کسی که صد بار
 بگوید در وقت شام سبحان الله حین عشاء و حین تظلمون و الله
 العزیز العليم و الا زمین و عشاء و حین تظلمون و انت فتودان
 هیچ خبری که آن روز و هیچ خبری با و نرسد **در پناه** هدی **و گفت** این
 عباس که رسول خدا ص فرمود که نیت کند و دست تر از خدای

اذا ان شئتم فی سائر
 زمان و قد قال ما رواه
 با سند معتبر و معتبر

انكلمه لا اله الا الله وهر سنده كه لا اله الا الله بگوید و در وقت بگفت
 او از خود را چون تاریخ شود گاهان او باشد در زبده های او
 همچنان که در یک درخت در زیر درخت بی باشد **گفت** سکونی که
 روایت کرده است ابو عبدالله از پدران خود علیه السلام که در حق
 ص فرمود که بجز بن عبد الله گفتن لا اله الا الله است **نقلت**
 از کتاب عبود الابرار که گفت امام رضا علیه السلام حضرت فرمود
 که خدای تعالی را ستودن از با قوت سرخ که سنان ستون در زیر
 عرش است و پادشاه بر پشت ماهی است که در زیر هفتم طبقه
 زمین است پس هرگاه سنده لا اله الا الله بگوید عرش در حرکت
 می آید پس خدای تعالی میگوید که سانی شوی عرش من عرش
 میگوید که گواه باشد ای سکنان آسمان و زمین که من امر زیدم
 گویند لا اله الا الله را **وگفت** جابر که ابوالفضل روایت کرده است
 که اصحاب المؤمنین گفت که هر سنده مسلمانی که لا اله الا الله بگوید
 بالارود آن کلمه و بشکافد اسمها و بر هر کس این **گفت**
 از گاهان او که بکند و بخواند آن گاهان را تا آنکه برسد بهشت
 او پس بامید **وگفت** و امام جعفر صادق علیه السلام گفتن لا اله الا الله
 الا الله هبای هبت است یعنی سنده چون لا اله الا الله بگوید
 خدای تعالی دعوت آن او را به هبت می برد و منقول است از کتاب ثواب
 الاعمال که گفت رسول خدا ص که گفتن کلمه لا اله الا الله را بگفتن

همان ستون و ماهی
 حرکت آید
 سنان بر پشت ماهی
 سینه ها گویند و این
 کلمه را می خواندند

کرده

که نزدیک شد بمردن بدستی که کلمه لا اله الا الله می خواند
 ها را اصحاب گفتند بار رسول الله انکی که در حالت صحت این کلمه را
 بگوید گناهان او میزدانند حضرت گفت بگو گناهان بیشتر میزدانند
 که گفتن لا اله الا الله بین میان دو مؤمن را در حالت حیوة در وقت
 مردن و در وقت که را بگفته شود از قبر **وگفت** ابو عبدالله که
 انکی که صمد با لا اله الا الله بگوید فاضلترین مردمان است
 از روی عمل در آن روز مگر از کسی که صمد با بگوید باز با **گفت**
 زید بن ارم که حضرت جعفر فرمود که انکی که لا اله الا الله **وگفت**
 ابو عمران الاجلی که رسول خدا ص فرمود که هر مؤمنی که لا اله الا الله
 بگوید بخیر میگذرد این کلمه گناهان را که در ناظر اعمال او ثبت شده است
 تا آنکه برسد بهشت **در بیان** نکیر و عذرا **گفت** ابو جعفر ع
 که شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام که میگفت که انکی که صمد با لا اله الا الله
 الا الله بگوید در شبانگاه ثواب او برابر ثواب انکی است صد
 سنده از او کرده باشد **گفت** امام رضا علیه السلام که پدر من ثواب می کند
 که انکی که لا حول ولا قوة الا بالله بگوید بگرداند خدای تعالی
 از او نفع ببارا از بلاهای دنیا که آسان تر از آن بلاها
 خائف است و خائف مرصبت که در خلق پیدا میشود
 خوف و بسبب آن کلور گرفته میشود **گفت** حضرت جعفر ص که
 انکی که صباغ بر وزن رود از خانه خود و بگوید لا حول ولا قوة

بگوید از روی طریقی تکلیف
 و تمیز بر اعمال در حق
 در پوشش گفت او میگوید
 خدای تعالی که کلمه رسول حق
 که بگوید بر کمال و کمال
 و بگوید بر کمال و کمال

که گفت حضرت پیغمبر که از است کرد و دست میدارد حق تم او را و آن
 مردی و او آن کسی که قرآن میخواند و او آن کسی که استغفار میکند
 در هر **گفت** ابو عبد الله که صد بار استغفار الله بگوید
 وقت خواب کردن بریزد کما هان او در آن شب همچنان بگریزد
 برسد درختان در وقت خزان و صبح کند و هیچ گناه نداشته
 باشد و نیز گفت آن کسی که هفتاد و نوبت استغفار کند بعد از عصر
 بیامرزند خدای تعالی بمقتصد گناه او را در آن روز پس اگر او را
 گناهی باشد مقتصد گناه از گناهان پنهان او بیامرزند و اگر پنهان
 او را گناهی نباشد آن گناهان ماضی او بیامرزند و اگر مادر او را
 نیز گناهی باشد آن گناهان برادر او بیامرزند و اگر خواهر او را نیز
 گناهی باشد آن گناهان نزدیکتر باشد با و بیامرزند
گفت اسمعیل بن سهل که نوشتم با پی جعفر دوم که بریا موزمل
 چیزی که هر گاه بگویم آنرا با شما بشم در دنیا و آخرت بحفظ شما را
 خود نوشت که دیار سوره انا انزلناه بخوان و بسیار استغفار کن
روایت کرده است امام جعفر از پدر خود که گفت رسول خدا
 که خوشحال کسی که یافت شود در روز قیامت در نامه اعمال او
 بعد از هر گناه استغفاری **گفت** امام جعفر صادق که هر گاه
 سوره استغفار کند بالا میبرد تا نامه اعمال او درخشان شود و نیز گفت
 رسول خدا من بر غنی است از مجلسی و اگر چه از یکی حقیقت بود

و اگر همراه او را
 گناهی باشد از گناهان
 پنهان او را بیامرزند

تا آنکه استغفار میکرد بیست و پنج نوبت و نیز گفت که کسی که توبه کند از گناه
 چنان است که هر گناه کرده باشد و کسی که گناه کند و استغفار کند
 چنان است که هر گناه کرده باشد و کسی که توبه کند و نیز گفت بنده
 وقتی که گناه میکند و خدای تم با او غمی ببرد و او استغفار نکند آن
 گناه خدای تم او را اندک اندک پادشاه میسازد و بعد از آن عذاب و نیز
 گفت که بود از عباد سوگند های حضرت پیغمبر لا استغفر الله و نیز
 گفت که هر که مؤمنی که گناه نمی نویسد آن گناه را با سبب پس اگر استغفار
 کرد آن نادر گناه را می نویسد و نیز گفت که خدای تم گناه مؤمن را
 پادشاه میسازد بعد از بیست و سه سال تا آنکه استغفار کند
 کرد و گفت لا اله الا الله بهترین عبادت است زیرا که خدای تم
 گفت است که تا علم آنکه لا اله الا الله و استغفر الله للذین یحبون
 پس بدان معبودی بحق نیست الا خدای تعالی و استغفار و طلب
 آمرزش کن برای گناه خود **روایت** کرد مردی نزد امیر المؤمنین علی
 گفت استغفر الله ان حضرت گفت با من که تو هر گناه صادر کن بر تو
 او آمیزانی که استغفار رحمت بدیستی که استغفار کردن درجه
 بر دکان است و استغفار را بر پیشانی اطلاق میکنند اول
 دنیا از آن گناه گذشته و دوم قصد کردن که آن گناه را هرگز نکند
 سیم رسانیدن حق مردم با شهادت تا آنکه ملاقات کنی خدای تم
 را و کسی را که حق نباشد بر تو چهارم قصد کردن که هرگز توبه نکند

هر چه در شوق است
 استغفار

که از توبت شیده باشد ادائیج فصد کردن که کوشی که رویت
 از حرام بگذران از این سخن و اندوه تا آنکه بچید پوست بدن تو با سخن
 و کشت تازه پیدا شد چشم چنانی که با الم و مشقت طاعت چنان
 چنان سیدی از احادیث و شیرین معصیت پس بعد از آنکه این کار
 کرده باشی استغفر الله بگو **نیت** از کتاب روضه الواعظین
 که گفت امیر المؤمنین علی علیه السلام که در زمین دو چیز است که سبب
 از عذاب خدای تعالی نمائند است و یکی نزد شماست پس چنان
 در زمین بماند و دیگری نزد شماست اما آمانی که بخواند نمائند است پس
 نیت و آمانی که باقیست استغفار است و قول خدای تعالی که
 میکند بر آنکه آن دو چیز آمانت از عذاب زیرا که گفتند
 وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ
 كَسِبَتْهُمُ النَّارُ لَبِئْسَ لَكَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ
 یعنی نیت خدای تعالی که عذاب کند ایشان را و حال
 آنکه تو ای محمد در میان ایشان باشی و نیت خدای تعالی که عذاب کند
 ایشان را و حال آنکه ایشان استغفار میکنند و نیت گفت که نیت خیر
 در دنیا نکرد و کسی را یکی مردی که گناه کرده باشد و تدارک و تلافی
 آن کند توبه و دیگری کسی که شتاب کند در جنات و آنکی که توبت
 توبه کردن یافت محرم نمیشود از قبول توبه و آنکی که توبت
 یافت محرم نمیشود از آمدن و مصدق این سخن این قول خدای
 تعالی است كَرِهَ مَنْ يَجْعَلُ سَوْءًا وَيُطْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ مِنَ اللَّهِ

بجود

بعد از الله غفوراً رحیم یعنی و هر که بدی بکند که از آن ضرری بجایی
 برسد با هم کند بر نفس خود پس استغفار و توبه کند بپای خدای
 تعالی و از این نیت که گناهان و مهربان و این قول خدای تعالی که
 التَّوْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَتَوَلَّى اللَّهُ لِيُغْفِرَ الذَّنْبَ وَيُعْطِيَ الثَّوَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 تَابَ إِلَيْكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا یعنی پس توبت
 که قبول توبه بر جنات برای کسانی که بد میکنند بپای خدای تعالی
 میکند و باز گشت می نماید بخدای تعالی از زمان توبه بپای خدای
 از مردن پس آنکه که توبت توبه را فرزند بعد از گناه توبه
 خدای تعالی را و پیاپی رحمت کند بر ایشان و خدای تعالی
 توبه بر ایشان و حکم کرده است با آنچه تا بپایان عفویت باشد
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در سوره صافات هر روز صفا د توبت
 استغفار میکردی پس بد که چگونه استغفار میکردی حضرت
 گفت حق تعالی توبت استغفار الله و حق تعالی را توبت استغفار
گفت حسن بن محمد که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که عفت
 هر روز از یک روز بیست و یک بار از آنکه بر کرد اند پاهای خود را یعنی همان
 گفت که در حالت تشهد بود شتر باشد بگوید استغفر الله الله
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَى اللَّهِ خَدًى
 سه بیست و یک گناهان او را و آنچه گناهان او را بگفت در باب
روایت که آنکه این استغفار هر روز بگوید خدای تعالی پاره

چهل گاه کبریا و اورد **پا** کریم **نقش** از کتاب روضه که
 گفت حضرت پیغمبر ص که هر چندی که حضرت خواهد که دیت در روز قیامت
 سر چشم چندی که گریسته باشد در دنیا از ترس خدای من و چندی
 که نظر نکرده باشد چندی را که خدای تم حرام کرده است و
 چندی که بسیار بوده است در راه خدا **نقش** از کتاب عیون
 الاخبار که روایت کرده است امام رضا ع که آنکه که با دگر در صحبت
 سال که اهل بیت من بپایند و بگویند که بد چشم او در روزی که
 چشمهای گریان باشد بخود و در قیامت **نقش** از کتاب
 روضه الواعظین که گفت امام جعفر صادق ع که هر کس بسیار گریه
 کرده اند آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد و امام زین العابدین
 علیه السلام اما آدم چون چندان گریست در فراق هبت
 که چوپا در روی او پیدا شد از گریه و اما یعقوب چون چندان
 گریست در فراق یوسف که نامش باشد و گشتند با و که تا یوسف
 ندان یوسف حتی گویند **نقش** او گویند **نقش** الهی که یوسف
 خدای که همیشه بنا کرد و زاری با و که یوسف را ع تا و قی که چنانچه
 چارهی مشرق یسوت با آن جوان همه هلاک شدگان را ما یوسف
 چندان گریست در مفارقت یعقوب که بر تن آمد ناهل
 زندان از گریه او و گشتند با و که با روزی که کن و شب خاموش
 باشد که بر کن و روز خاموش باشد چندی که با ناهل زندان بیکی

از بد و اما فاطمه بنت محمد چون چندان گریست بجهت پدر خود که
 مدینه بنده آمدند و گشتند با و که دینا گشتیم از بسیار گریه او
 در فاطمه بیرون میرفت از سینه و بیوفت بر قبر شهیدان و
 میگریست تقدیر که بخیر است و بعد از آن باز میگشت و بنابر خودی
 آمد و اما زین العابدین ع بیست سال با چهل سال گریست بجهت امام
 حسین ع و هرگاه طعای نزد آنحضرت می آوردند بسیار میگریست
 تا آنکه یکی از من مکاران آنحضرت میگفت با این رسول الله خدا
 تو کردم میترسم که توان گریه کردن هلاک شوی آنحضرت گفت آقا
 است که این **نقش** فی حق فی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون یعنی خبری
 نیست که شکایت میکنم و اندوه خود را بخدای تم نه بشما و نه پیغمبر
 شما زیرا که کسی که کسان و چاره ساز و چارگان اوست و
 میدانم از خدای تم آنچه شما نمیدانید پس هرگاه یاد میکنم
نقش که بنی فاطمه شهید شدند در اختیار مرا گریه می آید
 و گشت موسی ع که با خدا یا حبت جزای کی که داشت فروزند
 چنان او از ترس تو خدای تم گفت ای موسی جزای او نیست که
 نگاه دارم و وی او را از آتش و نیرنج و این گروانم او را از هول
 روز قیامت **نقش** امام جعفر صادق ع که چون وفات حضرت
 امام حسن ع نزدیک شد آنحضرت گریست کی گفت با این رسول الله
 چرا گریه میکنی و حال آنکه میدانی که جای تو در رسول خدا ع

خواهد بود و حضرت پیغمبر در حق تو گفت آنچه گفت و نیت نیت
پیاپی ده حج کرده و مدت کرده سال خود را در راه خدا سه نوبت آنکه
تغییر نمایی باز مردم وادی غنیمت گفت که بجهت دو چیز میگیرم هر دو
دو قیامت و فراق دوستان **گفت** حضرت پیغمبر که هر کسی که گریه
کنند بجهت گناه خود آنکه فرو برداشد بر محاسن او حرام گرداند
خداوند و روح او را بر آتش دوزخ و نیز گفت که آنکسی که باشد
بدون آید از جنشهای او بر بر مکی از ترس خدای تعالی این کرد
خداوند تمام دارد و روز قیامت **شعر است** از کتاب زهد امام
جعفر صادق علیه السلام که گفت امام جعفر صادق که و می کرد عویسی که بید
کان من نزدیک غیو تنه من پیغمبری کرد و دست راست من از سر
حضرت حضرت موسی علیه السلام گفت با خدا یا آن سر حضرت کدام است
حق نم فرود کرد زنده دنیا و پیر کاری از محضیت و کزین
از ترس من گفت عویسی که ای پیغمبر کار من چیست جزای آنکه
کدام است سر حضرت دانسته باشند خدای تعالی و می کرد و گفت ای
عویسی آسان امدان پس حکم میکنم که ایشان را بر بهشت برند و اما آنها
که در دوزخ اند از ترس خدای تعالی ایشان را از شراب بهشت میدهم که شراب دنیا
با ایشان کسی و اما پیرهن کاران از کاهان بهرستی که من سخت میکنم
سرمه از و سخت گیری میکنم با ایشان **و نیز** و گفت امام جعفر صادق
که چنانچه اگر کسی بخواند ذکر یا علیها السلام که در وقت گوشت

جزای آنکس که بر شود و بی بآب چشم از ترس حق نم فرمود که خدای
 او آمرزش و بخشودگی منت **گفت** ابو جعفر که دعا کنید نزد بر
 خواستن موی از بدن از ترس خدای تم و نزد روان شدن اشک
 و نزد باریدن باران و وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد تا وقتی
 که قطب در میان آسمان باشد تا وقتی که آفتاب میل کند به سوی کوه
 ساعت هادرهای آسمان کوه شود و پسند پاریت از فرشته
 ساعتها و پسند حاجت دعا است از خدای تعالی و نیز گفت که تضرع و
 ناری سینه و رحمت خدای تم با هم می باشد و حق که سینه سینه
 کند خدای تم را بر کمر و آن شود اشک از چشم او و رحمت فروزی آید
 در هر وقت که بخت داشت طلب حاجت را در هر وقت و در هر
 آنچه را که طلب میکند و حق را در هر وقت حاجت را که در هر
 که در هر وقت مردمان نزد خدای تم آنکس است که طلب بیشتر کند و
 خواهد از آنکس و پسند از خدای تم طلب کند **گفت** امام محمد باقر
 که هر چه نزد پدر خود امام زین العابدین و اعترفت رسانیده بود عبادت
 بجای که هیچکس از من نیز رسانیده بود پس دیدم که در هر وقت که
 از بخواب و بخت شده است از بخواب و بخت شده است از بخواب و
 بخت شده است که کوشش چشم او از هر چه و پیشانی او ورم کرده است
 بجهت بیماری سینه و ساقها و قدمها و نیز ورم کرده است بجهت
 در نماز پس بی اختیار در هر چه دیدم پدر خود را باین حال بجهت

آنکه مرا دم آمد و بخواهت در هر یک بود بعد از ساعتی مستقر شد و گفت
 ای فرزند من بده بازه ازین و در هر یک که عبادت است از هر یک
 است پس دادم آن و در هر یک را و اعترفت خود را از آن و در هر یک و بعد
 گذاشت آن و در هر یک را بجهت آنکه داشتند و گفت که قوت دارد که بجا
 آورد عبادت علی بن ابی طالب را **و گفت** که امام زین العابدین و حق
 که وضو میساخت و در دست در رکعت مبارک او رسیدند و هر چه
 خیر است که پیش میبرد از هر یک اعترفت گفت ای امیرالمؤمنین که
 من میباید میبودم برای ایستادن در پیش او **و گفت** که امام موی
 از ترس خدای تم را که هر چه میباید در محاسن مبارک اعترفت بآب چشم او
فصل در بیان نمازهای نادره در بیان استخاره **گفت** امام
 جعفر صادق که در هر وقت که خواهی کرد کاری که شورت مکن در آن کار
 که پیش از آنکه مشورت کنی بر پروردگار خود که بی سپردن آن
 مشورت که چگونه مشورت کنی بر پروردگار خود اعترفت گفت صد بار
 بگو استغفر الله و بعد از آن مشورت کن بر دستان پدری که از خیر
 خدای تم جاری میسازد و بر زبان آنکس که دوست میدارد **نقل**
 از کتاب محاسن که گفت علی که ابو عبدالله ۴ فرمود که مشورت را چهار
 حد است پس آنکی که بداند آن حدها واقع از آن مشورت بیشتر از
 حد خواهد بود و اول آنکی که با مشورت میکند باید که عاقل باشد
 دوم آنکی که باید که آزاد و با دین باشد و سوم آنکه باید که دوست تو باشد

و با توحی برادر می داشته باشد چه نام آنکه مطمع کردانی او را بر سر خود
تا دانش او بآن کار هیچ و دانش او بآن کار هیچی دانش تو باشد آن کار بعد
از آن بیان کرد آنحضرت فایده چهار حکم و گفت که هر سنی که انکی کرد
مشورت میکنی هرگاه عاقل باشد فایده می یابی در مشورت کردن
با و و هرگاه آنرا د و باد یانت باشد چه بد میکند در نیک خواهی تو
و هرگاه دوست تو باشد و با تو دوستی و با توحی برادر می داشته باشد
سر ترا و هرگاه مطمع کردانی او را بر سر خود تو بکنم و دانش او با تو
علم و دانش تو باشد با تو تمام میشود مشورت تو و کامل میشود
بنگو خواهی تو برای تو **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که مشورت
کن مردم عاقل بهتر کار دهنده است که خلاف کردن با ایشان هم در این
بد است و هم در دنیا و نیز گفت که رسول خدا فرمود که مشورت کرد
با مردم عاقل بنگو خواهی اشارت کند ترا بکاری و کاری بفرمایند ترا بچیز
از خلاف کردن با او بدتر سنی که خلاف کردن با او موجب هلاکت است
و گفت حسن بن جهم که بودیم نزد امام رضا علیه السلام پس دگر کردیم بهر آنحضرت
امام رضا گفت که با عقل بدمن برای میگرد عقل دیگران و با وجود
این بسیار مشورت میکرد با غلامی و سیاهی از غلامان خود که گفت
با آنحضرت که مشورت میکنی با این طوطی که گفت که گاه باشد
که این کار بکنی باید بر زبان او **و گفت** امام رضا که گاهی غلامان یا
اشارت میکردند بپدر من در کار عمارت و بنا و بستان و آنحضرت عمل

در شما لازم نیست که
عقل شما را بکار

بهشت و رسالت
و فرشتگان از شما
خدا است همه را

چیزی را که بکنی باید
بر زبان دیگران

عمل کرد چنین ایشان **و گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که کسی پرسید از رسول
خدا ص که در نیک و بد آن کار کدام است آنحضرت گفت مشورت کردن
نیکو که صاحب دای و عقل باشد و بی روی سخن او کردن و نیز گفت
که حضرت جعفر فرمود در وصیتی که کرد با امیر المؤمنین علیه السلام که نیست
بناهی حکم تر از مشورت و بیعت عقلی صلاح اندیشیده و نیز گفت
که ظاهر ساختن چنینی که پیش از آنکه حکم کرد ایند چنین را موجب فساد
اینچنین میشود **و گفت** یحیی بن عمر بن الحنفی که ابو عبد الله فرمود که
در چند حد است پس انکی که نماند حد های او را منزه آن مشورت
بشتر از آن فایده او خواهد بود اولی انکی که با مشورت میکنند
می باید که عاقل باشد دوم باید که از ادب و ادب باشد چه نام می باید
که مطمع کردانی او را بر سر خود تا دانش او بآن کار هیچ و دانش تو باشد
و بعد از آن بیان کرد فایده آن چهار چهره پس گفت که انکی که با و
مشورت میکنی هرگاه عاقل باشد فایده می یابی از آن مشورت
و هرگاه آنرا د و باد یانت باشد چه بد میکند در نیک خواهی تو و هرگاه
دوست تو باشد و با تو دوستی داشته باشد و با توحی برادر می داشته باشد
و هرگاه مطمع کردانی او را بر سر خود و دانش او با تو بکنم و دانش او با تو
تو باشد با تو کامل میشود مشورت تو و تمام خواهد
شد مشورت تو و روایت کرده است عثمان بن عیسی که گفت
شخصی که گفت با بی عبد الله که نیست دوست تر از حدی

میگرد

ولا تفعل نوشته است آن کار را مکن و اگر یکی بیرون آمد که افعول تو
است و یکی لا تفعل بیرون آورد و معنی آن را آنچه و نظر کن که افعول بیشتر
بالا تفعل هر کدام بیشتر است باین عمل کن و دفعه ششم را بگذار و بیرون
ساز که احتیاج با و نیست **گفت** ابو جعفر که هرگاه امام زین العابدین
ع میخواست که حج کند یا عمره بگذارد یا بنده آزاد کند یا چیزی بخرد
و بعضی وقتها برایش بگوید و دفعه هفتم نماز استخاره میکرد و درین
دو رکعت سوره الرحمن و آخر میخواند چون فاتح میگردان نماز دو رکعت
نوبت میگفت یا خیر الله و بعد از آن قل هو الله و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس میخواند و بعد از آن میگفت اللهم انی
قد حسنت یا می قدم علیه فان كنت تعلم انه خیر لی فی دینی و دنیا
و آخری فاقبله و ان كنت تعلم انه شر لی فی دینی و دنیا و آخری
فاضرفه عنی رب لعزم علی امری فانی و ان کرهت او احدثت
خلقت فحقی بسم الله الرحمن الرحیم ماشاء الله الا حول و لا قوة الا
بالله حی الله و تم الوکیل ثم التولی و تم النصیر و بعد از آن میزد
و آن کار میکرد **در بیان استخاره گفت** کرده است محمد بن
عقیب از علی بن محمد که بعضی از اصحاب پیسند از بعضی از اصحاب
علیه السلام که کسی که خواهد که کاری بکند و کسی نباید که با و مشورت
کند چکند آنحضرت گفت که باید که مشورت کند به برادر کار خود را
انکس گفت که چگونه مشورت کنم آنحضرت گفت که مشورت کن از خدا

و تعب لی
در نظر میگیرد و بعد از آن
بهر چه میل می کند

و در دل خود بگوید و دفعه نهم و بیست و یکم را بیرون آورد و در دیگری هم و هر کدام
را علیحدگی در میان انداخته و بپایان کن و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد
هر دو رکعت را در نماز من خود بگوید و بگوید یا الله که ان شاء الله فی امری هذا
و انت خیر من شان و میسر فاعز علی یا فیه خیر و صلاح و حسن و قبح
و بعد از آن دست دراز کن و یکی را بیرون آر و یکی را در آن دفعه که بیرون
آوردی نعم باشد مکن آن کار را و اگر لا باشد مکن آنچنین مشورت کن به
پسند و کار خود **عنا** برای استخاره چهار رکعت رسول خدا ص است
ما را استخاره هر چه ای که دوست داشته باشی از قرآن و گفت که هرگاه خدا
که کاری بکنی باید که در دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم
انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و انما لک من فضلک
العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم
ان كنت تعلم هذا الامر خیرة خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة
امری فاقبله و ان كنت تعلم انه شر لی فاضرفه عنی و ان كنت تعلم انه شر لی
فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاضرفه عنی و اضر عنی و اضر
لی الخیر حیث ما کان و رضی به **تفلسط** از کتاب محسن گفت
سعد بن صدقة که شنیدم از امام جعفر صادق ع که میگفت کسی باید
که بگوید اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و انما لک من فضلک
اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و انما لک من فضلک
شرحت پس هرگاه شرط بکشد غیر و شر را در دل خود پس آنچنین شرط کرده

بجهت آنکه در این قول

استجاب خواهد شد بای شما و لیکن باید که بگوئید اللهم انی استخیرک
 بر خیرک و استقدرک لعل بعددک علیک انک عالم الغیب و الشاهد
 الخیر الخیر فاسألك ان تصلى علی محمد و آله و اذک علی محمد و
 علی آله و آلهم و انی ابراهیم انک محمد و محمد علیکم السلام ان کان هذا الامر
 الذی اريدکم خیر الی فی دینی و دنیای و آخرتی فیسره و ان کان
 غیر ذلک فاصرفه عني و اصرفه عنه کما سام جبرم صارق و مود که
 یعقوب ان بدان من علم السلام در وقت استخاره می گفتند اللهم
 لک الحمد و یدک الخیر کلهم اللهم انی استخیرک بر خیرک و استقدرک لعل
 بعددک علیک انک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت عالم
 الغیوب اللهم ما کان من امر هو اقرب من طاعتک و بعد من
 معصیتک و ارضی لفضیلتک و اتمی بحقیقتک فیسره لی و ان کان غیر ذلک
 فاصرفه عني و اصرفه عنه و انت لطیف ^{الغالب} لذاتک و القادر علی
و گفت عمر بن خطاب که بر عبد الله م فرمود که چون استخاره کنی
 رکعت نماز بگذار و بعد از آن استخاره کنی دو رکعت نماز بگذار و
 بعد از آن استخاره کن بخدای نعم بخدای که استخاره نمکند
 بخدای نعم ملما و سکرا نکند خدای نعم چیز میدهد و امر الله
در بیان نماز برای فال گرفتن از مصحف چون خواهی که فال بگیری
 از مصحف نماز جمع بگذار و نماز جمع چهار رکعت هر دو رکعت
 سبک تشهد و یک سلام در رکعت اول بگذار فاتحه بخوان و بگوید

إذا

إذا زلزلته و بعد از آن با نژده نوبت بگو سبحان الله و الحمد لله و
 لا اله الا الله و الله اکبر بعد از آن رکوع کن و در رکوع بگوید بار
 سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از آن سرب
 داری از رکوع همین تسبیح راده بار بگو و بعد از آن سجده کن و همین
 تسبیح ده بار بگو و چون سوزن سجده اول برداری همین تسبیح راده بار
 بگو و باز سجده کن و در سجده دوم نیز همین تسبیح راده بار بگو و
 بعد از آن که سوزن سجده دوم برداری همین تسبیح راده بار بگو و در رکعت
 دوم بگوید فاتحه بخوان و بگوید سوره و العاديات و در رکعت سیم
 بگوید فاتحه و بگوید سوره اذا جاء نصر الله و نصر الله بخوان و در رکعت چهارم
 بگوید فاتحه و بگوید سوره و العاديات و در رکعت سیم بگوید
 و بگوید سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بگوید فاتحه و بگوید
 قل هو الله بخوان و این تسبیح که مذکور شد همان که گفت که در رکعت
 اول خواندی در رکعت دوم و سیم و چهارم نیز بخوان و بعد از سجده سیم
 آخر رکعت چهارم بگو سبحان من ليس العز و انوار سبحان من قطعت
 بالحد و کرم سبحان من لا يشعني المشيخ الا لله سبحان من احصى كل
 شئ عله سبحان من ذي المن و النعم سبحان ذي القدر و العظمة و العزم
 سبحان ذي العزة و الفضل سبحان ذي القدر و الطول اللهم انی استخیرک
 بطاير النعمین عن خیرک و منتهی النعم و من کتابک و یا ربک الا انک
 و کما سئلت الشانبات انی تحت صدق و عدل لان تصلى علی محمد و آل

فان فعلت كذا دكنا چون از غناز فانه شوي مسبح فانه زهرام بكر
 بعد ان ابن دعا عوان باسن لا تخش عليه اللغات ولا تشابه
 عليه باسن من كل قوم هو في شأن باسن لا ينفله شأن من
 شأن لا يمدركا مودر با بعث من في القصور با يحيي العظام وهي
 رميم با بطائر ذل بطير السنديد ما لا لا يريد با زق من ثيا
 يتجربا با با زق اللطيف المحين والطفل الصغير با زق الشيخ الكبر
 با جازيا اعظم العبيد ولا مديرك الهاربين وباعا يد الطالين بان
 تعلم ما في الصمير وما تكن الصدفة بابت الابواب وسيد الشا
 والاله لا الهه وحيار البارية وما ملك الدنيا والاخرة با تجري الفاري
 الدات با ما كون ظم النما را سلك با سرك الذي لا يقم الله شيء
 ولا يقوم له ارض ولا سماء اسلك با سرك الذي شفقت من
 عظمك واسلك عظمك التي شفقت من كبريا بك واسلك
 بكبريا لك التي شفقت من كبريتك التي شفقت من كرامتك و
 اسلك بكبريتك الذي شفقت واسلك بعزك الذي شفقت من
 كرامتك واسلك بكبريتك الذي شفقت من رحمتك واسلك
 بعزتك التي شفقت من رافتك واسلك برافتك التي شفقت من
 من حيك واسلك عذمتك الذي شفقت من لطيفك واسلك
 يلطوفك الذي شفقت من قدرتك واسلك باسالك كفا
 واسلك باسلك الميعين العنير القدير على ما يشاء من امرتك

مناخريك

يا من

يا من سلك السماء بعين محمد واثام الارض بعين سيد وعقل
 الخلق من غير حاجة اليهم الا فاصوا لاجلانه وانا بخلقك
 واظها بالقدرة اشهد يا سيدي انك امرأتين يا بد اعلم لا
 لا قبل وحده لتعرف ذلك ولم تستعين بعين علي شيء من امرك انما
 لك جعلت فيك عن خلقك وحياتهم اليك وقهرهم واثامك
 ان تصلي على محمد وال خيرتك من خلقك محمد واهل بيته
 الزايد من وان تجعل لعبدك الدليل بين يديك من امره ورحما
 ورحما يا سيدي ارحم عبدك الاسير بين يديك سيدي ارحم
 البقر بين يديك ورحمة عليك يا سيدي الويل قد حل ان لرحمتي
 يا سيدي هذا مقام السجود بعينك من عقوبتك هذا مقام
 المكين المستكين هذا مقام الفقير الباس في الحيف المحتاج الى
 ملكك كبريا ويلي ما اغفلت عن ابدني يا سيدي هذا مقام
 الذبيحة السجود بعينك من عقوبتك هذا مقام انتفعت
 جلته وخدا وبجاءه الا سرك هذا مقام الارسل اسير هذا
 مقام الطريد الشريف يا سيدي اقلع عني يا مقبل العزات
 يا سيدي اعظم سوي سيدي ارحم بدني الصعيف وحدي
 الذين الذين لا قوة الا في الله على حراثا يا سيدي ارحم
 يا عبدك ابن عبدك بين يديك وفي قبضتك لا طاعة
 لي الا بحس من سلطانك سيدي وكيف لي بالعباد والاصا

من على محمد وال بر وارتقا
 المحض من المحض
 ايام حيا سيدي
 على النبي عليه السلام
 عبدك الذي في قفا
 يا سيدي ارحم عبدك

اَلَا كَذَلِكَ فَكَيْفَ لِي بِالرَّحْمَةِ وَلَا تَصَابُ الْاَمِنْ عِنْدَكَ بِاللَّهِ اَلَا
 بِنَاءٍ وَوَقِيْ اَلْاَوْفَاءَ وَكَيْفَ الْكَرَامَةِ اِلَيْكَ تَصَدَّقَتْ وَبِكَ اَتَرَكْتُ
 حَاجِي وَبِكَ تَكُونُ اِيْمَانِي عَلَى نَفْسِي وَبِكَ اَسْتَشِيْتُ فَاعْتَنِي
 وَاعْفُ عَنِّي بِرَحْمَتِكَ يَا اَجْمَلُ اَتُكَلِّمُكَ بِاسْمِي يَا وَدَّ اَنْ اَهْرُبُ
 مِنْ لَدُنْكَ بِنُفْسِي فِي قُبُورِهِ وَالتَّوَّاصِي عَمَلِي بِاسْمِهِ يَا سَيِّدِي
 يَا قَبِيْلَتِي اَنْ اَهْرُبُ مِنْ لَدُنْكَ بِنُفْسِي فِي قُبُورِهِ وَالتَّوَّاصِي
 كَلِمَاتِي بِاسْمِي يَا سَيِّدِي مِنْكَ هَرَبْتُ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَعِيْزًا
 اِلَيْكَ رَاجِعًا عِنْدَكَ كَذَلِكَ يَا اِلَهِي وَسَيِّدِي حَاجِي اَلَيْ
 اَنْ اَعْطَيْتَنِي اَلَمْ يَصْرُفْ مَا مَنَعْتَنِي وَاَنْ سَمِعْتَنِي هَالَمْ تَفْعَلْ
 مَا اَعْطَيْتَنِي اَسْأَلُكَ تَكَلُّمًا رَفِيْعًا مِنْ لَدُنْكَ يَا سَيِّدِي قُلْتَ
 وَاسْتَيْتَ اَنْتَ اِلَهَ الْخَلْقِ وَالْمَلِكِ الْحَقِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ اَلَمْ تَكُنْ
 لَهُ يَا سَيِّدِي اَنْ اَعْبُدَكَ مَعْرِ لَكَ يُوْحَدُ اَيْتِيْتُكَ وَيُوْحَدُ
 رُبُّوْنِيَّتِكَ اَنْتَ اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقْتَ خَلْقَكَ بِالْاِمْنَانِ وَلَا
 اَعْبُدُكَ وَلَا نَسَبُ اَنْتَ الْمَعْبُودُ غَيْرُكَ اَسْأَلُكَ يَا حَمِيْدَكَ الَّذِي
 تَخْشَعُ لَهُ الْمَوْتِيُّ اِلَى الْخَشْيَةِ اِيْمَانًا لَا يَنْقُصُ عَلَى ذَلِكَ اَحَدٌ غَيْرُهُ
 وَاسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي الَّذِي عَمِي بِهِ الْعِظَامُ وَحَيَّ رَمِيمًا اِنْ خَضَعْتُ وَ
 تَرَجَمْتُ وَتَعَانَيْتُ وَتَقَطَّيْتُ وَتَكْفَيْتُ مَا اَهْمَيْتُ اَسْأَلُكَ اَنْتَ لَا
 تَعْدُرُ عَنِّي فَاَنْتَ اَحَدٌ قَدْرُكَ يَا مَنْ اَمْرُهُ اِذَا رَاكَ شَيْءٌ اَنْ يَقُوْلَ اَللّٰهُ
 كُنْ فَيَكُوْنُ يَا مَنْ اَحَاطَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا وَاحْصَى كُلُّ شَيْءٍ عَدَدًا

استغفر

اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي وَرَسُولِكَ وَبَيْتِكَ وَطَائِفَتِكَ وَطَائِفَتِكَ
 وَخَالَتِكَ وَصَفِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَابْنِكَ عَلَيَّ وَبَيْتِكَ
 وَمَوْضِعِ رِسْوَتِكَ وَرَسُولِكَ الَّذِي اَرْسَلْتَهُ اِلَى عِبَادِكَ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً
 لِلْعَالَمِيْنَ وَفَرَا اِسْطَافًا بِهِ الْمُؤْمِنُوْنَ بِمَنْزِلٍ رَاجِعًا مِنْ قَوْلِكَ وَ
 اَنْتَ يَا اَلِاِيْمِ مِنْ عَقَابِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ بِكُلِّ فَضْلَةٍ مِنْ فَضْلِكَ
 وَبِكُلِّ مَنَّةٍ مِنْ مَنَاتِكَ وَبِكُلِّ مَالٍ مِنْ مَالِكَ وَبِكُلِّ مَوْعِدٍ مِنْ مَوَاعِدِكَ
 فِيهِمْ صَلَوةً تَكْرُمُ بِهَا وَجْهَهُ وَاعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيْلَةَ وَ
 الْفَيْضَةَ اَللّٰهُمَّ شَرِّفْ فِي الْبَيَّامَةِ مَقَامَهُ وَعَظِّمْ شَيْئَانَهُ وَاعْلَمْ
 دَرَجَتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اَمْتِهِ وَاعْطِهِ سُوْلَهُ وَارْقَعَهُ فِي اَمْنِ
 الْاِيْمَانِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ اَيُّهَا اَلْهَدَى وَمَصَابِيحِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 نَدْوَى رِجَالِكَ وَنَحْوِكَ فِي اَرْضِكَ وَسَارِكَ فِي بِلَادِ الْعَالَمِيْنَ عَلَى بِلَادِكَ
 الْعَالَمِيْنَ رِضَاكَ اَلْمَوْفِيْنَ بِعَهْدِكَ غَيْرَ شَاكِيْنَ بِكَ وَلَا جَاحِدِيْنَ
 فِي جَبَابَتِكَ وَأَوْلِيَايَكَ وَسَلَايِكَ اُولِيَايَكَ وَخِرَانِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مَصَابِيحِ الْهَدَى وَنَدْوَى اَلْهَدَى عَلَيْهِمْ صَلَواتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَرِضَاؤُكَ اَللّٰهُمَّ
 صَلِّ عَلَى عَمِي وَآلِ عَمِي وَجَعْلُكَ سَارِكَ فِي عِبَادَتِكَ الدَّاعِي اِلَيْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 يَا مَرْكَزَ الْمَوْجِيْهِ عَنْ رِسْوَتِكَ عَدِيْهِ وَاللّٰهُ لَسَلَامٌ اَللّٰهُمَّ اِذَا ظَهَرَ مَرَأًى
 لَهُ سَاوَعَدْتَهُ دَسِيْنًا لِيْهِ اَحْبَابُهُ وَالصَّوْرَةَ وَفَرَا اِيْمَانِي وَبَلِيْغُهُ
 اَنْضَلَّ عَلَيْهِ اَنْ يَسْأَلَ اَمْلَهُ وَاعْطِهِ سُوْلَهُ وَجَعْلُكَ بِهِ عَنْ عَمِي وَآلِ عَمِي
 عِدَدًا الَّذِي تَدْرَأُ بِهِمْ بَدِيْعَتِكَ فَصَارَ وَاسْتَوْفَى مَطْرُوقِيْنَ

المؤمنين بعبادته و

مُشْرِكِينَ خَالِفِينَ خَيْرَ بَيْنَ لِقَائِي جَنَّاتِكَ الْآدِي اَتَمَّا سَرَّ شَاوَلَك
 وَطَاعَتِكَ وَالتَّكْدَسُ بِفَضْلِكَ مَا اَصَابَتْ مِنْكَ رَا صَبْرِكَ بِذَلِكَ
 سَلَمَتِكَ لَكَ فَوْجٌ مَا مَرَّ دَعْوَتِهِمْ وَمَا رَدَّ اِلَيْهِمْ اَللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَا نَحْمُ بِكَ
 وَانْقَرُ دُرَيْكُ الَّذِي عَمَّرَ وَبُرُوكَ وَحَكْمُكَ مَا اَتَى وَبَدَلُكَ نَعْدَتِكَ
 اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى اَبِي الرَّبِيعِ وَالْبَيْتِ بْنِ الرَّبِيعِ بِكُلِّ مَسْلَكٍ اَللَّهُمَّ
 اَشْفَعْ وَلَكَ الْخَافِئِينَ بِالطَّاعَةِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى اَرْوَاحِهِمْ وَ
 اَجْسَادِهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلَا
 ئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَافِي الْعَرْشِ مِنْ اَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَمَا رَدَّ الصَّالِحِينَ
 اَجْمَعِينَ بِاَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ وَاعْطِنِي سَوْفِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي بِاَرْحَمِ الْاَرْحَمِينَ
 اَللَّهُمَّ كَا دَعْوَتِكَ لِقَائِي لِاِلَاحِجِّ الدُّنْيَا وَآخِرَتِي فَاعْطِنِي جَمِيعَ هَلِي
 وَخَوَايَايَ مِنْكَ وَجَمِيعَ شَيْءٍ اِلَى جَمْعِ الْمُسْتَوْفِينَ فِي رَحْمَتِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ
 الْمَخْلُوقِينَ مِنْكَ الَّذِي صَبَرُوا عَلَى الْآدِي وَالتَّكْدَسُ بِذَلِكَ وَفِي
 رَسُولِكَ وَاهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَفْضَلُ مَا يَأْمُرُونَ وَكُنْهُمْ مَا احْبَبْتُمْ
 بِاَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ اَللَّهُمَّ اجْزِهِمْ عَنَّا جَنَاتِكَ النِّعَمِ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ
 بَرَحَتِكَ بِاَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ وبعدها از آن معصمت بردارد و قصد کن ظهور
 صاحب الزمان را در اول و در نوبت دوم برای خود قال میگری
 نه این قصد کن و بعد از آن بگو اَللَّهُمَّ اِنْ كَانَ فِي مَقَالَتِكَ وَقَدَّرْتَ
 اَنْ تَقْرَعَ عَنِّي وَلِقَائِكَ وَجَعَلْتَكَ فِي حَقِّكَ فِي عَالَمِنَا هَذَا اَوْ تَهْتَرَا هَذَا
 فَاجْعَلْ لَنَا رَاسَ اَيُّهَا مِنْ كِتَابِكَ تَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ وبعدها از آن

رَا كُنَّا وَهَفْتُ وَرَقِ بَشِيرٍ وَانْزِلْتُ وَرَقِ هَفْمٌ دَه سَطَرٍ فَمِنْ رَقِظٍ
 كُنْ دَرِاجَتِي كَمِي اَبَدٌ دَرِ سَطَرٍ بَارِ دَهْمٌ وبعدها از آن همین کار کن برای
 خود بدستی که ظاهر میشود صاحب توانا الله ثم **نقلت** از کتاب
 اندیاب الاحکام که گفته است شیخ گفتند بای عبد الله که کاهی امر از حقین مکرم
 و استخاره میکنم در اینچنین بدای تم و توفیق می باید کن من که از آن مکرم
 با نیکم اخفرت گفت که وقتی که بر چنینی برای نماز کن و وقتی است که
 سلطان دور میشود از آدمی که نظر کن که چه چیز در دل توی افتد
 پس بخیر در دل خود نگاه دار و یکتا معصمت را و نظر کن با دل چیزی
 که می بیند در معصمت آن کار کن **و گفت** امیر المؤمنین علی هم که از کسی
 که خواهد که بدون دود از خانه خود و کردار انداختن تری را و بکنی او را
 بجانب گفت دست کند و سوره انا انزلناه بخواند و بعد از آن بگوید اَمْسُكْ
 بِاللَّهِ وَخُدَّه لَا تَرْكُ لَهُ اَمْسُكْ بِشَوَالِي حَقِّهِ وَعَلَّامَتِهِمْ نَرْبِيعُ دَرِ
 دَرِ هَبِ بِكَ وَحِی **میان** غار حاجت **گفت** سماعین هران که از
 عبد الله هم فرمود که وقتی که شما چهار شوی بطیب می شنید و چیزی
 می دهید باد و هرگاه حاجتی دار بد سلطان یا رشوت می دهید در
 میان سلطان و چیزی می دهید یا ایشان پس اگر سارا کاری سختی
 پیش آید باید که چیزی بکنی بدای تم و ولایت کنید و چیزی بصدقه دهید
 خواه کم باشد و خواه بسیار و بعد از آن سجده بروید و در رکعت نماز کن
 و حمد و ثنای حق تم بگوید و صلوات بفرستی بر نبی و آل و علیهم السلام و

حق الله احد با نده ماري با بدخواند بعد از نماز در ركوع و بعد از
 ركوع و در سجود و بعد از سجود و در نماز تسبیح بعد از سوره یا نهد
 یا تسبیح یا باید گفت و در ركوع ده بار تسبیح یا بدخواند و همچنین
 بعد از ركوع و در سجود و بعد از سجود ده بار تسبیح یا باید گفت چون
 فارغ شوی از نماز سجده کن و در سجده بگو اللهم ان كل معبود من
 لدن عن شئت الى قمار فضلك فهو باطل اللهم انك انت الله
 الحق المبين اقص لي حاجتي وكذا الشاعة الشاعة وسبيل الله
 كن ما يجزيك من عبادي چون حاجت تو برآورده شود نماز شکر بگذار
در بیان نماز شکر روایت کرده است هر دین بن خارج که او بعد
 از گفت در بیان نماز شکر که چون بعضی بدهد خدای تم تبرود
 رکعت نماز بگذارد و رکعت اولی فاعوذ بقل هو الله بخوان و در رکعت
 دوم فاعوذ بقل يا ايها الكافر فتن بخوان و در ركوع و سجود رکعت
 دوم فاعوذ بقل يا ايها الكافر فتن بخوان و در ركوع و سجود رکعت
 اول بگو الحمد لله شكرا شكرا وحمد و در ركوع و سجود رکعت دوم بگو
 الحمد لله الذي استجاب دعائي واعطاني سئلي **نقل** از کتاب
 روضه الواعظین که گفت ایام جمعه صادق که عافیت یعنی است
 پنهانی یعنی مردمان غافلند از عافیت و قدر او را نمیدانند پس هرگاه
 عافیت داری فراموش میکنی از او هرگاه عافیت نداری یاد میکنی
 او را عافیت یعنی است که مردمان غافلند از شکر گفتن آن **نکته**

امام زین العابدین که گفتی که الحمد لله بگوید بفرستی که با او رفته آ
 شکر هر بعضی را که خدای تم داده است **روایت** هرگاه بیاید
 در وقت خفایند و حی در وقت نماز بگذار و این نماز دو رکعت
 در هر رکعت یکبار فاعوذ وانا انزلنا عذرا و بعد از آن بگو عفو لك
 عفو لك و بعد از آن ركوع كن و در ركوع ده بار بگو هي و تمام كن
 این تو رکعت را مثل نماز جعفر و طریق نماز جعفر از پیش گذشت یعنی این
 گفت بگذار که چون سوره سجده اول دوم برداری و همین راده بار بگو
 دوم را نیز باین چکیت بگذار **در بیان** بیعت و سوره فتن **نکته** امام جعفر
 صادق که هر مؤمنی که چهل صباح بگوید یا الله و سوره فتن او
 پیدا شود پس باید که در رکعت نماز بگذارد و پناه جوید بخدای تم از
 و سوره فتن **روایت** که شکایت کرد آدم بنی تم از و سوره فتن
 پس جبرئیل آمد و گفت بگو لا حول ولا قوة الا بالله جبرئیل آمد
 و گفت این کلام را و سوره فتن از و رفت پس گفت امام جعفر صادق
 که کاتبیت لا حول ولا قوة الا بالله یعنی بیعت این نازل شد **نکته**
 امام محمد باقر که آمد مردی نزد رسول خدا و شکایت کرد از و سوره
 فتن و از بسیاری قرص و در پیشی اخفرت گفت با و که بگو تو گفت علی
 علی الحق لا اله الا الله لا حول ولا قوة الا بالله الذي لا يفتن ولا يترك له شريك
 في الملك ولا يترك له من الذي ولا يترك له كبير ولا يترك له من الذي ولا يترك له
 این را چند بار و اندک زمانی برآمد که نزد حضرت جعفر آمد و گفت یا

یا نهد یا

ایام جمعه صادق

اصل این حدیث

در هرگاه آخر شب شود وضو ساز و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد
و بعد از نماز سجده کن و در سجده بگو اللهم اِنِّی فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ یَعْنِی اَم
اَنْ طَلَم و یله یتر را بگو خدا ذاتی اللهم اسقِمْ بَدَنَهُ و اَطْفِئْ اَثَرَهُ و اَنْقِصْ
اَحْلَاهُ و یَحْلِلْ لَه ذَلِکَ فِی عَاصِیَهِ هَذَا یُؤْتِی بِنِی مَآرَکَ هَکَی اَوْ یُحْیِی اَهْلَهُ
و یَحْیِی فِی بَنِی کَی اَنْکَسِرَ هَذَا یُؤْتِی بِنِی مَآرَکَ هَکَی اَوْ یُحْیِی اَهْلَهُ
که در حقش کرد شوی و چنین کن که بر اندک زمانی خلاص شود **دیکر**
بجهت دفع دشواری **گفت** ابو عبدالله م که وقتی که دشوار شود بر تو
کاری دو رکعت نماز بگذارد و وقت بر او ایستد و در رکعت دوم **فَاعِزُّوْهُ** بگوید
و اِنَّا نَحْنُ اَعِزُّوْهُ نَا و بِهَکَی اللهُ نَصْرًا عَزِیزًا و در رکعت دوم **فَاعِزُّوْهُ**
قُلْ هُوَ اللهُ وَ اَلَمْ یَنْجِ عِزُّوْهُ نَا و اِنِّی عَزِیزٌ بِرَایِ دَفْعِ دُشَوَارِی **دیکر**
بجهت تمامت **گفت** امام حسین م که هرگاه مری داشته باشی چهار
رکعت نماز بگذارد و بگوید یا اَوْفِیوْهُمَا و اَرَاکَانَ اَنْ مَآرَ و در هر
اول یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و هفت بار **حَسْبُكَ اللهُ وَ یَمُّ الْوَکِیْلُ** و در رکعت
دوم یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و هفت بار **سَآءَ اللهُ لَاقُوْهُ اَلَا اللهُ اِنِّی**
رَبُّنَا اَنَا اَقْلُ مِنْکَ مَا لَکَ و وَلَدُکَ و در رکعت سیم یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و هفت
بار **اَلَا اللهُ اِنِّی اَنْتَ حَسْبُکَ اَلَا یُکْفِی مِنَ الظَّالِمِیْنَ** و در رکعت چهارم
یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و هفت بار **وَاَوْفِی اَمْرِی اِلَی اللهِ اِنَّ اللهَ بَصِیْرٌ بِالْاَعْمَالِ**
و بعد از آن حاجت خود را طلب کن **دعای** کسی که او را مصیبت رسیده
باشد چون کسی مصیبتی رسد باید که چهار رکعت نماز بگذارد و در هر
رکعتی یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و هفت بار **قُلْ هُوَ اللهُ وَ کِبَارُ اَمْرِ اَلْکَرِی**

دفعی

و قُلْ کَلَامٌ و هَدِ بَکَیْدُ صَلَی اللهُ عَلَیْهِمُ اَلْاَیْمِیْنَ و اَلْاَیْمِیْنَ عَلَیْهِمْ
و کَلِیْمَةُ السَّلَامِ و بعد از آن تسبیح محمد و نبی و یکصد مرتبه **سُبْحَانَکَ**
اَلْکَیْ که چنین کند به حد خداوند و با آنچه وعده کرده است با اهل بیت
دیکر بجهت طلب روزی **گفت** حضرت یوسف م که هر روز یک رکعت بگذارد
طلب روزی دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و
سربار **اِنَّا اَعْطٰیْنَا و سربار قُلْ هُوَ اللهُ و در رکعت دوم یکبار **فَاعِزُّوْهُ** و
و سربار قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّی اَلْقَلْبِیْنَ و سربار قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّی اَلْقَلْبِیْنَ **دعای**
بجهت دفع درویشی **گفت** مشربین عبدالعزیز م که بعد از نماز یکبار
م که آمدن کسی را صاحب ما و رکعت با غنیمت کردی تو کردم بدین
که من روی درویشی و محتاجم بیاموزم چیزی که از روی درویشی خلاص
شوم اغفرت **گفت** با و کرد و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و روز یکشنبه چون
چاشت روز جمعه شود بر بارت کن رسول خدا را با یکبار یا م خازن خود
یا بهرحال کسی ترا نبیند و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن
نمائزهای خود را به هر کس و هر زمین و هر سوخته و تله شود دست
ما بر بالای دست چپ بند و بگو اللهم اَنْتَ اَفْطَحَ الرَّجَاءَ اَلْاَمِیْنَ و
خَاتَمَ الْاَسْآلِ اَلْاَمِیْنَ یا اَفْطَحْ لَی عَمْرَکَ اَجْعَلْ لَی عَمْرَی
وَجْعَلْ لَی عَمْرَی و اَنْتَ اَفْطَحَ لَی عَمْرَکَ اَجْعَلْ لَی عَمْرَی
و بعد از آن روی خود را بر زمین بند و بگو یا اَفْطَحْ اَجْعَلْ لَی عَمْرَی
بِنِی فَضْلِکَ پس هرگاه چنین کنی روز شنبه بتو روزی میبهد و روز**

سه

باشد و در وقت نماز بگذارد بر کیفیت که میخواهی و بعد از نماز بگوید اللهم ربنا
 في قلبى وافطم ربنا من سؤلك عني حتى لا ارجوا الا اليك ولا اتوكل الا عليك
 و لا اطلب النجاة الا بك **گفت** امير المؤمنين عليه السلام که هر که این دعا را بخواند
 که فرزندش بخواند و وضو بکند و در وقت نماز بگذارد و اگر کان
 نماز را نیکو بخواند و بعد از نماز سجده کند و در سجده هفتاد بار
 بگوید اللهم الله و بعد از آن بن خود بجا آورد و در وقت بجا آورد
 بگوید اللهم ان ترزقني ولدا لا احبته باسمك **گفت** امير المؤمنين
 عليه السلام که کسی که چنین کند خدای تعالی او را فرزند میدهد بدین معنی که
 امر کردم ترا بوضو ساختن زیرا که خدای تعالی فرموده است که و عجب المتطهرين
 یعنی خدای تعالی دوست میدارد پاکان را و امر کردم بنا را که در نماز زیاده
 نکنیم از رسول خدا که میگفت که هر یکی که سبده را بخدای تعالی
 میدهد و حق کند و در رکوع و سجود باشد هر چه وقت دیگر نشود
 و امر کردم ترا باستغفار زیرا که خدای تعالی گفته است که استغفر وارثکم
 انکم کان غفارا **گفت** امير المؤمنين عليه السلام که هر کس که این دعا را بخواند
 و بنشیند یعنی از زمین طبلید از پروردگار خود متوبه بدین معنی که خدای
 عز و جل توبه کند بکافرت و چون شما توبه و استغفار کنید من
 امیدوارم شما را بپندم و در پی و سدد کند شما را بپناه و پیران
 و نیز حق تعالی گفته است که هر چه جزایان استغفر لهم سبعین مرة
 فمن يغفر الله لهم یعنی اگر آمرزش طلبی برای ایشان هفتاد بار

پس می آید خدای تعالی ایشان را هر کس که این دعا را بخواند و توبه کند و در وقت نماز
 توبه استغفار کند غنا کسی که می رسد از ظلم **گفت** امیر المؤمنین علیه السلام
 که هرگاه کسی داشته باشد از ظلم و اشتراک باشی غسل کند و در وقت
 نماز بگذارد و برهنه کند زانوهای خود را و بنزد زانوهای خود بخواند
 که سجده میکنی و صد بار بگوید یا قیوم لا اله الا انت رحمتک
 استغفر فضل علی محمد و آل محمد و اغنی الشاعة الشاعة و بعد
 از آن بگوید سئلت ان تصلي علی محمد و آل محمد و ان تطف لي و ان
 تغلب لي و ان تغني لي و ان تحني لي و ان تکيد لي و ان تغني
 مؤنة فلان یعنی نام آن ظالم را بگوید مؤنة مبرسی که این
 دعا نیست که حضرت پیغمبر در روز احد خوانده است **گفت** حضرت
 کثابت ممان **گفت** ابو عبد الله علیه السلام بن محمد بن و فیر که کسی
 که امر حاجتی باشد بخدای تعالی بگوید که عمل کند در شب جمعه بعد
 از صفت سب و بیایید بجای نماز خود و در وقت نماز بگذارد و در وقت
 اول فاتحه بخواند و چون بآیات تسبیح و تهنیت برسد صد بار
 بگوید یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین و در هر تهنیت صد بار فاتحه بخواند
 و بعد از آن یکبار قل هو الله بخواند و بعد از آن رکوع و سجده کند و بعد
 هر یک از رکوع و سجده هفت بار **گفت** حضرت که بگوید و در وقت تمام
 را نیز باین کیفیت بخواند و بعد از آن این دعا بخواند اللهم خذنی
 حاجت او را را و هر چه باشد مگر قطع رحم دعا انیت اللهم انی

اَطْعَمْتَنِي مِنْ لَحْمِهِ وَلَئِنْ عَصَيْتُكَ مَا يَجْعَلُ لَكَ مِنْكَ الرَّجْعُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ
 حَبَابُ اللَّهِ مِنْ رِغْمِهِ وَتَكْرِيحُ اللَّهِ مِنْ قَلْبِهِ وَتَعْرِيفُ اللَّهِ أَنْ كُنْتُ دَا
 عِيَتُكَ مَا قَدْ دَلَّكَ لَكَ الْحَقُّ الْأَشْيَاءُ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ
 لَمْ أَغْنِ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ سِوَاكَ سَمِعْتُكَ بِرَحْمَتِي لَمْ أَتُكَلِّمْكَ
 وَقَدْ عَصَيْتُكَ بِالْقَوْلِ عَلَى عَهْدِ الْكَافِرَةِ وَلَا تَحْزَنْ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا
 الْحُجْدُ لِي بِوَيْتِكَ وَكَيْفَ أَطْعَمْتُ هَوَايَ وَأَيُّكَ الشَّيْطَانُ فَكُلْ لِحْجِي عَلَى
 وَالْبَيَانُ فَإِنْ تَعَذَّرَ بِي قَوْلِي غَيْرَ ظَالِمٍ وَإِنْ تَعَذَّرَ بِي وَتَرَضَيْتُ فَإِذَا
 تَكَلَّمَ جَوَادُ كَرِيمٍ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ جَدَانُ كَيْفَ يَكُونُ مَقْطَعُ سُودٍ وَعَبْدُ
 أَنْ يَكُونَ بِدَايِمَتَيْنِ كَيْفَ يَكُونُ شَيْءٌ مِنْكَ خَائِفٌ خَدْرُ
 أَسْلَافِكَ بَيْنَ كَيْفَ يَكُونُ وَخَوِيفٌ كَيْفَ يَكُونُ مِنْكَ أَنْ تَكُونَ عَلَى حَقِّ الْإِيمَانِ
 وَإِنْ تَغِيظُنِي أَمَّا يَا لَيْفِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِيَا أَنْتَ بِدَعْوِي
 يَا خَائِفَ خَدَا وَآخِذِي مِنْ شَيْءٍ أَيْهَا لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَكُنْ حَبِيبًا
 اللَّهُ وَتَعْلَمُ الْكَافِرُ بِالْإِيمَانِ تَرُدُّ يَا كَافِرُ مَوْحِينَ فَرَعُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ
 تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِنِي شَرَّ الْإِنْسَانِ بَنِي نَدَانٍ بَنِي نَظَامِ نَامٍ
 بِدَارِ الْكَافِرِ وَتَكْفِنِي شَرَّ مَا خَافَتْ شَرُّهُ وَعَبْدَانُ تَعْبُدُهُ كَذِبًا
 وَطَلَبُ مَا يَحْتَاجُ حُوزَهُ مِنْ رِغْمِهِ وَتَقَرُّ وَتَذَرِي مَا يَدْبُرُ بِي
 كَرْدِ وَتَقْتِ كَرْمٍ وَتَقْتِ وَهْمٍ وَتَقْتِ كَرَامَتِ نَازِ الْكَافِرِ وَدَابِ دَعَا
 نَجْوَانَهُ مِنْ رُويِ احْلَاصِ كُتَاةٍ شُودِ رَهَائِ اسْتِغْنَانِ بِحُجَّتِ اجْتِابِ
 وَعَاوِدِ دَعَايَ اَوْسَجَابِ شُودِ رَهَائِ يَدِ شَيْبِ اسْتِغْنَانِ

چ

هر چه باشد و این اجابت دعا از فضل خدای هم است بر ما که اهل
 و بیتم و بر مردمان **و** بیعت نیاورده شدن فهم و بیگ شدن
 حاققه روایت کرده است سدید از نام محمد باقر و طاهر باقر
 و داماد حضرت صادق که بر عفران بنویسند فاعل و آیه الکرسی و سوره
 انا انزلناه و حسن و حسن و حسن و حسن و حسن و حسن و حسن و حسن
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را بر طرف بانی و
 بعد از آن بشوی آری باب زمره باب باب باب باب باب و بعد از آن
 در آن آب دو مثقال سیر بر زوده مثقال شکر زوده مثقال عسل
 و بعد از آن آن ظرف را شب در زیر آسمان بنویسند و هر یک بر سر و بند
 و بعد از آن در آن سب در رکعت نماز بکند و در هر رکعت یکبار
 فاعل بخواند و بجهاد بارقل هو الله چون فارغ شوی از نماز آن آری
 و یا شام بدهی که این نیکو و بجهاد بر ای حفظ **و** بیعت حفظ
 قرآن چون خواهی که قرآن حفظ کنی چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت
 چهار بار در سب چهار رکعت اول فاعل و پس بخوان و در رکعت
 دوم فاعل و چهار رکعت چهار رکعت سلام دهی حمد و ثنا بگو
 خدای تعالی و صلوات بفرست بر پیغمبر و آل او علیهم السلام
 و صد بار استغفار کن برای مؤمنان یا بن طریق اللهم اغفر لی
 لِمُؤْمِنِينَ وَ مَعْدِنَ اَنْ یُکَلِّمَ لَکُمْ اَرْحَمَ بِرَأْسِ الْعَاصِی اَللّهُ
 مَا اَبْقِیْتُمْ وَاَرْحَمَ مِنْ اَنْ تَکَلِّمَ طَلَبُ مَا لَا یُغْنِیْ وَ اَرْحَمَ

و در رکعت سیم فاعل بخوان
 و سوره قدر و در رکعت چهارم
 فاعل بخوان و سوره تبارک

حَسْبُ النَّظَرِ بِنَا بِمَنْبُكَ عَنِ اللَّهِ بِدَعِ الْعَوَالِمَ وَالْأَرْضَ دَلِيلًا
 وَالْأَكْرَامَ وَالْعَزَّوَالِي لَأَتَامَ يَا مَعْ أَتَاكَ تَجَلَّاتِ
 وَبَدْرُ وَجْهِكَ أَنْ تَدْرِمَ قَلْبُكَ خَيْرَ كَيْفَ الْقُرْآنِ الْمُنْتَقِلَ عَلَى تَوَكُّلِكَ
 وَتَرْغِبُ أَنْ تَأْتِيَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي بِمَنْبُكَ عَنِ اللَّهِ بِدَعِ الْعَوَالِمَ
 وَالْأَرْضَ دَلِيلًا وَالْأَكْرَامَ وَالْعَزَّوَالِي لَأَتَامَ يَا مَعْ أَتَاكَ
 تَجَلَّاتِ وَبَدْرُ وَجْهِكَ أَنْ تَدْرِمَ قَلْبُكَ خَيْرَ كَيْفَ الْقُرْآنِ الْمُنْتَقِلَ عَلَى
 رَحْمَتِكَ وَتَرْغِبُ أَنْ تَأْتِيَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي بِمَنْبُكَ عَنِ اللَّهِ بِدَعِ
 الْعَوَالِمَ وَالْأَرْضَ دَلِيلًا وَالْأَكْرَامَ وَالْعَزَّوَالِي لَأَتَامَ
 يَا مَعْ أَتَاكَ تَجَلَّاتِ وَبَدْرُ وَجْهِكَ أَنْ تَدْرِمَ قَلْبُكَ خَيْرَ كَيْفَ
 لَبْرِي وَطَلَقَ يَدِي لِسَانِي وَفَرَّجَ رِيحَ قَلْبِي وَكَشَحَ صَدْرِي وَ
 شَتَّجَلَ بِهِ بَدَنِي وَتَقَوَّيَ عَلَى ذَلِكَ وَتَغَيَّبَنِي لَهَا عَلَيْهِ وَأَنَّهُ
 لَا يَمِينُ عَلَى الْغَيْبِ غَيْرَكَ وَلَا يَفِيكَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِإِثْنِهِ الْحَقِّ الْعَظِيمِ **وَبَدْرُ** بَجْهَتِ كَمْ شَدَّةَ وَدَعَايَ أَنْ كَثَّ خَيْرَ
 انصاري كَضِيفَ بَعْدَ امْتَوَحْتَ ابْنَ دَعَايَ بِاسْمِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى ١٤
 وَحَضَرْتَ فَاطِمَةَ وَكُنْتَ كَهْرًا كَهْرًا فِيهَا مَصِيبَةُ بَرَسَدِ يَاسِينَ
 حَبِ سُلْطَانِ يَاسِينَ شَمَا كَمْ شُدَّ نِكُو وَضُوءِ ابْنِ دُرِّدَرِ كَهْتِ
 عَزَّازَ بَكْدَارِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ دُرِّدَرِ
 يَا عَالَمَ أَسْرَارِ يَا مَطَاعَ يَا عَلِيمَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا هَانِمَ الْخَيْرِ
 لِحَدِّ يَا كَا يَدْفَعُونَ لَوْحِي يَا مَعْ عَيْبِ مِنْ أَيْدِي الظُّلَمِ وَالْخَلِصِ

تَوَدُّوْجَ مِرَّ الْغُرَى بِالرَّحِمِ عِنْدَهُ تَعْقُوبَ يَا كَا شَيْخُ خَيْرِ نُورٍ يَا
 مَعْ خَيْرِ الْبُحْرَيْنِ مِنَ الطُّغَاتِ يَا فَا عَمَلُ كُلِّ خَيْرٍ يَا هَادِي إِلَى كُلِّ خَيْرٍ
 يَا دَالِ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ يَا مَرَّ كُلِّ خَيْرٍ يَا خَالِنَ الْغَيْرِ يَا مَنْ تَرَانَتْ اللَّهُ رَغْبَتُكَ
 فَمَا قَدْ حَلَّتْ وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ أَتَاكَ أَنْ تُعْطِيَ عَلَى عَمَلٍ دَالٍ وَخَيْرٍ
 وَبَعْدَ أَنْ طَلَبَ كَيْدَ حَاجِبِ حَقِّكَ كَمْ سَجَابِ سَيُودَانِ يَا اللَّهُ
وَمِنْ دَرِ يَا عَمَلِي كَيْدِي يَا بَكْرِي وَفَتِ دِيدَنِ مَا تَوْجِهُ مَا تَوْجِهُ يَا
 كُنْتُ شَهَادَةً دَسْتُ رَأْسَ بَرْدِ سَجَبِ بَنُو بِي عَلَى فَاطِمَةَ الْحَسَنِ
 الْحُسَيْنِ يَا خَرْدَوَانِ دَهْ اسَامَ وَبَنُو بِي قُلْ هُوَ اللَّهُ يَا الْخَرْدَوَانِ
 بِكَرِ اللَّهُمَّ النَّاسُ إِذَا دُنُّوا إِلَى الْخِلَالِ نَظَرُ بَعْضِهِمْ إِلَى وَجْهِ بَعْضٍ وَ
 بَرَكْتَ بِهِمْ بَعْضُهُمْ وَبَرَكْتَ سَائِلُكَ وَأَسْمُ نَبِيِّكَ وَوَلَيْكَ وَأَوَّ
 يَا نَبِيَّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَإِلَى كَيْفَ نَا عَطْفِي كُلِّ الَّذِي أَحْبَبْتُ أَنْ تَطْبِيبُ
 مِنْ الْغَيْرِ وَأَصْرَفْتَ عَنِّي كُلِّ الَّذِي أَحْبَبْتُ أَنْ تَصْرِفَهُ عَنِّي مِنَ الْغَيْرِ
 مَزْدَنِي مِنْ فَضْلِكَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ **وَبَدْرُ** بَجْهَتِ كَمْ شَدَّةَ وَدَعَايَ أَنْ كَثَّ خَيْرَ
 نَدَا شَدَّ بَاشَدِ حَوْنِ خَوَاجِي كَرَفَرِ بَنُو بِي يَا كَلِمَا نَزَّالِي كَمْ
 حَبِ حَبْرِي يَا بَاشَدِ نَزَّالِي وَغَيْرَ أَنْ دَرِ مَيَانِ طَرَاهِي كِتَابِ
 يَا دَفَرِ كَمْ بَجْهَتِ حَاجِبِي كَيْدِي يَا نَبِيَّ نَا أَنْكَرَ خَالِي يَا شَدَّ حَبِ سَطَرِي
 اَزَّانِ دَفَرِ اَزَّانِ حُرُوفِ وَكَلَامَاتِ اسْتَبَحَّ وَبَدْرُ وَجْهِكَ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ يَا تَرَانِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ

گفت آنحضرت که یا عبدالله خبر ده بمن که آیا باقی در توبه آن ده کلمه
 را که تعلیم گشت خدای تم بحضرت ابرهیم در روزی که آنحضرت را در آن
 انداختند **گفت** محمد که یا نبی الله بگو و ما درین فایده را با تو یاد آید
 یا این کلمات و در توبه و این کلمات ده دعاست که در و اسم اعظم
 است پس گفت رسول خدای تم تعلیم نکرد این کلمات را بغير ابرهیم
 پس آنحضرت گفت که چه باقی از ثواب این کلمات در توبه عبدالله
 گفت یا رسول الله کی است طاعت و توبه و باید که بیان کند ثواب
 این کلمات را لیکن نوشته ایم در توبه که هر بنده که دست بند خدا
 تعالی بر دهنده و این کلمات را در دل او بگرداند و هر روز در هر روز
 بگویند و در دل او و بکشد بدسته او را برای ایمان و بگرداند توبی از
 محبت او تا عری که بدر خشت و قضا کند و او بر شهادت هر روز در دایره
 و جاری گرداند حکمت را در زبان او و روزی که او را یاد گرفتن گاهی که از دل
 شده است از آسمان و اگر چه شوق نداشته باشد بآن و دانایا که اندازد در
 دین و بیدار از محبت او را در دهایی بزرگان خود و این گرداند
 او را از عذاب قبر و از فتنه و جهال و از ترس و هول روز قیامت
 و حشر کند او را با شهیدان و اگر ام را و بدهد با و بخرد او را
 بر سقران بگویم خود و نرسد آن سوره وقتی که در میان می رسد
 روز قیامت و اندوخته کن شود و قی که در میان اندوخته کن شوند
 بنویسد او را نزد خدای تم صدق و راست گو و حشر کند او را در

روز قیامت و دل او مطمئن و آرمیده باشد و او از جهنم گدازد
 که پس خدای تم او را با حضرت ابرهیم از صلای بهت و هر
 طلب کند از خدای تم با این کلمات بدهد خدای تم انجیر را و او را کن
 سو کند خود بخدای تم راست شود سو کند او و توبه یل شود بخدای
 ی تم در دارالجلال و اول ثواب هر سیدی باشد که سید شده
 باشد از آن زمان که خدای تم دنیا را آفریده است تا قیامت آنحضرت
 گفت ای ابن سلام دارالجلال کدام است ابن سلام گفت دارالجلال
 عبارت از بهشت است و جای عرش حق تم است و آنکی است
 که این کلمات بخواند در حوائج حق تم خواهد بود ابن سلام گفت تا آن
 رسول الله تعلیم کن کلمات بخواند در حوائج حق تم خواهد بود ابن سلام
 گفت یا رسول الله تعلیم کن این کلمات را عبا و صنت بند بر ما چنانکه
 سنت نهاده است خدای تم بر تو آنحضرت گفت سجده کنید حق تم
 حق تم را پس اصحاب سجده کردند چون سر از سجده برداشتند
 آنحضرت گفت بگویند یا الله یا الله یا الله اَنْتَ الْمَرْهُومُ مِنْكَ
 جَمیعُ خَلْقِكَ یا نُورُ التَّوْحیدِ اَنْتَ الَّذِی اُخْتِیْتُ دُونَ خَلْقِكَ لَا
 یُشْرِکُ بِکَ نُورٌ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ اَنْتَ الرَّفیعُ الَّذِی اَنْ
 تَفَعَّلْتَ فَوْقَ عَرْشِکَ مِنْ فَوْقِ سَمَائِکَ فَلَا یَصِفُ عَظَمَتُکَ
 احَدٌ مِنْ خَلْقِکَ یا نُورُ التَّوْحیدِ اَنْتَ الَّذِی اُخْتِیْتُ مِنْ اَهْلِ سَمَائِکَ
 وَاَسْفَلِهَا مِنْ اَهْلِ اَرْضِکَ یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ اَنْتَ

اگر چنانکه می باشد و اگر در خانه کسی باشد بعد از شهادتین بگوید اللهم
 عَلى حَسْبِ عَمَلِى اللَّهُ حَاتِمُ النَّبِيِّينَ وَالْآلِهُ الْهَادِىنَ الْمُهَيِّدِينَ السَّلَامَ عَلَيْكَ
 وَعَلى عِنا وَآلِهِ الصَّالِحِينَ ووقتی که سب از در آید باید که بگوید اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وَاَعْلَمُ انَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
در بیان دعا های امیرالمؤمنین علی که بجهت حاجتی باید خواند
 لا اله الا الله وحده لا شريك له الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ لا اله الا الله وحده
 لا شريك له الْعَلِي الْعَظِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُعْزِزُهُ ثُمَّ الْفَضْلُ الْحَقُّ بِالْهَرِ
 يَامَنْ هُوَ بِأَمْنٍ لَيْسَ هُوَ الْاَهُوَ يَاهُوَ بِأَمْنٍ لا اله الا هو **در بیان**
 در طلب حاجتی باید خواند **گفت** ابو عبد الله که هر که از هرگاه
 حاجتی داشت سجده میکردی قرائت و رکوع و در سجده هفت
 بار میگفت یا ارحم الراحمين و هر مؤمنی که این کلام را بگوید حق تم میکند
 که من ارحم الراحمين حاجت خود را طلب کن از من تا برآورم **گفت**
 حضرت بقره با امیرالمؤمنین علی که با علی وقتی که در
 مهربی از منزل خود بجهت حاجتی آنرا که می بخوان بدرستی که
 تو برآورده میشود ان شاء الله **گفت** امام جعفر صادق که اگر کسی که
 در طلب حاجتی برود و وضو برآورده نشود حاجت او باید که ملائکه
 نکند مگر حضرت **گفت** از کتاب عبود الاحبار که روایت کرده است
 امام رضا از پدران خود علیهم السلام که گفت امیرالمؤمنین علی که وقتی
 که حاجتی داشته باشد باید که طلب حاجت کند در صبح روز **گفت**

و اگر

برآورده میشود و حاجتهای دنیا و آخرت **در بیان** آنکه بجای باید آورد
 بجهت برآمدن مهمات **گفت** ابو عبد الله هر روزی که یکی از دو
 و سختی رسد باید که برهنه کند هر دو را بوی جوزا و هر دو دست را تا
 مرقی و بر زمین بگذارد و دست خود را بر زمین بگذارد و بعد از آن دعا کند
در بیان مهمات گفت امیرالمؤمنین علی که بفرزند خود کرد وقتی که
 پیش آید از کارهای دین در دنیا وضو کن و برادر هر دو دست را و
 بگوید یا الله بدرستی که دعای تو مستجاب میشود **در بیان** بجهت مهمات
گفت ابوالحسن که اگر کسی که با و می رود و او برادر در خود را
 آسمان و بعد از آن سر بر بگوید بسم الله الرحمن الرحيم پس دعای
 من و اهل و **در بیان** دعایی که می باید خواند بجهت ادای قرض **گفت**
 حسین بن خالد که من سصد هزار درهم قرض داشتم در بغداد و من
 تدریجاً چهار صد هزار درهم داشتم قرض خواهان نگذاشتند
 مرا که در حضور از مردم قسماً و بایشان بدم و وعده ادای قرض
 ایشان رسید پس بیرون رفتم از منزل خود بطریق سیر و خواستم که
 نزد ابوالحسن بنی نواختم پس نوشتم با حضرت کتابی و بیان کردم حال
 خود را و آنچه من تدریجاً داشتم و آنچه مردم نزد من داشتند حضرت
 نوشت در کتابی که من کردم و عقب هر نماز فریضه سر بر بگوید یا لا
 اله الا انت اللهم لا اله الا انت يا الله يا الله الا انت عني يا الله يا الله
 ان عني يا الله يا الله الا انت اللهم لا اله الا انت يا الله يا الله الا انت عني

والله اعلم بالصواب **گفت** ایام جعفر صادق
که وقتی که سفر باشی یا در بیابانی و بی کسی از جنتی یا ازادی سیر
دست راست خود را بر میان سر خود داری و از بلند بگو ای خدایم
اللهم یسعون و الله اسکن فی السموات و الارض طوعا و کرها
والیه ترجعون **گفت** که این آیه را می باید خواند در کوشش یا راهی
که می گذارد که بجا می آید و این دعا را نیز می باید خواند در کوشش
که اللهم خیرها وبارک فیها عین محمد و آله و سوره انزلنا هدی
باید خواند **گفت** امیرالمؤمنین علی که در بر بنام چهارای
من هر که می گفت بجهت جبرائیل گفت بجهت انکبذاعت
نامم هر که دعا می کردی باید خواند کسی که از سیری ترسد که فرزند
با و کو سفندان او غایب باشد **گفت** ابو عبد الله که آنکی
که ترسد کثیر ضرر رساند یا و یا به کو سفندان او باید که خطی
بر کد خود و کو سفندان خود و بگوید اللهم رب دایال و
الحب و دیت کل اسد مستأید الحفظ و الحفظ علی منی
گفت حضرت جعفر با امیرالمؤمنین علی که با علی وقتی که به
بنی شیر و کادرب تودشوار شود سه بار بگوید الله اکبر
واجل واعز واعظم من کل شیء واکبر واعز من خلقه و
اقدس واعز یا الله من کثیر ما آفات واحذر چون این کار کرد
حق تعالی از شر او نگاه دارد **گفت** اخیری باید خواند کسی را

کرازش یا از در دعا و وسع برسی بگوید قل للذین آمنوا یقرئوا
الذین لا یزعمون آیام الله لقرئ قوما یا کافرا یکون واذ قرأت
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا
وجعلنا علی قلوبهم أکنه ان یفقهوه و فی اذانهم وقرأ وان یفقهوا
کُل آیه لا یؤمنوا بها وحتی یأتی جاء وک یجاء و لو نکت یقول
الذین کفرُوا ان هذا الا ساطیر لا یلین **گفت** که حضرت جعفر
دوست می داشت قال بگوید و کراحت می داشت قال **گفت**
رسول خدا ص که آنکی که چیزی مکر می به بیند و از آن چیزی فال
بد بگوید باید که بگوید اللهم لا یؤتی الخیر الا انت و لا بدیع
الشیات الا انت و لا حول و لا قوة الا بک **گفت** بجهت ترس
گفت که امام جعفر صادق این دعا بخواند وقت در آمدن
نبرد مشهور در طالق که منصور در غضب بود چون این دعا
میخواند غضب او تنگی می یافت یا صدق عیند شک و یا
عفو عی عیند کبری آخر منی بعبک الی الاثم و انفی بکربک
الذی لا یام **در بیان** اخیری باید گفت کسی را که از در می ترسد
روایت که آنکی که از در می ترسد باید که بگوید بخواند و جلسته
و قفل در خانه خود قل اذعوا الله اذعوا الرحمن آیاتنا تدعوا
قله الاسماء الحسنی و لا یجسر یصلونک و لا تخافیت بها و انی
بن ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یخذل و لدا و لم یکن

را هفت با بخت اند بهیستی که چون چنین کند در خواب به پند شخصی را که
 تعلیم کند با طریق خلاص شدن و نجات یافتن را از آن مشکل و از پند
 دعا ها می که حضرت مجرب میخواند است **اللهم انی اسئلك العافیة**
وشکر العافیة ونظام العافیة فی الدنیا والاخرة **عنت** از جناب
 روضه گفت رسول خدا ص که کسی که بپند برود یا نهراقی یا
 بخوشی یا کسی که بدین واسطه نباشد و بگوید **اللهم فضلی علیک** یا
لا ایدم دنیا و الاقران کما یقران بنیفا و یخفی ایسا و یا المؤمنین اینها
 و یا کلمه قبله هیچ کند میان او و آن کافر در دوزخ یعنی ادا بدین
 نبرد **در بیان** اگر طلب چیزی کردن از خدای تم بطریق مجرب می باید
 است کسی را که طلب چیزی میکند و دعا میکند که بزم کند در طلب
 کردن زیرا که رسول خدا ص فرموده است که **لا یقبل احدکم اللهم الا ان یشتر**
ان شئت اللهم انی شئت و لیجوزم المسلمون فانه لا یکره له
 باید که گوید بکی از شما که بار خدا یا یا یا منیر اگر خواهی بار خدا یا
 رحم کن بر من اگر خواهی و باید که بزم کند در طلب کردن از خدای تم
 بهیستی که میگوید غیت نزد خدا هم کردن در طلب چیزی از خدا
 و وقتی که مستجاب کند خدای تم و وقتی که مستجاب کند خدای تم و
 کسی را باید که بگوید **اللهم الذی علی کل حال و مکره** است
 که بگوید که در خواب شد دعا می من و باید که ایم دعا کند و
 کند از تو تم و ماول فتود از دعا کردن زیرا که حضرت مجرب فرموده

بیت تسمی العافیة
 هرگاه در خواب
 شود دعا می باشد
 یعنی به شکر الله علی کل حال

که مستجاب العافیة یقبل و یقول قد دعوت فلم یجب یعنی
 مستجاب میشود دعا می باشد مادام که تعیل شتاب نکند و بگوید
 که دعا کردم و مستجاب شد دعا می من و هرگاه از خدای تم حاجتی
 خواهی بگو **اللهم انی اسئلك باسمک الاعلی الاکبر الاحمل الاعظم الاکبر**
ان تفعل لی کذا بهیستی که هرگاه این کلمات را بگوید حاجت برود
 میشود **در بیان** چیزی باید گفت کسی را که در هر طه و مهله که باشد
گفت رسول خدا ص بامیر المؤمنین علی که وفی کده و طه یعنی
 بگویم **اللهم انی اسئلك باسمک الاعلی الاکبر الاحمل الاعظم الاکبر**
ان تفعله و ان تفعله بهیستی که هرگاه این کلمات را بگوید
 حق تعالی دفع میکند آن بلا را **در بیان** اگر عظم خدای تم **گفت** امام
 زین العابدین که کس در طلب کردم از خدای تم بکمال در عقب هر نماز که
 بخیم کند من اسم عظم خود را روزی نماز صبح گذارم و خواب برین
 غلبه کرد و من نشسته بودم چون چشم من بخواب رفت دیدم که شخصی
 پیش من ایستاده است و میگوید که طلب کردی از من که اسم عظم
 را بتو تعلیم کند گفت بگو **اللهم انی اسئلك باسمک الله**
الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم **گفت** امام زین
 العابدین که سخن خدای که برای هر حاجتی باین کلمات دعا کردم
 برآورده شد حاجت **در بیان** چیزی باید گفت در وقت عد
 و صاعقه هرگاه آواز رعد بشنوی و صاعقه بر پیشی بگو **اللهم**

لَا تَقْتُلُوا نَفْسَكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا بَعْدَ بَيْعِكُمْ بَيعًا بَيْنَكُمْ وَعَاقِبَةُ الَّذِينَ قَبِلُوا ذَلِكَ هِيَ
 انجری باید گفت وقت باریدن باران هرگاه باران بیاید بگوید
 وقت باریدن صبحا حینا **در پناه** انجری باید گفت وقت وزیدن
 باد **گفت** امام حنفی صادق که وقتی که بادی وزد بسیار بگوید
 بگو و بگو اللهم اِنِّ اَسْأَلُكَ حَبْرًا حَاجِبًا بِهٖ الرِّيحُ وَخَيْرًا مَّا يَأْوِي
 اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَخَيْرًا مَّا يَأْوِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْنَا رَحْمَةً وَخَيْرًا
 مِنْ عَذَابِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **در پناه** انجری باید گفت وقت
 زراعت کردن **گفت** ابو حنیفه که وقتی که خاکی زراعت کن بگوید
 بگشت از تخم و رو بیدار کن سر بار بگو اَنْتُمْ تَرْعَوْنَهُ اَمْغِثْ اَزَارِ
 عُونِ و بعد از آن بگو اللهم اجعله حَرْثًا بَارِكًا وَاَرْزَاقًا مَبْرُكًا
 وَاَتِمَّامًا وَاَجْعَلْهُ حَبًّا مَرَاكِبًا وَاَعْرِضْهُ فِی خَزَائِنِی وَلَا تَقْتُلْ
 مِیَا مَعْنَى مَحْنٍ وَاَللهُ الطَّيِّبُ و بعد از آن بر پیشان تخم را تا
 حنای تم بگفت دهد انشاء الله **گفت** کسی باید خواند در تمام
 باران رُبِّ وَرَبِّكَ اللَّهُ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِیْكَ وَشَرِّ مَا
 خَلَقَ مِنْكَ وَشَرِّ مَا خَلَقَ عَلَیْكَ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ اَسَدٍ
 اَسْوَدَ وَحَیَّةٍ وَعَقْرَبٍ مِنْ سَائِیِ الْبَلَدِ وَشَرِّ وَاَلِهِ وَاَسَاوِدَا
 فَتَبَرِّدِیْنِ اللَّهُ یَبْعُوْنَ وَاَللهُ اَسْمَهُمْ فِی السَّمَوَاتِ وَاَلَا رَحْمَنٌ طَوْعًا وَكَرْهًا
 وَآلِیْهِ یَرْجِعُوْنَ اَللّهُمَّ بَارِكْ لَنَا وَحَسِّنْ بِلَادِنَا عَلَیْنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْنا
 وَآلِیْنا وَاجْعَلْ عَلَیْنَا قَاتِلَهُ لَاحِلًا وَاَقْرَبَهُ اِلَیْنا و بعد از آن شود

انجری

اَنْتُمْ اَللَّكَا فَرَحًا مَدْرَسَی كَیْونَ جَنین كُنْ اِذَا رَی نَسَا دَعُو
 جهم در نذر و گزیده و اگر چه خواب کن بر بالای ساری باذن الله تعالی
در پناه انجری باید گفت بعد از عطر کردن **گفت** ابو عبد الله که
 انکی که نشود عطر پس من و شما بگو بد خدا می تو را و صلوات
 بفرست بر محمد و اهل بیت او عظیم الشان او را در رمضان و در
 چشم نشود و در هرگز و بعد از آن گفت که اگر کسی نشود عطر باید
 که ترك نکند من و شما می حنای تم و صلوات بفرست بر محمد و آل او
 عظیم الشان و اگر چه میان او و میان انکی که عطر کرده است
 در بافاصله باشد **گفت** اسیر المؤمنین علی که اگر انکی که عطر
 کند و بعد از عطر بگوید اَللّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ عَلَی كُلِّ حَالٍ
 مَا كَانَ اَوْ رَدَّ دَعْوَتِی و در دندان نشود **گفت** ابو حنیفه
 که وقتی که کسی سر با عطر کند دعای کن برای او و اگر زیاد
 از سر با عطر کند احتیاج دعا کردن **گفت** اسیر المؤمنین علی
 که رسول خدا ص و من و دو که اگر دعا نکند برای برادر مؤمن وقتی که
 عطر کند طلب خواهد کرد آن برادر مؤمن در روز قیامت
 از شما حق خود را و حکم خواهد کرد حق من که حق آن برادر را بدید
 رسول خدا ص **گفت** وقتی که عطر کنید در رمضان و بعد از آن
 بگوید اَللّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بِحَسْبِی رَضِیَیْكَ رَاضِیًا بِشَرِّهَا
 برای او میگوید اَللّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و اگر او بگوید اَللّهُمَّ

رَبِّ الْعَالَمِينَ فرشته امیکوید تغییر الله لَت كَت امام حسن عسکری
 که رفتم نزد صاحب الزمان و بعد از آن که از ولادت آنحضرت
 گذشت بود پس عطسه کردم صاحب الزمان گفت بسم الله بسم
 خوشحال شدم باین صاحب الزمان گفت که ای ابا جبار دوم
 ترا عطسه کردن کفتم بلی گفت عطسه اما منت از مردن تا سرزد
 گفت ابومیم که عطسه کرد ابوجعفر آنحضرت گفت که خوب است
 عطسه در ولادت بدن است و بسبب او بادی که در حقنم را
 و صلوات میفرستد بر منی و آل او علیهم السلام کفتم خدا را عز
 میگویند که صلوات بر منی و آل او علیهم السلام نمی باید فرستاد
 در سه وقت بعد از عطسه کردن و در وقت نوح کردن و در وقت
 جماع کردن آنحضرت گفت با وجود ابا اکر محمد نان دروغ میگویند
 باید که زبانی یا حی یا قیوم شفاعت محمد ص گفت ابوعبدالله
 که انکی که بگوید وقت که بشود عطسه الحمد لله علی کل حال
 ساکن امر الله بالآخرة و صلی الله علی محمد و آلله علیهم
 او رسد و نیز گفت که رسول خدا فرمود که انکی که پیش از عطسه
 کننده حمد بگوید خدای تعالی را عافیت یا بدان در دوزخ و در
 به پلوری و نیز گفت که هرگاه کسی عطسه کند و بعد از آن بگوید
 الحمد لله و فرشته که اوکل او سید بگوید رب العالمین که
 لا شریک له و اگر بنده این را بگوید آن دو فرشته بگویند صلی

علی

علی محمد و اگر بنده این را بگوید آن دو فرشته بگویند و علی آل محمد
 و اگر این را هم بگوید آن دو فرشته بگویند بسم الله الله گفت اسیر
 المؤمنین علی در حدیث طویل که وقتی که کسی عطسه کند دعای
 کند برای او پس اگر بگوید بسم الله سید بگوید نعم الله الیک و ربکم
 بهی که خدای تعالی گفته است و ایا اخیتم حجته و حجته و ایا حسن تنها
 آورد و ها ضعیف وقتی که کسی دعا کند شما را پس دعا کنید شما او را و بر
 ایا رب العالمین دعا گفت عبدالله بن ابوعبوف که حاضر بودیم
 نزد ابی عبدالله که شخصی عطسه کرد در آن مجلس آنحضرت گفت
 بسم الله حاجتی از اصحاب که حاضر بودند گفتند آیین آنحضرت عطسه
 کرد اصحاب شرمه شدند و نتوانستند که دعا کنند برای آنحضرت
 پس گفت آنحضرت که بگوید علی الله ذکر الله که آنرا معصومین
 علیهم السلام گفتند که وقتی که عطسه کنی سزاوار است که سه مرتبه
 شهادت را بروی بخواند و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی
 علی محمد و آلله الطاهرین ثم انی الله رجاء صاعن غیر مستحقین
 ولا مستحقین و وقتی که عطسه کند دیگری یکبار یا دو بار یا سه بار
 بگوید بسم الله و اگر مزایده از سه بار عطسه کند بگوشتان الله و
 هرگاه سردی سومی عطسه کند بگوید بسم الله و چون زنی
 کند بگوید عاف الله و چون طفلی عطسه کند بگوید بسم الله و چون
 سبب عطسه کند بگوید صلی الله علیه و هرگاه کسی عطسه کند و دیگری

بگوید بسم الله و اگر بگوید
 الحمد لله و اگر بگوید
 صلی الله علیه و آله و سلم
 یا ایا رب العالمین

دعا کند برای او یا بگوید که عطر کرده باشد و بگوید یا بقیه الله لنا
 وکنتم **گفت** ابو بصیر که ابو عبد الله فرمود که وقتی بسیار عطسه
 کردن این بسیار از صاحب عطسه از این چیز خدام و یاد بکردن سر و رو
 پیدا میشود و هر زمان که آب یا بچشم رسد و صاع و بیرون آمدن
 موی از آن چشم **گفت** که شخصی عطسه بسیار میکرد گفت ابو عبد الله
 با او که اگر خواهی که کم شود عطسه کردن تو روغن مرزنجوش را در دماغ خود
 کن آن شخص گفت که کم چه مقدار آن حضرت گفت که یک دانگ پس پنج
 روز چنین کرد و رفت عطسه من و گفت ابو عبد الله که اگر کسی که
 عطسه کند در مصفا این شود از مردن در آن مرض و گفت عیان کنیدن
 از اجاب سلطان است و عطسه کردن از اجاب حق تعالی و نیز گفت که
 رسول خدا فرمود که وقتی که کسی ^{که در عطسه} عطسه کند گواهی است بر
 صدق آن **گفت** حضرت پیغمبر که عطسه کردن بسیار دلالت بر
 غایت و راحت بدن او **در بیان** علاج فراموشی **گفت** سکونی که
 ابو عبد الله فرمود که وقتی که فراموش کردی از خاطر تو سلطان
 چیزی را بنده دست خود را بر پیشانی خود و بگوید اللهم انی انا لک یا
 مدبر الخیر و فاعله و الامر به ان تصلي علی محمد و آل محمد و تدبر ما
 اشیای من سلطان **باب** ^{یازدهم} **در بیان** و علاج او و آنچه
 متعلق است بآن و درین باب پنج فصل است و آنچه مذکور است
 باین فصل است و آنچه و آنچه مذکور است درین باب اختیار کرده شد

از کتاب

از کتاب دعوات که درین پنج گزیده است **فصل اول** در اوایل مرین
 و عادت کننده و علاج مرین **در بیان** ثواب مرین **گفت** ابو عبد الله
 که هر که پنج مرتبه است و عجز از مرتبه میدهد و ندان حق تعالی است
 در زمین و شدت و حرارت آب از دوزخ است و آنچه مؤمنین میدانند
 از دوزخ همین است **روایت** که رسول خدا فرمود که هر که شستن
 میدهد در بدن خود یا به جهت عبادی که و تفریح و بازی میکند و حق تعالی
 کسی گفت یا رسول الله ما کی است ازین جو شستن آن حضرت گفت اگر حق تعالی
 خواهد چیزی خورد را از یک سکر داند و چیزی از یک سکر خورد و بگوید
گفت ابو عبد الله که هر که در روزی و یکبار که یکی میسجد و بچند
 گاهی است کرده است و اینست معنی قول خدای تعالی فرموده است
 در کتاب خود و ما اصحابکم من مصیبه فما اکسب ایدکم و یعقوا
 عن کثیر من الخیر بشما میسدا میسنان از مصیبت و آفتی که آید
 یا بن شما یا باهل وصال شما میسدا میسبت بچندیت که کسب کرده است
 و سبای شما یعنی سبب گناهان شماست و حال آنکه خدای تعالی
 میکند و در سبب که از بسیاری از گناهان شما و بعد از آن گفت ابو عبد الله
 که اگر بچند حق تعالی میکند از گناهان شما پس از آن که بخواهد میکند
 و سبب آن شما نشوین میسند **گفت** امام زین العابدین که خوب
 در دینیت است پس ساند به عصای حضرت از یاد و عجز نیست که مبتلا شود
 ببلای **گفت** کرده است محمد بن احمد از یوسف بن اسمعیل که گفت یکی از ائمه

علیم السلام که وقت که زمین را یک تب شود و فرو میریزد کاهان از او
 همچنانکه بر دل از درخت و هم میریزد و اگر صاحب فراش شود تا از او چشم
 در نیاید و نهان او غنبل است و کردیدن او بر روی فراش هفت است که
 شیر زند در راه خدا و اگر متوجه عبادت خدای تم شود میان اصحاب
 خود آمدنیده شود خوشحال او اگر چه وای یا و اگر زنده بماند و کاه
 و صحت و غایت بهتر است نزد ما از چاری **گفت** امام زین العابدین
 ع که یک بکثیر کفایت کاه یکاله است بجهت انکرام آن تب یکال
 در بدنی ماند **گفت** ابو عبدالله ع که یک بکثیر کفایت کاهها
 که پیش ازین تب کرده است و بعد ازین تب خواهد کرد و نیز گفت که
 انکی که یک شب چاری بکشد و صبر کند بر آن چاری و شکر خدای تم
 بجا آورد شصت سال کاهان او آمدنیده شود **گفت** امام محمد
 باقر ع که چاری یک شب بجهت چاری یا در روی فاضلت است و اجر
 و ثواب او فاضلت است از عبادت یکساله و تب دو شب براری
 میکند عبادت شصت سال و تب سر شب براری میکند عبادت
 هفتاد سال **گفت** ابو حمزه که گفتم که شاید که آن چاری هفتاد سال
 نرسد انحضرت گفت آن ثواب از بهر و مادر او خواهد گفتم شاید
 که بهر و مادر او هفتاد سالکی نرسد آن ثواب از که خواهد بود **گفت**
 از صاحب ای او **گفت** امام رضا ع که چاری مؤمن را یک تب کرد
 از کاه و صحت است و کافر از عذاب و لغت است و مؤمن از مقدار

چاری میکند که هیچ کاه او نماند **گفت** ابو عبدالله ع که در دست
 می بر هیچ کاه از امر که کاه کپه را گفت ابراهیم که رسول خدا ص فر
 که چار را چهار حضرت است برداشته میشود و نام از بعضی کاه می برد
 می نویسد و امر میکند خدای تم فرشته را که بنویسد برای او ثواب
 هر عملی که بکشد در ایام صحت خود و چاری هر عضوی بیرون می برد
 کاهان آن عضو را و اگر می برد آمدنیده میشود و اگر زنده بماند نیز
 آمدنیده میشود **گفت** حضرت جعفر ع که وقتی که چار شود مسلمان
 می نویسد خدای تم برای او از ثواب بهتر از آنچه می نوشت در ایام
 و میریزد کاهان او همچنانکه بر یک از درخت میریزد **گفت** ابو عبدالله
 ع که وقتی که چاری تم دوست میدارد بنده را نظر میکند با و هر کجا
 نظر میکند با و یکی از سینه پدید دهد با و تب یا در چشم یا در سر
گفت امام موسی ع که وقتی که مؤمنی چار شود و سجی میکند خدای
 در شکان دست چپ که بنویسد کاهان بنده مرا دام که چار
 و سجی میکند در شکان دست راست که بنویسد برای بنده
 من حنائی که می نوشتید برای او و در ایام صحت او **در بیان**
 صبر چاری **و گفت** ابو جعفر ع که رسول خدا ص فرمود که خدا
 میکند که وقتی که مبتلا کنم بنده خود را عرضی و او صبر کند بر آن
 و شکایت نکند نزد انکافی که عبادت میکنند او را بداند میکند
 کرشت او را بکوشش بهتر و پوست او را پوست بهتر و خون او را

بخون برتر و اگر برود رحمت میبکرم بروا که سخت یا بد هیچ کس نمی خواهد
گفت امام رضا علیه السلام که چاره ای مؤمن پاک میکردند از قاهان و رحمت
 و کافران عذاب و عفو است حضرت پیغمبر که مصیبتها میرسد بر بند
 تا آنکه هیچ کس نمی ماند **گفت** ابو عبد الله که عبادت کند چاره
 و از ایشان طلب دعا کند بدین شی که دعای ایشان بر آری میکند بدین
 فرشته او را نیکو کنی چاره شود و شکایت نکند از آن چاره بنویسد
 خدای تعالی او را ثواب عبادت شصت سال و نیز گفت که شکایت از
 چاره ای آنست که چاره بگوید که مبتلا شدم بر بعضی که هیچکس نرسیده است
 نیست که بگوید شب بخوابی کشیم و روز بیدار کشیم و مانند این گفت
گفت اسیر المؤمن علی که چاره ای اسیر و نوابی ندارد و یکی میکند
 هیچ گاه اما ثواب بگفتن بزبان و عمل و بدست و پای باشد و
 حق تعالی بر دلیب صدق نیت و خلوص اعتقاد بیاری از بندگان
 خود را بر هفت **در باب** عبادت کردن چاره **گفت** حضرت پیغمبر که حق
 سلطان بر سلطان آنست که چون ملاقات کند با او سلام کند و هرگاه
 چاره شود عبادت کند او را و چون پیروز در عقب جنازه او برود که
 رعایت است **گفت** حضرت پیغمبر عبادت کرد همایون خود را که پیروی بود
گفت رسول خدا ص که عبادت کامل آنست که نهید دست خود
 بر چاره و بر سیدار و که چاره حال داری و صبح بگویند بودی و در
 بگویند بودی و سلام کردن کامل آنست که با مصافحه باشد **گفت**

بان مرین و متلا شد
 یا آنکه بگوید رسیدن
 مرضی که پیوست

ابو عبد الله ص که سزاوار آنست که چاره بکنند برادران مؤمن با از چاره
 خود تا عبادت کنند او را و ثواب یا بد و ایشان نیز ثواب یا بد بکنی
 گفت ایشان ثوابی یا بد بجهت آنکه عبادت میکنند چاره بکنند
 ثوابی یا بد بجهت گفت چاره ثوابی یا بد بجهت آنکه برای ایشان
 حسانت حاصل میکند پس نوشته میشود برای آن خسته و رده و
 مرشد او بدین میشود و رفع میشود از ده گناه و نیز گفت که سزاوار آنست
 که خوبان مبتدیان کنند برادران مؤمنان میت و از مردن او تا
 ایشان حاضر شوند بخانه او و عزای بگذارند و طلب آمرزش کنند
 تا ایشان را ثوابی حاصل شود **گفت** ابو الحسن ص که اسیر المؤمنین علی
 عبادت کرد صغصه بن صوحا را پس گفت ای صغصه فخر کن
 بر برادران مؤمنی باینکه من عبادت کردم ترا و نظر کن بفتن خود
 بر بختن که امر سیه است جو و باید که امید مشغول نگردد
 ترا **گفت** از کتاب زهد اسیر المؤمنین علی ص و از کتاب جبار
 که گفت امام جعفر صادق ص که عبادت نیست در دجیم را و عبادت
 نیست شترانانکه سرورنا از چاره ای بکنند و چون سرورنا از
 چاره ای بگویند در میان باد و روز در میان عبادت کن و هرگاه
 چاره ای بطول انجامیدی باید گذاشت چاره را با عیال خود و
 نیز گفت که اسیر المؤمنین علی ص فرمود که بزرگترین سنگین از روی
 اجر و ثواب نزد خدای تعالیست که روزه که عبادت کند با

سومین را که بنشیند نزد او سکرانند چاره خواهد که او بنشیند و دوست
 دارد او را و بگوید که بنشین **گفت** ایما المؤمنین علیهم که عبادت
 کامل آنست که آنکی که عبادت میکند چند دست حقه را بر لای
 دست چهارم بر پشتی او نیز گفت که عبادت کامل آنست که بنشین
 دست حقه را بر دست چهارم و در بر خیزی از پیش او بپوشی که عبادت
 اعمان دشوار است از چاری **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که چون روز
 قیامت شود بپایند سبزه را ترخی تم پس خدای تم حساب و کند
 باستانی و بگوید ای سبزه مؤمن چه چیز منع کرد ترا از عبادت کردن من
 وقتی که من چهار ششم پس آن سبزه بگوید یا خدا یا تو پروردگاری
 وقتی سبزه تمام و نوبی و قیومی و غیره سبزه هیچ الم و چاری حق
 بگوید که آنکی که عبادت کند مؤمن را بچیت رضای من پس عبادت
 کرده است مرا و بعد از آن حق تم بگوید بانی سبزه که آیا فلان بن فلان
 را می شناسی آن سبزه بگوید بلی می شناسم ای پروردگار من حق تعالی
 بگوید که چرا عبادت نکردی او را وقتی که چهار ششم سنی که از عبادت
 سکریدی او را عبادت سکریدی مرا و می یافتی مرا نزد او و اگر از من طلب
 حاجت سکریدی در آن وقت حاجت ترا برمی آوردم **گفت** ابو
 الحسن که وقتی که چار شوید باید که مردمان که عبادت شما می آیند
 اذن کنید که نزد شما بیایند به سنی که دعای یکی از آنها مستجاب
 خواهد بود **روایت** که حضرت پیغمبر عبادت کرد سلمان را و رحمة الله

علیه و چون خواست که برخیزد گفت یا سلمان گفت الله فخرک و غفر ذنبک
 و حفظ فی دینک و بدیک الی شئی آخر که معنی ای سلمان پروردگاری من چار
 ترا و پام را و نگاهان ترا و نگاه دار دین و بدین ترا تا وقت رسیدن اجل تو
گفت از امامی شیخ ابو جعفر تا بوی که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا
 ص عبادت کرد سلمان فارسی را پس گفت ای سلمان در چاری سخت
 است یا خدای تم میکنی و دعای تو در بن حال مستجاب میشود و بگوید که
 چاری بر تو هیچگاه را بر خود داری دهد خدای تم بچیت و عاقبت تو
 رسیدن اجل تو **گفت** حضرت پیغمبر که عبادت سر بر می باشد و تعزیت
 بر سایندن بکار **گفت** انو عبد الله که آنکی که عبادت کند برادرش
 را وقت صبح مشایعت میکند او را هفتاد هزار فرشته و وقتی که بنشیند
 نزد آن چار حق تم بر رحمت میکند و فرشته را برای او استغفار میکنند تا
 و اگر در وقت شام عبادت کند مشایعت میکند او را هفتاد هزار فرشته
 پس وقتی که بنشیند نزد آن چار حق تم بر رحمت میکند و فرشتگان برای او
 استغفار میکنند تا صبح **گفت** امام محمد باقر علیه السلام که حضرت موسی علیه السلام در منا
 حاجت پروردگار خود گفت که یا رحمت یا احبت ثواب عبادت چار حق تم
 فرمود که تو که میگویم فرشته را یا آنکی که عبادت کند چار را که مؤمن او باشد
 در تیرا روز خضر **گفت** امام جعفر صادق علیه السلام که رسول خدا ص گفت
 که عبادت کند چار را ندا میکند فرشته را از آسمان و بگوید که ای فلان
 خوشی باد ترا و خوش باد رفتن تو **گفت** حضرت پیغمبر که بر نزد کنین شما

از روی جزو ثواب در عبادت آنکی است که کم جنبید نزد جبار و نیز گفت
 که وقتی که در سبقت نزد جبار مؤمن بجهد عبادت باید کرد عا کید برای او
 بهر شی که در عبادت شامل و عبادی فرشتهاست و نیز گفت که آنکی که عبادت
 کند جبار برای خدا آن جبار هر چه طلب کند از حق تعالی برای او مستجاب شود
گفت که پرسیدند اسیر المؤمنین علی را از جباری اطفالی اعظم فرمود که
 جباری اطفالی گفت که اهلان پدر و مادر ایشانست **گفت** که بعضی از
 خدا شکان امام حنفی صادق م گفت که جبار شد یکی از خدا شکان آن حضرت
 و ما چند کس را از خدا شکان آن حضرت میرسیم به عبادت او حضرت در میان
 راه از برای ما پادشاه گفت که ما بعد از عبادت فلان میروم گفت با
 ایشانم گفت با یکی از شاهان پادشاهی با یکی از پادشاهان از روی خورشید با عود
 کنیم با ما هیچ از ایشانست گفت ای پادشاه که جبار شود خدای می شود هر چه برای
 او بود **در بیان** علاج حق جبار **گفت** حضرت پیغمبر که در او یکصد مرتبه بگوید
 که هر دردی که حق تعالی فرستاده شای برای از درد و نیز گفت که هر که آدمی بگوید
 شتر است از مردن او با جمل و زندگانی شده به شکوهی کردن بیشتر است
 از زندگانی او و هر وقت که کسی باشد جباری مکرر از کاه و آنچه عفو میکند
 خداوند بیشتر است از آنچه مؤمنان میکنند **در بیان** که در کس جبارند یکی صحیح
 که خوف از جباری نگاه دارد و ایمان برهن کند و جباری که برهن کند و
 چیزی در هم نخورد **گفت** حضرت پیغمبر که اجتناب کن از دو امام که
 بدن نوبت در د کشیدن دارد پس وقتی که قوت در د کشیدن نداشته باشد

دو اکی گفت ابو عبد الله که پیغمبری از پیغمبران جبار شد و گفت که در آن
 تا آنکی که جبار سلطنت می شد خدا دهد حق تعالی و می کرد بان پیغمبر که شفا
 می نمود ز نادوانکی بدین شی که شفا از دست و حق کرد و آنکی **گفت** امام
 که از کربلایان که طعام بخورند جبار می شود **گفت** ابو عبد الله که در دست
 پرهن کردن از پیغمبری ترک کردن پیغمبر است **گفت** امام موسی که پیغمبر
 کرون اصل و است و معده خدا ناست و بخورد بدینا جبار عارف کرده است
گفت از کتاب روضه الواعظین **گفت** رسول خدا ص که از آنکی که پیغمبر
 بی وصیت کا فرموده است و نیز گفت که سزاوارست مسلمانی که پیغمبر
 آورد و وصیت نامه او در بر سر او نباشد و نیز گفت که پیغمبر وصیت کند
 وقت مردن نقصانی در مرتبت و عقل رهاست **گفت** اسیر المؤمنین
 علی که از آنکی که وصیت کند در آن وصیت جو و رخی نکند و وصیت نامه
 نکند همچنانست که مقتدی کرده باشد با پیغمبر در حال حیات خود **گفت**
 امام حنفی صادق م که وصیت حق است بر هر مسلمانی واجب است بر وادی
 انی و نیز گفت که از آنکی که وصیت نکند که بدین چیزی از اهل او بخورند
 و ندانی که میراث میبرند از او خاتم عمل او معصیت است **در بیان**
 در طلب شفا کردن بقران **گفت** حضرت پیغمبر که از آنکی که طلب شفا
 نکند بقران شفا عین هد بخواند و بعد از آن هفت بار بگوید یا الله
 پس اگر دعا کند بر سنگ خارا آن سنگ شکافته شود **گفت** ابو
 الحسن که هرگاه بتی از پیغمبری صد آیت از قران بخوان از هر جا که

ان چیزی که برهن کرد
 از چیزی که برهن کرد

خداوند قادر است که
 عفو برادرش که نکند خدا
 از آن قران

که خدای و بعد از آن سه بار بگو اللهم اكتب عني الذنوب **گفت**
 ابو ابرهیم که آنکی که طلب کفایت می کند از شرف تا مغرب باقی
 از قرآن کفایت میشود آن هم وقتی که از روی صدق و یقین بوده
 باشد **گفت** امام موسی که در قرآن شفاست از هر دردی **در بیان**
 خواص سوره های قرآن و در آنچه در احبار آمده است در باب آن **گفت**
 امام موسی که آنکی که بیماری یا علقی داشته باشد باید که هفت بار
 فاتحه بخواند در کپان خود پس اگر آن علت منکین یا بهفتاد یا بخواند
 بدیسی که منکین می باید **گفت** حضرت خیرم که در خواندن فاتحه هفت
 شفاست از هر دردی پس اگر قصد بار بخواند بر زمین و روح از بدن او
 مفارقت کرده باشد باز کرد اند خدای هم روح را بیدار او **گفت** ابو
 عبدالله که اگر فاتحه را هفت بار بر سر درختی بخواند روح باز گردد
 بیدار از درخت و عجب شست **گفت** امام محمد باقر که وقتی که رملی و بیماری
 داشته باشی که برخی از آن بیماری سوره انعام بخوان بدیسی که برسد
 بتواند از علت مکرری و بر **گفت** که آنکی که سوره محل بخواند در ماهی
 بکوبت او شود قرص او در دنیا و این شود از هفتاد نوع بلا که آسان تر
 آن بلاها دیوانگی و جنام و برص است **گفت** که بجهت احتراز شیطان
 و لشکر و اتباع او سوره محل می باید خواند **گفت** امام محمد باقر
 که آنکی که سوره لقمن بخواند در شب هر که سازد خدای هم فرشته را در
 شب که نگاه دارند او را از شیطان و لشکر او با صبح و اگر هر روز

مخواند

بخواند نگاه دارند او را از شیطان و لشکر او را تا شب و گفت ابو
 عبدالله که هر چیزی را در دست و دل قرآن بین است پس آنکی
 که در شب بخواند پیش از آنکه از خانه بیرون رود و بجای روح
 تمام او را نگاه دارد و روزی ده دستا شب و اگر درین روز ببرد
 خدای هم او را پیش برد **گفت** که آنکی که بکسی می باید بخواند برای شرف
 دنیا و آخرت و برای حفظ نفس و اهل و بیت و مال و از جمیع آفتها
 و بلاها **گفت** که آنکی که دیوانه شود یا پیوست شود پس بر بخواند
 یا بنویسد و بنویسد و یا بدهند که بیایند مصلحت یابد و اگر
 بآب و عرقان بنویسد بطریقی از شیشه همراست **گفت** ابو
 عبدالله که آنکی که سوره الصافات بخواند در هر روز و هر چه
 محفوظ باشد از جمیع آفتها دفع شود و هر ملکی که در دنیا است
 و روزی او کشته شود در دنیا و نگاه دارد خدای هم او را و مال
 و فرزند او را از شیطان بیجم و سلطان ظالم **گفت** که سوره و
 الصافات می باید بخواند برای شرف و بزرگی و جاه و عزت در دنیا
 و آخرت **گفت** ابو عبدالله که آنکی که سوره زمر بخواند در روز
 یا در شب حق تعالی عطا کند با و بزرگی دنیا و آخرت و عزیز گرداند او را
 و اگر توپالی و خوبان باشد و آنکی که سوره طه بخواند هیچ کس حق
 تمام برای او خیر دنیا و آخرت و آنکی که سوره اذ افت بخواند در
 صبح و دست دارد حق تعالی او را در هر روز و از دست او گرداند و بپند

خود که هر صلی ساری باو
 خدای همراست هر روز
 را که نگاه دارند او را از
 شیطان و از جمیع آفتها
 تا صبح و آنکه بکشد و روز
 بخواند پیش از آنکه

در دنیا هر کس بدی و بختی و فقر و درویشی و آفتها و این سوره
در شان اسماعیل بن علی و فرزندان او عزاداری کرده و انگلی که
مداومت نماید بخواند سوره حدید و مجادله در شان فریضه این
شود او و اهل وصال او از بدی و او و اهل او درویشی نریزند **گفت**
امام زین العابدین ع که انگلی که سوره بخت بخواند در نماز واجب
و ستر استخوان کند خدای تعالی او را برای ایمان یعنی دل او را نورانی
بدهد و روشن و پر نور گرداند چنانکه او را و فرزندان او درویشی
و دیوانگی نرسد هر کس **گفت** که انگلی که سوره بخت بخواند در نماز
عزیز و مکرم شود در مردمان و ستایش کنند او را **گفت** ابو عبد الله
ع که انگلی که سوره قل او را بخواند در نماز و در دنیا بدی از
سیر و انگلی که سوره با القاء المثل بخواند در نماز خفتن یا در آخر شب
کتاب دهد شب و روز با این سوره برینکی شود روز قیامت و
خدای تعالی او را نیکو خوشی بدهد و او را نیکو میراند و انگلی که سوره
والفاتحات بخواند در آوردن حق شهادت او را بهشت سیراب و بخت
شود در دنیا هر کس **گفت** که انگلی که سوره بقره یا بکوره او را بخواند
که هر داشته باشد سوره الفاتحه و الفاتحه را در هر روز بخواند و
با و بدهد که بسیار صوری با و نرسد انشاء الله و انگلی که سوره
اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ در نماز بخواند نماند که فرشته که ای سید خدا آمد بر او
شد که احسان کند شش توبه از سر بکشد و انگلی که سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ

برسده كل هو الله عز وجل ودرمان چارې وچېن وچېر ودرمان چارې وچېن
 اوازاهل ودرمان چارې وچېن وچېر ودرمان چارې وچېن
 قل هو الله عز وجل ودرمان چارې وچېن وچېر ودرمان چارې وچېن
 شفا كودن بآيتي فان **روایت** كدرمان چارې وچېن وچېر ودرمان چارې وچېن
 ازجمله مرصها و آيتي مثل است به اسطرلابي الزم والهم الله واحد
 لا اله الا هو العزيز العليم الله لا اله الا هو العزيز العليم لا اله الا هو
 قد علمه ما في السموات وما في الارض من الذي خلقه عز وجل لا اله الا هو
 يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشئ من علمه الا بشاء وحي
 السموات والارض ولا يؤده حيطهما وهو العلي العظيم هو الذي يصور
 في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم **بسم الله** لا اله الا هو
 والحمد لله واو القادر العزيز قاضي الفسطاط لا اله الا هو العزيز الحكيم رب العالمين
 عز الله الاشياء وما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم
 العلم بغيا بينهم ومن يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب واذ استم
 عت جبرائيل حين بها اوردوها ان الله على كل شئ حسيب الله لا اله
 الا هو يصعبكم الى يوم القيمة لا ريب فيه ومن اصدق من الله حديثا
 ذلكم الله ربكم لا اله الا هو خالق كل شئ فاعبدوه وهو على كل شئ
 قاهر ووهو وكي يقيم ما اوحى اليك من ربك لا اله الا هو والارض
 عن المشركين قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا الذي له ملك
 السموات والارض لا اله الا هو يحيي ويميت فآمنوا بالله ورسوله الخي

هو ثاني ما ذكره في الآخرة
لأنه المحقق في الآخرة كان
أما قبل لهم لا الله

الآله يتكبرون ويولون أمثالنا وكما الهنا ناسم يحجون
بل جاء بالحق وصعد الرب من عاف القلوب وقابل القلوب
الغيب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير ولهم الله ربكم خالق
كل شيء لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الذين لم يشركوا
ربهم في السموات والارض وما بينهما ان كنتم موقنين لا اله الا هو
يحج ويحييكم ويكرم وربكم انما كنتم الاولين فلو كنتم اذاجانتم
دعيتهم فاعلم ان لا اله الا هو واسئلكم ان لا تكونوا
والمؤمنات والله يعلم مقالبكم وموحيكم لو اننا هذا القرآن
على جبل لراى حارسا منصبا من خشية الله وتلك الامثال
تقر بها الناس لعلمهم يتكبرون هو الله الذي لا اله الا هو عالم
الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو المليك
القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما
يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبحه من
في السموات والارض وهو العزيز الحكيم اعتنا على رسولنا بالامم الذين
لا اله الا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون رب الشرق والمغرب
لا اله الا هو ما تخبره وكبلا **كفت** انما جبر صادق كرسول
حدا كفت باين المؤمنين على كرا على ابن ميثوي ان سوغن وفي
كربوى سبحان ربى لا اله الا انت عليك وكلت دانك ربنا العرش
العظيم با على ابن ميثوي ان سواس وفي كربوى واذا قرات القرآن

حجنا

سبحنا سبحك وبيد الذين لا يؤمنون بالآخرة عجايا مستطورا وجعلنا
على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك
في القرآن وحده ولعن على اذنا ربهم نورا با على ابن ميثوي ان
مدى كى كرا ذى ترى وفي كربوى ما شاء الله كان وما لم يشأ
لم يكن شهد ان الله على كل شيء قدير واى الله قد لحاظ بكل شيء
عليما ولحقى كل شيء عددا ولا حول ولا قوة الا بالله **فصل ربا**
ووردر كفت ابو عبد الله كرحيت رب ووردر ميثوي
بركا عدي وبر بند برادى راست كى كرت ووردر دواشدا
فاخره قل هو الله وعلى اعداء رب العلق وقيل اعداء رب الناس
وابن كليات ران بن جوس بيم الله الرحمن الرحيم رب الناس اذهب
الافس وافجبه يا شافى فانه لا شفاعة الا بغيره شفعا بغيرك
الغيا ربك على كل شيء قدير ونزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنين بيم الله الرحمن الرحيم قلنا يا ناز كرفى برذا وسلا
على ابراهيم كذلك صاحب كتابنا يحملك با ارحم الراحمين بيم
الرحمن الرحيم وله ما سكن في الليل والناهار وهو السميع العليم اسكن
ايها الصديق والام بعزة الله اسكن مع الله اسكن مع الله
اسكن بعظمة الله اسكن بلا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
فيسكنهم الله وهو السميع العليم وذاتون اذهب سنا
فقلن ان لن نقدر عليه منادى في انظيمات ان لا اله الا

ولا يرد الغافل الا مسارا

وكانت

خاشا

خَائِعًا مُصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَهَا
لِتُنذِرَ حَرِّمَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغُيُوبِ وَالشُّهَادَةُ هُوَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدِيرُ
السَّلَامُ الْمَوْحِي الْمُبِينُ الْعِزُّ لِلْجَبَارِ التَّكْوِينُ لِحُجَّانِ اللَّهِ عَالِمُ الْغُيُوبِ
هُوَ اللَّهُ لِنَاوَالِ الْبَارِئِ الْغُيُوبِ لَهُ الْأَشْيَاءُ الْخَفِيَّةُ فَخُجَّ لَهُ
سَالِفِي السَّالَاتِ وَالْأَرْحَمِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَعَبْدَانِ بَكْرَا عِبْدُ
نَفْسِي وَنَفْسِ اللَّهِ تَالِخَانِ وَمَا كُنْتُ كَهْتِ حَامِي عُمَانَ
كَدَشَاكَتِ كَرْدِ مَرْدِي تَرْدَايِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ تَجِي كَحِيَارِ مَا نَدَا بِي
وَبَطْرَ عَيْشِدَا عَفْرَتِ كَهْتِ بَنُو بِي أَيْمَانَ الْكَرْسِيِّ رَاهِطُ وَوَشْيُ أُنَا
بَاذَكَ لَوِ وَبِشَامِ **فَهَلَّتْ كَرَامِي** كَرِي كِي أَنْزَلْتُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ **كَهْتِ**
كَدِكِرَا بَذَكَ أَنْزَلْتُمْ بِسَامِ حَرِي مَ وَرَكِي أَنْزَلْتُمْ بِطْرَفَانِ
سَيْتِهِ بَقِي فَلَا بِنِ أَيْمَانِي وَدَارَا كَسَلَامَ فَوَلَّيْنِ سَرِي رَحِمَ
وَحَبِي اللَّهُ وَنِعْمَ أَوْكَلُ طُهُ مَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِنَشْفِي إِلَّا
تَذَكَّرْ لِي كُنْزِي إِنَّ اللَّهَ يَبْئُتُكَ السَّالَاتِ وَالْأَرْحَمِ أَنْ تَرُدَّ وَأَنْ
زَاقْنَا إِي أَنْزَلْنَا مِنْ أَسْمَرِ مِنْ بَعْدِ وَرَأَيْتَهُ كَانَ حَكِيمًا عَفُورًا
يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكَ الْإِنِّ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكَ فَلَمَّا بَايَعْنَاكَ
بِمَدَا أَسْلَمْنَا عَلَى رَأْسِهِمْ أَيْدِي عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَامِ
جَارِ فَنَامَ بِهِمَا أَوْلَا بَنُو الْفَرِ وَأَبْرَدُ وَالْمَلِكُ وَبِجِ الْأَلَامِ
الْأَشْهُامِ وَالْأَرْحَمِ وَالْأَرْحَمِ وَالْأَرْحَمِ وَالْأَرْحَمِ وَالْأَرْحَمِ طَمِ طَمِ

خَاشِعَةً مُتَصَدِّعَةً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَهَا
لِنَاسٍ مِمَّنْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالْمُتَرَادِّهِ هُوَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ تَجَنَّبَ اللَّهُ عَمَّا يُكْرَهُ
هُوَ اللَّهُ الْغَنِيُّ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُحْيِي لَهْ
سَالِفِي السَّوْآتِ وَالْآرِثِي وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَبَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ أُبَيِّ
نَفَعِي يَقُولُ هُوَ مَا اخْبَرَنَا عَنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ **كُتِبَ** حَامِدُ بْنُ عُمَانَ
كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ زَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي كَرَّمَكَ اللَّهُ زَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي
وَبَطْنُ مَعِينٍ عَزَّ وَجَلَّ كُتِبَ بِإِذْنِ الْمَلِكِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبَطْنُ مَعِينٍ
بِأَمْرِهِ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ الْوَلِيُّ
كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ
سَيِّئُهُ بَقِيَّةُ فَلَا دِينَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ دَعَاؤِهِ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ كَرَّمَكَ اللَّهُ
وَحَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ طَهُ مَا تَزَلَّ عَلَيْنَا الْقُرْآنُ لَنَتْلُوهُ إِلَّا
تَذَكُّرًا لِمَنْ يَحْيِي إِنَّ اللَّهَ يَمِيزُ الْتَوَاتُ وَالْآخَرِي أَنْ تَرْوَا وَلَيْتَ
زَادَتْ أُنْ أَمَكُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّهُ كَانَ حَكِيمًا عَقُورًا
يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ فَلْيَا بَانَا دُونَ
بِمَدَاؤِ اللَّهِ عَلَى أَيْدِيهِمْ أَمَّا عَنْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ بِعَنِي نَام
جَاهِدُوا مَا بَدَا مِنْ بَطْنِ الْوَلِيِّ وَالْبَرْدُ وَالْمَلِكُ وَالْوَجْهُ الْأَلَا
الْأَسْمَاءُ وَالْأَخْرَاضُ وَالْأَمْرَاضُ وَالْأَوْجَاعُ وَالْصَّلَاعُ طَهُ طَهُ

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَلَقَدْ آتَيْنَا نَارَ كُرْتِبَةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُحْيَىٰ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَانُوا أَقْبَادًا لِلْعَالَمِينَ
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي هَذِهِ قَبْلَةً لِّلنَّاسِ فَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ أَنْشَرَهُمْ عَلَى الْبَرِّ وَطَرَّدَ الشَّيْطَانَ مِنْهُمَا وَعَجَّلَ لَهُمُ الْعِلْمَ بَلَدًا مِّن دُونِ ذَلِكَ فَهُمْ لَا يَخِفُونَ

الله وطاق
السلطان ما
الوهاب شدي
الثاني عظيم
له وكل
الذي لا
بسم الله وطاق

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

که شکایت کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام که صغیر غلبه شده است بر من و
این حالتی میشود در مثل جنون و در سر غالب میشود لغزت گفت که بفرماید
که بگری آن گناه را که بر دشت پیچید و بگری و منی بر سر خود و بر ما و من
که بنده بر سر طایان خود بدستی که فایده میدهد باذن حجازی نعمتی از حق
گفت که چنین کردم و میکنم یافت در دسرسین **گفت** امام رضا که بگوید
در دسرسین بر سر می باید نهاد **در بیان** در دسرسین که هم الله اعلم
و کتابی که مکتوب است از حدیثی که ما بین کتب که از آن است
الرحاب بن اکر بخواند این آیه در سر طوط شود بگری و خود و هم بخند
های سعید و زم بگری و سر بر آید که خواند بر آن و آب بیاید و ده
بانگی که در دسرسین دارد لغزت گفت با عز که نزد من بیا این حدیثی که
حق بیا از نزد غیب لغزت آمد دست خود را بر سر او نهاد و بعد از آن گفت
ای الله یسبحک السکوات و لا یسبحک الا من یزکک و یزکک انما هم کما بین
الحکم من بعد و الله کان حکما عفو **گفت** معاویه بن عمار که شکایت
کردم نزد ارباب الله هم از بادی که در شقیه من پیدا شده بود و لغزت گفت
و فقی که فایده شوی از نماز و غیره بیا نکند شهادت دست مراست را
بر میان هر دو چشم خود و هفت بار بگری یا حنان یا شفی یا رحمان یا رحیم
انکنت حننه یا ربی مراست خود و بعد از آن انکنت یا بکر یا حنان یا شفی یا رحمان یا رحیم
چپ خود و بگری یا شنان یا شفی و بعد از آن سه گفت دست
را بر میان سر خود و بگری یا من سکن له مافی البلی و التهار و سالی التهم

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
وَأَن تَقْرَأُوا فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ يَغْفِرَ لِكُلِّ سَيِّئَةٍ كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

ابو يوسف العتبی که کتاب کرم نزد ابی الحسن اول از شب کرده
 مکلفه ساجد علی ای ان برای شکری حضرت گفت که این است که الله
 و انما انت و لا ارض مثل نوره که در میان مصلح المصلح فی رجا
 انما لیسر کما کونک درین بودن من بحره مایه که درین نوره که
 قیه و لا عریه نکاد زینها یضی و لم تنکه ناز و نور علی نور
 هدی الله لنوره من فیک و یضرب الله الامثال للناس والله
 یعلی علی علم یوس و یعلی جند نوب و بعد از آن نوبی از او در شینه
 کن و یعلی در چشم بکلی ابو یوسف گفت که از آن آب صدیل در چشم خود
 نکشیده بهم که چشم من صحیح شد شکری بفرست **گفت** هفت
 بخوان و در غن یا حسین یا بنفشه این دوا که کان لم یسمها کان فی انبه
 و قرأ القرآن و البصر و النور و کل اولیک کان عنه مملو و
 بریز آن روغن و در کوش خود **بجاء** در دندان سه بار نافع
 بخوان و سه بار قل هو الله و بگو یا صریس آیا القاری شکین ام یا یاری
 شکین ام بسم الله شکین اسکن شکنت یا الذی سکن له
 صافی التفتاب و صافی الارض و هو التبع العلم قال من بحی العظم
 و حی دینم قل بحیها الذی انشاها اول مره و هو یکل خلی
 علیهم ارحم میرا فانک تخرج لخرجهم منها اذله و هم صا
 غرقت تخرج منها خایضا یترقت **وین** از برای در دندان
 سوزن این آبها را بر آن شک و بر دندان که درد میکند

آنها

آنها اینست بسم الله لیکن ناکه مسفر سوت تعلون ان
 امر الله کلا شکیلوه حیات الله کون فکلنا اضربوه
 بعضها کذا لک بحی الله الوفی و برکتهم یا نیر لکم تعلون من
 بحی العظم و حی ریم قل بحیها الذی انشاها اول مره و هو یکل
 خلی علیهم از برای بستن در دندان بکری بحی از آن و فاعز و قل هو
 الله و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس هر یک را سه
 بخوان و بعد از آن این ایترا بخوان من بحی العظم و حی ریم صلی
 بحیها الذی انشاها اول مره و هو یکل خلی علیهم از برای بستن
 در دندان بکری بحی از آن و فاعز و قل هو الله و قل اعوذ برب
 الناس بعد از آن بگو یا صریس و کون من فلان یعنی نام آنکس که دندان
 او درد میکند و نام پدر او بگو کلت الحار و الباری و امیا شکین
 ام یا یاری و شکین و بعد از آن این ایترا بخوان که و له مناسک
 فی القبل و الشهاب و هو التبع العلم و بعد از آن بگو شکنت یا
 هذا الصریس من فلان من فلان یعنی نام پدر کسی که دندان او
 درد میکند و نام پدر او را بگو و بعد از آن بگو بسم الله اعظم و بعد
 از آن صغیر یا رب یا رب بگو و بگو الله الله **وکی** از برای درد
 کبیر مرک سبزی و بنویس بنویس بر آن مرک سبزی این آیه را که الذی
 جلی لکم من النبی الا خیرنا و اولیا انتم منه و بعد از آن
 سبزی را بر دندان که درد میکند و قدیمی چندین دندان مرک

هر یک را سه بار بخوان

۸

سپهر را سید اندازد بر بس پست خوند و نگاه مکن بر پست خوند
مهری که چون چنین کنی در دندنان مشکین می باید انشاء الله
و نیز از برای در دندنان بخوان این ایته را که شیرو صافی الشراپ و صا
فی الارض وانی بیدو صافی انفسکم اوتخووه بحاکم به الله یغفر
لکم فیما آو و بعد ب من نیاه و الله علی کل شیء قدير آمن
الرسول یا ائیل الیه من یریه و المؤمنون کل آمن بالله و
ساده کتبه و کتبه و رسوله لا تغرق بین احدین رسوله و قالوا
سینا و اطعنا غفر انک ربنا و اذینک لمصیر لا یجف الله نفسا
الا و معها ما کتبت و علیها ما کتبت ربنا لا و احدنا ان
نبینا او خطانا نارینا و لا تغیر حکما صیرا کما حدثه علی الذین
من قبلنا ربنا و لا تحکما ما لا طاقه لنا به و اعف عثا و
و اعف لنا و احسن انت مولانا ما نصرنا علی القوم الکافین
و کبر کتبه ربنا و ای یقبله لا تا کل و می باید که انکی که بخواند
این ایته را بار و صواب باشد و در اندرون خانه نبرد یک در بار
و انکی که در دندنان دارد بیرون در با هیتد مهری که در د
مشکین می باید **در باب** حذ آمدن از بی بخوان این ایته را که
و منها خلقتکم و منها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری و یسئ
بیتعون الداعی لا یجوز له مخفیة الا صوات للرجین و لا یسمع
الا همسا یا ارض ابلعی ماء ل و باسماء اقلعی و غبط الماء

و غبط

و غبطی الامر و استوت علی الجودی و قبل بعدا لغفور القاتلین و من
بین الله یجعل لکم خیرا و یرزقکم من شئ لا تحسب و من یوکل علی الله
هو حسب ان الله یالیم امره فلیجعل الله لک فی قدر و جعلنا
من بین یدیم سدا و من خلفهم سدا فاغشیاهم هم لا یبصرون و
یزان برای خون آمدن از بی بیضی کسی که خون از بی او می آید
همان خون با بیضی از این ایته و قبل یا ارض ابلعی و باسماء اقلعی
و غبط الماء و غبطی الامر و استوت علی الجودی و قبل بعدا لغفور القاتلین
مهری که مشکین می باید انشاء الله **در باب** زکام که حضرت پیغمبر
که زکام شکایت از لشکرهای خدا می کرد پیغمبر شریعتی می فرمود
بس می برد در دهان **که** ای خدا شهم که عیبت زکام بگیر انداخته
و بر وزن بنفشه چرب کن و در وقت خواب بطریق شاف بخورد بر دانه
که نافع است زکام و ان شاء الله **در باب** و سوسه که و اذ اقرت القل
فاستعذ بالله و قل اعودت بالصلوات و قل اعودت برب الناس بخوان
که ای المؤمنین علی که وفی که و سوسه که که شیطان شما را بد که
بنا و جوید بخدای تم و بگو سید بنیان و دل خود است با الله و رسوله
مخلصا له الدین **در باب** برای در دندل بخوان این ایته را بار و بسیار
لبن احنان من هنو لکنک و من الشاکرین بهمم للمع و یوکلون للبر
بل الساعة موعدهم و الساعة ادعی و امر ان الله یمیک الشوق
و لا یرضی ان ترکوا و ان الشاکرین اسکها من احدین بعد ان کان

الصورة له الاماء الحسنى كبح له ساني السموات والارض وهو العربي
الحكم والخرسود بن اسرائيل بن نبوتيس كقول دعواه او ادعوا الذين
ابا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصوتك ولا تخاف بها
فانك بين ذلك وقيل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الدن والكره وكبير او بعد ازان بنوب
ابن ابراهيم الله الرحمن الرحيم ان الله يسلك السموات والارض
ان تولا ولينزلنا ان امسكنا من احد من عبده انه كان حكما
عفويا ونوبس ابن كلات راكبا من هو هكذا الا هكذا غيره +
ميك عن ملاي بن ملافة يعني نام انكس ونام مادرا ورا بنوبس ما
ما عيدين غلبه البولي ويه سندان هو بديا ربنا زولكس اكون
باشد واكبر باشد به سندان را ويرا لاي ذكر او ويكي يكتجب
از ان جهان باي كدر طرف نگاه داشته بودي و به بانك كبرياشا
در وقت خواب وبا بدك انكس آب كم بخورد مده سي كچون حين
كدر مبرود از غلبه بول امشاء الله وكنا متوكل را ورا بعد
ان نكر توفيق بطرف شود ما انكر حبس بول فتود از براي دشوار
نا بيد بنوبس ابن راكريم الله ويا لله محمد رسول الله كانتم يوم
بروهم بلبوا الاعشى او صمها اذا السماء انشقت واذا
برها وحقت واذا الارض مدت والفت ما فيها وتخلت و
ليشوا في هفهم نكها نكس سين واذا دواشعا الشرح باذن الله

محر

من

من البطين الطيبة ما خلقناكم ومنها نفدكم ومنها نخرجكم تارة
اخرى اشرح يا ذن الله وقدرته واسمعه الذي لا يضر مع اسمه
شي في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم العربي انوها ب
كانتم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من هاء
بلاغ قبل هلك الا القوم الفاسقون اوم بوالذين كفروا
لك السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من
الماء كل شي حي اذلا يومنون انما احره اذا ادشيان يقول
له كن فيكون فجاء الذي بيده ملكوت كل شي واليه ترجعون
بسم الله الرحمن الرحيم اذ جاء نصر الله والفتح في دين الله افرجا
فجهر بك واستغفرك الله كان قوا با وولات الاحل
ان يصنع عملك ما ايضا از براي دشوار نا بيد هفت بار
بنوبس بروي ابن ابراهيم راكبا مع العكرميا ان مع العكرميا
ويكبر بنوبس ابن ابراهيم الله الرحمن الرحيم يا ارحم الراحمين
انقواكم ان ذلله الشاعه شي عظيم يوم يروها تدهل
كل مريضه عما ارضعت وصنع كل ذات حمل حملها
ويهدن وقران اترن ويرا از براي دشوار نا بيد
بنوبس بروي ان ذن بسم الله الرحمن الرحيم اشرح يا ذن الله
منها خلقناكم ومنها نفدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى وصلوا
بغيت ربني وال اعليهم السلام و بن از براي دشوار نا بيد

دليل الناس على

نبوید این آیه را و بر بند دهرمان انون که رسم الله الرحمن الرحیم فان
مع العسر یسرا ایضا العسر یسرا برید الله یکم الیسر ولا یریدکم
العسر و یحبکم من امرکم بر قضا و یحبکم من امرهم و یسرا
و علی الله قصد البیت فی البیت لیسر و اولم یر الذین کفروا ان
ولا ریح کاننا رقیقا فنفقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی فانلا
یومیون و یامین ان نبوید سورہ انا انزلناه و نبوید و یهد
ان ابرایمانت که یاسا مد و ان آب یفشا فی بروج انون دعا
از برای دشوار نر بیدن نبوید بر کاغذ این آیه را که اولم یر الذین
کفروا ان العذاب و الا ریح کاننا رقیقا فنفقناهما و جعلنا من
الماء کل شیء حی انلا یومیون و الیسر یسرا من الله انما
فلا اھم مظلون و یفشا فی الصور فلا اھم من الاحزاب الی
سرسیم یسیرون کاتھم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة
من ہمار و کتب در بیان انون پس و حق کفر ندمت و شد
حداکن ان تعوید بر بیان انون است که بخوانند از ان سورہ
انا انزلناه و انزلنا سورہ در سپر بخوان بر دست کی که سپر
دارد سورہ بار سورہ اذا جاء نصر الله و بعد از ان سربا بخوان
این آیه را کات الذین فالوا ربنا الله فمراستقا مواستقوا
علیہم الملائکۃ الاعوان و لا تحنوا و اقبروا الجنة الی کتم
نوعت و بعد از ان حال هر دو دست او را بر سر او هفت بار

ایا انزلنا

دیگر

دیگر برای در سپر نبوید این آیه را و بند دهرمان موضع ان الله
الغیاب و الا ریح کاننا رقیقا فنفقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی
ان الله کان حکما عفو و اواب انما کان من سلیمان و ان الله یسرا
الرحمن الرحیم انزلنا قرآنہ ربنا کریم است از برای نبی که کشتند
معصومین علیہم السلام که برای قرآن نبوی بر روی ما بر سر سورہ فاش
و سورہ قل هو الله قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و بعد از ان دعا را اعوذ بوجه الله لکرم و یسرا فی لا ترام و یفشا
الکون لا تسر شیء من سر هذا الرحیم و من سر ما فی و من سر
ما احدث منہ و یسرا یاب باران و بعد که یاسا مد کی که در بروج
برضا روفت خواب کردن بدین شی که ناخ و مبارک است ان شاء الله
ثم از برای بخوان نافع الله و بخوان بر روغن این آیه را که رسم الله
الرحمن الرحیم فنفقنا لك ابواب السماء و ما یسرا فی الارض عیونا
فالله الماء علی امر قد فدر و جعلناه علی ذات النواج و و سیر
فنفقنا علیہم ابواب کل شیء ما یم نالین بن نالین یعنی نام انکس که
بخش نافع دارند نام بهر امر که و بعد از ان بخوان این آیه را که
اولم یر الذین کفروا ان العذاب و الا ریح کاننا رقیقا فنفقنا
هما و جعلنا من الماء کل شیء حی انلا یومیون و علما ان منون
و بر سر کس دعا از برای بخوان نافع گفت ابو عبد الله
که نبوید برای بخوان نافع این را که رسم الله المتعلون الذین لا

[illegible]

کند و بدان حال بگوید که رن فلان اینجا انداختم **بای** مرض رسته
 بخیر بر موضع گذارشته بیرون می آید وقت خازیدن پیش از
 نکه بیرون آید باین آیه که و کذبت عن الجبال فقل بنبیها رقی
 نفا فیلدها فاعا صمصما لا تری نبیا عوجا فلا امنا وصیر
 میالده بان موضع **بای** بنوید بان آیه را که کلاذی مر علی قریة
 وهی خاویة علی عروشها قال ان یجی هذیه الله یجد مرثیها
 فاما تراهه میا تمام **بای** صریح بخواند بان آیه را که
 کصیر داره که ویا ان لا شک علی الله وقد هدا ناسنا
 ولتصیرت علی ما اذینونا وعلی الله فلیعول التوکلون **بای**
 دفع ترسیدن طفلان بخواند بطفلان سوره اذ انزلت واین
 ایته را که فیض بنا علی اذینکم فی الکفایت بین عده امر رجنا هم
 لتعلم فی المزمین احصی لنا لیوا صدق الله لانه لا اله الا هو
 والاعلی واولو العلیم فاعا بالعیط لا اله الا هو
 العزیز الحکیم **بای** اذ الذین عند الله الا سلام وما اختلف الذین
 اوتوا الکتاب سیر الامین بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم **بای**
 یا ایها الذین آمنوا کان الله سميع الخائب **بای** قل ادعوا الله او ادعوا
 الرحمن اما تدعوا لله الاسماء الحسنى ولا تجهرن بصوتک ولا
 تخافت فیها وایتن بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم
 یخذلکم ولما لم یکن له شریک فی الملک وکم یکن له وکی

من الذل وکبر القدر جاءکم رسول من انفسکم عن ربکم
 ما عنکم حرم علیکم بالؤمنین رؤف رحیم فان تولوا فقل
 حی الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب العرش العظیم
 ومن توکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره **بای** چشم زخم
کفت سخن خلافت که در خراسان در خدمت امام رضا می بود
 آنحضرت فرمود که از برای او بوی خوش بسیار چون او دم در محب
 آورد آنحضرت را آن بوی خوش و مستحضر آن بوی خوش شد و گفت
 من کای عمر چشم زخم می باشد بنویس در سوره فاتحه و قل
 هو الله وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس واین الکوی
 را در بند در غلاف شیشه بوی خوش **بای** از برای چشم زخم **بای**
کفت ابو عبد الله که زخم می باشد و این سبب از چشم زخم خود
 بفرسند و از چشم خود بر دیگران پس هرگاه کسی از چشم زخم
 خود با دیگران باشد با بکر ساء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم
کفت ابو عبد الله که وقتیکه بسیار بود بجهت بیرون رفتن بجهت
 از منزل خود بر قبح کرد محب آمد شمارا باید که در وقت بیرون رفتن
 از منزل قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس بخواند بجهت
 که چشم بفرسند شمارا باذن خدای تم و نیز گفت که آنکسی که در محراب
 او از چیزی از برای در من باید که دعای بخیر و برکت کند برای او بد
 که چشم زخمی باشد حضرت پیغمبر که چشم کردن داخل میان مردم را

که در محراب
 او از برای در من
 باید که دعای بخیر
 و برکت کند برای او بد

در قیوم و شتر مادر دیک یعنی چشم کردن ایستادار از در دیک بگرداند کسی
 ما و سبب کشتن شتر میشود و نیز گفت که آنون یعنی باشد مکرر بخت
 دو چیز کردن و چشم کردن **بای** دفع خواب بخوان این آیه را کرد و
 جاء موسى ليما نيا و كلمه ربه قال رب انظر اليك قال
 ان تراني ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما
 جئى ربه جعله دكا وخر موسى صيقا فلما افاق قال سبحانك تبت
 اليك وانا اول المؤمنين و **بای** ان ابرار سرور و خود نافرین **در**
پان که بخیر و کم شده امام رضاع کرد و قی که بکیر زنده از تو بکم
 شود حیوان یا شاهی از تو بگو و عتده مصالح الغیب لا يعلم الا هو
 و يعلم ما فی الیر و الخیر و ما تسقط من ذرقه الا يعلمها فلا حجة
 فی ظلمات الارض فلا یطیب ولا یابس الا فی کتاب مبین و بعد از آن
 بگو اللهم انک هدی من الضلالة و نجی من الغم و برد الصلابة
 صل علی محمد و آله و اغفر لی و ربک ضالکی و صل علی محمد و آله و سلم
دیک از هر دردی گفت رسول خدا که تعلیم کرد مرا بچند روز
 که با وجود آن و واجب است هیچ دور نیست یکی از اصحاب گفت یا
 رسول الله آن دو کدام است آنحضرت فرمود که بگوید با و از این آیه را که
 بر من نرسد و آن ابرار ظریف بای بکن و بخوان بر آن آب هر یک
 از سوره فاتحه و قل هو الله و قل اعود رب الفلق و قل اعود رب
 الناس تا هفتاد بار و بعد از آن با شام از آن آب صبا بکشد

الحبلی

روایت است از

برای شفا

و شام بکشد و گفت آنحضرت که بخوان این آیه که فرستاد مرا یعنی که
 چون این کار کنی چهره ی برد خای تو در دهان از بین تو و استخوان
 و مفرها و رهای تو و نیز از برای شفا از هر دردی بکیر هفت عدد سیه
 دانه و بر بهفت عدد از تربت امام حسین ۳ و هفت قطره عسل **در**
 کن آنها را با روغن و بخوان بر آن آب یا روغن سوره فاتحه و قل
 هو الله و قل اعود رب الفلق و قل اعود رب الناس و **بای** که
 را اول سوره حدید که بسم الله الرحمن الرحیم سجده ما فی الشکات و
 الارض و هو العزیز العظیم لله ملک السموات و الارض یعنی و بیت و
 علی کل شیء قدير هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل
 شیء عليم هو الذي خلق السموات و الارض فی ستة ايام فاستوی
 علی العرش یعلم ما یخفی فی الارض و ما یخرج منها و ما یتزل من السماء
 و ما یخرج منها و هو معکم ایماکم و الله بما تعملون بصیر و ملک
 السموات و الارض و لی الله ترجع الامور و آخر سوره حشر که
 لا نزلنا هذا القرآن علی جیبی لرايته خاشعا متصدعا فینیة
 الله و نزلت الا مالا نضربها للناس لعلهم یفکروا و هو
 الله الذي لا اله الا هو علیم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم
 هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن
 المهيمن العزيز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله
 الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی **در** که ما فی الشکات

و شام

كَلَّا رَحْمَنُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ **گفت** ابو جعفر که در میان کرم که کور شد شفا
 از هر دردی دوا کرد خدای **که** و نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُطَوَّرُ بِهِ
 وَهُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و میفرستم از قرآن آنچه میزنی که او شفاست چنانچه
 و بخشاست است مرقوم است که بدان نفع میکند و نیز گفته است که هر چه
 بطور یا شراب مختلفه که شفا است از هر چه بیرون می آید از شکم
 و نیز آن بطریقی که آب علی که خلط یکدیگرند رنگهای او در آن
 عمل شفاست مردمان را گفته است حضرت جعفر **که** لَعَلَّكَ الشَّوَاهِدُ
 شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْإِسْهَامَ یعنی سیاه دانه شفاست از هر دردی
 که برسد و اما لعل بنیم میگویم که در پودن کوفه قبر دست که پناه بخیرید
 با و کسی که بیماری با شوشی داشته باشد سکر الک خدای تم او را شفا
 میدهد و آن قبر حضرت امام حسین است **فصل ۳** در طلب شفا
 کردن بصدقه و دعا و نماز و غیره **در بیان** شفا بصدقه **گفته** است
 امام جعفر صادق **که** از پدران خود **که** گفت رسول خدا **که** صدقه
 دادن دفع میکند مردن بد را و نیز گفت که صدقه دادن و صلوات بر پیامبر
 آوردن معجزه بسیار از شهرها و رها و ده میکند عمر را امام جعفر صادق **گفت**
که ملائکی که صدقه بدهد در روزی پاشی این میشود از آفتادن
 دیوار پاخان بر او و وزیر سائیدن در پندها و از مردن بد را
 روز که صدقه داده است پادشاهان شب که صدقه داده است **گفت**
 ابو جعفر **که** نیکویی کردن و صدقه دادن بی پیری و بی نیاز و زیاده

میکند

زیاده میکند عمر را و دفع میکند هفتاد و پنج مردن بد را **گفت** معاذ بن
 مسلم که بودم نزد ابی عبدالله **که** من ذکر کردم چهار **که** حضرت گفت
 دو و اکید بیا را از خود بصدقه بانی نیست اگر شفا بصدقه که صدقه
 روز خود را بدین سخن که از خدای **که** حکم کرده باشد بجا آید **که** اگر
 کن در پیش روح آن سیده **گفت** ابو عبدالله **که** کرد و اکید چهاران
 خود بصدقه و نگاه دارد و مالهای خود را بکوه و من ضامن آن گفت
 شدن مالی که ذکوة داده باشد خواه آن سال در دریا باشد و خواه در
گفت امام موسی **که** صدقه دفع میکند قضای صبر را از اسنان **در طلب**
 شفا کردن بصدقه و دعا **گفت** داود بن زرین که بجا شد در حدیث
 چهار صعی ابو عبدالله **که** وقت شدن از چاری من و نوشت من
 رسید خبر چاری تو بمن بجز یک صاع کدو و بر دست بخواب و نیز آن
 کدو را بر سینه خود بر کینت که بخوابی و بگوید اللهم انی استلذت
 الذی اذا سَلَكَ كَفَعْتُ مَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ ضَرٍّ وَمَكْنَتٍ لَهُ مَا بَيْنَ الْأَرْضِ
 وَجَعَلْتُ حَلِيقَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ اَنْ تَصْلِيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ
 تَعَاظِمُ عَلَيَّ و بعد از آن راست بنشین و جمع کن آن کدو را
 از گرد خود و همین دعا بخوان در وقت غمت کردن گفت داود
 که چنین کردم و خلاص شدم از آن مرض و بسیار کسان این کار کردند
 و فایده نشد **در طلب** شفا کردن بدعا **گفت** رسول خدا **که**
 هر عین که قضا را مکرر کند **گفت** امام موسی **که** بجا باد که دعا کند

قهر روح بند را دقت
 که در شفا و دفع و غیره
 بعد از آن حکم کند خدا

در چهار صعی که در
 حدیث آمده است

به پیش کرد دعا و طلب از خدای تم رد میکند بلامرأه و حاجتی بلامرأه
 باجری آن حکم شده باشد نزول آن بلا و موقوف باشد نزول
 آن بلا بکس باجری آن حکم هرگاه دعا کند و طلب کند از خدا
 تم رد آن بلا را رد کند خدای تم آن بلا را **گفت** سلطان رحمة الله علیه
 که حضرت پیغمبر فرمود که زیاد نمیکند عمر را مگر نیکی و مرد میکند
 قضا را مگر دعا **گفت** امام محمد باقر با امام جعفر صادق که ای فرزند
 من آن کسی که پنهان کند از مردمان بلا را که آن متبلا شده است
 و شکایت کند نزد خدای تم از آن بلا و واجبست بر خدای تم که او را
 عاقبت دهد از آن بلا **گفت** ابو عبدالله که آن کسی که پیش از نزول
 بلا دعا کند مستجاب میشود دعای او وقتی که بلا نازل شود و فرشتها
 گویند که این او را شناس است و دعای او محجوب نمیشود از آسمان و
 آن کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند مستجاب نمیشود دعای او وقتی
 که بلا نازل شود و فرشتها میگویند که این او را نشناسیم **گفت**
 امام موسی که هر مردی را و ابیت کسی پرسید که دای هر مرد
 را دعائیت پس وقتی که مسلم شود پکار دعا کردن خدای تم شفا
 میدهد او را و نیز گفت که فاضلترین دعاها صلوات بر محمد و آل محمد
 اوست و بعد از آن دعا برای برادران مؤمنین و بعد از آن دعا برای خود
 با پنج صیغهی و نزدیکی که بنده را بخدای تم حاصل میشود در وقت
 عبودیت در هیچ وقت دیگر حاصل نمیشود **روایت** که دعا کردن فاضلتر است

دعوت شده باشد

یکی نهاده و دیگری روا است هر دو صحیح

از قرآن خواندن زیرا که حق تم فرموده است که قل ما یجیبکم ربی
 الا بالدعاء و کم یجیبکم ربی الا بالدعاء و کم یجیبکم ربی الا بالدعاء
 برده و کار من اگر دعا نکند بهیچ دعا که خدای تم ناخبر میکند احباب
 دعای مؤمن را بجهت آنکه میخواهد دعا کردن او را و میگوید که او
 مؤمن را دوست میدارم که دشمنم و زود اجابت میکند دعای شما
 را و میگوید که بخیر هم که او را شناسیم **گفت** ابو عبدالله که آن کسی که
 برسد از بلای و پیش از آنکه آن بلا او برسد دعا کند برساند
 خدای تم آن بلا را با و هرگز **گفت** پکار برای خود سنت است
 که کسی که پکار شود این دعا بخواند لا اله الا الله یحیی و یمیت و
 هو حی لا یموت سبحان رب العباد و لا یلد و لا یولد و لا یلهو و لا یلهو
 کثیرا طیباً مبارکاً فیه علی کمال حال و الله البرکات البرکات
 و جلادیه و قدرته یکل مکان اللهم ان کنت امرضنی فیض
 روحی فی مرضی هذا فاجعل روحی فی ادواح من سبقت له فی
 الحسنى و کثیرا پکار برای خود **گفت** ابو عبدالله که چون پکار کرد
 بنهر و دست خود را بجای کند و میگوید و یا ربک الله الله
 ربی حق لا شریک لیه ربنا اللهم انت لها و لکل عظیمه فقرها عتی
 و یا ربک پکار برای خود **گفت** ابو عبدالله که چون پکار شوی بنهر
 دست راست خود را بجای که در دست میکند و سر را بگوید اللهم انی است
 بحق القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو خیر ذلک ثم الکتاب

دعای که شریف است که دعا الله و لا یلهو و لا یلهو

و یا ربی من النار کما یحیی و لا یلهو و لا یلهو

إِلَهِكُمْ **در باب** طلب شناسیدن چهارها **در باب** برای شناسیدن دردی
 و علی حقیقت سلفه که در بدن پیدا می شود مانند عود
 سه روز و سه شب و در روز سیم نزدیک روال غسل کن و چهار کعبه نماز
 بگذارد و درین چهار رکعت بخواند افران اینچنین شود و چنانکه در
 دجسته و خشنوع چون فارغ شوی از نماز چند از جامهای خود را
 و نعل کن خرجه پاک با و روی راست خود را بر زمین بیه و بگوید یا
 یا صمد یا کریم یا حنان یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد
 و آل محمد و کشف ما بر من من مرضی و عذری و لیس فی الدنيا و الآخرة
 و ائین علی تمام النعمه و اذهب فی قلنه قد اذنی و غمضی **کتاب** جمع
 صادق که در حق کاتب نماز نفع میدهد و خلاص میشود از آفت
 که پیشین کنایه نماز نفع میدهد **در باب** برای جمع چهارها **کتاب** ابراهیم
 که رسول خداست و فرمود که بنویس به فرمان بقرن پاک این کلمات را که
 اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَاسْمًا يَمْكُلُهَا عَامَةٌ مِنْ سِرِّ السَّمَةِ
 وَاسْمًا وَاسْمًا مِنَ الْأَسْمَاءِ وَمِنْ غَيْرِهَا سِدْرُ الْإِسْدِ وَبَنُو سِدْرٍ
 فَأَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَا
 وَابن حنبل از سوره البقره که در حکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن
 الرحيم ان في خلق السموات والارض والخلق القبل والظهر والقلوب
 التي تجري في البحر بما ينفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاد
 ثابا يبارك من بعد موته وبت فيها من كل ذنبة وتفرج الزناج

در چهارها و صحت کنایه
 نماز نماز خداوند را
 شناساننده

وَالشَّامِ الْمَحْرُوبِ مِنَ الشَّامِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِي لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَبَنُو سِدْرٍ
 الْكُوفِيِّ وَابْنِ حَنْبَلٍ بِرَأْسِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ كَمَا أَنَّ الرَّسُولَ يَأْتِي مِنَ الْمَلِكِ
 مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ مَنْ بَاتَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفِرُّ
 بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَكَانُوا اسْتَعَا وَاطْعَانًا لَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ فَغْنَا الْأَوْسَعُهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا كَتَبْتَ رَبَّنَا لَا
 تُؤَاخِذْنَا فِي مَسَائِدِ أَوْ لَحْظَاتِنَا رَبَّنَا وَلَا تَجْعَلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا جَعَلْتَهُ عَلَى
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَجْعَلْ لَنَا لَهَا قَةً لَنَا بِهِ وَاعْتِقْنَا وَأَنْتَ
 لَنَا وَرَحْمَتُكَ أَنْتَ مَوْلَانَا فَاسْأَلْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَبَنُو سِدْرٍ ابْنِ
 ابْنِ رَأْسِ أَقْلِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ كَرِيمِ اللهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ
 الْقُرْآنَ فَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هَكَذَا لَتَنَارِسَ وَأَنزَلَ الْقُرْآنَ لَنْ الَّذِينَ هَرَبُوا
 يَا أَيُّهَا اللهُ عَذَابُكَ شَدِيدٌ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَعَا فِي الْقُرْآنِ
 عَلَيْهِ سُبْحَى فِي الْأَرْضِ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ
 كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هُوَ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ
 وَأَعْرَفْتَ بِهَا مَا نَالَتِ الْفِتْنَةُ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ
 مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَالْغَاثِ
 وَالرَّاغُوثِ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمِنَّا
 مَن كَانَ لِلَّهِ الْأَوَّلُ الْأَوَّلُ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ لَنَا لَهَا قَةً لَنَا بِهِ وَاعْتِقْنَا وَأَنْتَ
 لَنَا وَلَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ

ابْنِ رَأْسِ أَقْلِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ

لِيَوْمِ لَا رَيْبَ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ لِعَهْدِهِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ نَفْسَ عَذَابِ
 أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادِهِمْ مِنْ أَهْوِيَاءِهِمْ وَلَنْ يَكُنْ لَهُمْ فِيهَا حِسَابٌ وَكَانَ اللَّهُ
 الْكَافِرُونَ وَالَّذِينَ مِنْ بَيْنِهِمْ جَاهِلُونَ لَا يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدْعُوهُمْ وَاللَّهُ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ وَبِشْرِ بْنِ جَبَلٍ إِذَا نَزَلَ سُورَةُ الْاٰمِرَانِ كَيْفَ فِي
 حَقِّ الشَّعَائِرِ وَالْأَرْحَنِ وَخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 الَّذِينَ يَدْعُوهُمْ اللَّهُ فَيَأْتِيهِمْ وَيُعَذِّبُهُمْ وَيُكَفِّرُهُمْ فِي حَقِّ
 الشَّعَائِرِ وَالْأَرْحَنِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
 رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ نَجْلِ النَّارِ فَقَدْ نَجَّيْتَهُ وَمَا الْقَائِلِينَ مِنْ أَصْحَابِ رَبَّنَا
 إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُبَادِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ أَسْمُوا رَبَّكُمْ فَاسْمُوا رَبَّنَا فَاعْبُدُوا
 ذُنُوبَكُمْ وَغَرَّبَاتِكُمْ إِنَّا ذُو فَتَاخٍ الْأَوَّلُ رَبَّنَا مَا وَعَدْنَا
 عَلَى رُسُلِكَ وَلَا عَجَبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْعَهْدَ قَدْ أَتَىٰ بِهِنَّ
 مَكْتُمٌ إِنَّهُ لَا أَصْنَعُ عَلَىٰ عَامِلِي سِوَ مَا كُنْتُ دُاعِيًا وَأُنْفِي بِعَقْدِكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 هَاجَرُوا وَآخَرُجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَوْذَوْا فِي سَبِيلِي وَهَلُوا أَوْ قَتَلُوا إِلَّا
 كَفَرْتُمْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ فَلَا تَحْتَسِبُ حِسَابَ تَجَرُّدٍ مِنْ عَذَابِهَا الْأَهْلَاءُ وَبَا
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو الْبَرَاءَةِ لَا يَغْفِرُ لِقَوْمٍ أَتَىٰكَ تَقَبُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا أُوتِيَ بِهِمْ جَهَنَّمَ وَالْمَاءُ الَّذِي لَكَ اللَّهُ أَفْقَرُ
 رَبَّهُمْ هُمْ جَبَّارَاتٌ تَجَرُّوْنَ مِنْ عَذَابِهَا الْأَهْلَاءُ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَمُنُّ
 عِنْدَ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ
 يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاسِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْعُرُونَ

فَمَا نَعْمَ اللَّهُ

يَا أَيُّهَا

يَا أَيُّهَا اللَّهُ قَدْ قِيلَ أَوْلَٰئِكَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
 لِقَابِهَا بِالْحَقِّ الَّذِينَ آمَنُوا بِصِدْقِهَا وَصَارُوا لِلَّهِ أَقْرَبَ وَأَقْرَبَ اللَّهُ لَكُمْ
 فَتُحِبُّونَ وَبِشْرِ بْنِ آدَمَ إِذَا نَزَلَ سُورَةُ سُورَةِ سُورَةِ سُورَةِ سُورَةِ سُورَةِ
 بِالْحَقِّ الشَّعَائِرِ وَالْأَرْحَنِ وَالَّذِينَ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَلَّتْ
 مِنْهَا رُوحُهَا وَبَشَرِهَا رَجُلًا لَكِنَّا وَبَشَرِهَا وَتَقَىٰ اللَّهُ الَّذِي
 كُنَّا لَكُمْ بِهِ وَالْأَرْحَامِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا قَائِمًا أَوَّلَ
 سُورَةٍ مَا يَدْعُوهُمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ بِالْحَقِّ الَّذِينَ آمَنُوا وَفَعَلُوا
 بِالْعَقْلِ وَاجْتَنَبُوا لَكُمْ هَيْجَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا تَنَبَّأَ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي
 الْفَيْدِ وَأَنْتُمْ حَرَّمَ رَأَىٰ اللَّهُ بِكُمْ مَا يَدْعُو وَيَأْتِيهِ أَوَّلَ سُورَةٍ
 كَرِيمٍ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَلَّتْ
 الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ وَأَبْرَأُولَ
 أَنْ سُوْرَةِ اٰمِرَانِ كَرِيمٍ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمُنْكَرُ الْبَاقِ أَنْزَلَ إِلَيْكَ
 فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حِزْبٌ مِنْهُ لِيُنْذِرَ يَوْمَ تَكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ
 وَإِنْ أَتَيْتَ ذُلَّكَ رَبَّكَ رَبَّنَا اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي
 سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْنِي اللَّهُ إِلَهُهَا وَطَلَبَهُ
 حَيْثُ وَالشَّرِّ وَالْقَسْرِ وَالْجَهَنَّمَ مَحْرُوبٌ بِأَمْرِ إِلَهِ الْخَلْقِ وَ
 الْأَمْرِ بَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَإِنْ أَتَيْتَ قُلُوبَ مَوَالِيكَ
 بِهِ الْخَيْرَ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَهُ إِنَّ اللَّهَ الْأَمِيرَ السَّاحِبَ الْخَيْرِ
 عَلَى الْمُصْطَفَىٰ وَإِنْ أَتَيْتَ مَا فِي بَيْتِكَ تَلَقَّفَ مَا صَعُرُوا

دَرَايَطُ

کردن

کردیم نزد او عید الله ۳ ویت داشتیم حضرت که چنان مقبوضی قفتم
 فدای تو کردم بت پدرم گفت وقت شتاب کنید باید که در این
 بخانه که در آن خانه هیچکس نباشد و در رکعت نماز بگذارید و در
 راست خود بر زمین بنهید و ده بار بگوید یا فاطمه بنت محمد اشهد
 بیک الله بی الله بی رسول بی نبی که حق می باید این شاء الله تعالی
 و دیگر بجهت بت دور رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سه بار
 سورة فاتحه بخواند و بعد از آن بگوید لا اله الا انت رب العالمین
 الله رب العالمین نماز این دعا را که بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
 اشهد انک محمد کرسیتیک الی ربی فی قضاء حاجتی و هو فیما
 هذا الرین یا الله یا الله یا الله یا ربی یا ربکم یا ربی یا قیوم یا ذا الجلال
 و الاکرام یا محمد کرسیتیک الا حققت الله عنکم ید الله ان حققت
 عنکم ذلک حققت من ربکم و رحمة بنو همد و بنو همد و بنو همد
 کسی که بت دارد و نمازی بجهت در سه دور رکعت نماز بگذارد و
 هر رکعتی یکبار فاتحه بخواند و سه بار قل هو الله و این آیه را بخواند
 که بخواند که ربی انا و هن العظیم منی و اشعل النار شیء و لم انا
 یا عاتک رب حقیا نماز برای در چشم در سه رکعت نماز بگذارد
 رکعتی یکبار فاتحه و سه بار قل هو الله بخواند و این آیه را بخواند و بعد
 معان الغیب لا یعلمها الا هو و بعد ما فی البی و الحمد و ما استعبد
 من و رفو الا یعلمها و لا حبه فی طباب الارضین لا رطب ولا

و بعد از آن سه بار بگوید اللهم احسب عني يا وحي من عني اني اود
 عني حين احسب عليك يا الذي اخذت اربعم حنبلات وكم مني تكلم
 وخلق علي من روح القدس لما هداة و طيفت ما طفت فارتاهم
 يا ذين الله ^{فلان} بجنت بازگشتن کم شده **گفت** امیرالمؤمنین علی کدو
 بگفت عاز بکما رود هر کعتی سورة فاتحه و یک بخوان و چون فاتحه
 شوی از نماز دست خود را بردار بحیاط آسمان و بگو اللهم ادد الضأ
 لة فاطماری من الضأ لة صلی علی محمد و آل محمد و احفظ علی ضا لة
 و ادد لها الی سائلة یا ارحم الراحمین فاطما من فضلک و عطا لک
 با عیاد الله فی الارض و با سئادة الله فی الارض رددوا علی ضا لة
 فاطما من فضل الله و عطا لة و نیز از برای کم شده **گفت** امیرالمؤمنین
 علی کما من دعا می باید خواند که اللهم لا اله الا انت لك التوا
 و لك الارض و ما بینها فاجعل الارض علی کما یعنی نام کم شده
 را بگو اصبیح من جلدی حتی تمکث منه انک علی کل شیء قاری
گفت ایام جعفر صادق ع کما نبرای سوره که در کتبه باشد بخوان
 این دعا را که اللهم التنا لك و الارض لك و ما بینهما لك فاجعل
 ما بینهما اصبیح علی فلان یعنی نام که بخیر را بگو من جلدی حتی
 تریة علی و نظرفی به و بنویس همین دعا را بر کاغذی و بر برگه این
 نوشته آید اگر کسی بنویس و بعد از آن آن کاغذ را در زیر پایی
 کن در آنجا که آن بنده میخواهد بر بالای آن چیزی کرانی سبه **دعا**

از برای که بخیر و کم شده بنویس یا بخوان این دعا را که اللهم انت جبار
 فی السما و جبار فی الارض و سلک فی الارض و الیه فی السما و الیه فی
 فی الارض ترده الضأ لة و تقدری من الضأ لة و قد علی فلان بن
 فلان یعنی نام آنکسی که کم شده است بگو یا بنویس ضا لة و احفظه
گفت کسی که دست داشته باشد بنویس این دعا را بر سر پاره کاغذ
 بخط یا رب یک بر وجهی که ممکن باشد خواند آن و هر پاره کاغذ را
 در هر یک و مدبر کن مانند فتدق و بده که بجز در پاره هر دو یکبار
 اذان کاغذ را آنکسی که دست میکند **گفت** بسم الله و ذی العز و الکبریا
 و التویر و این شتر بجز و شتر حن سر قندی اعتبار میکرد این شتر
 را و مداومت می نمود بنوشتن این **دعا** دیگر بجهت تب بنویس
 بر سر پاره شکر در پاره اول عقدت باذن الله و بیقره اول
 باذن الله و در پاره دوم سددت باذن الله و در پاره ستم
 صکت باذن الله و بده که در سه صباح بوضار بخورد که کتب
 میکند هر روز یکبار را **دعا** دیگر برای تب بنویس بر شتر
 پای راست شتر **دعا** باذن الله **دعا** برای سلق کدر شکم آدمی پیدا
 شود **گفت** امام جعفر صادق که بنویسد سورة فاتحه و قل هو الله
 و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب السما و بعد از آن این
 دعا را بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و عیة الی لا ارام الی لا ارام
 و قدر و الی لا یخلف فی من شری هذا الخ و من شری ما فی من کرمنا

هر وقت که دست مبتدیان
 یا مریض بود از برای آن
 معده می

ما اَصْدَقَ مِنْهُ **دعای** برای مرد شک و عیان از ده پند دست
خود ابران موضع کرده و می کند و هفت بار که یاد خود بگوید الله و خالق
من شتران احد و دست راست خود را در همان موضع بپند و سه بار که
بسم الله **دعای** برای زحمت شک **گفت** عثمان بن عیسی که شکایت کرده که
تدبیر الحیثیه و گفت که اسمال دادم و هر چند سو می کنم نمی آید از من
گفت که چون فارغ شوی از غارت شب بگو اللهم ما کان لی من خیر
فیک لا اخلد لی فیه و ما اخلت من سوء فقد حذرت شیء لا اخلد لی
فیه **دعای** برای در درج **گفت** کرده دهم داشته باشد بخوان این
دعا را چنانکه می شنود و بنویسد و با خود نگاه دارد **دعای** برای
دعا اینست بسم الله و یا الله الذی یا ذر فی امت السماوات و الارض
یا من یومئذ عرانی لم یقرها و یج کذلک فینی فلا یمنی نام خدا
و نام مادر خود را بگوید بنویسد و بگوید یا ارحم الراحمین بسم الله
الحی القوی یرحم الله الحی القوی یرحم الله المستغاث یا الله علی ما هو
کابر و علی ما قد کان اشد ان لا اله الا الله و اشهد ان الله علی کل
شیء قادر و ان الله قد احاط بكل شیء علما **که** **دعای**
بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الظالمین
و جاء بهم ترابهم و کما سجدوا یبعثون فضالین الله و رضوانا
سباهم فی وجوههم من انی البعوا ذلک منکم فی التوراة و انکم

خدا آید

فی التوراة و منکم فی الانجیل کریم اخرج شطاها فارزها فاستخلفها
شونی علی سوقه یحیی الذی یخلفهم الکفار و عد الله الذین
و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجر عظیما احببوا ربهم علی ما
الکلام الاحباب هذا الخاتم یرحم الله الشدا و انی تره فی الارض
و الاجساد و لا یقی روح و لا قوا و احب باسم الله الذی قال للتوراة
و الانجیل انما کرمها و انکرمها فکنا انما لها یقین و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین **دعا** بجهت خنای **گفت** امام رضا علیه السلام که از کردن
کثیر ما خنای بیرون آمدن و گفت یا علی بفرما که بگوید یا رب
یا ربکم یا ربک یا سیدی بگویم یا غفر یا بنو جید این دعا را که شما
اعوذ عید فانه بنی فلا یمنی بنو جید تام الکس و نام مادر
او را بگوید یا الله الثامات من شری ما خلق و ذر و بر او
من کل عین ناظره اذن سامعه و لسان ناظره ان ربی علی صراط
سقیم و من شری الشیطان و عمل الشیطان و رجله و قال یا بنی لا
تدخلوا من باب فاحید و اذ خلوا من ابواب متفرقة **که** **دعای**
بنی خلاد که در خراسان در خدمت امام رضا علیه السلام بودم و حضرت
فرمود مرا که از برای او بوی خوش بیاورم چون آمد دردم در عجب آورده
آمد آن بوی خوش و متوجران شد و گفت بنی کرای عمر چشم
دستم باشد بنویسد در دفتر خود و فاعوذ سورته قل هو الله
و قل اعوذ برب و قل اعوذ برب الناس و آیه الکبری را و سر دهد

وَبَيْنَ كُلِّ مَثْرَفٍ ذِي سَطْوَةٍ وَحَبَّارٍ ذِي غَوْفٍ وَتَسْلِيَةٍ ذِي قُدْرَةٍ
وَعَابَتُ ذِي مَمْلَكَةٍ وَطَالِي ذِي امْرِئَةٍ وَحَاسِدُ ذِي ضَبْعَةٍ وَنَاكِرُ ذِي
مَكِيدَةٍ وَكُلُّ مَعَانٍ أَوْ مَعِينٍ عَلَى تَبَالُغٍ مَعْرِفَةٍ وَجَلِيلَةٍ مَوْزِنَةٍ
أَوْ سَعَادَةٍ مُمْلِكَةٍ أَوْ عَمَلَةٍ مَرْدِيَةٍ وَكُلُّ طَائِعٍ ذِي كِبَرٍ أَوْ أَدَبٍ
مُحِبِّ ذِي حِيلَةٍ عَلَى كَسَلٍ فَتَنٍ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ وَأَعْدَدَ بَشَقَتِي
ذُرِّيَّتَهُمْ حُجَابًا يَا أَزَلَّتْ فِي كَيْدِكَ وَأَحْكَمْتَ مِنْ وَجْهِكَ اللَّهُ
لَا يُؤْتِي سِرَّهُ مِنْ مِثْلِهِ وَهُوَ الْكِتَابُ الْعَدْلُ الْعَرَبِيُّ الْجَبَلُ الَّذِي
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ يَمِينٍ يَدِيهِ وَلَا مِنْ خَلْفَةٍ سِرِّلٍ مِنْ حِكْمٍ حَكَمَ
اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ
عَظِيمٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ
أَلَيْسَ دَعَايَ دِكْرُكَ كَمَا بَيْنَ حَرْزٍ رَاجِحَةٍ سَبِيٍّ بَابِ نُوشَتِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ نَوْرُ التَّوْحِيدِ بِسْمِ اللَّهِ نَوْرُ عَلَى نَوْرٍ
بِسْمِ اللَّهِ مَدْرَ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ خَلْقُ التَّوْحِيدِ مِنَ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ التَّوْحِيدَ مِنَ التَّوْحِيدِ وَأَنْزَلَ الطُّورَ فِي كِتَابِ مَسْطُورٍ رَقِيدٍ
مَقْدَرٍ عَلَى تَرْجُمَةِ الْجَدِّ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزَمَةِ مُدْكَرٌ وَبِالْفَحْرِ مُشْرَقٌ
وَعَلَى الْمِرْسَاءِ وَالضَّرَاءِ مُشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
ابن حُرْدَيْتٍ كَقَدِيمٍ كَقَدِيمٍ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ
فَارَسَى رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَكَفَتِ سَلَامٌ كَمَا مَوْحَمٌ ابْنُ حَرْزٍ رَاجِحَةٍ
أَزْهَرُ كَسِ انْزَاهِلُ مَكَّةَ وَمَدِينَةَ كَسَبِ مِيكَرُ دَنْدِجِ انْشِيَانِ

شفا

انما یافتند بیکت این حُرز باذن خدای تعالی و چون این کتاب بحال حُرزها
طویل بنواقتصار کردم باین حُرزهای مختصر **باب دوم در بیان**
حُرزهای نادر که در این کتاب و در این باب هفت فصل است فصل اول
در ذکر حقوقی که امام زین العابدین ع بر حق خود است روایت کرده است
احمد بن فضل از ائمه بن دینار و او را روایت کرده است از سید
عابد بن علی بن الحسین ع که گفت که حق خدای تعالی بر تو است که برستی او
و شرب نکردن از این جناب پس وقتی که این کار باخلاص کنی خدایتا
کتابت میکند کار دنیا و آخرت ترا **حق** نفس بر تو است که مشغول
کردن او را بطاعت خدای تعالی زمان بر تو است که نگاه داری
او را از غفلت و لغو و عادت و بی او را بگفتن سخنان خیر و ترک کردن
سخنان فایده و بیگونی کردن ببردان و سخنان خوش گفتن با
دینان و حق کوش بر تو است که نگاه داری او را از شنیدن غیبت
و از شنیدن چیزی که حرام است شنیدن آن **حق** جسم بر تو است
که نظر نکنی بر چیزی که حرام است بر تو دیدن آن و بنظر عیبت نظر کنی
در چیزها **حق** دست آنت که چیزی که حلال نباشد نگیری
با آنت که زوی سبوی آنچه حلال نباشد تا از پل صراط اسان
بگذری و تلفظ بای تو در دو روز بیفتی **حق** شکم بر تو است که
کرام نخوری و از حلال زیاده از آنچه سیر میشود نخوری و حق
خج بر تو است که نگاه داری او را از زنا و از آنکه نظری تا مجری

ناچیزی بر تو نیست و حق نماز است که بدانی که در وقت نماز نزد خدا
 نم ایستاده پس وقتی که دانی این را می ایستی در نماز بجا آید کنی
 که بخار و حقیر در سنده و امید و آریا شد و فروتنی و تصنیع و زاری
 نماید و بزد و اندانکس را که پشرا و اجباده است بیکون و وقتاً
 و توجیه میکنی بجا ز بدل خود دادا میکنی نماز را بشرا بید و حقوق
 هیچ آنت که بدانی که میردی نزد پروردگار خود و میگویری بگوید
 او و پناه بچو بی با و از کناهان خود و بدانی که در هیچ قبول میشود
 بود تو و علی میکنی که حق تمام بر تو واجب گردانیده است **حق**
 دوزخ است که بدانی که در دوزخ نگاه می باید داشت زبانی و
 کوش و چشم و شکم و فرج خود را از نامشروعیات تا آنکه دوزخ نگاه
 دارد ترا از ترا آتش دوزخ پس اگر روزی که در دوزخ هستی ترا بدی
 می بدی **حق** صدقه است که بدانی که صدقه در حقیقت دست نزد
 پروردگار تو و امانت است نزد خدا می نم که احتیاج بگواه **است**
 و بدانی که صدقه را پنهان دادی تو آب شیر است از آشکارا دادن
 و بدانی که صدقه دفع میشود بلاها و بیماریها از تو در دنیا و دفع میشود
 از تو آتش دوزخ در آخرت **حق** هدیه دادن آنت که از برای خدا
 بدی غرض توان باشد که بجهت خدا برسی و نجات یابی در روزی
 که ملاقات میکنی پروردگار خود را یعنی در روز قیامت و حق
حق سلطان بر تو آنت که بدانی که تو عاقری در دست او و او **سلطان**

که خواهد

که خواهد بتوی نوامد کرد پس واجب است بر تو که کاری کنی که سلطان
 خشم نکند بر تو و خود خود را در ورطه هلاکت بینداری و شریک
 باشی در بدی که از سلطان بتو می رسد **حق** معلم بر تو آنت که
 تعلیم کنی او را و بدایت باشی در مجلس او و مستوجب باشی با و بیکون
 کنی سخنان او را و او از بلند کنی و اگر کنی چیزی از او سوال کنی و جواب
 نگوئی تا او جواب بگوید و در مجلس او هست سخن کنی بکسی و نزد
 او کنی مرا عنیت کنی و وقتی که بدی او را نزد تو ذکر کنند منع کنی
 و پیشی عیبهای او را و ظاهر کنی نیکویی های او را و نشانی با
 دشمن او و دشمنی کنی با دوست او پس وقتی که چنین کنی گواهی
 میدهند برای تو فرشتها که قصد توازین طیب علم رضای جنات
 در رضای خلق **حق** انکس که سیاست میکند ترا بجهت مصلحت **است**
 که فرمان برداری او کنی و تا فرمانی او کنی بکردار چیزی که خشم گیرد
 خدای تم مسبب آن بدستی که جایز نیست فرمان برداری مخلوق
 در چیزی که موجب نافرمانی مالتی شود **حق** رعیت بر سلطان
 آنت که بدانی که ایشان رعیت تو اند بجهت صفا ایشان و قوت
 تو پس واجب است که عدل کنی با ایشان و نسبت با ایشان هیچ پدر و پسر
 باشی و شتاب کنی در عقوبت ایشان و شکر خدای تم بگوئی که ترا کمک
 کرد ایند با ایشان و حق الهای که تعلیم علم میکنی بدان تو آنت که بدانی
 که حق تم گردانیده است ترا معلم ایشان و داده است این علم را توازن

خواب خود پس اگر بگویم که می مروی و دروغ نگوئی و در حق نگی
 باینان در وقت تعلیم زیاده گردانید حق علم و دانش ترا از فضل و کرم
 خود و اگر منع کنی مروی از علم خود و دروغ نگوئی باینان در وقت
 تعلیم واجبست بر خدای تعالی که بر علم و رونق او را از تو بی اعتبار
 و خوار گرداند ترا در نظر مردمان حق زن بر توانست که بدانی که حق تعالی
 گردانیده است او را صاحب تو و بدانی که این نعمتی است که خدای
 تعالی بتو داده است که هر کس که بی پروا و طعم و پوشش بدی او را زیرا
 که او این نعمت و اگر از روی نادانی کند عفو کنی بر وی **حق** سبزه بر تو
 آفت که بدانی که فریده است او را پروردگار تو و او نیز فرزند آدم
 است و بدانی که مالک بودن تو او را بجهت آن نیست که تو او را فریده
 نه خدای تعالی و بدانی که تو نیز فریدی او را و هیچ عضو او را و بدانی که تو
 روزی عید می دهی با و ولیکن حق تعالی فریده است او را و روزی میدهد
 او را مسخر و بنده و گردانیده است و این گردانیده است ترا بر او
 و با حاکمیت گذاشته است ترا نزد او تا بگوید که بتو پس بگوید
 کن با و چنانکه خدای تعالی بگوید کرده است بتو و اگر او را نخواهی بود
 و دیگری عجز و عذاب مکن او را بجهت آنکه ندیده خداست **حق** هاد
 بر تو آفت که بدانی که نگاه داشته است ترا در شکم خود بر جوی
 که کسی عید دهد یعنی شکر داده است ترا و نگاه داشته است ترا
 تمام انصاف خود و باکی نداشته از کسکی و دشمنی و برهنگی

خود

خورد و طعام و آب میداد و بتو می پوشانید ترا و در آفتاب می نشست
 و سایه میکرد ترا و خواب میکرد و بجهت تو و نگاه میداشت ترا از گرما و سرما
 ناموس و غش و آزار و باسی بدین معنی که می توانی شکر ما را بجا آوردن مکن و تو
 و باری حق تعالی **حق** پدر بر تو آفت که بدانی که او حاصل نعمت و اگر او می بود و خود
 عید می دهی پس هرگاه برستی در نعمت خود چه چیزی عید می دهی که در عجب او را و ترا بداند
 اصل و سبب آن نعمت پدر است پس حمد و شکر کنی حق تعالی را باین نعمت
 فرزند بر تو آفت که بدانی که او را تو حاصل شده است و عجز و ترس که او را
 در می آید بتو نیست میکند و از تو توانی میکنند از حسن او و بحدیث
 او و باری دادن او را بطاعت و عبادت پس در حق او کار کنی همچو کار کنی
 انگی که مباد اندک ثوابی یا بد بسبب احسان و بگوئی کردن و عذاب
 می یا بد بسبب بدی کردن و حق برادر بر تو آفت که بدانی که در کار صیبت
 و وقت تو با و است پس مگردان او را آفت معصیت خدای تعالی و ظلم بر خدای تعالی
 و مگذار او را بدشمن و یاری و نصیحت کنی او را پس اگر اطاعت و فرمان برداری
 خدای تعالی نم بکنی زهی سعادت او و اگر نکند حق تمام اکرام میکند ترا بجهت **حق**
 که کردی **حق** مولای کنز الاذکار که است آفت که بدانی که صورت کرده است
 سال خود را برای تو پس چون او زده است ترا از بخاری و اندوه بندگی و رها
 است ترا مغرور و خرمی از ادب پس آزاد گردانیده است ترا از بند بندگی
 و خلاص کرده است از زندان عبودیت و ترا مالک نفس تو گردانیده است
 ترا از بند بندگی و خلاص کرده است از زندان عبودیت و ترا مالک

منق تو گردانیده است و قانع ساختن است تا عبادت پروردگار خود
 کنی و بدانی که او سزاوارترین خلق است پیوسته حال حیات و ممات تو و
 بر تو گذری کنی او را بنشین خود و یا بنشین حاج است **حق** مولای که تو را
 وسیله قریب بخود و پناه تو را من دورتر و مرید تو در دنیا میراث بردن
 است از وفای که نیاستند او را میراث خواری و این عوض شرف است که
 داده با از مال خود و من تو را خیرت هفت است **حق** کسی که نیکوئی
 کرده باشد پیوسته که شکر او بگوید و ذکر کنی نیکویی او را و حق کنی که نیکوئی
 او بگوید و از روی اخلاص در خلوت برای او دعا کنی پس وقتی که
 کنی شکر و تحیات آفریده چنان و اشک را و اگر روزی قدرت باری و توانی که
 کنی نیکوئی او را کنی **حق** مؤذن بر تو است که بدانی که او بیا تو می دهد پند
 ترا و می تواند ترا یاری میکند با او کردن آنچه و لمب گردانیده است حق
 بر تو پس شکر بکنی مؤذن را از صفت هفت آنکه شکر بکنی کسی را که بگری
 کرده است **حق** پس بر تو است که بدانی که او را می کند در اصلاح
 تو و صدای تو و وفات میکند از قبل تو تو وفات عینکی و او دعا میکند
 برای تو و تو دعا عینکی برای او و در زیارت محبت و دعا عاری که با او
 افتد اگر که از وی پرسند ترا از تو پس اگر فصلی در آن عار واقع شده باشد
 او عتاب خواهد بود و نه تو و اگر آن نماز صحیح باشد تو شریک او خواهی بود
 در ثواب آن نماز و او را زبانه از تو ثواب نخواهد داد و بجهت آن نماز
 پس او نگاه میدارد نفس ترا بنشین خود و نماز صحیح باشد تو شریک او خواهی بود

در ثواب آن نماز و او را زبانه از تو ثواب نخواهد داد و بجهت آن نماز
 پس او نگاه میدارد نفس خود و نماز ترا بنشین خود و نماز صحیح باشد تو شریک او خواهی بود
 بعد از این **حق** هفتین بر تو است که سلام کنی با او و رعایت انصاف
 کنی در سخن کردن با او و بخیر از مجلس مکن باذن او و هفتین او می تواند
 که کنی او را تو بخیر و وفا موش کنی بدو با ای او را و بخاطر نگاه دار نیکوئی
 او را و نیکوئی با او مکن سخن خبر **حق** همای بر تو است که عتاب او را نگاه
 داری و وقتی که عتاب باشد و اگر کم و نقص کنی او را و وقتی که حاضر باشد
 و با وی کنی او را و وقتی که کم و نقص کنی او را و وقتی که عتاب باشد
 شوی تر عیب و بدی او پس شای از او و اگر بدانی که نفعیت قبول میکند
 در خلوت نصیحت کنی او را و نگذاری او را در محنت و عفو کنی گناه او را
 و معاصی نیک کنی با او **حق** صاحب بر تو است که صاحب کنی
 با او و نیکوئی و انصاف و اگر کم کنی او را همچنانکه او اگر کم میکند ترا و نگذاری
 که بیشتر اگر کم و نقص کنی ترا و اگر او بیشتر اگر کم و نقص کنی ترا عوض کنی
 از او و دوست داری او را همچنانکه او دوست میدارد ترا و منع کنی او را
 از گناه کردن و هر بان با حق و عذاب کنی او را **حق** شریک بر تو
 است که اگر عتاب باشد که عتاب کنی معاصات او را و اگر حاضر باشد
 رعایت جانب او کنی و حکم کنی بی حکم او و کاری کنی برای خود پی
 مشورت او حفظ مال خود کنی و خیانت کنی با او و جمیع امور خواه
 اندک و خواه بسیار بدی که برکت خدای بقدر پایش بکانت مدام

مادام که با یکدیگر خبانت نکنند حق مال بر تو آنت که در حاصل کنی
 مگر بجز حلال و مال خود را بکسی ندی که ترا ساقی نمیکند و در راه خدا
 صرف کنی و بجای کنی که در آخرت حشرت خواهی خورد و پشیمان خواهی
 شد حق انگی که چیزی دارد در دوزخ تو آنت که اگر سال دار باشی بدی
 حق امرا و اگر چیزی نداشته باشی راضی کنی او را بچیز خوش و کلفت
 و بکوی کنی با و حق انگی که بتواضع و طاعت تو آنت که در پی بندگی
 او را و ناسحق کنی با و واضح تر بر سر درگاه و حق کی که دعوی
 میکند بر تو آنت که اگر دعوی او حق باشد تو خود گواه باشی بر
 خود و ظلم کنی بر او تمام بدی حق او را و اگر دعوی او باطل باشد
 ملایمت کنی با و و گاردی کنی که موجب خشم پروردگار شود بر تو
 انگی که دعوی میکند بر تو آنت که اگر حق بجانب تو باشد طریقی
 ندی دعوی را و در هر چه و انکار حق او کنی و اگر دعوی تو باطل
 باشد بر کسی از خدای تو و تو بر کسی و ترک کنی دعوی را حق انگی که
 بتو مشهور است میکند آنت که اگر بدانی دای نیکنویی بکوی با و و اگر
 ندان و راه نمایی او را بکسی که دای نیکو داشته باشد و حق انگی که
 تو با او مشهور است میکنی بر تو آنت که اگر حق بجانب تو باشد طریقی
 ندی و دعوی را و در هر چه و انکار حق او کنی و اگر دعوی تو باطل
 بر کسی از خدای تو و تو بر کسی و ترک کنی دعوی را حق انگی که بتو
 مشهور است میکند آنت که اگر بدانی دای نیکنویی بکوی با و و اگر ندان

راه نمایی او را بکسی که دای نیکو داشته باشد و حق انگی که تو با او
 مشهور است میکنی بر تو آنت که اگر بدانی دای نیکنویی بکوی با و و اگر ندان
 شدم
 سهم هتاری او را و اگر موافق رایی تو باشد حمد بکوی حق را و
 حق کی که طلب بصیحت میکند از تو آنت که بصیحت کنی او را از روی
 مرحمت و سر رایی و ملائمت و حق کی که ترا بصیحت میکند آنت
 که ملائمت و تواضع کنی برای او و گوش کنی سخن او را پس اگر آنچه او میکند
 صوابست و صلاح تو در آن باشد حمد بکوی حق را و اگر صواب
 نباشد و موافق رایی تو نباشد هر بانی کنی با او و سهم هتاری او را و
 بدانی که او خطا کرده است و سواخذ کنی او را با این خطا مگر اگر سخن
 حق باشد پس اعتبار کن سخن او را در هر چه حال حق کی که بدانی
 از تو برتر است آنت که تعظیم کنی او را بجهت آنکه سال از تو بزرگتر
 و بزرگ داری او را بجهت آنکه پیش از تو سلمان بوده است و اگر او
 با تو حضرت و نزاع و کد بر آید و کنی با و و بخت کنی و در راه رفتن
 بر سبقت نگیری و در مجلس برو مقدم نشینی و امر نادان
 نگیری و اگر نادانان تو بدبخت کن و اگر ام و تعظیم کنی او را بجهت
 حق اسلام و حرمت اسلام حق انگی که بدانی از تو خرد تر است
 آنت که رحمت و رزق و در بقلیم گفتن و عفو کنی بی ادبی او را
 و بیوشی بدی او را و مدارا کنی با و و یاری کنی او را و حق انگی
 که از تو چیزی میطلبد آنت که چیزی بدی با و بقدر حاجت

که تو چیزی میطلبی از و انت که هر چه بدهد متول کنی و شکر کنی
 او را و بدانی که در رفت او را و اگر چیزی نهد و عذر گوید بگو
 کنی عذر او را **ح** کی که خوشحال گرداند خدای من ترا بسیار است
 که حمد و ثنا بگوید اولی تعالی را و بعد از آن شکر و بگوئی حق
 کی که بدی کند تو است که عفو کنی او را و اگر بدانی که عفو کردن
 من می کند انتقام کسی از تو را که خوشتر است و صورتی است و این **بقره**
عَدِطْ لَهُ فَاُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ حِسَابٍ یعنی و هر که کینه کند
 از ظلم بعد از آن که آن ظالم ستم کرده باشد و پس آن گروه کینه
 کنند کار را که **ح** **بیت** **ح** انکی که تو هم مذهب باشد
 که صندرسانی با ایشان و مهربانی با ایشان و رحمت عیانی
 و سلامتی کنی بیدان ایشان و اهت گیری و اصلاح حال ایشان
 کنی و شکر بگوئی بیکان ایشان و باز داری ایما را از ایشان و دوست
 داری ای ایشان بخیر را که دوست میداری برای خود و مکرر
 داری برای ایشان بخیر را که مکرر میداری برای خود و پس
 ایشان را معتزله بدهد خود بدانی و حیوانات ایشان را معتزله بدارد
 خود بدانی و پس زنان ایشان را معتزله مادر خود بدانی و **طه**
 ایشان را معتزله فرزندان خود بدانی **ح** **بیت** **ح** کافران دمی بر تو
 که متول کنی از ایشان بخیر حق هم قبول کرده است از ایشان و ظلم کنی هرگاه
 و ناکند به خود **فصل دوم** در ذکر چیزهایی که منع کرده است حضرت

بقره از آن صدقه را از کسی محتاجی ثواب او را بر ثواب صاحب صدقه
 باشد و کم شود از ثواب صاحب صدقه چیزی و انکی که نماز بگذارد
 برستی هفتاد هزار فرشته برای او طلب امرش کنند و پیام از خدای **مکمل**
 گذشته او را پس اگر توقف نماید تا آنکه دفن کنند آن میت را و خاک بریزد
 بالای او و بعد در قبری که نماده که اسباب او را بر آید که احد ثواب باشد و انکی
 که بگوید از زمین من بعد در هر قطعه که از چشم او نیست بدهد خدای من
 با او و شکی در بهشت که مرتبی باشد بهر و جواهر که چه چیزی ندیده باشد
 و چه که گویی شنیده باشد و بخاطر هیچ کس خطور نکرده باشد و انکی که
 مسجید و مسجد نماز جماعت بدهد حق نعم با او بعد در هر کای هفتاد هزار
 حسنه و بداند که در اندامش و او را هفتاد هزار درجه و اگر میرد درین حال یکی
 گوید که خدای من با او هفتاد هزار فرشته را که در قبر من او باشد در
 تنهایی و استغفار کنند برای او تا روز قیامت و انکی که باند نماز گوید برای خدا
 بدهد حق نعم با او ثواب چهل هزار رسید و چهل هزار صدق و شفاعت کنند
 هزار گناه کار را از امت من و بسبب شفاعت او ایشان همیشه روند
 و وفق که مؤمن بگوید **اِنَّ اِلَهَ الْاَلَمِ الْاَلَهَ** صلوات فرستد بر او **هفاد**
 هزار فرشته و استغفار کنند برای او در روز قیامت در سائر عرش باشد
 تا آنکه خدای من فایده شود از احسان مردمان **اِنَّ مُحَمَّدًا رَّسُولُ**
 بگوید چهل هزار فرشته ثواب از او بویسد و انکی که اهتمام کند که جایز
 در صفت اول بهجت نماز جماعت و سی نماید که در این باب پیش نماز را

در بیکرام حرام و ایضاً از و میلهانی نرسد ازین جهت بدهد خدای تعالی با او عقوبت
 و از آنکه عیونان میدهد در دنیا و آخرت و آنکی که برتری قوی کند و لا
 ایشان را باطلین بگوید بیاورد و در روز قیامت دست و کوفت دهنه
 در محراب عاصات پس اگر شام مؤده باشد با او ایشان موافق امر حق و رها
 کنند او را و اگر ظلم کرده باشد بیدارند او را در جهنم و نیز آنحضرت گفت که
 حقیر منشی بدیده بود و اگر چه جزو دعا بود در نظر شما و بسیار مدائید بیکوئی
 و اگر چه بر زلف نما بود در نظر شما و بسیار مدائید بیکوئی را و اگر چه بر زلف نما بود
 در چشم شما بدین که هیچ چیز بیک نیست با استغفار و هیچ کلاه نیست با او را
گفت شعیب بن زید که پرسیدم حسین بن زید را از تحت این حدیث که
 واقع شده است در باب منافی پس گفت حسین بن زید که شایسته ام از
 امام جعفر صادق علیه السلام که گفت کردم این حدیث را از کثیری که عطاء بن ابی ریحان
 علی بن ابی حمزه از امام جعفر بن محمد **صلی الله علیه و آله** در وصیت حضرت پیغمبر
 امیرالمومنین علی علیه السلام کرده است امام جعفر صادق از پدران خود
 علیه السلام که گفت امیرالمومنین علی علیه السلام که رسول خدا ص گفت من
 که وصیت میکنم ترا من حفظ این وصیت میکنم ترا پس حفظ این وصیت را
 که هر شریعتی خواهد رسید مادام که عمل کنی بوصیت را که همیشه شریعت
 خواهد رسید مادام که عمل کنی آنکی که در حق و حرم و داور و قادر باشد
 که عقوباتی ختم خود عمل کند این کرد اند حق تعالی او را در روز قیامت
 و خط کاغذی بیا بداند ایمان خود **روایت** آنکی که نیکو وصیت نکند در وقت

مردن نقصان در مردوت او باشد و در روز قیامت هیچکس او را نشنا
 عت نکند **گفت** فاضلترین جهاد اوست که کسی صباح بخیزد و قصد
 ظلم نکند یکی با علی آنکی که مردمان از زبان او بترسند و از اهل زوج
 است **گفت** بدترین مردمان آنکی است که مردمان او را کم کنند او را محبت
 آنکه بدی او بدینان نرسد **گفت** بدترین مردمان آنکی است که لغت
 خود را بدینای خود بفروشد و بدینان آنکی است که لغت خود را بدینای
 دیگری بفروشد **گفت** آنکی که قول نکند عذر کسی را که از گناه خود بگریزد
 خواه صادق باشد و مان عذر گفتن و خواه کاذب باشد و بیای به شفاعت ما
روایت حق تعالی دوست میدارد در روز قیامت که حق را برای مصیبت و دشمن
 میدارد در راست گفتن را که موجب فساد شود **و یک** آنکی که ترک
 کند شراب خوردن را از ترس خدای تعالی بدهد حق تعالی با او از شراب
 هشت اسیر المؤمنین علی علیه السلام گفت با رسول الله با وجود آنکه ترک کند
 از ترس عین خدای تعالی با او از شراب هشت اسیر دهد آنحضرت فرمود
 که علی میدهد حق خدای که بجهت آنکه حفظ نفس خود میکند پس
 حق تعالی او را میامزد **و یک** آنکی که شراب بخورد و هیچ آنکی است
 که مبی بپوشد یا علی آنکی که شراب بخورد حق تعالی بقدر نیاز او را قبول
 نکند تا جمل روز پس اگر در انشای این جهل روز میپرد که فرموده است
و یک هر هست کنند حرام است و انغیری که دیاری او مست کند
 اندکی از حرام است **و یک** گردانیده است حق تعالی هر کناها را

در خانه دو کلبه یا تخت نشاء خوردن است با علی کسی که شرب بخورد
 میکند و بر ساعتی که در ساعت خدای نعم غننا شد با علی انگلی که
 فاده نکرفت اندین و دنیا و چیزی نیست ترا در مصالحت او
 یا علی سزاوار نیست که در مؤمن هشت حضرت باشد دستگیر و قادر
 وقت فتنه و آشوب و صبر در بلا و شکر در عافیت و قناعت با غیر
 حق نعم روزی او کرده است و ظلم ناکردن بدشمنان و دشمنی ناکردن
 بدوستان و بدین او در مشقت باشد و مردمان از او در راحت باشد
 دیگر دعای چهار کس رو میشود دعای پادشاه عادل و دعای پدر حق
 فرزندان و دعای پدر در حق فرزندان دعای مومنین در حق برادر مومنین
 بیایند و دعای مظلوم در حق ظالم پدری که حق نعم سکونید معلوم که
 بخت و جلال من که اشقام ترا از ظالم خوارم کنید و اگر چه بعد از
 مدتی باشد دیگر هشت کنند که اگر امانتی بپایان برسد باید که مال
 نکند مگر خود را کسی که بمانی برود که تطهیر باشد او را باقی ممان
 و کسی که منبر کسی برود و حکم کند بر صاحب منزل و کسی که طبع نیکی
 داشته باشد از دشمنان خود و کسی که چیزی طلب کند از غنیان
 و ناکسان و کسی که دخل کند در میان دو کس و خواهد که مطلع
 شود بران سر و کسی که اعتباری نگیرد از سلطان و کسی که نبیند
 در جای که ولائتی نداشته باشد و کسی که سخن گوید بکسی که
 سخن او را گوش نکند دیگر حرام است هفت بر کسی که سخن

گوید

گوید و بی شرم باشد و یا کسی نداشته باشد از اینر سکونید و اینر سکونید
 دیگر خوشحال کسی که غرور از آن باشد و علی و دیگر باشد دیگر مزاج
 سخن کسی برود از روی ترا و دروغ سکونید برود نور ترا و در دار
 خود را از دو حضرت دلتنگی و کاهلی پدر حق دلتند شوی صبر
 میکنی بحق و اگر کاهل شوی ادا میکنی حق را دیگر هر کاهلی تو بر دار
 میکنی خلق پدر حق که کسی که خلق است هرگاه تو بر کداز کاهلی
 دیگر حاصل میشود و اینر بخت که خلقی دیگر چهار کسند که در وقت
 ی باشد کسی که لسان و نیکی کرده باشد با او و در برابر پادشاه
 کند و کسی که تو با او دشمنی نکنی و او بتو دشمنی کند و کسی که تو با او
 عهد کرده باشی در چیزی و تو عهد خود وفا کنی و او عهد خود وفا
 نکند و کسی که تو با او صله رحم بجا آوری و وصیت بر صله رحم بجا
 نیاید دیگر انگلی که مسئولی شود بر دولتگی راحت از او دور شود
 یا علی و از ده حضرت است که سرا و راحت کرد در مسلمان باشد
 در وقت طعام خوردن چهار از آن حضرتها واجب و چهار سنت
 است و چهار رادب اما آن چهار که واجب است که بدانند که اینر
 بخورد حلالی است یا حرام و هم الله بگوید پیش از طعام خوردن
 و شکر گفت بگوید و راضی باشد با چیزی نعم با داده است و اما آن
 چهار که سنت است نشستی است بر پای چپ و چیزی خوردن
 در آنکست و چیزی خوردن از پیش خود و لبیدن انگشتان و

ان چهار کد اب است لغز را خرد برداشتن و بیا و خاییدن و کم
 بیدن و کم نظر کردن در روی مردمان در وقت طعام خوردن و
 دستها **دگر** حق تمام بدینست را از حش طلا و نقره و کرا و ایند و بار
 های او را از بافت و سقف او را از درج و سنگ و پنهانی او را
 از مردار بد و خاک او را از نهضان و مثل و بعد از آن گفت بهشت
 که سخن کن هبت گفت لا اله الا الله الحی القیوم قدس مدین بخلق
 یعنی مبرخی که بند بخت است کسی که داخل میشود مرا گفت خدایا
 که غیب و جلال من که غنی و دین بهشت کسی که دایم شراب خورد و کسی
 که سخن چینی کند و کسی که دیوث و بی عزیت باشد و کسی که بخت
 باشد و کسی که قبر مردم را میشکا و بخت در دیدن کفن و کسی که
 تغابی باشد و کسی که صله دم بجا میاورد و کسی که میگوید بیک
 و بدی از پیش خداست **و** **دگر** حق خدای که کافرند از امت
 من ده که کشنده مردمان بناحق و ساحر و دیوث و جاح کنند
 در دزدی که بر حرام باشد و جاح کنند با چهار پا یان و آنکی
 که نکاح زنی را که هم او باشد و کسی که کسی کند در فتنه و کسی
 که صلوح بفر و شد بکاران حرفی و کسی که زکوة ندهد و کسی که مال
 داشته باشد و تواند که بکشد و بیرون نکرده باشد **و** **دگر** مانی
 می باشد مکر در پنج وقت در وقت تولد و نزد و در وقت خفته
 کردن و در وقت خریدن منبری و در وقت آمدن کسی از حج یا عی

سزاوار بخت عاقل را که سفر کند مگر بخت سه چیز کار سازی برای
 معاشر را برای امری یا بخت لذت در چیزی که حرام نباشد **و** **دگر** سه
 چیز است که از مکارم اخلاق است در دنیا و آخرت و غنای کردن بر کسی که ظلم
 کند بر تو و صله رحم بجا آوردن کسی که قطع صله رحم کند از تو و حلم نمودن
 و در گذشتن از کسی که بی ادبی کند نسبت به تو **و** **دگر** در باب و غیبت
 دان چپا و چپرا پیش از چپا و چپرا حوائی را پیش از بیری و صفت را پیش از
 چپاری و توانگری را پیش از پیشی و زندقه را پیش از مردن **و** **دگر** مکره است
 نزد خدای تعالی از امت من که بخت کردن در عاز و منت نهادن در صدق
 و حجب عجب در فتن و خفته کردن در کورستان و بر آمدن بر نام خدا
 بخت خا که کردن در سراهای مردم و نظر کردن در فرج زنان بخت انگه
 کوری می آورد در فرزند و بخت کردن در وقت جماع بخت انگه فرزند نکند
 میشود و خواب کردن میان نماز شام و خفتن بخت انگه محرم میباشد
 کسی را از روزی و غسل کردن بی لنگ در جای که حاجی نباشد میان
 او و آسمان و در آمدن در محرابی لنگ بخت انگه در آب فرشتهها ساکنند
 در فتن مجامع بی لنگ و سخن گفتن میان اذان و اقامت در عاز صبح و دعا
 گفتن خستیدن در وقت طوافان و آشوب در یا و خواب کردن در باب
 که بجز ندانسته باشند پس او خود را در معرض هلاکت انداخته است
 و دور شده است از حفظ و آمان حق تعالی و نیز مکره است نزد حق
 از امت من خواب کردن در خانه تنها و جماع کردن با زن خود در وقت

حیف پس اگر این کار بکند و فرزندی که متولد شود حجام یا برهنه داشته
 باشد باید که سلامت نکند مگر خود را و نیز مکره است سخن کردن با یک
 که حجام داشته باشد مگر یکدیگر میان او و حجام آنکی که حجام دارد بد کرد
 اصله باشد **یا علی** اخفیت که بگریز از کسی که حجام دارد همچنان که صبر کنی
 از شنیدن و نیز مکره است سماع کردن با این خود عید از اختلاط و پیش از
 غسل پس اگر چنین کند و فرزندی که حاصل شود و پسر باشد باید که ملامت
 نکند مگر خود را و نیز مکره است بول کردن بر کتار و جوی آب روان و شد
 کردن در زیر درختی که میوه میدهد و در زیر درخت خرما که میوه میدهد
 و احتیاطه و غلبه در پا کردن و در آمدن بخانه را بلب و جراح **یا علی** آفت
 بزنگی و فضایل مردان و بختی است یا علی آنکی که از خدای ترسد هر چه
 از وی ترسد و آنکی که از خدای ترسد می ترساند حق تعالی او را از هر چه
یا علی نیاز هست که قبول نیست بنده که گریخته باشد از صاحب خود تا وقتی
 که باز کرده و باید نزد صاحب خود تا وقتی که باز کرده و باید نزد صاحب خود
 و نهی که تا فرمای کند بشوهر خود و شوهر از و راضی نباشد و با و غصب
 باشد و نماز کسی که زکوة نهد و کسی که زکوة و صو کند و زنی که بالغ شده باشد
 و سر بهنه نماز کند و پیش نماز جماعتی که پیش نمازی او را حق نباشد
 و کسی که مست باشد و کسی که بول و عاویط را نگاه دارد و مشغول شود نماز
یا علی چهار چیز است که هر هر که باشد نباید که حق تعالی او را خاندان
 جاداد و یتیم و یرم کردن بر صغیف و شفق و مهربانی کردن بر پدر و مادر

و مدارا و ملامت کردن مملو خود **یا علی** آنکی که بیا آید و جبر را که حق
 بر او واجب کرد اینده است او باید برین مردمان است و آنکی که بر پهنه دارا
 حق نه حرام کرده باشد است او پهنه کار تر بن مردمان است و آنکی که این
 سر صفت در و باشد او فاضل تر بن مردمان است نزد حق **یا علی** سر چرخ
 که هیچ لب از امت من از اینجا آورده و برابر داشتن براده مؤمن را در سال خود
 بقی مصافق نکردن با برادر مؤمن در سال خود و انصاف دادن نسبت به او
 در هر چه و باید کردن حق تعالی را در هر حال و باید کردن خدای تعالی این سیت
 که کسی بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر لک است
 که هر کاه خواهد که فعل جری بکند با حق تعالی کند و برتر رسد از حق
 و زک ان کند یا علی سر کنند که اگر از روی انصاف با پسران سلول
 کنی بر تو ظلم میکنند ماکس و روجه تو و خود متکاوت و سر کنند
 که انصاف می باید از سر کس از از از سنده و عالم از جاهل و قوی از
 صغف **یا علی** هفت چیز است که هر هر که باشد ایمان او کامل است
 و در های خشت برای او کثوره میشود و صوئی کامل ساختن
 و بیکو گذاردن نماز و ادا کردن زکوة سال و فر و خمر در خشم و نگاه دا
 زبان و استغفار کردن از گناه و نصیحت کردن اهل بیت و خود را
یا علی لعنت کرده است حق تعالی بر کسی را که بر تنها بخیرد و تو شراره
 را و کسی که تنها برود بر بیابان و کسی که تنها خواب کند در خانه **یا علی**
 سر چرخ است که هم آن هست که سبب دیوانگی شود عاقل کردن

اگرستان و راه رفتن باین طریق که بلب پاژه داشته باشد و پای دیگر
 برهنه باشد و تنها خواب کردن در خانه با عی سرچراست که نیکو
 است دروغ گفتن در راهها که بکردن با دشمن در جنگ و وعده کردن
 با دشمن و جویز اصلاح کردن در میان مردمان و سرچراست که بی
 میراند و لافشستن با مردم ناکس و نشستن با نواکران و سخن گفتن
 با زبان سرچراست که حقیقت ایمان است نفقه کردن در حالت
 دروغی و دشمنی و افساف دادن است مردمان و تعلیم کردن علم
 بکسی که طلب علم کند با عی سرچراست که در هر کجا باشد ناقص آ
 عمل او به هر کاری که میسر کند و از آن گناه کردن حلقی که مدارا کند
 با مردمان و حلقی که محمل کند از جاهلان با عی سرچراست
 که فرج میدهد در دنیا ملاقات کردن برادران مومن گنودن
 و نماز گذاردن در آخر شب با عی منع میکنم ترا از سر حضرت حسد
 و حرص و تکبر با عی چهار حضرت است که نشان شقاوت است اشل
 بنامدن از چشم وقتی خواهد که بکیر بدو سخت دل بودن و طلی اصل
 و دوست داشتن زندگان و بیای با عی سه چیز است که موجب رف
 در جهانت در آخرت و سرچراست که موجب کفارت گناهان است
 در آخرت و سرچراست که موجب هلاکت است در آخرت و سر
 چراست که موجب نجات است در آخرت اما آن سرچراست که موجب
 دفع در جهانت و صنوی کامل ساقن است در سرمای سخت

و استعاره را نگینیدن است بعد از نماز و شب و روز و رفتن بخانه
 جاعت و اما آن سرچراست که موجب کفارت گناهان است سلام
 کردن است هر کس را و طعام دادن است و نماز هیچی که از بدن است
 وقتی که مردمان در خواب باشند و اما آن سرچراست که موجب هلاکت
 و میان برداری نفس است و بیکر کردن است و اما آن سرچراست که موجب
 نجات است ترس خدای تعالی است در نهان و آشکارا و صرف کردن مال است
 با اعتدال در وقت توانگری و در دینی و سخن راست گفتن در حال
 خشنودی و غضب با عی شیر دادن جایز نیست بعد از آنکه فرزند
 دو ساله شده باشد و بتم نیست بعد از آنکه بالغ شده باشد با عی
 اگر دو ساله راه با بدرفت بجهت صلوة دم با خود بیان برو و اگر نشت
 فرخ با بدرفت بجهت عبادت بیماری برو و اگر نشت فرخ با بدرفت
 در عقب جنازه برو و کسی که ترا بطعامی بطلبند اگر یک فرسخ با بدرفت
 برو و اگر نشت فرخ با بدرفت بجهت ملاقات برادر مومن برای چنان
 برو و کسی که اند و هکین باشد و ترا طلب کند اگر یک فرسخ و نشت فرخ
 با بدرفت برو و اگر نشت فرخ با بدرفت بجهت باوری دادن مطوم
 برو و بر تو باد که همیشه استغفار کنی با عی مومن را سه علامت نماز
 کردن و زکوة دادن و روزه داشتن و کسی که شکفت خور و روزه
 صیاد رسه علامت متعلق کردن بکسی وقتی که حاضر باشد نزد
 آنکس و عینیت کردن وقتی که غایب باشد و شادی کردن مصیبت

کسی و قلام را بر سر علامت غلبه کردن با نگی کردن اوست و نا
 فرمانی کردن نسبت یکی که مرتبه آنکس از و نه بوده باشد و یاری کردن
 ظالمان را و اهل بر با سر علامت فساد داشتن و خوشحالی کردن
 با نگی کردن اوست و نا فرمانی کردن نسبت یکی که مرتبه آنکس از و
 نه بوده باشد و یاری کردن ظالمان را و اهل بر با سر علامت
 فساد داشتن و خوشحالی کردن در عبادت و قبی که نزد مردمان باشد
 و کاهل بودن در عبادت و قبی که تنها باشد و دوست داشتن
 که مردمان ستایش کنند او را در جمیع کارها و مناق را سر علامت
 دروغ گفتن و قبی که سخن کند و خلاف وعده کردن و قبی که
 کند و حیانت کردن و قبی که چهره بی باک است با و سپهرند **یا علی**
 نه چهره است که فراموشی می آورد و خوردن سبب ترس و خوردن
 کشیز و خوردن پنبه و خوردن پس مانده عیش و خواندن
 آنچه در قفس میوه دیدند و میکنند و راه رفتن میان دوزخ و
 و انداختن شیش و حجامت کردن در مخالفت پس سر و لول کردن
 در اما بتیاده **یا علی** عیث در سر چهره است سرای کثاره وزن
 خوش شکل و اسب باریک میان یا علی چنانکه آنکس که قاضی
 و قوی قبی نماید که در تر جاهی باشد حق تعالی او را پیرودن آورد
 و مرتبه او را بلند تر گرداند از بزرگان نزد سالکین **یا علی** آنکس که
 نسبت دهد خود را بغير پدران خود لعنت کند حق تعالی او را و آنکس

کردن چنان

که بدعتی احداث کند یا جا دهد اهل بدعت را لعنت کند
 حق تعالی او را کسی که حق تعالی یا رسول الله بدعت کدام است آنحضرت گفت حق
 ناحق کردن **یا علی** مؤمن کسی است که این باشد مرد مسلمان از و نه
 و خون حرد و مسلمان کسی است که بدعت باشد مردمان از دست
 و زبان او و مهاجر کسی است که زشت گناه کرده باشد **یا علی** محکم ترین اینها
 ایمان کسی است که دینی و دشمنی او بر ایز خدا باشد **یا علی** هر که فرمان
 برداری زن خود کند خدای تعالی او را در اندازد و در دوزخ **یا علی** امیر
 امیر المؤمنین علی که با رسول الله فرمان برداری زن کدام است
 آنحضرت فرمود که فرمان برداری زن آنست که زن دهد او را و حق
 حرام و عروسی و تعزیت و پوشیدن جامه های تنگ حزب **یا علی** حق
 برده است حسب اسلام خوف و تکریم جاهلیت و کفر را و قضا کردن
 امر به بدعتی که مردمان هر فرزند آدم اند و آدم از خاک است
 و گویای ترین مردمان نزد حق تعالی است که تقوی و پرهیزکاری او
 بیشتر باشد **یا علی** حرام است بهای حیوانی که مرده باشد و بهای
 سگ و بهای شراب و پنجه ای که زن زنا کند می ستاند بجهت زنا
 که او میکند و آنچه میگوید و منجم در مال بجهت علی که میکند یا علی
 آنکس که بیا منزه علی بجهت حبل کردن بیست و نه با عالمان یا علی
 آنکه مردمان با و میل کنند پس او را اهل دوزخ است و قبی که بر نه
 عیبد مردمان میگویند که چهره منماده است از و فرشتها

میگوید که پیش از مردن جبرئیل کرده است **باید** دنیا زندان
 شستن است و بهشت زندان کافر **باید** مردن مرخصات رحمت
 مؤمن است و حسرت کافر **باید** وحی کرده است حق بنم دنیا
 که خدمت کن کسی را که خدمت کند و در مشقت انداز کسی را که
 خدمت تو کند **باید** اگر دنیا برای پریشتر قدر میداشت تر خدا
 شربت آبی از دنیا بکافران می داد **باید** طبعیت کسی از خلق اولین
 و آخرین مگر انکار از خواهد کرد در روز قیامت و خواهد گفت که
 کاشکی عندلشتم از مال دنیا مگر قوی **باید** بدترین مردمان انکس است
 که راضی نباشد به قضای حق **باید** ناله مؤمنی که چهار باشد تسبیح است و
 فریاد او هتلا است و خواب کردن او بر فراشی عبادت و گردیدن او از
 بهلویها و است در راه خدا و اگر بخت یابد از چاهادی از هر کجا آید پالایش شود
باید اگر غلبه بیاید بر اندر ای من پاچه کو سفندی قبول میکنم و اگر غلبه کند
 مرا طبعی که سر دست کو سفندی باشد قبول میکنم **باید** طبعیت بر زبان عباد
 جبرئیل از جماعت و با ناله نماز و قامت و عیادت بسیار و در عقب جان رفتن
 و نشد رفق میان صفا و مروء و در بر کوفتن حجر الاسود و سر تراشیدن و قاف
 شدن و مشورت کردن با حیوانات و ذبح کردن حیوانات مگر بضرورت و بلبه
 گفتن لبیک اللهم لبیک و رفق بر نیارت مقبره و شنیدن خطبه و کلمه
 شدن در سجده و بیرون رفتن از خانه شوهر بی ادن پس اگر بیرون رود
 بی ادن شوهر لعنت کنند او را حق نم او را جبرئیل و میکائیل و جبرئیل و جبرئیل

یکی

یکی از خانه شوهر بی سخت او و شب گذرا بیدن در حالی که شوهر با او
 باشد و اگر چنان شوهر بر وظلم کرده باشد **باید** اسلام بر حضرات و لباس
 و پوششی و حیاط و نذیت او وفات و مروت او علی صالح است و تن
 او بر صبر کاریت و هر چه بر اساس و بنای است و اساس اسلام و وحی
 اهل بیت است **باید** یک خلق شوم است و فرمان برداری نن موجب طاعت
 و شبیه طاعت با علی اگر شوی در چیزی بود در زبان زبانی بود **باید** طاعت
 با فقرا و اهلای که کلاه ایشان کم است و علاقی و اسباب دنیوی ایشان
 بسیار است **باید** انکی که دروغ بر بندد برین عدا جایی او در دفع خواهد
 بود با علی سر جهیز است که زبانه میکند حافظ را وی بر دلم را شیو خورد
 مسواک کردن و قرآن خواندن **باید** مسواک کردن سنت است و پاک
 دهن را و روشن میکند چشم را و خوشنود میکند پرور دکان را و سعید
 میکند دندان را و وی بر دهن را و محکم میکند کمرش و نه دندان را و آ
 طعامی آمد روی بر دلم را و زبانه میکند حفظ را و مضاعف میکند شایسته
 را و خوشحال میاند و فرشته را **باید** خواب کردن بر چهار روزه است بر
 خوابیدن و این طریق خواب کردن بفرشته و وجابت راست خوابیدن
 و این طریق خواب کردن مؤمنان است و جابت چپ خوابیدن و این طریق
 خواب کردن کافران و منافقان است و بر خوابیدن و این طریق خواب کردن
 شیاطین است **باید** حق نم هر چیزی که فرستاد گردا میگرد و رشت فرزندان
 او را از رشت او و گردا میگرد در رت مرا از رشت تو و اگر نومی بودی ملاذ رشت

باید که در روز قیامت
 و در حین دنیا
 و در آخرت
 و در هر حال
 و در هر وقت
 و در هر مکان
 و در هر حال
 و در هر وقت
 و در هر مکان
 و در هر حال
 و در هر وقت
 و در هر مکان

موصفت در راه مکه **حلال** است از غیرها آنچه بلب طرف او با
 لب نباشد از طرف دیگر و حلال است از مایه ای غیر فلوس دارد و
 حلال است از غیرها آنچه در وقت بیدن با لهای خود را بر هم میزند و حلال
 است آنچه در وقت بیدن با لهای خود را بر هم میزند و حلال است آنچه
 در وقت بیدن خود را بر هم نمیزند و حلال است از غیرهای که در
 ی باشند آنچه سنگدان یا خا رسیده را **حرام** هر چه نده که دندان
 دارد و هر چه کی که چنگال در نده دارد **حرام** است **حرام** دست بید
 نیست بجهت دردی خرم یا آبی نیست در حذر ناوسو کند نیست در
 رحم و سو کند نیست پدر را با فرزند خود و فرزند را با پدر خود و زنا باشد
 خود و بیره را با مال خود و صوم **حرام** است و صوم صحت
 که کسی نیست کند که روزه ندارد و خاموش باشد و سخن نکند و صوم
 وصال **حرام** است و صوم وصال است که دور و نزدیک دارد و در
 و سب افطار نکند و لهای که هجرت کردند از سکه بمیدیه جای نیست
 ایشان را که بموضع خود که در حرم داشته باشند بروند و وطن سازند
حرام عی یا بدکت پدر را بجهت اندک چیزی خود را بکشد **حرام** بقول
 نمیکند حق بق دعا کی را کردل او عاقل باشد **حرام** خواب کردن
 عالم فاضلت است از عبادت عابد جاهل **حرام** در رکعت نمازی که
 عالم بگذارد فاضلت است از هزار رکعت نماز که عابد جاهل بگذارد
حرام در ساختن کوزه روزه سنت ندارد و اذن شوهر خود در دست

که میزد

که بده روزه سنت بگوید اذن مولای خود و همچنین در سنت نیست
 که همان روزه سنت بگوید اذن صاحب منزل **حرام** روزه داشتن
 در روز عید رمضان و عید قربان **حرام** است و نذر معصیت است
 که نذر کند که اگر بفادان معصیت قدرت بیاید بگوید با زبانه روزه
 بدارد و همیشه روزه داشتن **حرام** است **حرام** در زنا شصت است
 در دنیا است و شصت در آخرت اما آن سه شصت که در دنیا است
 است که بر بد صفا و زیبایی را و گناه میا از عمر او قطع میکند و
 و ثبات آن شصت که در آخرت است بدی حساب است و غضب
 حق و عیب در دوزخ بود **حرام** کلاه سود خوردن بر هفتاد است
 با است که کتین آنها است که عابد خود در خانه کعبه زنا کند **حرام**
 بکند هم از سود و زکاه او زیاده است ترخیص از هفتاد زنا اگر کرد
 باشد در خانه کعبه بنوعی **حرام** او باشد **حرام** انکی که نگاه دارد پنم
 داند از زکوة سال خود و نهد از اسحق او مؤمن و مسلمان نیست
 و ادرا که امتی خود خدای تم نیست **حرام** انکی که زکوة نهد طلب کند
 از حق بق وقت مردن از روی حرمت که باز گرداند و در دنیا نماند
 زکوة بدهد و مؤمن نیست این را که حتی اذی حاء احد هم الموت
 قال رب ارجعونی لعلی اعمل صالحا فاما تمکث کلا انها کلمه هو
 ومن وراهم یزید الی یوم یبعثون یعنی تا وقتی که بیاید یکی از
 ایشان را برسد و بگوید خود و انا که دو عمر ما نیز بر بیند و انا را

عذاب مشاهده کند بگوید از روی حرمت کلامی بود کار من باز
 کردن مرا بنیاسا بد که علی صلی الله علیه و آله و سلم در چیزی که ترک کرده ام حاشا
 که مرا باز گردانند بدستی که در خواست بحق است که بجبهه غلبه جز
 بود میگوید و از پیش مشرکان چیزی هست که مانع است از بازگشتن
 ایشان که آن قهر است و در اینجا خواهند بود تا روز جزا با علی کسی
 که حج نکند و قدرت داشته باشد کافر است زیرا که حق بقدر وجود
 کوه و الله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر
 قال الله عقی عن العالین یعنی مرخصا راست بر مردمان قصد
 خانه کعبه هر که توانایی دارد کرد و هر که بقول نکند واجب بودن
 حج را پس بدستی که خدای تعالی بنیاد است از هر عالمیان **ع** انکی
 که با حج نکند در حج کردن و قدرت داشته باشد و حج نکند و ببرد
 حق تعالی بنگین او را در روز قیامت بودی با نصرانی **ع** صدقه
 رد میکند بلا را که مقدر شده باشد با علی علیه السلام رحم زیاده میکند
ع در وقت طعام خوردن افتتاح کن نمک و ختم کن نمک
 بدستی که درین شفاست از هفتاد و دو مرتبه با علی در قیامت و قی
 که در مقام محمود با شتم شفاعت خواهم کرد بدو و مادر خود را اگر
 کاهی کرده باشد و شفاعت خواهم برادران خود را کرده زمان
 جاهلیت بوده اند **ع** من فرزند دو کسم که ایشان را میخواشد
 اگر قربان کنند و آن دو کسن یکی اسمعیل بود و دیگری عبد الله که

که پدر بخت رفت بود و من انکم که دعای بدر من ابرهیم در حق من مستجاب
 شد **ع** عقل چیزیست که سبب بهیست میرود و سبب او کار می کند
 که سبب خوشنودی حق قوم میشود **ع** اول چیزی که خدای تعالی اوید
 عقل است چون حق بنم عقل را فرید گفت عقل که در و بان جانب کن
 عقل در و بان جانب کرد بعد از آن گفت که پشت با بنجانب کن عقل پشت
 بان جانب کرد پس گفت عقل که بغیر و جلال من که بنیاد فرید چیزی
 که دوست تر باشد نزد من از تو سبب تو ثواب میدهم و سبب تو عقاب
 میکنم **ع** صدقه بدیگری نمی باید داد و قی که خوشی آن کسی محتاج باشد
 با علی بگوید هم که صرف شود در ردیف کردن محاسن ثواب او ششما
 از هزار درهم که در راه خدا صرف شود و در ردیف کردن چهارده
 حضرت است می بداند از گوش و روشن میکند چشم را و نرم و ملا
 میان زد دماغ را و خشو میکند دهن را و محکم میکند گوشت پنج
 دندان را و می رود بوی بغل را و کم میکند و سوسه سبزا را و خوشحال
 میکردان در شتهای را و شاد میشوند سبب رنگ کردن مؤمنان و
 ختمان که میزند کافران و رنیت است و بوی خوش است و سرم
 میکند منکر و نیک و خلاص میکند از عذاب قبر با علی چیزی
 سبت در سختی که بان عمل نکنند و چیزی سبت در دوست پوفا
 و چیزی سبت در یار آفتابان از حرام بی پرهن کاری و چیزی
 سبت در صدقه بی سبت و چیزی سبت در زندگانی بصفت

وچیزی نیست در وطن بی امتیث و خوشحالی **با** حرام است
از گوسند هفت چیز بخورد و ذکر و جاکر بول در وجه میبود
مقهره پست و غدد و سپهر و زهره **با** مضایق میکند
چهار چیز در خرمین قربانی و کفن و سینه و کمر او را که با علی ای
خبر دهم بنویسد که شایسته بیشتر دارد و در صفات امیرالمؤمنین
علی گفت علی با رسول الله حضرت گفت که حسن خلق و حلم او بیشتر
باشد و یکتایی بیشتر کند با خویشان خود و اوصاف او بیشتر باشد
با و قوی دیگری از امت در کشتی خفته باشد امن میشود از غرق
شدن چون بخواند این ایها را که اسم الله الرحمن الرحیم و ما قدره و الله
حق قدره و لا رین صفا قبضته یوم القيمة و التحوط مطویات
بجانبه سجاده و بقره عماد شریکون بسم الله محمدیها و عرسها ان لا ی
لغفور رحیم **با** علی ابن میثوند است من از اندوه و قوی که بخواند
این ایها را که قل ادعوا الله و ادعوا الله الرحمن الرحیم ایها ندعوا لله
الاسماء الحسنى ولا تجهر بصوتک ولا تخافت لها و اتبع بین
ذات سبیل و قل الحمد لله الذي لم یجد ولدا ولم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الدل و کثیره بکیر **با** علی ابن
میثوند است من از آنکه دیوار یا خانه بر سر ایشان بیفتد و قوی
که بخواند این آیت را که ان الله مبین الخرافات و الارض ان
تعدوا و لکن زالتا ان امکم من احد من بعدہ انه کاف کلما

عقود **با** ابن میثوند است من انعم و قوی که بگوید این کلمات را
که لا حول و لا قوة الا بالله لا اله الا الله لا اله الا الله **با** ابن
میثوند است من از سوختن و قوی که بخواند این آیه را که ان و لی الله
الذی تکی الکتاب و هو سقر الصالحین و ما قدره و الله حق قدره و لا
اذا لولما انزل الله علی بشر من شیء قل من انزل الکتاب الذی جاء به
مرسی نور و هدی للناس یجعلوه قراطیس یبد و هذا و تحفون
کبر و عظیم ما لم تعلموا انتم و لا ابائکم فی الله ثم ذرهم فی جهنم
یلعبون انکی که برسد از در دنیا باید که بخواند این آیه را
که یقیناً انکم رسول من انتم عن رب علیه ساعیتم حریم علیکم
یا مؤمنین ردت رحیم نقل جبر الله لا اله الا الله هو علیه و
کلت و هو رب العرش العظيم **با** انکی که سرگی کند چهار باری
او باید که بخواند در گوش چار بار این آیه را که وله اسلم من فی السموات
و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون **با** انکی که در شکم او دردنا
باشد باید که بنویسد بر شکم و آیه انکری و انیز بنویسد آیه انکری را
بطرفه و بنویسد و یا شامد بهر شی که صحت می یابد باذن خدای تعالی
با انکی که از ساحر یا از شیاطین برسد باید که بخواند این آیه را
که کذبت ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی نسیه ایام ثم ان
علی العرش یثی التلیل انهار مطبله حبشاً و الشمس و القمر و
النجم سخرات بامره الاله الحق و الا مر سبارک الله رب العالمین

ادْعُوا رَبَّهُمْ خَفِيَةً إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 فِي الْأَرْضِ عِبَادًا لِلْغَايَةِ الْأَعْلَىٰ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاؤَهُمْ لَبِثَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ
 لَدُنْ آلِهَتِهِمْ تِلْكَ الْأُمَمُ نُسِخَتْ عَنْ آلِهَتِهِمْ الْفَعْلَةُ
 وَهُمْ فِي أَفْئَادِنَا لَبِثُوا لَبِثًا وَلَهُمْ فِيهَا عَذَابٌ
 عَظِيمٌ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاؤَهُمْ
 لَبِثَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ لَدُنْ آلِهَتِهِمْ تِلْكَ الْأُمَمُ نُسِخَتْ
 عَنْ آلِهَتِهِمْ الْفَعْلَةُ وَهُمْ فِي أَفْئَادِنَا لَبِثُوا
 لَبِثًا وَلَهُمْ فِيهَا عَذَابٌ عَظِيمٌ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
 مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ دُعَاؤَهُمْ لَبِثَ أَكْثَرُ
 الْأُمَمِ لَدُنْ آلِهَتِهِمْ تِلْكَ الْأُمَمُ نُسِخَتْ عَنْ
 آلِهَتِهِمْ الْفَعْلَةُ وَهُمْ فِي أَفْئَادِنَا لَبِثُوا
 لَبِثًا وَلَهُمْ فِيهَا عَذَابٌ عَظِيمٌ

یا علی هیچ در ویشی سخت نزار چهل بیت و هیچ مالی قمع دهنده نزار عقل
 نیست و هیچ نهایی بر وحشت نزار عجب و نیست و هیچ عقلی مانند پیر
 و هیچ پرکاری بر تران باز آید امان از احرام نیست و هیچ حرف و برکتی
 هیچ جن خلق نیست و هیچ عبادتی هیچ فکری در مصونیت حق نیست
یا علی آفت سخن در حق گفتن است و آفت علم فرا موشی است و آفت
 عبادت فتور است و آفت جمال تکبر است و آفت علم جلد است **یا علی**
 چهار چیز است که ضایع میکند مال و ملک را و در ویشی میبازد کسی را
 چیزی خوردن در حالت سیری و چراغ روشن کردن در روشنائی او
 و زیارت کردن در زمین شوره و چیزی اموشن از کسی که بخیر اند
یا علی آنکی که فراموش کند صلوات فرستادن برین کم کرده است راه
 بهشت را **یا علی** به پریشان سبب سجده کردن در نماز محک نکردن در عبادت
 مکر بجهت هادان کاذب متجاوز بر زمین بجهت برداشتن چیزی و
 پریشان رسیدن شرب **یا علی** در آمدن و سپاه نامرتن در وهن از دهانش
 نتراست نزدین از چیزی طلبیدن از مخلوق **یا علی** نافرمانی مردمان
 نزد حق تعالی آنکی است که یک کس را که خونی او نیست و بر یک کسی را
 که تیره است او را و آنکی است که یک کس را که خونی او نیست و
 نزدیک کسی را که تیره که دوست دارد و غیر حق نعم و رسول و امر و مؤمنان
 را پس کافر شده است یا بخیر که فرستاده است حق نعم **یا علی** آنکس که
 در دست راست کن بدستی که فضیلت مغربان و نزدیکان درگاه

بغیر از آب و شیر و برل درخت چیزی دیگر نخورده بودیم گفت ما را
سوال الله تا کی مناجین کرده خواهیم بود حضرت گفت که همیشه
چنین کن سر خواهید بود مادام که من ندکافی کنید پس شکر بگوید
حق نعم را بدین معنی که من خوانده ام کتابی را که حق نعم فرستاده است پس
و کتابی که فرستاده است بر بفرمانی که پس ازین بوده اند پس یافتیم
درین کتابها کسی را که بهیست و در مکر انسانی را که صابر باشد یا این
مسعود حق نعم فرموده است که انما یوفی الصابر و ان اجرهم یوفی
یعنی جزین نیست که داده میشود و صبر کنندگان فی شمار یعنی مقدار
مزد میدهند با ایشان کرد حساب و شمار درمی آید و نیز گفته که
کما اولئک یخبرون العرفه بما صبروا یعنی آن گروه صابر بودند جزای ایشان
هیست است بجهت آنچه صبر کردند بر مشقت و نیز گفته است که ان فی جزینهم
الیوم یماصرون انهم هم الفائزون یعنی بدین معنی که من جزا میدهم
ایشان را امروز با آنچه صبر کردند بر این بدین معنی که ایشان رسیدند
براد و نیز گفته است که و جزا هم یماصرون لجنه و جزا یعنی جزا
دهد خدای نعم ایشان را بسبب آنکه صبر کردند و ستانی که صبر از
بخورند و جامه بدین هیئت که پوشند و نیز گفته است اولئک یوفی
اجرهم من یمن یماصرون یعنی آن گروه که ایمان آورده بودند و کتاب
خدای تع که پس از قرآن نازل شده بود و ایمان آوردند و بفرمان
جزا داده میشوند و یاربیب آنکه صبر کردند و نواب بودند بر ایمان

خود و نیز گفته است ان حینم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین
دخلوا من قبلکم منکم البأساء و الضراء یعنی ایای پندار بدای
مهاجران که شما بیست میروید و حال آنکه سید و شما مانند محنت
آنها را که پیش از شما بودند یعنی بفرمان و صدیقان و متابعان ایشان
و رسیده است با ایشان سختی و در ویستی و پایداری و کسکی و نیز
گفته است که و لنبیوکم شی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال
و الاقرض و الفقرات و بکسر الضایرین یعنی هر آینه ای از صایم شما
را بخیر اندک از بیم دشمن و کسکی بقط و تنگی و نقصان بعضی
از مالهای که بتاریج حادثات میروند و نقصان در تقیایا بچهار
وضعف و پیری و نقصان موهبا با قات سماوی و اراضی آسمانی
فرزدان که غم و باغ دهند و باعث ده صبر کنندگان نیست پس گفتیم
یا رسول الله صابان کدام اند حضرت فرمود که صابان آنکسانند که
صبر کرده اند بر طاعت خدای تع و بازا آید انداز معصیت و کسب
کرده اند از وجه حلال و با اعتدال نرفته کرده اند در وقت توانگری
و در ویستی و بخشش کرده اند پس این جماعت رشکار شده اند و طاعت
ایشان برآمده شده است با این مسعود صابان آنکسانند که با خشوع
و وقار و سکنه و فکر باشند و ملاعبت و عدل نمایند با مردم و تعلم
گیرند از مردمان و بیظربت متوجر شوند بچیزهای وند بکنند
امور و بیهیکاری نمایند و احسان و نیکی بکنند و خود را در دوزخ اند

یکی از اوقات مساوی یا از حق پس بر پیش آن کیارا و زود شده و بعد
 از آن در هم شکسته و درین شده و در آخرت عذاب سخت است مرا
 بنابر آنکه هر عصر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند و نگرفتند
 که و آیتنا ه لکم صیبا یعنی دادیم بجهی زنده دنیا و حق کفایت بود
 و نگرفتند است حق تم موی که ای موی هیچ زینتی نزد من بهتر از زهد
 نیست یا موی هرگاه در ویشی رویتو آورد بگو خوش آمدی ای شاد
 صلیخان و هرگاه توانگری رویتو آورد بگو گنجی کرده بودم که زود شود
 آن من رسید **ای حق** تم فرموده است و لولا ان یؤک الناس
 امة واحدة لفسدنا لمن یفکر بالآخر لیسیم اوما و سن اهلکما انیکو
 و زحرفا وان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الآخر و عند ربک
 لیلقتین یعنی اگر میکشند در میان بگو و با اختیار دنیا را آخرت
 هر آینه سیر میگردانیدیم برای کسانی که ایمان می آورند حق بقدر سخاوت
 ایشان را سقفها از قهر و زرد باها که بان بریام آنها را برانید و خود را
 بمانید و میساختیم برای خاها ای ایمان از نقره درها و تختها
 که بران تکیه کنند و با وجود این ایشان را طلا هم داری و نیست هم
 آنچه یاد کرده شد مگر بر خور داری از نذکای دنیا و نعمت آخرت نزد
 پروردگار تو بر همین کاری که از دنیا و متاع او اجتناب نموده اند
 و نگرفتند است که من کان یرید العاجلة یحک الله ما تشاء و لمن
 یرید أخرجه الله جهنم یصلیها منک و ما صدحور و من از اول

و سی لھا سعیرا و هو مؤمن فاولیک کان سعیرم شکرا یعنی آنکی
 که خواهد گفت این جهان را بدیم در دنیا آنچه خواهدیم از نعمتها با نسی که نخوا
 ایمانان دنیا پس آماده کنیم برای او و در هر حال در آخرت پس خواهد
 بدو و در حالتی که مندم باشد و دور باشد از رحمت خدای تم و هر که
 خواهد آخرت را و سی کند برای آخرت آنچه حق سی باشد یعنی اعمال
 کند و حال آنکه او مؤمن باشد پس آنکه و در این صفت داشته
 باشند که طلب آخرت و اعمال نیکو و ایمان و سی ایشان مقبول و
 پسندیده است نزد خدای تم **یا این** اگر خواهی چیزی در هم بتوان
 حال تو هم بدستی که او را نذکای کرد و همد و بخواه سال حق صبح
 میشد می گفت شب نخواهم رسید و چون شب میشد می گفت صبح
 نخواهم رسید و پوشش او از چشم بود و خوردنی او آرد و جو بود و اگر بخوا
 شته از حال داوود بنویسیم بدستی که او خلیفه خدا بود در روی
 زمین و لباس و پوشش او از چشم بود و خوردنی او آرد و جو بود و اگر
 میخواهی چیزی در هم بتوان حال سلیمان با وجود آنکه پادشاه روی زمین
 بود نان خود بخورد و نان میداد ب مردم میداد و پوشش او از چشم بود و
 هرگاه شب میشد می دبت دست خود را بر گردن خود و غنا میکرد
 تا صبح و اگر خواهی چیزی در هم بتوان حال ابراهیم خلیل هم بدستی که لباس
 او از چشم بود و خوردنی او نان جو بود و اگر میخواهی شمر از حال عیسی
 بدستی که حال او عجب تو بود می گفت که نانی خوردن من کو سکی است

و شمار من ترس خداست و لباس من از پشم است و چهار پای
 من پاهای سنت و چراغ من در سب ساه است و آتشی که از آن گرم
 میشود در زمستان آفتابیت و سبزه و ریحان من گیاه است که از زمین
 میروید و وحوش میخورند و در صبح و شام چراغی است و با وجود
 این نیست در روی زمین عتی ترا من **باین سوره** توانگر نیست کسی
 که نعم کند در دنیا و در آخرت در دنیا و آخرت باشند میدانند ظاهر
 حیات دنیا را و غافلند از آخرت بنا میکنند سراها و قصرهای محکم
 و زینت میکنند بطلا نیست مثل ایشان مگر بدینا و روی ایشان
 بدیناست و اعتماد کرده اند بدینا و شک خود را می پرستند و از خدا
 غافلند و حق تم گفته است در شان ایشان که و تخدروا مضایع
 لعلکم تخلدون و اذا بطتم بطتم جبارین فاقول الله و انا
 یعنی فرامیگیرم که کوسکهای محکم که گویا جاوید خواهید بود در آن
 و چون سخت میگیرید میگیرید در حالتی که بی شفقت و نامهربان
 بر سید از خدای تم و فرمان پرید و نیز گفته است در حق ایشان
 که افرایت من اتخذ الله هویة و اضله الله علی علم و حکم علی
 و قلبه و جعل علی بصیرة غیا و همن هیدیه من بعد الله افلا
 تذکرون یعنی ای چون می بینی از کفر اگر گفت خدای خود را و
 از روی خود یعنی فرمان برداری از روی خود کند همچنانکه فرمان
 برداری خدای باید کرد و چون می بینی که گمراه ساخت حق تعالی

بجهت دانستی که خدای تم است بر عاقبت انکس و مهر نهاد بر کوش
 که سخن حق نشود و مهر نهاد بر دل او که تعقل آیات حق نکند و
 بر چشم ایشان پوششی تا بنظر عبرت نشکود پس کیت که گمراه نماید
 این کس را بعد از فرو گذاشتن خدای تم او را ایابند میگیرند یعنی
 باید که پند بگیرند و متنبه شوند **باین سوره** خدای تم فرموده است
 که افرایت ان متعنا هم سین فوجا و هم ما کانا یوعدون
 ما کانا یوعنون یعنی ایادانستی که اگر بخود دار دهیم ایشان را
 طهارتند کانی بچشم پس بیاید در میان آخر وعده داده شده از عذاب
 مادم نکند از ایشان عذاب را بخیر بدان بر خوداری یافته بودند یعنی
 تم دنیا و نعم اندر افع عذاب و مانع عذاب نخواهد بود **باین سوره**
 اسلام در اول غریب بود یعنی مسلمانان در اول زمان اسلام گم
 بودند و زود باشد که غریب شود همچنانکه در اول بود پس خوشحال
 انکسائی که مسلمان بودند در اول زمان اسلام و مسلمان خواهند
 بود در آخر زمان اسلام پس انکسی که در ابتدا از زمان از فرمان
 شما باید که اسلام نکند آن منافقان را که در آخر زمان باشند و شما
 نشود بخانه ایشان و عبادت نکند چهاران ایشان بدستی که
 ایشان بطریق شما سلوک میکنند همچنانکه شما میکنند و افعال
 ایشان مخالف افعال شما خواهد بود پس ایشان خواهند چرخ
 غیر ملت اسلام پس ایشان از است من نیستند و من از ایشان

بنام **یا این مسعود** باید که ترسد کسی غیر از حق تم بدی که حق
 فرموده است که اینها نگویند بزرگواران و لوگتم فی سرج مسدود
 یعنی هر یک باشد در باب شما را ملک و اگر چه باشد در حصارها
 محکم و نیکه است که یوم بقول المناقون والمناقبات للذن
 استوا نظرنا نفیس من نورکم قبل ان جوارکم فلیسوا
 نوراً فصر بینهما که باب باطنه و نه الحق و طاهره
 قبله العذاب بنا دونهم الیکن معکم فالوایی و لیکم فتم
 و ترصم و ان تبم و عزتم الامانی حق جاء امر الله و عزکم
 باقیه العز و فالوایی لا یوخذکم فدیة و لا من الذین کفر
 ما وکم التارخ و یوخذکم و یس المصیر یعنی یادکن از روز را
 که مردمان منافق و زمان منافق را مرگشان را که ایمان آور
 اند که نظر کنید ما تا بکیریم از روز شما مؤمنان یا ایشان گویند
 باز کردید باز پس خویش یعنی بدینا و دید پس عیبی نوری ن
 که در عیوب است و این عیوب و از دنیا با خود یاد آور منافقان
 فهم این معنی نکرده اند تصور اینکه روز در عقب ایشان است
 روی باز پس کنند پس فرشتهها بحکم الهی بن تدلیان منافقان
 و مؤمنان دنیای پر از کج چون باره شهری که مراد در پی با
 که مؤمنان بدان در آیند اندرون آن دیوار در رحمت بود
 زیرا که در ملک هشت است و بیرون آن دیوار که طرف منافقان

عذاب باشد زیرا که نزد بل و فریخ است اما منافقان چون با نسی
 نکرند و فرزند بیند باز متوجه مؤمنان شوند و یاری بیند میان
 خود و ایشان از آن در سبکند مؤمنان را با بودیم ما با شما از دره
 میگردیم و عیوانقت شما روز میباشیم گویند مؤمنان بی با
 و لیکن در فتنه افکندید فتنهای خود را بسبب نفاق و لغت شما
 و سزاوار عقوبت کنید و تاجر کردید در توبه و شک آوردید
 در بوقت حضرت پیغمبر و فریفته ساخت شما را از رههای شما
 تا وقتی که آمد فرمان حق تم بقیض روح شما و فریب داد شما را بخدا
 دنیای نابا یار پس امر فر فر گرفته شود از شما چندی که فدای خود
 کنید و از عذاب برهید و فرانگیرند نیز از ایشان که کافرند و بدی
 که جای ایشان و شما دوزخ بود و آتش سزاوار است یا ایشان
 و شما و بدی از کشتی است آتش **یا این مسعود** بر ایشان باد لعنت حق
 ازین و از جمیع سعادین مرسل و فرشتههای مقرب و بر ایشان با غضب
 خدای تع و بدی حساب در دنیا و آخرت بدی که گفته است
 حق تع که لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود
 و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا و كانوا یعبدون کالوا علی
 لا یتنا هوون عن منکر فاعلوه لیس ما کالوا فاعلوه تری
 کبر ائمتهم یقولون الذین کفروا لیس ما قدمت لهم
 انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون و لو

لَوْ شِئْتُ بِاللهِ وَالْمَلٰئِكَةِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَا اتَّخَذْتُهُمْ اَوْلِيَاءَ
 وَلَكِنْ كَثُرَ بَيْنُكُمْ فَاَصْحَقْتُمْ بِغِيۡثٍ لَّسْتُ كَرۡهٍ لَّكُمْ وَلَا اَنْتُمْ لِيۡ كَرۡهٍ
 در زبیر بیان داد و در تخیل زیاده عیبی و این لغت مرایش از ادیب آن
 بود که از برای گویند و از حد در میگذشت و منع میکردند بعضی از ایشان
 بعضی را از علزشت که میگردد و بدستی که بد چیزیت آنچه ایشان میکردند
 می بینی بیاری از اهل کتاب را که رغابت حسد مسلمانان دوستی میکنند
 با کافران هر آینه بد چیزیت آنچه از پیش فرستاده برای ایشان هستیهای
 و آن جنوحتم گرفته خدای تعالی است بر ایشان و ایشان جاوید باشند
 در عذاب و اگر بود ایمانی آوردند بخدا و پیغمبر خود با خیر فرستاده شده
 است بآن پیغمبر آینه هر آینه دیگر گفتند کافران بدوستی و لیکن بیاد
 از منافقان بیرون رفتند از دایره اسلام **باب هجده** علما و
 فقیهان آن زمان خابین و فاسق و بدترین خلق خدا خواهند بود
 و آن کسانی که تابع ایشان شود و پیاسند نزد ایشان و از ایشان خبر
 فرا گیرند و دوست دارند ایشان را و بشنند با ایشان و مشورت
 کنند با ایشان بدترین خلق خدا خواهند بود حق تعالی ایشان را بدین
 خواهد فرستاد و ایشان را که و کتک و کور خواهند بود حای **باب**
 دوزخ است هرگاه ساکن شود نزد آتش فرو نشیند بر
 آفریند حق تعالی آتش را و هرگاه سوخته شود یا خنجر شود پوستهای
 بدن ایشان بدل کند حق تعالی آن پوستها را پوستهای دیگر را

بخشد

بخشد عذاب را و چون در آن فکده شوند در دوزخ بشوند از دور
 اوزی مانند او از دور ز کوش یعنی چون ایشان را بدین بر بندد حق
 تعالی او را بد و بخشد و ایشان را در حقیقت او را بد و نزدیک باشد که با او
 پاچه شود و دوزخ از چشم ایشان و هرگاه خواهند که بیرون آیند از دوزخ
 بازگردانیده شوند در دوزخ و گفته شود در ایشان را که بخشد عذاب
 آتش سوخته و در ایشان راست و دوزخ را در ایشان در دوزخ میگرداند
 حقی که بدان شاد شوند **باب نهم** آنچه میرسد باست من از نجات
 که گفته شد دشمنی و عدل است و این جماعت ذلیل و خوار خواهند شد
 در دنیا یعنی آنکی که فرستاد مرا حق که خواهر خواهد که حق تعالی ایشان را
 بصورت بفرستد و خوار خواهد ساخت اما ترا که گفت این مسعود که
 در کی بر شد رسول خدا و ما نیز در کی بر شدیم بحجت که بر حضرت
 و گفتیم یا رسول الله چه چیز ترا در کی بر آورد حضرت گفت رحم برین
 بد بخان باعث که بر شد بدین حق تعالی هم فرموده است و کوفری
 از فرعون و لا قوت و اخذوا من مکان قریب یعنی اگر بر پی ایشان
 وقت فرغ و ترس با ایشان بدین عذاب از ایشان قوت نشود و
 گرفته شوند از حای نزدیک از روی زمین یعنی فرور و بندند **باب**
یازده آنکی که قرآن و علم بیاموزد بحجت دنیا و زینت او حرام گرداند
 حق تعالی او را بد و آنکی که علم بیاموزد بحجت را و برای آنکه مردم
 بشوند و قصد او از آن علم آن باشد که مال دنیا حاصل شود او را

برحق نم بکت لرا وونتک کروا ند معیت او را واکدار او را
 بخودش واکسی کحق نم او را واکدار هلاک شود بدستی کحق نم
 فرموده است که من کان یحی القاء ربه فلیعلا صالحا ولا یشک
 عباده ربه احدی یعنی پس هر که امید میدارد بقای بروردگار خود را
 در آخرت پس باید که عمل صالحی پسندیده بکند و شریک نشاند در پرستش
 بروردگار خود احدی را **یا ای سعاد** بر تو باد که برتری از حق نم و
 او کنی انجیر واجب گردا سیده است حق نم بر تو بدستی که خدای
 و موعده است که هو اهل التقوی و اهل المغفرة یعنی خدای نم
 است سزاواران که از تو رسید و شرا و از تو رسیدن ترسند کان و غیر
 گفته است که منی الله عنهم و رضوانه ذلك لمن خشی ربه
 خشود باشد خدای نم از شما محبان و طاعت ایشان را قبول کند و
 خشود باشد ایشان از خدای نم بجهت دادن ثواب و بهیبت ایشان
 و ثواب و بهیبت مرا نکساز است که بر سندان عقوبت بروردگار
خود یا این سعاد بر هی از آنکه ترک کنی طاعت حق نم را و معصیت
 کنی بجهت شققت بر اهل و بیت خود زیرا که حق نم فرموده است که
 یا ایها الناس اتقوا ربکم و احسنوا لیما لا یجری و الذین عن قلوبهم
 ولا مولود هو جازع و الذین شاکوا و وعد الله حق فلا تغرکم
 الحجة الدنیا فلا تغرکم بالله العرف یعنی این مردمان بر سندان
 عقوبت بروردگار خود و بر سندان روزی که دفع نکند عذابا

پدران

پدران بر خود و نه فرزندان دادار پدر خود چهره پدری که وعده خدا
 نثار و عقاب حق است و در آن خلاف نخواهد بود پس باید که ترس
 ندهند شمار زندگان دنیا و باید که مغرور نشاند شمار معبود و کریم خدا
 شیطان فریبیده **یا ای سعاد** خدای کن از دنیا و لذتها و آرزوها و زمینهای او
 و از حرام خوردن و از دیدن و از نگاه داشتن اسباب نادان و طلا و نقره
 و نظریات پست و خفیه و از اسباب خوب و دیگر چه پادشاهان و از گشت
 نزارانها که یاد کرده متاع زندگان دنیا است و نزد حق تعالی شکوهی
 بازگشت و حق نم فرموده است که بگوئی چه با صاحب خود که یا خبر دم
 شمار بر بهتر از اینها گفته اند برای انکسائی که متاع دنیا را ترک کردند
 بدستی که نزد پروردگار ایشان بر سلفاست که اندک از آن برتر است
 از دنیا و آنچه در دست و میروند در زیر قصرها و درختان آن و شایسته
 جویهای آب جویان باشند متعینان در آن بر سنانها و مرتبها
 از خود و آدمی که پاکیزه اند از آنچه زنا زای باشد در دنیا و در ایشان
 خشود از خدای نم و این از بهیبت و نعم او بهیبت است و خدای ایشان
 بر سندان و احوال ایشان **یا ای سعاد** فریفته مشو با این کحق نم رحمت
 و مغرور مشو بعلی و بنویسی و عبادت خود وقتی که قرآن بخوانی
 چون بسی بآئینی که در امر با نهی باشد مگر بخوان آن آیه را و فکر کن
 در آن و عبرت بگیری و غافل شو از آن آیه و بهیبت بدستی که نهی کن
 حق نم دلالت میکند بر ترک معاصی و امر کردن حق نم دلالت میکند

برگوش و عمل صالح بخاوردن بهر کسی که حق فرموده است که کفایت
از احسانهم کنیم لا یریب فیہ و ذوقیت کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون
یعنی پس چگونه باشد حال ایشان اینست که هر کس که ایشان را از برای حساب
مردی که هیچ شک نیست در وقوع از نور و جزا داده شود هر نفسی را انجام
آنچه کسب کرده است و ایشان هم دیده نشوند سقمان حنات و زبانی
سایت **یا ابن مسعود** هیچ گناه را حقیقت بدان و اجتناب کن از گناهان که بر تو
کمر بسته چون نظر کن در روز قیامت بگناهان خود بزرگ از چندی
اوریم و حقن بهر کسی که حق فرموده است که بگویم **مَنْ عَمِلَ**
سَعْيًا نَجَّاهُ وَ مَعَاذَ مَنْ سَوَّاهُ تو دلوات پنهان و پنهان آمدن بپیدا یعنی
مردی که بپاییده کی از عمل کتدگان آنچه کرده است از نیکی و حاضر
کردن سینه نزد بلیت خود و آنچه کرده باشد از بدی و دوست دار گزیند
میان او و میان آن عمل بدانند و در بعضی نخواهد که مطلقا عمل خود را
بر بیند **یا ابن مسعود** وقتی که بگویند متوکل بر من از خدای تم در
عصب مشو بهر کسی که حق فرموده است **وَ اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ**
اتَّقَى اللَّهَ یا ای کس که حق فرموده است یعنی چون گویند مرا متقنا را که
بتر از خدای بگیرد او را حجت جاهلیت با رنگاب گناه پس
است مرا در احکام **یا ابن مسعود** این گروه که در آخر الزمان خواهند بود
ظلم خواهند کرد بر سگان و عیسی خواهند کرد و اسفان و قاجران را
حق قدر ایشان باطل خواهد بود و باطل تر از ایشان حق اینها همان را می باشد

و ایشان سیدان که بر حق بنشینند و لیکن بسیار است شیطان برای ایشان
غلهای ایشان را پس باز داشته ایشان را از راه راست پس ایشان حق یا
راه حق را ایشان خنود شدند در نیکانی دنیا و دیدند دنیا را و از راه
گرفتند بدان و حق فرموده است که انگاشتی که از آیات کتاب ما
غافلند جای ایشان در خست بجهت معاصی که کردند **یا ابن مسعود**
خدای تم فرموده است که آنکی که یاد من نکند و یاد آخرت نکند
و از عقاب من ترسد و رحمت من امیدوار نباشد بر کاریم برویها
پس آن شیطان مصاحب و در ساز و همتین او باشد در دنیا و پس
بوسه و اشتغال نماید و بهر کسی که شیطان باز میدارد همتین
خود را از راه حق و گمانی بر تدا گمانی که متابعت شیطان میکند که
بیب پیروی شیطان را که راست می یابند تا وقتی که بپایند زورما
عشر پس بگوید شیطان آنکی که متابعت شیطان کرده بود و شیطان
مصاحب او بود که کاشکی میان من و تو دیواری بود اعتقاد که میان
مشرق و مغرب است پس به همتینی تو **یا ابن مسعود** هر کس از حق
گناه بهر کسی که گناه را مستی باشد همچو مستی شراب بیکد مستی گناه
شیر است از مستی شراب بهر کسی که حق فرموده است **مَنْ يَكْمُرْ**
بِمَنْ يَكْمُرْ یعنی منافقان که و کثرت و کورند پس ایشان باز
منکرند از این صفتها و بر همین وجه حشر خواهند کرد ایشان را و این
فرموده است که **لَا تَجْعَلُوا مَعَ آلِهِمْ زِينَةً لَهُمْ لِيَبْلُوَهُمْ** ایتم

لَحْسَنًا عَالًا وَأَمَّا الْجِدَارُ مَعْلُومٌ مَا عِلْمُهُمْ صَعِيدًا خَيْرًا بِمَعْنَى كَرَمًا كَرِيمًا
 اخییرا که زمین است از حدیثات و نباتات و حیوانات نیست و
 آرایش ماهر زمین را تا بسیارم که کدام ایشان سگتر است بجهت علی بن
 که ما خواهیم کرد ایند اخیر را که بروی زمین است از کوه و درخت و
 بناها زمین ها منصفی با خواجه عارف را بر خواجه ما خواهیم ساخت پس دل
 بر زمین و زمین را پایدار و فریفته شود **یا ای سجد** و بیامد و بی
 دل و زمین و زمین را پایدار و فریفته شود و انکی که طبع دنیا
 کند و دوست دارد دنیا را نیز ملعونست بموجب آیه کریمه که کل من
 مِنْ عَلَيْنَا فَاَنْ يَّسِقِ وَجْهَهُ رَبِّكَ دُؤْلًا لِّلْاُولٰٓئِیْنَ وَ اَلَا یَاْمُ یَعْنٰی هَر کس
 که بروی زمین است از صاحب روح فانی نیست خواهند شد و یا
 می ساند ذات پروردگار تو که خداوند بزرگی و عظمت است و خداوند
 کوبای ساختن بفضل و کرم خود هر که را که مستحق آن باشد و این آیه
 نیز مصدق این سخن که کل شیء هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ یعنی هر چه را فانی
 می شود ذات حق بجا نماند **یا ای سجد** هر عملی که می کنی از روی اخلاص
 بکن بجهت آنکه حق تم قبول نمیکند از بندگان خود مگر عملی می کنی از
 روی اخلاص بکن بجهت آنکه حق تم قبول نمیکند از بندگان خود
 مگر عملی را که از روی اخلاص باشد بدستی که حق تم فرموده است
 که **وَمَا لِاَحَدٍ مِنْ نِعْمَةٍ تَجْرٰی اِلَّا اِنْ شَاءَ وَجْهَ رَبِّهِ الْاَعْلٰی وَ لَوْ**
 برضی یعنی نبود هیچ کس را نزد اوستی که مکافات کرده شود لیکن

این کار کرد برای رضای پروردگار خود که بزرگتر است از هر چیزی و
 باشد که بخشنود و کرد و بدست بخواهی که خدای تم با و وعده کرده است
یا ای سجد بگذار بختی دنیای و خوردن از او شیرینا و کرم و سرشار از او
 خوب است از دنیا و لازم بر نفس خود صبر کردن را از اینها بدستی که در آخرت از
 از سوال خواهند کرد از اینها هر چنانچه بختی تم فرموده است که **وَلَسَّالَیْکُمْ**
 عن النعم یعنی هر آنکه پرسیده شود در روز قیامت بوقت محاسبه از نعمها
 که بدان مشغول شدید **یا ای سجد** باید که مشغول نگردد از دنیا و از دنیا
 او از طاعت و عبادت بدستی که حق تم فرموده است که **اَلْحَسْبُ لَنَا**
خَلْقُكَ اَوْ عِبَادُکُمْ و **اَلَا اَلْبَیِّنَاتُ تَرْجِعُوْنَ** یعنی ایایی پیدا شد شما از
 بیاری عقلت که ما شمارا افریدیم برای بازی و گمان بردید که بسوی
 ما باز نمگردید برای بخاری اعمال یعنی شما برای عبادت افریدیم
 و خاری اعمال شما مقرر کردیم **یا ای سجد** وقتی که عملی چیزی بکنی و آن عمل
 قریبه الی الله نباشد پس امید تو اب سار مان عمل از خدای تم
 بدستی که حق تم فرموده است که **فَاَلَا نَعْلَمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقٰیْمَةِ وِزْنَ**
 یعنی آفاست نخواهم کرد برای اعمال گانی عمل ایشان بصورت یک
 نماید و از برای خدا باشد روز قیامت ترازویی که بدان بسجند
 آن اعمال را **یا ای سجد** وقتی که مدح کنند از مردمان و بگویند که تو
 روزی روزی میداری دوست بعبادت مشغولی می نمایی و حال
 آنکه قاین کار کنی خوشحال مشویرا که حق تم فرموده است **وَلَا**

ذَلِكَ

ذَلِكَ كَيْفَ ابْتِئِ هَلَاكُكُمْ اِنْ لَمْ تَرْجِعُوا عَنِ اَنْتُمْ كَيْفَ يَكُونُ لَكُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
بِهَرِوَرْد و فوَرْد غور در اجبوت انگلستان ياور د نديصلح و و اجحاب
سرس که بغير خود را در جابه انداختند و کشتند و سر نام با هم ببيت
واهل قريهای ديوار که بودند صباي قهرم عار و غرور و اجحاب سرس که
جبر خداي کسی ايشان را نذايد **يا ايها الذين آمنوا** مکن نهان و اشکار اصغر
و کبر بديهي کيفي معي پند هر جا که باشي و خداي تم بايست پس
احتساب کن از گناه **يا ايها الذين آمنوا** مکن نهان و اشکار و
در صحرا و در با و شب و روز بديهي معي قهرم فوَرْد است که ما
كُونُ مِنْ خَوْفٍ لِلَّهِ الْاَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَلَا تَحْسَبُوا الْاَوْفَاءَ سِمْ وَلَا اَدْنٰ
مِنْ ذَلِكَ وَلَا اَكْفِرُوا بِالْاَوْفَاءِ بِالْعَهْدِ وَلَا تَحْسَبُوا الْاَوْفَاءَ سِمْ وَلَا اَدْنٰ
مِنْ ذَلِكَ وَلَا اَكْفِرُوا بِالْاَوْفَاءِ بِالْعَهْدِ اِنَّمَا كُنَّا مَعَكُمْ اِنْ تَابْتُمْ وَارْجَعْتُمْ
بِاهْم مَكَرًا كُنَّا فِي هَامٍ اِيَّاكُمْ و اطلاع دارد بر سخن ايشان و بپيچ
کوی باشند مگر انکه خدا شتم ايتانت و اطلاع دارد بر سخن ايشان
و بپيچ و از کوي باشند مگر انکه خدا شتم ايتانت و اطلاع دارد
بر سخن ايشان و بپيچ و از کوی باشند مگر انکه خدا شتم ايتانت و با
و نکر که باشد از سر عدد و نر بپيچ و از کوي باشند مگر انکه خدا با
ايشان است هر جا باشند در آسمان يا در زمين **يا ايها الذين آمنوا** شيطان زياد
خود بدان بديهي کيفي معي فوَرْد است که اِنَّ السَّيْطَانَ كَذِبٌ عَرِيفٌ
نخند و که عَدُوًّا بديهي سرس که سلطان مر شما است دشمنی است

پس فرمود که شما هم مردمانی و از وحده بوده درگاه و اعتقاد
میابند و بنورین ابرهکا برگردانده است از شیطان که فرمود که من بین
اینها و من خلیفهم و عن شایلم ولا یحیدلکم هم شاکرین یعنی گفت
شیطان که من پیام از پیش ایشان یعنی در امر اخیر و کیم که یوت و
خیر و یوت و دوزخ و یوت و درام از پیش ایشان یعنی از جانب دنیا و از
درجه ایشان میاریم و پیام از جانب راست ایشان یعنی از جهت حسن
و انبیا را در عجب و ریا اندازم و درام از عجب ایشان یعنی از جهت سیاه
و از در دل ایشان شیرین گردانم و بیای تو که خداوندی شیرین فرزند
ادم را شکر گویند و خدای تم گفته است شیطان که قال الحق و الحق
اولی الامان جهنم منک و من تبعک منهم اجمعین یعنی گفت خدای
که راستی از منست و راست میگویم که هر انچه بگویم و از تو و از هر که
بی روی تو کند و از آدمیان و در بیان هر ایشان **باب** مستجاب دیگر که هر
حرام نبوی و مال حرام بکس و کناه نکند و عاصی نشوی بیک که حق تم
بجهت انکه خدای تم گفته است شیطان که و استقرزها استطعت
منهم بصوتک و اجلت علیهم بحیلت و رحلت و شاکرهم فی الاموال
و الاکلا و عذرهم و ما یعدهم الشیطان الا عذرا یعنی بلغزان و از راه
بیوا ز در آگهی شیطان هرگز افای لغز نیست از فرزندان آدم باوان
خود یعنی خواندن هباد و را نکیزان انبیا را سواران و پیادگان خود
یعنی دیوانی که باری میدهد ترا در وسوسه هر راجع کن در تسلط بر ایشان

و شرکت

شرکت کن با ایشان از شاهان از حرام جمع کند و در عصیت حرف نمایند
و در فرزندان نیز شرکت شوند از زنا حاصل کند و وعده ده ایشان را
بجبرهای باطل چون انکار حشر و طبت و دوزخ و وعده عید حد شیطان
ایشان را مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صوابی نماید و فرمود
که لا تقربکم للعبوة الدنیا ولا یغترکم بالله العزیز یعنی پس باری که قدرت
نهد شما را از نرکانی یعنی مباحهای دوزخ و فریب و فریبهای آن فریفته
مشوید و باید که معرور نشازند شما را بکرم و معوضا شیطان فریبده
باب خبری که شنیده و ندیده مگوی بدستی که حق فرموده است
ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اول
اولک کان عند رسول یعنی از پی مرا و بجهت اگر نیست ترا آن
دانشی یعنی نادانی مگردانم و ناخشنوی مگو شنیدم و ناخشنوی مگو
دیدم بدستی که گوش و چشم و دل هر یک از آنها سوال خواهند کرد که چه
شنیدی و چه دیدی و چه دانستی و نیز گفته است که سکتب شیاطینم
و کباء لون یعنی برود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و بر سیده شوند
دور قیامت از آن و نیز گفت است که یتلقى المتکلمین عن الهمین و عن
الشیمال تعید ما یلفظ من قولی الا کذب و عیب عیب یعنی چون فرا گیرند
دو فرشته فرا گیرنده احوال و اعمال سیدگان را و بنویسند آن دو فرشته که
بر جانب راست جانب چپ سیده نوشته اند و مگو بد سیده هیچ سخنی
نکند که نزد او نگاهانی بود آمده که فی الحال بنویسد و نیز گفته است که

اَوْ تَلْقَى الْمُتَلَقِينَ عَنِ الْعَيْنِ وَ عَنِ السَّمْعِ اَوْ تَلْقَى الْمُرْتَضَى حِلَّ الْمَرْبِدِ
 یعنی ما نزد بیکدیگر با دلی از راه جان و دلی با نامیم با قوال و افعال
 و دلی **باب سحر** هم روزی سحر بر سر کسی که حق تعالی فرموده است و ما این
 را تیرگی الاَرْضِ اِلَّا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى یعنی سحر هیچ جنبه در زمین مگر
 از سوی خداست و روزی ایشان نیز گفته است که وفی السماء و زمین و ما
 یُعَدُّونَ یعنی روزی تمام آسمان است و نیز گفته است که و ان
 اللَّهُ يَخْتَرُ فَلَاحِشَتُ لَهُ الْاَهْوُ و انْ عَيْسَكَ يَجْعَلُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا
 یعنی اگر پس از خدای تعالی تو سختی چون مرصی و در دینی هیچ باز دارند
 و برنده سحر از مکرانند و اگر پس از او برساند تو بیکویی چون تو انگری
 و صحت پس او بر هر چیز از دنیا و اوست **باب سحر** دوست دار صا
 لحا را بدهرستی که در زمان در آخرت با کسی می باشد که دوست داشته
 باشد او را در دنیا پس اگر در نباشی بر عمل میگوید و ست دار علم را بدهرستی
 که حق تعالی فرموده است که و من لعلَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَاُولَئِكَ مِمَّنْ اَتَى اللَّهَ
 عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ اُولَئِكَ رَفِيقًا یعنی کسانی که در آن خدای برند فرمان
 برداری رسول کنند پس اگر در روز قیامت با ایشان باشند که را ^{نظام}
 کرده است خدای برایشان از سقران و صدیقان و شهیدان و صالحان
 و چه بگویند این جماعت همشان **باب سحر** اختیار مکن بر دگر کسی
 چیزی را بدهرستی که حق تعالی فرموده است و لا تَزِرُ كِفَّةَ اَكْبَرٍ یعنی هر نیز ذکر

خدای هم بر کبر است از هر چیز و نیز گفته است که فَاذْكُرْ فِی اَذْکُرْکُمْ وَ
 اَشْكُرْ فِی اَشْكُرْکُمْ وَ لَا یُکْفِرُونَ یعنی مرا یاد کنید عبادت تا من شمارا یاد کنم عبادت
 و شکر کنید نعمت های مرا و تا پاس می کنید و نیز گفته است و اِذَا سَأَلَکَ
 عِبَادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ اُجِیبُ دَعْوَةَ السَّالِئِ اِذَا دَعَاوُهُ یعنی چون پرسند
 از تو ای محمد بنده کان من از معامد من بایشان در وقت دعا پس من نزدیک
 اجابت میکنم دعای خواننده را و حاجت او را و ما ستم وقتی که بخواند مرا
 و نیز گفته است که اَدْعُوْنِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ یعنی بخوانید مرا اجابت کنم دعای شما
باب سحر با سحر و وقار و خوش خلق و سلام و بر چیز کار و مسلمان و
 متقوی و پاکیزه کار و پاک داشت و خالص و بی عین و بی عیب و در دست
 و عاقل و صابر و شاکر و متقن و عابد و زاهد و مجرم و عالم و فقیر با
 بدهرستی که حق تعالی فرموده است اِنَّ اَرْحَمَ رَحِمَکُمْ اَوْ اَدَّ مُصِیْبٌ یعنی بدهرستی
 که از رحیم برد ما بد بود و آه زننده و تاسف خورنده بر ادیان و هیچ کس
 محبت عزت و نیز گفته است که و عِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَتَّبِعُونَ عَلٰی الْاَوْفِی
 هُوَ مَا وَاِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِیْنَ یَتَّبِعُونَ لِحَبِّهِمْ حُبًّا وَاُولَئِکَ
 یعنی بندگان خدای بزرگ - تا امانت گیر و بدهرستی زمین از روی تو
 و سبک و وقار و برادر و بیکوکار و چون خطاب کنند بایشان تا امان و سختی
 بی ادبانه نسبت بایشان بگویند ایشان در جواب سختی بگویند سلام از زمین
 و اعراض کنند از محاربه و امانت دهند که شب بروی او نند برای پروردگار خود
 سجده کنند و بر پا ایستاده و نیز گفته است که یَقُولُونَ لِنَاسٍ حَسَنًا بَعْدَ

مرعاه مردمان را سختی که شتمل بر نیکی و بدی باشد **باب** سوره یا بد که باشی از
کسانی که راه نمی نمایند مردم را بخیر و امر میکنند ایشان را بان وجود غافلند از
و میکنند از بدی که حق تعالی فرموده است **أَنَّا مَوْنُ النَّاسِ بِالْإِثْمِ**
أَنَّا مَوْنُ النَّاسِ بِالْإِثْمِ یعنی ما بنده مردم را بر نیکی و فراموش میکنند نفسهای خود را
یعنی باید که چنین نکنند **باب** سوره بر تو باد که نگاه داری زبان خود را بدی که
حق تعالی فرموده است **كَذَلِكَ نَحْنُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَكَلِمَاتِ الْإِيمَانِ وَنَحْنُ كَذِبٌ**
بِأَكْثَرِ الْأَلْسِنَةِ یعنی امروز می بینم بدیهای ایشان و سخن گویند
ما را دهنده ایشان و کواهی دهند بای ایشان با آنچه در دنیا کسب کردند
باب سوره بر تو باد که عبادت کنی پنهان بیکدیگر بدی که حق تعالی فرموده است
كَذَلِكَ نَحْنُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَكَلِمَاتِ الْإِيمَانِ وَنَحْنُ كَذِبٌ
نه تنها پس نیست آدمی را هیچ توانائی تا از عذاب خود را باز دارد و نه بدی
که عید گازی او منع گردد **باب** سوره بتیس از روزی که بر آید شود تا
همای اعمال بنده گان و اشکارا شود رسواییا بدی که حق تعالی فرموده است
که در وضع الموانع **لَا يَوْمَ الْقِيَامِ وَلَا يَوْمَ الْقِيَامِ** یعنی شیء و ان کان شقال
حَقُّهُ من خردلی آینه ها و کفی بناها پسین یعنی وضع کنیم نزد درها را
عدل بحیث حراز روز تخمین پس ستم و بدی نشود نفس چیزی از حق خود
یعنی از نیک و بدی تا تجدید بگذارد و او کی باشد علی هم تن از
سبندگان که خورد ترین ذاهاست بیاریم از او نزد توازن حاضر
سازیم و بدی را با بجهت حساب کردن عملهای بنده گان **باب** سوره

بتیس از عذای و عیان شود کن که کو بای بدی او را بدی که حق تعالی
او را از تراسی بیند بر با که حق تعالی فرموده است **كَذَلِكَ نَحْنُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَكَلِمَاتِ الْإِيمَانِ وَنَحْنُ كَذِبٌ**
بِأَكْثَرِ الْأَلْسِنَةِ و **يَوْمَ الْقِيَامِ** و **يَوْمَ الْقِيَامِ** و **يَوْمَ الْقِيَامِ** و **يَوْمَ الْقِيَامِ**
از عذای پنهانی و بسیار دلی با نیکوترین بن این کس و اسالی او را که
که در این بدیست با حق و سلامت این روز روزها و عبادت
دینا که در این روز معرفت باشد **باب** سوره اوصاف ده مردمان از نفس
خود و نصیحت کن مردمان از دهم کن بر ایشان پس هرگاه چنین باشی
و اهل شهری مستوجب غضب حق تعالی شوند و تو در آن شهر باشی و
خواهد حق تعالی که بر ایشان عذاب بفرستد نظر کند بدی تو در هم کند بر
ایشان بجهت تو و غضب نکند بدی که حق تعالی فرموده است و ما کان
رَبُّكَ لِيَهْلِكَ لِقَاءَ يُقْلِمِ وَأَهْلُهَا أَصْلَحُونَ یعنی نیست بر مردگان
تو که هلاک کند اهل آن دهها را بظلم و حال آنکه اهل آن مواضع
آورنده باشند در میان یکدیگر کارها را **باب** سوره بر تو باد که مرا
بگری و هرگز دروغ مگوئی و اوصاف دهی مردمان از نفس خود و نیکی
کنی و بخوانی مردمان را بدی و صل و رحم بیاوردی و مگر کنی بر مردمان
و وفا کنی به بدی که بر مردمان کرده باشی بدی که حق تعالی فرموده است
إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ أَلْعَدِلُ وَالْأَحْسَنُ وَتَبَادَى الْقُرْبَى وَبَنَى مِنَ الْفَتَا
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَنَى يُعْطِيكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی بدی که عذای حق تعالی
میفرماید بر باستی و بر نیکی کردن و بخیر و دادن بخیر پنهان تردید

ورسائیدن بدینان انچه بدان محتاج باشند و بنی میکنند از عمل و شت
و از فعلی که نگار کنند بر ایشان و از ستم کاری سبب میدهند خدای
شمارا ماس و بنی شاید که شما بید گردید **فصل پنجم** در وصیت
رسول خدا و ابان غفار بر حق الله علیه **مصحف** کتاب و سبب
که گفته است پدر من فضل بن الحسن که این وصیت کرده است رسول خدا
ابان غفار بر این خبر داده است مرا با بن وصیت شیخ الوفا عبد الحیات بن عبد
المقرن الازدی و شیخ اهل حسن بن حسین بن حسن با نوبه رضی الله عنهما
و این شان هر دو گفته اند که نوشت برای ما این وصیت شیخ عالم حسن
بن قحط الواعظ الخیرانی در مشهد امام رضا با بن وصیت شیخ عالم حسن
بن قحط الواعظ الخیرانی در مشهد امام رضا و گفت شیخ خیرجانی که ^{حسن}
داد مرا شیخ ابو علی حسن بن محمد الطوسی و او گفت که خبر دادند مرا ^{عنی}
از ابوالفضل محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب الشیبانی و او گفت که
خبر داد مرا ابو الحسن رجب بن محی العینانی الکاتب در سال و او
گفت که خبر داد مرا ابو الحسن رجب بن محی که در سال سصد و چهارده
از هجرت و او گفت که خبر داد مرا محمد بن حسن میمون و او گفت که خبر داد
مرا عبدالله بن عبد الرحمن الاصبهانی زفضل بن سار و فضل بن سار را ^{است}
کرده است از وهب بن عبید الله الهنای پس خبر داد مرا ابو ذر و ^{گفت}
دو روزی رفتم نزد رسول خدا و آنحضرت در مسجد بود و هیچکس در مسجد
نمود بجز آنحضرت و امیر المؤمنین علی و امیر المؤمنین و در هیلوی آنحضرت

نشسته

نشسته بود پس عنایت دادم خلوت پس گفتم باز رسول الله پدر و ما
من فدای تو باد و وصیت کن مرا که نفع دهد خدای تو مرا با بن وصیت
آنحضرت گفت چنین کنم ای ابان که امید دارم ترا بدستی که توان اهل
و بت منی و من ترا وصیت میکنم با دلکیر بن وصیت با بدستی که این ^{صیت}
جامع جمیع چیزهاست پس اگر حفظ کنی این وصیت را ترا خلقت کاملی
باشد و کافی باشد ترا **یا ابان** عبادت کن حق تعالی بخوان که گویا تو
ی بنی ارا بدستی که اگر تو بنی بنی ارا او ترا می بیند و بداند که اول چیزی
که واجب است شناخت حق تعالی است با این طریقی که پیش از هر چیزی بود و هیچ ^{چیز}
پیش از او نبود و یگانه است و شریکی ندارد و همیشه خواهد بود و نیت
آسمان و زمین و آنچه در آسمان و زمین است و نیکوکار و بدکار ^{است}
و بر هر چیزها قادر و توانا است و بعد از آن واجب است ایمان آوردن ^{من}
و اقرار کردن با بن که خدای تویم پیغمبری فرستاد مرا بتمام خلقتان که شایسته
دعای ایشان نیست و رحمت خدای تویم پیغمبری فرستاد مرا بتمام خلقتان
که سزاوارت دعای ایشان نیست و رحمت خدای تویم بکم که کافران و عا ^{صبا}
صبا نرا از دوزخ و عذاب خدای تویم و بخوانم سید کا نرا بر پستش حق ^{نیت}
بفرمان و توفیق او و دلیل ظاهر بر وجود او و بعد از آن واجب است دو ^{ستی}
اهل و بت من اعتنان اهل و بتی که دور گردانیده است خدای تویم از
ایشان را از جمیع گناهان و بدان ای ابان که حق تعالی تو را گردانیده است
اهل بت مرا در میان امت من همچو کشتی نوح هر که در آن کشتی نشست

از طوفان نجات یافت **یا اباذر** عنایت داف پنج چیز را پیش از
 پنج چیز جماعت را پیش از پیری و صحت را پیش از بیماری و توانگری را پیش
 از درویشی و فراغت را پیش از مشغولی و زینت کافی را پیش از مردن
یا اباذر هر چه از آنجا خبر کردن در کار خود بامیدانگر زنده خواهم
 کرد اما بدیهی که زنده کی امروز بجهت آنست که کار خود را بکنی و بجهت
 آن نیست که کار خود را عقب اندازی پس اگر روز دیگر زنده باشی چنانچه
 باشی که امروز بودی و اگر روز دیگر زنده نباشی چنانچه خواهی بود آن
 کاری که کردی **یا اباذر** بسیار گمان کردی یا بدید اول روز را و با آخر آن روز
 نرسیدی **یا اباذر** آنکی که علم بیاموزد بجهت آنکه فرب دهد مردم را
 در دنیا بدوی بهشت را یا آید و وقتی که پس بسند ترا از چیزی که زنی
 بگویند نام نجات پای از گناه و قوی شده با آنچه عیندانی تا نجات
 پای از عذاب حق نعم در روز قیامت **یا اباذر** خواهند دید جماعتی
 از اهل بهشت جماعتی از اهل دوزخ را پس خواهند گفت با ایشان که چرا
 گردید که مستحق دوزخ شدید و حال آنکه ما مستحق بهشت شده ایم بجهت
 ادب و علی است که از شما فراتر رفتیم پس این جماعت بگویند که ما بجهت
 آن مستحق دوزخ شدیم که سر میگردیم شما را بخیر و خودتان عمل نمیگردیم **یا اباذر**
 بدیهی که حقوق حق بقدر برکت است از آنکه سیدگان قیام توانستند و در
 حق تعالی شهادت گناهان را میدکان توانستند و لیکن صبر و شام تو به
 کشید **یا اباذر** بدیهی که در دنیا عمر تو کوتاه است و عوالمی برای تو نرسید

ونگاه میدارند و مرگ ناگهان می آید و آنکی که تخم نیکی بکار و نیکی بدید و
 و آنکی که تخم بدی بکار و نداشت و بیشانی حاصل شود و هر که در ااعت
 کند بدید و در آخر کشته است و کسی حرص ندارد و بخیط خود می رسد و آنکی
 که حرص دارد در آخری باید بخیر را که مقدر شده است از برای او و آنکی
 بیکویی کند حق بقدر و نیکی کند و آنکی که نگاه دارد خود را از بدی
 کردن حق بقدر او نگاه دارد از بدیهایی **یا اباذر** مستقیان و پرهیزکاران
 بهترین مردم اند و عالمان راه نمایند و فتنه با ایشان نرساند و میکند
 دانش را بدیهی که مومن بی پند گناه را همچو سنگ بزرگ بر بالای خنجر
 وی ترسد که آن سنگ بر بالای او نشیند و گاهی بی پند گناه را همچو
 مسکه کشند بر بینی او یعنی پاکی ندارد از گناه **یا اباذر** بدیهی
 که حق تعالی وقتی که خواهد بر بندگی بدی محو کند از خاطر او گناه داشتن
 اعمال بد را یا آید و در وقتی که مومن گناه کند اضطراب بیشتر کند
 از کهنه نیکی که در دام افتاده باشد یا آید بدیهی که مردمان محرم
 میشوند از روزی بجهت گناه کردن **یا اباذر** بدیهی که حق تعالی خواهد
 بر دقوی بهشت و انعقد از چیزی از نعمت های بهشت با ایشان خواهد
 داد که بر تنگ آیند و بالاتر از ایشان قوی باشند در درجات بلند
 از بهشت چون نظر کنند این جماعت باین قوم که در درجات بلند ترند
 نشانی ایشان را پس بگویند یا خدا یا اینها برادران ما مید
 که در دنیا با ما بودند بجهت نفعی که دی ایشان را بر ما و مرتبه ایشان را

بلند تو کرد اسیدی از مرتبه مایوس در جواب بابیان بگویند هیاهات هیاهات
 ایشان در دنیا کسرت بودند و سبب بر میخواستند و حق که شمار بر جواب بود بدین
 وجه بود و میفرستد و میاد و پایش بودند یا **باباد** که داده است خدای تم
 دوستا چه چشم مراد همان دوست میدادم نماز را چنانکه دوست میدارد
 کسرت طعام را و نشسته را و کسرت چون طعام خور میسر میشود و نشسته جواب
 خور و سیراب میشود و من سیر میشوم از نماز یا **باباد** انکی که در شایسته
 دوازده رکعت نماز بگذارد التماس بریت میبرد یا **باباد** مادام که تو نماز
 میگوئی در خانه پادشاه جبار را دانستی که در خانه پادشاه را بسیار میگوئی شود
 اظهر برای او یا **باباد** هر مؤمنی که بر خیزد و مشغول شود نماز بر خیزد شود
 بروی او از و تاعیش پانزده ثواب شود و موی که نشسته و نشاندی کند
 و بگوید ای فرزندانم اگر بپای که هر مقدار ثوابت نماز نماز و بگوید صلوات
 میگوئی بپای که ای نماز و ثوابت بپای که نماز و ثوابت بپای که نماز و ثوابت
 که نماز را خواهند داشت روز قیامت و پایش از مردمان دیگر بیشتر خواهند
 رفت و اینها است انکسند که بیشتر از مردم دیگر میجود و روند در هر جا و پایش
 صحرا یا آباد نماز ستون دین است و دین باقیام است و صدق میگوید
 کلاه را و روزه سیر میست که نگاه میدارد از آتش دوزخ یا **باباد** تفاوت است
 در جاف بهشت در بلندی و سبب افتداری باشد که تفاوت میان آسمان
 و زمین بهر سی که سوره در بهشت بکشد و چشم خود را و نظر کند بهر چه بیند
 توان در هر خود پایش بدین شکل نوری که برسد و روشنی چشم ترا پایش برسد

آن سوره بجهت این و بگوید چه جز است این حق تعالی بگوید این نور را در دست
 دلان پس آن سوره بگوید که ما با هم عمل میکریم در دنیا پس هر امری را و زیاده
 است از مرتبه من بگویند عمل و بیشتر بود از عمل تو یا **باباد** در دنیا نماند
 و بهشت کا فر و مؤمنی صحیح در دنیا نماند در دنیا مگر انکه او و هکین باشد
 و بگوید مؤمن اند و هکین نباشند و حال انکه حق تعالی وعده داده است و
 ترسانیده است مؤمنان و گفته است که هر کس که هست از دوزخ خواهد
 گذشت و گفته است که مؤمن نخواهد گذشت از دوزخ و میسر شده مؤمن
 چارهها و مصیبتها و کارها که در چشم آورد و از عالم برو میگذشت و انتقام میکند
 بجهت انکه ثواب بخواند از حق تعالی پس مؤمن همیشه در دنیا خیر و اندر
 تا وقتی که از دنیا برود پس وقتی مفارقت نماید از دنیا راحت می یابد
 و بکرامت میرسد یا **باباد** ثواب هیچ عبادت نزد حق تعالی برابر نباشد
 بسیار ای اندوه نیست یا **باباد** انکی که عیال داشته باشد که در کرم
 بنامورد او را از نرس خدای تعالی عمل نفع ندهد او را بهر سی که
 خوف سادش کرده است علما را با بن طریقی گفته است که ان الذین
 اَوْفُوا الْعَهْدَ مِنْ بَيْنِهِمْ اِذَا تَابَ عَلَيْهِمْ خَيْرٌ مِّنْ اِلَّا ذَٰلِكَ فَانْ يَّكُونُوا يَرْبُؤُا
 حَتَّىٰ يَمُوتُوا بَعْدَ رِسْقٍ كَرِهَ الْكَافِرُونَ كَرِهَ الْكَافِرُونَ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
 از نزول قرآن چون خوانده شود بر ایشان قرآن بیفتد بود قنهای
 خود یعنی برو بیفتند در حالتی که سجده کنند یا نشد برای تعظیم
 امر خدا و بگویند باله است پروردگار را از خلاف وعده او بیکار

ما کرده شده یعنی واقعت و سفید در رویهای خود یعنی سینه
 کنند و بجهت ماساژ شدن از مواعظ قوای بگویند روزیاده کشند
 قرآن حصص و فروتنی و ترس ایشان را **یا ایا** اگر کسی را علی باشد
 مثل علی هفتاد و پنج فقر خواهد شمر عمل خود را روز قیامت و خواهد پس
 که عبادت نباید از شریعت قیامت در میان حاجتی که آن گناه کرده باشد
 پس آن سینه بگوید که در وقت کردن آن گاه ای ترسید از حق تعالی
 امروزه شود **یا ایا** بدی که سینه باشد که گناه کند و سبب آن
 گناه بهشت رود و بوزر میگوید که گفت که پدر و مادر من فدای تو باد
 یا رسول الله چگونه توان بود که کسی بسبب گناه بهشت رود و حضرت گفت
 که باین طریق که گناهی کند و بعد از آن پشیمان شود و اشک بریزد و پشیمانی
 او زودتر کند از آن گناه و پناه جوید بحق تعالی پس خدای تعالی او را توبه
 بد **یا ایا** یعنی آنکس که نفس ببرد قدرت اوست که اگر دنیا بپای
 پریشانی بماند اعتبار بمداشت نزد حق تعالی هرگز بهر کافری شربت آبی
 از دنیا عینا **یا ایا** بدی که بیرون آورد از دین حق نهایی دنیا را
 بر استرسندی و گفت من کرایه این خرفتهای دنیا است و نقصان
 میشود در قیوم و منزلت تو نزد حق تعالی اگر قبول کنی این را که من بجز
 کرایه دومت من حاجتی نیست مرا بدینا میخواهم که گاهی سیر باشم و شکر
 بگویم حق تعالی را خواهد بر سید از خود چیزی داشت میسر دهد او را در دین
 و بی مثل میتواند او را بدینا و پنهان میگرداند او را بپنهان خود **یا ایا**

هر سینه

هر سینه که ترک کند دنیا را است که در اندیشه علم و حکمت با در دل او دنیا
 طن سازد زبان او را بعلوم و حکمت و پنهان گرداند او را بپنهانهای دنیا و بدید و
 دوی دنیا و بدید او را از دنیا بسلامت بهشت **یا ایا** و حق که بهر پنهانی
 برادر موئن را که زاهد است در دنیا یعنی ترک دنیا کرده است پس
 کوشش کن از آنچه میگوید بدی بدی که هر چه میگوید حق است او بوزر میگوید
 که گفتم یا رسول الله زاهد ترین مردمان کیست حضرت گفت که زاهد ترین
 مردمان آنکس است که فراموشی نکند اهل بیت را و در یاد مردن باشد و
 ترک کند بهشت دنیا و احتیاج کند بچیزی که باقی ماند که آن آخرت
 بر آنچه که باقی میشود که آن دنیا است و نفوذ فرود را از امام عز خود
 و ختم کند که فرزند زنده خواهد بود و شمر خود را از مردگان **یا ایا** یعنی
 محمد مرتب و کن من المشا حیدین واعید ربک حتی تأتیک الیقین یعنی
 آنچه بگوید پروردگار خود را تا وقتی که برسد بتو ترک **یا ایا** دوستی
 سال و بزرگی بهشتی بدین مرد را از و ترک که عادت کرده باشد
 بر بردن کوسفند از حیاتی که کوسفندی باشد و شبی بوده باشد
 کوسفند را چون صبح شود هیچ چیزی باقی نماند از آن کوسفند گفت
 او بدی که گفت یا رسول الله آنکس که بی ترسند و فروسی و تواضع
 دارند و سیار ذکر میکنند ابا انبیاء بهشت بهشت خواهند رفت
 حضرت گفت فی و لیکن در و بیان که مسلمان باشند بهشت خواهند
 رفت بر بهشت بدی که در و بیان قدم خواهند نهاد بر گردن

مردم و خواهند رفت بهشت چون بهشت برسد از آن بهشت بگویند
با ایشان که چنان بجای خود با سید ما انکه حساب شما میکنند ایشان بگویند
که چگونه حساب ما میکنند یعنی ازای که ما با او شاهی بنویسم که ظم و عدل
کرده باشیم و مالی نداشته باشیم که نگاه داشته باشیم و صرف کرده باشیم
و لیکن عبادت و پرستش حق نعم میگردیم ما انکه اجل ما رسید و حضرت
پدر در دکان خود را با **یا اباذر** دنیا مشغول میکرد اند دها و دهها را بخود و
حق نعم سوالی خواهد بود حال انکسانی که فراغت کرده باشند از و حیران
یا اباذر پدر منی که من طلب کردم از حق نعم که بگرداند روزی انکسی را
که دوست میدارم مرا افته که کفایت کند او را و بدهد با انکسی که دشمن
میدارد مرا مال و فرزندان بسیار **یا اباذر** خوش حال انکسانی که ترک کرده اند
دنیا را و رغبت کرده اند با آخرت و بساط ایشان زمین است و فرش ایشان
خاک است و بوی خوش ایشان آب است و مشغول بکتاب حق و توبه
عمل میکنند و دعا میکنند و ترانه کرده اند دنیا را **یا اباذر** کشت آخرت عمل
صالح است و کشت دنیا مال و دیران است **یا اباذر** پدر منی که پدر کار
من خبر داد مرا و گفت که نعمت و جلال من که در حق من است و بندگان من
که برکتند که از پدر منی که من بنا کرده ام برای که برکتند که آن قهری در اعلا
علین که شریعت بنیت با ایشان در آن قصر هیچکس گفت ابوذر که گفت ما
رسول الله کدام از مومنان عاقلند یا حضرت که عاقل انکسی است
که شتر باد مردن کند و بهتر مهتا باشد برای مردن **یا اباذر** و حق

کرد

که در آمد نور در دل مومن دل و کشاوه میشود گفت ابوذر که گفت که
پدر و مادر من فدای تو باد با رسول الله علامت این کدام است **یا اباذر**
گفت که علامت این با گذشتن است از کارهای بد و متوجه شدن
با خیرت و دور شدن از دنیا که در آخرت است و تمنا شدن برای مردن
پیش از رسیدن اجل **یا اباذر** بتیس از حق نعم و چنین مباش که بتیس دل
تو از خدای تو و نیای تو بچشم که می بینی از خدای تو بجهت انکه مردمان ترا
کنند **یا اباذر** باید که در هر کاری نیت کنی حق خواب کردن و چیزی خوردن
یا اباذر اگر کسی را عمل هفتاد و پنج باشد اندک شتر عمل خود را در روز قیامت
از شتر حق ببرد و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز و هر روز
مردنی آید برین در مشرف هر پنجویش آید از آن کاسبای سرکاف
که در مغرب اند و چون او را بکشد و در روز قیامت هیچ نوشته مغرب
و بجزی مرلی نمایند که ترا از درافتن و بگوید که یا رحمان یا افسوس مرا نگاه
دار و هیچکس با کسی نکند و هر کس بخورد در مانند در آن روز تا انکه فراروش
کن حضرت ابراهیم حق را و بگوید که با خدا با منم خدای ابراهیم فراموش نکن
ما **یا اباذر** اگر زنی از زنان عاقلان شود آسمان در شب تا و یک هر ایندو
شود زمین از جهت او بهتر از روشن شدن زمین مباح شب چهارده و بیاید
بوی خوش او را تمام اهل زمین و اگر مباح از جمله اهل بهشت را بیاید
دو روزی در دنیا پیوش شود انکسی که نظر کند در اینجا و تاب دیدن او نیاید
یا اباذر بلند میکنی او از خود را در وقت حضرت جبارزه و در وقت جنگ کوفی

ما که فراتر و دورتر که کسی فراتر میخواند **یا ایاذر** هرگاه در عجب خدا زویری
باید کرد و فکر آخرت باطنی و باطنی و شمع باطنی و بدانی که نعم باید که
حق خواهی شد **یا ایاذر** در وقت نماز که کسی بگوید از روی فکر حق است
از عبادت شی که کردی و عاقل باشد **یا ایاذر** کسی که دل داشت و حق سبب میکند
که حقیر و اندک و سزاوار چپ حق نعم و خود را از هر حمت برزاند **یا ایاذر** غیری
حقیقت ایمان تا نه بینی مردمان را ندان در دین و عاقل را در کار دنیا **یا ایاذر**
حساب کن کنهات خود را پس از آنکه در قیامت حساب کن کنهات
ترا بدی که این سبب آسانی حساب میشود در روز قیامت و پیا باشد
از برای قیامت طاعت و عبادت کن مهربانی که روز قیامت اعمال بزرگان
را انجام عزم خواهند کرد و هیچ چیز پوشیده نخواهند ماند بر حق نعم
شرم دار از حق نعم یکی که نفس من در قبضه قدرت اوست که وقتی که
میرم بغایت گردن می پوشم سر و بدن خود را بجهت آنکه شرم میدارم از آن
دو فرشته که با منند **یا ایاذر** میخواهی که بهشت روی گفت اید که گفت ملی
بارسوی الله تعالی گفت کوتاه کن اسیر در دنیا و مرگ را بر خود برین
و شوم دار از حق نعم ایمان که حق شرم است گفت بارسوی الله هرما شرم
از حق نعم اعترفت گفت شرم داشتن چنین نیست ولیکن شرم داشتن
از حق نعم آنست که فراموش کنی اهل قیوم را و پوشیدن ایشان را و فراموش
کنی شکم را و آنچه بخور و از طعام و آب و بدانی که آن حلالست یا حرام و
که خواهد برزگی آخرت را باید که بگذارد و نیست دنیا را پس وقتی که چنین باشی

نزدیک میشود یعنی **یا ایاذر** کسی که بگوید که راست اندک و عاقلی که
او را چنانکه طعام را اندک کنی که نیست **یا ایاذر** پروردگار تو مباحث
میکند بر فرشتها پس کسی که مریضی که باطنی که هیچکس نباشد از آن
و نجات میگیرد و بعد از آن نماز بگذارد پس بگوید خدایم فرشتها که نظر
کنید بر من که نماز میگذارد در حاجی که هیچکس ایشان را نمی بیند از
پس تو را میدهند و هزار فرشته و عاقل که اندر در عجب او است
کنند برای او ازین روز تا روز دیگر و دیگر سباهات میگذرد و میگذرد
در شب و عاقل که او را بعد از آن نماز سجده کند و خواب و روز
و در سجده پس بگوید حق نعم فرشتها که نظر کنید بر من که روح او نزد
خفت و بعد او در سجده است و دیگر سباهات میگذرد و میگذرد
که روحی بده باشد که جهاد کند با کافران پس انکوره بگوید که او را
باشند و جنگ کند تا آنکه کشته شود **یا ایاذر** هر مردی که سجده کند و
از زمین کاهی دهد آن زمین برای او در روز قیامت و هر مرتبی که فرود
آید قریب و شب در آنجا باشد چون صبح شود آن منزلی صلوات بر
براهین آن که عبادت کرده باشد و اگر ترک عبادت کرده باشد افت کند
را ایشان **یا ایاذر** نیت صیام و سالی مگر آنکه مواضع زمین ندانند
یعنی بیعی و میگویند بی بی پس وقتی که بگوید آن موضع که بی بی نیست در آن
آن موضع که بر سبزه است و شکافه شود و بر پند که آن موضع فضیلت
و ندادنی هست بر مواضع دیگر **یا ایاذر** بدی کسی که حق نعم از دیده زمین را

و آنچه در دست درختها قطع میرساند از زمین و آنچه در ویران درختها تان
گشتند فاسقان بن آدم که انخدال الله و کذا یعنی من آگوست حق نم فرزند
یعنی عزیز و صبح چون گشتند این کلمه را زمین در لرزه آمد و آن صفت
و قایده رفت **یا اباد** چون مؤمنی میرود زمین چهل صباح بر کوبید
یا اباد در وقتی که نیندر در میان که هیچیکس نباشد پس و صوبه
با چشم کند و بعد از آن اذان و اقامت بگوید و نماز بکند و اگر کسی حق
بفرستد که در عقب او نماز بکند و ندیده است گشتن فرشتهها در عقب او
چنان صبیح طریقت او نمایان باشد و رکوع کند آن فرشتهها وقتی که آن
نیزه رکوع کند و سجده کند وقتی که او سجده کند و این کوبند وقتی که
او دعا کند **یا اباد** انگلی که اقامت بگوید و اذان بگوید نماز گذارد
با او آن فرشتهها مگر آن ذوقش که مکرر او بند **یا اباد** هر جوانی که زلزله
و نیاید و بر نیست او را برای خدا و بکند از جوانی را در طاعت و عبادت
در بعد حق نم او را ثواب حقا و دود و صدق **یا اباد** نخستین با کسی که صلح
باشد بهتر است از نهایی و نهایی بهتر است از نخستین با کسی که بد باشد
و سخن جبر گفتن بهتر است از خاموشی و خاموشی بهتر است از سخن بد
یا اباد بدستی که حق نم عالم است بر سخنان هر کس پس باید که برسد از
حق نم و بداند که چه میگوید **یا اباد** حق زبانی مکرر و گفتار کن در سخن گفتن
با غیر حاجت فریاد کرده شود **یا اباد** حق پس است از برای آنکه کسی را بد
کوئی بگوید که هر چه بشنود بگوید **یا اباد** نیست چیزی سخا و ارق بر بند

از زبان **یا اباد** هر عمل چیزی نیست کسی که زبان خود را نگاه ندارد **یا اباد**
عیب مکن مردمان را و در حق مگو و طعن مکن و ستیزه و جد و مکن با مردمان
یا اباد هر چه در دوی سینه از حق نم زیاده میگوید پس بداند که از کجاست
خوردن و آشامیدن و پوشیدن او را از وجه حلالی یا حرام **یا اباد** انگلی
که باکی نداشته باشد که کعبه سالکند از عمر حلالی یا حرام باکی ندارد حق نم
از بردن او بدو رخ **یا اباد** انگلی که خواهد که بر کعبه بن مردمان باشد
باید که بر هیچکاری نماید **یا اباد** و سترین شما نزد حق نم انگلی که بیشتر
ذکر کوبد حق نم را و با حق نم کند و گواهی ترین مردمان نزد حق نم بر هیچکاری
ترین شماست و انگلی که خواهد که نجات او از عذاب حق نم بیشتر باشد
باید که نرسد او از حق نم بیشتر باشد **یا اباد** بدستی که صقیان انگشت
که بر هر بن دندان چیزی که بر هر بن کردن او لازم نباشد از ترین اینک سباده
که در بسته افتد **یا اباد** انگلی که فرمان برداری حق نم کند پس تحقیق
که در با حق نم است و اگر نماز سختی کم بگذارد و روزه سختی کم بداند
و کم بداند و کم قرآن بخواند **یا اباد** اصل دین در حق و بر هیچکاری است
و سر دین طاعت و فرمان برداری است **یا اباد** بر هیچکاری را با حق نم اعابد
زین مردمان با حق و بطریق کارهای شما بر هیچکاری است **یا اباد**
فضیلت علم زیاده است از فضیلت عبادت و بداند که اگر شما نماز بگذارد
تا آنکه بیست شما هیچ کار نم شود و روزه بداند تا آنکه بدین شما چیزی
کمان ناریک شود تا بدید عید دهد شما را این نماز و روزه بی بر هیچکاری

با اید هر کسی که سحر یا اوستا باشد در روز قیامت اوزبان کار است گفت
ایضا که گفته اند و ما درین فدا تو باد یا رسول الله آن سحر کلام است
انحراف گفت پنهان کاری که منع کند او را از آنچه که حرام گرویده است
حق نم انا وحلی که محل کند و در گذاردن از جاهلان بی ادبی را و خلقی که
مدا که کند با آن با مردمان با اید اگر میخواهی که باشی نوی ترین مردمان
با اید که اعتماد تو با چیزی که در رخت نصرت حق نم است بیشتر باشد از
اعتماد تو با چیزی که در رخت نصرت حق نم با اید اگر مردمان علی
بعضون این آیه که قیت ایشان را و آیت است که و من یق الله یجعل
له من حی و بره من حی لا یحیت و من یوکل علی الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره یعنی هر که بترسد از خدای نم و مرتکب منافی نشود
بکند خدای نم برای او پیرون شادی و خلاصی با بد از اندوه دنیا
و آخرت و روزی دهد او را از جایی که گمان نبرد و در شمار بر نیاید و
انگی که تو کل کند برای خدای و کار خود را بخدا گذارد پس کافیت خدا
او را در کفایت مهمات بدرستی که خدای دانسته است کار را هر چه
که خواهد با اید حق تعالی گفته است که بغیر و جعل لی من کلامی که اید
کند آنچه بر آگین میجویم و ترک کند از روی خود را غنی کرد ام نفسا و
و چنان سازم که دل او در فکر آخرت باشد و من ضامن سازم برای روزی
او آسمان و زمین را و بر طرقت کم تنگی معاش او را و غنی کرد ام بر روی
که احتیاج تجارت هیچ تاجری نداشته باشد با اید بی آدم بگردان

روزی خود هیچ ناگردد بگردان از مردن هر نیز روزی ایشان میرسد ایشان
با اید یا منورم شو که بچندی که فایده دهد ترا حق نم با آن کلمات گفت ایضا
گفتم بی یا رسول الله انحراف گفت که کما فطنت کی رضای حق نم را تا محاسن
کند خدای نم ترا و با حق نم کن در وقت خوشحالی تا آنکه حق نم متوجه شود
در حالتی سختی و هرگاه خواهی از حق نم بطلب و اگر خواهی که طلب یاری
کنی طلب کن از خدای نم بدرستی که آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت تو
شده است در این محفوظ پس اگر تمام خلق چه کند که رفع نماید و راست بنویس
چیزی که نوشته نشده است برای تو قدرت یابد بر آن و اگر چه کند که در
رساند تو چیزی که نوشته نشده است قادر شود بر آن پس اگر استعانت
و قدرت داری که عمل کنی که رضای حق نم در آن باشد و اگر قدرت نداری پس
بدرستی که در صبر کردن بر چیزی که مکرر و است صبر بسیار است بدرستی که در
با صبر است و خوشحالی با اندوه است و خوشحالی با اندوه است و با هر دو
آسانی است یا با طلب غنا کن از حق نم ناغی که دانده خدای نم ترا گفت
ایضا که گفته اند یا رسول الله خدای حق نم میدهد کلام است انحراف حق نم
که مقدار چیزی که صباح و شام چیزی بخوری پس انگی که قناعت کند
با آنچه حق نم روزی او کرده است او غنی ترین مردمان است با اید حق نم
گفته است که من قبول میکنم حق کسی را که دانا باشد و لیکن نظر در رتبت و
حسد او بکنم پس اگر با حق نم کسب او موافق دای منت میکرد ام خاموشی
او را حد و نشای خود و اگر چه زبان حد نکند با اید حق نم نظر در صورتها

و ما لهاي شام بکند بلکه نظر بهاي شام میکند یا **ایاد** تقوی اجناس
 و اشارت بسینه مبارک خود کرد یا **ایاد** چرا حضرت است که می باشد
 مگر در همین خاموشی و این بهتر عبادت است و تواضع برای خدا و ذکر خدا
 نعم در هر حال مالی اندک داشتن یا **ایاد** قصد نیکی کن و اگر چه نیکی
 نکنی تا آنکه نسبت ترا از غافلان یا **ایاد** آنکی که نگاه دارد فرج خود را
 از فقر و دهان و زبان خود را از حرام بهیست دور بگفت ابوذر که گفت یا
 رسول الله ما میخیزد و ما میخیزد بگویم حضرت گفت ای **ایاد**
 ای انداز در دستان خود و در پیش مکرزبان ایشان بدیستی که و همیشه بسلا
 مادم که خاموشی هرگاه سخن گفتی پس اگر سخن نیکی گفتی ثوابی تو
 برای تو و اگر سخن بد گفتی گناه تو و **ایاد** بدیستی که آنکی
 که سخن بگوید در مجلسی بجهت آنکه مردمان بخندند بدین از داوران
ایاد و ای برای کسی که سخن دروغ گوید بجهت آنکه مردم بخندند و دای برود
 و ای بود یا **ایاد** آنکی که خاموش باشد بجهت آنکه بدین اگر سخن
 کنی بر تو باد که راست بگویی و آنکی که دروغ بگوید بر تو عیب و از
 عقوبت دروغ گفتن هر که گفت ابوذر که گفت یا رسول الله حبیب
 آنکی که دروغ گفته باشد حضرت گفت استغفار و نماز پنجگانه
 گناه اول یا **ایاد** به برهیز از غیبت کردن بدیستی که غیبت بدست
 از ناکهت ابوذر که گفت یا رسول الله بدی و ما درین فدای تو باد غیبت
 چرا بدتر است از ناکهت حضرت گفت بجهت آنکه اگر کسی زنا کرده باشد

توبه او را قبول میکند و اگر غیبت کند حق توبه نمی آید و او را تا آنکه آنکی که
 او را غیبت کرده است بجل کند یا **ایاد** و بشنام دادن سلمان شنی آ
 و گفتن ایشان که راست و غیبت کردن ایشان معصیت است و گرفتن
 مال ایشان حرام است همچنانکه گفتن ایشان حرام است گفت ابوذر که گفت
 یا رسول الله غیبت کدام است حضرت فرموده که ذکر کردن برادرش
 بر وجهی که خشن بنیاید او را گفت یا رسول الله اگر بخیزد در و یا شد غیبت است
 حضرت مسکنت که بیان ای ابوذر که وقتی که بگوئی خبری را که در دنیا
 همت است یا **ایاد** آنکی که کش کند کسی را از غیبت برگرداند او را
 واجب بر خدای نعم که آید کند او را از آتش دوزخ یا **ایاد** آنکی که
 غیبت کند نزد او برادر سلطان را و او قدرت داشته باشد که باری کند
 او را در دنیا و آخرت و اگر باری نکند و فرو گذارد و قدرت داشته
 باشد بر باری کردن فرو گذارد او را در دنیا و آخرت یا **ایاد** سخن چینی
 همیشه عبود یا **ایاد** که سخن چینی کند خلاصی نمی یابد از عذاب
 نعم در آخرت یا **ایاد** آنکی که در دوزخ و دوزخیان باشد در دنیا او در دنیا
 خواهد بود در آتش دوزخ یعنی عذاب او بیشتر خواهد بود یا **ایاد**
 در مجالس با مانت باش یعنی محتالی که در مجالس گفته شود که در جای
 دیگر بنیاید گفت مگوی یا **ایاد** فاش کردن سر برادر مؤمن حیانت است
 پس احتیاب کن از آن و احتیاب کن از رفتن مجالس یا **ایاد** عرض
 کرده میشود عملهای اهل دنیا در هفت روز و دوشنبه و پنجشنبه

پس اگر بزرگوار می شود که آنان بندگان موافق مکرر گناه سینه موافق
 که میان او و میان موافق دیگر دشمنی باشد پس بگوید حق تعالی که گذار
 علی این دو کس را تا وقتی که با یکدیگر صلح کنند **یا اباذر** منع میکنم ترا
 از آمدن بدین برادر من و اگر دوری ناچار و ضروری باشد دوری میکنم
 سر روز تمام پس آنکی که دوری گذار از برادر موافق سر روز تمام میبرد
 درین سر روز و پنج سزاوار است **یا اباذر** که ببرد و در دل او
 درگاه از نگهبان باشد در شایان بدو بیست و هشت را مگر آنکه تو بر کنز مری گفت
 یا رسول الله خوشی آید من که با نسیب و زینت باشم تا آنکه دوست
 میدادم که علاقه تا زبانه من و بند دین من بگوید باشد یا این نگهبان
 آنحضرت فرمود که چگونه یابی دل خود را عزیز و گفت یی یا من دل خود را
 شناسایی و آسوده و سایل حق آنحضرت گفت که این نگهبان نگهبان است
 که ترک کنی حق را و بگویی از حق و متوجه حق شوی و نظر کنی بر مردمان
 و عرف و ناسوس خود بیشتر از عرف مردمان دانی و حرمت خون خود را
 زباده از حرمت خون دیگران دانی **یا اباذر** اگر اهل دل و دلخواه
 بود مری گفت یا رسول الله آیا بر طرفی توان کردن نگهبان آنحضرت فرمود
 که بی سبب پوشیدن پشمین و شوار شدن بود از گوش و دو شیلک گوشت
 و نشستن با مسکینان نگهبان میشود **یا اباذر** آنکی که بود در مساع
 خود را که خریده است از بازار و بیرون خانه خود را که خلاص میشود یا اباذر
 آنکی که بکشد جان خود را بر زمین از روی نگهبان نظر بکند حق تعالی با او در روز

قیامت **یا اباذر** زود باشد که مردمان پیدا شوند از امت من که متولد شوند
 در میان نعمتها و غزای ایشان ألوان نعمتها باشد و محبت ایشان خوردن
 طعامهای رطب و شربتهای کوناگون باشد و تعریف میکردند باشند
 که گاه سبای بگویند و بنشیند بجهت تواضع حق تعالی و خوار گرداند
 نفس خود را و مروت کند در غیر عصیت سالی را که حج کرده است در حج کند
 بر اهتای که کار میکنند و مصاحبت کند با اهل عالم و حکمت حق تعالی بیورد
 او را بر همت **یا اباذر** خوشحال کی که با صلاح باشد باطن او و نیکو باشد
 ظاهر او و دور گرداند از مردمان سر خود را **یا اباذر** خوشحال کی که عمل
 کند به خود و صرف کند مالی که نهاده از معیشت او است و نگاه دارد
 تر مان خود را از مخانی فانیه **یا اباذر** گاهی جامه درشت بپوشی و گاهی
 جامه نازک و دام جامه نازک می پوشی تا نگهبان نباشد **یا اباذر** در آخر از دنیا
 قومی پیدا شوند که بپوشینه بپوشند در میان و مردمان بجهت آنکه
 با ایشان اعتقاد پیدا کنند این گروهند که گفت میکنند را ایشان فرشتهای
 آسمان و زمین **یا اباذر** خبر دهم تو که اهل همت گیت گفت علی یا رسول الله
 آنحضرت گفت اهل همت کسی است که زود بیدار شود و کرد آلود باشد و
 جامهای کندی پوشد و باشد بجهت آنکه اهل و عظمت نداشته باشد
 در نظر مردم و اگر سوگند خود بخدای تم راست گرداند سوگند خود را گفت
 ایاذر رحمت الله علیه که روزی رفتم نزد رسول خدا و آنحضرت در مسجد
 تنها نشسته بود خلوت را غنیمت دانستم پس آنحضرت گفت **یا اباذر** بدستی

که مسجد را بنی است و عقیق مسجد کدام است آنحضرت گفت مسجد دو رکعت نماز
 است بعد از آن منوج را بنی شد و گفت یا رسول الله اگر کسی مرا بخواند
 پس بیت نماز آنحضرت گفت پس نماز چوبیت که جزای تو وضع کرده است
 پس آنکی که میخواهد کم میکند اگر دو آنکی که میخواهد بسیار میکند اگر ده آنکه
 کدام عمل از اعمالی است که آدم بهتر است نزد حق تعالی آنحضرت گفت که ایمان آوردن و
 بعد از آن سباده کردن در راه خدا گفت ایمان کدام مؤمن کاملتر است
 آنحضرت گفت که ایمان آنکی کاملتر است که خلق او بهتر است گفت کدام مؤمن
 فاضلتر است آنحضرت گفت که آنکی مردمان سالم باشند از دین و زبان
 او گفت دور بودن از چهره فاضلتر است آنحضرت گفت که از بدی که گفت کدام
 وقت از شب فاضلتر است آنحضرت گفت نصف آخر شب گفت کدام نماز فاضلتر
 است آنحضرت گفت غازی که قنوت او بیشتر باشد گفت کدام صدقه
 فاضلتر است آنحضرت گفت نهانی صدقه دادن کسی که مال از دست داشته باشد
 گفت کدام زکوة فاضلتر است آنحضرت گفت که جهاد آنحضرت گفت آنچیزی که
 بیشتر باشد و قنیت تر باشد گفت کدام فاضلتر است آنحضرت گفت که جهاد
 آنکی که اسب او را پی کورده باشند و خون او را بخورند گفت کدام از اینها
 قرآن بر کز است آنحضرت گفت آنرا که کسی گفت یا رسول الله صحیف ابراهیم
 چه چیز بود آنحضرت گفت مثلها بود و از جمله مثلها اینست که ای پادشاه
 که مبتلی شد و پادشاهی بدستی که نفرستادم ترا جمع کنی دنیا را و لیکن
 نفرستادم ترا که در کنی از من دعای مظلوم را بدستی که رویت کنم من دعای

دعا

و اگر چنان مظلوم کافر باقی باشد و مثل دیگران نیست که واجبیت
 بر عاقلی که در هر شیء از روی ساعی مشاحات کند بر پروردگار خود و
 ساعی فکر کند در مصنوعات حق تعالی و ساعی حساب نفس خود کند
 در آنچه گذشت است و در آنچه آید و ساعی مشغول شود بچندین و ششصد
 از وجه حلال و نیز بر عاقل واجبیت که سفر کند مگر بجهت سرچشمه برای
 آخرت و برای معاش و برای لذتی که حرام نباشد و نیز واجبیت بر عاقل
 که دنیا باشد بر زمان یعنی اوقات خود را بعبث صرف نکند و متوجربا باشد
 بکار خود و نگاه دارد زبان خود را از آنکی که سخن کردن را از جمله اعمال
 داند سخن نکند در چیزی که ضرورت نباشد گفت ابوذر که گفت یا رسول الله
 صحیف موسی چه چیز بود آنحضرت گفت که تمام چیزهای بود که مردمان بآن
 عبرت بگیرند و از جمله آنها اینست که عجیبیت از کسی که یقین میداند
 که در هیچ هست و یقین در عجیبیت از کسی که یقین میداند که میمیرد و
 خرد خال میکند و عجیبیت از کسی که یقین میداند دنیا و گردش او را نیست
 باهل دنیا و تغییرات آنرا و او را مقرر میکند در دنیا و عجیبیت از کسی که
 یقین میداند که حساب خواهد بود در روز قیامت و عمل نیکو میکند و
 گفت ابوذر که گفت یا رسول الله آیا از اینچنینهایی که حق تعالی بر تو فرستاده است
 در صحیف ابراهیم و موسی هست آنحضرت فرمود که معنون ابن ابی نضیر است
 که در این سنن تو ذکر کردم رتبه فضل بل تو فرمودن لا اله الا الله و لا اله الا الله
 خبر و انی انی هذا فی الصحیف الاولی صحیف ابراهیم و موسی یعنی

بدستی که رسکاری یافت آنکه بآتش شدا ز کفر و معصیت و نام پروردگار
 خود را بدل و زبان خود را بکلام آرد بلکه ما احتیاج میکنیم زندگانی دنیا
 را و آخرت بهتر و پائیده تراست بدستی که این سخن در صحیفهای پیشین است
 که پیش از قرآن نازل شده که آن حضرت ابراهیم و یحیی و موسی است گفت
 ابوذر که گفت یا رسول الله وصیتی کن مرا آنحضرت گفت که وصیت میکنم
 ترا بتقوی و پرهیزگاری بدستی که بدستی که تقوی بهترین همسنگوست
 گفت یا رسول الله زیاده کن و صبیا آنحضرت گفت که بر تو باد که قرآن بخوانی
 و ذکر حق نمایی بگوئی بدستی که قرآن خواندن و ذکر گفتن موجب ذکر است
 در آسمان و نوزیست و زمین گفت یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت
 که بر تو باد که جهاد کنی بدستی که جهاد بهترین عملهای امت است
 گفت یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت که بر تو باد که خاموش باشی
 سکوت از سخن خیر بدستی که خاموشی دور میکند شیطان را از تو و بادی
 میدهد ترا در امر دین گفت یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت یا
 از خنده کردن بسیار بدستی که میمیراند دل را و میبرد نوز و صفای
 دورا گفت یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت که نظر کنی با یکی که
 از تو دور و دینی تراست و نظر کنی با یکی که از تو غنی تراست بدستی
 که این موجب آنست که شکر بگوئی غنی را که حق نعم نبوداده است
 و چون حق نعم را شکر بگوئی نعمت خود را از تو باز نگیرد گفت یا رسول
 الله زیاده کن آنحضرت گفت که صله رحم بجا آرد با خویشان خود و اگر

چراستان نسبت بر صله رحم بجا آید و دوست دارد در وصیای را
 و بسیار باستان بنشین گفت یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت سخن
 حق بگو و اگر چه تلخ باشد گفت یا رسول الله زیاده کن گفت متردد را
 خدا سلامت کردن مردمان ترا گفتم یا رسول الله زیاده کن آنحضرت گفت
 که با بدی که عیب کنی مردمان را بخیزی که بخیزد بر تو باشد و همچنین پس
 است در نادانی که عیب مردمان را میداند و عیب خود را نمیداند
 گفت ابوذر که آنحضرت دست بر سینه من زد که یا اباذر نیست عقی ما
 ندید **فصل ششم** در اختیارات ایام برای کارها و اوقات
 از امام جعفر صادق که روز اول از هر ماه نیکوست برای دیدن
 امر و طلب کردن حاجتها و خرید و فروخت و زراعت و سفر **روز دوم**
 از هر ماه نیکوست برای دیدن طلب حاجتها و سفر کردن **روز سوم**
 ماه بد است و برای هیچ کاری نیکو نیست **روز چهارم** ماه برای نکاح
 کردن نیکو است و مکر و هت سفر کردن در آن روز **روز پنجم** ماه
 خن است و بدست برای جمیع کارها **روز ششم** ماه مبارک است و
 نیکوست برای نکاح و طلب حاجت **روز هفتم** مبارک است برای هر چه
 خواهد **روز هشتم** ماه برای حاجت بپذیر سفر **روز نهم** نیکوست برای
 هر چه اراده کند هر که سفر کند سال بسیار حق نعم روزی گذر بیند
روز دهم نیکوست برای هر حاجتها بپذیر دیدن سلطان و اگر کسی بگریزد
 گرفتار شود و درین روز خرید و فروخت نیکوست و اگر بیمار شود

صحت یابد یا **نصیحه** نیکوست برای خرید و فروخت و سفر و هر جا
 بغیر رفتن نزد سلطان و پنهان شدن خوب **روز** مبارکت
 طلب حاجت کردن بدستی که در بن روز برآورده میشود **نصیحه** بخیر
 هیچ کار نباید کرد بهر کسند از هیچ کارها **روز** نیکوست برای
 حاجتها و کارها **نصیحه** نیکوست برای هر حاجت بدستی که در
 دوز حاجتها بری آید **نصیحه** عسراست برای هر کارها **نصیحه** یک
 طلب کند یا بخواهد و نکاح کردن و زنا و زنا و زنا
 بنامان نزد سلطان رفتن برای حاجت مبارکت **نصیحه** مبارکت
 طلب حاجت و صفر و انگی که چیل کند یا دشمن غالب شود **نصیحه**
روز نیکوست برای کارها و تولد فرزند در بن روز مبارکت
 برای طلب حاجت و سفر و بنامان و عروسی و نزد سلطان رفتن مبارکت
نصیحه روز بخیر است **نصیحه** مبارکت برای خرید و فروخت و
 ملاقات سلطان و صدق دادن و سفر کردن **نصیحه** نیکوست برای نکاح
 و تجارت و نزد سلطان **نصیحه** روز بخیر و شوم است **نصیحه** بد است
 حدیث کن از هر کارها **نصیحه** نیکوست برای هر حاجتی غیر نکاح و سفر
 و در بن روز صدق دادن و نیکوست **نصیحه** نیکوست برای حاجتها و کارها و
 ملاقات سلطان **نصیحه** مبارک است **نصیحه** مبارکت برای حاجتها
 بنامان و انگی که چار شود صحت یابد و اگر سفر کند مال بسیار باو برسد
 و اگر سبزه که بخرید باشد صحت یابد **نصیحه** نیکوست برای هر کاری و هر حاجتی

از خرید و فروخت و زنا و نکاح و اگر چار شود صحت یابد و اگر سفر کند
 متولد شود و در بن روز و در بن روز و در بن روز **نصیحه** بد است
 هر نماز فیض و دینی که مضطر شود و در بن روز و در بن روز **نصیحه** بد است
 روزها که شمع شده تمام چیزها میباید این دعا را در هر دعاها فرج است
نصیحه لا حول ولا قوة الا بالله افیها کل کربة لا حول ولا
 ولا قوة الا بالله افیها کل باب لا حول ولا قوة الا بالله استعین بها
 علی کل شدة و مضیة لا حول ولا قوة الا بالله استعین بها علی کل امر
 بینک و لا حول ولا قوة الا بالله اعنهم به این کل حدیث در احادیث لا حول
 ولا قوة الا بالله استعین بها العفو و المغایرة و الرضا و الله لا حول ولا
 قوة الا بالله یغفر اعداء الله و غلب محمد و بنی و صبر الله لا حول ولا قوة
 الا بالله اللهم رب الارواح الثابته و رب الاجساد الثابته و رب
 السموات السبع و رب العرش العظيم و رب القیامه اسئلك بالرب ان تصلي علی محمد و آله و علی اهل بینه
 الطاهرین و انقل لی ذلک بحقی لطفک یا ذلجلال و الاکرام آمین آمین
 رب العالمین **نصیحه** در خانه کتاب چون افتتاح کردم این
 کتاب را بختبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بجهت بن و تبرک و بجهت انکار این
 خطبه مشتمل بود بر جمیع آداب و اخلاق و خواصم که ختم کنم این کتاب
 را بختبر دیگر از امیرالمؤمنین که روشن مؤمنان و بهر کاران از
 معلوم میشود بجهت انکار این خطبه بهترین بشود یا دانت برای کتاب

نصیحه
 لا حول ولا قوة الا بالله
 استعین بها

که پروی او کند و **واجب** که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
 او تمام بود و وزی بامیرالمؤمنین علی علیه السلام که صفت کن برای من متقیان
 و پرهیزکاران را بروی که خوب ظاهر شود احوال ایشان بر من آنحضرت بعد از
 ساعتی گفت که ای حرام بدرستی که خدای تم با کسانیت که پرهیزکار و نیکوکار
 حرام قناعت نکرد و قسم داد با آنحضرت که صفت کند متقیان را پس حضرت حمد
 خدای تعالی و صلوات فرستاد و پیرامون ایشان گفت بدرستی که حق تعالی او را بدین خلق را
 و بی نیاز است از طاعت ایشان و این است از معصیت ایشان بجهت عزت و تیرند ^{یعنی}
 از نافرمانی ایشان و نفع عبد هدا عتقا نکشا که فرمان برداری کنایه است
 کرد روزی ایشان را و یقین کرد از دنیا مکان خلقان پس متقیان درین دنیا ^{اهل}
 فضل اند و بخان ایشان راست و دایر ایشان میاندازد که خوب و نیک و راه رفتن
 بطریق نواضع و پوسیده اند چهره های خود را از آنچیز حرام است و سختی و دشواری
 پس ایشان یکسانست و اگر نبود ای اهل که مقرر شده بر ایشان قرار گرفت
 روح در بدن ایشان بجهت شوق شوق و ترس از عقاب بزرگوار است حق تعالی
 نزد ایشان پس خود را است آنچیز میگویند است در نظر ایشان گویا ایشان ^{طهرت}
 برای پیتند و در بهشت شغم میکنند و گویا که در جحیم را مشاهده میکنند و در ^{دوزخ}
 معذب اند و دهای ایشان اند و هکین است و مردمان از بدیهای ایشان
 ایستند و بدیهای ایشان ضعیف و لاغر و حاجتهای ایشان اندک و فتنهای
 ایشان پاک است از گناه و باری کردن ایشان در اسلام بسیار است
 صبر کرده اند و روزهای دنیا که اندک است که راحت بسیار بیابند و در آخرت

میسر

میسر گردانیده است حق تعالی برای ایشان عیاری را که سودگنده است
 میفرماید و دنیا ایشان را و ایشان دنیا را میفرماید و دنیا سطلبد ایشان
 و ایشان را عیاری گردانیده اند دنیا را و اسیر کرده است دنیا ایشان را و ایشان
 باز خرید و فتنهای خود را و حاصل میکند از قرآن دوا می دهد خود را و چون
 پرسید بایستی که در آن شوق باشد و میل کند بآن محبت رحمت و نزدیک باشد
 که بر آید جان ایشان از شوق آن رحمت و گمان برند که آن پیش چشم ایشان
 و چون برسید بآنکه که در آن تویی باشد و دهای خود را مستحق آن سازند
 و گمان برند که ناله و فریاد در گوش ایشان است پس ایشان دوشه شوند
 و بزرگی یاد کنند پس و در کار و در زمین بپند بپای و دستها و پاها
 و ایشان پای خود را و طلب کنند از حق تعالی خلاصی خود را از آتش و فریاد
 و اما در روز حلیمان و دانا یان و نیک مردان و پرهیزکاران باشد
 و ضعیف ساختند باشند ایشان را ترس حق تعالی که نظر کند بایشان ^{کن}
 بر دگر ایشان بپا دارند و حال ایشان چنان باشد و اندکی که نظر کند بایشان
 بگوید که ایشان بدویانند و حال اندک و پانز ساخته است اسرعظمی که آن
 عم آخرت است و راضی نباشند از عملهای خود با ندکی و هر چند عمل ^{خوب}
 کنند در نظر ایشان نمایانند و ایشان نفس خود را مستحق سازند و گویند که
 عمل نیک نکردی و از عمل های خوبی برسید و چون مدح گویند ایشان را ^{سد}
 از آنچیز گفته شود در حق ایشان و بگویند ما را تا قریم بنفس خود از غیر ^{کار}
 ما و اما تر است از ما بنفس ما با و خدا یا استگیر ما را یا آنچیز بگویند در حق ما بگوید

بنا به قول از آن چه گمان می برند و بیاورد کناهانی را که ایشان می دانند بیاورد
 کردانی عیبها و پوشنده عیبها پس از اعلات ایشان است که بر عیب
 ایشان که فنی داشته باشد و صبی داشته باشد در علم و بیان روی
 کنند در عیب و توانگری و توس داشته باشد در عبادت و توانگری نمایند
 خود را در روی و صبر کنند در سختی و طلب حلال کند و بیادی کنند
 بجهت یافتن راه راست و ایشان شکر باشد و صباح ^{مفضل در تمام} فضل ایشان ذکر
 یا باشد شب بوقت آمدن ترسانک و صباح ^{مفضل} فضل و رحمتی است
 که با ایشان رسیده و فرمان برداری نفس نکند در این خدمت و دست مبارک
 نفس از او شنی چشم ایشان در عملها بیست که برای آخرت در عیب
 ندارد در چیزی که باقی نمی ماند که آن امر پسویت و ترسانک است
 دل ایشان و قانع است نفس ایشان و اندکست خورش ایشان و انانیت
 کار ایشان و محموسست دین ایشان و مرده است شهوت ایشان و
 فوج خیزده اند خشم را که است شرا ایشان و بیا راست خیر ایشان و صا^{دق}
 است قول ایشان و امید دارند مردمان از خیر ایشان و اینند از شرا
 ایشان و اگر میان غافلان باشد ذکر می کنند و نوشته می شود
 از هر که را که آن و اگر در میان ذاکران باشد ایشان نیز ذکر می کنند
 و نوشته می شود از هر غافلان عفو کنند از آن کسی که ظلم کند بر ایشان
 و چیزی بدهند یا نکند که با ایشان چیزی ندهند و صله رحم بجا آورند
 نسبت یکی که قطع صله رحم کند از ایشان دور باشد از سخنان حق

و ملایم باشد کفایت ایشان کارهای ناسایت نکند و نیکی کند
 مشو خیر شوند و از شرا حذر کنند و در چیزهایی که موجب اضطراب
 شود آرمیده و با وقار باشند و در مشقتها محمل و صبر باشند و
 آسایش شاکر باشند ظلم نکند بر کسی که دشمنی کند با ایشان و بدی
 نکند بکسی که دوست دارد ایشان را از اشراف کند بخت پیش از آنکه گواه
 گذارند شود بر ایشان ضایع نکند بخیر بر آنکه گاهی باید داشت و
 فراموش نکند پسند بر آنکه با ایشان بد چند و نخواهد مردم را بلفظهای بد
 نرسانند بهای خود دستاوی نکند عصیتهای دشمنان و سعی نکند
 که در اول وقت نماز بجا آورند و ادای امانت کنند و در دارند خود را
 از چیزهای بد و امر معروف و نهی منکر بجا آورند و در میانین در چیزهای
 باطل و پیرون نروند از حق اگر خاموش باشند اندوخته ای که سازد ایشان را
 خاموش و اگر سخن کنند حفظ و ناصواب بگویند و اگر بخندند بلند نشود
 آله ایشان گوش ایشان قانع است بشیدن چیزی که برای شیدن آن
 محتاج شده است سرگی نکند در حالت خشم و آرزوهای نفسی
 بر ایشان غالب نشود و مصاحبت کنند مردمان بجهت آنکه چیزها پس
 از مردمان و خاموشی باشد بجهت آنکه دانا باشد و بجا است آخرت کنند
 بجهت آنکه ثواب حاصل شود ایشان را و نیکی نکند بجهت آنکه فرزند کنند
 بر مردمان بلکه بخیر و صفاي خدا نیکی کند و نکلام ایشان بجهت آن
 نیکی بجهت آن نیست که نکند بر مردمان و اگر ظلم کنند با ایشان صبر کنند



250

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, showing musical notation and lyrics.

217-4
2

